۱۸

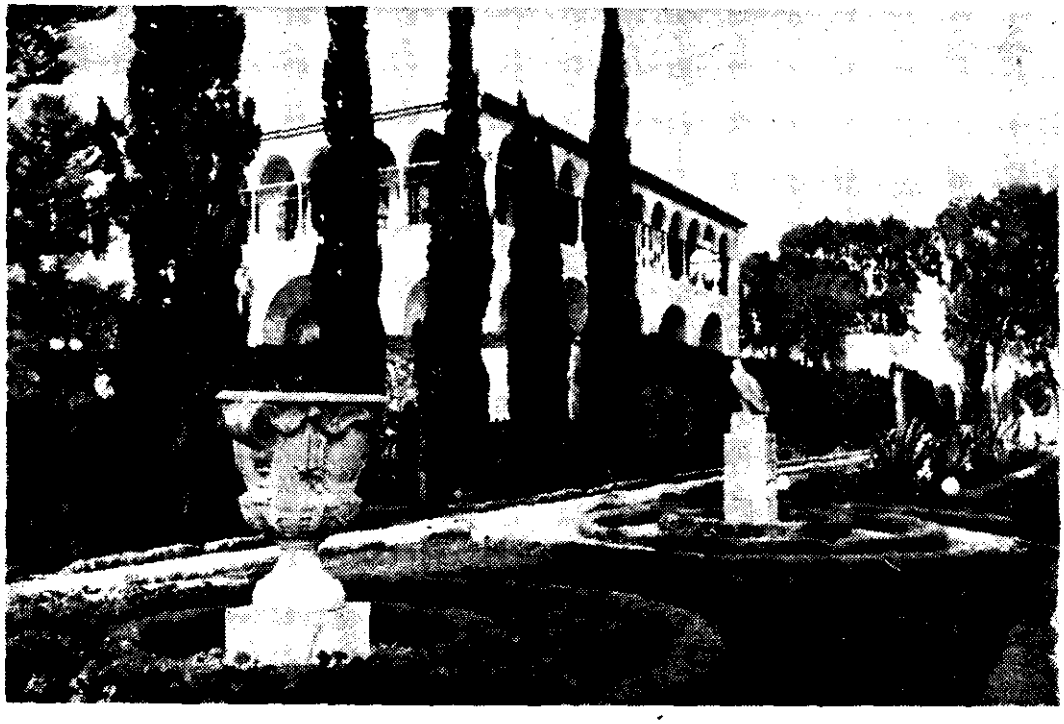

احبّا، قطعیّاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در اُمور سیاسیّه مُداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهر البهاء، شهر الجلال ۱۲۰ بدیع
فروردین ۱۳۴۲
مارس و آوریل ۱۹۶۳

شمارهٔ ۱ سال ۱۸

شمارهٔ مسلسل ۱۹۳

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ سرآغاز	۳
۳ــ آزادی حقیقی	۵
٤ــ بلوغ و شخصیت	۱۰
۵ــ بهار یزدانی (شعر)	۱۵
٦ــ صفحه ای از یک کتاب (دور بهائی)	۱٦
۷ــ شاهد انجمن عالم انسان	۲۳
۸ــ ایادی امرالله (دکتر هرمان گروسمن)	۲۷
۹ــ چگونه بهائی شدم	۲۹
۱۰ــ صاحب عالم (شعر)	۳۲
۱۱ــ خاطره ای از سفر مازندران	۳۳
۱۲ــ جواب بسئوالات	۳۷

عکس روی جلد ــ نمائی از قصر مبارک بهجی .

احبّاء و آمّاء رحمن در ۹ ایالات شمال شرقی ایالات متّحده مین، نیوهامشار، رود ایلند، کن تکتیکت، ورمنت، پنسیلوانیا، ماساچوست
نیوجرزی، نیویورک علیهم و علیهن التحیّة و الثّناء

هو الله

ای منادیان آسمانی ایّام نوروز است همیشه بیاد آن یاران مهربان هستم و از درگاه احدیّت طلب تأیید و توفیق مینمایم تا آن جمع مانند شمع در اقالیم امریک برافروزند و نور محبّت الله در قلوب روشن نمایند تا انوار تعالیم آسمانی خطّه امریک را مانند این فضای نامتناهی بنجوم هدایت کبری روشن و مزیّن فرماید. ایالات شمال شرقی در ساحل اتلانتیک مثل ایالات مین، نیوهامشار، ماساچوست، رود ایلند، کن تکتیکت ورمنت، پنسیلوانیا، نیوجرزی و نیویورک در بعضی این ایالات احبّائی موجود ولی در بعضی شهرهای این ایالات هنوز نفوسی بانوار ملکوت روشن نشده اند و از تعالیم آسمانی خبر ندارند لهذا از برای هریک از شماها اگر ممکن باشد بآن شهرها بشتابید و چون ستاره ها بنور هدایت کبری برافروزید خداوند میفرماید «و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج» میفرماید زمین خاک سیاه است چون فیض ابر بهاری ببارد آن خاک سیاه باهتزاز آید و گلهای رنگارنگ برویاند یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک سیاه است چون فیض آسمانی برسد و تجلّیات نورانی هویدا گردد باهتزاز و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهائی یابد و گلهای اسرار الهی برویاند پس باید انسان سبب نورانیّت عالم انسانی گردد و تعالیمی که در کتب مقدّسه بوحی الهی نازل ترویج دهد در انجیل شریف میفرماید بشرق و غرب سفر کنید و جمیع را بنور هدایت کبری روشن نمائید تا از حیات ابدی بهره و نصیب گیرید الحمد لله ایالات شمال شرقی

درنهایت استعداد است وچون زمین پرقوت است باران فیوضات الٰهی نازل گردد حال باید شما
دهقان آسمانی گردید وتخم پاک بیفشانید هرتخمی برکتش محدود است ولکن تخم تعالیم آسمانی فیض و
برکتش نامحدود و در ممر قرون و اعصار متصل خرمنها تشکیل کند در اسلاف ملاحظه نمائید که در ایام مسیح
نفوس مؤمن ثابت معدود قلیلی بودند ولی چنان برکت آسمانی نازل شد در سنین معدوده جم عظیمی بظل
انجیل درآمدند در قرآن میفرماید که یک حبه هفت خوشه برآرد و هر خوشه صد دانه بدهد یعنی
یک دانه هفتصد دانه گردد و خداوند اگر بخواهد مضاعف میفرماید چه بسیار واقع که نفس مبارکی
سبب هدایت مملکتی شد حال نظر باستعداد و قابلیت خویش ننمائید نمائیم بلکه نظر بعنایت و فیوضات
الٰهیه در این ایام نمائیم که قطره حکم دریا یابد و ذرّه حکم آفتاب جوید وعلیکم وعلیکن التحیة والثناء

ع ع

سرآغاز

با استظهار به تاییدات لا نهایه جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی — هیجد همین سال انتشار آهنگ بدیع را آغاز میکنیم.

سالی که در آن پای مینهیم از نظر وقایع مهمه ای که رخ خواهد داد در تاریخ امر بهائی واجد اهمیت فراوان است.

در سال جدید یکصد سال ازجلوس سلطان معبود براریکه ظهور میگذرد و بدین مناسبت عالم بهائی جشن های مئوی اظهار امر علنی جمال اقدس ابهی را با شکوه و جلال هرچه تمامتر در ایام رضوان برگزار میکند.

تاج وهاج این جشن های پرشکوه را میتوان "کنگره جهانی بهائی" دانست که از اجتماع بی سابقه پیروان اسم اعظم در شهر لندن تشکیل میشود.

همچنین در این ایام طبق پیش بینی هیکل اطهر ستایندگان جمال جانان جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله را مظفراً منصوراً بپایان میرسانند و اختتام آنرا جشن میگیرند.

واقعه مهم دیگری که در سال جدید در عالم بهائی رخ میدهد اجتماع نمایندگان ٦٥ جامعه ملی وناحیه ای بهائی در ارض اقدس و انتخاب اعضای اولین دیوان عدل الهی عالیترین هیئت تقنینیه دیانت بهائی است.

این حوادث جسیمه مسلما سال جدید را در تاریخ پر افتخار امر بهائی ممتاز و بی نظیر نموده آنرا مبداء تحولات عظیمه خواهد ساخت.

* * *

"آهنگ بدیع" بمقتضای مسئولیتی که درقبال جامعه جهانی بهائی عموما و جامعه بهائی مهد امرالله خصوصا دارد در این سال نیز باتوجه بوقایع

آزادی حقیقی

احمد یزدانی

صاحبان افکار در معنی و مفهوم و حدود آزادی شخصی و آزادی اجتماعی باختلاف سخن گفته اند و هرکس و هرگروهی بنا برغرض و مقصدی که از حیات خود و جامعه در نظر گرفته بنحو خاصی آنرا بیان کرده اند ــ در ازمنه قدیمه آزادی مفهوم واقعی نداشته مردمان جهان از قبائل وطوائف وملل در ظل روسای قوم وقبیله ویا پادشاهان مقتدر و مستبد زیست کرده بهره ئی از آزادی نداشتند و اراده مطلقه روسا و زعماء وسلاطین رابطوع و رغبت و یا باجبار واکراه پیروی میکردند و همین اطاعت و انقیاد کورکورانه حتی در شئون شخصی ومعاملات و روابط افراد نیزمنظور و ملحوظ بوده طبقات بالا نسبت بمردم زیردست مثل ارباب و رعیت کارفرما و کارگرو بطور کلی اقویا نسبت بضعفا هرقسم میل وخواست ــ آنها بوده رفتار مینمودند واگر مقاومتی ازطرف ضعفا مشاهده میگردید آنراسرپیچی و طغیان دانسته محکوم بمجازات و سرکوبی مینمودند تا بمرور عوامل مختلفه تکامل وتعالی بشر ازقبیل دین وظهورمربیان الهی و علم و معرفت و ازدیاد وتوسعه روابط بشری بتدریج در نقاط مختلفه عالم شورشها وقیامهای محرومان ومظلومان در طلب حقوق و آزادی بیشتر خود باعث ضعف تسلط اقویا وسرنگونی حاکمیت مطلقه آنان شده کم وبیش مردم جهان در فکر و ذکر حق حیات آزاد خود برآمده افکار و استعدادات مکنونه آنها مورد بحث و تحقیق ارباب نظر و سیاست قرار گرفت چنانکه مثلا اعلامیه حقوق انسانی و اجتماعی که در نتیجه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۱ میلادی صادر شد پایان فئودالیته و استبداد و آغاز آزادی و برادری و برابری را در آنکشوراعلام داشت و همینقسم اعلامیه های الغای بندگی و بردگی در سال ۱۸۴۳ در هندوستان انگلیس و در سال ۱۸۴۸ درمستملکات فرانسه و در سنه ۱۸۶۵ در ایالات متحده آمریکا نویدهای آزادی بیشتری بجهان میداد ولی مقررات تمام آنها محدود بممالك و ملتهای صادرکننده اعلامیه ها بوده و کشورهای دیگر جهان خود را ملزم بقبول و پیروی آنها نمیدانستند

و بسلب حقوق و آزادی مردم ادامه میدادند تا اینکه ترقیات بشر ونیزمحاربات بین المللی جهان رابدوره سازمان ملل‌متحد رساندواز این سازمان نیمه جهانی درمجمع عمومی منعقد در پاریس در دهم دسامبر ۱۹٤۸ اعلامیه حقوق بشر مشتمل بر ۳۰ ماده صادر گردید که درطی مواد آن آزادی عموم بشر وتساوی تمام افراد در مقابل قانون وتساوی حقوق زن و شوهر و آزادی دین و طرز عبادت و آزادی کار و شغل و منع شدید از بردگی اعلان شده است که بنظر کامل و جامع میرسد ولی چون تمام ممالك و ملل عالم دراین سازمان هنوز شرکت ندارند و تا این تاریخ فقط صد و ده کشور و ملت در آن عضویت یافته اند . ضمنا در بسیاری موارد کشورهای عضو هم مقررات این اعلامیه را نسبت بآزادی افراد خود مراعات نمی نمایند . بنابراین هرچند اعلامیه مزبور مفید و لازم ومغتنم است ولی کافی نیست چنانکه حتی در بین متمدن ترین ممالك جهان مانند ممالك متحده آمریکا که علمدار سازمان ملل متحد است محصل سیاه پوست را با اسکورت نظامی بمدرسه و کلاس سفید پوستان گسیل میدارند و بین دو بلوك سیاسی شرق و غرب که هر دو طرف از اعضای سازمان ملل هستند خصومت و اختلاف شدید موجود این بود وضع پیش آمد اعلامیه های آزادی و حقوق‌انسانی که مشکلات را از بین نبرده و آزادی حاصله بتأمین سعادت و راحت بشر منجر نشده‌است و بشریت را از بلای خانمانسوز اختلافو تفرقه و تشتت آراء و نظریات نرهانده است .

اینك سخنی چند درباب آزادی حقیقی و کیفیت تحقق آن بمیان میآوریم .

آزادی افراد اگر معنی آن این باشد که هرکس آنچه بخواهد آزاد باشد و عمل نماید چون خواست و اراده انسان از دو منشاء و دوراه صورت میگیرد یا از راه اخلاق کریمه‌و اطوار معتدله انسانی است که مبنی بر حسن نیّت وحسن تربیت و دانش و عقل ووجدان پاك است یا از طریق امیال و اهواء نفسانی وجهل و غفلت که جنبه حیوانی و بهیمی دارد بدیهی است که طریق عقل ووجدان و اخلاق حسنه عمومیت ندارد بلکه در هرقوم وملتی معدودی باین صفات ممتازه آراسته ومزینند و اکثر مردم کم و بیش فاقد خصال پسندیده میباشند در اینصورت اگرمفهوم کلمه آزادی مجاز بودن هر کس در اعمال و امیال‌نفسانی خود باشد چون اینگونه رفتار و کردارهمواره همراه با حرص و طمع و تجاوز بحدود وحقوق دیگران وغصب و یا سلب حقوق و آزادی سایرین میشود در نتیجه حالت اختلال و اغتشاش و کشمکش و هرج و مرج دائمی منجر باضمحلال وزوال میگردد و همچنین آزادی

دول وملل در تعیین روش وسرنوشت خود یعنی حکومت ملت برملت که آنرا دمکراسی و مترقی ترین طرز سیاست مدن میدانند و همچنین در طریقه رفتار و روابط با دول وملل دیگر بدون در نظرگرفتن عدالت اجتماعی و رعایت حقوق و مصالح دیگران آنهم مثل آزادی مطلق افراد که منتهی بتجاوزوکشمکش میگردد دول وملل رامثل وقایع وحوادث کنونی بچند دستگی واردوهای متخاصم و ازدیاد آلات وادوات جنگ وبالاخره بخونریزی عمومی وفنای جهان آدمیت سوق میدهد پس معنی آزادی این نیست که هرکس یاهر ملت آنچه بخواهد مجاز و مصاب در عمل آن باشد در اینصورت آزادی همه در معرض خطر و فناست .

بعضی حدود آزادی راتوأم با رعایت احترام حقوق دیگران و سلب نشدن آزادی مردمان دانسته اند این معنی تا حدّ عرف و معمول در السنه وافواه صاحبان حسن نیّت پسندیده وبجاست که از ازمنه قدیمه این فرمول اخلاقی واجتماعی گوشزد جهانیان شدُ که هرچه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند وآنچه برای خود نمیخواهی برای سایرین هم مخواه و این خود یك حدود و ثغوری است در گفتارو کردار مردمان ولی نزد اهل بصیرت وطالبان اخلاق رحمانی ومشتاقان کمالات حقیقی والّهی معنی مذکوراز کلمه آزادی کافی نیست بلکه حقیقت آزادی آنست که هر فرد یا هرجمعیت بآنچه باید وشاید واز وظایف حتمیه اواست آمل وعامل گردد نه آنچه بهوای نفس و منافع تصوری شخص خود دانسته بعبارة اخری آزادی واقعی اجرای قوانین و حدودی است که بر اساس سعادت و راحت عموم بشر تدوین شده و متضمن حفظ روابط اصلیه و ضروریه جامعه بشری و قاطبه افراد انسانی بوده و برمبنای احتیاجات معنوی عصر و زمان بوجود آمده باشد و آن همانا اجرای حدود و احکام و اوامر الهیه است که در هر دوری از سماء مشیت رحمانی برای بشرتدوین و تشریع میگردد و همه باید آنرا گردن نهاده اطاعت کنند تا کل در راه حقیقت واحد وصراط مستقیم مشی نمایند این است که حضرت بهاءالله جل اسمه الاعظم میفرماید :

" . . . آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده بر یکدستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی بگذارید و بگیرید بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه دست بخشش می بخشد . . . " و نیز میفرماید :

" بگو ای مردمان تاریکی آز و رشك روشنی جانرا بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگرکسی

بگوش هوش این گفتار را بشنود پرآزادی برآرد و بآسانی در آسمان دانائی پرواز نماید ..."

ونیز میفرماید :

" دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید سراپرده یگانگی بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریکدارید و برگ یک شاخسار ... "

ودر کتاب مستطاب اقدس این آیات مبارکه در معنی وحدود آزادی نازل شده است قوله تبارك و تعالی :

" فانظروا فی الناس وقلة عقولهم یطلبون ما یضرّهم ویترکون ماینفعهم الا انهم من الهائمین انا نری بعض الناس اراد والحرّیة ویفتخرون بها اولئك فی جهل مبین ان الحریة تنتهی عواقبها الی الفتنة التی لا تخمد نارها کذلك یخبرکم المحصی العلیم فاعلموا ان مطالع الحرّیة ومظاهرها هی الحیوان وللانسان ینبغی ان یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه وضرّالماکرین ان الحرّیة تخرج الانسان عن شئون الادب والوقار وتجعله من الارذلین فانظروا الخلق کالاغنام لابد لها من راع لیحفظها ان هذا الحق یقین انا نصدقها من بعض المقامات دون الاخر اناکناعالمین قل الحرّیة فی اتباع اوامری لوانتم فی العارفین لواتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحی لیجدن انفسهم فی حرّیة بحتة طوبی لمن عرف مراد الله فیما نزل من سماء مشیّته المهیمنة علی العالمین قل الحریة التی تنفعکم انها فی العبودیة لله الحق والذی وجد حلاوتها لا یبدلها بملکوت ملك السموات والارضین "

خلاصه و مفهوم این آیات باهرات این است که مردمانی کم عقل طالب چیزی هستند که مضرّبحالشان است وتارك آنچه باعث سود و مصلحتشان است بعضی از مردم در فکر بدست آوردن آزادی هستند وبآن فخر مینمایند وحال آنکه این ازنادانی آنها است آزادی منجر بفتنه ئی میشود که آتشش خاموش نشود بدانید که نمونه ومظهر آزادی همانا حیوان است ولی برای انسان شایسته است که درظل قوانین وسننی باشد که او را از نادانی خود وزیان حیله گران محفوظ دارد آزادی انسان را از مقام ادب ووقار خارج کرده اورا به پستی میکشاند مردمان چون گوسفندانی هستند که ناچار باید تحت حفظ و مراقبت چوپانی باشند البته آزادی در بعضی حالات جائز ومورد تصدیق ودربرخی مواقع غیر جائز است ــ آزادی در پیروی اوامر الّهی است که چون مردم پیروی اوامری که بوحی آسمانی نازل شده نمایند خود را در

آزادی کامل وحقیقی یابند خوشا بحال کسیکه مراد الهی را از آیات نازله بفهمد ــ آزادی که با انسان سود میبخشد عبودیت حق سبحانه و تعالی است وهرکس حلاوت آنرا دریابد آنرا بپادشاهی آسمانها و زمین ها تبدیل ننماید ــ این بود خلاصه مضامین این آیات مقدسه ــ ونیز این آیات مبارکه در لوح دنیا از قلم اعلی نازل گشته :"

" بحمد لله حق جل جلاله بمفتاح قلم اعلی ابواب افئده و قلوب راگشوده وهرآیه از آیات منزله بابی است مبین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقدسه ــ این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی ویا مدینه ئی نبوده ونیست باید اهل عالم طرا بآنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسك نمایند تا بآزادی حقیقی فائز شوند ...."

پس با این بیانات مبارکه معلوم شد ــ آزادی حقیقی یك فرد و جامعه در انجام وظایف وتکالیفی است که حق جل جلاله مقرر فرموده در اینصورت همه در رضای الهی وراحت و سعادت واقعی یعنی وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ووحدت لسان وغیرها خواهند زیست وکسی برکسی یا قومی نسبت بقومی دیگر تجاوزنکرده وآزادی کافه انام محفوظ و کل باسرورونشاط در راه تکامل و ــ ترقی و تعالی سیر خواهند کرد ــ بیان مبارك دیگر حضرت بهاءالله جلّت اوامره این است:

" یابن الانسان لوتکون ناظرا الی الفضل ضع ماینفعك وخذ ماینتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونك ماتختاره لنفسك"

ازاین بیان مبارك معلوم میشود که هدف عالم انسانی تنها مقام عدل وبرابری نیست بلکه انسان وظیفه مقدسه عالی تری دارد که منافع ومصالح دیگران را برسود و مصلحت خود ــ ترجیح دهد و این مقام مواسات است که فوق مقام مساوات میباشد چنانکه حضرت عبدالبهاء جل بیانه الاحلی میفرماید :

" واز جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بردیگری ترجیح ندهد بلکه جان ومال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور برآن شود بلکه باید بصرافت طبع ومایب خاطر مال وجان فدای دیگران کند وبر فقرا انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش" .

و همچنین حضرت عبدالبهاء درباب آزادی بیانات مبارکه عدیده فرموده اند ازجمله میفرماید :

" واز جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسان است که بقوه معنویه از اسیری طبیعت

(بقیه در صفحه ۲۸)

بلوغ و شخصیت

ترجمه : دکتر ایرانپور قائم مقامی
از دائرة المعارف کمپتون

فرد بالغ کسی است که برای خود مثمر ثمرو برای دیگران منشاء اثر باشد ودر کار و زندگی اجتماعی وخانوادگی خود ترتیب و تعدیل صحیحی مجری دارد . چنین شخصی خوشبختی وسعادت خود را فقط مدیون قوای فطری خویش نیست بلکه ازاین نظر بالغ است که در کودکی نیزپرورش وتربیت صحیح یافته ومیل دارد با اتکاء به نفس زندگی کند . هردسته وقومی در سنجش اعمال ورفتار موازینی مخصوص بخود دارند . اکثر اقوام عقب افتاده کودکان خود را قسمی تربیت میکنند که برای زندگی مستقل در هنگام بلوغ مناسب باشند اغلب طل متمدنه نیز چنین تربیتی را در خانه ومدرسه توصیه میکنند در نتیجه جوانانیکه با این روش تربیتی بثمر رسیده اند میتوانند وظایف حقوقی وامتیازات افراد بالغ را بعهده گیرند والدین آمریکائی برعکس معتقدند که کودک باید شاد باشد وآزاد ببارآید و بااین وصف انتظار دارند که وقتی اطفالشان بزرگ شدند شانه از زیر بارگران مسئولیتهای بلوغ خالی نکنند. تزاید میزان طلاق وازدیاد اعمال ناشایست در بین جوانان آمریکائی باین امید پاسخ یأس میدهد در مشاغل وصنایع نیزنتایجی دیده میشود که حاکی ازفقدان نظم وترتیبی است که بین کارگران جوان مورد انتظاراست. ملاك و میزان بلوغ از هفت جنبه مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است که عبارتند از بلوغ جسمانی ــ عقلانی ــ احساساتی ــ اجتماعی ــ روانی جنسی (PSYCHO SEXUAL) ــ اخلاقی ودینی .

این میزان براساس مشاهدات وتجربیات علمی متکی بوده محصول استنتاجات وتصورات نظری و بعبارة گویاتر خواب وخیال واهی نیست شخص بالغ فردی است که درجمیع جهات و از کلیه جنبه های فوق بالغ باشد مثلا شخصی که بدیگران حسادت میورزد وکسیکه مانند دوران کودکی بدخلقی میکند ممکن است در جمیع موارد هفتگانه فوق غیراز جنبه احساساتی بالغ باشد و ازاینرو نمیتوان ازاو انتظارکامل داشت که درموارد دیگر مثلا

شغلی اجتماعی یا خانوادگی موفق باشد .
گرچه بلوغی تحت عنوان بلوغ نسبی نداریم معهذا هیچکس درجمیع جهات بیك درجه بالغ نیست حتی کامل‌ترین افراد که دراکثر موارد رفتارشان حاکی ازبلوغ است دربعضی مواقع بافکاروا خلاق واعمال ورفتارجوانی وحتی کودکی خود بازمیگردند .
این افراد مواظبند که اعمال ناپخته خود رااز چشم آنانکه برایشان قدرواحترامی قائلند بپوشانند .

بلوغ عقلانی ــ برای افراد یکه‌هوش متوسط دارند رشد عقلانی بین سنین سیزده تا پانزده سالگی بحد اعلی میرسد واشخاصیکه دارای هوش عالی هستند بلوغ عقلانی ازشانزده تا بیست وپنج سالگی زود ترنیست و بالاخره افراد کم هوش بزودی بحد بلوغ خود میرسند وبعضی حتی قبل از نه سالگی از نظر عقلی بالغ میشوند .

بلوغ عقلانی بستگی بدرجه تکامل عقلی ندارند بلکه بااستفاده‌ایکه شخص از هوش و ذکاوت خود میکند سنجیده میشود .

باافزایش سن تغییراتی درعلائق افراد نیز ظاهرمیشود . شخصی که از نظر عقلی نابالغ است بیش ازهرچیز بخودعلاقمند میباشد ، بمسائل مربوط بخود توجه‌بیشتری دارد وبچیزهائی دل میبندد که موردعلاقه افراد کوچکتراز اوست . علائق او مانند اطفال متغیر و ناپایدار است بطوریکه هرروزتغییرات محسوسی در آن بنظر میرسد . شخصی که از نظر عقلی بالغ است یا بعبارت دیگر شخص عاقل علاقمند بافراد دیگر وفعالیتها ومطالعات بزرگترها است بعلاوه علائق او درحدود مضیقی ثابت میماند . بآسانی تحت نفوذ گفتار وکردار دیگران قرار نمیگیرد . درعین حال خشک و یك دنده نیست واگر متوجه شود که افکارو نظراتش نادرست و با تعصب همراه است آنرا تغییر میدهد درحالیکه افکارشخص نابالغ از احساسات متزلزلی سرچشمه میگیرد . خرافات عقاید بی اساسی است که از یك نسل بنسل دیگر بارث میرسد (۱) کسیکه باواقع بینی خود را میسنجد دارای بلوغ عقلانی است چنین شخصی بخطاها و قصورخود پی میبرد و هیچگاه از وجود آنها متأسف نمیشود بلکه میکوشد برآنها پیروز گردد . ونیز استعدادهای خود را میداند وسعی میکند که حداکثر استفاده را از آنها ببرد . اما فرد نابالغ از نظر عقلی چون کودکی است که

---

(۱) شخص بالغ باظهاراتی که موافق باعقل سلیم نباشد با نظری مشکوک مینگرد .

نمیتواند منصفانه خود را بسنجد ، خود را ــ آنطورکه میخواهد باشد می بیند و یاآنطورکه والدین معلمین ورفقای اودرباره‌اش ــ میاندیشند تصورمیکند ــ برای پنهان‌داشتن خطاها وقصورخود برویاهای شبانه روزی و تصورات بی اساس وانداختن گناه بگـردن دیگران متوسل میشود .

بلوغ احساساتی ــ فقدان بلوغ احساساتی بیش از هریك از جنبه های مذکورنمایـان و مشهود است . کودکان رامیتوان قسمـــی تربیت کرد که انرژی احساساتی آنها کنترل شود و آنانرابراه صحیحی هدایت کرد که مثمر ثمر باشند . آنانکه این نوع تربیت رامقیـــد نمودن و تحت فشار گذاشتن کودك میدانند راهی بخطا رفته اند .

شخصی که از نظر احساسات بالغ است دربرابر ترس خشم و حسد وحتی شادی و سرور عکس العمل شدیدی نشان نمیدهـــد و فقط قسمتی از احساسات خود رابظهـــور میرساند . بجای یك خنده بلند و قهقهـــه شدید تبسمی شیرین بر لبانش نقش میبندد ودرعوض منازعه و دعواتیافه ای اندوهگیـــن بخود میگیرد . بجای اظهاروحشت زودگانه حالت نگرانی نشان میدهد قادربکنتـــرل هیجانات احساساتی و تحمل‌محرومیتهـــا است . صبرمیکند تازمان ومکان مناسبی برای ابراز احساسات خود بیابد . درخلوت ممکن است بخشی از احساساتی راکه درانظاراز نشان دادن آن جلوگیری کرده ظاهر سازد ولی معمولا اینکار برای او لزومی ندارد زیرا اگر در برخورد و صحبت با دیگران سوءتفاهمی برایش ایجاد شود از خود میپرسد :

آیامقصود اواز این حرف این بود یامن از آن اینطور فهمیدم ؟ آیا علاقهٔ اونسبـــت بدیگری واقعا مفهومش عدم علاقه او نسبت بمن میباشد ؟ با این سنجش انتقادی پـی میبرد که عکس العمل احساساتی او نسبـــت بآنچه که برایش سعی بیهوده مینمود در خور اینهمه مساعی نبوده است .

جوانان وافراد نابالغ بیدلیل یا بدلیـــل کوچکی میخواهند از شاخی بشاخی بپرند ولی فردیکه از نظر احساساتی بالغ است ازدمدمی بودن بری است وگرچه از حبّ وطن و محبت نسبت بخانواده ودوستان بی بهره نیست از احساساتی بودن منزه میباشد و نمیگذارد ــ بآسانی احساسات وعواطفش اوراازراه‌راست منحرف کند .

بلوغ اجتماعی ــ شخصیکه از نظراجتماعی بالغ است درجمیع احوال و با کلیه مردم‌خوبی سازش دارد . مردم را از روی مصلحت دوست

ندارد ودر موقع لزوم بدآنها احترام نمیکند ـ بلکه نسبت برفتار دیگران با چشم اغماض نگریسته عقاید آنها را محترم میشمارد وعمدا احساسات کسی را جریحه دار نمیکند ونیز بین مردم فرقی از نظر نژاد دین واصول ملی یا وضعیت اجتماعی ومالی قائل نیست.

اطفال وجوانان اغلب رفتارشان قسمی است که تصور میشود مالك دوستان خود میباشند. شخصی که بلوغ اجتماعی دارد طالب توجه خاص دوستان بخود نیست و از مشاهده صمیمیت دیگران نسبت بیکدیگر نیز احساس حسد نمیکند. در هر حال محبت و علاقه او قوی ودائمی است زیرا وقتی در اعمال دوستانش عیب و نقصی مشاهده کند علاقه او سرد نمیشود. در عین حال که در جمع بودن را برتنهائی ترجیح میدهد میتواند در مواقع تنهائی خود را مشغول سازد وشاد و خرسند باشد. شخصیکه از نقطه نظر اجتماعی بالغ است زندگی کودکی راکنار گذاشته وباصطلاح روانشناسی برای او ترك عادت شده است. حتی اگر هنوز با والدین خود زندگی میکند برای خود تصمیم میگیرد. شخصیکه از نظر اجتماعی نابالغ است خواه با والدین وخواه تنها باشد نمیتواند بخود متکی بوده بخوشی زندگی کند. در خانه خودازاهرکس وهرچیز عیبجوئی میکند و دربرابر هرپیشنهادی که افراد خانواده اش میکنند عملی جز سرپیچی ندارد. میخواهد جلب توجه کند وبدین منظور در اعمال خود غلو میکند مثلا از عدم صحت کامل خود شاکی است بحال خود افسوس میخورد. مشتاق مصاحبت با افراد مسن‌تری است که نقش والدین اورا بعهده گیرند وممکن است علاقه مفرطی بافراد مسن‌تر همجنس خود نشان دهد. کسیکه بدون قضاوت و از ترس مذمت مردم از مقررات جمعیتی متابعت میکند از نظر اجتماعی نابالغ است و نیز کسیکه بطور افراط بآداب ورسوم اجتماعی بیتوجه بوده میخواهد با نشان دادن اختلاف و تفاوت مشهود بین خود و دیگران جلب توجه کند از نظر اجتماعی بالغ نیست. شخصی که ازنقطه نظر اجتماعی بالغ باشد اصول کلی جامعه خود را میپذیرد و این اعمال راهیچگاه از ترس عقاید مردم و یاحتی بعلت اینکه بناچار آن اصول را پسندیده انجام نمیدهد بلکه میداند که هرکس باید بامیل ورضاعلاقه شخصی خود را فدای اصول مورد قبول اجتماع کند. در دموکراسی حکومت بدست مردم است بنابراین یك فرد اجتماعی بالغ ازایفای وظیفه خود نسبت بحکومت در پرداخت مالیات وارائه رای و اطاعت از قوانین کوتاهی نمیکند.

میفهمد که هرکس نسبت به قصبه وشهروایالت وملت خود وظائفی دارد . بمشاغلی منصوب میشود یابرای اموری انتخاب میگردد . در مواقع ضروری از مملکت خود پشتیبانی میکند ودرصورت لزوم گامهای موثری برای اصلاح اجتماع بر میدارد .

بلوغ روانی جنسی ــ بلوغ روانی جنسی مربوط بطرز تفکرشخص در مناسبات افراد با جنس مخالف است : بلوغ و عدم بلوغ روانی جنسی مربوط بنوع تعلیم وتربیت جنسی قبلی و طرز تفکر خانواده ودوستان اوست . شخصی که از این جنبه نابالغ باشد حتی اگر جریان زندگی ومناسبات اوباجنس مخالف مساعد باشد ممکن است طرزتفکرش نسبت بجنس مخالف نوع دیگری باشد . شخص بالغ ازاین جنبه امور جنسی را امری عادی و طبیعی درزندگی میداند نه از آن ترسی و بیمی احساس میکند ونه انزجاری دارد و نه تلاطمی در او پیدا میشود . شخص نابالغ بنظر محجوب و خجالتی بوده ویابرعکس علاقه‌ای شدید وغیرعادی نسبت باین‌مواضیع ازخود نشان میدهد .

میدانیم که درکودکی دشمنی و مخالفت بین دوجنس مخالف امری عادی‌است . پسران خود رامافوق دختران تصورمیکنند و این احساس را در اعمال خود ظاهرمیسازند دختران نیز بتلافی از آنها پسران را گستاخ و خشن خوانده باوجودیکه در پنهانی آرزوی پسربودن دارند فعالیتهای پسران‌راتحقیر میکنند . وقتی این‌طرزتفکر و احساسات در شخصی موجود باشد مطمئنا از نظرروانجنسی نابالغ است . شخص‌بالغ افراد دوجنس مخالف را مساوی میداند و قادراست بکمال سهولت وبدون ناراحتی با افراد هردو جنس کار و تفریح کند .

بلوغ اخلاقی ــ شخصی که دارای بلوغ اخلاقی است میفهمد که هیچکس نمیتواند برای خود قانون باشد بنابراین قوانین اخلاقی اجتماعی راکه درآنست اگر هم با آن موافق نباشد میپذیرد . وقتی با افرادیکه از نظر اخلاقی دردرجه‌پائین تر قرار دارند معاشر است تحت تأثیر آنها قرار نمیگیرد و اعمالی راکه میداند غلط است انجام‌نمیدهد بلکه قانون اخلاقی او ثابت است .

بلوغ دینی ــ در بلوغ دینی شخص بالغ عقاید مذهبی خود را میپذیرد و آنرا باعقاید دیگر خود تطابق و در زندگی روزانه خود مورد استفاده قرار میدهد دعا و مناجات راوسیله جلب منافع مادی ویا رهائی از سختیها و مصائب نمیداند و نیز هیچگاه دعاراازنظر

(بقیه درصفحه ۲۲)

بهاریه

مژده عاشقان آمد آن نگار روحانی — می نگر بچشم جان جلوه های سبحانی
از سروفا شاید جان ودل کنیم ایثار — باشد او پذیرد این هدیه بهر قربانی
وعده خدا ظاهر گشته از ظهور وی — فاش و بر ملا گوید نکته‌های پنهانی
نوگلی ببا غ آمد رونق گلستان شد — گو به بلبل شیدا تا کند غزلخوانی
میدهد نویدی خوش نو بهاربانپرور — زان رخ جهان افروز زآن‌بهار روحانی
گشته حق‌کنون‌ظاهرخود باحسن‌التقویم — شد زنو بپا شوری در جهان انسانی
اهرمن گریزان شد از جمال آن قیوم — از سبای جان آمد موکب سلیمانی
آمد آن ملیك جان‌تا جهان بیآراید — رفت‌چون همه از یاد شیوه مسلمانی
بهر التیام‌آمد آن طبیب‌عیسی دم — پرتوی ز روی افکند بر جهان ظلمانی
شد چوطالع ازایران‌آن‌مه جهان افروز — افتخار عالم شد نام پاك ایرانی
بهر نصرت امرش جان بکف هزارانند — پای نه در این میدان بگذر ازتن‌آسائی
ذرّه سان‌همی "زرین" راه وصل او جوید — خوش بود وزین پس‌عالم پریشانی

زرین تاج خضرائی «ثابت»

صفحاتی از یک کتاب

دور بهائی

کتاب " د و ر بهائـــــی " که اسم اصلـــــی آن
DISPENSATION OF BAHA'U'LLAH
است از جمله رسالات کم نظیر حضرت ولی امرالله است که در سال ۱۹۳٤ خطاب به احبای غرب به انگلیسی از کلک اطهر صادر گردیده است . این توقیع منیع حاوی مطالب مهمه ای درباره ـ مقام حضرت بهاءالله حضرت باب حضرت عبدالبهاء حضـــرت ولی امرالله و اهمیت تشکیلات بهائی است که سطور ذیل از اولین قسمت ترجمه فارسی این اثر نفیس نقل گردیده است .

" . . . این آثار مختلفه که از کلک مطهر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله و حضـــرت عبدالبهاء در موارد عدیده نازل گشته برای هرخواننده منصف دلیلی است که در تاریـــخ شرایع وادیان این کوراز حیث علوشأن وعظمت بی نظیر و مثیل است اهمیت این کور مقدس بحدی است که آنچه در این باره گفته شـــود مبالغه نخواهد بود . نفوذ و تصرّفاتش چه در گذشته وچه در مستقبل ایام یعنی در حینی که تمدن کنونی روبزوال میرود ونظم بدیع الهـــی جلوه و ظهورمینماید خارج از حدّ وصف وبیان است .

جای آن است که قبل از ادامه موضوع و بسط کلام نکته‌ای برسبیل تذکّر بخوانندگان این اوراق گفته شود . مبادا نفوسی که براثـــر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضـــرت بهاءالله تفکر و تعمق مینمایند بخطا رفتـــه ومقصود شارع رابرخلاف حقیقت تعبیر کنند . ذکر مقام الوهیّت بر آن نفس اعظم و اطلاق ـ جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن ذات مکـــرم نباید بهیچوجه بخطا تفسیر شود ودرفهم آن اشتباهی حاصل گردد زیرا برطبق معتقدات اهل بهاء هیکل عنصری که جلوه گاه چنیـــن ظهور مهیمنی است کاملا ازکینونت آن روح ـ

الا رواح وجوهرالجواهرمتمایز است وآن خدای غیبی که وجود اوثابت والوهیّت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازلیّه لا یدرك خود را در قالب فانی عنصری محدود تجسّم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را درهیکل بشری مجسم سازد بروفق تعالیم حضرت بهاءالله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد . این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند درعالم کون نیز مانند عقاید وحدت وجود وتجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء وغیر قابل قبول است وحضرت بهاءالله هریك از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثارخود بالصّراحه ردّ و بطلان آنرا بیان میفرمایند .

نفس مقدسی که در آثاربیشمارخود ندای الوهیت برآورده وانّی اناالله فرموده درکتاب ایقان بکمال عظمت میفرماید :

" وبراولی العلم‌وافئده منیره واضح است که غیب هویه و ذات احدّیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول ودخول وخروج بوده ... لم یزل درذات خود غیب بوده‌وهست ولا یزال بکینونت خود مستور از ابصارو انظار خواهد بود ... میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل ووصل و یاقرب و بعد ....

بهیچوجه ممکن نه .... وکان الله ولم‌یکن معه من شیئ دلیلی است لائح .. "

و نیز حضرت بهاءالله درباره حقیقت الوهیت میفرماید :

" لم یزل بمّلو تقدیس و تنزیه درمکمن ذات مقدس خود بوده و لا یزال بسّموتمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود .... "

" صد هزارموسی در طور طلب بندای لن ترانی منصعق وصد هزارروح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی مضطرب "

ونیز در مناجاتی میفرماید :

" چه قدر بعید است که این ذره ناچیز بکنه عرفان توراه یابد وچه بیفایده است جهد و کوشش من برای ادراك عظمت صنع تو که مظهر قوه خلاقیت تست " (ترجمه)

ونیزدر مناجاتی که بخط خود مرقوم فرموده چنین شهادت میدهد :

" ای خدای من چون خودرابتو منسوب بینم فریاد انّی اناالله برآرم وچون بخویش نگرم خودرا ازخاك پست تر یابم " (ترجمه)

ونیز درکتاب ایقان میفرماید :

" وچون ابواب عرفان ذات ازل بروجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعه .... جواهر قدس نورانی را ازعوالم روح روحانی بهیاکل عز انسانی درمیان خلق

ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ـ ازلیه وسازج قدمیه ... وجمیع انبیای مقربین واصفیای مقدسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند .... و این هیاکل قدسیه مرایای اولیه ازلیه ای هستند که حکایت ـ نموده اند از غیب الغیوب ..."

ازجمله عقاید اساسیّه اهل بهاکه بایـــد همواره مورد توجه بوده بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد و آنست که حضرت بهاءالله با آنکه اشدّ ظهورا ظاهرگشته یکی از مظاهـر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت ومتمایز است .

امربهائی که در اعلی ذروه یک دور کلی و موعود جمیع اعصار است اصول اولیه ثابته ای راکه مایه حیات و اساس ادیان سالفه اسـت تثبیت و تائید مینماید و اساس غائی و معیّن معتقدات این امر آنست که این ادیان کل ـ بامر الهی ظاهر گشته اند بعقیده اهل بهاء این شرایع الهیه مراحل مختلفه دین واحدی است که من جانب اللّه بوده و کاملا بیکدیگر مرتبط و در طی اعصار وادوار همواره روبتکامل و ارتقاست و دین بهائی خود جزء لاینفـك آنست امر بهائی معترف بر آن است که جمیع شرایع سالفه من عندالله ظاهر گشته اند و موفقیتهای عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاست . امر بهائی بهیچوجه جائز نمیداند که احدی اساس این ادیان رامخالف واقع جلوه دهد ویا حقائق مکنونه درآنان رابنظر استخفاف بنگرد . تعالیم این ظهور بقدررأس شعره‌ای از حقائق موجوده در شرایع قبل انحراف نداشته وعظمت ایـن ظهور بقدرخردلی از نفوذ وروح ایمانی کـه آن ادیان بوجود آورده اند نمیکاهد .

آئین بهائی هرگز درصدد آن نیست کـــه اساس روحانی ادیان عالم رامنهدم سازد بلکه منظور حقیقی و مقصد اصلیش آن است که اساس این ادیان را اتساع بخشیده مبادی آنانرا احیا کرده مقاصد و اهداف آنان را به یکدیگرمرتبط ساخته حیات آنانرانشئه ای ـ بدیع بخشیده وحدت آنانرا ثابت و محقـق داشته پاکی و صفای اولیه آنانراتجدید کرده وظایف آنانرا بیکدیگر مرتبط ساخته و آنانرا در تحقق اعظم نوایای خود کمك و مساعدت ـ نماید و چنانکه یکی از محققین موضوع راواضحا بیان مینماید .

" این ادیان منزله من عندالله محکوم بزوال نبوده بلکه تولد ثانوی میبابند ... مگر نـــه این است که چون طفل وارد مرحله جوانـی میگردد وجوان بدوره کمال انتقال میبابد طفل وجوان هیچیك فانی نمیگردند ؟ . "

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان میفرماید :

" شموس حقیقت ومرایای احدیت در هرعصرو زمان که از خیام غیب هویّه بعالم شهاده — ظهورمیفرمایند برای تربیت ممکنات وابلاغ — فیض برهمه موجودات باسلطنتی قاهروسطوتی غالب ظاهر میشوند . . . واین مرایای قدسیه ومطالع هویّه بتمامهم ازآن شمس وجود وجوهر مقصود حکایت مینمایند مثلا علم ایشان از علم او وقدرت ایشان ازقدرت او وسلطنت ایشان از سلطنت او وجمال ایشان از جمال او و — ظهورایشان ازظهوراو . . . وایشانند مظاهر فیض نامتناهی ومطالع شمس لایزالی . . . . منزه است ذکر ایشان ازذکر غیر ومقدس است وصف ایشان از وصف ماسوی"

ونیز " چون این اطیار عرش باقی از سمـــاء مشیت الهی نازل میگردند وجمیع برامر مبرم ربّانی قیام میفرمایند لهذا حکم یك نفس ویك ذات را دارند . . . همه دریك رضوان ساکن . . . ودریك هوا طائر وبریك بساط جالس وبریك کلام ناطق وبریك امر آمر . . . .

نهایت بعضی در بعضی مراتب اشد ظهوراً او اعظم نورا ظاهر میشوند . . . که این است که اگر صفتی برحسب ظاهر ازآن ارواح مجرّده ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محال صفات الهیه ومعادن اسماء ربوبیه شود ."

این موضوع را نیز باید بخاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوه‌ای عظیم وجامعیت وعمومیتی نامحدود است معذالك بهیچوجه داعیه آن ندارد که ظهورمشیت وارادهالهیه باوختم گشته واین نظر رااکیدا رد مینماید .

داشتن چنین عقیده نسبت باین ظهور بمنزله نقض غرض ومباین روح این امر است و بالضروره با اس اساس معتقدات بهائـــی مغایرت دارد چه اساس این معتقدات آن است که حقائق ادیان مطلق نبوده بل نسبی است وادیان وظهورات الهیه مرتبا مستمرا در عالم ظاهر شده وهمواره روبترقی وتکامل میباشند وهیچیك جنبه خاتمیت نداشته وبر حسب تصادف واتفاق ظاهر نمیگردند .

فی الحقیقه همانطورکه اهل بها داعیه پیروان مذاهب سالفه رادائر بخاتمیت شارع خویش مؤکدا وصریحا رد مینمایند بهمان نحو نیـــز اعتقاد بخاتمیت ظهوری راکه خود نیز بدان منتسبند مردود میشمارند در نظر اهل بها این طرز فکر وادراك که " جمیع ظهورات — منتهی شده وابواب رحمت الهی مسدود گشته . دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالـــع نمیشود واز بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد واز خیام غیب ربّانی هیکلی مشهود — نیاید " بمنزله انحرافی شدید ومذموم نسبت

بیکی ازمبادی مقدسه واساسیه این امربشمار میرود .

مراجعه ببعضی ازآثارحضرت بهاءالله وحضرت عبدالبهاء که قبلا بآن اشاره گردید این اصل اساسی رابدون شائبه شك و تردید محقق و مسلم میسازد . درکلمات مکنونـــه میفرماید :

" ای پسر انصاف درلیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود وگریست گریستنی که جمیع ملاء عالین وکروبین از ناله او گریستند وبعد ازسبب نوحه وندبه استفسار شد مذکورداشت که حسب الامر در عقبه وفامنتظر ماندم و رائحه وفا ازاهل ارض نیافتم وبعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند دردست کلاب ارض مبتلا شده اند دراین وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر وحجاب دوید وسئوال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکورشد الا اسمی ازاسماء وچون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات ازمکامن عز خود بیرون دویدند وچون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آنوقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انّا کنّا شهداء علی ما فعلوا وحینئذ کانـــوا یفعلون "

آیا این کلمات تلویحا مشعر بر آن نیست که ظهورالهی همواره روبترقی وتکامل است و آیا دلالت برآن ندارد که حامل این پیام معترف برآنست که امری که ازجانب خداوند برآن مبعوث گشته جنبه خاتمیّت ندارد وظهور او آخرین ظهورمشیت وهدایت الهی نیست . ؟

ونیز در لوحی از الواح که ازبراعه جمال قدم در ادرنه نازل وباصرح بیان گواه براین حقیقت است میفرماید :

" براستی بدانید که حجاب ازوجه جمال قدم کاملا مرتفع شده وبقدراستعداد نفوس در این عصر ظاهر گشته ایم . اگرجمال قدم بتمامه کشف نقاب کند ابصارفانیه از شدت اشراق ظهورش اعمی مشاهده شوند " (ترجمه)

ونیز در سوره صبر که در سال ۱۸۶۳ در اولین روز ورود بباغ رضوان نازل گشته ایـــن آیات بینات مذکور :

" بعث الله رسلا " بعد موسی و عیســـی و سیر سل من بعد الی آخر الّذی لا آخر له بحیث لن ینقطع الفضل عن سماء العنایة "

ونیز باصرح بیان میفرماید :

" لم یکن حزنی من نفسی بل علی الذی یأتی من بعدی فی ظلل الامر بسلطان لائح مبین "

و نیز درسوره هیکل میفرماید :

" فوجمالی لم یکن مقصودی فی تلك الکلمـات

نفسی بل‌الّذی یأتی من بعدی وکان اللّه علی ذلك لشهید وعلیم"

و نیز میفرماید :

" لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی "

ونیز حضرت اعلی بتفصیل در تائید این مطلب در بیان فارسی میفرماید :

" بشأنیکه ظاهراست که کل ظهورات قبل از برای رسول اللّه خلق شده وکل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات وظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده وهمچنین کل ظهورات وظهور من یظهره‌الله ازبرای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده وکل‌این‌ظهورات از برای بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی‌ما لا نهایه شمس حقیقت طالع و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده ونیست"

ودراینمقام حضرت بهاءالله میفرماید :

" بیقین مبین بدانید که در جمیع شرایع اشراق انوار الهی بقدراستعداد و قابلیت روحانیه نفوس بوده است ملاحظه نمائید اشعه شمس هنگامی که در افق ظاهر میگردد چه مقدار ضعیف است وچون به وسط السماء رسد حرارت وضیائش بتدریج ازدیاد مییابد تاجمیع کائنات بتوانند تحمل انوار دائم التزاید آنرا بنمایند وسپس رفته رفته قوس نزول مییماید تابالطبع افول نماید . اگر این قوه مکنونه بغتة ظاهر میگردید بلا شك بجمیع کائنات صدمه شدید وارد میساخت . . . همچنین اگر شمس حقیقت در اوائل ظهور تمام قوای مودوعه خویش را که خداوند باوعطا فرموده ظاهر میساخت ارض ادراکات نفوس مندك و نابود میشد زیرا قلوب بشر هرگز نمیتوانست شدت ظهور را تحمل نماید و یا انوارساطعه آنرا منعکس سازد بطوریکه جمیع منصعق و مدهوش از موهبت حیات محروم میشدند . "

(ترجمه)

در پرتو این بیانات صریحه مقنه وظیفه قطعی ما آنست که برای طالبین حقیقت بنهایت وضوح تبیین نمائیم که از اول لا اول انبیای الهی که حضرت بهاءالله نیز در زمره آنان محسوبند وکل وسائط فیض و ادلاء وحدت و مرایای انوار و مظاهر مشیت الهیه میباشند از جانب خدای واحد لایدرك مبعوث گشته‌اند تا حقیقت الهیه ومشیت بالغه وهدایت ربانیه را بیش از پیش برای نوع بشر مکشوف دارند والی آخرلا آخرله جلال وعظمت لا نهایه او را بنحو اتم و اکمل ظاهر و آشکار سازند .

خوب است در این مناجات که ازقلم حضرت بهاءالله نازل گشته تأمل وتفکرنمائیم

آهنگ بدیع

و بعظمت و اهمیت این حقیقت که اساس امر حضرت بهاءالله بر آن استوار است واقف گردیم:

" ایرب لك الحمد علی بدایع قضایاك و جوامع رزایاك مرة اودعتنی بید النمرود ثم بید الفرعون وورد علّی ما انت احصیته بعلمك و احطته باراد تك و مرة اودعتنی فی سجن المشرکین بما قصصت علی اهل العماء حرفا من الروء یا الذی علمتنی بعلمك وعرفتنی بسلطانك و مرة قطعت رأسی بایدی الکافرین و مرة ارفعتنی الی الصلیب بما اظهرت فی الملك من جواهر اسرار عز فردانیتك و بدایع آثار سلطان صمدانیتك ومرة ابتلیتنی فی ارض الطف بحیث کنت وحیدا بین عبادك و فریدا فی مملکتك الی ان قطعوا رأسی ثم ارفعوا علی السنان و داروه فی کل الدیار و حضروه علی مقاعد المشرکین ومواضع المنکرین ومرة علقونی فی الهواء ثم ضربونی بما عندهم من رصاص الغلّ والبغضاء الی ان انقطعوا ارکانی و فصلوا جوارحی الی ان بلغ الزمان الی هذه الایام التی اجتمّوا المغلّون علی نفسی ویتدبرون فی کل حین بان یدخلوا فی قلوب العباد ضغنی و بغضی ویکرون فی ذلك بکلّ ما هم علیه لمقتدرون و معذلك . . . فوعزتك یا محبوبی اشکرك حینئذ فی تلك الحاله وعلی کل ما ورد علّی فی سبیل رضائك واکون راضیا منك و من بدایع بلایاك " .

بقیه از ص ١٤ (بلوغ و شخصیت)

اینکه بسیاری از خواستهای او در کودکی برآورده نشده بیفایده ندانسته و آنرا ترك نمیکند بلکه دعارا وسیله کمك بخود میداند وحتی دعا میکند که احساس احتیاج بدان راپیدا کند . کسیکه از نظر دینی بالغ است از ترس یا در اثر عادت بمعابد نمیرود بلکه از این نظر که در دعاومناجات منافعی برای خود می بیند . در دیانت و امور مربوط به آن نقشی موثر را بعهده میگیرد زیرا این همکاری رایکی از وظایف اجتماعی خود میداند .

اغماض واحترام نسبت بعقاید دینی سایرین یکی ازصفات برجسته و مشخص فردیست که ازجنبه دینی بالغ است .او میداند که عقاید و دیانت دیگران در نظر ایشان عینا نظیر کیفیت ایمان خود او نسبت بدیانتش میباشد . انتهی

\+ + +

\+ +

\+

اعضاءلجنه‌جوانان بهائی شاه آباد غرب سال ۱۱۹ بدیع

لجنه جوانان بهائی آباد ان سال ۱۱۹ـ ۱۲ بدیـــــع

اعضاءلجنه جوانان بهائی اهواز سال ۱۱۹ـ۱۲۰ بدیع

ع . قدس جورابچی

" چون نار مشتعل شوید تا حجبات غلیظه را — محترق نمائید و اجساد مبرودهٔ محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید . " (۱)
(حضرت بهاءالله)

جمال قدم میفرماید :

" صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ما کان ومایکون پدید آمده . سبب صعود خفّت وعلت خفّت حرارت است . خداوند چنین قرار فرمود . وسبب سکون ثقل وگرانی و علت آن برودت است. خداوند چنین قرار فرمود . وچون حرارت راکه مایهٔ حرکت و صعود وسبب وصول به مقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی رابید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد . تا آن آتش الهیه کل را به حرارت محبّت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید . . . اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه وگرمی بی اندازه هویداست . این آتش یزدان بخودی خود بی مایه و دود روشن و پدیدار تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایهٔ سستی و افسردگی و سرمایهٔ گرانی و پژمردگی است نماید و همهٔ امکان را به مقام قرب رحمان کشاند . هرکه نزدیکشد برافروخت و رسید و هرکه دوری جست باز ماند . " (۲) انتهی

این آتش الهی همان ناری است که خداوند میفرماید : " نور علی نور، یهدی اللّه لنوره من یشاء (۳) . "

این آتش الهی در سال " ۹ " از ظهور نقطهٔ بیان در سیاه چال طهران فروزان شد و باوجود طوفان های مخالف نفس وهوی و تند بادهای نافرمانی و نابخردی آدمیان نابکار بی فانوس به

---

(۱) لوح احمد فارسی (۲) مجموعهٔ بزرگ الواح (۳) قران سورهٔ نور ۳۵

اشتعال خود ادامه داد و پرده های اوهام وخرافات و حجاب های عادات و تقالید را بسوخت و سرانجام در سال " ۱۹ " از بعثت حضرت رب اعلی در بغداد گروه پاکدلان اهل بیان را فراگرفت .

جمال اقدس ابهی در این باره میفرماید :

" اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین جلوس این عبد در ظاهر همه را کافی بود که باهمهٔ این اعداء وموارد بلا چون شمع روشنیم وچون شاهد عشق در انجمن . ستر و حجاب را سوختیم وچون نار عشق برافروختیم." (۱) .

این شمع افروختهٔ یزدان شمع وجود نفوس بیشماری را در عراق و ایران فروزان کرد و آتش بدل و جان بسیاری از پیروان نقطهٔ بیان زد . آن کسانیکه با شنیدن این ندای شیرین دلبر نازنین که :

" ای پروانگان بی پروا بشتابید و برآتش زنید و ای عاشقان بی دل وجان برمعشوق بیائید و بی رقیب نزد محبوب دوید (۲) " لبیک گویان جام وفا نوشیدند الم وبلا کشیدند رقص کنان به مشهد فدا دویدند و از پیمانهٔ جانبازی بادل وجان چشیدند و به آرزوی دیرین خویش رسیدند .

ورقاء گوید :

" چو سدرهٔ هیکلش به حبّ شرر بار شد
ز جذبهٔ عشق وی جهان پراز نار شد "
" چوآذرین طلعتش به جلوه نوآر شد
زنو بهار جمال زمانه گلزار شد "
" فتاد اندر قلوب زنار عشق التهاب"

در تاریخ امر جدید شواهد بسیاری از این فداکاریها و جانبازیها یافت میشود . واگربگوئیم که صفحات آن باخون شهداء نوشته شده چندان از راه راست دور نشده ایم.

اما بمصداق بیان " قد جعل الله البلاء غادیة لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الّذی به اشرقت الارض والسماء (۳) وبمفاد آیهٔ " بلائی عنایتی ظاهره نار ونقمة وباطنه نور ورحمة (٤) "

(۱) لوح شکر شکن (۲) مجموعهٔ بزرگ الواح (۳) لوح سلطان ایران (٤) کلمات مکنونه

آتش افروختهٔ ایزد مهربان روز بروز بر شعله و فوران خویش افزود و چراغ روشن یزدان از بادهای نافرمانی وپندارهای نابخردانه وکردارهای نابکارانهٔ آدمیان خاموش نگردید و هر آن روشن تر و هردم فروزان تر گشت . تا آنکه گروه بیشماری به روشنی نام خداوند یکتا از تیرگیها آزاد شده از جهان وجهانیان گذشته و بسوی دوست یگانه شتافتند و از شمع وجودش آتش گرفتند و چنان سوختند و ساختند تا هریك‌چون شمع شاهد فروزان انجمنی شدند و آتش بدلها زدند و جانهاسوزاندند .

عاشقی در هنگام جانبازی این شعر را سرود :

" ای‌خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب
سرو دستا رندانـد که کـدام اندازد "

دلدادهٔ دیگری در مشهد فدا چنان از نار حبّ بهاءٔ آتش گرفته و از جام الست سرمست شده بود که بادصبارا خطاب‌کرده و گفت :

" ای صبا از من به اسماعیل قربانی بگو :
زنده برگشتن زکوی دوست شرط عشق‌نیست "

قربانی دیگری در قربانگاه عشق نداد رداد :

" ای ذبیح اللـه زقربانگاه عشق
برمگرد و جان بده در راه عشق "

باری اگر بخواهیم در این مقال بیشتر گفتگو کنیم سخن را بدرازا کشانده و از مقصود دور مانده ایم از این رو باین گفتار از جمال مختاراکتفا کنیم که میفرماید :

" ای سائل لسان قدم میفرماید بقول ناس " سربریده فراوان بود بخانهٔ ما " محبوب‌تر آنکه دراین ذبایح فکر کنی ودر جذب و شوق وولهٔ واشتیاق این نفوس مذکوره و مقامات ایشان سیر نمائی . وایشان نفوسی هستند که بمیل و ارادهٔ خود در سبیل محبوب آفاق جان ایثار نمودند و از مشهد فدا بر نگشتند . . . و چه مقدار نفوس دیگر که بعد از اخذ بمنتهای استقامت ظاهر شدند . بشأنیکه تاحین خروج روح ازجسد بذکر اسم اعظم جهرتا ذاکر بودند وامثال این نفوس در ابداع ظاهر نشده . " (۱) انتهی

---

(۱) مجموعهٔ بزرگ الواح .

باید شرط وفاوروش جانبازی راازشمع آموخت. باید سوخت وساخت تاچون شاهد عشـــق انجمن عالم راروشن کرد .

آری بایستی چون شعلهٔ آتش ومانند شمع افروخته شاهد هرانجمن باشیم تاپرده‌های اوهام وخرافات وحجاب های عادات وتقالید آدمیان رابسوزانیم وباطن وضمیر آنان راروشن نمائیم واز سوی دیگرآب زندگانی بدوستان الٰهی بنوشانیم واز عالم وعالمیان درسبیل محبّتش بگذریم. مگر پیشینیان ماچنین به عهد خویش وفانکردند ؟ آیاپای کوبان به قربانگاه نشتافتند وبابذل خون خود شرط وفابجانیاوردند ؟ آیا مانند شعله‌ای فروزان آتش بذل وجان این وآن نینداختند وـ چون شمع شاهدانجمن عالم انسان نشدند ؟ مگرنار حبّ الٰهی آنان را چنان شعله ورنساخت که از جهان وجهانیان گذشتند ورقص کنان به قربانگاه جانان دویدند وگروه بیشماری ازآدمیان را بتعجّب و حیرت واداشتند ؟ پس چرا ما نباید چنان باشیم ؟ .

آری باید بروش گذشتگان سلوک کنیم و در طریق پیشینیان قدم گذاریم و زندگانی پرافتخار آنان راسرمشق خود قراردهیم. گفتارو رفتار وکردار ایشان را شعار زندگی خویش سازیم ومانند آنان ابتداشمع وجود خود را از نار حبّ بهاء روشن کنیم تا شایستهٔ آن گردیم تا شاهد انجمن عالم انسان شویم . زیرا بگفتهٔ شاعر :

" ذات نایافتـه از هستی بخـــش
کی توانـــد که شود هستی بخـــش "

اینست شرط وفا ورسم بندگی آستان بهاء .

بیائید همه باهم دست نیاز به درگاه حضرت بی نیاز بلند کنیم واین مناجات آغاز نمائیم:

" ای پروردگار عالمیان در این جهان به آتش عشقت بسوز و در آن جهان بمشاهدهٔ روی مهرویت کامران فرما . در این عالم چون شمع بگداز و در آن عالم چون پروانه گرد شعلـــهٔ جمالت پرواز ده . توئی خجسته دلبر من و توئی فرخنده یار جان پرور من . "

ع ع

× × ×

× ×

×

ایادی امرالله

دکتر هرمان گروسمن

جناب دکتر هرمان گروسمن در سال ۱۸۹۹ میلادی در شهر (روزاریو) کشور آرژانتین تولد یافت و دوره جوانی خود را در آنجا بسر برد تربیتی که والدین باو دادند و همچنین نفوذ محیط و زندگی بین نژادهای مختلف و ملیت ها و ادیان و طبقات متنوع او را بکلی از تعصبات عاری نمود.

وقتیکه عائله دکتر گروسمن در سال ۱۹۰۹ در آلمان در شهر هامبورگ سکونت اختیار نمود مشارالیه از افکار محدود یکه در دوره ویلهلم حکمفرما بود رنج میبرد.

دکتر گروسمن در جنگ بین المللی اول در محاربه با فرانسه شرکت کرد.

در سال ۱۹۱۸ با جسمی خسته ولی با امیدی فراوان باینکه میقات وحدت جمیع ادیان باید خیلی نزدیک باشد از جنگ برگشت اشعار و آثار ادبی او در این دوره حکایت از آمالی مینمود که مشارالیه بزودی آنرا در آئین الهی پیدا خواهد کرد.

جناب هرمان گروسمن محصل در رشته اقتصاد و هنرهای زیبا بود و بعد ابدرجه دکترا در علوم نائل گردید.

در سال ۱۹۲۰ در شهر (لایپزیك) در مجمع تئوسوفها با آقای (هارلان اوبر) و خانم ایشان که از ارض اقدس مراجعت نموده بودند ملاقات نمود بمحض ورود بمجمع و شنیدن مطالب امری فورا درك نمود که راه حقیقت وهدف حیات آتیه خود را یافته است ــ بدینترتیب ــ دکتر گروسمن از پیروان امر مبارك شد و در سال ۱۹۲۰ بدریافت لوحی از حضرت عبد البهاء مفتخر گردید و پس از آنکه مدت هشت روز در (لایپزیك) با میس (نوبلاك) و میسن ریمی اطلاعاتی راجع بامر تحصیل نمود بشهر هامبورگ مراجعت کرده و سبب ایمان مادرو خواهر خود

گردید . ازآن ببعد درهامبورگ وسایرشهرهای شمال آلمان به تبلیغ امرالله پرداخت بعد به شهرهای ویلهلمین ودارمشتات وفرانکفورت برای نشرنفحات مسافرت کرد وپس ازجنگ بین الملل دوم درویسپادن ودارمشتات وهمچنین درنقاط مختلفه که درنقشه پنجساله پیش بینی گردیده مشغول خدمت شده ازسال ۱۹۲٤ تا ۱۹۳٦ که مریض شد عضومحفل روحانی ملی بود تشرف بلقاء حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۳۷ باعائله اوج سعادت درحیات بهائی او بود .

درزمانیکه تشکیلات امری ازسال ۱۹۳۷ تا ۱۹٤٥ ممنوع شده بود مشارالیه ازطرف حزب نازی تحت تضییقات شدیدی قرارگرفت ودرسال ۱۹٤٥ بعد ازجنگ که موسسات بهائی مجددا استقرار یافت دکتر گروسمن بخدمات امریه مشغول گشت و در سامبر ۱۹٥۱ بصرف فضل وعنایت حضرت ولی امرالله برتبه ایادی امرالله ارتقاء یافتند وازآن تاریخ تاکنون درمیادین مختلفه بخدمت امرالله قائم بوده و میباشند . (نقل از " اخبار امری ")

بقیه ازص ۹ (آزادی حقیقی)

خلاص ونجات یابد زیرا تا انسان اسیرطبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت کبری" وازجمله میفرماید:

" ای حزب الله بحمد الله جمال مبارک اعناق را ازسلاسل واغلال خلاص نمود وازجمیع قیود رهائی داد وفرمود باریکدارید وبرنگ یک شاخسار بعالم انسانی مهربانی کنید وبنوع بشرمهرپرورگردید بیگانگانرا مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را بمثابه یارنوازش فرمائید . . . "

وازجمله میفرماید :"ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید ونفسی رامحزون کنید ودرحق شخصی چه یاروچه اغیارچه دوست وچه دشمن زبان بطعنه گشائید درحق کل دعاکنید و ازبرای کل موهبت و غفران طلبید زنهارزنهارازاینکه نفسی ازدیگری انتقام کشد ولودشمن خونخوارباشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولوبدخواه وبدکردارباشد . . . "

بااین بیانات مبارکه معلوم گردید که اولا آزادی بشرفردا وجمعا امری است ضروری وحتمی ومعنی آزادی حقیقی هم رهائی ازقید وبند نفس وهوی وازتمایلات حیوانی ونجات از اوهام وخرافات و تبعیت کامل از وظایف حقیقی انسانی است که از طرف مربیان الهی یعنی مظاهر مقدسه رحمانی درهردوری بیان شده است .

چگونه بهائی شدم

ترجمه: هدایت‌الله سهراب

(آنچه در زیر بنظر خوانندگان عزیزمیرسد شرح تصدیق آقای ژانه یکی ازجوانان مقیم باترست (BATHEREST) آفریقاست که بوسیله ناشر نفحات الله جناب فنا ناپذیر بشرف ایمان بامرمقدس بهائی نائل گردیده است) .

در ده سال اخیر یك نوع قحطی روحانی سرتاسر (باترست) را فرا گرفته و اهالی این سرزمین بعلت محرومیت از موائد الهی احساسات روحانیه خویش را بکلی از دست داده اند .

نویسنده این داستان خود یکی ازهمین افراد بود که بعلت عدم استفاده واستفاضه از فیوضات رحمانی ازدسترسی بسرچشمه حقایق روحانی محروم بود ــ حقیقت قضیه این است که همه ماها درمقام تحری حقیقت میباشیم ولی باکمال تأسف باید گفت آنچه که ازاین خوان نعمت بدست ما میرسد عبارت از قطعات خیلی کوچك ودستخورده ایست که علمای رسوم وقشری ادیان آنهارا بدون اینکه دارای مواد تغذیه کننده باشند در اختیار ما میگذارند .

علل عمده این فقر و فاقه روحانی وجود تعصبات و خرافاتی است که حقایق معنوی را از انظار مستور نموده وجز پوست و قشری از آن باقی نگذاشته است ساکنین شهر باترست عموما مسلمان میباشند ولی تنهاعده معدودی را میتوان دید که دیانت خود را از روی ایمان واقعی درك کرده و احکام آنرا از صمیم قلب عمل میکنند .

پیروان دیانت مقدس اسلام نظیر مسیحیت دلیل مسلمانی خود راقرائت آیات قرآنی دانسته وبدون اینکه بمفهوم واقعی این آیات پی برند بقرائت لفظی آن اکتفا میکنند و رهبران آنهانیزکه دیانت را وسیله کسب و اعاشه قرار داده اند کوششی برای هدایت و تعلیم آنها برای پی بردن بمعانی واقعی قرآن نمی کنند ــ و همین عمل موجب گردیده که تعلق خاطرقاطبه مردم باصول دیانت از بین رفته وآنهارا دچار مخاطره نموده وبوادی

لا مذهبی سوق دهد ــ علماو پیشوایان مسیحی نیز در اینمورد دست کمی ازرهبران اسلامی ندارند ومغز پیروان خودرا از ــ خرافات و تقالید ی که ساخته و پرداخته افکار سود جویانه خودشان میباشد پرمیکنند شرب مسکرات آزادانه در بین آنهامتداول وحتی درمیان بعضی ازفرق مسیحی مصرف آنرا از ضروریات دیانت دانسته اند .

شکی نیست که اعتیاد بمسکرات خطر بزرگی رامتوجه نسل جوان نموده و نه فقط آنانرا نسبت باصول دیانت بی علاقه میکند بلکه گرفتار انواع مخاطرات اخلاقی نموده وحیات عائله را دچار فساد و تباهی مینماید .

دراین جاباید اشارهٔ هم برقابت و ــ اختلافات موجوده بین مسیحیت واسلام نمود این رقابت وهم چشمی در (باترست) بین پیروان این دو دیانت کاملا محسوس است.

من پیش خود نمی توانستم فکر کنم که خداوند بزرگ ملیونها مسیحی ومسلمان رافقط برای این خلق فرموده که هریك دیگری راکافر شمرده وتسلیم آتش جهنم نماید ودرحقیقت برای من معلوم نبود که پیروان کدام یك ازدو دیانت رستگار و یا کافر میباشند ــ مدتها این مطالب فکر مرابخود مشغول ساخته بود تا یك نفراز دوستان من مرا از ظهور امر بهائی مطلع ساخت .

من پیش خود فکر میکردم خدائی که اینهمه مخلوقات گیتی را خلق فرموده قطعا لطف او شامل حال همه میباشد ودلیلی ندارد که بین آنهاتفاوتی قائل شود ــ دوست من تذکر داد که اتفاقا اصول معتقدات دیانت بهائی هم بروحدت عالم انسانی قرار گرفته است و این تذکر موجب گردید که در اطراف دیانت بهائی به تحقیق بپردازم.

موقعی که سن من بحدّ بلوغ رسید پیوسته دراین فکر بودم که دین امری است که افراد باید شخصا به تحقیق پرداخته و توجهی به معتقدات آباء و اجدادی خود نداشته باشند متأسفانه تقلید و تعصب مذهبی عده بیشماری را از تحقیق در اطرافمسائل دینی محروم نموده و همین تقالید مانع بزرگی جهة کمال و پیشرفت عالم انسانی گردیده است.

از طرفی پیشوایان ادیان مردمرابطوری درابهام وتاریکی نگهداشته اند که بهیچوجه مایل بمباحثه و تحقیق نیستند زیرا خائفند مبادا مقام وعنوانی را که داراهستند ازدست بدهند .

در اینموقع بودکه با آقای فناناپذیرتماس گرفتم ایشان با خانم و سه طفل خود قریب چهارسال است به (باترست) آمده اند

تا ظهور حضرت بهاءالله را بطالبین حقیقت ابلاغ نمایند و در خانه محقری زندگی میکنند که درش همه روزه بر روی همه باز است — میهمان نوازی و فروتنی و خضوع این شخص هر وارد ی را تحت تأثیر قرار میدهد بر خلاف اروپائیانی که ساکن این ناحیه — میباشند در خانه فناناپذیر پیشخدمت و یا خدمتکار وجود ندارد ویذیرائی بوسیله خود او ویافرزندان فرمانبردارش انجام میشود .

پس از ابراز محبت و خلوص که در موقع ورود نسبت بمن انجام شد جناب فناناپذیر شروع بمعرفی امر بهائی نمودند — ابتدا تاریخچه مختصری از امر مبارك جهة من بیان نموده و سپس به تعالیم حضرت بهاءالله که عموما بنابر احتیاجات و ضروریات عصر حاضر نازل گشته پرداخته و یك جلد کتاب بهاءالله وعصر جدید را نیز بمن اهداء فرمودند — از مطالعه این کتاب وبیاناتی که جهة من توضیح داده شد باین حقیقت پی بردم که اصول کلیه ادیان الهی یکی است واختلافاتی که مادرظاهر مشاهده میکنیم یا بعلت مقتضیات زمان ویا بعلت خرافات و اوهامی است که پیروان متعصب ادیان بر آنها بسته اند — حضرت مسیح هیچگاه حضرت موسی رامورد سرزنش قرار نداده و حضرت رسول اکرم نیز نسبت بحضرت مسیح تعصبی بخرج نداده اند عمل انبیاء الهی تنها تغییر بعضی از احکام دیانت قبل برحسب اقتضا ی عصر و زمان است — بعدا در اثر مطالعاتی که بعمل آوردم باین حقیقت نائل شدم که اساس جمیع ادیان الهی یکی است و رسالت حضرت بهاءالله در این عصر جدید برا ی هدایت و ارشاد جمیع افراد انسانی است — صرفنظر از نژاد و ملیت و سایر اختلافاتکه امروزه موجب جدائی نوع انسانی از یکدیگر گردیده است افراد بهائی سعی میکنند که این حقیقت کلی را که عبارت از — وحدت عالم انسانی است بین افراد بشری منتشر کنند .

هم اکنون افراد بهائی در اطراف واکناف جهان بدون تظاهر و باکمال آرامش خاطر مساعی خودرا برای وصول به این هدف عظیم که دنیای امروزه شدیدا بآن احتیاج دارد صرف نموده و توجه عموم افراد بشری را نسبت باین تعالیم حیات بخش جلب مینمایند .

\+ + +

\+ +

\+

صاحب عالم

صاحب عالم جمال اقدس ابهاستی — ناصر یاران خود از عالم بالاستی

آنکه ذیل عاشقان اندر رهش جان باختند — ذبح اعظم در بساطش حضرت اعلاستی

آنچه در امکان فدا گردیده جان عاشقان — جملگی اندر ره آن طلعت نوراستی

پاکرانند انبیا و مرسلین در درگهش — پایگاه رفعتش بالای هر بالاستی

عالم اسما حسنی بردرش واقف چو عبد — سرّ اکرم ساجد آن در گه علیاستی

قدرت او جاری اندر عمق قلب کائنات — در دل هر ذرّهٔ عکسی ز آن نور زیباستی

قاف تا قاف جهان بگرفته اسم اعظمش — قطب تا قطب زمین در ظلّ آن مولاستی

نیست جائی کونه اندر سایهٔ الطاف اوست — سایه اش گسترده اندر پهنهٔ دنیاستی

شد کشیده بر سر عالم همایون شهپرش — شهپرش گسترده تا هند است تا بر ماستی

اصبعش بگشوده ابواب ممالک جملگی — لشکرش در چین و در ماچین و منتا واستی

طلعتش طالع ز آفاق بعید است و قریب — کوکبش ساطع بهر بوم و بر و صحراستی

جیش جرّارش گرفته جمله آفاق فرنگ — صد فتوح از شهسوارانش در آفریقاستی

سربسر آمریکا گشته مفتوح امر اقومش — صد قیامت هر زمان در قطب آمریکاستی

غرب از انوار رویش روشن و گلشن چو روز — آفتابش طالع اندر مشرق اقصاستی

او تجلی کرده بر آفاق از شمس جمال

واله شمس جمالش عالی و ادناستی

سُهیل سمندری

از ادیب . ذ . ب

خاطره‌ئی از سفر مازندران

در اردی بهشت ۱۳۱۰ شمسی که تازه وارد خدمت دولت شده بودم بمأموریت اداری ببابل مازندران رفتم و چون پیش از اینکه بخدمت دولت در آیم سالی چند در شغل معلّمی بسر برده بودم و این کار برای من تقریبا عادتی شده بود و اصولا نیز علاقه و اشتیاقی بحکم وراثت بکار تعلیم و تعلّم داشته و دارم (زیرا پدرم هم عالم‌ومدرس بود) پس از آنکه در بابل منزلی تهیّه کردم و تکلیف کار اداره و زندگیم معلوم شد برای اوقات فراغت و بیکاری کلاس درس و بحثی در منزل خویش ترتیب داده وعدّه‌ئ شاگرد بدون اینکه انتظار اجرت و مزدی داشته باشم برای مذاکره‌ئ عربی و ادبیّات در آن کلاس پذیرفتم . در این محفل بحث جمعی از دانش پژوهان ودوستاران ادبیّات شرکت میکردند و از طرفی چون از بدو ورود ببابل بسببی که خود داستان جداگانه دارد ودر خور مقالت دیگری است ببهائی بودن مشهور شده بودم هر شب پس از خاتمه‌ئ کلاس بعضی از شاگردان که جنبه‌ئ کاوش و تحقیقی در آنها وجود داشت و شاید هم بهمین منظور در کلاس شرکت میکردند سئوالاتی از مواضیع امری میکردند و جوابهائی میشنیدند وکم کم صحبت های تحقیقی و استدلال جزء برنامه‌ئ کلاس شده بود بدین ترتیب که بعد از پایان درس جمعی میرفتند و عدّه‌ئ برای ادامه‌ئ بحث دیانتی ساعتی دیگر میماندند و کلاس درس تبدیل بجلسه‌ئ تبلیغ و استدلال میشد و این وضع مدّتی ادامه داشت.

شبی از این شبها که مصادف با شب نوزدهم ماه رمضان و شب احیا بود (۱۹ رمضان سال ۱۳۵۰ قمری مطابق با ۸ بهمن ماه/ ۱۳۱۰ شمسی) .

بعد از آنکه صحبت ها و مباحث مطروحه امری بپایان رسید و حاضرین متفرق شدند سه نفر از آنها که با من بیشتر اظهار صمیمیت میکردند و بمباحث امری زیادتر علاقه نشان میدادند باز ساعتی ماندند ووقتی خواستند بروند اظهار و پیشنهاد نمودند که با هم

قدری بگردش برویم گفتم دیر وقت است وبرف هم میبارد و موقع گردش نیست گفتند بعکس چون ماه رمضان و شب احیاست وچراغهای برق تا صبح میسوزد (شبهای غیرماه رمضان برق شهراز ساعت ۱۲ شب خاموش میشد) و مردم تاصبح در ذهاب و ایاب هستند گردش خیابان خالی از کیفیّتی نیست با پیشنهاد آنها موافقت کردم و باهم بیرون آمدیم چون در اثناء عبور نیز سرگرم صحبت بودیم ومن بتبعیّت از آنهاراه می پیمودم یکوقت خود را با آن سه نفر جلو درمسجدی که دروسط بازار بابل بود ایستاده دیدم. شبستان بزرگ مسجد مملو از جمعیّت بود و سیّد معمّمی بالای منبر بصحبت و موعظه مشغول بود (این آقا معروف بسیّد دست غیب و از خارج بمنظور موعظه در ماه رمضان باین شهر آمده بود) و امام جماعت مسجد (جناب آقا شیخ جلال‌علّامهٔ حائری) که از علمای با سواد و خوش ذوق بابل بود و مرانیز قبلا دیده بود ومیشناخت در وسط محراب روبدر مسجد نشسته بود چند نفر از جالسین شبستان که پشت بدر ورودی و رو بمحراب و منبر نشسته بودند بصدای پای ما روی خود رابطرف در برگردانده متوجّه ماشدند و بعد بتبعیّت آنها وبتدریج تمام جالسین شبستان روی خود را بعقب برگردانده ببیرون در خیره شده بما می نگریستند بطوریکه سیّد روضه خوان مجبور شد بالای منبر ساکت بنشیند در اینوقت امام جماعت مسجد که با وضع غیر منتظره ای رو برو شده بود دستخود را جلو چراغی که در مقابلش میسوخت گرفته ببیرون در متوجّه شد و چون مراشناخت از راه دور و با صدای بلند فرمود بفرمائید بفرمائید وارد مسجد شدم و جالسین از میان خود راهی باز کردند و باصطلاح کوچه دادند من با سه نفر همراهان خود باطمأنینه و ابّهت تمام از میان جمعیّت گذشته لب محراب و تقریبا درکنار امام مسجد نشستیم و مورد کمال احترام امام واقع شدیم.

در اینوقت سیّد روضه خوان که همچنان ساکت و متحیّر بالای منبر نشسته بود صلواتی طلب کرد تا مردم را آماده و بصحبت خویش متوجّه دارد و سپس چنین بصحبت ادامه دادکه: بلی بطوریکه گفتم سیّد باب درصفحهٔ بیستم کتاب اقدس گفته است حُرّمتُ علیکم ازواج آبائکم (حرّمت را بصیغهٔ متکلّم وحده و ازواج را نیز بفتح جیم ادا کرد) و سپس در اطراف این موضوع لختی سخنان اعتراض آمیز گفته بقیهٔ مطلب را بشب دیگر موکول و ازمنبر

فرود آمد . احساس کردم که آوردن من بمسجد از طرف آن سه نفر با توطئه ونقشهٔ قبلی انجام شده بدین ترتیب که این آقایان از منبر رفتن سیّد در مسجد مطّلع بوده و سخنان اورا که هر شب در زمینهٔ انتقاد و استهزا نسبت بامر بهائی صحبت میکرده شنیده و از طرفی بمطالب استدلالی من نیز توّجه داشته و در صدد برآمده اند که مرا بدین تدبیر بمسجد کشانده واعتراضات و یاوه گوئی های سیّد رابرخ من بکشند وبزبان بیزبانی بگویند اگر آنهاکه تو میگوئی درست است پس این آقا چه میگوید و اگر نه جوابش چیست . بفرود آمدن واعظ از منبر اذان گوی مسجد بادای سلامی که علامت ختم مجلس است پرداختو بصدای بلند خواندکه السّلام علیک یا ابا عبدالله الی آخرو مردم از جای خود برخاستند و من در ضمن ادای سلام از بین جمعیّت خود را نزدیک سیّدکه در میان آنها ایستاده بود رسانیده پهلوی او ایستادم وقتی سلام تمام شدو خواستند بروند بازوی دست غیب را گرفتم برگشت نگاهی کرد گفتم آقا عرضی داشتم گفت بفرمائید گفتم بفرمائید خدمت آقای علاّمه (امام مسجد) تا عرض کنم . من ورفقا وسیّد کنار محراب نشستیم و جناب علاّمه نیز همچنان در میان محراب نشسته بود ومردم نیز که این منظره را دیدند ایستادند بسه بینند من کلاهی بیک سیّد واعظ منبری چه میخواهم بگویم . رو بسیّد کرده گفتم جمله ای که بالای منبر فرمودید یکی دو اشتباه داشت اگر اجازه میفرمائید تذکّر دهم گفت بفرمائید گفتم فرمودید سیّد باب در صفحهٔ بیستم کتاب اقدس گفته است اوّلا کتاب اقدس از سیّد باب نیست و از آثار بهاءالله است ثانیا کتاب اقدس بقطعهای مختلف چاپ شده شاید نسخه ای که شما دیده اید این جمله درصفحهٔ بیستم آن بوده ولی درکتاب دیگر که بقطع بزرگتر یا کوچکتر چاپ شده باشد در صفحهٔ دیگر باشد دراین صورت تصریح بصفحه بدون ذکر چاپ و قطع کتاب صحیح نیست زیرا ممکن است شنوندهٔ محقّق برای تشخیص صحّت وسقم اظهار شمابرود کتاب اقدسی پیدا کند و صفحهٔ بیستم آنرا ببیند وچون قطع کتاب با کتابی که شما دیده اید فرق داشته باشد آن جمله رانیابد و شمارا جاعل و مفتری تصوّر کند گفت درست میفرمائید گفتم و امّا اینکه حرّمت را بصیغهٔ متکلّم وحده و مفعول آنرا منصوب بیان کردید صحیح نیست و این کلمه بصیغهٔ فعل مجهول یعنی بضّم حا و سکون تاء آمده و

مفعول آن بعنوان نایب فاعل مرفوع است و بنابراین تلفّظ صحیح جمله این است ــ ((حُرِّمَت علیکم ازواجُ آبائکم)) و نظائر این جمله در اقدس زیاد است مثل رُقِمَ علیکم الضیافةُ و کُتِبَ علیکم الصلوةُ وغیره چنانکه در قرآن هم از این قبیل آیات بسیار است مانند حرّمت علیکم امهاتکم الی آخر (آیهٔ ۲۷ از سورهٔ نساء) و حُرِّمَت علیکم المیتةُ وَالدّمُ و لحمُ والخنزیر الی آخر (آیهٔ ٤ از سورهٔ مائده) و بنابراین اگرجای دیگر خواستید این جمله را استشهاد کنید صحیحا حُرِّمَتْ بضّم حاء و سکون تاء وازواجُ بضّم جیم بفرمائید تا روشن فکران ایرادی نکنند سیّدمات و مبهوت بمن نگاه میکرد و رفقارا ــ سرتا پا حیرت گرفته بود در این حال جناب علاّمه رو بسیّد کرده و اشاره بمن فرمود آقا... از فضلا و شمرا هستند و فصلی نسبت بمن اظهار محبّت نمود که باعث خجلت من گردید و از او اظهار تشکّر کردم سیّد گفت بلی اسم ایشانرا شنیده بودم و خیلی میل داشتم ایشانرا ببینم گفتم منزل من همیشه برای اظهار تفقّد دوستان آماده است واشاره بآن سه نفر کرده گفتم این آقایان هم بنده منزل را خوب میدانند ممکن است سرافراز فرمائید و سپس برخاسته از مسجد بیرون آمدیم و آن سه نفر تا در منزل مرا مشایعت کرده رفتند وچون درآنوقت در بابل بملّت انتقال اداری یکی از اعضای محفل روحانی بشهر دیگر محفل روحانی بابل مرا بجای عضو منتقل بمضّویت محفل دعوتکرده بودند و عضو محفل بودم همان وقت شب بعد از ــ تنها شدن یکسر بمنزل جناب دکتر فروغ بصّاری رئیس محفل رفتم و بسایر اعضا نیز که در همان حول و حوش بودند اطلاع داده شد و محفل تشکیل گردید و جریان وعظ و یاوه گوئی های روضه خوان بعرض محفل رسید و اقدامی صورت گرفت که از شب دیگر از طرف مقامات صالحه دولتی بسیّد اعلام شد که فقط روضه بخواند و از ذکر سخنان متفرقه خودداری کند و بدین ترتیب دنبالهٔ مذاکرات سیّد از منبر قطع گردید .

* * *
* *
*

ای جوهر غفلت دریغ که صدهزار لسان معنوی درلسانی ناطق و صدهزار معانی غیبی درلحنی ظاهر ولکن گوشی نه تابشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد .
(کلمات مکنونه)

جواب بسئوالات

جناب هنرمندان یکی از همکاران عزیز " آهنگ بدیع " سئوالاتی باین هیئت ارسال نموده اند که سئوالات ایشان و جوابهائی که فاضل جلیل جناب اشراق خاوری علیه بهاءالله تهیه فرموده اند ذیلا درج میگردد :

سئوال اوّل ــ آیا " وُرقه " در زبان عربی بمعنی " ورقا " تاکنون استعمال شده ؟ .

جــــواب ــ ورقا پرنده ایست که باید رنگ خاکستری داشته باشد علامت تأنیث در عرب ــ یکی الف ممدوده است مانند " ورقا " و نیز " ها " تأنیث است مانند " ورقه " و لکن " ورقا " در کتب آمده . اما (ورقه) مطابق اصطلاح دارجه است و بسکون (راء) بمعنی همان پرنده خاکستری یا کبوتر آمده است .

سئوال دوّم ــ آیا در این عبارت الهی که در لوح مقدس احمد نازل شده "... تغن علی افنان سدرة البقا بالحان قدس ملیح ... " بر سر " قدس " باید الف و لام بیاید یا نه و آیا ملیح باید بلفظ تذکیر آید یا تأنیث و آیا لفظ (ظلل) را جز حق جل جلاله و بغیراز مرحوم ابوالفضائل و جناب اشراق خاوری از دانشمندان برجسته کسی " سایه ها " نه "سا یبانها " ترجمه کرده و آیا " مصاب " در لغت عرب تاکنون بمعنی مصیبت آمده است که حضرت بــــاب اعظم روحی و روح الوجود له الفداء در صحیفه طیّبه عدلیه استعمال فرموده اند ؟

قوله ... هرگاه لحبّ اللّه حرکت نموده اند وجد وجهد خود را نموده اند مصاب بوده اند ..."

جــــواب ــ راجع بالحان قدس ملیح چون الحان اضافه بقدس شده الف و لام نمیخواهد مانند حظیرة القدس وچون الحان نکره استعمال شده قدس هم نکره است و بالحــــان قدس ــ خوانده میشود وملیح هم بنابراین که صفت مضاف الیه جمله قبل یعنی صفت قدس است بایــد مذکّر و نکره باشد نه معرفه و مونّث و بنابراین جمله درست است و اشکالات کســروی که در ــ این خصوص کرده وارد نیست

آهنـــگ بدیـــع

کلمه ظُلَل جمع ظُلّه است و بمعنی سایبان است یعنی چیزیکه بر سر انسان سایه بیندازد در آیه فی ظلل من الغمام یعنی ابر برسراوسایه می اندازد و بنابراین معنی فی ظلل من الغمام اینطور میشود در سایهٔ از ابر یعنی ابر بر سراو سایه انداخته بنابراین معنی که ابوالفضائل مرحوم ذکر فرموده صحیح است و البته کسیکه در سایه از ابر باشد معنایش اینست که ابر بر سراو سایه افکنده و بنابراین ابر سایبان او میشود این جمله را هم متذکرمیشوم که در ایقان چاپ دهلی ص ٤٦ جمال قدم جلّ جلاله این آیه را ذکر فرموده و ترجمه فی ظلل من الغمام را در سایه از ابر ذکر فرموده اند .

کلمه مصاب در بیان مبارك با صاد غلط کاتب است واصل آن مثاب با ثاء مثلثه است آنچه اخیرا از آثار حضرت اعلی بطبع رسیده است از اینگونه اغلاط کتابتی که سهو کاتبین و نساخ ـ است بسیار است نه تنها صحیفه عدلیه بلکه کتاب بیـــان و دلائل سبعه نیز اغلاط املائـــی زیاد دارد .

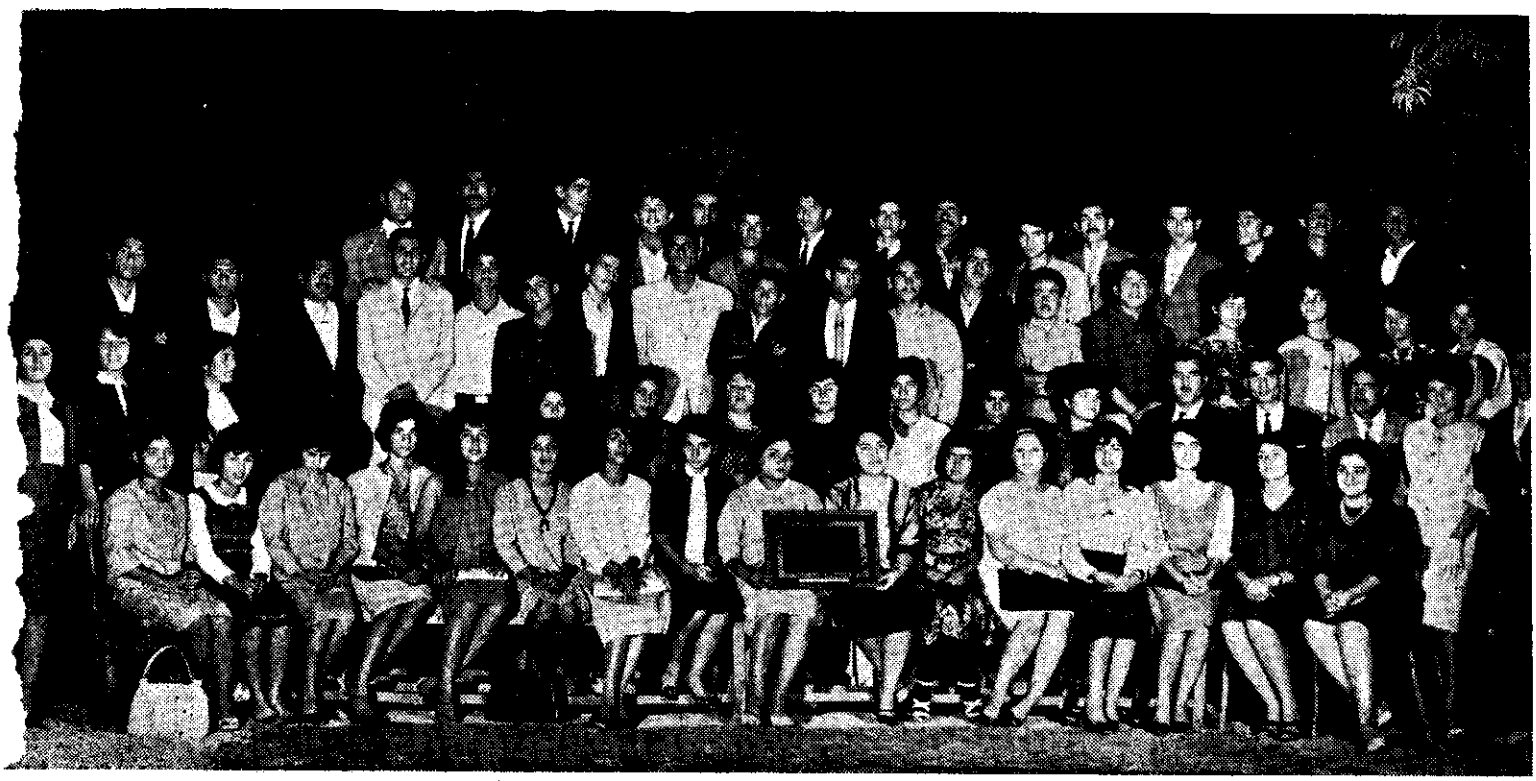

جشن بین المللی جوانان بهائی اهـــواز ـ شهرالبهاء ۱۲۰ بدیع

١٩٤

احبّاء قطعیّاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهر الجمال شهر النقطة ۱۲۰ بدیع
اردیبهشت ماه ۱۳۴۲
سنه ۱۹۶۳

شماره ۲ سال ۱۸ — شماره مسلسل ۱۹۴

فهرست

	صفحه
۱ ــ لوح مبارك حضرت بهاءالله جل ذکره الاعلی	ــ
۲ ــ صد ویکمین رضوان	٤١
۳ ــ عادت	٤٦
٤ ــ ندای صلح (شعر)	٥٢
٥ ــ کتاب بیان (ام الکتاب دور بابی)	٥٤
٦ ــ ابر رحمت (شعر)	٦٦
۷ ــ قد اتی الوعد وهذا من کان مسطوراً	٦٨
۸ ــ شورایمان (شعر)	۷۰
۹ ــ روح وبقای آن	۷۱

عکس روی جلد نمایندگان محافل مقدسه ملیه جهان در مقابل بنای دارالاثار در ارض اقدس

هو المستوى على هذا العرش المنير

يا قلم الابهى بشّر الملاء الاعلى بما شقّ حجاب الستر وظهر جمال الله من هذا المنظر الاكبر بالضياء الذي به اشرقت
شموس الامر عن مشرق اسمه العظيم فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع هذا عيد فيه زيّن كل الاشياء
بقميص الاسماء واحاط الجود كل الوجود من الاولين والآخرين فيا مرحبا هذا عيد الله قد اشرق عن مطلع قدس
لميع اخبر حوريات البقاء بالخروج عن الغرف الحمراء على هيئة الحوراء والظهور بين الارض والسماء بطراز الابهى ثم
ائذن لهن بان يدرن كأس الحيوان من كوثر الرحمن على اهل الاكوان من كل وضيع وشريف فيا مرحبا هذا عيد الله
قد ظهر عن افق القدس بجذب بديع ثم اومر الغلمان الذين خلقوا بانوار السبحان ليخرجن عن الرضوان بطراز الرحمن
ويديرن باصابع الياقوت لاهل الجبروت من اصحاب البهاء كئوس البقاء لتجذبهم الى جمال الكبرياء هذا الجمال المشرق
المنير فيا حبذا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع عز رفيع تالله هذا عيد فيه ظهر جمال الهوية من غير ستر وحجاب
بسلطان ذلت له اعناق المنكرين فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بسلطان عظيم هذا عيد فيه رفع القلم عن الاشياء
بما ظهرت سلطان القدم عن خلف حجاب الاسماء اذا يا اهل الانشاء سروا في انفسكم بما مرت نسائم الغفران
على هياكل الاكوان ونفخ روح الحيوان في العالمين فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع قدس لميع اياكم ان تجاوزوا
عن حكم الادب وتفعلوا ما تكرهه عقولكم ورضاؤكم هذا ما امرتم به من قلم الله المقتدر القدير .

صد و یکمین رضوان

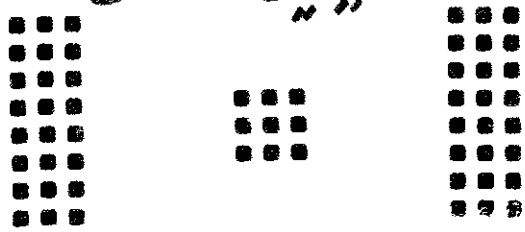

ع - صادقیان

حلول صد ویکمین رضوان پس از اظهار امر علنی جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی بار دیگر بما فرصت میدهد که اندکی درباره گذشته و حال و آینده این امر نازنین مخصوصا آنچه طی یکصد و بیست سال گذشته رخ داده بیاندیشیم و اثرات و ثمرات این وقایع عظیمه را اجمالا مورد مطالعه قرار دهیم:

* * *

طلوع کوکب هدایت از مدینه طیبه شیراز ووقایع جسیمه و انقلابات عظیمه ایکه پس از ظهور آن سیّد امم اتفاق افتاد دیباچه خونین و بی نظیر این دوره از تاریخ را تشکیل میدهد:

بشارات نورین نیرین بقرب ظهور قائم موعود جستجو وتکاپوی تلامذه آن وجود مقدس اظهارامر حضرت رب اعلی باول من آمن خود ــ ایمان وایقان پی درپی حروف حی و تفرق و تشتت آنان بامرآن سیّد ابرار برای بشارت ناس بظهور قائم موعود ــ مسافرت آن حضرت به حجاز و مراجعت ایشان بشیراز ــ دستگیری و مسجونیت آن حضرت در شیراز و انتقال باصفهان و ماکو و چهریق و تبریز که منجر به حدوث فاجعه کبری در آن شهربلا انگیز شد . . . همه را میتوان از وقایع اساسیه " عهد اعلی " دانست .

باین وقایع مهمه باید قیام و حرکت اصحاب در خراسان و اجتماع بدشت ــ واقعه نیالا ــ وقایع خونین قلعه شیخ طبرسی و زنجان و تبریز و طهران را که منجر به شهادت جمع کثیری از جانبازان عصر رسولی شد اضافه نمود .

*** * ***

گرفتاری و مسجونیت جمال اقدس ابهی در سیاه چال طهران پس از رمی شاه و آشکار شدن سرّ سنه " تسع " یعنی " تجلی روح اعظم " برقلب منیر طلعت قدم در آن مکان انتن اظلم و اظهار امر سرّی آن سلطان قدم از وقایع عظیمه افتتاح " عهد ابهی " محسوب میشود .

سرگونی جمال قدم در وسط زمستان با جمعی از عیال واطفال و احباب و نهب و تاراج و ضبط اموال واملاك آن حضرت ــ ورود عائله مبارکه به عراق و سکونت در مدینة الله از ــ حوادث جسیمه ای بود که پس از خروج آن محیی رمم از سجن طهران رخ داد .

صدمات و بلایای وارده از دشمنان داخل و خارج باعث غیبت دوساله جمال جانان به جبال کردستان گردید ودوستان و یاران را افسرده و پریشان و کوته نظران را جسور گردانید مراجعت جمال مختار از سفر کردستان و استقرار مجدد آن حضرت در مدینه بغداد موجب رفع پریشانی و ــ بلا تکلیفی یاران و تقلیب قلوب و تبشیر نفوس و ایجاد شور و نشوری جدید در افئده اهل بیان گردید .

این سرور و حبور و شور و نشور بهنگام جلوس سلطان معبود برکرسی ظهور باوج خود رسید و سلطان قدم در رضوان اعظم بر اریکه اقتدار جالس شد و صلای عام در داد وشیخ و شاب عارف و عامی ووضیع و شریف را از کأس ظهور بهره و نصیب عطا فرمود هجرت جمال ابهی و عائله مبارکه و احباب از ــ مدینة الله به مدینه کبیره و همچنین سرگونی مجدد در زمستان بارض سر و سرانجام بــه سجن اعظم عکا همه توأم با بلایا و مصائب و شدائد بیشمار بود که از طرف حکام جابر و دشمنان داخل و خارج وارد میشد . درهمین سنین پر ابتلا بود که الواح مهیمنه ملوك وــ ام الکتاب والواح بیشمار دیگر از قلم قــدم مخاطبا للامم نازل گشت و چون غیث هاطــل برجهان و جهانیان باریدن گرفت .

*** * ***

عروج سلطان قدم از عالم ادنی به ملکوت ابهی دوره سی ونه ساله "عهد ابهــی" را پایان داد و با اعلان کتاب عهد وباجلوس طلعت میثاق بر مسند عبودیت محضه دوره جدیدی آغاز شد که گرچه از جهت صدمات و بلایای وارده بشدت و حدّت عهد ابهــی نبود ولی از طرف دیگر عداوت ناقضیــن و بلایای وارده از طرف حکام ظالم در ایــن دوره بی مثیل و عدیل بود .

انتقال رمس اطهر حضرت رب اعلــی از ایران به ارض اقدس و ساختمان اولین قسمت مقام اعلی در کوه کرمل ــ تحریکات وتفتینات ناقضین ــ اعزام هیئت تفتیشیه ــ واژگون شدن حکومت جابر و ستمگر آل عثمان و ــ آزادی طلعت پیمان پس از چهل سال ــ مسجونیت ــ ورود دسته های متعدد زائرین غربی بارض اقدس ــ تزاید عدد مؤمنیــن و مراکز امری در بلاد شرقیه بخصوص مهــد امرالله ــ بنای ام المعابد شرق در مدینــه

عشق خذلان وخسران دشمنان داخل و خارج ــ مسافرت تاریخی وبی نظیرمرکزمیثاق به عواصم و بلاد مهمه غربیه و ایراد خطابات مهیمنه آن هیکل اطهر در معابد ومعاهد و مجالس متعدده و ابلاغ کلمة الله بوسیله آن وجود مکرم که موجب اشتهار امر اعزّ صمدانی در آن مدن و دیارگردید و ولوله در شرق و غرب انداخت و ندای امرالله را بگوش قریب وبعید رسانید ــ استقرار اولین سنگ بنای مشرق الاذکار آمریك بدست عنایتمبارك و صدور فرامین تبلیغی آنحضرت ــ مراجعت هیکل اطهر بارض اقدس و وقوع جنگ جهانگیر اول و تحقق نبوات وانذارات مبارکه از وقایع خطیره ای بود که در دوره میثاق رخ داده و هریك از جهتی مهم و قابل تأمل بود .

در دوره مبارکه میثاق بود که ندای امر الهی به اروپ و آمریك رسید وجم غفیری از پیروان حضرت روح در ظل امرالله درآمدند و صیت امرالله در بلاد متمدنه غربیه بلند شد .

*** * ***

دوره باعظمتمیثاق با صعود حضرت مولی الوری خاتمه یافت و حضرت شوقی افندی بموجب الواح مبارکه وصایاعهده دار مقام ولایت گردید .

در این دوران پر انوار بود که نظم بدیع الهی بید اقتدار آن مولای فرید ترتیب و تنظیم یافت و به جوامع شرق و غرب ابلاغ شد و مجامع مختلفه و متعدده عالم بهائی در قوالب تشکیلات محلی و ملّی متشکل گردید و منجر بایجاد مرکز جهانی بهائی شد .

انتصارات عظیمه و پیشرفتهای مهمه ایکه در دوره سی و شش ساله ولایت امرالله درعالم بهائی در کلیه شئون رخ داد بقدریمتعدد است که از حوصله این مقال خارج است و با کمال تأسف نمیتوان همه را در این مختصر ذکر کرد و خوانندگان عزیز بواسطه قرب زمان خود بآنها واقف و مطلعند .

نقشه جلیله جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله را که با صابع اقتدار آن مولای حنون بکمال دقت و اتقان ترسیم و تنظیم یافت و بهدایت و دلالت آن مولای وحید مظفرا منصورا اجرا شد میتوان مسك الختام دوره ولایت امرالله دانست .

گرچه عالم بهائی در نیمه راه اجرای این خریطه الهیه دچار رزیه کبری و مصیبت عظمای صعود آن سالار جند هدی گردید و قلوب و افئده اهل بها در اثر این واقعه ناگهانی مملوازاحزان و آلام شد ولی امدادات غیبیه آن مولای توانا همواره تا آخرین لحظه مؤیدوهادی سربازان روحانی و تربیت

یافتگان آن معلم ملکوتی بود و آنانرا تا ـــ وصول باهداف عالیه نقشه ملکوتیه راهنمائی و دلالت فرمود و فضل ومکرمتخود را آنی از احبایش دریغ نداشت .

*** * ***

رضوان امسال در تاریخ آینده دیانت بهائی بلاشك اهمیت فراوانی خواهد داشت درتاریخ گذشته این امر نازنین رضوانهای متعددی داشته ایم ولی رضوان امسال از ـــ سه جهت از رضوانهای گذشته ممتاز است.

اولین امتیاز این یوم مبارك را میتوان مضی یکصد سال تمام از جلوس سلطان ـــ معبود براریکه ظهور و اعلان علنی ظهور کلیه الهیه دانست .

دومین امتیاز این روز فیروز تحقق یکی از احکام مهمه کتاب مستطاب اقدس یعنـــی انتخاب عالیترین هیئت تقنینیه عالم بهائی اولین دیوان عدل الهی است .

سومین امتیاز این عید سعید اختتـــام نقشه جلیله دهساله است که بهدایت مولای توانای اهل بها ترسیم گردید و با کوشش و مجاهدت دهساله پیروان اسم اعظم پایـان یافت .

در این ایام مبارك که یکصد سال تمام از جلوس سلطان قدم براریکه ظهورمیگذرد نوایای انبیای سلف و مواعید مندرجه در ـــ آثار مبارکه تحقق یافت سفینة الله بر کرمـل جاری شد و بشارات لوح مبارك کرمل بوقوع پیوست برگزیدگان پنجاه وشش جامعه ملی بهائی از اقطار عالم در ارض اقدس درجوار مقامات متبرکه علیا جمع شدند و پس از طلب تأیید از ساحت آن سلطان احدیه بانتخاب " رجال عدل " پرداختند و هیئت مجللـه نوراء ایادی امرالله علیهم بهاءالله اعضای آن هیئت منصوص و معصوم را رسما بعالمیان معرفی نمودند .

جشن های مئوی اظهار امر علنی آن جمال معبود در سراسر عالم بهائی باشرکت هزاران نفر از دلدادگان جمال رحمان در نهایت شکوه و جلال برگزار شد و ـــ ستایندگان سلطان مقصود در این احتفالات بی نظیر شکرانه و سپاس بی پایان خود را بآستانش تقدیم نمودند .

سرحلقه این احتفالات در شهر عظیـم لندن در جوار مرقد بهی الانوار مولای محبوب اهل بها با شرکت متجاوزاز شـش هزار نفر از پیروان امر اعزابها از اقوام و ملل و طوایف و قبایل مختلف انعقاد یافت و باشکوه و جلالی خیره کننده برگزار شد .

این حفله عظیم و تاریخی که نمونه بارزی ازاتحاد شرق و غرب در ظل خیمه یك رنگ الهی بود با چنان شور و وله و عشـــق

جذابی برپاگردید که انظار دیگران را باین روح محبت و صمیمیت و یگانگی اهل بهـــا متوجه ساخت و آنانرا به تحسین و اعجـاب واداشت .

*** * ***

اکنون در این ایام مبارك گذشته این امر نازنین با تمام حوادث عظیمه وتصرفات عجیبه خود در برابرما قرار دارد نهالی که یکصد و بیست سال پیش بید قدرت الهیه غرس شده و طی اینمدت با خون پاك هزاران هـزار شهید سقایه گردیده اکنون درختی عظیـم و تناورشده وشاخه های خود را بسراسرکره ارض گسترده و بنی نوع انسان را بزیر سایه آسایش بخش خود در آورده است . و اینك شجره لا شرقیه و لا غربیه الهیه سایه حیات بخش خود را بشرق و غرب و شمال و جنوب عالم افکنده و چون خورشید صبحگاهی زوایای قلوب مردم را با انوار تابناك خود روشن ومنیر ساخته است . مصداق آیه مبارکه :

"ویدخلون فی دین الله افواجا" ظاهـــر گردیده وبفرموده مرکز میثاق مردم " فـوج فـوج "" مانند موج " بساحل نجات روان شده اند . نوایای الهیه ووعود ربانیه یك یك تحقق یافته وکشتی طوفانزده بشریت بساحل صلح و سلام رو آورده است .

*** * ***

مسلما امروز ما در نقطه تحولی در تاریخ بشریت قرار گرفته ایم هر اندازه که گذشتـه ما پرشکوه و خیره کننده بوده است آینده ما هزاران برابر با شکوه تر و خیره کننده تـــر خواهد بود . بهمان نسبت که آینده ما مجلل و باشکوه است وظائف ما نیز در قبال هدایت نسل حاضر سنگین وحیاتی است . هرقدر حال مریض وخیم تر باشد مسئولیت طبیب خطیرتر خواهد بود .

امروز نوع بشر محروم ومأیوس آشفته وسرگردان مانند غریقی در لجه های اختلافات سیاسی و مذهبی وملی ونژادی وانحطاط اخلاقی دست و پا میزند وچون مریض محتضری آخرین لحظات حیات خود را میگذراند وشمع وجودش در برابـر بارهای مخالف بخاموشی گرائیده است .

غرق یا نجات این غریق ومرگ وحیات ایـن مریض در دست ماست . ما باد رد ست داشتـن تعالیم حیات بخش حضرت بهاءالله قادر و موظفیم که این غریق طوفانزده بحر بلا را بساحل نجات رهنمون گردیم و این مریض مشرف بموت را از مرگ حتمی وقطعی نجات دهیم وشمـع وجودش را در برابر هجوم بادهای مخالـف حفظ کنیم .

وظیفه وجدانی وانسانی ما مسئولیت روحانی ودینی ما بما حکم میکند که آنی آسوده ننشینیم و آرام نگیریم تا بحول و قوه الهی باامدادات غیبیه جمال اقدس ابهـــی جل اسمه الاعلی

(بقیه در ص ۷۸)

بقلم حرم مبارک - روحیه خانم

ترجمه مظفر یوسفیان «۱»
از کتاب «دستورالعمل زندگی» «۲»

عادت

آب کم‌کم راه خود را باز میکند و با همان جریان تدریجی مسیرومجرای خود را عریضتر وعمیقتر میسازد . منحرف ساختن یك رود خانه ازبستر اصلی وجریان دادن آن در مسیری دیگر کاریست بسیار صعب ومشکل معذلك بشر تاکنون بارها توفیق انجام این امرعظیم رایافته است. عادات مختلفه ایکه مابدانها معتاد هستیم بمنزله مجاری ومسیرهائی هستند که درطریق زندگی ماوجود دارند و این عادات ممکن است پسندیده ویاناپسند باشند . ممکن است از روی سهل‌انگاری نفس خود راآزاد گذاشته باشیم تا همچون آب سهلترین راهها راانتخاب کند و یك سلسله عادات زشت و ناپسند رابرما تحمیل نماید و برعکس هم ممکن است که خود ما با بذل توجه ومجاهدت بیشتر رفتارو عادات خویش را در جهاتی که خیر وصلاح ما در آنست هدایت کرده باشیم بهر حال هرکدام از این دوطریق را که انتخاب کرده باشیم این حقیقت که افراد بشر کلا ساخته و پرداخته عاداتخویش هستند خود موهبت بزرگی است.

اجتماع امروز خودعادات و آداب زشت و ناپسندی را ببارآورده است . این اجتماع مملو از تعصباتمختلفه است . در بعضی ممالك مانند کشورهای متحده آمریکاو آلمان تعصبات‌نژادی بسیارشدیدی موجود ودربرخی دیگر مانند هندوستان و انگلستان‌تعصبات طبقاتی حکمفرماست. در پاره‌ای‌از آنها چون عربستان و کشورهای کاتولیك مذهب آمریکای جنوبی تعصبات مذهبی شدید رایج وشایع و بالاخره تقریبا درجمیع ممالك نوعی تعصب ملی ووطنی حاکم است . این تعصبات نابجا با بسیاری از عاداتو آداب خیلی زشت و ناپسند اجتماعی یا بهتر بگوئیم غیر اجتماعی دست بدست هم داده و بشر را دربست ترین و منحط ترین مرتبه وجود قرارداده اند.

---

(۱) این مقاله بتصویب لجنه ملی ترجمه آثار امری رسیده است .

(۲) PRESCRIPTION FOR LIVING

بنابراین این حالا تو کیفیات نا مطلوب باید در اثر مبارزات انفرادی و دسته جمعی ما چه از راه تعلیم وتربیت و چه از راه تبلیغات و انتشارات سودمند چه از طریق وضع قوانین متناسب وغیره مغلوب و منکوب شوند . در حقیقت میتوان گفت که مخلوق عادت بودن — یکی از بزرگترین مواهبی است که در اختیار ما قرار گرفته است . عادات مختلفه خواه روحانی و خواه طبیعی ومادی جهت بشـــر متضمن فوائدی است استعداد و قابلیت ما برای انجام کار و عملی بطور مکرر ومداوم — بحدی که آن عمل طبیعت ثانویه ما بشـــود رکن اساسی و یکی از عوامل موثر ترقیـــات و پیشرفتهای ماست و این خصوصیت چون با استعداد انطباق پذیری که جزو ذات و فطرت نوع انسان است آمیخته شود بمایك حالت قابل انعطاف با چنان قدرتی اعطا میکند که هیچیك از موجودات عالم از آن — بهره ای ندارند .

درحقیقت اگر بگوئیم هیچ کاری نیست که بشر از عهده انجام آن برنیاید و هیچ وضع و حالتی نیست که بشر نتواند خود را بدان حالت و کیفیت در آورد سخن بگزاف نگفته ایم و این براثر عظمت نبوغ انسانی و قدرت و — توانائی وی جهت بکاراندا ختن استعدادات خویش در مجاری و طرق جدید و منطبـــق ساختن وضع خود بطور دائم با اوضـــاع و کیفیات جدیده است .

امروزه از افراد نوع بشر پاره ای در اراضی یخ بندان — مناطق قطبی وبعضی در — بیابانهای خشك وبی آب وعلف ونقاط لـــم یزرع و برخی در اعماق جنگلهای ســـوزان مناطق استوائی زندگی میکنند . ابتدائی ترین و بدوی ترین افراد بشر را میتوان معمولا پس از یك یا حداکثر دو نسل باتغییر محیـــط و شرائط زندگی بسوی تمدن سوق داد . طفلی که لخت و عریان در یکی ازدهـــات آفریقا متولد شده باشد میتواند فارغ التحصیل دانشگاه اکسفورد و بلهجه همان دانشـــگاه سخن بگوید و اگر اطرافیانش باو یاد آوری نکنند هرگز بخاطر هم نخواهد آورد که روزی باصطلاح وحشی سروپا برهنه ای بوده است . باید دید چه چیز باعث این تغییرات عجیبه در چنین طفلی میشود . این اثر روح انسانـــی اوست که با خاصیت انطباق و سازش بامحیط بشکل جدیدی درآمده و ناچار عادات — تازه ای را به تناسب اخذ مینماید . آسانترین و بهترین موقع برای تشکیل وایجاد عادات در اشخاص طبعا دوران طفولیت وصباوت است . آبی که بتازگی از زمین جوشیده و بالا آمده وهنوز راهی بجائی پیدا نکرده آماده است تا تقریبا بهر طرف و طریقه که بسوی او

باز شود جریان و سریان یابد . اگر ضمیر یك طفل عادی و معمولی از همان دوران طفولیت بسوی عادات وصفات پسندیده ای چون صداقت و شجاعت و امانت و شرافت و ادب و محبت و خضوع و سعی و کوشش و نظایر آن سوق داده شود چنین طفلی خواهد توانست بر اساس شالوده ای محکم زندگی خویش را آغاز نموده و سایر ضروریات حیات از قبیل کار و تحصیل و اشتغالات ذوقی و روابط و هم بستگیهای انسانی را بمیل و تشخیص خود بر اساس آن بنای محکم استوار سازد ولی اگر همان طفل از ابتدای طفولیت گرفتار محیطی نامساعد و آلوده بگناه و جرم و کذب و جهالت و تعصب و نفرت و ناهم آهنگی گردد طبیعتا زندگی او بایك سلسله عادات و آداب ناپسند آغاز و شخصیت او ناچار از مجاری و طرقی غیر طبیعی و ناصواب خود نمائی خواهد کرد . معذلك چه بسا افرادی شریف ونجیب که دوران کودکی خود را در محیط های آلوده گذرانده اند و علت این امر آنست که در محیطهای فاسد که تمام راهها وضع اوضاع و احوال برای تشکیل عادات زشت وناپسند مساعد و مهیا است روح و وجدان این قبیل اشخاص عکس العمل منفی نشان داده وبا تمیز دادن صفات خوب وارزنده از صفات پست و نکوهیده بسوی عاداتی میگرایند که بکلی مغایر و مخالف وضع و محیطی است که در آن بسر میبرند . متأسفانه خلاف این مطلب نیز غالبا صادق است مثلا شخصی در یك محیط مناسب و مساعد بدنیا آمده تحت رهبری یك مربی خوب و شایسته واقع گردیده و فرصت مقتضی نیز جهت اصلاح و ترقی و تعالی وی در اختیارش قرار میگیرد معذلك همین شخص بطریقی میگراید که جز ننگ و ادبار چیز دیگری ببار نمیآورد .

با همه قدرت و قوتی که در عادت نهفته است اصولا عادت بریك محور مهم تکیه دارد و آن محور نیروی اراده است . اراده چون ماشینی است که با انسان متولد شده وهمواره در اختیار اوست تا بهزار طریق از آن استفاده نماید . بشر ممکن است بانجام کاری تمایل پیدا کند و این تمایل آنقدر قوی و شدید باشد که برای حصول آن خویشتن را بآب و آتش زند و زمین و آسمان رابخاطر آن در نوردد ولی عادات مختلفه را میتوان بقدرت اراده تغییر داد و عادات تازه رانیز در هر سن و سال با همان نیروی اراده در جریان زندگی خویش وارد نمود . چه بسا باین مثل مشهور بر خورده ایم که میگوید :

" مریض باید خود طالب صحت خویش باشد "

این مثل کاملا صادق است زیرا اراده است

که باید شوق و نیروی زندگی را بمسیر صحت و سلامت سوق دهد . روان شناسان برآنند که عادات مستولیه بر روح و جسم انسان را ممکن است بکمك اراده از بین برد و بمدد همین نیرو عادات جدیدی را بجای آن مستقر نمود .

یك عادت تازه را که بدان احتیاج دارید انتخاب کنید و جدا معتقد شوید باینکه در وجود شما لیاقت و شایستگی جهت کسب آن عادت وجود دارد و نیز نیروی شگرفی در درون شما نهفته است و آن روح شما است که بتمام قواء بکمك شما خواهد شتافت و در وراء آن قوه ای بمراتب عظیمتر موجود که همواره مترصد است تا شمارا در تکمیل نفس خویش و ترقی و تعالی استعدادات عالیه شما بنحو اکمل کمك و یاری نماید و بمدد چنین نیروئی خویشتن را بسوی آن عادت تازه سوق دهید . البته مساعی اولیه شما باحتمال زیاد مواجه با اشکال خواهد بود زیرا شما باید ابتدا بروضع موجود خود غلبه نموده بخویشتن حرکتی دهید و بصورت و قالب جدیدی درآورید اما هر قدمی که بجلو بردارید بنحو عجیبی بر قوای شما میافزاید وقدم بقدم کار سهلتر میشود تا جائی که کم کم صورت "عادت" بخود میگیرد و از آن پس بخود ی خود بجلو میرود .

بعکس اگر عادت ناپسندی در خود سراغ دارید برفع و دفع آن اقدام نمائید و شاید بهترین راه وصول باین منظور آنست که فکر کنید بجای آن عادت ناپسند که درصدد ترك آن میباشید بچه چیز تمایل قلبی دارید تا جایگزین آن شود اگر فی المثل تصمیم گرفته اید که خود را از شرورق بازی و قمار شبانه و یا از دست دادن پولی که بخون دل بدست آورده اید در شرط بندیهای اسب دوانی وغیره خلاص کنید بهترین راه اینست که اول سرگرمی یا عادت دیگری را بجای آن انتخاب کنید از قبیل مطالعه کتب مفیده و یا بازی با اطفال و تعلیم عادات سودمند بآنها ویا صرف وقت وپول خود در راه کسانیکه در یك محیط نامساعد و طاقت فرسا بسختی در تلاش معاش اند . در درجه اول عاداتی را در خود تقویت کنید که بوسیله آن بتوانید خویشتن را بهتر شناخته واز زندگی خود ثمر وبهره ای بیشتر گیرید و بآفریننده خود که بیش از هرکس شمارا دوست میدارد نزدیکتر شوید .

یکی از عاداتی که رویهمرفته برای عموم افراد متمدن وشهر نشین لازم و ضروری است عادت باستقامت و بردباری است .

مردم شهر نشین باوجود پختگی ودعوی دانش و بزرگواری بمراتب از مردم دهاتی که

با طبیعت سروکار دارند وزحمت میکشند ضعیف تراند واین ضعف نه ضعف جسمانی بلکه ضعف اراده است. مردم شهر نشین از ضروریات زندگی شانه خالی نموده و بنحو وحشت آوری کاملا تشنه انحراف و درتکاپوی طریقی هستند که آنهارا از خود بیخود نماید و یادآوری مسکّنی که از آلام روح بیمار آنان بکاهد. شهر مرکز و محل فراموشی و فراموشکاری است. فعالیتهای شدید و مشغولیات و تفریحات گوناگون همه وهمه نقش مؤثری رادر ایجاد روح فراموشی در افراد شهرنشین بازی کرده و باعث میشوند که مردم شهر نشین بمراتب بیش از مردمی که آرام و بی سروصدا درکنار مواهب طبیعت زندگی میکنند از خود غافل و بی خبرشوند.

زندگی باهمه فعالیتهای نشاط انگیز و قدرت و نیروی حیات بخشی که دارد معذلك دربسیاری ازموارد سخت و طاقت فرسااست. غم واندوه ومصیبت ومرض و مرگ هریك بالاخره وقتی گریبان فرد انسانی رااعم ازغنی وفقیر خواهدگرفت. اگرغم و شادی در وجود انسان اثرعمیق باقی نگذارد او را انسان نمیتوان دانست زیرا احساس کردن ومتأثر شدن از مشخصات یك وجود زنده است هنگامی که زندگی بر شخص گران آید و ناگهان ضربتی تلخ و ناگواربراووارد سازد هرگاه نتواند در مقابل آتش رنج و درد در عین سوختن مقاومت کند و مردانه سوزشهای آنرا تحمل نماید ــ اگر سعی کند که خود را از گیرودار آن رها سازد نه تنها شخص ضعیف النفسی بشمار خواهد آمد بلکه یکی از ارزنده ترین مواهبی است که زندگی در اختیار او میگذارد یعنی انضباط روحانی رااز دست میدهد.

بنابراین مردم نه تنها باید در صدد انتخاب عادات پسندیده و سالم برای خود باشند بلکه باید خویشتن را عادت دهند که از سرچشمه درونی روح خودکسب نیرو و شجاعتنمایند تابتوانند با مشکلاتو مصائب زندگی مقابله کنند میلیونهازن و مرد دراین اواخر در عمق وجود خود بمراتب واستعدادی پی برده اند که قبلا از آن بی خبر بودند موقعیکه از خستگی و فرسودگی بجان آمده بودند دیدند که بازهم قادر بحرکت و پیشروی هستند در بحبوحه ترس و وحشت ووجود خطر شدید و هنگامی که پاران مرگ از هر سو میباریده متوجه شده اند که شخصیت کوچك و ناچیز آنها که بهیچوجه آشنا بچنین وضع وحشت زاو رنج و بلانبوده خودرا جمع آوری کرده و با ابراز طاقت و جراتی که وجود آنراهرگز بخواب هم ندیده بودند آنهارا بجلو برده است. این یکی از

(بقیه در ص ۷۸)

جشن بین المللی جوانان بهائی برزیل

ندای صلح

مظفّر قهرمانی

بیاران مژده کامد عید رضوان — جهان زین عید رضوان شد گلستان

پس از نوروز روز نوتر آمد — بهاری خوشتر از دیگر بهاران

ز فضل بیشمار ذات باری — عیان شد در جهان اسرار پنهان

جهان آزاد گشت از ظلمت و جهل — چو نور حق شد اندر وی نمایان

بهر سو بنگری باغی است خرّم — که تابیده است بر وی نور یزدان

منور شد ز ابها کوه کرمل — چو در سینا رخ موسی بن عمران

ز امرش گشت چشم دهر روشن — چو یعقوب از جمال ماه کنعان

زمین و آسمان و ماه و خورشید — شدند اینک بهم تبریک گویان

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

جهانرا دور رنج و غم سر آمد — که گیتی را نظام دیگر آمد

ندای صلح عالم شد جهانگیر — جهان را زین ندا کی خوشتر آمد

بچشم دل ببین رخسار جانان — که بر جان جهان او سرور آمد

نهالی را که باب اعظم آراست — ز ابهایش کنون نیکو تر آمد

بلوح گیتی آثار قلم بین — که فصلی تازه بر این دفتر آمد
تعالیمی رقم زد دست ابهی — که بر دیگر تعالیم افسر آمد
بمشاق حقیقت بار دیگر — ندائی خوش ز سوی دلبر آمد
ز بعد سالها چشم انتظاری — شب هجران مشتاقان سر آمد

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

جهان پیر دیگر ره جوان شد — دو عید اینک بعالم توامان شد
بشارت یافت اکنون حضرت باب — که مشروعی ز امر حق عیان شد
چو بیت العدل از حق گشته بنیاد — مدار و مرکز نظم جهان شد
بها چون بر بنایش کار فرماست — عنایاتش بنا را پشتبان شد
بود عبدالبهاء آنرا مهندس — ز شوقی نقشه اش طرح آنچنان شد
بنائی را که دست حق برافراشت — رواق و گنبدش تا آسمان شد
همه اهداف نقشه شد چو اجرا — ولی امر ابهی شاد مان شد

که شد تشکیل بیت العدل اعظم

جهان گردد از این پس فارغ از غم

* * *
* * *
* *
*

کتاب بیان «ام الکتاب دور بابی»

دکتر محمد افنان

«قل یا قوم فاتبعوا حدود الله التی فرضت فی البیان من لدن عزیز حکیم قل انه لسلطان الرسل وکتابه لام الکتاب ان انتم من العارفین» «حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی»

«ان البیان میزان من عندالله الی یوم من یظهره الله من اتبعه نور ومن یحرف عنه نار»

«باب ششم از واحد دوم»

۱ــ مطالب کلی راجع بکتاب بیان

از حضرت رسول اکرم روح ماسواه فداه روایت کرده اند که فرمود " العلم سبعه وعشرون حرفا فجمیع ماجائت به الرسل حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیرالحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسه و العشرین حرفا" مطالعه در معانی این حدیث شریف مارا باین حقیقت متوجه میسازد که ظهور قائم موعود با کشف اسرار و رموز کتب مقدسه و بیان حقائق روحانیه ادوار ماضیه نیز ارتباط تام دارد زیرا توضیح و تبیین حقائق سفر جلیل قرآن را خداوند تعالی بانزول آیات مبارکه " انّ علینا جمعه وقرآنه ثم انّ علینا بیانه " وعده فرموده است.

در حقیقت کتاب بیان در حل و بیان بسیاری از مسائل متشابه قران مجید و دیگر کتب مقدسه مفتاح الهی است و بطور خلاصه میتوان گفت که ایقان شریف متمم بیان و این دو سفر عظیم و کتاب کریم دو گوهر از یك گنجینه اند مندرجات بیان تنها بیان اصول اعتقادات وتأویل متشابهات نیست بلکه در مسائل احکام و فروع دین و تحلیل و توجیه آن نیز مباحث مفصل و مشروحی دارد و خصوصا درباره موعود منتظر دوره بیان نکات و دقائق بسیار مهمی رادا راست که در هیچیك از کتب سماویه قبل در خصوص ظهورات بعد مشابه آن موجود نبوده و بیان از آنجهت که باین صراحت و عظمت از من یظهر با کمال تجلیل یاد مینماید ممتاز و بی نظیراست.

فی الواقع کتاب مستطاب بیان مسائل روحانی و معنوی و احکام و اصول الهی را بکمال معنی توضیح و تبیین فرموده و باعتقاد اهل بها این کتاب مجید کتاب الهی و ام الکتاب دوره

بیان و بحقیقت " و فیه تفصیل کل شئ" است .

این سفر جلیل از آثار حضرت رب اعلی روح الوجود لمظلومیته الفدا است که در ایام آذربایجان در سجن ماکو عز نزول یافته و در حقیقت هیکل مبارك با نزول این کتاب و تواقیع دیگری که در همان ایام صادر شده رسما مقام قائمیت و مظهریت الهیه خودرا بعموم ابلاغ فرمودند و دوره بابیت را که مدتی نزدیك بچهار سال دوام داشت و بنا بتصریح جمالقدم واسم اعظم نظر بعدم استعداد و قابلیت ناس از اظهار علنی مهدویت در آن چهار سال خود داری شده بود ختم نمودند .

حضرت رب اعلی در باب اول از واحد ششم میفرماید : " و علم بیان منوط است بعلم نزول آن از اول آن تا آخر آن زیرا که آنچه در اول نازل شده طبق احکام قرانیه است و بعد مقادیر بیانیه در آن ظاهر گشته نه این است که باول از آخر محتجب گردند یا بآخر ناظر شده ونظر در اول ننموده بلکه هر حرفی در مقام خود از نار و نور در صقع خود مذکور بوده و هست ولی هرچه بدیع تر میگردد مراد الهی در آن ظاهر تر است و کل بیان قول نقطه حقیقت است چنانچه کل دین عرفان او است و علم باوامر او ... "

در خصوص اسم این صحیفه الهیه حضرت نقطه اولی در باب هفدهم واحد سوم میفرمایند " .... کل آثار نقطه مسمی ببیان است ... " همچنین در باب اول از واحد ششم نیز چنین تصریح میفرمایند " ... و اسم بیان بحقیقت اولیه اطلاق بر آیات وحده میگردد زیراکه او است حجت عظمی و بیّنه کبری که دلالت نمیکند الا علی الله وحده و در حقیقت ثانویه اطلاق بمناجات و در ثالث بتفاسیر و در رابع بکلمات علمیه و در خامس بکلمات فارسیه میگردد ولی کل در ظل آیات ذکر میگردد اگرچه آن سر فصاحتی که در اول ظاهر است در آخر هم مستوراست ولی چون کل نتوانند درك نمود ذکر نشده ... "

از اینرو تمام آثار آن نقطه حقیقت باین اسم مسمی است ولی اختصاصا دو کتاب از آثار مبارك باین نام شهرتیافته اند که یکی کتاب مستطاب بیان عربی است که اکنون مورد بحث و مطالعه ما نیست و ثانی این سفر مجید است که ببیان فارسی مشهور و در بسیاری مباحث مربوط باحکام تشریح و تبیین بیان عربی است .

۲ــ شأن نزول

کتاب بیان و مندرجات آن سراسر درباره ظهور قیامت اولی (اظهار امر آنحضرت) و

بشارت قیامت اخری (ظهور من یظهر) است که در اصطلاحات اسلامی براجفه و رادفه و غیر هماوعده داده شده است . در خطبه کتاب بیان میفرماید " و بعد مخفی نباشد بر ناظر این کلمات که خداوند خلق قرآن را عود فرمود در روز قیامت بظهور نفس خود در او و بعد خلق فرمود خلق کلشئی را بدعا کان کلشئی حینئذ قد خلق ..... و منظم فرموده خلق کلشئی را بعد د کلشئی باوامریکه نازل فرموده از ساحت قدس خود و مشرق ساخته از شمس جود خود تاآنکه کلشئی بذکر کل شئی درکل شئی متکمّل درکمال گشته از برای ظهور قیامت اخری تا آنکه جزا دهد هر شیئی را جزای کلشئی ان کان من نفی بعد له و ان کان من اثبات بفضله . "

در حقیقت اساس این سفر مجید بر تربیت روحانی و فکری مومنین بیان است تا در یوم ظهور موعود بیان از ایمان باو که ثمره بیان است محروم نمانند و آنچه را بر حضرتش روا داشته اند بر من یظهره الله وارد نیاورند و این مسئله در سر تاسر بیان مشهود است .

کتاب مقدس بیان در ایام سجن ماکو یعنی در خلال شهور سنوات ۱۲۶۳ـ ۱۲۶۴ عز صدور یافته چه که هیکل مبارك از شعبان ۱۲۶۳ تا جمادی الاولی ۱۲۶۴ در آن قلعه مسجون بودند و در اینخصوص در بسیاری از ابواب بیان اشاره میفرمایند از جمله در خطبه ابتدائیه چنین میفرمایند :

" ... و در آنوقت که عود کل خلق قرآن شد و بدء خلق کلشئی در بیان شد مقرنقطه که مظهر ربوبیت بوده بر ارض اسم باسط (ماه کو) بود " .

نکته دیگری که تذکر آن لازم است توجه به تنظیم و ترتیب این کتاب مبارك است که بوضع و ترتیب شخص مقدس مظهر ظهور تبویب و تنظیم شده است کتب مقدسه قبل هیچ یك باراده و نظر صاحب آن منظم نشده و حتی توریة و انجیل هر دو مجموعه یادداشتها و اطلاعاتی است که تعدادی از مومنین و حواریون و علما جمع آوری کرده اند و ضمنا شامل تعلیمات و نظریات شارعین عظیم آنها میباشد ـ کتاب قرآن کریم گرچه وحی الهی و بیان شخص پیغمبر علیه بهاءالله و سلامه است ولی مع ذلك نحوه تقسیم بندی و ترتیب بسیاری از سور بعدا توسط مومنین و حفّاظ قرآن صورت گرفته است که ظاهرا قبل از آن پیش بینی نشده بود در صورتیکه آثار مقدسه این امر عموما و کتاب مقدس بیان که مورد بحث است خصوصا توسط منزلین آن تقسیم شده و ترتیب یافته است .

۳ــ نحوه تنظیم بیان

حضرت نقطه اولی در ابتدای بیان چنین میفرمایند " و بمین یقین نظر کن که ابواب دین بیان مترتب گشته بعدد کلشئی . . . . "

اکنون لازم است مختصری درباره عدد کل شئی که اشاره فرموده اند توضیح دهیم ــ اگر حروف کلمه کل شئ را بحساب ابجد محاسبه نمائیم مساویست با عدد ۳۶۱ که این عدد خود مضروب نوزده در نوزده میباشد و میدانیم که نوزده تعداد حروف آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم" و از لحاظ حروف ابجد معادل با کلمهٔ " واحد " است . کل شئی که مصرف همه اشیاء و عوالم وجود است در حقیقت در ظل حروف بسم الله الرحمن الرحیم یعنی واحد اول است ــ مظاهر این واحد اول نفس مظهر ظهور در دور بیان و هیجده حرف حی هستند که در ابتدا بشرف ایمان ممتاز گشته اند و آن نقطه حقیقت در عالم وجود بمالا نهایه در کل اشیاء تجلی فرموده است ــ راجع بنفس مقدس نقطه اولی این آیات باهرات در خطبه بیان نازل " و او است که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هیجده نفس که خلق شده اند قبل کلشئي از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشان را در ــ کینونیت کل شئي مستقر فرموده تا آنکه کل بکنه ذات خود شهادت دهند بر اینکه او است واحد اول و حي لم یزل و حکم نفرموده احدی از ممکنات را الّا بعرفان نفس خود و توحید کنه کینونیت خود از کل ماسویه خلق عنده قد خلق بامره الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلك رب العالمین ."

کتاب بیان نیز بر همین قیاس به ۳۶۱ باب تقسیم یعنی بعدد کلشئی منظور گردیده و هر نوزده باب یك واحد را تشکیل داده اند بنابراین تقسیمات بیان مشتمل بر نوزده واحد بوده که هر واحد شامل نوزده باب است ولی بایستی توجه داشت که بیان مبارك فارسی را هیکل اطهر بتمامه نازل نفرموده اند و فقط یکصد و شصت و دو باب یعنی تا باب دهم ازواحد نهم را مرقوم داشته اند گرچه بیان مبارك عربی تا آخر واحد یازدهم نازل شده ولی ظاهرا نظر بقرب ظهور من یظهره الله هیکل مبارك هر دو را ناتمام گذاشته اند و نفس عدم تکمیل دلالت بر این مینماید که ظهور موعود بیان نزدیك است و گرنه از عدل الهی بعید است که شریعتی نازل فرماید و احکامی مقرر دارد ولی فرائض و حدود را کاملا مکملا تعیین ننماید و احتیاجات را پیش بینی ننماید و بصورت ظاهر کتاب آسمانی خود را ناقص گذارد مگر اینکه

معتقد شویم که تکمیل کتاب را بعهده مظهر بعد واگذاشته و این خلاف بیان است چه که همه جا میفرماید بهمین بیان در روز قیامت بیان جزا داده خواهید شد و باین نکته قبلا نیز اشاره شد و مجدد نیز قسمتی از خطبه بیان ذکر میشود " . . . و کل در یوم ظهور الله که ظهور نقطه بیان است در آخرت اوراجع باو خواهند شد " و این دلالت دارد که مظهرظهور بعد یعنی من یظهره الله و ظهور الله مستقل و مجزا بوده در ظل شریعت بابی نیست و مأمور بتکمیل بیان نخواهد بود تا ابواب بیان را نازل فرماید اینك باین آیات مبارکه توجه کنیم که مدل بر اینست که در فاصله بین ظهور بیان و ظهور من یظهره الله کسی دارای رتبه مظهریت الهیه نیست تا باین کار پردازد باب شانزدهم واحد سوم باین مسئله اختصاص دارد که میفرماید " لا یجوز العمل الا بآثار النقطه ملخص این باب آنکه جائز نیست عمل الا بآثار نقطه بیان زیرا که در این ظهور از برای حروف حی آثار ایشان از شمس حقیقت ظاهر میگردد . . . . . و هیچ عزّی از برای ایشان غیر از سبق ایمان که اعزّ از کلشئی هست عند الله و عند اولی العلم نبوده و نیست و کل فضل در ظل همین مستظل است و از حین غروب الی طلوع من یظهره الله آثار فرضیه مرتفع و حروف حی و کل من آمن بالله وبالبیان در ظل آنها مستظل . . . . "

یکی از اختصاصات کتاب بیان آنست که ذیل هر مسئله و حکمی از اصول و احکام شریعت بابی حکمت نزول و صدور حکم نیز نازل گشته و هیکل مبارك همه جا پس از مقدمه عربی که در صدر هر باب نازل شده در توضیح و تبیین فارسی علت موضوع را بیان میفرمایند و مهمتر آنکه همه این علل و حکمتها در حقیقت بمن یظهره الله راجع است تا همواره مؤمنین باو و ظهوراو ناظر و متذکر باشند تا در هنگام ظهور او از ایمان باو محروم نمانند .

روش و سیاق آیات وعبارات بیان مهیمن و مستدل است و ضمن اینکه با کمال عظمت وجلال خواننده را در قبال قدرت معنوی منزل آن متأثر میدارد سراپا استدلال و بیان براهینی است که بسیار روان و موثر است و همواره هر قلب سلیمی را منقلب میسازد . طرز ترکیب کلمات و جملات بدیع و مستقل است هیچیك از نویسندگان و ادباء باین روش قبلا ننوشته‌اند و بعد انیز کسی توفیق تقلید نیافته است همانطورکه در زیارت آثار مبارکه جمالقدم جل اسمه الاعظم و حضرت مولی الوری ارواحنا لعتبته الفدا و حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لمظلومیته الفدا روشهای ممتاز و مشخصی را که فقط اختصاص بآن طلعات مقدسه دارد زیارت میکنیم در آثار

حضرت رب اعلی نیز اختصاص و استقلال دیده میشود .

کتاب مقدس بیان بر نهج فطرت نازل شده یعنی هرگز هیکل مبارك ناظر بصورت ظاهری قواعد ادبی رائج بین قوم نبوده و آنچه را برقلب مبارك که جلوه گاه ذات الهی بوده تجلی کرده نازل وصادر فرموده اند اکنونکه در مسئله روش نگارش این اثر الهیه نیز شرحی داده شد بهتر است عین بیان مبارك راجع بقواعد عربیه و اینکه دیگران از اتیان شبه آن عاجزند نیز ذکر شود در باب اول از واحد دوم میفرمایند " . . . . بعد تفکر در آنها (آیات نازله) نموده تا یقین نماید که از فکر و اقترانات کلمات باهم نمیشود و اگر میشد از صدر اسلام تاامروز در قرآن شده بود و از اول ظهور این امر تا امروز کسی در مقابل از این سبیل بر آمده بود و اگر نکته گیری در اعراب و قرائت یا قواعد عربیه بشود مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته میشود نه آیات بر آنها جاری میشود و شبهه نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلکه هیچ حجتی نزد اولوالالباب از عدم علم بآنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم تر نیست . . . "

و بحقیقت نیز نفس عدم توجه باین قواعد حتی اگر دلیل بر عدم اطلاع باشد حجت است ایضا در همین باب میفرماید " . . . . . و هرگاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امرالله مینماید زیرا که از نفسیکه بیست و چهار سال از عمر او گذشته وازعلومی که کل بآنها متعلم میگشته متحرّی بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید بدون فکر و تأمل . . . . . شبهه نیست که کل ذلك من عند الله هست . . . "

برای اینکه بسبك و سیاق بیان آشنا شویم یکی از ابواب مبارکه آن بتمامه نقل میشود تا هم نحوه ترتیب هر باب بدست آید و هم توضیحات قبلی باین شاهد حقیقی مزّین گردد باب نوزدهم از واحد سوم .

الباب التاسع و العشر من الواحد الثالث

اذن لمن اراد ان یصرف مما ملّکه اللّه فی آثار النقطة کیف یشاء و متی یعرج یحبّه اللّه

ملخص این باب آنکه خداوند از فضل وجود خود اذن داده که هرکس هر قدر بتواند در بهاء بیان صرف نماید اگر ممکن بود که کل ما علی الارض را بهاء یك بیان قرار دهد هر آینه اذن از برای او بوده ثمره این باب آنکه در نزد ظهور من یظهره الله ملتفت گشته جائی که در اثر او این نوع حکم است چگونه در نفس او لعلّ مثل امروز واقع نگردد که قران های الف بهائی

مالا یحصی در اسلام باشد و مقرّ منزل او در جبلی باشد که‌حجره مسکون او خشت محض باشد اگرچه هرجا که مقر او است عرش الله بوده و هست چه بر سریر عزت باشد چه بر فوق طیـــن ولی این ذکر از برای استشعار مؤمنین ببیان بود که با صاحب خود نکرده آنچه محتجبیـــن بقران نموده و الّا انّ النور و الظلمة عنده سواء کلتیهما یسبّحان بحمده بالعشی و الابکار.

اینك محض اینکه در صورت مراجعه ببیان استفاده از آن آسان شود پاره اصطلاحـــات آن کتاب مقدس توضیح داده میشود .

من یظهره الله ــ کسیکه اورا خداوند ظاهر خواهد ساخت ــ موعود بیان که درحقیقت مقصود حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی و بیان سراسر بشارت بظهور اوست (۱ــ۱) .

من ظهر ــ کسیکه ظاهر شد و اشاره بخود هیکل مبارك است .

قیامت اخری ــ ظهور من یظهره الله .

من یظهـــر ــ کسیکه ظاهر میشود ــ اشاره بمن یظهره الله .

نقطه بیان ــ و نقطه اولی و مظهر ربوبیت وظاهر باسم الوهیت ــ القاب هیکل مبارك .

ذات حروف السبع ــ اشاره بحضرت باب است زیراکلمه علیمحمد هفت حرف است ــ نکته لطیف آنکه در مقام من یظهره اللهی نیز مانند ظهور قبلش (ظهور حضرت باب) ذات حروف السبع و اسم مبارکش ترکیب حسین علی است که از هفت حرف ترکیب یافته است (۱ــ۱) .

مشیة اولیه ــ مظهر ظهور (بخطبه بیان ــ باب اول و باب پانزدهم از واحد اول مراجعه شود) و باب هشتم از واحد دوم .

کلشـــئی ــ قبلا توضیح داده شد که (ك= ۲۰ ل= ۳۰ ش= ۳۰۰ ء= ۱ ی= ۱۰ ــ جمعا = ۳۶۱).

واحـــــد ــ (و = ۶ ا= ۱ ح = ۸ د = ٤ جمعا ۱۹) .

باســـط = ماه کو (ب= ۲ ا= ۱ س= ۶۰ ط= ۹ = ۷۲ م= ٤۰ــ ۱= ۱ ه= ٥ ك = ۲۰ ــ و= ۶) .

نقطه القرآن = حضرت رسول اکرم .

حـــــی = (ح = ۸ ی = ۱۰ جمعا ۱۸) .

کتاب الف = انجیل .

کتاب قاف = قرآن .

کتاب تاوزاء — توریة و زبور .

حرف شین — شیطان .

حرف وجه — اشاره بچهارده معصوم (و = ٦ ج = ٣ ه = ٥) .

وجه — اشاره بواحد اول (و = ٦ ج = ٣ — ٥ = ٥ ٥ = ٥ = ١٩) .

نقطه باء در بیان — مقصود حضرت رب اعلی است .

در خصوص اهمیت کتاب بیان و اینکه حجة الله بوده و خداوند تعالی بنزول آیات آن که فصل الخطاب است دلیل و برهان را کامل فرموده از باب اول واحد ثانی استشهاد مینمائیم " .... و در این کور خداوند عالم بنقطه بیان آیات و بیناتخود را عطا فرموده و اورا حجت ممتنعه بر کلشئی قرار داده و اگر کل ما علی الارض جمع شوند نمی توانند آیهٔ بمثل آیاتیکه خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند و هر ذی روحی که تصور کند بیقین مشاهده میکند که این آیات از شأن بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که برلسان هر کس که خواسته جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مشیت زیراکهاواست مرسل کل رسل و منزل کل کتب و هرگاه این امری بود که از قوهٔ بشر ظاهر میشد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزارو ویست و هفتاد سال گذشت باید کسی بآیهٔ اتیان کرده باشد با وجودیکه کل باعلّو قدرت خود خواستند که ادلفاء کلمة الله را نمایند ولی کل عاجز شده و نتوانستند ...

.... و اگر اینها (غیر موٴمنین ببیان) میگویند ما عاجز نیستیم چرا اتیان نمی نمایند بآیه مثل آیاتما از فطرت نه بنحو تکسّب و سرقت ...

چنانچه شبهه نیست که آخرالامر خداوند حق را برکل ظاهر خواهد فرمود بحجیت اوچنانچه امروز هم بخواهد کسی که خودرا منسوب باسلام میداند چه از صاحبانحکم و چه از صاحبان علم اثبات حجیت آیات را نماید اقرب از لمح بصر میشود چنانچه اگر اقتدار دارد کل علما را حاضر مینماید و میگوید بآنها بفتاوی شما من کسی راکه صاحب آیات بوده محتجب نموده حال امر از دوشق بیرون نیست یا آنکه شماها اتیان کرده اید کتاب و آیات او حاضر است و اگر نیست این آیه که در اینجا نوشته شده کافی است سبحانك اللهم انك انت سلطان السلاطین لتوٴتین السلطنة من تشاء و لتنزعنّها عمن تشاء و لتعزّن من تشاء و لتذلّن من تشاء و لتنصرّن من تشاء و لتخذلّن من تشاء و لتغنینّ من تشاء و لتفقرّن من تشاء و

لتظهرنّ من تشاء علی من تشاء فی قبضتك ملکوت کل شئی تخلق ماتشاء بامرك انك کنـــت علامامقتدرا قدیرا تکلم نمائید بمثل آنچه او تکلم نموده بر فطرت و بنویسید بمثل آنچه اونوشته بلاتأمل و سکون قلم و هرگاه نمی کنید دلیل است بر آنچه کرده اید بغیر حق شده وصاحب این آیات حق است من عندالله . . . . "

در این آیات بتمامها اتمام حجت و برهان شده است یقین است که هیچ کس قادر باتیان شبیه با این هیمنه و تأثیر نشده زیرا کلام خلق با کلام حق مشتبه نمی شود . بدون شك اگـــر غیر از صاحب این آیات حقی بود خداوند تعالی کسی را مبعوث فرموده بود و باو آیـــات نیز عنایت میفرمود تا در قبال این تحدی قد علم کند و چون چنین واقع نشده این تحـــدی الهی است و بارادهٔ اوست .

نکته ایراکه مجدد تذکر آن ضروریست مسئله موعود مقدس بیان است که همواره بمـــن یظهره الله نامبرده شده و از آن مظهر الهی در همه ابواب ذکر شده در باب ۱ واحد سوم میفرماید " من آمن بمن یظهره الله فکانما آمن باللّه . . . . ملخص این باب آنکه ظهور اللـه در هر ظهور که مشیت اولیه باشد بهاءالله بوده و هستکه کل شئی نزد بهاء اولا شیـــئ بوده و هستند . . . . " در حقیقت سراسر بیان ذکر آن مظهر رحمن و مختص بنعوت ومحامد آن ذات الهی است و همه ببشارات ظهور او مزّین گشته است ــ در باب اول از واحد ششم میفرماید " . . . و مثل کل بیان مثل جوهری است که کسی نزد کسی امانت گذارد و در یوم ظهور من یظهره الله اگر از کل خواهد اخذ نماید . . . "

در خاتمه از مندرجات ابواب بیان بطور خلاصه یاد میشود و چون بحث ما فعلا درباره احکام بیان نیست فقط از مطالب و ابواب مربوط به مبادء و اصول دیانت بیان ذکری میشـود و بقیه انشاء الله بفرصتهای دیگری موکول است .

خطبه ابتدای کتاب ــ که مشتمل بر توحید الهی ووجوب عرفان مظهر ظهور بیان واظهار امرالله است .

باب اول از واحد اول ــ معرفة الله معرفت مظهر اوست که در ظهور بیان نفس مقدس ــ حضرت اعلی و در قیامت بیان من یظهره الله موعود است .

(شایسته است که باولین آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس " ان اول ما کتب الله علی العبـــاد عرفان . . . . . " توجه شود چه که متضمن همین بیان است) .

ابواب واحد اول ـ همه درباره رجعت روحانی پیغمبر اکرم و ائمه اطهار وحضرت فاطمه علیهم بهاءالله است و باب پانزدهم مخصوصا ببیان ظهور حضرت حجة اختصاص دارد .

باب اول از واحد دوم ـ دربیان معرفت حجة و دلیل مظهر الهی است.

باب ۲ از واحد ۲ـ کسی بجز من یظهره الله بحقایق بیان محیط و مطلع نیست .

۳ـ از ۲ـ در بیان چیزی فروگذار نشده و همواره خداوند دو حجت برخلق نازل فرموده آیات و مظهر آیات .

٤ از ۲ـ ذکر حروف علیین و حروف غیر علیین یعنی مؤمنین و غیر مؤمنین .

٥ از ۲ـ مراد از هر اسم خیری در بیان من یظهره الله است و هر اسم شری حرف نفی ومظهر اعراض .

٦ از ۲ ـ بیان تا زمان ظهور من یظهر حجت الهی است و متابعتش واجب است .

۷ از ۲ ـ در تبیین معنی قیامت و مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است و قیامت هر دیانتی در ظهور بعد است .

۸ از ۲ـ در بیان موت و اینکه مراد تسلیم محض در برابر مظهر الهیه است .

۹ از ۲ ـ در توضیح حقیقت قبر که مقصود قبور خاکی نیست .

۱۰ از ۲ ـ بیان سئوال ملائکه در قبر که مقصود از ملائکه مؤمنین اند .

۱۱ از ۲ـ در بیان آنکه مقصود از بعث بعث ارواح است .

۱۲ از ۲ـ در توضیح حقیقت صراط و اینکه مقصود ظهور امرالله است .

۱۳از ۲ـ در بیان حقیقت میزان و اینکه مقصد همان نقطه حقیقت واوامر اوست .

۱٤ از ۲ـ در تبیین حقیقت حساب الهی در روز قیامت .

۱٥ از ۲ـ در توضیح کتاب و بیان آنکه حجة الله است .

۱٦ از ۲ـ در بیان حقیقت بهشت .

۱۷ از ۲ـ در تشریح جهنم و نار که عدم عرفان الهی است .

۱۸ از ۲ـ در بیان آنکه مقصد از " ساعة " مشیت الهیه است و آنچه منتسب باوست .

۱۹ از ۲ـ مافی البیان تحفه ایست بمن یظهره الله .

ابواب واحد سوم ـ همه مدل بر عظمت الهی و خواست و اراده او و اهمیت کتاب بیان و ـ بالجمله تبیین مقام الهی و مظهریت کلیه من یظهره الله موعود است که در ضمن تمام ابـواب

بیان بصراحت اشاره شده است .

ابواب واحد چهارم ـ کلیة راجع باصول و مبادء ایمانی دیانت بابی و حدود کلی بیان است که همواره بذکر من یظهره الله مزّین است .

قسمت عمده ابواب بیان از واحد پنجم الی آخر کتاب بیان مبارك احکام و حدود دینی است و گاهگاهی نیز مطالبی از اصول روحانی دیانت بابی مذکور گردیده که غالبا بشخص موعود بیان صریحا راجع است و جالب توجه آنکه بابی از بیان نیست که در آن بمناسبتی از من یظهر ذکری نشده باشد و در حقیقت سراسر بیان ذکر اوست و بشارت بظهور او و تمام احکام و اصول طائف قول و اراده او .

برای درك مطالب عالیه این کتاب عظیم زیارت دقیق آن بسیار مفید است و گرنه با این مطالب مختصر و ناقص کجا میتوان حق مطلب را در باره این سفر جلیل ادا کرد .

لجنه جوانان بهائی طهران ـ ۱۱۹ بدیع

جوانان بهائی پهلویدژ

لجنه جوانان بهائی گرگا ن ــ ۱۲۰ بدیـــــع

ابر رحمت

شارق روحی

ملك الملوك هستی شه کشورمعانی
بگرفت ملك دل را بجنود آسمانی

خور لا مع ظهورش فوران نا ر طو ر ش
بسترد تیغ نورش کلف ازدل ادانی

شفقش چوسرخ د م شد رخ سبزه‌متبسم‌شد
بسپیده د م عد م شد علم سیه نشانی

لمعات وجه لا مع طلعات شمس طالع
بنشاند د ر مجامع ظلمات بد گمانی

چو رقم بآب وگل زد بصحیفه‌ها سجل‌ز د
بقلاع جان و دل ز د علم جهان ستانی

فرق فراق د یده که همه زهم رمیده
همه پیش او کشیده ر ده ها بهممنانی

طلعاتوجه ذاتش کلمات باهراتش
زده د م پی ثباتش بزبان بی زبانی

شه جود مطلق‌آمد حق‌اگرسزد حق آمد
دل و جان برونق آمد زعطای‌شایگانی

بصفا ی‌منظرش بین بلقای انورش بین
بجمال دلبرش بین زورای لن ترانی

بنکات پروریده که ر ه گمان بریده
حجب صور د ریده ز جواهر معانی

ز نبید ش آنکه نوشد چود ف ازطرب خروشد
زشرار دل بجوشد رهد ازفسرده جانی

هله عاشقان‌رویش بکنید رو بسو یش
بکشید از سبو یش نشآت زندگانی

جبروت حق‌پرستی بگرفت ملك هستی
زفرا ز شد به پستی ظلمات شرك دانی

زریاض فضل اوچین‌گل‌وسنبل و ریاحین
بفکن بساط و بنشین بنشاط وکامرانی

هله ای ریاض خلقت بطرب گرای وبهجت — که فشاند ابر رحمت قطرات مهربانی

فوران غم هد رشد دوران کینه سر شد — تف قهر بی اثر شد بعتاب مهربانی

بصلای صلح اکبر بنواخت شهر و کشور — بنوای نای و مزمر بترانه اغانی

بطلب می عراقی ببهای جان زساقی — چه دهی دیار باقی بازای ملك فانی

بممات شد محول بحیات کن مبدل — ز طلوع صبح اول به نسیم صبح ثانی

بطرب طلب فزونی بسعادت کنونی — چه ببانگ ارغنونی چه بخمر ارغوانی

بثمر مبر گمانی ز اثر مجو نشانی — چه زسر و بوستانی چه زنظم باستانی

ثمر از ریاض دین جو اثر از دم یقین جو — بشتاب وآن واین جو بنهانی و عیانی

هله میزبان دینت بعنایت یقینت — بنعیم دلنشینت طلبد بمیهمانی

اثر کلام او بین ثمر مرام او بین — بعطای عام او بین چه بهاتسی وچه جانی

زبلای گرگ ایمن غنم بشر شد ایمن — که شهنشه مهیمن گله راکند شبانی

بلسان حمد وتحسین ببیان شکرو شیرین — همه کلك (شارق) است این که کند شکرفشانی

* * *

* *

*

قد اتی الوعد وهذا من کان مسطوراً فی الکتاب

ع . مقدس جوراچی

یك قرن از اظهارامر آشکارای حضرت بهاءالله میگذرد . آری یك قرن از آمدن موعود کتابهای آسمانی سپری شده است.

پیروان همه ادیان الهی چشم براه ودر انتظار پدیدارشدن او بودند . اما هنگامی که او آمد بانامش خرسند بودند و ازدارای نام دور ماندند . با اسمش سرگرم بودند و از شناسائی مالك اسماء محروم گشتند . زیرا نتوانستند از خلیج اسمآء بگذرند تا خود را درمیان دریای عرفان بیابند .

باری ربّ الجنود آمد و کلام خداونداز اورشلیم صادرشد . شاه بهرام با نشانهای بسیار هویدا گردید . بودا برای دیگر بار آشکار شد . پدرآسمانی با جلالی عظیم به جهان خاکی قدم گذارد . نباء عظیم با شکوهی جلیل پدیدار گشت. من یظهرالله بافرّ و جاه ظاهر شد . اما کمتر چشمی دید وکمتر قلبی دریافت" زیراکه کل از خمر باقی لطیف توحید به ماء کثیف نبید اقبال نمودند و از کأس جمال باقی به جام فانی قانع شدند . "

آدمیان خاکی آفریدگانی فرمانبردار نیستند . باهمهٔ این لطف و عنایت ایزد مهربان بی کران می باشد . او پوشاننده لغزش ها و بخشاینده خطاها و آمرزندهٔ گناهان مردمان است . زیرا آنان را چون فرزند دوست میدارد . از این رو ایشان را بحال خود رها نمی کند وهمواره ازراهنمائی و هدایت خویش برخوردار می سازد . . . .

در همهٔ ادیان پیشین نوید آمدن موعودی عظیم و پیدایش ظهوری جلیل داده شده و پیروان آنها قرنها در انتظارفرا رسیدن روز میعاد و آمدن جمال موعود ودرك دیدار او بسر می بردند . تا اینکه سرانجام در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم میلادی روز میعاد فرارسید و جمال موعود بافرّ و شکوه پرده از روی خویش بیکسو زد .

آری یك مسجون بصورت ظاهر در دست دژخیمان نابکار اسیر و گرفتار خود را موعود همهٔ کتاب های آسمانی و ادیان پیشین الهی خوانده و به جهانیان اعلان کرده و فرمود : " تالله قد ظهر ماهوالمسطور فی کتب الله

ربّ العالمین . انّه لهوالّذی سمّی فی التورية بيهوه و فی الانجيل بروح الحقّ و فی الفرقان بالنّباء العظيم . " (۱) انتهی

باری جمال موعود پرده از رخ برگرفت و ندای وصل به گوش وضیع و شریف و دور و نزدیك رسانید وهمه رابه بارگاه بلند هستی خویش دعوت فرمود .

ستم ستمکاران اورا ازظهوربازنداشت و فرّ و شکوه پادشاهان اورا ازاظهارخواسته‌هایش منع ننمود . فتواهای علماء اورا ازابلاغ واثبات امرش منصرف نکرد وهیاهوی جاهلان قلم اعلایش را از حرکت بازنداشت وهمهمهٔ غافلان صریرش راساکت وخاموش ننمود . به بازوی یقین و استقامتی آهنین پرده‌های وهم و گمان رادرید وحقایق آسمانی ورازهای نهانی را آشکارابه گوش افراد انسانی رسانید . آئین نوین یزدان رابنیان‌گذارد و قوانین‌واحکام‌کلّی اش راوضع نمود وپایه های کاخ نظم بدیع جهان آرایش را استوارساخت و سرانجام کتاب عهدش را نگاشت وهیکل امر جدید رابادرع میثاق آراست و مرکزعهد و پیمانش را تعیین فرمود و سپس به جهان راز پرواز فرمود و گروه بیشماری از یاران را همدم حزن واندوه فراوان بساخت .

افسوس که آدمیان نافرمان گفتارموعودی را که قرنها در انتظار ظهورش بودند وهنگام دیدارش را آرزو میکردند و از خدای خویش خواستار وفای به عهدش میشدند به بازیچه گرفته و امرش را ناچیز شمرده و بیهوده انگاشتند . آنان کلمهٔ حق را نپذیرفتند و به وهم و گمان خویش پرداختند .

با اینهمه به آن هم خرسند نشدند و آرامش نگرفتند و آسایش نیافتند . زیرا موعودعالمیان و مقصود جهانیان را دربند و زنجیر نمودند و دیار بدیار تبعید کردند و درجایهای گوناگون زندانی نمودند و تاپایان زندگانی یعنی چهل سال از اظهارامر نهانی اش اورا بانواع محن و بلایا آزردند و درگردا ب جور و جفا گرفتار کردند و این بود کردار آدمیان نادان با محبوب و مقصودعالمیان .

اما او با آن همه چون آفتاب تابان انجمن عالم انسان را روشن نمود و پرده های وهم و گمان آدمیان را بسوخت و تا واپسین نفس دمی نیاسود و با پرتو هستی بخش خویش دل و جان آنان را روشن و زنده گردانید و همیشه مصداق این گفتار خود بود که میفرمود : " لویسترون النّور فی البرّ انّه یظهر من قطب البحرویقول : انّی محبی العالمین " (۲)

(بقیه در ص ۷۸)

(۱) مجموعه الواح ضمیمه کتاب مستطاب اقدس چاپ هند . (۲) توقیع قرن

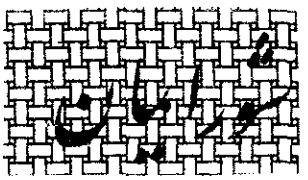

عطاءالله فریدونی

میرسد به گوش من آوای عشق — نغمه هائی روح بخش از نای مشفق
در نگاه من فروغ عشق اوست — اخگر عشق است آنهم عشق دوست
این عبیر از گلشن جان میرسد — این سروش از کوی جانان میرسد
شد زعشقش کورهٔ دل مشتعل — میگداز د از غمش در سینه دل

* * * * * *

سینه ای دارم سراسر سوخته — خاطری دارم زعشق افروخته
آسمان خاطرم پر نور شد — سینه ام از عشق او پر شور شد
سر بر آوردم ز خوابی بیکران — گشتم اندر گلشن جانان روان
دیدم آنجا گلستانی گلشنی — سینه ای از آتش حق روشنی
برکشیدم ناله ای از جان خویش — تا سرایم نغمه ایمان خویش
گفتم: اینك این دل و این پای تو — این سرو این آتش سودای تو
یا مرا کن قطره دریای خویش — یا چو اشکی محو کن در پای خویش

* * * * * *

عاشقان دیوانهٔ روی تواند — خستهٔ آن چشم جادوی تواند
منهم ایجان نغمه پردازتوام — غنچه ای از گلشن رازتوام
خواب بود این خفته وبیدار شد — با هزاران لاله وگل یار شد
گرچه هستم قطره دریای تو — لیك سرمستم من از صهبای تو
پرکن ازنورت دل و جان مرا — برپذیر این شور ایمان مرا
ذره را یارای عشق نور نیست — لیك از نور خدائی دورکیست ؟
با تو دلشادم چرا بیگانه ام ؟ — ازتو دل گیرم ؟ مگر دیوانه ام

دائم این دل روشن ازنام توباد
دائم این سر مست از جام توباد

* * * * * *

روح و بقای آن

خسرو پزشکی

گروهی از فلاسفه ومتفکرین بوجود ذات مجرد از ماده وزمان ومقدس ومنزه ازجسم وجسمانیات معتقد بوده و سلسله موجودات رااز مجردات و متحیّزات بآن وجود مجرد که بعقیده ایشان از هرحیث واحد و مستغنی از ترکیب است منتهی داشته ووجود اورا عین حقیقت او و حقیت اورا عین وجود او میخوانند و اورا مصدر اول وموجد حقیقی و خالق کائنات و مبداء ممکنات ازمجردات و مادیات شمرده اند و از طرفی انسانرا دارای روح انسانی و نفس ناطقه دانسته و احساسات و افکار و انفعالات و افعال از قبیل تذکار و خیال و انتباه و اراده و حزن و سرور و بیم و امید و میل و شهوت و امثال آن را از آثار آن قوه مجرده که ممتاز از بدن و بدنیات است محسوب داشته‌اند .

پیروان این مکتب حکمائی مانند فیثاغورث و سقراط و افلاطون وارسطو بودند . . . .

دستهٔ دیگر تنها ماده را ابدی و سرمدی خوانده و بجز اشیاء مادی وجود دیگری را قائل نبوده و انسانرا عبارت از مجموعه عضلات و اعصاب و سایر ارکان مادی دانسته و نفس یا روح را عبارت از احساسات و انفعالات یعنی عین نفسانیات شمرده وبغیر از محسوسات بچیز دیگری توجه ندارند .

این دسته از متفکرین به مادیون یاطبیعیون مشهور شده اند .

طرفداران این دو عقیده متضاد از دورانهای قدیم هریك برای اثبات عقاید خود کتابهای متعدد نوشته اند . واگر سیرحکمت در دنیا را مطالعه نمائیم باین نتیجه خواهیم رسید که گاهی مشرب مادی در دنیا بیشتر رواج و شیوع پیدا کرده و زمانی مذاهب الهی بین افراد بشر رونق داشته است واین اوج و حضیض و غالبیتو مغلوبیت در نقاط مختلفه عالم متفاوت و مختلف بوده است ـ ولکن قدر مسلم این است که هر وقت یکی از مظاهر مقدسه الهی عالم جسمانی را بانوار فیوضات رحمانی روشن و منّور ساخته و تعالیم ملکوتی‌اش دردنیا انتشار یافته پیروان‌عقاید مادی سرنگون گردیده اند .

حالا برای روشن شدن مطلب بشرح

مختصری از هریك از این دو عقیده میپردازیم :

علمای مادی ماده راچنین تعریف کرده اند :

اجزاء اصلیه بسیطه که در ماهیّت و حقیقت با یکدیگر مشابه و جائز استعداد تشکیل و ترکیب کلیه کائنات و مجرد و عاری از تمام قوا و صفات و در عین حال مستعد قبول جمیع قوا میباشد .

ودرجای دیگر اینطور از آن تعریف شده است .

ماده حقیقتی است که دارای وجود عینی بوده و ما آنرا بواسطه حواس ظاهره احساس و ادراك میکنیم . و بعبارت دیگر : آنچه بر روی حواس ما تأثیر نماید ماده نامیده میشود.

بالاخره تعریف های دیگری هم برای ماده قائل شده اند . که باین ترتیب میتوان بیان کرد :

گرداگرد مارا اجرام و اجسامی احاطه کرده که هرکدام دارای ابعاد و قابلیت حرکت و تغییر مکان است یکقطعه سنگ یکقطره باران یك اصله درخت ـ یك رأس حیوان و هزاران تعریف مانند آنها مفهوم ماده را بوجود میآورند . لهذا ماده ممکن است بطرق ذیل نیز تعریف شود :

الف ـ ماده عبارت از جرم متحرکی است اساس این تعریف روی مفهوم فضا و زمان و جرم جسم قرار گرفته است .

ب ـ ماده عبارت از ظهور و بروز قوای جاذبه و دافعه است . بنیان این بیان بر پایه مفهوم . فضاء زمان و قوه استوارگردیده است .

ج ـ ماده عبارت از انرژی و قدرت است. شالوده این تعریف بر مفهوم فضا و زمان و انرژی ریخته شده است .

فرضیه های گوناگونی راجع به ماده توسط دانشمندان بیان شده است برخی از آنها فضای لایتناهی را مملواز ماده دانسته و بوجود خلاء بین ماده و مفضا معتقد نبودند. در حقیقت میان این دو فرق و تفاوت نمیگذاشتند و برخی دیگر عالم را مملوازماده میپنداشتند که بفاصله هائی از هم قرارگرفته و ترکیب یافته اند و از اجتماع خود کائنات را بوجود آورده اند .

تالس (THALES) آبرا مایه حقیقی موجودات میدانسته . و آناکسیمین (ANAXIMENE) هوارامادة المواد میشناخته و هراکلیت (HERACLITE) آتش را مبداء کائنات محسوب میداشته‌است.

بهر حال هریك از دانشمندان برای‌خود افکار و فرضیاتی داشته و بنحوی عالم امکان‌را برای خود توجیه میکرده است .

آخرین تعریفی که علماء برای ماده و کیفیت ساختمان آن ذکر کرده اند همان ساختمان اتم است که از دو قسمت تشکیل یافته یکی هسته که طبق تحقیقات ازنوترون و پروتون تشکیل شده و دیگری الکترون که با سرعت خارق العاده ای بدورهسته در گردش است. هدف از ذکر این تعاریف که درباره ماده بیان شده این است که اکنون یك قدم فراترنهاده و میخواهیم وارد بحث حکمت الهی بشویم و در امور عقلیه بحث و فحص نمائیم وبتوانیم بین مجرّدات و متحیّزات فرق بگذاریم ومحسوسات را از معقولات کاملا تمیز دهیم و بدانیم که بین مادیات و روحانیات تفاوت اصلی و اساسی موجود است زیرا تا این موضوع خوب روشن نشود واین مسئله حل نگردد بحث در موضوع روح و قوا و مظاهر آن کاربیفایده‌ای خواهد بود.

هرشیئی مادی و متحیّزمکانی رااشغال میکند و شکلی معین و مشخصی دارد. و قابل حرکت و انتقال در فضا است. اجسام جامد ومایع و بخار متحیّز و مادی هستند زیرا دارای تمام علائم و صفات تحیّزند. حتی آثار و ظهورات برق ومغناطیس از این قاعده مستثنی نیستند آیا روح و مظاهر آن از قبیل احساس ــ فکر ــ اراده‌رامیتوان تحت این قاعده قرار داد ؟ و آنرا متحیّز و مادی نامید ؟ ..

برای روشن شدن مطلبمثالی ذکر میکنیم:

وقتی نغمه دلکشی میشنویم ویا گلزار با صفائی را مینگریم و یا هوای لطیف و فرح بخش بهاری را استنشاق میکنیم در این موقع یك حالت وجد و سرور و انبساطی در خود احساس مینمائیم و از این حالت لذت میبریم آیا برای این احساس میتوانیم ابعاد و صورتی و یا شکلی قائل شویم و بگوئیم که مثلا این حظ روحانی پهن یا باریك یا مربع و یاشکل دیگری است و یا در سمت راست و یا چپ قرار گرفته و به بیان رساتر در فضا مکانی را اشغال کرده است ؟بدیهی است که هیچ یك از صفات ماده رابااین‌حسّ‌لذت نمیتوانیم اطلاق کنیم.

افکار مانیز هیچکدام مادی و متحیّز نیستند بلکه تجرّد تام و کامل دارند. چنانکه فکر ما درباره عظمت مقام یك عالم یا نویسنده هرگز ابعادی نمیتواند داشته باشد. و مکانی هم در فضا اشغال نمیکند. اراده‌های ماهم بهمین منوال مجرد و غیر مادی هستند چنانکه تصمیم ما بفراگرفتن فنون وعلوم دارای عرض و طول و ارتفاع نبوده و در فضا نیز انتقال و حرکتی ندارد ..... صحیح است

کردار روحی همه موقتند . یعنی در ظرف زمان جریان دارند و لکن متحیّز نیستند و در فضا مکانی را نمیگیرند .

تمام فلاسفه بدون اشتثناء متحد القولند و جملگی برآنند که بین مجردات ومتحیّزات و مادیات و روحانیات فرق و تفاوت اصلی در میان است . بدین‌معنی که مجردات بهیچوجه دارای ابعاد نیستند و بهیچیک از حواس ظاهره حس نمیشوند و حال آنکه مادیات و متحیّزات در فضا مکانی رااشغال میکنند و با حواس ظاهری ادراك میشوند .

طرفداران فلسفه مادی برای احساس نیزمکانی در فضا قائلند ولهذا آنراماده می‌دانند همواره آثار روحی را با تغییرات جسمانی و تحولات نفسانی راباتبدّلات بدنی یکی میدانند چنانکه فی المثل برای حس گرسنگی محلی در بدن معین میکنند و حال آنکه در این مورد مقصود ایشان تغییرات فیزیولوژ یکی است که با این حس همراه است و بهیچوجه من الوجوه نمیتوان این‌دو را با یکدیگر مساوی دانست .

حال عللی راکه بنظر میرسد باعث شیوع و پیدایش مذهب مادی شده است باختصار بیان میکنیم :

هرقدر انسان با معنویات ومجردات کمتر سروکار داشته باشد بیشتر اسیر محسوسات است و دور از معقولات .

چنانکه کودکان بغیر از محسوسات ومادیات چیز دیگری نمیدانند و فهم مطالب روحانیه و امور مجرده . برای آنها نه تنها سخت و دشوار است بلکه ممتنع و محال بنظر میرسد . لذا اکثریت افراد جوامع بشری از لحاظ قوای فکری فی الحقیقه در مرحله کودکی قرارگرفته‌اند و بمحسوسات بیشتر متمایلند و از معنویات غافل . . بدلیل اینکه تحولات و تبدلات مادی از حالات و کیفیات نفسانی برای آنها بمراتب مفهوم تر و ساده تر است .

علت دیگر این است که بسیاری از علما اصرار دارند که همه چیز را تحت تجزیه و تحلیل قرار دهند و کلیه تغییرات وتبدلات حاصله در اجسام را با چشم مشاهده نمایند و بنابراین ماده را (چون محسوس است) اصل محفوظ و نقطه اتکاء دانسته وکیفیات غیر محسوسه را اثر و ثمر آن پنداشته ووجود معقولات و مجردات را مردود انگاشته اند .

همچنین بسیاری از اشخاص که دارای عقل متوسط عادی هستند و حوصله تعمق در امور را ندارند و از تفکر در سلسله علل و معلولات خیلی زود خسته میشوند وبرای‌آنها تحلیل حوادث و تجزیه وقایع کاری بسیار سخت و دشوار است . لهذا بقضاوت سطحی قانعند .

حالا نظری بحکمت الهی می افکنیم وکیفیت روح را در عالم امکان مطالعه مینمائیم.

قدما فقط برای نبات و حیوان و انسان روحی قائل بودند و میگفتند نبات روح نباتی و انسان روح انسانی و حیوان روح حیوانی دارد ولی بعد از تفحصات و تتبعات دانشمندان معلوم گردید که جماد نیز دارای روح جمادی است باین ترتیب چهارنوع روح که هریك را بترتیب ذیل میتوان تعریف و تشریح نمود.

بموجب فرضیه اتم سراپای عالم مادی مجموعه ای از الکتریسته است. چون اساس قوه برقیه تموج و حرکت است لهذا مبداء و منشاء ماده نیز موج و حرکت میباشد. این حرکتاولین پله نردبان حیات است که وجود اجسام مادی بسته بآن و قائم بذات بوده و خواهد بود و همین قوه جاذبه و دافعه یا حرکت عجیب الکترنهاوتموجات ماده از اثرات روح جمادی است.

وقتی جماد را با نبات مقایسه کنیم ملاحظه مینمائیم که بین این دو فرق وتفاوت اصلی و اساسی موجود است. جماد با آنکه دارای روح جمادی است یعنی ذرات و اجزا آن بسرعت حیرت آوری در حرکت است و بر اثر خواص الکتریسته منفی و مثبت قوه جاذبه مابین ذرات حکمفرما است لکن ازقوه نامیه یا باصطلاح علمی متابولیسم یعنی تغذیه و تولید مثل و ماده سازی محروماست و این صفات مخصوص عالم نبات است.

باین ترتیب امتیاز عالم نبات بر جماد عمل متابولیسم است که براثر آن قوه نامیه بوجود آمده و ما همان قوه را روح نباتی میخوانیم در اینصورت نبات دارای دو روح است روح جمادی و روح نباتی .....

اگر حیوان را با نبات مقایسه کنیم ملاحظه میکنیم که حیوان علاوه بر روح جمادی و روح نباتی دارای قوه جامعه حاسه است که قوای محرکه و مدرکه از آثار و ظهورات آن بشمار میروند و بر اثر این نیرو حیوان دارای آلات حاسه ظاهره و باطنه از قبیل بینائی و شنوائی و شامه و ذائقه و لامسه و قوه حافظه مانند آنها است.....

همین قوه جامعه حاسه که در پرتو آن اینهمه آثار از حیوان ظاهر و نمایان میشود روح حیوانی است پس حیوان دارای سه روح است روح جمادی ــ روح نباتی وروح حیوانی .....

در مقام مقایسه انسان با حیوان ملاحظه میشود که انسان برخلاف حیوان دارای قوه کاشفه است و بر جمیع اشیاء احاطه دارد. و تمام صنایع و بدایع که در عالم ظاهر

شده اند از آثار و مظاهر آن قوه هستند .

قوه کاشفه دارای دو جنبه عالمه و عامله است که بزرگترین جلوه و پدیده آن عقل و خرد است و آن قوه‌ای است که از معلوم کشف مجهول نماید و از اثر پی بموثّر برد . بسیاری از قوانین ونوامیس طبیعت که روزی راز مکنون وسرمصون بوده بکمك این قوه از حیّز خفا وکمون بعرصه جلوه وشهود رسیده اند .

بااینکه بعضی از حیوانات بعلت فقدان روح انسانی از حیث قوای ظاهره مثل باصره و سامعه و شامه و ذائقه وبعضی از قوای باطنی مثل حافظه از انسان قوی تر است ولی از قدیم تاحال بهمان وضع باقی مانده اند نه اختراعی از او سر زده است ونه اکتشافی کرده و نه تغییری در زندگی او پیدا شده است .

حیوان اسیرطبیعت است وحال آنکه انسان بمدد عقل وخرد در افلاك سیرمیکند و دل ذره میشکافد . درانسان یك قوه کاشفه است که بآن ممتاز از حیوان است و ما همان قوه را روح انسانی مینامیم باین ترتیب انسان دارای چهار روح است روح جمادی ــ روح نباتی ــ روح حیوانی ــ روح انسانی .

دلایلی که برای اثبات وجود روح انسانی میتوان اقامه نمود عبارتند از :

۱ــ مواد مرکّبه در بدن انسان تبدیل بمواد لایتحلل میشوند و فرم غذا و سایر مواد در بدن تغییر میکند حال آنکه در روح انسانی تغییری رخ نمیدهد و شخصیت شخص همیشه بر یك نسق میماند و انسان حوادث مراحل زندگی خود را بطور کلی بخاطر میآورد . و ذات جوهر خویش را همواره یکسان میبیند بنابراین روح غیراز بدن است و آن را باتن کوچکترین مشابهتی نیست . .

۲ــ وقتی انسان بفکر فرو میرود و قوای روحی خودرا متوجه امری بخصوص میکند در آن هنگام غالب حواس معطل ومحوق میمانند و در حقیقت شخص از بدن خود غافل میشود بقسمیکه چشم نمی بیند و گوش نمیشنود و حتی دردهای جسمانی را در اینمورد درك نمینماید . . . . . چنانکه نفوسی درحالت غلبه روحانیت شکنجه های دردناك جسمانی را باکمال متانت و صبر تحمل کرده اند .

۳ــ انسان تمام اعضاء و دستگاههای بدنرا بخود نسبت میدهد و میگوید دست من پای من قلب من مغز و دماغ من و عقل من . بدیهی است که مضاف غیرازمضاف الیه است و آن قوه ای که اینهمه اجزاء و ارکان وحواس مختلفه ظاهره و باطنه را بیکدیگر پیوند داده و بین آنها ارتباط تام برقرار و اعمال و افعالشان راتنظیم مینماید روح انسانی است که خود غیر از اجزاء و اعضاء

بدن است و آن گوینده ((من)) همان نفس ناطقه است که شخصیت هر شخص از اوست.

٤ــ انسان غالبا با خود مشورت میکند و بخود رای میدهد و خویشتن را از خشم و غضب و خواهشهای نفسانی منع مینماید. واضح است که این مانع غیراز خود ارکان و جوارح بدن است.

٥ــ همه اعضای بدن منفرد و برای انجام کار مخصوصی تخصص یافته اند. هیچکدام از کیفیت عمل یکدیگر خبری ندارند و آنچه عمل این دستگاهها را تحت فرمان واحدی در میآورد همان روح انسانی است.

٦ــ اتفاق میافتد که انسان در عالم خواب بکشف معضلات موفق میشود. در اینحال همه دستگاههای بدن در حال استراحت هستند پس نیروی دیگری در بدن وجود دارد که روح خوانده میشود.

٧ــ اجسام در یک آن نمیتوانند چند شکل داشته باشند مگر اینکه از صورتی بصورت دیگر درآیند درصورتیکه روح انسانی هرقدر بیشتر حمل معانی کند قابلیت ادراک در او شدیدتر میگردد. و در آن واحد بصور عدیده و اشکال متنوّعه و مختلفه در میآید.

٨ــ قوای جسمانی از کثرت کار فرسوده میشود. درصورتیکه روح هرقدر بیشتر کار کند همان اندازه بر فعالیتش افزوده میشود پس روح غیر از بدن است و جسم نیست.

نکته مهمه‌ای که از مطالب فوق روشن و واضح میشود اینست که در وجود انسان قوه معنویه ای موجود است که در پرتو آن اینهمه آثار عجیبه ظاهر و نمایان میشود و انسان بر اثر وجود آن قوه معنویه بدون چشم می بیند بدون گوش میشنود ــ و در حالت استراحت حواسی مسائل معضله را حل میکند و باآنکه قوای داخلی و خارجی بدن در حال استراحت است بکمال دقت راههای پر پیچ وخم و خطرناک را میپیماید وبدون هیچگونه تماس بدن و اصطکاک عضوی و سائط جسمانی مانع از تأثیر مادی اشیاء میشود حساسیت اعصاب را ازمیان میبرد و تغییرات متنوعه فیزیکی وشیمیائی در بدن بظهورمیرساند.

بدیهی است توضیح این امور عجیبه بکمک موازین مادیه ازحیز امکان خارج است و دانشمندان صراحتا دراین مقام بعجز و ناتوانی خود اقرار و اذعان کرده اند زیرا علمای مادی تلقین را چنین تعریف نموده‌اند (تلقین عمل واثری‌است که ازتلقین کننده در تلقین شده ظاهر و پدیدار میشود و نتیجه آن خواب هیپنوتیگی واجرای اوامرمصدر تلقین بدون شعور و اراده است).

آیا چگونه میشود که بدون وجود قوه معنویه

غیر مادی چنین آثاری از انسان بظهور رسد ؟ . . . . . پس غیر از این قوه مجرده ائی در انسان هست که ماآنراروح وروان مینامیم وهمان قوه است که مظهراینهمه عجایب و غرایب بوده و خواهد بود . . .

* * * * * *

(بقیه از ص ٤٥ " صد ویکمین رضوان ")

و در ظل هدایت و حمایت بیت العدل اعظم الهی وهیئت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاءالله اقوام وملل بسرچشمه حیات ابدیه راهنمائی شوند ــ صلح وسلام برعالم مستقر گردد ــ علامات ــ بلوغ عالم ظاهر شود وعصر ذهبی چهره گشاید و سلطنت ملکوتی حضرت بهاءالله در کره ارض ــ استقرار یابد .

بقیه از صفحه ٥٠ (عادت)

نتایج وفوائد متعددی است که جنگ عاید بشر میسازد . جنگ نیروی حیاتی انسان را از درون او بیرون کشیده وویراقادر بر آن میسازد که روی پای خویش ایستاده و بشجرات بگوید " من توانا هستم و تحمل میکنم " این شجاعت بی سابقه هرچه ممکن است در زمان صلح جلوه و ــ ظهوری نداشته باشد ولکن از تجلیات روح انسانی است. درحقیقت اجساد وابدان مانیست که هنگام مصیبت جنگ بدینگونه استقامت وپایداری میکند بلکه روح ماست که چنین آثاری ازخود بروز میدهد ــ دراینموقع است که مردم بدون آنکه خودآگاه وملتفت باشند شجاعت راملکه خود میسازند و برای آنها حالت شجاعتبیش از پیش عادت میشود وچنانچه این حالت و عادت تبدوره صلح نیز منتقل شود واین مناعت وشجاعتکه زائیده خطرومصیبت است جزوعادت شود یکی از وسایل حل مشکلات زندگی است درواقع چه دنیای بدیع وجالبی درآتیه جهة نوع بشر بوجود خواهد آمد .

بقیه از ص ٦٩ (قد اتی الوعد..)

باری سرانجام آفتاب تابان یزدان از دیدگان خاکی آدمیان پنهان گردید و "بلبل قدس ممنوی " ازبیان اسرارمعانی ممنوع شد . اما" طوبی لنفس اشتعلت بنارالوقدها الرحمن فی الامکان التی یسمع من زفیرها . قد اتی المقصود بسلطان لم تخوفه صفوف العلماء ولا جنود الامراء . ینادی باعلی النّداء امام من فی الارض والسماء : قد اتی الوعد وهذا من کان مسطورا فی الکتاب." (۱)

(۱) مجموعه الواح ضمیمه کتاب مستطاب اقدس چاپ هند .

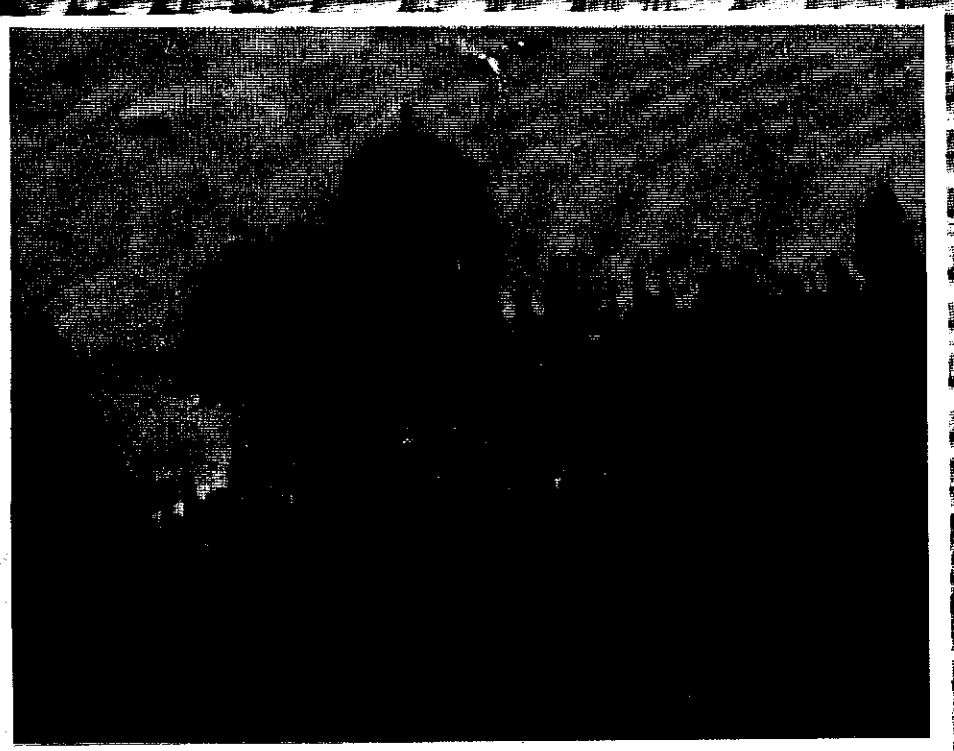

بیژن فردوسی
شیراز
۱۲۰ بدیع

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شماره ۳-۴-۵-۶ سال هجدهم

شماره مخصوص

جشنهای سنوی اظهار امر جمال اقدس ابهی - اختتام جهاد کبیر اکبر روحانی ده ساله - انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی

شماره مسلسل ۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸

شهر العظمة - شهر النور - شهر الرحمة - شهر الکلمات - شهر الکمال - شهر الاسماء - شهر العزة

---

۱۶۰ بدیع

خرداد - تیر - مرداد - شهریور ۱۳۴۲

ژوئن - ژوئیه - اوت - سپتامبر

۱۹۶۳

فهرست

	صفحه
۱ـ آثار مبارکه	
۲ـ پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب بانجمنهای شور روحانی ملی	۸۱
۳ـ ترجمه تلگراف هیأت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاءالله	۸۵
۴ـ تقدیر هیأت مجلله ایادی امرالله از مساعی یاران ایران	۸۶
۵ـ پیام جناب نخجوانی عضو محترم بیت العدل	۸۷
۶ـ بیت العدل اعظم الهی	۸۸
۷ـ از اشعار جمال قدم جل ذکره الاعلی	۹۳
۸ـ حضرت شوقی افندی آیت هدا	۹۴
۹ـ مثنوی جمال مبارک	۱۰۹
۱۰ـ تاج مغفرت عظمی	۱۱۱
۱۱ـ جشن نوروز	۱۱۵
۱۲ـ از سیاه چال تا آلبرت هال	۱۱۶
۱۳ـ رسید مژده که تاسیس گشت بیت العدل	۱۲۰
۱۴ـ انجمن شور روحانی جهانی بهائی	۱۲۱
۱۵ـ از مثنوی مبارک	۱۳۳
۱۶ـ اوضاع عالم قبل وحین اجرای نقشه دهساله	۱۳۴

روی جلد : اعضا محترم بیت العدل اعظم الهی در مقابل ساختمان مقام اعلی

۱۷- نقشهٔ جهاد روحانی دهساله ۱۳۵

۱۸- بیت العدل (شعر) ۱۵۰

۱۹- نظری به کنفرانسهای بین القارات ۱۵۲

۲۰- از اشعار جمال قدم جلّ ذکره ۱۶۲

۲۱- یدخلون فی دین الله افواجاً ۱۶۳

۲۲- ترجیع بند از جناب نبیل ۱۶۷-۱۶۸

۲۳- بناهای مهم امری در دورهٔ نقشهٔ دهساله ۱۶۹

۲۴- بهار جاودان (از مثنوی مبارک) ۱۷۹

۲۵- نامه‌ائی از لندن ۱۸۰

۲۶- نخستین دیوان (شعر) ۱۹۶

۲۷- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۸

۲۸- طلعات قدس (شعر) ۲۰۳

۲۹- فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ۲۰۴

۳۰- بشارت (شعر) ۲۲۴

۳۱- در حاشیه کنگره لندن ۲۲۵

۳۲- ای بیت عدل اعظم (شعر) ۲۳۰

تقدیم به :

مهاجران و مجاهدان و یاران عزیزی که ندای مولای محبوب را

بگوش جان شنیدند و در اجرای نوایای مبارکه و تحقق اهداف جهاد

روحانیش در میادین خدمت سمند همت تاختند .

لوح مبارک عید رضوان

قد طلع جمال القدس من خلف الحجاب وان هذا لشیء عجاب وانصعقت الارواح
من نار الانجذاب وان هذا لامر عجاب ثم افاقت وطارت الی سرادق القدس فی عرش القباب
وان هذا لسر عجاب ثم کشفت حور البقاء من وجهها النقاب وتعالی جمال بدیع عجاب واشرقت
انوار الوجه من الارض الی السحاب وان هذا لنور عجاب ورمت بلحاظها رمی الشهاب
وان هذا لرمی عجاب واحرقت بنار الوجه کل الاسماء والالقاب وان هذا لفعل عجاب اذا
اهتزت بیاکل الوجود ثم غاب وان هذا لموت عجاب ثم ظهرت منها الشعرة السوداء
کطرار الزنج فی ظلمة الحجاب وان هذا للون عجاب وسطعت منها روائح المسک
والاطیاب وان هذا لمسک عجاب بیدا الیمنی الحمراء وفی الیسری قطعة
من الکتاب وان هذا لفضل عجاب وکفها بدم العشاق محمر وخضاب وان هذا لامر
عجاب واذا ارت خمر الحیوان بالاباریق والاکواب وان هذا لکوثر عجاب وغنت
علی اسم الحبیب بعود ورباب وان هذا لتغنی عجاب اذا ذابت الاکباد من نار

والتهاب وان هذا العشق عجاب واعطت رزق الجمال بلا ميزان وحساب وان
هذا الرزق عجاب فسلت سيف الغمز على الرقاب وان هذا الضرب عجاب تبسمت
وظهرت لآلي الانياب وان هذا اللؤلؤ عجاب اذا صاحت افئدة اولي الالباب
وان هذا الزهد عجاب واعرض عنها كل متكبر مرتاب وما هذا الا معرض عجاب فلما سمعت
رجعت الى القصر بحزن واناب وان هذا الهم عجاب جائت ورجعت وتعالى ذهاب
واياب وان هذا الحكم عجاب وضجت في سرها بنداء يفني الوجود ثم يغاب وان
هذا الحزن عجاب وفتحت كوثر الغم بخطاب وعتاب وان هذا السلسبيل عجاب وقالت
لم تنكروني يا اهل الكتاب وان هذا الامر عجاب أانتم اهل الهدى وهل انتم الاحباب
تالله هذا الكذب عجاب وقالت ما نرجع اليكم يا ايها الاصحاب وان هذا الرجع عجاب
ونستر اسرار الله من الصحائف والكتاب وان هذا امر من عزيز وهاب ولن تجدوني
الا اذا ظهر الموعود في يوم الاياب وعمري ان هذا الذل عجاب .

از کلمات مکنونه

ای پسر هوی اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصال ذوالجلال فائز نگشتند
و عمرها دویدند و بلقای ذوالجمال نرسیدند و تو نادویده بمنزل رسیده و ناطلبیده بمطلب واصل شدی
و بعد از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی که چشمت بجمال دوست
نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید فتعجبوا من ذلک یا اولی الابصار

ای پسران آدم

کلمهٔ طیبه و اعمال طاهرهٔ مقدسه بسماء عز احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار
ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عز قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود
در پیشگاه حضرت معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند. این است
آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربانی اشراق فرموده طوبی للمقبلین

از کلمات مکنونه

ای پسر عیش خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر
از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی اگر باین
مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی

ای پسر انصاف

در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسه سامنتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملائکه عالین و کروبین
از ناله او گریستند بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر
در عقبه وفا منتظر ماندم و رائحه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ
افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلیب ارض مبتلا شده اند در این وقت حوریه
الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دیده و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد
الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از
مکامن عز خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت
ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون

از جمله بیانات مبارکه حضرت اعلی راجع بظهور من یظهره الله :

در باب خامس عشر از واحد سابع کتاب بیان فارسی میفرماید : مثل آن هیکل مثل شمس سماء است و آیات آن ضیاء اوست و مثل کل مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآتی است که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن بقدر همان است ... ای اهل بیان اگر ایمان آورید بمن یظهره الله خود مؤمن میگردید و الا او غنی بوده از کل و هست مثلاً اگر در مقابل شمس الی مالانهایه مرآت واقع شود تعکس بر میدارد و حکایت میکند از او و حال آنکه او بنفسه غنی است از وجود مرایا که شمس در آنها منطبع است .

در باب خامس از واحد خامس میفرماید : قسم بذات مقدس الهی که اگر کل در ظهور من یظهره الله بر نصرت او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمیماند مگر آنکه داخل جنت میگردد بل هیچ شیء مراقب نفس خود بوده که کل دین نصرت اوست نه اعمالیکه در بیان نازل شده .

در باب هشتم از واحد ششم میفرماید : بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او

آیه ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلم و شنوئیکه در نزد اهل علم

متصور است باوجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این

امر را فرض شود در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض

نگردد او را لعل بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید ... و حال آنکه غیر از او ممکن نیست

که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید ... اگر بر فرض امتناع کسی خود را منسوب داد

و اگذارد حکم او با احدی نیست که حکم بر او نمایند اجلالاً لاسمه المحبوب هم و حال آنکه

چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهم رسید در این

که هم خود رسید آیات او بنفسه دلیلست بر ضیاء شمس وجود او و عجز کل دلیلست

بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر اینست لعل در یوم ظهور حق قدمهای ایشان

بر صراط نلغزد

در باب پانزدهم واضح و ثابت میگردد ، کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید

کل بتصدیق منبعثه حقیقت خاضع و شکر الهی بجا آورند ... و انما الدلیل آیاته و الوجود

علی نفسه نفسه اذا لغیر یعرف به وهو لا یعرف بدونه سبحان الله عما یصفون .

وایضاً در باب خامس عشر از واحد ثالث میفرماید مراقب ظهور بوده که قدر لمحه فاصله نشود مابین

ظهور و ایمان کل من آمن بالبیان .

و در باب ثامن از واحد خامس فرموده : قسم بذات اقدس الهی جل و عز که در یوم ظهور

من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از اینکه هزار مرتبه

بیان را تلاوت نماید .

و در کتاب الاسماء فرموده : ولکنکم یأتینکم من یظهره الله ویبدل رضوانکم بالنار وانتم

لا تعلمون وانی لابکین علی من یظهره الله فانه لاعز عندی من نفسی وکل شیء ان یا کل شیء

تدرکون وانی ما نزلت البیان الا وان لا یحزن من یظهره الله وانی رسول من عنده

قد جئتکم بآیات من عنده لاربینکم لیوم ظهوره ان یا کل شیء تستعدون .

وایضاً در باب پانزدهم از واحد ثالث بیان فرموده : ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه

باشد بهاء الله بوده و هست کل شیء نزد بهاء او لا شیء بوده و هستند . انتهی

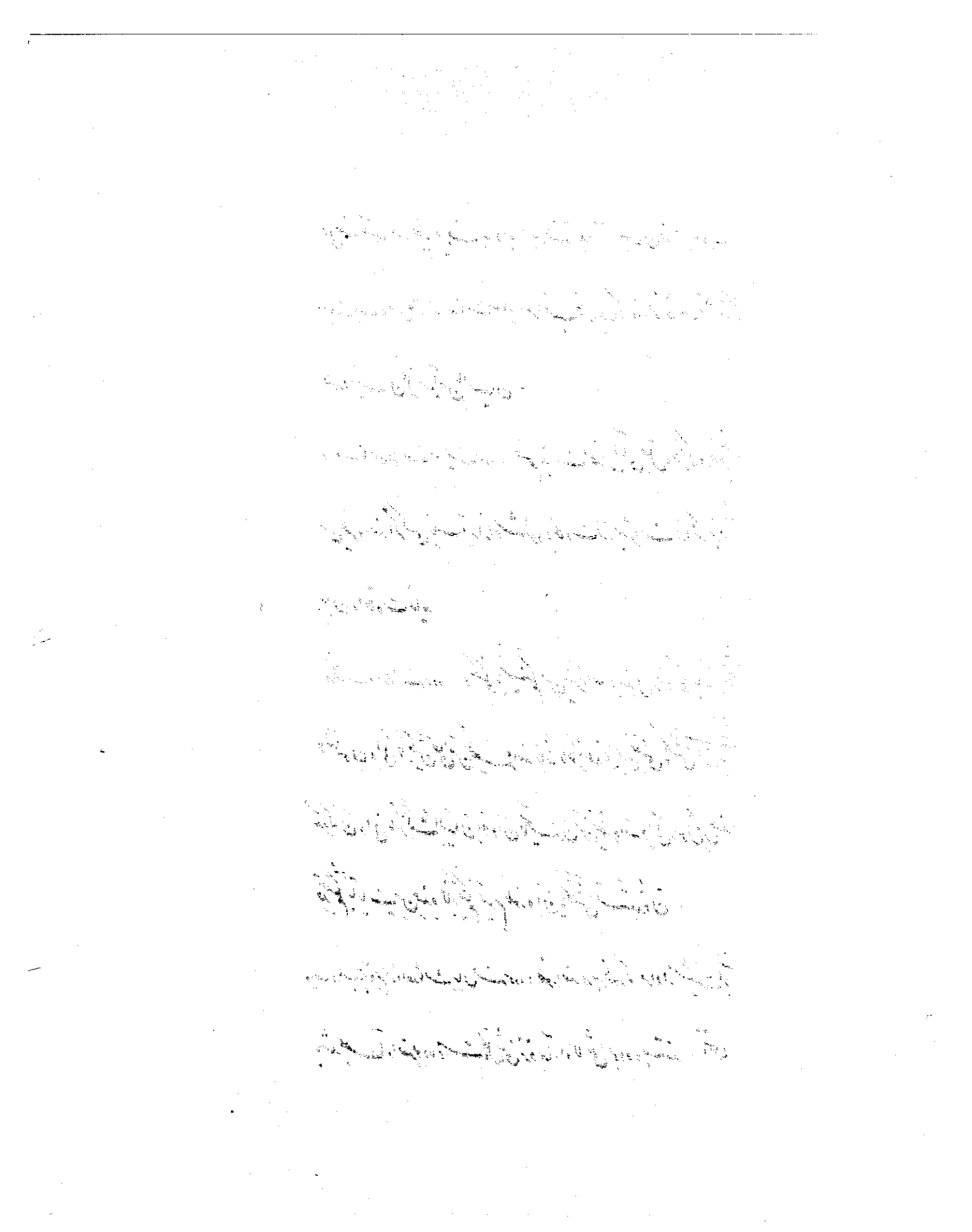

هوالحاکم علی ما یشاء

«قد کتب علی کل مدینة بان یجعلوا فیها بیت العدل ویجتمع فیه النفوس علی عدد البهاء وان زاد فلا باس
ویرون کانهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی ویرون من لا یراه ویسمع لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین
اهل الامکان وکلاء لمن علی الارض کلها ویشاورون فی مصالح العباد ویختارون ما هو الخیر
کذلک امر ربکم العزیز الختار» جمال قدم مخاطباً للامم میفرماید در هر مدینه از مدائن ارض باسم عدل بیتی بنا کنند
و در آن بیت علی عدد اسم الاعظم از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید آن نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند
که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده و لحاظ الله بآن مجمع متوجه و بعد از ورود باید
من انفس العباد در امور و مصالح کل تکلم نمایند مثلاً در تبلیغ امر الله اولاً چه که این امر اهم امور است تا کل کنفس واحده
در سرادق احدیه وارد شوند و جمیع من علی الارض هیکل واحد مشاهده شوند و هم چنین در آداب نفوس و حفظ
ناموس و تعمیر بلاد و آسایش آنی جعلها الله اسا للبلاد و حرزا للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امر الله نظر بحال اوقات
و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امور و آنرا مجری دارند ولکن متفت بوده که مخالف
آنچه در آیات الهی در این ظهور غرصمدانی نازل شده نشود چه که حق جل شانه آنچه مقرر فرموده همان مصلحت عباد است
انه ارحم بکم منکم از لهوالعلیم الخبیر و اگر نفوس مذکوره بشرایط مقرره عامل شوند البته بعنایات غیبیه مؤید میشوند
این امریست که خیرش بکل راجع میشود و بسیاری از امور است که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد
چه بسیار اطفال که در ارض بی آب و آتم مشاهده میشوند اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر
خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش اجح از حیات او بوده و همچنین در اغنیا و اعزه که بعلت ضعف و پیری یا امر آخر بفقر
و ذلت مبتلا شده اند باید در کل این امور و امورات دیگر که متعلق بارض است این نفوس مقدسه تفکر و تدبر نمایند و آنچه
صواب است اجرا دارند اگر عباد بطرف فؤاد ناظر شوند یقین میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است
از برای من علی الارض ...

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه قوله الاحلی :

لندن امة الله الیزابت هریک علیها بهاء الابهی

هوالله

ای دختر ملکوت نامه‌ات رسید و از مضمون معلوم گردید که در فکر تا حصر در اقتباس انوار از ملکوت اسرار مشهود بودی
تا فکر انسان متفرق است ابداً نتیجه نبخشد ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه ببخشد مانند آفتاب
که در مملکت مستطیل تأثیر تمام نماید و چون در مملکت مقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه‌ئی
جمع شود و آن نقطه از آتش حرارتش بیشتر است پس باید فکر را در نقطه‌ئی جمع کرد تا قوه نافذه گردد . خلاصه بصر در زرع و صوان
منع بیابان و بزم و جشن فراهم آری و نفوسی که در آن روز در آن محفل اجتماع نمایند نهایت سرور و حبور تبدد و ارواح
پرواز نماید و از فرح نامه‌ئی نوشتی که در آن روز در آن محفل آن نامه در ذیل است :

ای یاران رحمان امروز روزی است که شمس حقیقت از افق وجود اشراق نمود . فجرش ساطع و نورش لامع
بقوتیکه ابرهای متراکمه متلاشی شد و در نهایت اشراق از افق عالم طالع و لائح گشت . این است که در کائنات
اهتزاز جدیدی مشاهده مینمائید . ملاحظه کنید که دائره علوم و فنون در این عصر چقدر اتساع یافته و صنایع بدیعه
عجیبه چگونه جلوه نموده و قلمی تحریر چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمد . این عصر حکم صد عصر سالفه را دارد
صد عصر را جمع نما آثار این یک عصر تفوق بر آثار صد عصر سالفه دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شد جمع نما کتب
و رسائلی که در این عصر تألیف شد از این جمع نما کتب مؤلفه در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار
ماضیه تألیف شده است ملاحظه نمائید که اشراق نیر آفاق چه تأثیری در حقایق موجودات نموده و کم هزار فیلسوف حکیم با بینش و بینا
ناشنوا و عمی و قلوب عاری از این موهبت کبری پس بمان دهی که شنیدنی بشنود و علیکم و علیکن البهاء الابهی ۲۶ تموز ۱۹۱۹

هو الحاکم علی ما یشاء

«قد کتب علی کل مدینة بان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیه النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لا بأس
و یرون کانهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی و یرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین
اهل الامکان و وکلائه لمن علی الارض کلها و یشاورون فی مصالح العباد و یختارون ما هو المختار
کذلک امر ربکم العزیز الغفار» جمال قدم مخاطباً للامم میفرماید در هر مدینه از مداین ارض باسم عدل بیتی بنا کنند
و در آن بیت علی عدد اسم الاعظم از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید آن نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند
که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده و لحاظ الله بآن مجمع متوجه و بعد از ورود باید وکالة
من انفس العباد در امور و مصالح کل تکلم نمایند مثلاً در تبلیغ امر الله اولاً چه که این امر اهم امور است تا کل کنفس واحده
در سرادق احدیه وارد شوند و جمیع من علی الارض هیکل واحد مشاهده شوند و هم چنین در آداب نفوس و حفظ
ناموس و تعمیر بلاد و السیاسة التی جعلها الله اساً للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امر الله نظر بحال اوقات
و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امور و آنرا مجری دارند و لکن ملتفت بوده که مخالف
آنچه در آیات الهی در این ظهور عز صمدانی نازل شده نشود چه که حق جل شانه آنچه مقرر فرموده همان مصلحت عباد است
انه ارحم بکم منکم انه لهو العلیم الخبیر و اگر نفوس مذکوره بشرایط مقرره عامل شوند البته بعنایات غیبیه مؤید میشوند
این امریست که خیرش بکل راجع میشود و بسیاری از امور است که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد
چه بسیار اطفال که در ارض بی اب و ام مشاهده میشوند اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر
خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات او بوده و همچنین در اغنیا و اعزه که بعلت ضعف و پیری یا امر آخر بفقر
و ذلت مبتلا شده اند باید در کل این امور و امورات دیگر که متعلق بارض است این نفوس لله تفکر و تدبر نمایند و آنچه
صواب است اجرا دارند اگر عباد بطرف فؤاد ناظر شوند یقین میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است
از برای من علی الارض ...»

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه قوله الاحلی :

لندن امة الله الیزابت هریک علیها بهاء الابهی

هوالله

ای دختر ملکوت نامه‌ات رسید و از مضمون معلوم گردید که در فکر تا حصر در اقتباس انوار ملکوت اسرار مکتوم بودی
تا فکر انسان متفرق است ابداً نتیجه نبخشد ولی اگر در یک نقطه فکر جمع شود نتایج عظیمه ببخشد مانند آفتاب
که در مملکات مستطیل تأثیر تام نماید و اما چون در مملکات متقعر یا در مرآت محدب تجلی نماید جمیع حرارت در نقطه
جمع شود و آن نقطه از آتش فوق‌العاده بیشتر است پس باید فکر را در نقطه جمع کرد تا قوی نافذ گردد . خواسته بودی در روز رضوان
منزل بیائی و بزم دختران فراهم آری و نفوسی را در آن روز در آنجمن اجتماع نمائی نهایت سرور و حبور تشدد تا الواح
پرواز نماید فرخ نامه‌ئی خواستی و در آنروز بخلوت آن نامه در دست است :

ای یاران و دلبران الرحمن امروز روزی است که شمس حقیقت از افق وجود اشراق نماید . فجرش ساطع و نورش لامع
بقوتیکه ابرهای متراکمه متلاشی شده و در نهایت اشراق از افق عالم طالع و لائح گشت . این است که در کائنات
اهتزاز عجیبی مشاهده مینمائید . ملاحظه کنید که دائرهٔ علوم و فنون در این عصر چقدر اتساع یافته و همچنین در صنایع
عجیبه چگونه جلوه نموده و قلم فکریه چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمد . این عصر حکم صد عصر دارد بلکه هزار
صد عصر بلکه جمع نمائید آثار این یک عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده جمع نمائید و کتبها
و رسائلی که در این عصر تألیف شده از این جمع نمائید کتب مؤلفه در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار
ماضیه تألیف شده است ملاحظه نمائید که اشراق چه تأثیری در حقایق موجودات نموده و کم هزار فنون و علوم و صنایع و بدایع
ناشناخته و مجهول و مغلوب عاشق از این موهبت کبری چنان دهشی گردد که مشیر تخت سلیمان شود و علیکم علیکم البهاء الابهی ۲۶ تموز ۱۹۱۹

از الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء

..... این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعیم و بهشت برین شود رب وفق احبائک علی الثبوت علی دینک و التسلک فی سبیلک و الاستقامة علی امرک و ایدهم علی مقاومة النفس و الهوی و اتباع نور الهدی انک انت المقتدر العزیز القیوم و انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب .....

اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مشرق جمال قدم حضرت بهاء الله روحی لاحبائه الثابتین فداه مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کل عباد له و کل بامره یعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریت آرا تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب المیثاق و لی مراد بیت العدل عمومی است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احباء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضاء در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرر یابد همان مانند نص است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسأله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف زمان حاصل یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسأله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل ...

حضرت عبدالبهاء روحی لاسواه فداء در لوح بشیر الهی میفرمایند:

..... و اما احکام غیر مذکوره در کتاب جمیعا راجع به بیت عدل است نه عبدالبهاء زیرا او مبیّن حکم مذکور در کتاب است نه شارع احکام غیر مذکوره امّا بیت عدل عمومی الهی که بعد از اعلان امر الله باشتخاب عموم بهائیان تأسیس میشود آن بیت العدل عمومی شارع احکام غیر منصوصه در کتاب است و بر جمیع اطاعت فرض و واجب و حتم است و چون بیت عدل بالاجماع یا بالاکثریت آراء احکام غیر منصوصه در کتاب را تعیین نمایند هر کس لم و بم گوید فقد خالف الله فی سلطانه و خاصمه فی برهانه و جادله فی آیاته و انکره فی اوامره شما پائی نفوس نشوید زیرا سبب حزن میشود و دلها شکسته میگردد و بیت عدل جمیع این مشکلات را حل مینماید پس بر ماست که بر نشر نفحات الله پردازیم و در اعلان کلمة الله کوشیم و در نهایت سکون و وقار و صبر و حلم با خلق معامله نمائیم و اما سؤالات ثانی که در مکتوب اخیر نموده اید این راجع به بیت العدل است حکم در عهدهٔ آنان است عبدالبهاء مبیّن آیه است نه شارع والسلام علیک البهاء الابهی.

ع ع

از الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

.... امّا بیت عدل الذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصونا من کلّ خطا باید باشتخاب عمومی بنحوی مؤسس و تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقدّس الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیت است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نمایند این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهیه موجود نه و چنین مسائلی که در این عصر حادث گردد .....

از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء

.... از حکمت حواله بعضی احکام مهمه به بیت العدل سؤال نموده بودید اولاً آنکه این کور الهی صرف روحانی و وجدانی است تعلقی به جسمانی و ملکی و شئون ناسوتی چندان ندارد و چنانکه در مسیحائی نیز روحانی محض بود و در جمیع انجیل جز حکم منع طلاق و اشاره برفع سبت نبود جمیع احکام روحانی و اخلاق رحمانی بود چنانچه فرمودند ما جاء ابن الانسان لیدین العالم بل لیحیی العالم حال این دور عظیم نیز صرف روحانی و محض زندگانی جاودانی است زیرا اساس دین الله تزیین اخلاق و تحسین صفات و تعدیل اطوار است و مقصود این است که کینونات محجبه بمقام مشاهده فائز گردد و حقایق مظلمه ناقصه نورانی شود و آما. احکام سائره فرع ایقان و ایمان و اطمینان و عرفان است با وجود این چون دور مبارک اعظم ادوار الهیه است لذا جامع جمیع مراتب روحانیه و جسمانیه و در کمال قوت و سلطنت است لهذا مسائل کلیه که اساس شریعة الله است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت عدل و حکمت آن اینست که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدیل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل مقتضای این مجری نماید و هیچ ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قرار دهد استمداد از بیت عدل اعظم بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و مسلم و واجب متحتم بر کل است ابداً مفری از برای نفسی نه قل یا قوم ان بیت العدل الاعظم جناح ربکم الرحمن الرحیم ای صونه و حمایته و حفظه و کلائته لانه امر المؤمنین الموقنین باطاعة تلک العصبة الطیبة الطاهرة و الثلة المقدسة الطاهرة فسلطتها ملکوتیه رحمانیه و احکامها الهامیه روحانیه باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر مشار منصوص نه اگرچه کلیه مسائل مهمه مذکور

بود بعد علما بقواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیه افراد علما استنباطهای مختلف
مینمودند و مجری میشد حال استنباط بهیئات بیت العدل است و استنباط و امتزاج افراد علما را
حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق بین است که از استنباط و تصدیق هیئات
بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمیگردد ولی از استنباط افراد
علما حکما اختلاف حاصل میشود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله
منحل شود و بنیان شریعة الله متزلزل گردد اما امر نکاح بکلی از احکام مدنیت است و معذلک در شریعة الله
شروطش وارد و ارکانش واضح ولی اقتران اقارب غیر منصوص راجع به بیت العدل که بقواعد مدنیت
و طبابت و طبیعت جنس بعید اقرب از جنس قریب و نظر باین ملاحظه در شریعت عیسویه با وجود آنکه نکاح
اقارب فی الجمله جائز چه که منعش منصوص نه معذلک مجامع اولیه مسیحیه بکلی از زواج اقارب را تا مدتها
پیش منع کردند والی الآن در جمیع مذاهب عیسویه مجری زیرا اینمسئله صرف مدنی است باری آنچه بیت العدل
در انخصوص قرار دهند همان حکم قاطع و صارم الهی است هیچکس تجاوز نتواند چون ملاحظه نمائید مشهود گردد که این
امر یعنی ارجاع احکام مدنیه به بیت العدل چقدر مطابق حکمت است زیرا وقتی مشکلی حاصل گردد که امر ابجائی در
مسئله رخ بگشاید آنوقت بیت العدل چون قرار سابق را داده بود باز بیت العدل خصوصی بجهة الحاجة
ضروریه میتواند در مورد و موضع مخصوص امر جدید خصوصی صادر نماید تا رفع محذور کلی شود زیرا آنچه را بیت العدل
قرار دهد فسخ نیز تواند .....

قسمتی از لوح مبارک قرن

..... در کتاب سبیل اعظم که خود در آن ایام حاضر و ناظر بود این شهادت در وصف حال اصحاب در صفحات تاریخش مثبوت و مرقوم «نفحات نسمات صبح ظهور چنان همه را سرمست نموده و از دست برده بود که از هر خاری دامن و از هر دانه خاکساری خرمن خرمن سنبل در ظهور.....

چه خوش اوقات و خوش ایامی بود... بیرونی بیت اعظم که خرابه ئی بود از دست افتاده بیمن تقدم مجنوب ابهی غیرت فردوس اعلی گردید با آنکه دیوارش کوتاه با مهر و ماه همسری مینمود و با آنکه جزیک سرو شاخه نخل خرما که محل جلوس سلطان اسمار بود چیزی از اسباب و زخرف دنیا در آنجا پیدا نبود دلهای ابنای ملوک را میربود... چنان شادمان کاس وصال از رحیق جمال نشأه مند که در نظرشان قصور ملوک را بمثابه بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند و اکثر بشهاراده نفر بیک تمری خرمای زاهدی میگذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست هر کس که در بازار کار داشت کفش با تعلق داشت و هر کسی بحضور مبارک مشرف میشد عبا و قبا با تعلق داشت حتی اسمهای خود را فراموش کرده بودند جز هوای جانان چیزی در دل و جان باقی نمانده بود"

و اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه نفس مراقبت مینمودند که کلمه ئی بنیة العبادة الله تکلم نمی کردند..... و هر دو نفس با هم هم قسم و هم عهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از آن دو نفس بکلمه ئی از روی هوی در این روز مبتلا میشد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع مینمود و از او استدعای جریان آن حد را که با هم عهد نموده بودند میکرد و تا

آن حدّ جاری نمیشد از طعام و شراب ممنوع بود . این نهضت حیرت انگیز و فوران نار الهی در قلوب
و تقلیب نفوس و تحسین اخلاق و ترقی افکار و تعدیل مسلک و رفتار و صدور الواح و انتشار آثار و ذلت
و خذلان دشمنان تبه کار منتهی بکشف نقاب از وجه جمال ذو الجلال گردید در حین حرکت از زوراء
بمدینه کبیره در باغ نجیبیه پس از انقضای سنین مهلت در میقات معلوم جمال مستور نقاب از رخ
برانداخت و سلطان قیّوم بر سریر سلطنت الهیه جالس گشت و مکلّم طور بر عرش ظهور استقرار یافت
روائح روح متضوّع شد کون بحرکت آمد و جمیع ممکنات در بحر طهارت منغمس گردید و کلّ اشیاء بقمیص
اسماء مزین گشت و سفینه حمراء بر بحر احمر جاری شد میعاد هزار و دویست و نود که حضرت
دانیال در اصحاح اخیر کتابش بآن اشاره نموده در رسید و سلطان ظهور بر جمیع اشیاء بجمیع
اسماء حسنی تجلّی فرمود و مصداق بیان نقطه اولی و ان تمنّ علیّ بلقائک فی الرضوان
و نفحاتک فی ارض السلام تحقّق یافت حسین موعود از خلف الف الف حجاب من النّور
قدم بیرون نهاد و رشحی از نور مهیمن حمراء بر عالمیان مبذول داشت و مالک یوم الدّین بفرموده
مبشّر امر ربّ العالمین در انتهای واحد و ابتدای ثمانین ظاهر و باهر گشت جشن اعظم و
بزم اتمّ برپا شد و ناقور افخم در کرّه اخری هیاکل وجود را باهتزاز آورد و نسائم غفران از مهبّ عنایت
بر هیاکل اکوان مرور نمود و هیاکل ممکنات از تضوع این نفحات تجدید گشت و حوریات بقا از
غرف حمراء بیرون دویدند و ماء حیوان را بر عالمیان مبذول نمودند .

قسمتی از کتاب دور بهائی

هرگاه بحقائق و معانی عالیهٔ امر حضرت بهاءالله کما هو حقه توجه و تعمق نمائیم باید آئین بهائی را در اعلی رتبه یک کور عظیم و آخرین مرحله یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که برحسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر گردیده و کلاً مقدمه این ظهور اعظم بوده اند.

این ظهورات که از آدم شروع و بحضرت باب منتهی میشوند همواره طریق را صاف و هموار کرده و بنهایت تاکید حلول یوم الایام را که میقات ظهور موعود کل اعصار است بشارت داده اند.

الواح و آثار حضرت بهاءالله کاملاً شاهد و گواه این حقیقت است و مختصر توجه به بیاناتی که حضرت بهاءالله کراراً در وصف ظهور خود بکمال هیمنه و قدرت اظهار فرموده اند اهمیت این ظهور اعظم را که آنحضرت واسطه ابلاغ آن بوده اند کاملاً روشن و مبرهن خواهد نمود بنابراین برای آنکه اهمیت و مفهوم این ظهور اعظم بهتر درک گردد باید نظر را بآثار و الواح صادره از کلک جمال اقدس ابهی که مبدأ و منشأ این ظهور مهیمن خطیر است معطوف داشت.

جمال اقدس ابهی و همچنین حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء در ذکر این ظهور بیمثیل و عدیل و قوای عجیبه دافعه آن و در وصف این یوم که اهل عالم قرنها در انتظار آن بسر میبرده و نیز در بیان علو مقام نفوسی که معترف بر حقایق مکنونه این ظهور گردیده اند چنان گنجینه نفیسی از آثار مقدسه برای اخلاف بیادگار گذاشته اند که نسل حاضر کما ینبغی و یلیق پی بارزش آن نبرد. این قبیل آیات و الواح بقدری مهیمن و لطیف است که فقط نفوسی که در لسان نزولی تبحر دارند ممکن است بقدر و ارزش آن پی برند و بحدی زیاد است که برای

جمع آوری قسمتهای مهمه آن باید بتنهائی کتابی تألیف کرده. آنچه فعلا مقدور است ذکر منتخباتی است که از الواح کثیره استخراج گشته.

حضرت بهاءالله میفرماید: «شهادت میدهم بزرگی وعظمت این ظهور که احدی بآن پی نبرده ونبرد. کرارا در الواح باین امر شهادت داده ایم شاید ناس از خواب غفلت بیدار گردند» ترجمه

ونیز باصرح بیان میفرماید: «ونفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم» آنچه در این ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده ونخواهد شد

ونیز مخاطبا لنفسه میفرماید: «انه هو الذی سمی فی التوراة بیهوه وفی الانجیل بروح الحق وفی الفرقان بالنبإ العظیم» «قل هذا الهو الذی لولاه ما ارسل رسول وما نزل کتاب یشهد بذلک کل الاشیاء» ونیز «کلام الله ولو انحصر بکلمة لاتعادلها کتب العالمین».

قسمتی از لوح مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع

ای محبوب ابهی سپاس تو را که از بدو اشراق امر اعز اعلایت و تأسیس بنیان قوی الارکان مقدس نازنینت و صدور
بشارت جان افزای جلوهٔ نظم بدیع جهان آرایت این مشت ضعفا را با وجود هطول امطار رزایا و بلایا و هبوب عواصف
و قواصف لاتعد و لاتحصی و تتابع محن و مصائب از زجر و حبس و نهب و نفی و اسارت و سفک دماء و تسویلات و تعدیات
و دسائس اولوالبغضاء و مهاجمهٔ عنیف ملوک و خلفا و علما و امرا در ظل جناحت مقر و مأوی بخشیدی و وحدت جامعهٔ
منادیان امر اعظمت را و سالکان سبیل اقومت را از انشقاق و انقسام و انشعاب محافظه فرمودی و لؤلؤ امر گرانبهایت را
در صدف میثاق از سارقان و خائنان و اهریمنان صیانت نمودی و پرچم استقلال شریعت غرا را بدست باسلان
و مبارزان امرت در ممالک غربیه و اقالیم شمالیه و اقطار جنوبیه برافراشتی جالسین بر اریکهٔ ظلم و اعتساف را بخاک مذلت
بینداختی و صفوف ناقضین و ناکصین عهد بی مثیل و عدیلت را در دورهٔ اولی و عهد ابهی و یوم میثاق و پس از افول
کوکب پیمان از افق عالم امکان درهم شکستی و آثار بهیه صادرهٔ از مخزن قلم اعلایت را بید ملائکهٔ ناشرات به ازید از
پنجاه لغت از لغات شرقیه و غربیه در بین عالمیان منتشر ساختی و بنیاد لایتزعزع نظم اجل افخم اعلایت را در نود اقلیم
در خاور و باختر استوار فرمودی و نمایندگان سی نژاد از نژادهای مختلفهٔ جهان را در سلک مستظلین رایت بیضایت
محشور نمودی و اعظم و اشرف دول قاهرهٔ ارض را و جمعی از اجله و دانشمندان باختر را بر تجلیل و تکریم و تشهیر مبادی و
تعالیم امر نازنینت برانگیختی و باعتراف باصالت شریعت سمحاء و اقرار برسمیت هیأت منتخبهٔ جامعهٔ پیروان
امرت و نصرت مستضعفین عبادت در اقطار شرقیه بگماشتی و از قلم ملکه ئی از ملکات در اقلیم فرنگ خطابهای
مهیجه متتابعه در ستایش و نیایش تعالیم مقدسه و مبادی سامیه امرت بصرافت طبع و طیب خاطر صادر فرمودی
نقاب از وجه شریعت غرایت برانداختی و سر مکنون و رمز مصون را شهرهٔ آفاق نمودی کوس استقلال دین مبین را

در اعلی المقامات بدست دشمنان دیرین علمای رسوم بلند نمودی و بسمع قریب و بعید رساندی و مرکز خلافت علمی خصم خصیم و عدو لدود و شارع امرت را از اوج عزت بحضیض ذلت بنیداختی مصداق وعود حتمیه کتاب اقدس قطاس اعظمت، مستمراً مستراداً فاتتاً بعاً ظاهر نمودی و قبلهٔ اهل بهار ادر قلب عالم ارض میعاد لانه انبیا و اصفیا در مرج عکا و بقعهٔ احدیهٔ نوراجوار مدینهٔ منورهٔ بیضا مستقر فرمودی و اساس قصر مشید نظم اعظم جهز را و دیوان عدل الهی را در اشرف ممالک ارض در دامنه کرم مقدس الهی بید قدرت بنهادی »

نقل از لوح مبارک ۱۱۰ بدیع

ای یاران عزیزتر از دل و جان تصور منمائید که تنفیذ و اجرای این نقشه و وصول باهداف این جهاد خطیر جهانی روحانی در این ایام پر اغتشاش و انقلاب صعب و آنکه ممتنع و محال است اگر یاران با وفا چنانچه لایق و شایسته عبودیت آستان بهاست منقطعاً عن الجهات قیام نمایند و استقامت کنند این انقطاع و قیام و استقامت چنان نفوذی در هویت عالم امکان نماید و تأثیر در آفاق و انفس نماید که خود حیران گردند ان اذکروا فی هذا المقام ما صدر من قلم المیثاق «حضرت اعلی روحی له الفداء میفرماید لو ارادت نملة ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لان السر الصمدانیة قد تلجلج فی حقیقة الکائنات چون مور ضعیف را چنین استعداد لطیف حاصل دیگر معلوم است که در ظل فیوضات جمال قدم روحی لاحبائه الفداء چه عون و عنایت حاصل گردد و چه تأیید و الهام متواصل شود.

ای یاران جان نثار بیقین مبین بدانید که در نتیجه وقایع خطیر جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعه بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات لاریبیه الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً از پس پرده قضا ظاهر و پدیدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیه عصر تکوین که عصر ثانی دور بهائی است و در عصر ذهبی که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالک و دیار که بانوار ساطعه اش در این قرن پر انوار منور گشته طی نماید و وعود الهیه که در خزائن صحف قیمه مخزون است کلی تحقق یابد دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور ایران امر مبارک جمال ابهی آنرا طی مینماید هر دو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله

انفصال شریعت الله از ادیان منسوخهٔ عتیقه است چه بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع
علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف بحقوق مسلوبهٔ اهل بها و مساوات پیروان امر
جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهد سبیلی از برای رسمیت
آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت
روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت بمرور ایام مبدل و منجر بتأسیس
سلطنت الهیه و ظهور سلطهٔ زمنیه شارع این امر عظیم گردد و این سلطنت الهیه مآلاً بتأسیس
و استقرار سلطنت جهانی و جلوهٔ سیطرهٔ محیطهٔ ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمهٔ
کبری و اعلان صلح عمومی که مرحلهٔ سابع و اخیر است منتهی گردد. این است که میفرماید «این ظلمهای
وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید.» و این عدل اعظم یگانه اساس صلح اعظم
و صلح اعظم کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیهٔ ملل و امم و این وحدت اصلیه کاشف سلطنت
اسم اعظم در سراسر عالم خواهد بود و این مرحلهٔ اخیر بنفسه مقدمه ظهور و جلوه مدنیت حقیقیهٔ الهیه و بلوغ
عالم برتبهٔ کمال که اعلی المراتب است و تبدیل ارض بقطعهٔ از فردوس اعظم «اذا تری جنة الابهی
فسبحان ربنا البهی الابهی و سبحان ربنا العلی الاعلی .....

قسمتی از لوح بدیع

یا احبار البهاء و مشاعل جنه و منابع ذکره بین بریته چه مقدار عظیم و خطیر است این جهاد جهانی روحانی و چه رفیع است مقام و منزلت فارسان مضمار عبودیت و مجاهدان و باسلان این مبارزت در این عصر اعز مشعشع نورانی آنچه را لسان عظمت در این روز فیروز بآن شهادت داده بیاد آورید قوله عز بیانه :

« لعمرالله از برای ناصر مقدر شده آنچه که خزائن ارض بآن معادله ننماید » در این ادان که جشن اکبر الهی برپا صدای الوحا الوحا یا احبار البهاء العجل العجل یا امناء البهاء از عالم بالا متصاعد و هتاف یا طوبی و یا بشری و یا عزا و یا شرفا لمن قام بکلیته علی نصرة امرالبهاء از ملأ اعلی متتابع و ورنه ملکوتی انصروني انصرکم الهدمنکم والوفا من بکم و معینکم و ناصرکم از خلف سرادق ابهی مرتفع یوم یوم جهاد کبیر اکبر است و زمان زمان تشتت و هجرت و مجاهدت و مبارزت و جانفشانی و استقامت در سبیل امر مالک قدر ... اهل بهاء کل امر هم مولاهم و محبوبهم باید چون هوا لطیف شوند و چون نار مشتعل گردند و از ثقل ماسوی الله خفیف شوند و چون ارياح بر اقطار و اشطار مرور نمایند و از تلونات و تطورات و انقلابات عالم افسرده و مضطرب نگردند بقوه توکل بیرون آیند و بر دای تقوی مزدی گردند و بر جبل استقامت قدم بمیدان گذارند و با نقطاعی بی نظیر و با توجهی تام و قلبی پر فتوح و عزمی چون کوه آهنین مانند اولیاء و اصفیا از پیشینیان در ممالک و بلدان متشتت شوند و عالم را بحرکت آورند و در جبال و اودیه و براری و صحاری و جزائر مذای جانفزای یا بهاء الابهی را بسمع وضیع و شریف از طوائف و قبائل و عشائر و مذاهب و ادیان و طبقات و اجناس مختلفه رسانند پرچم امرالله را در ماوراء مدار قطب شمال مرتفع سازند و صیت

آئین الهی را در جزایر واقعه در اقصی جنوب نیمکرهٔ غربی مرتفع نمایند آوارهٔ صحاری عربستان و جبال و اتلال و دشتهای وسیعه قارهٔ آسیا و آجام افریک گردند و در مناطق بعیده صعب المرور در جزایر پاسیفیک در قلب محیط اعظم اقامت نمایند آرام نگیرند راحت نجویند و تأسّی بمطالع انوار در عصر رسولی نمایند و مداومت نمایند تا از خود در صحیفهٔ عالم یادگاری گذارند که عرفش الی ابدالدّهور مشام روحانیان را معطّر سازد.

قسمتی از لوح رضوان ۱۰۵

در بیان عظمت ظهور خویش که مبدا و مطلع این کور مقدّس است جمال قدم میفرماید: «قد ظهر فی هذا الظهور ما لا ظهر فی ازل الازال .... مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه الّا علی قدر معلوم .... ولو یکون مشارق الوحی کلّها فی هذا الحین الذی فیه ینطق لسان العظمة والکبریاء و یتوقّفن فی هذا الامر اقل من آن لیهبط اعمالهم کذلک قضی الامر من لدی الحق علام الغیوب .... انه لهو الذی قرت بجماله عین الله الملک العزیز الجمیل .... هذا لهو الذی ارسل من عنده المرسلین و جاء من لدنه مبشّر النبیّین ... هذا لهو الذی قد اخذ نقطة البیان عهده فی ذر البیان و محمّد رسول الله فی ذر الفرقان و الرّوح فی ذر الانجیل و الکلیم فی ذر التوریة و الخلیل فی ذر الامر ان انتم من العالمین»

و در مقامی دیگر در اثبات قهاریّت و امتناع و جباریت این ظهور اعظم میفرماید: «تالله الحق تلک ایّام فیها امتحن الله کلّ النّبیّین و المرسلین ثمّ الّذینهم کانوا خلف سرادق العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزّة و کیف هؤلاء المشرکین»

وهچنین مؤیداً لما صدر من مخزن قلمه الاعلی این کلمات دریات نازل «قل ان روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان انتم تفقهون .... قل ان معراج محمد قد عرج سبعین الف سنة الی ان بلغ الی فناء هذا الباب ... لعمر الله لما نزلت الآیات من سماء المشیة سجد النقطة الاولی وقال آمنت بک یا مالک الوجود

و در مقامی دیگر در بیان انبساط و امتداد این کور جسیم از قلم اعلی نازل « هذا الظهور عظیم نفسه فی کل خمس مأة الف سنة مرة واحدة کذلک کشفنا القناع و رفعنا الاحجاب »

وهچنین از کلک میثاق مما صدر من القلم الاعلی و مبیناً لما نزل من سماء مشیة مالک العرش والثری در بیان اکلیت و اصالت این ظهور مقدس و کور مکرم نازل :

« قرنها بگذرد و دورها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانهٔ حمل طلوع و سطوع نماید .... اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه ئی میکردند ... جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی بجهان باقی شتافتند ... این ظهور اعظم مثلش آفتاب است و ظهورات سائره در ادوار سابقه و لاحقه نجوم و اقمار مگر بعداد ها و احتساب که اقل از پانصد هزار سال نبوده و نباشد .

استخراج از توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا مورخهٔ ایلول ۱۹۲۹

..... و برحسب تعلیمات مقدسه که در وصایای مبارکه مصرح و مشروح است انتخابات ملیه در هر اقلیمی دائر گردد و بیوت عدل خصوصی طبقاً لمبادئه و تعالیمه تشکیل گردد و بعد از تأسیس و تنظیم این بیوت عدل خصوصی در انتخابات بین المللی متحداً مشارکت نموده بنیان رفیع بیت عدل اعظم را مرتفع سازند.

استخراج از توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا مورخه ۱۴ شهر المسائل ۹۶ مطابق ۲۵ دسمبر ۱۹۳۹

..... و در حول این سه مرقد مقدس ضریح سلیلة البهاء و بقیته و دو ودیعهٔ الهیه غصن اطهر ابهی و ام حضرت عبدالبهاء من بعد بمرور ایام مرکز اداری جامعه اهل بها تأسیس گردد و در قرب آن مقامات اعمده دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت عدل اعظم استقرار یابد و مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظل ظلیل این دو مرکز روحانی حزب الله مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقر شود و علم یا بهاء الابهی بر اعلی الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود اذا یتحقق ما نزل فی لوح الکرمل من قلم عزّ منیر «سوف تجری سفینة الله علیک و یظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء»

پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب بانجمنهای شور روحانی ملی سراسر عالم بهائی در سال ۱۹۶۳

یاران بسیار عزیز:

وقایع عظیمه ای که طی دوازده روز ایام رضوان و بلافاصله پس از آن حادث شده شاهد عظمت امرالهی بوده وقلوب هریك از یاران راطافح از سروروشکرانه نموده است. در امتثال فرمان حضرت رب الجنود نمایندگان منتخب پنجاه وشش محفل ملی وناحیه‌ای درسراسر عالم بهائی در ظل کوه مقدس خدا در بیت مبارك حضرت مولی الوری برای انتخاب اعضای بیت العدل اعظم مجتمع گردیدند. اجتماع بیش از ششهزار نفر بهائی از اطراف و اکناف جهان جهت برگزاری جشن اعظم در لندن بنابرامر حضرت ولی محبوب امرالله که آیت الهی در روی زمین و مطلع هدایت ربّانی بوده اند بوقوع پیوست.

اولین واقعه از این سلسله وقایع تاریخیّه حائزاهمّیت روحانی واداری فوق العاده درمرکز جهانی امرالله بوده است. تشرف دسته های بزرگ زائرین از نژاد و ملّیت های مختلف که همه روزه برای زیارتاعتاب مقدسه در دو شهر مقدس (حیفا وعکا) عازم بودند ــ انعقاد اولین انجمن شور روحانی بین المللی و انجام موفقیت آمیز وظیفه اصلّیه اش ــ برگزاری عید اعظم رضوان با شرکت (۳۰۰) سیصد نفر از احبای الهی در معیّت حضرات ایادی امرالله در جوار حرم اقدس از جمله حوادثی است که از لحاظ کیفّیت و عظمت در تاریخ مقدس امر بها بی همتا و نظیر است.

شرح جریان برگزاری جشن اعظم در لندن بایستی جداگانه ودرمقام دیگر داده شود ــ همینقدر کافی است گفته شود که اجتماع بیسابقهٔ یك چنین جمعّیت عظیمی در یك محلّ سعادتی بود که فقط بتأئیدات ملکوت ابهی شامل حال یاران گردید.

بررسی پیشرفت امرالهی ــ معرفی یاران از نژادها وکشورهای مختلف جهان که طی دوره جهاد دهساله حضرت ولی محبوب در نطاق امرالله وارد گردیده اند ــ معرفی فارسان حضرت بهاءالله آن نفوس شجیعه ایکه پرچم اسم اعظم را بنواحی غیر مفتوحه وغالبا غیر مستعده حمل

نموده اند ــ طنین آهنگ دل انگیز سرود الله ابهی ــ انعقاد جلسات غیر رسمی و دوستانه ــ برخورد و اظهار محبت دائم باسلان حضرت بهاءالله که قبلا فقط باسم همدیگررا میشناختند و ــ شرح خدمات یکدیگررا شنیده بودند ــ اجتماع جوانان ــ اعلان و انتشار امر به نحو بیسابقـــه در جرائد رادیوو تلویزیون ــ سیل زائرینی که هر روز برای زیارت مرقد حضرت ولی محبـــوب امرالله مشرف میشدند ــ وجوه نورانیه یاران و مشاهده روح اخوت واقعی نوع بشر در ظل ملکوت اب ابدی از جمله قضایای برجسته این واقعهٔ عظیمه است که مسك الختام پیروزیهای حاصلـــه در دوران حیات هیکل مبارك حضرت ولی امرالله میباشد .

بیت العدل اعظم اکنون مراتب سپاس خود راکه در کنگره جهانی بحضرات ایادی امرالله تقدیم نموده یعنی آن نفوس نفیسه ایکه امرالله را صحیحا سالما بنام حضرت ولی محبوب امرالله بمرحله ظفر و پیروزی رسانده اند تأئید مینماید . همچنین فعالیّت های صادقانه اعضای هیئت های معاونت و خدمات فارسان حضرت بهاءالله وخیل مهاجرین ــ اعضای محافل روحانیه ملیـــه و ناحیه ای ــ خدمات وادعیه و فداکاریهای یاران را در کلیه نقاط جهان که مجموعا جالـــب و جاذب مواهب و الطاف بیکران حضرت بهاءالله بوده متذکر میگردیم .

بیت العدل اعظم ضمن انعقاد جلسات متعددی در ارض اقدس و لندن کار خود را شروع نموده و ترتیبات لازم را برای استقرار موسّسه بیت العدل در حیفا داده است . بیت العـــدل اعظم دارای هیئت عامله نبوده و بنابراین کلیهٔ مکاتبات آن ممهور به مهر " بیت العدل اعظم " با حروف برجسته خواهد بود .

سفینهٔ امر الهی که در بحر فرمان تبلیغی حضرت مولی الوری در حرکت بوده تحت قیادت و هدایت عالیه حضرت ولی محبوب به مرحله‌ای از پیشرفت و توسعه در سراسر جهان نائل آمده و چنان قوت و قدرتی یافته که اکنون بمدد آن بسوی مرحلهٔ بعدی رسالت نجات بخش جهانـــی خود یعنی دوّمین دورهٔ نقشهٔ ملکوتی سوق میبابد . بیت العدل اعظم با تماس نزدیك ومشورت حضرات ایادی امرالله مشغول مطالعه وسمت و پیشرفت فعالیت های امریه میباشد تا نقشـــهٔ مشروحی جهت توسعهٔ امور امریه طرح نموده در رضوان سال ۱۹٦٤ بموقع اجراء گذارد .

ولی اهدافی وجود دارد که باید بدون فوت وقت تحقق یابد .

تقویت نقاط مهاجرتی و جوامع جدیده امریه در سراسر عالم بهائی وظیفهٔ مبرمهٔ فوری است که در حال حاضر ٥٦ محفل روحانی ملی با آن مواجه هستند وبرای اجرای نقشه های آینده

مقدمه ای ضروری محسوب میشود . مهاجرین بایستی در نقاط مهاجرتی خود باقی مانده وکلیه محافل روحانیه محلیه از طریق استقرار حیات اجتماعی بهائی که بر اساس محکم ومتین استوار باشد و همچنین با اجرای برنامه های تبلیغی تقویت گردد . آن عده از محافل روحانیه ملّیه که بر اساس تعداد قلیلی از محافل روحانیهٔ محلیّه تشکیل گردیده باید نهایت جد و جهد بلیغ مبذول دارند تا در رضوان سنه ۱۹٦٤ بر تعداد مزبور اضافه گردد . مهاجرینی که آماده حرکت به نقاط تقویتی میباشند وهمچنین نفوسی که مشتاق فتح اقالیم جدیده هستند باید قصد خود را از طریق محفل روحانی ملی مربوطه اعلام دارند .

فعالیت های تبلیغی بایستی در کلیه نقاط اتساع یابد و منحصر بنقاطی که در آنها تبلیغ دسته جمعی نفوس آغاز گردیده است نشود . دامنه فعالیت های تبلیغی که در ختام جهاد کبیر اکبر باوج اعلای خود رسیده بود باید اکنون بدون ادنی وقفه وفتوربه همّت دوستان حضرت رحمن و با استمداد از قوای روحانیه عظیمه که در نتیجه برگزاری جشن اعظم مئوی و استقرار بیتعدل عمومی حاصل شده همچنان بسط و توسعه یابد .

جهاد کبیر اکبر دهساله شاهد تکمیل ساختمان ام المعابد اروپا بوده است . اکنون لازم است نسبت به اتمام تزیینات داخلی و سائر لوازم ضروری و ساختمان جاده های فرعی وباغچه بندی و بنای مسکن برای خادم مشرق الاذکار اقدام سریع بعمل آید . هزینه عملیات فوق فعلا بالغ بر ۲۱۰٫۰۰۰ دلار میباشد ولی چنانچه در انجام آن تأخیر حاصل شود این مبلغ به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش خواهد یافت. بیت العدل از کلّیه محافل روحانیه ملّیه تقاضا دارد وجوه قابل ملاحظه ای برای تکمیل فوری مشروع فوق اختصاص دهند نقشه ایکه در رضوان سال آینده آغاز و جزئیات آن در همان سال اعلان خواهد گردید شامل طرح هائی ازقبیل توسعه وتکمیل موقوفات امریه در مرکز جهانی ــ جمع آوری و مقابلهٔ آثار مبارکه از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ــ تقویت مداوم روابط عالم بهائی با سازمان ملل متحد ــ تأسیس تعداد بیشتری از محافل روحانیه ملّیه چه از طریق تفکیک محافل روحانیهٔ ناحیه ای ــ موجوده و چه با ایجاد و توسعه جوامع جدیده بهائی توأم با ابتیاع حظائر قدس ملی به اراضی مشرق الاذکار وموقوفات ملّیه ــ فتح اقالیم جدیده ــ طرح نقشه های مشروح بجهت محافل روحانیهٔ ملّیه متضمن تحکیم و تقویت نقاط مهاجرتی در بعضی مناطق و ازدیاد موسّسات ومدارس امریه در نقاط دیگر و طبع و نشر فراوان آثار امریه در پاره ای از نقاط و افزایش عدد یاران به

آهنـــــگ بدیـــــع

مقیاس وسیع درجمیع اقطار جهان و اقدام به انعقاد کنفرانس های امریه در بین جزایـــــــــر اقیانوسها و قارات خواهد بود .

اجرای اینگونه نقشه ها که ضامن توسعه و پیشرفت امر در دنیا است صرفا متکی بوجـــود صندوقهای امریه است . بیت العدل اعظم نظر جمیع یاران را باین موضوع مهم و حیاتی جلب و از محافل روحانیهٔ ملّیه درخواست مینماید توجه مخصوص به اصل مهم شرکت عموم احباء در مجهودات امریه مبذول دارند تا هریك از پیروان حضرت بهاءالله تبرعات خود را اعم از اینکـه ناچیز و یا قابل توجه باشد تقدیم داشته و بدان وسیله علاقه خویش را به شرکت در امور امریه هرکجا که باشد به ثبوت رساند .

امید چنانست که سیل دائم تبرعات و تقبلی های یاران به صندوق بین المللی موجبات تهیه ذخیره لازم را برای آغاز نقشهٔ جدید در سال ۱۹٦٤ کاملا فراهم سازد .

احبای عزیز در حالیکه ما به قلّه پیروزی رسیده ایم که موجبات آنرا دست توانای ولی محبوب و بی همتای ما بجهت ما فراهم نموده اکنون وارد دورهٔ دوم نقشهٔ ملکوتی میگردیم که مشمـول مواهب و عنایاتی بی نظیر و مثیل است .

شجرهٔ امرالله حال در اقطار جهان ریشه دوانده و در نهایت استحکام و اتقان است لذا قدم به پیش گذارید و متکی و مطمئن به قدرت و حمایت رب الجنود گردید که یاران مخلصش را در میان طوفان حوادث و امتحان و افتتان و رنج و سرور یاری نموده ووسیله رساندن آب حیات از سرچشمهٔ ظهور اعظمش به بشر مأیوس و درمانده قرار خواهد داد .

بیت العدل اعظم لندن هفتم مه ۱۹٦۳

ترجمهٔ تلگراف مورخ ۲۰ مه ۱۹۶۳ هیأت مجلهٔ ایادی امرالله در ارض اقدس علیهم بهاءالله

یاران محبوب :

با کمال مسرت متن تلگراف واصله از هیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس را باطلاع میرساند :

" هیئت ایادی امرالله بدینوسیله از مساعی شجاعانه یاران خدوم و مخلص در سراسر عالم که جهاد عظیم ولی محبوب را مظفرانه به پایان رسانیدند صمیمانه قدردانی مینماید . مجمع ایادی از صمیم قلب مشتاقند که کلیه مساعی خود را جهت محافظت و ترویج شریعة الله برطبق نصوص مقدسه وبا تأیید بیت العدل اعظم الهی مبذول دارند و مصممند کلیه فعالیت های خویش را در این ایام پرعظمت و جلال — جهت بسط و انتشار امرالله در امورتبلیغی متمرکز نمایند . حضرت ولی محبوب امرالله در زمان حیات خود پنج نفر ازایادی امرالله رابرای کمك در انجام امور مهمه حضرتشان در ارض اقدس تعیین فرمودند . اکنون نیز در تعقیب این رویه پنج نفراز ایادی امرالله در ارض اقدس انتخاب شده اند تا تسهیلات لازم رابرای فعالیتهای بین المللی مجمع ایادی فراهم نموده ودر ضمن بهرنحوی که بیت العدل اعظم صلاح دانند آن هیئت منیعه رامعاونت نماید . پنج نفرمنتخب عبارتند از حضرت امةالبهاء روحیه خانم — جناب لروی آیواس — جناب علی اکبر فروتن — جناب پل هنی و جناب ابوالقاسم فیضی .

تغییراتیکه درمورد مأموریت ایادی امرالله برای فعالیت درقاراتمختلف جهان بعمل آمده قریبا اعلان خواهد شد . اطمینان داریم که قوای روحانیه منبعثه از این جشن اعظم الهی الهام بخش کلیه یاران خواهد شد تا قیام نموده بنحو بی سابقه‌ای در میادین تبلیغ بخدمات خود ادامه دهند .

(امضاء) هیئت ایادی "

تقدیر هیأت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاءالله از مساعی یاران ایران

هیئت مجلله ایادی امرالله در ارض اقدس علیهم بهاءالله ضمن مرقومه ۵ جون ۱۹۶۳ مرقوم فرموده اند :

" . . . در این حین که بفضل و عنایت رب العالمین نقشهٔ ده ساله جهاد کبیر اکبر بنهایت موفقیت بپایان رسیده و دیوان عدل اعظم الهی در عالم امکان بکمال جلال و شکوه ومتانت ورزانت برپا شده اعضاء این هیئت برخود متحتم و لازم میدانند که از مساعی جمیله واهتمامات بلیغه وفداکاری و جانفشانی احباء عزیز ایران که در طول نقشهٔ مبارکه بکمال خلوص ووفا و صفا از ایثار مال و ترك وطن مألوف وهجرت بدیار غربت بعشق ولی مقدس امر حضرت احدیت خود داری ننموده و در فتح و ظفر نهائی این نقشه مقدسه که یادگار گرانبهای حضرت عبدالبهاء سرالله الاکرم و حضرت غصن ممتاز مولای بنده نوازارواحنا لتربتهما الفداء بود سهم عظیمی داشته اند نهایت تقدیر و تکریم را بجای آرند و از برای آنمحفل مقدس که همواره رهنمای ماهر و مهربان یاران راستان ایران در این سبیل بوده اند وعموم احبای ممتحن کشور مقدس مهد امرالله و موطن اعلی در مقامات مقدسهٔ علیا از صمیم فوأد وعمق ذات دعا و تضرع کنند تا در آینده نیز بهمین شدت بل از ید از سابق بفتوحات باهره و انتصارات جلیله نائل و مفتخر گردند . . . . "

پیام جناب نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی

در ایام انعقاد کنگره جهانی لندن از جناب نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی که از همکاران سابق "آهنگ بدیع" بودند تقاضا شد سطوری چند بعنوان پیام برای درج در این شماره مرقوم دارند . این مسئول بصورت پیام ذیل که بنظر خوانندگان عزیز میرسد اجابت گردید .

لندن ــ اردی بهشت ماه / ۱۳۴۲

" جوانان عزیز نورانی خواهران وبرادران گرامی در این موقع که عالم بهائی تکمیل موفقیت آمیز نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی راکه مقارن باصد مین سال اظهار امر جمال اقدس ابهی میباشد جشن گرفته است فرصت را مناسب دانسته خالصترین تبریکات و ابدع تحیّات را بحضور یک یک آن عزیزان تقدیم میدارد .

مولای حنون ومهربان مابرای تحقق بخشیدن باهداف این نقشهٔ بدیع که بید مبارکش تنظیم گشته بود تاآخرین نفس حیات صوری خود دمی نیاسود وبدیهی است هرکدام ازشمابرای کسب رضای آنوجود مبارك ازبذل هرگونه سعی وکوشش دریغ ننموده باید ودرتحصیل این موفقیت عظیم سهیم و شریك میباشید ولی بطوریکه میدانید شرط خدمتگزاری وشیوهٔ فداکاری ایجاب مینماید که بهیچوجه بآنچه بدست آورده اید قانع وراضی نشوید زیراهنوز وظایف خطیره وتعهدّات فراوان در پیش دارید . پس باید بیش از پیش درتقویت قوای معنوی خود کوشا باشید وباسلاح اطلاعات وسیع امری، معلومات ظاهری، اخلاق ملکوتی، انقطاع وشهامت خود رامجهّز سازید تا بتوانید منتظران تشنه لب راازمائدهٔ ایمان سقایه نمائید و این درّ ثمین راکه درکف دارید به جهانیان عرضه دارید تا ازپرتوآن سراسر این جهان خاك به عالم تابناك مبدّل گردد . عالم بهائی مترصد اقدامات جوانان است ومولای قدیر ازعالم بالا ناظر و مؤیّدآنان . "

محمد نخجوانی

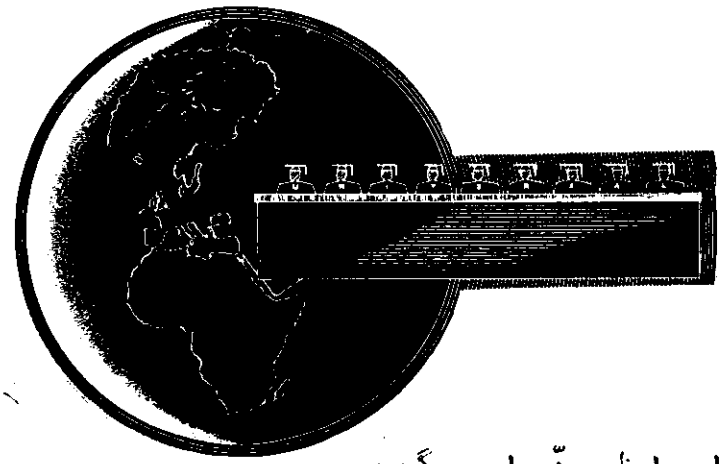

احمد یزدانی

بیت العدل اعظم الهی

شکر و سپاس لا نهایه بآستان مبارک — جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی که در ظل تعالیم و اوامر مقدسه اش و تبیین وترویج و مهندسی مرکز عهد و پیمانش و دستورهای متقنه و مجهودات سامیه ولی مقدس امر نازنینش بندگان درگاهش بخدمات خالصه و فداکاری و جانفشانی توفیق یافته تا یکی از اهّم نوایا و مقاصد اهل بهاد رپایان نقشه وسیعه ده ساله و در انتهای قرن اول اظهار امر علنی ظهورالله تحقق پذیرفت و دیوان عدل الهی یعنی مرکز قوه تقنینیه و تشریعیه بهائی تأسیس و شیرازه استوار و متینی اوراق تشکیلات و تأسیسات وسیع النطاق جهانی بهائیان عالم رادر برگرفت تا در ظل اجرای نصوص الهی وانجام فریضه شور آن معهد رحمانی جملگی یاران راستان هم آهنگ هم صدا و هم قوه و پرشور و نشاط بسوی وحدت عالم انسانی وصلح عمومی و تحقق سایر وعود و بشارات و تعالیم مقدسه بهائی پیش روند و جهان بتأیید الهی وبهدایت و قیادت آن هیئت برگزیدگان و همت و کوشش فدائیان اسم اعظم چنّت ابهی گردد .

بیت العدل اعظم موسّسه نو ظهورالهی است که نظیر آن تاکنون در ادیان و مذاهب و احزاب جهان بمناسبت عدم اقتضای زمان وجود نداشته و تحقق نیافته بود اینك برای اولین دفعه در میقات قرب و حلول عصر بلوغ عالم این ثمره بهیه از شجره امر بهائی ظهور یافت لذا هستی وکیان آن وکیفیت استقرار و حدود و میدان وظیفه و عملش و هدف و مآل و نتائج مجهوداتش را فقط در بیانات مبارکه اینظهور اعظم میتوان یافت — همه میدانیم که امر مقدس الهی در دور بهائی برد ورکن سدید و شدید نصوص یا کلمات مقدسه و شور در غیر منصوصات استوار است بعبارة اخری این دو رکن را بد و اساس روحانی و سیاسی میتوان تعبیر نمود چنانچه جمال اقدس ابهی جلت عظمته میفرماید :

" امور سیاسیه کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الکتاب " (۱)

---

(۱) اشراقات

نصوص آیات و اوامر و احکام دینی که اساس اول است در حقیقت فضل و عنایت و رحمت الٰهی بافراد و جامعه انسانی است چنانکه در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" یا ملاء الارض اعلموا ان اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبرّیتی . . . "

و در همان کتاب آسمانی کلام الٰهی را

" نفحات فضل " بیان فرموده است ــ و اصل دویم که ظهور عدل الٰهی است در رتبه اوّل از شور بیت العدل اعظم حاصل گردد ــ آیات و نصوص الٰهی باعث تقویت روح وروحانیت و حصول تقدیس و تنزیه و خلوص نیّت و تقوی و فضائل رحمانیه و اخلاق حسنه است و قوانین و مقررات ناشیه از شور بیت العدل ــ اعظم سبب ظهور عدل الٰهی ومد نیّت رحمانی و حفظ و حراست بشر از اختلاف و جنگ و جدال و تأمین حقوق واقعی انسان واستقرار نظم و صلح و امنیت عمومی و ترقی و تعالی جامعه بشریت است جمال اقدس ابهی جل کبریائه در لوح قفقاز میفرماید :

" ثمره سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق نار است . . . . عالم بدو چیز محتاج نظم و عدل انّ الممالک تحتاج بنظام یحرسها و عدل یحرثها . . . " یعنی نظام عالم و نظم جهان جمعیت بشر را از نفاق و شقاق نجات بخشد و صلح و امان را حفظ نماید و عدل عالم انسانی را کشت و زرع کند یعنی قوی و کمالات موروثه در سدره انسان و ثمرات آنرا ظاهر فرماید و عالم جنت علیا شود لکن مسلّم است که این عدل و نظم الٰهی و عمومی که منتهی مقاصد و آمال اهل بها و جوهر و خلاصه بشارات ووعود ادیان سالفه است باید توام و همراه با رکن روحانی و انجام فرائض مقدسه منصوصه الٰهی باشد زیرا در اینظهور اعظم این دو رکن تفکیک ناپذیر و همواره باهم ضامن سعادت حقیقی عالم انسانی هستند .

اینک برای استحضار از اساس و اصول ووظایف بیت العدل اعظم و کیفیت تشکیل و انجام تکالیفش و حدود اختیاراتش جز اینکه بنصوص الٰهیه مراجعه کنیم راهی نداریم و ــ اعضای مجلله برگزیده بیت العدل اعظم نیز همواره آیات و نصوص مبارکه و مبادی و مبانی امر مقدس بهائی رانصب العین خود قرار خواهند داد و توفیق کامل حاصل خواهند فرمود زیرا میدان عمل ووجهه همت آن امنای الٰهی که مورد شور قرار میگیرد موضوعات غیر منصوصه و غیر مصرّحه است یعنی جزئیات و کلیات غیر منصوصه و موارد مبهمه در امور ــ عمومی عالم از دینی و سیاسی و مدنی وتربیتی و قضائی و اجتماعی و اقتصادی و تجاری و ــ فرهنگی وغیرها باقتضای هر عصر و زمان در دور ه

بهائی موکول و مفوض بشور بیت العدلهای اعظم وقت است که آنچه را صلاح و صواب دانند باصول مشورت مقرر دارند و بیوت عدل خصوصی ممالك و بیوت عدل مدن وقری (که اینك محافل روحانی ملی و محلی هستند) و کلیه اهل بها و در آینده قاطبه اهل جهان و ممالك و دول عالم آنرا بطوع و رغبت اجرا و اطاعت نمایند .

اینك محض مزید تبصّر واطلاع احبای الهی بوظایف و اختیارات بیت العدل اعظم چند فقره از بیانات مبارکه نقل میگردد .

جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوح اشراقات میفرماید قوله تبارك و تعالی :

" امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات ومکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هرحین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . . . امور سیاسیه کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الکتاب "

و در لوح کلمات فردوسیه میفرماید :

" آنچه از حدودات در کتاب برحسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم مایشاء و هوالمدبر العلیم "

و در لوح مخصوص بیت العدل این آیات مبارکه از قلم اعلی صادر :

" قد کتب علی کل مدینة بان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیه النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لا بأس و یرون کانّهم یدخلون محضر الله العلی الاعلی و یرون من لا یری و ینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین اهل الامکان ووکلائه لمن علی الارض کلها و یشاورون فی مصالح العباد ویختارون ما هو المختار . . . . در هر مدینه ازمدائن ارض باسم عدل بیتی بنا کنند و در آن علی عدد اسم الاعظم از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید آن نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده و لحاظ الله بآن مجمع متوجه و بعد از ورود باید وکالة من انفس العباد در امور و مصالح کل تکلم نمایند مثلا در تبلیغ امرالله اولا چه که این امر اهّم امور است تا کل کنفس واحده در سرادق احدیه وارد شوند و جمیع من علی الارض هیکل واحد مشاهده شوند همچنین در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمیر بلاد و السیاسته التی جعلها الله آساً للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امرالله

نظر بحال اوقات و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امور و آن را مجری دارند و لکن ملتفت بوده که مخالف آنچه در آیات الهی در اینظهور عزّ صمدانی نازل شده نشود چه که حق جل شأنه آنچه مقررفرموده همان مصلحت عباد است انه ارحم بکم منکم انه لهوالعلیم الخبیر و اگر نفوس مذکوره بشرایط مقرره عامل شوند البته بعنایات غیبیه مؤید میشوند این امری است که خیرش بکل راجع میشود بسیاری از امور است که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد چه بسیار از اطفال که در ارض بی اب و ام مشاهده میشوند اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات او بوده و همچنین در اغنیاء و اعزه که بسبب ضعف و پیری یا امر آخر بفقر و ذلت مبتلا شده اند باید در کل این امور و امورات دیگر که متعلق بارض است این نفوس[۳] تفکر و تدبر نمایند و آنچه صواب است اجرا دارند . . . " — و در کتاب اقدس در ضمن وظایف امنای بیت العدل میفرماید :

" یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکته و احفظوهم عن الذئاب الذین ظهروا بالاثواب کما تحفظون ابنائکم . . . "

و حضرت مولی الوری عبد البهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا در الواح وصایا میفرماید :

" اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا باید بانتخاب — عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت العدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت بیت عدل عمومی انتخاب نمایند این مجمع مرجع کل امور است و موسّس قوانین و احکامیکه در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد . . . . این بیت عدل مصدر — تشریع است و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیرومعین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو — قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعیم و بهشت برین شود "

و حضرت ولی امرالله ارواحنا لمجهوداته الفدا در قسمت چهارم لوح مهم دور بهائی میفرماید :

" باید بخاطر داشت که الواح حضرت — بهاءالله با صراحت حاکی از آنست که اعضای بیت عدل اعظم در تمشیت امور اداری امرالله ووضع قوانین لازمه مکمله کتاب اقدس مسئول منتخبین خود نمیباشند و نباید تحت تأثیر

احساسات و آراء عمومیه و حتی عقاید جمهور مومنین و مومنات و یا نفوسی که مستقیما ایشان را انتخاب نموده اند قرار گیرند بلکه باید همواره در حال توجه و ابتهال بحکم وجدان خویش رفتار نمایند و برایشان فرض است که باوضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و بقضایای مرجوعه بدون شایبه غرض رسیدگی کنند ولی حق نهائی اخذ تصمیم را برای خویش محفوظ دارند کلمه مبارکه " انّه یلهمهم مایشاء " اطمینان صریح حضرت بهاءالله باین نفوس است و بنابراین فقط این نفوس مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که راسا و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهائی این ظهور اعظم است "

بیانات مبارکه و نصوص مقدسه در باب بیت العدل اعظم بسیار است که در این مقاله مجال درج آنها نیست .

این نکته نیز باید ذکر شود که بیت العدل اعظم رکن اتم ارکان ثلثه حکومت مرکزی جهان است چنانکه حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه الفدا میفرماید (ترجمه)

" وحدت نوع بشر چنانکه منظورنظر حضرت بهاءالله است مستلزم تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملا و دائما متحد گردند . . . این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از یک هیئت تقنینیه عمومی اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله راتحت اراده نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید ـ یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ نماید ـ یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم ـ الاجرا و نهائی خویش را صادر کند . . . "

اینک قلوب جمیع اهل بهاء در سراسر جهان طافح بکمال سرور و حبور است که این دیوان عدل الهی و بفرموده مبارک حضرت ولی امرالله سفینة الله جاریه بر کوه کرمل (منصوص در لوح کرمل) و یا مرکز عدل و داد موعود کتب و صحف مقدسه آسمانی در اول رضوان ۱۲۰ بدیع بکمال نظم و شکوه ـ بوسیله اعضای محترم ۵۶ محافل مقدسه روحانیه

(بقیه در صفحه ۲۳۶)

ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار
تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار

آنچه در خمخانه داری نشکند صهبای عشق
زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

تا که این مستور شیدائی درآید در خروش
تا که این مخمور ربانی برآید زین خمار

نار عشقی برفروزد جمله هستی ها بسوز
پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار

تا نگردی فانی از وصف وجودای مرد راه
کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار

پای نه بر فرق ملک آنگه درآ در ظل فقر
تا به بینی ملک باقی را کنون از هر کنار

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا
ور نثار جان و دل داری بیاور هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب
گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

گر همی خواهی که گردی واقف از اسرار عشق
چشم عبرت برگشا بر بند راه اغیار

تا به بینی طور موسی طائف اینجا آمده
تا به بینی روح عیسی راز عشقش بیقرار

تا بیابی دفتر توحید از زلفین دوست
تا بخوانی مصحف تجرید از خدین یار

هین بکش خمر فرح از چشمهٔ حیوان عشق
تا به فیروزی سر اندازی همی در پای دار

مرد گانند در این انجمن اندر ره دوست
ای مسیحای زمان هان سر نفسی گرم برآر

تا که بر پرند اطیار وجود از سجن تن
تا فضای لامکان در ظل صاحب اقتدار

درویش جهان سوخت از این شعله جانسوز الهی
وقت آنست که کنی زنده از این نغمهٔ زار

حضرت شوقی افندی آیت خدا

در آخرین روز کنگره جهانی بهائی حضرت امة البهاء نطق مبسوط و جالبی تحت عنوان " حضرت شوقی افندی آیت خدا" (1) ایراد کردند که متجاوز از سه ساعت بطول انجامید و با استقبال شدید شرکت کنندگان مواجه گردید از نظر اهمیت و جالب بودن موضوع نطق قسمتهائی از آن ذیلا نقل میگردد .

دوستان عزیز و محبوب میخواهم سئوالی از شما بکنم : حضرت بهاءالله متعلق بکیست ؟. من درباره این مطلب زیاد فکر کرده ام درباره این جلسه پر شکوه که همه افتخار شرکت آنرا داشتیم و نیز درباره این موضوع اندیشیده ام که "آیا حضرت بهاءالله متعلق به کیست ؟ ..." هیچکس نمی تواند بگوید آفتاب جهانتاب متعلق بشرق است یا بغرب یا بشمال است یا بجنوب. هیچکس نمیتواند ادعا کند خورشیدی که در ایران یا آمریکا میتابد با خورشید آفریقا یا اروپا فرق دارد . خورشید از ما دور است و برتمام اشیاء یکسان میتابد هیچکس بر او حکمفرمائی

1- SHOGHI EFFENDI, THE SIGN OF GOD

نمی کند و به هیچکس تعلق ندارد و در عین حال متعلّق به همه است .

همین مطلب درباره حضرت بهاءالله صدق میکند بعضی از اوقات اینطور بنظر میرسد که برخی از افراد یا جماعات بواسطه عدم بلوغ چنین فکر میکنند که حضرت بهاءالله بآنان تعلق دارد .

ما همه احبای عالم، چه کسانی که اینجا حاضریم و چه کسانی که در اینجا حاضر نیستند میدانیم که حضرت بهاءالله متعلّق بهمه اهل عالم است این حق مخصوصی نیست که بکسی تعلق داشته باشد مردمی که از اقطار عالم باینجا آمده اند کسانی نیستند که امر مبارک را "دست دوم" قبول کرده باشند درست است که اینان از امر مبارک بوسیله مهاجرین اطلاع پیدا کرده اند ولی آنان امر را بنحوی قبول کرده اند همچنان که نور خورشید بهرگیاهی متعلق است و هر گیاهی موقع روئیدن قبول کرده است که در ظل آن در آید .

یکی از فوائد این جمعیت کثیر این است که این حقیقت را بهتر درک کنیم . بسیاری از ما دیده ایم که احبای تازه تصدیق که از مهد امرالله و تشکیلات دور بوده اند چگونه امرا قبول کرده و حبّ حضرت بهاءالله را بدل گرفته اند . اینان نه تنها عشق جمال مبارک را در قلوب خود جایگیر کرده اند بلکه آنرا در مغزهایشان هم استوار ساخته اند ــ افراد بومی قلوبی پاک و بی آلایش دارند آنان چون قلوبشان پاک است مسلما بملکوت ابهی داخل خواهند شد . من مایلم از آنچه از آنها دیدیم درس بگیریم .

یکی از دوستان اهل (مانتاوی) را که بوسیله دکتر مهاجر معرفی شد در اینجا زیارت کردیم دانستیم که آنها روی پوست بدنهایشان تصاویر مختلفی می کشند و طرز زندگی آنها با ما فرق دارد ولی چیزی که آن دوست ما گفت حاکی از قلبی پاک و روحی خالص بود ــ این موضوع درباره برادران بلیوی و یوگاندائی و سایر بومیانی که در اینجا صحبت کردند صادق است .

این مطلبی است که جداً بآن معتقدم که تعلیم و تربیت کاری به هوش و استعداد افراد ندارد مایلم بعضی دوستان بیسواد ما که در این جشن عظیم حاضرند بدانند که حضرت مسیح بی سواد بود همچنین حواریون و اصحاب حضرت رسول اکرم بیسواد و امّی بودند ــ ولی در زمان حضرت رسول افراد زیادی بودند که دارای سواد و علم وکمال بودند ولی خداوند افراد عامی و بیسواد را انتخاب کرد که کلمات الهیه را تبیین کنند و نشر دهند .

بیائید خدایان دروغی را نپرستیم ــ سواد و معلومات وسیله است نه هدف.

حضرت بهاءالله فرموده اند دختر و پسر را باید تربیت کرد البته این یك موضوع ضروری و بدیهی است ــ زیرا اگر افراد تحصیل کنند میتوانند الواح وآثار را بخوانند و احکامش را فرا گیرند. ولی ایمان ربطی به تحصیل و سواد ندارد ــ من خیال نمی کنم مقصود فرا گرفتن سواد و تحصیل آن است که انسان استاد فیزیك باشد ــ من شك دارم که این علوم در عالم بعد هم دنبال شوند.

در اینجا مطالبی درباره فقر گفته شد از جمله دوست بلیوی ما در این باره مطالبی گفتند ما میدانیم از بین بردن فقر و غنای مفرط یکی از تعالیم حضرت بهاءالله است ــ چون ما در شرق و غرب آفریقا احبای فقیر زیاد داریم باید فراموش نکنیم که طبق آثار مبارکه این افراد هستند که بملکوت الهی وارد میشوند ــ حضرت مسیح میفرمایند گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر از دخول غنی بملکوت الهی است.

باید بدانید فقر افتخار افراد است وممکن است باعث بلوغ نوع انسان شود. من افتخار داشتم که احبای مرکز و جنوب آفریقا را در منازل و مناطق خودشان زیارت کنم من به منازل آنها رفتم آنان مردم فقیری هستند ــ هیچگاه در عمرم مانند آن ایام مسافرت آفریقا خوشحال نبوده ام ــ این احبا بقدری دارای قلوب پاك و احساسات مقدسی بودند که حد نداشت.

حضرت بهاءالله میفرمایند: علم بصورت ظاهر حجاب بزرگی است و ممکن است حجاب قلب انسان شود ــ کسانی بوده اند که تحصیل را رها کرده و بمهاجرت رفته اند و کسانی هم بوده اند که بقدری به تحصیل مشغول بوده اند که نتوانستند آنرا رها کنند و قیام بخدمت کنند ــ بنظر من اگر علم و تحصیل مانع خدمت شود بهتر است تحصیل را کنار بگذاریم. تحصیل و علم برای این نیست که ما را از خداوند دور کند.

علم موفق نشده است تسهیلات برای مردم فراهم کند و ما که در حال تغییر و تبدیل از جهانی به جهان دیگر هستیم کیفیتی داریم که افراد میخواهند مثل یکدیگر باشند و ازیکدیگر تقلید کنند ــ شاید این موضوع جالب نباشد که هنگامی که جشن چهلمین سال تولد خود را میگرفتم ــ بنابر آنچه گفته شد خوشحال نبودم چون فکر میکردم دارم پیر میشوم و بسن چهل سالگی رسیده ام یك ناراحتی در خود حس میکردم ولی وقتی کمی فکر کردم و بخود آمدم هدیه من بخودم این بود که به عقاید مردم اعتقادی نداشته باشم و بحرفهای آنها گوش

ندهم (کف زدن حضار) .

وقتی میگویم شبیه شدن و تقلید کردن مردم از یکدیگر بصورت مرضی درآمده است مبالغه نیست در مجامع غربی میخواهیم تمام افراد پارك داشته باشند وماشینی شوند چون فکرمیکنیم بنظر ما ثروتمندترین مردم موفق ترین افراد محسوب میشوند ــ ما متعلق بتمام مردم جهان هستیم ما نباید امر بهائی را با جامعه خارج و ارزشهای جامعه خارج مقایسه کنیم .

این اشتیاق که باجبار همه را متحدالشکل کنیم یکی از بدبختی های تمدن غرب است این از تعالیم مبارك نیست که همه از همدیگر تقلید کنند ــ امیدوارم احبای شرقی و غیر غربی از ما تقلید نکنند .

اگر این احبا که دارای قلوبی پاك و صاف هستند از ما تقلید کنند و ماراازخود بالاتر بدانند خطرناك خواهدبود . این مطابق تعالیم حضرت بهاءالله نیست مطابق دستورات حضرت ولی امرالله هم نیست ما نباید همه مثل همدیگر باشیم وحدت در تنوع بیان حضرت بهاءالله است ما باید متنوع باشیم ولی درعین حال دریك جامعه‌ودر یك دائره خدمت کنیم ــ سعی ما این نیست که همه بهم شبیه شویم بلکه ما میخواهیم همه باهم در مقاصد امری اشتراك مساعی و همکاری کنیم .

من برای ۵۰۰ هزار سال دیگر صحبت نمی‌کنم درباره امری صحبت میکنم که امروز مطرح است ــ خیال نکنید روش زندگی ایرانی یا استرالیائی یا آمریکائی بهترین روش است ــ هرگز چنین چیزی نیستما تعالیمی داریم که بوسیله حضرت ولی امرالله تشریح شده و راهی بما ارائه شده است که بایدازآن پیروی کنیم و باید سعی کنیم عالیتر و لایق ترشویم بیائید راجع به حال حاضر و دستورات حضرت ولی امرالله صحبت کنیم . ایشان در نهایت وضوح وسادگی تعالیم و دستورات را بیان فرمودند و در نوشته های خود ماراتشویق فرمودند که در مسائل جزئی اختلاف داشته باشیم ایشان این دستورات را هزاران بار در نامه های فارسی و ــ انگلیسی خود مرقوم فرمودند و ما باید آنهارا جمع‌آوری کنیم و ازآن استفاده بریم ــ یکی از مطالبی که کرارا مرقوم میفرمودند این بود که مانعی ندارد که در مسائل جزئی اداری‌اختلاف نظر داشته‌باشیم ولی این مربوط به محفل است که راه خودرا انتخاب کند .

موضوع دیگری که احبا باید بدانند این است که هیکل اطهر دستورات مخصوصی برای هر ناحیه ای از دنیا میدادند مثلا برای ایران یا آفریقا یا انگلستان . بهترین راه پیشرفت

را ارائه میفرمودند اگر ما حکمت این دستورات مبارک را درک کنیم موفق خواهیم شد به پیشرفت امر کمک کنیم چون من افتخار عضویت در هیئت ایادی ارض اقدس را داشتم نامه هائی واصل میشد و مشکلات جوامع مختلف بیان میشد مثلا از بعضی از نقاط آسیا مینوشتند محافل ضیافت تشکیل نمیشود شاید در وهله اول فکر میکردم چرا احبای این نقاط امر را اطاعت نمی کنند ولی وقتی که مشکلات آنانرا مطالعه میکردم می دیدیم بعضی از احبا روزها ۱۰ ساعت کار میکنند و راهها دور است وسائل ندارند و مجبورند اطفال خود را هم نگهداری و تربیت کنند حتی بعضی جاها چراغ هم ندارند آنوقت می دیدیم چطور ممکن است برای ضیافت جمع شوند ماکه در شهر های متمدن هستیم و کلیه وسائل داریم گاهی ضیافت نمی رویم .

جهان بهائی جهانی است که در حال تغییر و تبدیل است ماباید خود را با احتیاجات محلی منطبق کنیم بهتر است اول وضع خود را مطالعه کنیم و از دیگران انتقاد نکنیم ایشان بارها میفرمودند امر الهی بایستی عالم را احاطه کند ــ امر بهائی دیانت معتدلی است .

هیکل اطهر اساس تعالیم را با پیشرفت روحانی بما دادند چون احبای ایران قبلا مسلمان بودند و چون امر مبارک از کشور اسلامی ظاهر شد ایشان میدانستند که احبای ایرانی افتخار این را داشتند که تمام بار تعالیم حضرت بهاءالله را بدوش بکشند و از آنان خواسته شده بود تعالیم را بیشتر اطاعت کنند چون سابقه آنان در امر زیادتر بود اجرای بعضی از تعالیم را از آنان خواسته بودند درصورتی که از احبای غرب خواسته نشده بود . این مطلب افتخار و مسئولیت و میراث آنان بود . حضرت ولی امرالله شروع کردند باینکه بما غربیان یاد بدهند چگونه زندگی کنیم و نظم بدیع را اجرا کنیم . مادرم میگفت حضرت عبدالبهاء میفرمودند بعضی از احبای غرب از ایشان خواسته بودند بعضی دستورات را تغییر دهند و مثل بچه ها تقاضامیکردند فلان دستور را تغییر دهند ولی ما حالا تغییر کرده ایم هیکل اطهر تعداد زیادی از تعالیم مبارک را بما آموختند . بعد از سالها به احبای آفریقا چیز هائی راکه لازم بود بدانند فرمودند از قبیل نخوردن مشروب و گرفتن روزه ـ این تعالیم را باحبای آفریقا دادند و آنان اطاعت کردند .

در هرکس این فکر هست که میخواهیم فکر و عقیده خود را پیش ببریم ولی من معتقدم که باید همیشه دستورات محافل را اجرا کنیم ما نباید از این تشکیلات بعنوان وسائلی برای اجرای افکار خودمان استفاده کنیم بلکه باید بدانیم اطاعت تشکیلات دستور الهی است این بما قدرت

روحانی عظیمی میدهد که دیانت بهائی را در حقیقت بی همتا میسازد ــ در عین حال این موضوع آزادی افراد را از بین نمی برد و کمك میکند که افراد خود را نشان بدهند .

هیکل مبارك مدت سی وشش سال ولی امر حضرت بهاءالله بودند . این فکر در من بوجود آمده که اگر ایشان ۳۶ سال هم عمر میکردند همین قدرت عظیمی را داشتند که بما نور کافی مبذول فرمایند .

در این ۵ سالیکه از صعود مبارك میگذرد اینطور احساس کرده ام که چیزی نیست که ایشان بیان نفرموده باشند . در حقیقت ما گنجینه گرانبهائی داریم اگر دستورات را مطالعه کنیم . در مدت ۳۶ سال نظم بدیعی بما دادند . میخواهم بپرسم نظم بدیع چیست ؟ .

اینطور که من فهمیده ام قسمت نهائی از نظم جهانی حضرت بهاءالله که در آینده انجام خواهد شد اساس ترقی جامعه آینده است ما اکنون یك نظم بهائی داریم چون اکنون اکثریت را در جهان نداریم بعدا این نظم امری به نظم جهانی تبدیل میشود .

حضرت ولی امرالله فرمودند بعد از اینکه ۱۶ سال زحمت کشیدیم که نظم بدیع را در غرب به احبا بیاموزیم اکنون بایستی پیش برویم و به تبلیغ بپردازیم ــ هیچ راه دیگری جز تبلیغ در عالم برای احبا موجود نیست حضرت اعلی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تبلیغ فرمودند ــ حضرت عبدالبهاء فرموده اند کاش میتوانستم پای پیاده از شهری بشهری و از دهی بدهی برای ابلاغ کلمة الله بروم تبلیغ اولین وظیفه هر بهائی است این دستور مبارك است که هر فرد بهائی باید سعی کند هر سال یکنفر را تبلیغ کند .

ما نباید از مشکلات بترسیم باید دائما و مستمرا تبلیغ کنیم تا وقتی که به موفقیت نهائی نرسیده ایم نباید استراحت کنیم ما نباید بگوئیم در فلان نقطه حالا تعداد احبا کافی شده است وظیفه ما تبلیغ دائمی امرالله است بهر وضعی که بتوانیم خداوند قدرت و تأیید خود را شامل حال ما خواهد کرد ما بنام خدا پیش خواهیم رفت .

شما بیاد دارید بزرگترین مایه خوشحالی حضرت ولی امرالله از دیاد عدد احبا بود ــ ایشان صبر نمی کردند به آفریقا میفرمودند که حالا تعداد احبا چقدر است با کمال خوشحالی باحبای ایران اطلاع میدادند که احبای آفریقا یا جای دیگر به ۶ هزار یا ده هزار رسیده ــ است حال خیال میکردیم احبا کاملا استقرار نیافته اند ولی ایشان خوب میدانستند امر حضرت بهاءالله همیشه پیش میرود . میفرمودند اگر ما تبلیغ کنیم مردم بدون ترس امرالله را ــ

خیر مقدم میگویند و آنرا قبول میکنند و خداوند از بین آنان مبلغین و ناشرینی مبعوث خواهد کرد ــ میفرمودند احبا تعالیم مبارك را مطالعه نمی‌کنند . این موضوع درباره ما صحیح است وقتی ما کتاب امری در دسترس داریم چرا آنهارا نمی‌خوانیم من میدانم بسیاری از شماو خود من باندازه کافی تعالیم مبارك را مطالعه نمی‌کنیم .

* * * * * *

مایلم راجع به شخصیت حضرت ولی امرالله برای شما صحبت کنم . عده کثیری از احبا بحضور ایشان رسیده بودند ولی نمیدانم آنان چگونه ملاحت صورت ایشان را درك کرده اند . قامت ایشان کوتاه بود قیافه و صورت و دستهایشان به حضرت بهاءالله شبیه بود چشمهای هیکل اطهر میشی رنگ بود چشمی بزیبائی چشمان ایشان ندیده ام مثل طلا میدرخشیدند بعضی اوقات چشمانشان خاکستری بود وقتی از موضوعی خوشحال میشدند بقدری تهیج میشدند که چشمانشان مانند دو خورشید میدرخشید موهایشان کمی تیره رنگ و سیاه بود ــ دستهای زیبائی داشتند ــ حضرت ورقه علیا دستهای ایشان رابدست میگرفتند و میگفتند مثل دستهای حضرت بهاءالله است .

ایشان شخصی بودند که بفارسی " مظلوم " خوانده میشود . خاضع ترین فرد بودند ــ اشخاص زیادی را در زندگی خود دیده ام ولی فردی را به خضوع و خشوع هیکل اطهر ندیده ام یك ذره از خود پرستی یا غرور در وجودشان راه نداشت درباره خدمت وپیشرفت امرالله مثل شیر بودند و اگر چیزی را برضد امر میدیدند بشدت نگران و ناراحت میشدند چون " آیت الهی " بودند .

ایشان دو شخصیت داشتند بعضی اوقات احبا شخصیت ثانوی ایشان را میدیدند همان هیکل اطهر که دارای قلبی رئوف و خضوع و خشوعی بی نظیر بودند وقتی پای دفاع امرالله بمیان میآمد صدایشان چنان هیمنه و قدرتی بخود میگرفت که مانند شلاق بود .

هیکل مبارك زندگی ساده ای داشتند ــ مشکل ترین اوقات حیات مبارك در سال ۱۹۲۱ بود که مقام پرمسئولیت ولایت امرالله را به عهده گرفتند . ایشان در سال ۱۹۳۷ ازدواج ــ کردند . فرمودند بعد از ولایت امر دیگر درباره خودم فکر نمی کردم مدتهای زیادی درباره خودشان‌فکر نمی کردند ــ برای استراحت تابستان تا آخرین سال حیات مبارك بود جــــه مختصری برای خود اختصاص داده بودند .

وقتی ازدواج کردیم و باهم بخارج مسافرت کردیم مرا به جاهائی میبردند که نرفته بودم. بیاد دارم در سویس به خانه های کوهستانی میرفتیم که شبی یك فرانك کرایه داشت. ایشان سالیان دراز در تابستانها برای استراحت باین خانه های ارزان تشریف میبردند اوقاتی که به سویس میرفتند به محل های کوهستانی میرفتند چون به کوهستان و کوهنوردی علاقه داشتند خانه کوچکی در یك محل کوهستانی داشتند که دارای یك اطاق کوچك بود ــ سقف آن آنقدر کوتاه بود که سرانسان به سقف میخورد. ماباهم باترن درجه سوم مسافرت میکردیم آن ایام موقع جنگ بود و حالا اوضاع بهتر شده است شبها پالتومبارك را زیر سر میگذاشتند و میخوابیدند کسانی که جوان بودند از اینکار خسته میشدند ــ ایشان تمام شب را اینطور میخوابیدند هیکل مبارك به کوه نوردی علاقه داشتند مدت های زیادی به کوههای بلند میرفتند و اکثرا پیاده روی میکردند بعضی اوقات به ارتفاعات "آلپ" صعود میکردند خیلی باینکار علاقمند بودند خوشحالی مفرطی از زندگی درکوه و کوهستان و جاهای بلند به هیکل مبارك دست میداد شاید این موضوع زندگی عادی یك ارتباط روانی با روح هیکل مبارك داشت که همیشه روحا متوجه عالم بالا و ترقی و تعالی روحانی بودند و من از این لحاظ خوشوقتم که هیکل مبارك در آخرین تابستان حیاتشان به تمام نقاطی که مورد علاقه مبارك بود مسافرت کردند (در این موقع حضرت امة البهاء ازبیادآوردن خاطرات آن سال بشدت متأثر شدند و باوجود خودداری شدید نتوانستند از ریختن اشك جلوگیری کنند ــ تأثر شدید ایشان باعث شد که عموم احبای حاضر در کنگره نیز متأثر شدند و بآرامی بیاد مولای محبوبشان اشك بریزند ــ این کیفیت دقایقی چند ادامه داشت و سکوتی آمیخته با حزن و اندوه فضای "آلبرت هال" را فرا گرفته بود که ازیکی از قسمتهای سالن صدای سرود آسمانی و دل انگیز احبای سیاه پوست که بآرامی سرود معروف "الله ابهی" را بطور دسته جمعی میخواندند بلند شد ــ پس از تمام شدن سرود حضرت امة البهاء دوباره چنین آغاز سخن کردند).

* * * * * *

یکی از مهمترین خصوصیات هیکل مبارك اراده آهنین ایشان بود هیچ چیز مانع آن نبود در حیفا خیابانی بود بنام (بهــا) ایشان از این موضوع ناراحت بودند روزی برادر خود را به شهرداری حیفا فرستادند و پیغام دادند اسم این خیابان را تغییر بدهید چون توهین بامر مبارك است اگر آنرا برندارید خودم میآیم آنرا بر میدارم ــ من ناراحت شدم که

اگر هیکل مبارك اینکار را بکنند ممکن است ایشانرا به زندان ببرند و مفهم بزندان میروم — (خنده حضار) مثل دیگری برای شما میآورم — موقعیکه جناب ورقا امین حقوق الله بسمت ایادی امرالله انتخاب شده بودند برای آمدن ایشان به حیفا و زیارت اعتاب مقدسه از ایشان سئوال شد آیا ایشان هم باید بنوبت خود بارض اقدس بیایند فرمودند بله — چرانباید اینکار رابکنند ؟ . این چیزها بود که هیکل مبارك را بعنوان ولی امر محبوب ما می شناساند برای ایشان هیچ تفاوت نمی کرد که افراد چه کسی باشند میفرمودند هرکس باید دستورات امری را بدون استثناء اطاعت کند .

هیچ چیز مانع اجرای امر الهی نمیشد یك سال تابستان هیچکس در ارض اقدس نمانده بود که باغهای مقام اعلی را توجه کند یکنفر مرد ۷۵ ساله ای بود که فارسی و عربی نمیدانست او را آنجا گذاشته بودند وقتی مراجعت کردند پرسیدند صورت مخارج را بده (هیکل مبارك تمام اینهارا بشخصه رسیدگی میکردند) آن شخص گفت ۷۵ هزار لیره در بانك داریم فرمودند این پول را از کجا بدست آوردی گفت فلان کس این پول را داد — ۷۵ هزار لیره آن روز قریب ۱۵۰ هزار دلار بود . آن موقع لحظه تصمیم بود — فرمودند من از کسی که رضایت ندارم — نمیتوانم پول قبول کنم و اورا عفو کنم چون امر خدارا نمی توانم فدای پول کنم .

با این عظمت و قدرت بود که ایشان مدت ۳۶ سال سفینه امرالله را بسوی کمال هدایت کردند این موضوع را احبا باید سرمشق قرار دهند .

ایشان مانند حضرت عبدالبهاء محبت داشتند و فرمودند مانند حضرت عبدالبهاء تبلیغ کنیم ولی ما گوش ندادیم ما میخواهیم در تبلیغ سلیقه شخصی را بکاربریم . یك خانم بهائی موقعی به حیفا آمد شوهرش کاتولیك بود سئوال کرد آیا میتوانم باشوهرم مشرف شوم فرمودند میتوانید — آنها به حیفا آمدند و فرمودند هر مدت که میخواهید میتوانید در مهمانخانه زائرین بمانید و دستور فرمودند مثل یك فرد بهائی از آن شوهر کاتولیك پذیرائی شود — در یك دسته دیگر زائرین خانمی غیر بهائی که شوهرش بهائی بود درخواست کرد اجازه دهند او هم همراه شوهرش بحضور مبارك مشرف شود اجازه فرمودند و در تمام مدت که این دسته بحضور مبارك مشرف بود روی سخنشان با آن خانم غیر بهائی بود که احساس غربت و بیگانگی نکند — اینها مثالهائی از روحیات هیکل اطهر بود .

هیکل اطهر اکثر اوقات مشغول کار بودند و رفیق مخصوصی نداشتند مسئول اداره امری

بودند که روز بروز وسیع تر و عظیمتر میشد همچنانکه سال ها میگذشت بیشتر کار میکردند — حیاتشان شبیه حیات حضرت بهاءالله بود هرچه از سنین عمر مبارك میگذشت بیشتر انزوا میگزیدند خیلی کم مجال ملاقات داشتند یکروز در حضور مبارك ناهارمیخوردیم خانمی غیر بهائی از ایشان پرسید بهائی چیست ؟ . در چند جمله خلاصه و خیلی ساده امر مبارك را شیرین و زیبا بیان فرمودند و این خانم بعدا بهائی شد . این بما نشان‌میدهد که ایشان چگونه بودند . چقدر مهربان و متواضع بودند .

هیکل مبارك میدانستند ما چه قوا وچه استعداداتی داریم ایشان وسیله ای بکارمیبردند که این استعداد وقوای ما ظاهر شود سعی میکردند هرکسی را بخدمت بگمارند .

حضرت ولی امرالله یك فرد نابغه ای بودند علاوه بر جنبه روحانی اگر از نظر یك انسان معمولی هم بایشان نگاه کنیم ایشان را فرد فوق العاده وبی نظیری میبینیم . یکی ازخصوصیات بی نظیر ایشان این بود که هر چیزی را مورد استفاده قرار میدادند باغهای کوه کرمل را — دیده اید نبوغ هیکل مبارك این باغهارا بوجود آورد ایشان چیزهای بی مصرفی را پیدامیکردند و در جای لازم بکار میبردند و بدینوسیله صرفه جوئی میکردند . مثلا مصالحی در حیفا پیدا میکردند آنرا در بهجی بکار میبردند این امر استثنائی نبود دائما چنین میکردند — تمام تزئینات بیت حضرت بهاءالله و بیت عبود بهمین ترتیب انجام شد . مادر حیفا اشیاء آنتیك داریم هیکل مبارك چیزهائی را پیدا میکردند وآنهارا بکمال صرفه جوئی و ارزانی خریداری میفرمودند وکسی باور نمی کرد که شئی باین زیبائی را باین ارزانی خریده باشند .
من نمیتوانم بشما بگویم که ایشان چقدر از چیزهای کوچك و بظاهر بی اهمیت استفاده های بجا و بزرگ میکردند .

* * * * * *

هیکل اطهر با اشتیاق وافری بهر چیز جدیدی مینگریستند — در ایام جنگ ایشان و من و پدرم در لندن بودیم در آنزمان ایشان میفرمودند که به گلدان علاقه زیادی دارند ملاحظه میکنید که در باغهای اراضی مقدسه چقدر گلدان های زیبا بکار برده اند .

ایشان در احداث باغها و حدائق اراضی مقدسه تمام راهها و خیابانها و جای درختها را معین میکردند و همچنین جزئیات دیگر را — حتی فواصل درختهارا هم به باغبان میفرمودند. بعضی اوقات مشکلات فنی وجود داشت سعی میکردیم یك مدل کاغذی درست کنیم تا بالاخره

پدرم آمد ــ بعد از مردن مادرم حضرت ولی امرالله بمن فرمودند چون پدرت مریض است باید بیاید باما زندگی کند .

* * * * * *

آنچه ایشان انجام میدادند بدیع و از روی ابتکار بود . ایشان بما میفرمودند چه بکنیم وچه نکنیم میدانستند چگونه بما بگویند اینکار را بکنید و اینکار را نکنید ــ ما نباید منفی باشیم ولی بموقع خود " نه " را باید گفت .

وقتی ایشان به یك محفل یا یك فرد بهائی میفرمودند " نه " برای اثر آن بود این " نه " برای امر الهی بود نه بخاطر افراد . معنی این کار این نیست که ایشان صبور نبودند . همین صبر و بردباری ایشان بود که بستگان مبارك را گستاخ کرد وعلیه ایشان طغیان کردند. ما باید بدانیم همیشه تاریکی وروشنی وبدی درعالم وجود دارد . ما بهائی هستیم و باید حقیقت بین باشیم و نباید بگوئیم چیزهای بد درعالم وجود ندارد .

هیکل مبارك خیلی با افراد مدارا میکردند هیچکدام از ما اینقدر که ایشان تحمل میکردند و بردباری میفرمودند صبر نمی کنیم ــ ایشان مدت زیادی اشتباهات و خطاهای افراد را سرپوشی میکردند و صبر میکردند بلکه آنها متنبه شوند ــ این بلایا و صدمات روحی بود که عمر مبارك را کوتاه کرد ــ ممکن است افرادی باشند که پیش خودشان بگویند ما چون بهائی خوبی ــ نبودیم اسباب زحمت هیکل مبارك را فراهم میکردیم ولی بدانید که هیچکدام از احبا باعث کوتاهی عمر مبارك نشدند بلکه این ناقضین بودند که اینهمه صدمه به هیکل مبارك وارد آوردند .

اگر من میدانستم که ایشان چگونه کارمیکردند ولی امر دیگری بودم اگرمن میتوانستم ایشان را بشناسم مثل هیکل اطهر بودم ، من هیچگاه نتوانستم ایشان را بدرستی بشناسم.

هیکل اطهر در جمیع امور عجیب بنظر میرسیدند یکدفعه تصمیمی میگرفتند . ناگهان تلگرافی بایشان واصل شد خبری بود که فردی به عضویت یك محفل ملی انتخاب شده است ــ ایشان فورا تلگرافی نوشتند و بمن دادند که به تلگرافخانه ببرم این تلگراف خطاب به عضو دیگری از آن محفل بود در آن تلگراف نوشته بودند مواظب باشید موضوع بدی برای شما اتفاق خواهد افتاد ــ عرض کردم این فرد نیست که محفل شکایت میکند فرمودند این شخص اوضاع را بهم میزند . باوجود هزاران میل فاصله آن فرد مغرض را شناختند و آن فرد از امر خارج شد .

اینطور کارهارا ایشان زیاد انجام میدادند مثل اینکه بایشان الهام میرسید غالبا رنج میبردند و ساعتها روی یك موضوع فکر میکردند برای تصمیم گرفتن ساعتها بدون خوراك و جواب دادن به یك مطلب مثل شمعی میسوختند تا نتیجه بگیرند و تصمیمی اتخاذ فرمایند . این خیلی مشکل بود که چطور هیکل مبارك صدمه کشیدند . بقدری وقت ایشان در تحمل مصائب و مشکلات گذشت که حد نداشت ــ در مدرسه و در طفولیت نیز میفرمودند خوشحال نبودم . سرنوشت این بود که رنج بکشند . حضرت بهاءالله خیلی رنج کشیدند چون مظهر ظهور بودند ــ مصائب حضرت عبدالبهاء از حضرت ولی امرالله بیشتر است ــ برای من مشکل است مشقات حضرت ولی امرالله را در نظر بیاورم ــ اینقدر حساس و پر علاقه بودند که در تمام ایام حیات بواسطه اعمال ناشایست افراد اینقدر رنج میبردند . ایشان بیمار بودند ۱۰۴ درجه ــ فار نهایت تب داشتند موقع جنگ بود تازگی از اروپا به فلسطین آمده بودیم اطبا گفتند برای معالجه و استراحت به اروپا بروید (دوستان ایرانی گوش کنند) فرمودند اروپا نمی روم ــ چون اگر احبای ایرانی بدانند من مریضم قلوبشان شکسته خواهد شد به یك محل کوچکی رفتیم و مادرشان هم با ما آمدند تا شفا حاصل شد .

وقتی خبر صعود میس مارثاروت را دریافت داشتند مریض و بستری بودند بقدری رنگشان زرد شد که حد نداشت از رختخواب بلند شدند عرض کردم شما از بستر بلند نشوید برای شما خطرناك است فرمودند مگر نمیدانی یکی از مبلغات صعود کرده و عالم بهائی منتظرند نظر مرا درباره او بدانند ــ کاغذ برداشته و آن تلگراف مهیمن و زیبارا که زیارت کرده اید بدنیای بهائی مخابره کردند و بی حال روی بستر افتادند .

میفرمودند یك دقیقه استراحت ندارم یك پادشاه یا یك رئیس جمهور یا یك نخست وزیر میتواند استعفا دهد ولی من نمیتوانم امرالله را رها کنم در هر حال که بودند کار خود را ــ میکردند تا نفس آخر این بار سنگین و این ثقل عظیم را بدوش کشیدند . یکدفعه فرمودند وقتی وصیت نامه حضرت عبدالبهاء را زیارت کردم تغییر کردم سایرین ایشان را یك طور ــ میدیدند من طور دیگر . خیلی ناراحت کننده است که عزیزترین فرد دنیا اینقدر رنج بکشد . بعضی اوقات آرزو داشتم درب را به بندم که کسی بحضور ایشان نیاید ولی نمی توانستیم این کار را بکنیم چون امر الهی بود و من هیچ حقی نداشتم که میان احبا و مولایشان حائل شوم ــ از این نظر ناچار بودم اواسط شب بیدارشوم و ایشانرا بیدارکنم و عرض کنم مثلا برادرتان تلفن

کرده است که مادرتان بیمار است و از این قبیل اخبار را بعرضشان برسانم این چیز ها بود که باعث رنج هیکل اطهر میشد در حقیقت تا زمانی که در این عالم بودند این کاررا ادامه میدادند .

من نمیتوانم بگویم چقدر افراد را در ظل امرالله نگهداشتند نه آنهائی را که به امرالله داخل کردند بلکه آنانرا که در امرالله نگاهداری فرمودند .

احبا میدانند که بوسیله ایشان امرالله به فیلی پین برده شد باولین فردی که بآنجا رفت بکرّات و مرآت نامه های تشویق آمیز نوشتند و میفرمودند نمیدانم محفل شما تشکیل شده است یا نه ؟ . هر وقت نامه او میرسید نامه های مشمون از لطف و تشویق باو مینوشتند .

اعضای محافل ملی میدانند در موارد اضطراری بود که افراد را طرد روحانی یا اداری میفرمودند . میفرمودند خیلی آسان است فردی را از ظل امر خارج کنیم ولی نگهداری اومشکل است ــ وقتی میرسد که باید " نه " بگوئیم ولی باید مواظب باشیم .

وقتی خبر رسید که در آفریقای مرکزی یك بهائی زندانی زندانیان خودرا تبلیغ کرده است فوری برای آن شخص تلگراف کردند و اورا تشویق کردند اینها نشان میدهد که هیکل اطهر چقدر بافراد با ایمان علاقمند بودند .

میفرمودند اگر می بینید بعضی از افراد طرد می شوند برای اینست که مسموم شده اند این موضوع دیگری است ولی این دین ملجاء و پناه افراد انسانی است .

* * * * * *

آیا میتوانم درباره ازدواج ایشان چیزی برای شما بگویم ؟ . چون از فرط سادگی چیزی نمیتوانم بگویم . ازدواج مبارك بما نشان میدهد که ما نباید از اجتماعی که در آن هستیم ــ تقلید کنیم بلکه باید برای دیگران سرمشق و مثل باشیم . وقتی من به حیفا رفتم فکر نمی کردم چنین افتخاری نصیبم شده باشد وقتی آنرا شنیدم فکرکردم محال است که بتوانم حرم مبارك شوم . خیلی خوشحال شدم وقتی شنیدم مرا انتخاب فرموده اند . وقتی روز ازدواج فرا رسید من کت و دامن سیاهی پوشیده بودم من فقط یك بلوز سفید داشتم به بیت مبارك آمدم . بقدری تهیج شده بودم که علی رغم میل خود به تندی با پدر و مادرم صحبت کردم امیدوارم مرا عفو کرده باشند .

حضرت ولی امرالله تشریف آوردند داخل اتومبیل شدند من همراه ایشان سوار شدم همه

تعجب کردند که چطور هیکل اطهر با یك زن غربی سوار ماشین میشوند (و ایشان این انگشتری را که بدست دارم قبلا بمن مرحمت فرمودند) (انگشتر خود را نشان دادند) این انگشتر را حضرت ورقه علیا بایشان داده بودند ایشان این حلقه را خیلی دوست داشتند ــ فرمودند هیچکس نباید اینرا به بیننتاروز ازدواج - بزیارت روضه مبارکه رفتیم در سکوت گلبهای خشگی را که روی مرقد مبارك بود جمع کرده بمن عنایت فرمودند ــ مراجعت کردیم در بیت مبارك حضرت ورقه علیا " دست بدست " شدیم (حضرت امة البهاء کلمه دست بدست رابفارسی گفتند) و من آیه مبارکه را تلاوت کردم ــ این تمام جریان عروسی و ازدواج ما بود و چند دقیقه ای پیش اعضای فامیل مبارك بودم ایشان با پدر و مادر من مثل شبهای دیگر بعد ازشام نشستند و خیلی ساده بود نه لباسی نه گلی نه تشریفاتی نه آدابی . . . این نشان میدهد که امر مبارك ساده است .

* * * * * *

درباره مرقد مبارك نمی خوا هم مفصل صحبت کنم . . . بعد از اینکه مرقد مبارك را پس از صعود زیارت کردم حالتی عجیب بمن دست داد چون خدا میداند فکرم متوجه چیز دیگری نبود جلو چشمم عقاب و پله هارا مجسم دیدم ــ ایادی امرالله گریه میکردند و همه محزون ــ بودیم من برای اولین بار نمونه ای از مرقد آینده مبارك را نشان دادم ــ هیکل مبارك به ستون علاقه داشتند ــ هرجا ستون زیبائی را میدیدند می ایستادند وتماشا میکردند ــ شما میدانید رم ستونهای زیادی دارد میفرمودند کجای کوه کرمل میتوانم ستونی برپا سازم جواب میدادم ستونی نمی توانید بسازید . خیلی بستون علاقه داشتند . . . این فکر همیشه در مغزم بود که هیکل اطهر به ستون علاقمندند . . اما موضوع عقاب . . . وقتی که ایشان شروع کردند عقابهائی تهیه کنند درباغهای کرمل نصب کنند فرمودند عقاب علامت فتح و ظفر است ــ بخیالم رسید که جائی غیر از مرقد مبارك برای گذاشتن عقاب علامت فتح و ظفر نیست از این نظر ترقیاتی که حاصل شده بود بیاد میآوردم که هیکل مبارك مجسمه عقابی را در اطاقشان داشتند خیلی خیلی زیبا همچنان که آنرا دیده اید یکی از بالها گشوده است و یکی بسته و معلوم نیست که بآسمان میرود یا بزمین می آید ــ من دلیلی که برای انتخاب آن داشتم این بود که هیکل اطهر آنرا دوست میداشتند .

ما میخواستیم نشانه ای از باغهای کوه کرمل را دور مرقد مبارك بگذاریم همچنین تزئیناتی

را که هیکل مبارک دوست داشتند ــ و اگر نرده های دور مرقد را می بینید کهنه بنظر میرسد بواسطه این است که از جائی آمده است که خیلی کهنه ولی خیلی زیباست ــ ایشان زیبائی را دوست داشتند .

* * * * * *

دوستان عزیز بهائی در پایان این کنفرانس قلوب همه ما از عشق هیکل اطهر مملو است من میخواهم آنرا با چیز دیگری انباشته کنم ــ میدانم از زمانی که آمده ایم یگانگی و اتحاد ما بیشتر شده و بهم نزدیکتر شده ایم این بنائی بود که بر روی دستورات ایشان بنانهادیم ــ امیدواریم روز بروز بهم نزدیکتر شویم و بصورت یك خانواده گرد هم جمع شویم . ما فرزندان حضرت بهاءالله هستیم به یکدیگر متعلق هستیم ــ عاشق همدیگریم خدا نکند از هم دور باشیم ــ ما در داخل یك حلقه زنجیر اتحاد و یگانگی هستیم .

دوستان عزیز هنوز کار تمام نشده است نقشه های فراوانی در آینده در جلو ما قرار دارد ــ چطور میتوانیم ساکت بنشینیم صد ها هزار نفر در این دنیا هستند که تشنه پیام الهی هستند . همه باید جلو برویم وقت آن است که در میادین جدید قدم گذاریم و باعشق الهی سرمست شویم ــ با خوشحالی از اینجا خارج شوید و با قیام خود باعث رضایت مبارك گردید ــ دستورات الهیه را بکار برید و مواعید الهیه تحقق بخشید این پیام را بمردم ــ جهان برسانید ــ بیائید شتاب کنیم و ادامه دهیم ودستورات ایشان را بکار بندیم ــ چون بندگان اوئیم اوامرش را اجرا می کنیم ــ (کف زدن شدید حضار) .

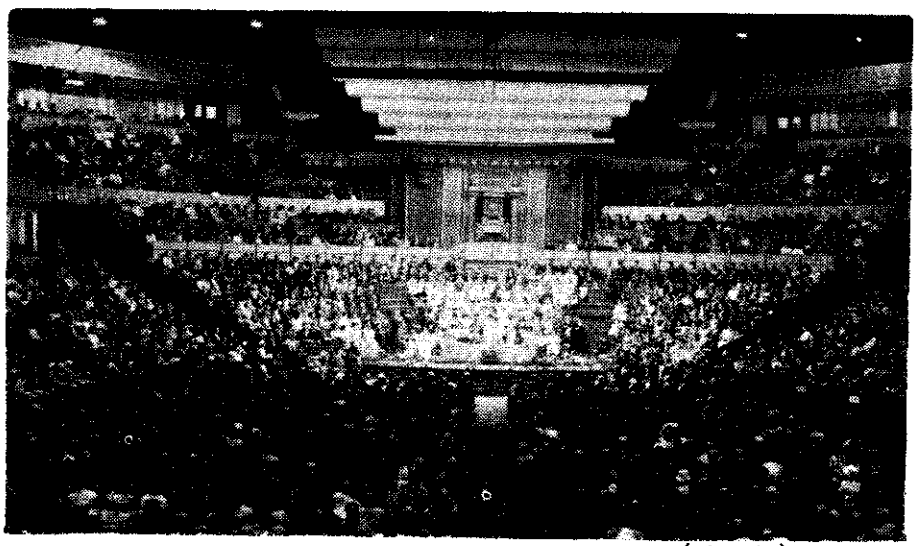

منظرهٔ داخلی قسمتی ازسالن "آلبرت‌هال" هنگام انعقاد یکی از جلسات کنگرهٔ لندن

مثنوی جمال مبارک

ای جمال الله برون آی از نقاب — تا برون آید ز مغرب آفتاب

نافهٔ علم لدنی برگشا — مخزن اسرار غیبی برگشا

تا ز مشکت بو برند این مردگان — تا ز خمرت خوش شوند این بیهوشان

این ذلیل ارض وحدت را ز جود — خلعت عزت بپوشان ای ودود

فانئی را پوش از ثوب بقا — فقر بختی را چشان شهد غنا

تا برون آید بکلی از حجاب — بردد امکان و هستی را نقاب

بی خود و سرمست آید او برون — شمع سان اندر زجاج راجعون

چونکه این خار از گلستانت دمید — صد گلستان آرازوی نو پدید

هر گلستان را باسمی زن رقم — پس بهر برگی نما سر قدم

تا که انوار رخت آید عیان — پر کند نورت زمین و آسمان

بر دوزان بادی ز رحمت ای کریم — بردران احجاب غفلت زین سقیم

در پناه سدرهٔ خود جای ده — روحهای پاک ای سلطان مه

بابی از رضوان معنی برگشا — سد مکن این باب از بهر خدا

تا درآیم بی حجاب اندر جهان — تا کنم رمزی ز احسانت بیان

گفت الله الله ای مرد نکو — رمز حق در نزد نادانان مگو

الله الله ای لسان الله راز — نرم نرمک گو و با مردم بساز

هم مگر لطف تو گیرد دستشان — پس کند فارغ ز بیم این و آن

پر معنی برگشا طیار شو — در هوای قرب او سیار شو

قرب او با جان نه در طی قدم — چون بجان پوئی در آئی در قدم

پس بآنی طی افلاک وجود — نیست مشکل چون شوی زاهل سجود

در بیان این بگویم نکته ئی — تا بری از آب حیوان حصه ئی

تا شوی واقف ز رضوان بقا — تا بری راهی باقلیم بقا

تا بطی الارض معنی پی برے — تا چو روح اندر هوایش بر پری

چون تو هستی این زمان در دام کل — کی بری بوئی تو از رضوان دل

پس برهنه شو تو از ثوب قیود — پس مقدس کن تو جانرا از حدود

ظلمت دل را ز نورش کن منیر — تا شوی در ملک جانها تو امیر

چونکه ظلمت رفت نورش مشرق است — بر دلش انوار طورش بارق است

چونکه لیلت رفت صبح آمد پدید — هم نسیم عز روحانی وزید

پس تو این ظلمات دین نفس تباه — آب حیوانش تجلی الله

گر تو زاین ظلمات نفست بگذری — بی تعب از خمر حیوان برخوری

تاج مفخرت عظمی

محمود مجذوب

" سوف تجری سفینة الله علیك ویظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء . . . "

(لوح مبارك کرمل)

پس از افول کوکب دری میثاق از افق این عالم ادنی و افتتاح الواح مبارکه وصایای آنحضرت و بدایت دوران ولایت عظمی برخی از یاران الهی بحضور مبارك حضرت شوقی افندی غصن ممتاز دوحه رحمانیه مشرف و عرض نمودند که برطبق الواح وصایای حضرت مولی الوری موقع آن رسیده که به تأسیس بیت عدل اعظم الهی اقدام شود . آن مرجع معصوم و مبین آیات الله که بیش از هرکسی به معنی و مفهوم جمل و عبارات الواح مبارکه وصایا واقف بودند درجواب فرمودند تأسیس بیت العدل احتیاج بوجود اساس و اعمده دارد. مقصد مبارك از این جواب این بود که ابتدا باید اساس بیت العدل اعظم یعنی محافل محلیه تأسیس و تحکیم و اعمده آن که عبارت از محافل ملیه است قویا منصوب گردد تا بر فراز آنها قبه ذهبیه دیوان عدل الهی در نهایت اتقان و اطمینان مرتفع شود .

شاید اگر بگوئیم که مقصد و هدف تمام زحمات و اقدامات هیکل اطهر در طی دوران ۳۶ ساله ولایت عظمی عبارت از استقرار اساس و ارتفاع دعائم دیوان عدل الهی بود سخنی بگزاف نگفته باشیم . اگر آن مولای عزیز و توانا از آغاز جلوس بر اریکه ولایت در تأسیس و تقویت اساس محافل محلیه آن همه تأکید میفرمودند اگر در میقات معین بخصوص در طی نقشه عظیم جهاد دهساله یاران اقالیم و ممالك مختلفه را به تشکیل محافل روحانیه ملیه و سایر موسسات امریه ترغیب و هدایت الهیه را مستمرا و بنهایت حکمت شامل حال این موسسات جدید التاسیس میفرمودند اگر برای متحد الشکل نمودن موسسات اداری بهائی در شرق و غرب عالم تا این حد دقت و مداومت مینمودند اگر جوامع ملیه بهائی را به طرح و اجرای نقشه های متعدده تبلیغی و مهاجرتی وفتح

اقالیم و تأسیس مراکز جدیده تشویق و دلالت میفرمودند و بالاخره اگر باقلم ملهم و مصون از خطای خود نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانی را برطبق فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء بمنظور فتح روحانی کره ارض طرح و یاران الٰهی را در شرق و غرب عالم به اجرا و تنفیذ ووصول باهداف آن مأمور نمودند همه بجهت آن بود که موسسات و تشکیلات محلیه و ملیه بهائی که بمنزله اساس و دعائم دیوان رفیع البنیان عدل الٰهی میباشند بمرحله ای از بلوغ و کمال و همبستگی واشتراک مساعی برسند که در نهایت قدرت واستحکام بتوانند این تاج مفخرت عظمی واکلیل جلیل را برأس خود قرار دهند .

زحمات و اقدامات مداوم وطاقت فرسای هیکل اطهر که منجر به صعود بفتی حضرتش گردید در یوم اوّل عید سعید رضوان ۱۲۰ بدیع بثمر رسید و بشارات نازله در لوح مقدس کرمل و تمهیدات و ترتیبات نازله از کلک مطهر حضرت مولی الوری راجع به کیفیت تأسیس بیت العدل "الذی جعله الله مصدر کل خیر ومصونا من کل خطاء" و آمال و نوایای قلبی حضرت ولی مقدس امرالله و شهداء فی سبیل الله و مؤمنین عصررسولی که در دوران محبوسیت و مظلومیت امرالله بخدمت قائم بودند کلا جامه عمل پوشید و در عالم شهود مشهود گشت . در این روز — خجسته و فیروز قریب ۳۰۰ نفر از نمایندگان ۵۶ محفل ملی بهائی درمرکز جهانی امرالله و در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء اجتماع — نموده و پس از زیارت روضه مبارکه و مقام مقدس اعلی و اظهارعجز و انکسار و طلب هدایت و تأیید از آستان آن مطالع انوار در نهایت تضرع و توجه به انتخاب اعظی اعظم هیئت تشریعیه عالم بهائی که مرجعی معصوم بوده و تصمیماتش برای عموم یاران الٰهی در هر رتبه و مقامی که باشند مطاع و متبع است در شهر حیفا مبادرت نمودند . بدون شك سال ۱۲۰ بدیع و یوم اول رضوان سنه مذکور در تاریخ درخشان امرالله بعنوان یك مرحله تحول و تکامل بسیار مهم در نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله شناخته شده و اهمیت آن در مستقبل ایام ظاهر و نمایان خواهد شد و نسل کنونی بهائی آنچنان — باین واقعه مهم تاریخی نزدیك است که قادر به درك عظمت و تأثیر آن در سرنوشت جامعه بشری کماهوحقه نمیباشد . در تاریخ ادیان سلف وقایع و حوادثی بچشم میخورد که قسمتهای برجسته و مهم تاریخ آن ادیان را تشکیل میدهند در حالیکه هنگام وقوع اهمیت آنها مجهول بوده و آنانکه درجریان واقعه قرار داشته و یا خود آنرابوجود آورده اند

ابدا قادر به درك اهمیت و کیفیت آن نبوده اند . در تاریخ درخشان امر مقدس بهائی نیز از این وقایع وحوادث مهم و پر کیفیت تاریخی بسیاراست که بی شك نسلهای آینده و مورخین مبرّز بهائی در مستقبل ایام بیش از نسل حاضر قادر بدرك اهمیت وتأثیر آنها خواهند بود . تأسیس بیت عدل اعظم الٰهی درسال ۱۲۰ بدیع درعداد یکی از این وقایع مهمه عظیمه معدوداست .

انتخاب و تأسیس دیوان عدل الٰهی با واقعه تاریخی دیگر یعنی انعقاد اولین کانونشن بین المللی بهائی در مدینه منوره حیفا همراه و مقارن بود در این کانونشن نمایندگان محافل ملیه عالم بهائی که از نژادها، اجناس، ملیت ها، عناصر و طبقات مختلفه مرکب بودند برای اولین بار در یك انجمن رسمی و بین المللی بهائی اجتماع ودر جلسات کانونشن بکمال الفت و وحدت نظر در باره مسائل مختلفه امریه بخصوص تبلیغ و انتشار امرالله و دخول دسته جمعی نفوس در ظل شریعت الله بشور و تبادل نظر پرداختند و نموداری از تمدن روحانی آینده بهائی و محبت و اتحاد عمومی را در مقابل دیدگان هر بیننده ای مجسم نمودند بعلاوه در این فرصت تاریخی برای اولین بار بود که قریب سیصد (۳۰۰) نفر از نمایندگان ملّیه دنیای بهائی رجالا و نساءً از شرق و غرب و از نژادهای مختلفه ابیض ـ احمر ـ اسمر ـ اسود و اصفر بطور دسته جمعی بزیارت اعتاب مقدسه و طواف مراقد منوره مشرفه و زیارت روضه مبارکه فائز و مراتب خضوع و خشوع و شکرانه قلبی خود را بآستان مبارك تقدیم میداشتند و با چشمانی گریان و حالتی پر از تعظیم و انکسار از ساحت قدسش طلب تأیید و هدایت مینمودند .

در مواقع تشرف باماکن و مراقد متبرکه و حدائق حول آنها افکار نمایندگان متوجه زحمات و مشقات مداوم و ۳۶ ساله هیکل اطهر شده و از این همه لطف و زیبائی و طراوتی که بید قدرت حضرتش در دل ضخره‌های کوه خدا در ارض مقدس موعود لانه و آشیانه انبیا بوجود آمده غرق دریای تعجب وحیرت میشدند . در طول جلسات کانونشن نیز خاطر مجتمعین همواره متوجه عنایات هیکل مبارك بوده و از اینکه در ختام نقشه موفقیت آمیز جهاد دهساله که بقلم ملهم آنحضرت ترسیم گشته بود توفیق زیارت اعتاب مقدسه و شرکت در اولین کانونشن بین المللی بهائی نصیبشان شده و بشارت فتوحات عظیمه امریه را در قارات خمسه عالم استماع مینمودند از صمیم قلب مراتب خضوع و وفاداری و شکرانه خود را به ساحت مبارکش تقدیم میداشتند .

پس از اعلان نتیجه انتخابات در یوم دوم عید اعظم رضوان شور و سروریاران بنهایت رسید زیرا برأی العین میدیدند که بشارات و وعود الٰهیه در باره چنین روز فیروزی کل تحقق یافته و سفینه احکام بر جبل کرمل جاری گردیده و اهل بهاکه نامشان در کتاب الاسماء مذکور است در عالم ملك ظاهر شده اند واعضای دیوان عدل الٰهی که در ظل صون و عنایت وهدایت جمال اقدس ابهی و طلعت اعلی و مألا یگانه ملجاء و پناه دنیای رنجدیده کنونی است بوسیله نمایندگان ملیه دنیای بهائی انتخاب و تعیین گردیده است .

هریك از مجتمعین تبریك گویان وباچشمانی پراز اشك شوق و شادی اعضای منتخبه این مرجع معصوم و هیئت عالی ومجلل را در آغوش خود میفشرد وبرکات و تأییدات الٰهیه رااز درگاه جمال قدم برای آنان که چنین مسئولیت عظیمی را برعهده دارند رجا میکرد .

اعضای اولین بیت عدل اعظم الٰهی از نژادهای متفاوته و ملیت های مختلفه شرقی و غربی که نسب آنها به سه دیانت معتبر عالم یعنی یهود، مسیحیت و اسلام میرسد ترکیب یافته و فی الحقیقه رمزی از وحدت اصلیه حقیقیه عموم اهل عالم در ظل سراپرده وحدت و یکرنگی اسم اعظم میباشد .

با انتخاب و تأسیس اعظم قوه تقنینیه عالم بهائی و مصدر مصون از خطای تشریع قوانین غیر منصوصه مرحله جدیدی در خدمات و مسئولیت های روحانیه یاران رحمانی بخصوص در میادین دائم الاتساع بین المللی بوجود آمده است لذا احبای الٰهی در مهد امرالله بخصوص جوانان عزیز بهائی که اخلاف شهداء و جانبازان عصر رسولی میباشند باید خود را از هر جهت برای جولان در این میدان خدمت نیز آماده نمایند وباتفاق خواهران و برادران روحانی خود در اقطار شاسعه عالم شرائط فعالیت و مجاهدت در این عرصه پهناوررا بکمال شجاعت و مداومت و سرور قلب تحصیل کنند تا بتوانند امانت الٰهیه را که در این دور مبارك من‌غیراستحقاق بردوش خادمین درگاهش قرار گرفته حمل نمایند . رب وفقهم بفضلك و قدرتك .

* * *

* *

*

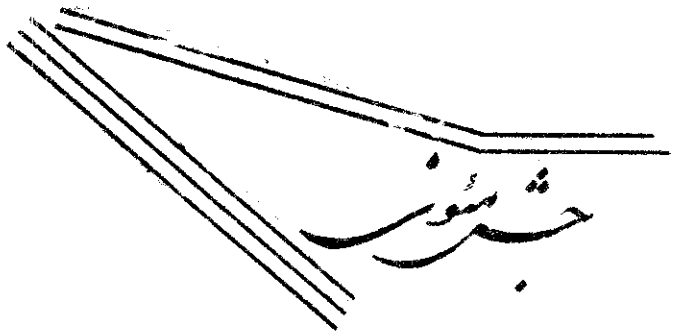

غلامرضا روحانی

حبذا جشنی مجلّل فرّخا قرنی معظم
کز طلوع طلعت ابهی مبهی گشته عالم

عاشقان را چشم روشن عارفان را دل چوگلشن
از شکوه جشن وازتأسیس بیت العدل اعظم

مجتمع از هرنژاد و اهل هر دینند آری
اجتماعی کو بود با فیض روح القدس توأم

تا جهانرا آگهی بخشند از عدل الهی
تا بشر را متحّد سازند بر اصلی مسلم

تا دل وجان هرد ویکجا گردد ازاوهام فارغ
تا توافق دین وعلم وعقل یابد هرسه باهم

تا بتابد بر همه آفاق جانها نور شادی
تا نماند هیچ در دلها نشان از ظلمت غم

تا سلاح جنگ را سازند اسباب فلاحت
تا اساس صلح را دارند پا بر جا و محکم

تا همه اقطار گیتی یك وطن گردد ز وحدت
تا همه نوع بشر باشند با هم یار و همدم

تا بوجد آرند امکان را که آمد صبح عشرت
تا ثنا گویند یزدان راکه طی شد شام ماتم

تا نشاط آرد بجان پیمانهٔ صهبای پیمان
تا طرب بخشد بدل گاهی نوای زیروگه بم

تا مگر آسان شود هر مشکل دنیا وعقبی
تا همی روشن شود هر نکته تاریك ومبهم

تا نماند ازشقاوت زنگ بر مرآت دلها
تا نگردد ازضلالت روز روشن لیل مظلم

تا نه دیگرمسلم وترسا زهم جویند نفرت
تا نه زین پس ابیض واسود کنند ازیکدگر رم

تا همه دینها شود یك دین بتأیید الهی
تا همه دلها شود یکدل ز فیض اسم اعظم

گرگ گردد یار میش و ببر با بزغاله یار
باز با تیهو برادر شیر باآهو پسر عم

گیتی از امر بها یکسر شود فردوس اعلی
تا بیاسایند در آن جمله فرزندان آدم

طلعت ابهی بوحدت رهنمون آمد بشر را
در جهان مرده زوملهم هزاران عیسوی دم

جان فدا فرمود در راهش بمیدان شهادت
ربّ اعلی کو مبشّر بود بر آن ذات اقدم

گفت بر بینندهٔ نظم بهاءالله طوبی
وی خوشا آندم که از نظمش بیان گردد منظم

حضرت مولی الوری عبد البهاء باد ست قدرت
بر فراز نه فلك از صلح کل افراشت پرچم

حضرت شوقی ربانی ولی امر یزدان
آنکه از حکم جهادش شد فتوحات دمادم

او ایادی را موظف داشت برحفظ وحراست
او احبارا ز هر سو ساخت بر هجرت مصمم

تاکه هردل مرده یابد جان ز آب زندگانی
تاکه هر پژمرده از رحمت شود سرسبزو خرّم

انبیا ومرسلین هستند شاد و تهنیت گو
در چنین جشنی مجلل بر احبای مکرم

وه چه جشنی گشته برپا بهرقرن امر ابهی
شهر لندن بهجت افزاشد ازین جشن معظم

گشته بر پا جشنها هرچند روحانی ولیکن
تاکنون جشنی بدین بهجت ندیده چشم عالم

از «سیاه چال» تا «آلبرت هال»

ع - صاقیان

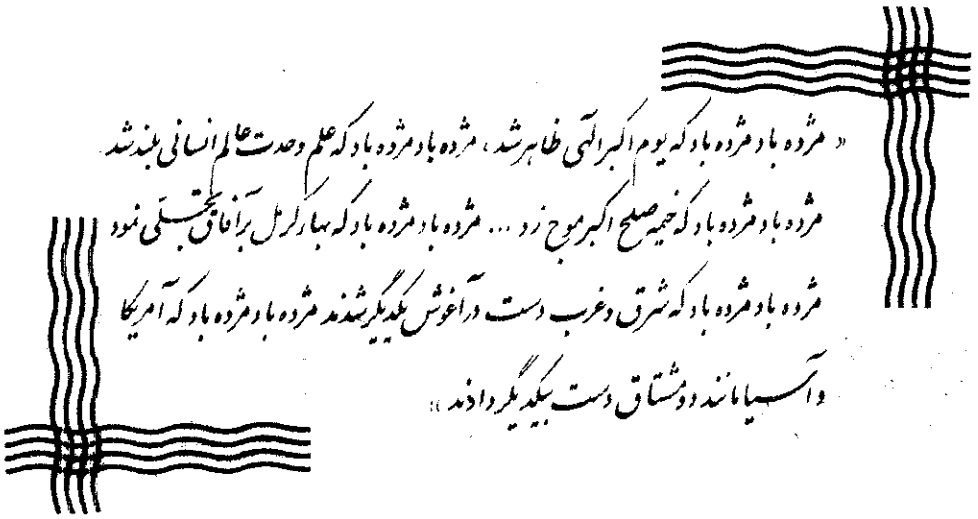

همه بطرف یك مقصد روان بودند زن و مرد، پیروجوان، سیاه وسفید، شرقی و غربی، جنوبی وشمالی، همه وهمه بسوی یك میعادگاه میرفتند .

سیاه پوست آفریقائی، سرخ پوست بولیوی، جنگل نشین استرالیائی، اسکیموی قطب شمالی، هنرپیشه آمریکائی، زارع ایرانی، ده نشین هندی، استاد دانشگاه ایتالیائی و هزاران نفر از اقوام وملل مختلف از چهار گوشه کره ارض همه با دلهائی آکنده از شور و شوق بسوی وعده گاهی که با هزاران نفر از برادران و خواهران روحانی خود داشتند میرفتند .

آنان ده سال بود منتظر فرارسیدن — چنین روزی بودند که انتصارات الهیه راکه در طی اجراء نقشه ملکوتی ده ساله بهدایت ولی عزیز امرالله تحقق یافته است بچشم سر و سر مشاهده نمایند همه برای رسیدن به — روز بزرگی که از سالها قبل بدان بشارت داده شده بود دقیقه شماری میکردند .

همه بسوی " آلبرت هال " روان بودند . . . همه بآنجا میرفتند که گرد هم آیند و نعمت و ستایش وجود مقدسی راگویند که آنان را در ظل خیمه یکرنگ خود گردآورده و حیات — جدید و خلق جدید بخشیده است .

سالها پیش مرکز میثاق چنین فرموده بود :

" ای بهاءالله چه کرده ای . ای بهاءالله بقربانت ای بهاءالله بفدایت . . . آخرچه اساس متینی نهادی وچه علم مبینی بلند نمودی ".

هرکدام از اقوام و ملل بزبان ولحنی مدح وستایش آن طلعت معبود مینمود واورا بلسانی میستود : سیاهان سفید قلب بدخواندن سرودهای " اللـه ابهی " و " یا بهاءالله " آن وجود مکرم را ستایش مینمودند شاعر هندی با سرودن شعری دل انگیز مدح وسپاس آن سلطان قدم میکرد سرخ پوست بلیوی با تلاوت مناجات بزبان بومی شکرانه این موهبت عظمی مینمود ایرانی با خواندن آثارمبارکش بلسان نزولی آن طلعت قدم رامیستود جنگل نشین استرالیائی با این بیانات ساده ولی موثر مدح آن جمال بی مثال میکرد : " من پیش از اینکه بهائی شوم هیچکس را در دنیا نداشتم ولی حالاکه بهائی هستم هزاران برادر و خواهر در اینجا و سایر نقاط دنیا دارم و این را از برکت امر حضرت بهاءالله میدانم . . . "

خلاصه هرکس بزبان وبیانی شکر و سپاس بدرگاه آن سلطان قدم میکرد :

هرکس بزبانی سخن ازوصف توگوید
بلبل بغزلخوانی وقمری بترانه

بیائید باهم صفحات تاریخ را ورق بزنیم و یکصد وده سال به عقب برگردیم . . . وبه ایام پرمحنت سنه " تسع " برسیم دقایقی چند بمطالعه شرح بلایا و رزایائی که برهیکل مقدس مظهر ظهور وارد گردید مشغول شویم :

" . . . مارا اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقر سلطنت بود سر برهنه وپای برهنه پیاده با زنجیر به حبس طهران بردند چه که یك ظالمی سواره همراه کلاه از سربرداشت و بسرعت تمام با جمعی از میرغضبان وفراشان مارابردند و چهارشهر درمکانیکه شبه ومثل نداشت مقر معین نمودند اما سجنی که محل مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ تاریك از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود مارا داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و بمقریکه معین نموده بودند رسیدیم اما محل تاریك و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز طریقی که واردشدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش الـه یعلم ما ورد علینا فی ذاك المقام الا نتن الا ظلم"(۱)

---

(۱) رساله ابن ذئب

" زنجیر ثقیلی بگردن مبارك نهادند و بآن زنجیر پنج نفر بابی دیگر را نیز اسیرومغلول نمودند که هم زنجیری مبارك محسوب میشدند این سلاسل و اغلال بطور محکم بایکدیگر متصل بودند . لباس و کلاه مبارك پاره پاره شده بود با چنین وضع و حالت تأثر آمیز آن وجود مقدس مدت چهارماه درآن محل تنگ و تاریك اسیر و زندانی بودند مدت سه شبانه روز اکل و شرب مقطوع و راحت و نوم منقطع محل سرد و مرطوب و کثیف و تب خیز و مملو از حشرات موذیه درغایت تعفن — مع الوصف دشمنان بی امان باین مقدار قناعت نداشتند و برای استرضاء خاطر مادر شاه و جلب توجه و عنایت او که عدو صائل و دشمن پرکین حضرت بهاءالله محسوب — میشد درغذای مبارك زهر ریختند و ضربه شدیدی بر سلامتی هیکل اقدس وارد — آوردند . . " (۱) (ترجمه)

درهمین زندان اظلم انتن بود که وعده صریحه حضرت رب اعلی که فرمودند " و فی سنة التسع کل خیرٌ تدرکون " تحقق یافت.

درهمین زندان اظلم انتن بود که بدین ترتیب " روح اعظم " برآن قلب الطف اطهر اقدس تجلی کرد :" درشبی از شبها درعالم رویا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد : انّا نتصرك بك و بقلمك لا تحزن عمّاورد علیك و لا تخف انك من الآمنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونك بك و باسمك الذی به احیی الله افئدة العارفین"(۲).

* * *

جلوه ای از انوار این ندای الهی که در " سیاه چال " طهران بگوش سلطان قدم رسید یکصد و ده سال بعد درسالن عظیم " آلبرت هال " لندن ظاهر و آشکار شد :

هزاران نفر از " کنوز ارض " و رجالی که برای نصرتش مبعوث شده بودند و امرش را در اقصی نقاط عالم درکوهها و جنگل ها جزائر و دریاها درصحاری و برای علی روس الاشهاد اعلان کرده بودند در این حفله پر شکوه گرد آمده بودند تا دست شکرانه و سپاس بدرگاهش بلند کنند و اورا به بهترین نعوت بستایند و از آستانش طلب تأیید و توفیق نمایند .

آری در این ایام مفاد آیه کریمه " یوم یقوم الناس لرب العالمین ویدخلون فی دین الله افواجا ویوم نبعث من کل امة شهیدا " ظاهر شده و بفرموده مرکز میثاق بهاء " . . . نفوس فوج فوج مانند موج بساحل نجات توجه" نموده بودند .

---

(۱) حضرت عبدالبهاء گادپاسزبای (۲) رساله ابن ذئب .

اینان افواج روحانی حضرت بهاءالله بودند ـ اینان در این اجتماع عظیم گرد آمده بودند تا از آستانش رجا کنند که آنانرا نصرت فرماید و بیش از پیش توفیق و تأیید بخشد تا امرش را بسایر ساکنین کره ارض برسانند و آن ماهیان تشنه لب را به عذب فرات الهیه راهنمائی نمایند .

* * *

سالن عظیم و پر شکوه "آلبرت هال" از کثرت جمعیت موج میزد "کنگره جهانی بهائی" آخرین لحظات تاریخی خود را میگذرانید این صدای مهیمن در زیر آن گنبد عظیم طنین انداز بود :

"ای بنده پروفای جمال قدم زنده باسم اعظمی رنجور بلا را دیگر چه غمی . . . "

گوئی حضرت مولی الوری از عالم بالا عموم اهل بهارا مخاطب قرار داده میفرمودند :

"امواج عطا هریك چه یمی دریای جفا شبنمی دیگر چه غمی هجوم اعدا تاریکی شبی تأیید ملکوت ابهی جلوه صبحدمی دیگر چه غمی . . ."

هزاران نفراز "بندگان پروفای جمالقدم" این ندای احلی را که گوئی از ملکوت ابهی بلند بود بگوش جان می شنیدند :

"شماتت جهلا چون طنین مگسی و نداء ملاء اعلی بانگ فریاد رسی دیگر چه غمی مقاومت علما چون استقامت پشه بینوا قوت کلمة الله چون ریح صرصر شدید القوی دیگر چه غمی"

این ندای حضرت عبدالبهاء بود که آنان را امیدوار میکرد و میفرمود :

"سستی ناقضین چون حرکت مور بیوفا سطوت میثاق چون عظمت سموات علی دیگر چه غمی . . ."

بار دیگر نوید جانبخش مرکز میثاق قلب و روح آنان را باهتزاز میآورد "بنیان امم بنیاد بر هوی اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه غمی" .

ندای تسلی دهنده و امید بخش حضرت مولی الوری در فضای "آلبرت هال" طنین انداز بود و فدائیان جمال جانان با چهره هائی مصمم و قلوبی طافح از امید و شوق با استظهار به تأییدات لاریبیه اش سالن کنگره را ترك میکردند تا بار دیگر با عزمی راسخ و ایمانی قوی به اطراف و اکناف کره خاك برای انتشار امرش متفرق شوند .

در حالیکه آخرین جمله این بیان مبارك را زیر لب تکرار میکردند :

"اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه غمی . . ."

آری دیگر چه غمی .

* * * * *

رسید مژده که تأسیس گشت بیت العدل

ذکائی بیضائی

که میبرد خبر ازمن بدان خجسته دیار — که جمع گشته درو یند زمره اخیار
بمجمعی که درود وستان یکدل حق — باقتضای محبت گرفته اند قرار
بمحضری که بلطف وصفا بود مشحون — بمحفلی که زمهرو وفا بود سرشار
ندانم این زچه رو لاله رابدیده من — درین بهار طراوت فزونتر است از پار
نسیم خلد مگر میوزد زطرف چمن — گل مراد مگر میدمد زنفخ بهار
که گشته است زمین وزمان عبیرآمیز — که آمده است دروکوه ودشت غالیه بار
دمد زارض مقدس یکی نسیم کزو — فضای دهر بود رشک طبلهٔ عطار
رسد نوید که اندر جوار روضه قدس — بپاست محفل انسی زنخبهٔ احرار
رسد نوید که درظل خیمهٔ وحدت — درآمدند گروهی بصد سکون و وقار
بیوت عدل خصوصی درآن مبارک یوم — ببیت عدل عمومی شدند پایه گذار
رسید مژده که تأسیس گشت بیت العدل — همان اساس که فضل حقش نمود اخبار
درخت دلکش رضوان بسال یکصد وبیست — شگرف میوه‌ای آورد بهر دهر ببار
توای نسیم بپاخیز وراه لندن گیر — بجوی ساحت "آلبرت هال" وبیم مدار
نخست کحل بصر کن زخاک آنمرقد — که للوجود لقد فاض فیضه المدرار
مدد زروح عظیم ولی امرالله — بخواه وجانب آن جمع گرد راهسپار
ببین زمشرق ومغرب هم ازشمال وجنوب — درآن دیار فراهم شده هزار هزار
نژاد سرخ وسپید وسیاه وزرد نگر — نشسته اند بر یکدگر برادر وار
ببین ایادی امرالله اندرآن مجمع — بنشر پرتو امر حقند آینه دار
دهند مژده جهانرا که بیت اعظم عدل — بامر یزدان درارض یافت استقرار
بچهر روشن اعضاء بیت عدل نگر — بسان انجم رخشان درآسمان وقار
شود زکنگره لندن این ندا مسموع — لقد تقرّر فی الارض مطلع الانوار
جهان کشید ازآن می که نشوه‌اش دارد — جهان واهل جهانرا زبخت برخوردار
بتار عیش بزن چنگ حالی ای مطرب — که مفزد هرزوجد وطرب بود سرشار
ذکائی ازپی تبریک این چکامه سرود — که تابماند ازو یادگار درادوار

دکتر باهر فرقانی

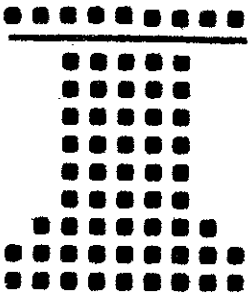

انجمن شور روحانی جهانی بهائی

ایام خوش رضوان است و اهل بها در سراسر عالم غرق عوالم روح و ریحان سلطان اعیاد است و سرور ایام طراوت ولطافت در مظاهر طبیعت مشهود است و روح حیات در کالبد عالم انسان محسوس . جمعی از پیروان اسم اعظم از دور و نزدیك خود را برای شرکت در کنگره تاریخی لندن نخستین اجتماع بین المللی امر که بمناسبت گذشت یك قرن کامل از ظهور جمال اقدس ابهی برگزار خواهد شد آماده میسازند و گروهی مقدمات تشکیل این جشن اعظم را در بلاد و قراء و قصبات خود فراهم می نمایند . جمعی از مستضعفین عباد نمایندگان محافل مقدسه روحانیه ملّیه نیز با قلوبی سرشار از شوق و مباهات از اطراف و اکناف جهان در ارض اقدس لانه و آشیانه انبیاء گرد آمده اند تا بر اساس تعالیم مقدسه حضرت بهاءالله و بر طبق وصایای مبرمه حضرت مولی الوری و بروفق تعلیمات صریحه حضرت ولی امرالله بیت عدل اعظم الهی را که اساس آن در آثار مقدسه جمال اقدس ابهی تنصیص و طرق تأسیس آن در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء تبیین وموجبات تشکیل آن بید توانای مولای بیهمتا تمهید گردیده بنیان گزارند . این نفوس محترمه نه فقط نمایندگان محافل مقدسه ملّیه بلکه نمایندگان ملیت های مختلفه و نژادهای متعدده و الوان متنوعه و یا در حقیقت نمایندگان جامعه اسم اعظم در سراسر عالم میباشند که بهدایت ایادی امرالله و شورای بین المللی بهائی برای شرکت در اولین انجمن شور روحانی جهانی و انتخاب بیت عدل اعظم الهی در مرکز جهانی امر بهائی اجتماع نموده اند .

مشاهده این نفوس محترمه از ملیت ها و نژادها و الوان مختلفه که فقط عشق و ایمان به حضرت بهاءالله آنان را بهم پیوند داده واقعا حیرت آور و مسرت انگیز است این عزیزان از نقاط بعیده دنیا هستند الوان متعدده دارند منتسب بنژادهای گوناگون میباشند سوابق مذهبی مختلفی دارند حتی بلسان یکدیگر آشنا نیستند ولی با وجود تمام اینها وقتی بهم می رسند بمصداق بیان مبارك حضرت ولی امرالله " مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب

حیات رسد و یا عاشق بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند " . این یاران مختلف الالوان از نفوذ کلمة الله چنان یکدیگررا در آغوش می کشند و چنان اشك شوق از دیدگان می بارند که گوئی عمری باهم بسر برده و انس و الفت قدیم باهم داشته اند .

باری بر سر مطلب رویم مطابق پروگرامی که از طرف شورای بین المللی بهائی تنظیم شده بود دسته ای از نمایندگان سه روز و دسته دیگر دو روز قبل ازعید رضوان وارد حیفا شده و این دوسه روزه را مشغول زیارت اعتاب مقدسه بوده اند ازعوالم روحانی این زیارت بهتر که سخنی گفته نشود کدام بیان است که تقریر آن نماید و کدام بنان که تحریر آن تواند فقط در اینمورد باین نکته اشاره میشود که تا آن جائیکه نگارنده اطلاع دارد این برای اولین بار در تاریخ امر بود که احبای شرق و غرب و رجال و نساء آنهم با چنین تعداد کثیری درجوار یکدیگر در مرکز جهانی امرالله از اعتاب مقدسه زیارت می کردند .

طبق پروگرام تنظیمی اول عید سعید اعظم رضوان برای انتخاب بیت عدل تخصیص داده شده بود در این روز نمایندگان از صبح زود بگروه های مختلف پروانه وار طائف حول مقام اعلی بودند و بکمال عجز و ابتهال از آستان الهی برای اجرای وظیفه مقدس وبس خطیری که برعهده داشتند طلب هدایت و تأیید مینمودند .

برای تشکیل نخستین جلسهٔ انجمن روحانی بین المللی که امر انتخاب در آن انجام میگرفت بیت مبارك حضرت عبدالبهاء تعیین شده بود نمایندگان پس از فراغت از دعا و مناجات درمقام مقدس اعلی و طواف مکرر آن بقصهٔ نوراء دسته دسته وارد بیت مبارك که برسر در آن پلاك برنجی "عبدالبهاء عباس" بفارسی و انگلیسی دیده میشد داخل می گشتند و پس از طی چند قدم فاصله بین در ورودی و پلکان عمارت و با ارائه کارت هویت بسالن مرکزی بیت مبارك که در نهایت نظم و ترتیب بود وارد و درمحل های خود قرار می گرفتند . محل جلوس نمایندگان بترتیب اسم ممالك مربوطه و بحروف تهجی تعیین شده بود بطوریکه نمایندگان حاضر از یك مملکت در ردیف مربوطه در جوار یکدیگر قرار می گرفتند در طرف چپ سالن هم حضرات ایادی امرالله و اعضای شورای بین المللی بهائی در محل مخصوصی قرار داشتند درقسمت جلوی سالن میز خطابه کوچکی بچشم میخورد . بر روی این میز دسته گل هائی که توسطاعضای محفل ملی انگلستان از مرقد مبارك حضرت ولی امرالله خوشه چینی شده بود قرار داشتند ودرطرف دیگر نیز جعبه کوچکی حاوی پاکات آراء نفوسی که موفق بحضور در انجمن نشده و آراء خود را

با پست ارسال نموده بودند دیده میشد درطرف چپ میز خطابه نیز جعبه دیگری برای انداختن آراء نمایندگان حاضر در انجمن قرار داشت سالن از جمعیت نمایندگان که هریك از دیاری بعید برای شرکت در چنین موقعیت تاریخی دعوت شده بودند موج میزد حالت اشتیاق و انتظار هر آن در قیافه حاضرین بیشتر محسوس و سکوتی کاملا روحانی بر آن جمع حکمفرما بود . حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی ممتازه امرالله که تور سفیدی برسر تاآن حین پشت میز خطابه جالس بودند تنها کسی بودند که مهر سکوت را با لحن بسیار شیرینی و جذابی شکستند و با خیر مقدمی کوتاه ولی درعین حال گرم جلسه را افتتاح فرمودند بدوا عظمت تاریخی این موقع خطیر را گوشزد و سپس اهمیت تاریخی بیت مبارك راکه حضرت عبدالبهاء مدت یازده سال در آن بسر برده و عاقبت در همانجا صعود فرموده اند و نیز حضرت ولی امرالله مدت سی وشش سال از عمر خویش را در آن گذرانده و بسیاری از پیام های تاریخی را از آنجا بعالم بهائی صادر فرموده اند باختصار تشریح نمودند بعد نیزکلیات مربوط باخذ رأی را بیان و تذکرات عملی چندی درمورد انتخاب اظهار فرمودند طبق این تذکرات بدوا نفوسی که بعلت عدم آمادگی قبلی امید حضور در انجمن را نداشته وآراء خودرا با پست ارسال داشته ولی اکنون با رفع مشاکل شخصا موفق بحضور شده بودند بترتیب اوراق جدید و اوراق قدیم رأی خودرا از دست امة البهاء روحیه خانم گرفتند تا اوراق قدیم را باطل و اوراق جدیدرابرای ابدای رأی مجدد تحت تأثیر آن محیط روحانی مورد استفاده قرار دهند سپس نفوسی که بعللی تاکنون ورقه رأی دریافت نکرده بودند اوراق رأی خودرا دریافت نمودند.

در اینموقع ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم از ایادی امرالله خانم اگنز الکساندر تقاضا نمودند که بعنوان مادر روحانی شرق پاسیفیك مناجات افتتاحیه را تلاوت نمایند و بعد نیز سرکار خانم بهیه نادری عضو محترمه محفل مقدس روحانی ملّی بهائیان ایران مناجات فارسی بلحن خوش تلاوت نمودند . بلا فاصله پس از این دو مناجات انتخاب اعضای بیت العدل درسکوت عمیق روحانی آغاز شد و نمایندگان حاضر در انجمن به تصویت رأی پرداختند این کیفیت ساعتی طول کشید ساعتی که در حیات روحانی و تشکیلاتی هریك از نمایندگان حاضر ساعتی فراموش نشدنی است ساعتی که هر لحظه آن مملو از شوق و اشتیاق و فخر و مباهات بود . باری آن ساعت هرچه بود گذشت اوراق رأی تکمیل شد و در داخل پاکات قرار گرفت همه در حالیکه تبسم حاکی از سرور و رضایت بر لب داشتند نفس راحتی

کشیدند حالا دیگر خود را از ثقل این حمل ثقیل که در تمام یکسال اخیر بر دوششان سنگینی مینمود فارغ و آزاد مشاهده مینمایند و با ایمان راسخ و اتکای کامل یقین دارند که آنچه کـــه انجام شده مبنی بر ارادة الله و میل و رضای مظهر مقدس امرالله بوده است و بس .

در اینموقع حضرت حرم که ساعتی را بسکوت گذرانده بودند مجددا برپاخاسته و صورت اسامی اعضای هیئت نظار را قرائت فرمودند هیئت نظار مرکب از یك هیئت سرپرستی سه نفری و یك هیئت دیگر ۵ ۱ نفری بود .

سه نفر اعضای هیئت سرپرستی در محل اخذ آراء قرار گرفته نظارت و سرپرستی بر اخذ آراء را آغاز نمودند و جناب ایادی امرالله پل هنی نیز بآنان پیوسته در اخذ آراء کمك مینمودند .

طریقه اخذ آراء چنین بود که ابتدا حرم مبارك محافل ملّیه رابترتیب حروف تهجی یك یك نام می بردند بعد اعضای حاضر از محفل ملی مربوطه بردیف جلو آمده بنوبت که اسمشان ــ برده میشد پاکت رأی خود را در صندوق آراء می ریختند ــ پاکات رأی نمایندگان غایب نیز که با پست واصل و بر روی میز خطابه در جعبهٔ مخصوصی قرار داشت توسط آقای پل هنی تسلیم هیئت نظار میشد که آنها هم تحویل گرفته بموقع خود در صندوق می انداختند بدین ترتیب اعضای حاضر از هر محفلی که توسط حضرت حرم نام برده میشد پیش آمده در حالیکه با کـف زدن های شدید نمایندگان استقبال میشدند پاکات خود را در صندوق انداخته بجاهـای خود باز می گشتند . تعداد اعضای حاضر از محافل ملّیه کاملا متفاوت بود از هفت کشـــور آلاسکا ــ بریتانیا ــ کلمبیا ــ فنلاند ــ فرانسه ــ هلند و سویس هر نه نفر اعضای محفـــل شخصا در انجمن حاضر بودند و بهمین جهت ابراز احساسات حاضرین نسبت بآنان عمیق تر و کف زدن ها شدید تر بود در عوض از پنج محفل ملی عربستان ــ برمه ــ کوبا ــ هائیتی و ــ عراق بعلل اشکالات موجوده کسی در انجمن حاضر نبود و این مسئله با ابراز تأسف فراوان تلقی گردید از بقیه محافل نیز تعداد مختلفی از اعضا شرکت نموده بودند . ابراز احساسات نمایندگان در چند مورد محسوسا شدید بود یکی در مورد اعضای محفل ملّی یولیـــوی بود کـه در ظل نقشه دهساله به فتوحات درخشانی نائل شده و فوج فوج از هندیان بومی آمریکا راکه بی نهایت مورد توجه حضرت عبدالبهاء بوده اند در ظل امرالله وارد کرده اند وعلی الخصوص در مورد یکی از اعضای بومی آن محفل که با لباس مخصوص محلی خود در انجمن شرکت کرده بود ابراز اشتیاق و تحسین بحد اکثر بود دیگر در مورد اعضای محفل ملی آفریقای مرکـزی و

شرقی که اکثر آنان از بومیان سیاه پوست بودند تحسین فراوانی بعمل آمد .
در مورد اعضای محافل ملّیه آمریکای جنوبی واعضای محفل ملی هندوستان نیز بمناسبـــــت موفقیت های عظیمه که در تبلیغ جمهور ناس کسب نموده اند احساسات نمایندگان بسیـــــار مسرت انگیز و تشویق آمیز بود . از محفل مقدس روحانی ملّی بهائیان ایران بعنوان نماینـــده مهد امرالله و از محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریکا نیز بعنوان نماینده مهد نظم اداری امرالله تشویق وفیر بعمل آمد .

اسامی پنجاه وشش محفل ملی بترتیبی که برای اخذ آراء دعوت شدند بقرار ذیل بودند :

۱ــ	محفل روحانی ملی بهائیان عربستان	ARABIA
۲ــ	" " " " آلاسکا	ALASKA
۳ــ	" " " " استرالیا	AUSTRALIA
٤ــ	" " " " آرژانتین	ARGENTINA
٥ــ	" " " " اتریـــش	AUSTRIA
٦ــ	" " " " بلژیك	BELGIUM
۷ــ	" " " " بولیوی	BOLIVIA
۸ــ	" " " " برزیل	BRAZIL
۹ــ	" " " " انگلستان	BRITISH ISLES
۱۰ــ	" " " " برما	BURMA
۱۱ــ	" " " " کانادا	CANADA
۱۲ــ	" " " آفریقای شرقی ومرکزی	CENTRAL & EAST AFRICA
۱۳ــ	" " " بهائیان سیلان	CEYLON
۱٤ــ	" " " " شیلی	CHILE
۱٥ــ	" " " " کلمبیا	COLOMBIA
۱٦ــ	" " " " کستاریکا	COSTA RICA
۱۷ــ	" " " " کوبـــا	CUBA
۱۸ــ	" " " " دانمارك	DENMARK
۱۹ــ	" " " " جمهوری دومینیکان	DOMINICAN REPUBLIC

۲۰	محفل روحانی ملی بهائیان اکوادر	ECUADOR
۲۱	" " " " السالوادور	EL SALVADOR
۲۲	" " " " فنلاند	FINLAND
۲۳	" " " " فرانسه	FRANCE
۲۴	" " " " آلمان	GERMANY
۲۵	" " " " گواتمالا	GUATEMALA
۲۶	" " " " هائیتی	HAITI
۲۷	" " " " هندوراس	HONDURAS
۲۸	" " " " هندوستان	INDIA
۲۹	" " " " ایران	IRAN
۳۰	" " " " عراق	IRAQ
۳۱	" " " " ایتالیا	ITALY
۳۲	" " " " جامائیك	JAMAICA
۳۳	" " " " لوکزامبورك	LUXEMBOURG
۳۴	" " " " مکزیك	MEXICO
۳۵	" " " " هلند	NETHERLAND
۳۶	" " " " نیوزیلند	NEW ZEALAND
۳۷	" " " " نیکاراگوا	NICARAGUA
۳۸	" " " " شمالشرق آفریقا	NORTH EAST AFRICA
۳۹	" " " " شمال شرق آسیا	NORTH EAST ASIA
۴۰	" " " " غرب آفریقا	NORTH WEST AFRICA
۴۱	" " " " نروژ	NORWAY
۴۲	" " " " پاکستان	PAKISTAN
۴۳	" " " " پاناما	PANAMA
۴۴	" " " " پرو	PERU
۴۵	" " " " پاراگوئه	PARAGUAY

٤٦ـ	محفل روحانی ملی بهائیان پرتقال	PORTUGAL
٤٧ـ	" " " " جنوب شرق آسیا	SOUTH EAST ASIA
٤٨ـ	" " " " و غرب آفریقا	SOUTH & WEST AFRICA
٤٩ـ	" " " " مجمع الجزائر پاسیفیک	SOUTH PACIFIC IS.
٥٠ـ	" " " " اسپانیا	SPAIN
٥١ـ	" " " " سوئد	SWEDEN
٥٢ـ	" " " " سویس	SWITZERLAND
٥٣ـ	" " " " ترکیه	TURKEY
٥٤ـ	" " " " ممالک متحده آمریکا	UNITED STATES
٥٥ـ	" " " " اروگوئه	URUGUAY
٥٦ـ	" " " " ونزوئلا	VENEZUELA

این جلسه تاریخی در ساعت یک بعد از ظهر با تلاوت مناجات بزبان فارسی و پس از عکسبرداریهای فراوان خاتمه یافت.

اعضای هیئت نظار حسب الاشاره امة البهاء روحیه خانم بلا فاصله پس از خاتمه جلسه کار خود را آغاز نمودند و بعد از ظهر آن روز و تمام شب را مشغول استخراج آراء و فردای آن روز هم تا ساعت ١١ صبح مشغول تهیه راپرت انتخابات بودند.

جلسهٔ دوم انجمن شور روحانی بین المللی یوم ثانی از عید سعید اعظم رضوان ساعت ١٠ صبح در سالن بسیار بزرگی که برای انعقاد جلسات انجمن در نظر گرفته شده بود تشکیل گردید در ساعت مذکور حضرت روحیه خانم ایادی امرالله جلسه را افتتاح و بشارت دادند که تا چند دقیقه دیگر اسامی اعضای بیت العدل اعظم اعلان خواهد شد در اینمدت کوتاهی که باعلام نتیجه انتخاب مانده بود حسب الاشاره مشارالیها جناب سمندری ایادی عزیز امرالله بتلاوت خطابه مبارکهٔ ذیل از حضرت عبدالبهاء پرداختند:

" مژده باد مژده باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود مژده باد مژده باد که صهیون برقص آمد مژده باد مژده باد که اورشلیم الهی ازآسمان نازل شد مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید مژده باد مژده باد که یوم اکبر الهی ظاهر شد مژده باد مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید مژده باد

مژده باد که خیمهٔ صلح اکبر من زد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید مژده باد مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده باد که در این قرن اعظم اسرار و نبوات انبیـــاء ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بهاء کرمل برآفاق تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب در آغوش یکدیگر شدند مژده باد مژده باد که آسیا وآمریکا مانند دو مشتـاق ــ دست بیکدیگر دادند . "

یاران عزیز ایرانی که از نقاط مختلفه دنیا برای شرکت در این کنگره روحانی شرکت نموده بودند و دوستان دیگری که بزبان فارسی آشنائی داشتند در اثر استماع این خطابه مبارکه که در پنجاه سال قبل از لسان اطهر حضرت مولی الوری صادر گردیده و از مشاهده اینکـــــه مصداق این بیانات مبارکه بظاهر ظاهر نیز متحقق گردیده غرق عوالم مسرت روحانی بودند .

پس از تلاوت این بیانات مبارکه تعدادی چند از مؤمنین بومی مناجاتهائی بالسنه متنوعه محلی خویش تلاوت نمودند که از نظر وسعت تنوع السنهٔ موجوده در ظل امرالله بسیار جالب و مسرت بخش بود .

در ساعت یازده وپنج دقیقه بوقت محلی حیفا اعضای هیئت سه نفری نظار وارد جلسه شده و باشارهٔ امة البهاء روحیه خانم پشت تریبون قرار گرفته نتیجه انتخاب بیت عدل رابشرح ذیـــل اعلام نمودند :

عده کل آراء مأخوذه ٤٩٧ ــ آراء باطل شده ٣٣ ــ آراء مستخرجه ٤٦٤ .

اسامی اعضای مجلله بیت عدل اعظم الهی نیزبترتیب اکثریت آراء بشرح زیر اعلان گردید :

١ــ جناب چارلز ولکات	٢٩٤ رأی	CHARLES WOLCOTT
٢ــ " علی نخجوانی	٢٨٩ "	ALI NAKHJAVANI
٣ــ " بورا کاولین	٢٢٨ "	BORRAH KAVELIN
٤ــ " ایان سمپل	٢١٣ "	IAN SEMPLE
٥ــ " لطف الله حکیم	١٢٠ "	LOTFULLAH HAKIM
٦ــ " داوید هوفمن	٨٧ "	DAVID HOFMAN
٧ــ " یوج چانس	٨٢ "	HUGH CHANCE
٨ــ " اموز گیبسون	٧٨ "	AMOZ GIBSON
٩ــ " هوشمند فتح اعظم	٦٩ "	HUSHMAND FATHEAZAM

بلافاصله پس از اعلان نتیجه یکی از نمایندگان قیام کرده پیشنهاد نمود که بعنوان ابراز تقویت و پشتیبانی بیشتر اعلامنامه هیئت نظار از طرف قاطبهٔ نمایندگان حاضر در صورت موافقت تأیید شود بلافاصله کلیه دست ها بعلامت تأیید و تقویت بلند شد و حضرت حرم فرمودند که این تأیید باتفاق آراء انجام گرفت در این حین نه نفر اعضای منتخبه بیت‌عدل بدعوت — امة البهاء روحیه خانم بصورت اجتماع معرفی شدند بلافاصله کلیه حضار باحترام آنان قیام‌کرده احساساتی ابراز نمودند که احدی قادر بشرح آن نتواند بود ولی یقینا در صفحات تاریخ امر تراوش نموده موجب جلب تحسین نسل های آینده خواهد گردید . از همان لحظه اول تأسیس این مشروع خطیر روحانی حس احترام ووفاداری از طرف قاطبه نمایندگان حاضر در انجمن که فی الحقیقه نمایندگان عالم بهائی بودند بحد اعلی ابراز گردید نمایندگان درحالیکه هنوز در حال قیام بودند اشك شوق نثار اقدام این برگزیدگان جامعه اسم اعظم می کردند و باکف زدن شدید و متوالی اشواق قلبیه خود را ظاهر می ساختند اعضای مجلله منتخبه نیز در حالیکه روی صحنه بردیف ایستاده بودند از این احساسات روحانیه دور نبودند گرچه درك افکار روحانی آنان در آن حین برما مقدور نبود ولی آنچه که عیان بود اشك شوق بود که آنان نیز بنوبه خود از دیدگان جاری داشتند . دقایقی چند در این نشئه روحانی گذشت بالاخره جناب دکتر لطف الله حکیم که در وسط قرار داشتند و درحالیکه بشدت تحت تأثیر احساسات روحانیه بودند بفارسی از نمایندگان تشکر نموده و از آستان الهی طلب تأیید کردند . سپس آقای چارلز ولکات بعنوان عضوی که بیش از همه رأی داشتند مختصر صحبتی نموده ازاحساسات حاضرین تشکر نمودند . بعد امة البهاء روحیه خانم که یکدنیا مسرت از قیافه شان مشهود بود رشته کلام را بدست گرفته سوابق اعضای مجلله نخستین بیت‌عدل اعظم الهی را نه از نظر خدمات امری بلکه فقط از نظر انتساب ملی و نژادی و دیانتی بشرح ذیل معرفی نمودند :

آقایان چارلز ولکات و یوج چانس از آمریکا با سابقه دیانت مسیحی — آقای بورا کاولین از آمریکا با سابقهٔ دیانت کلیمی — آقای گیبسون از آمریکا که منسوب بد و اقلیت نژادی سیاه و هندیان آمریکا میباشند — آقای هوشمند فتح اعظم و علی نخجوانی از ایران با سابقه اسلام و آقای دکتر لطف الله حکیم از ایران با سابقه دیانت کلیمی — آقای داوید هوفمن از انگلستان و آقای ایان سمپل از اسکاتلند . امة البهاء روحیه خانم بعد چنین نتیجه گرفتند که این دیوان عدل الهی درحقیقت نماینده کلیه طبقات مستظله در ظل امرالله میباشد .

در تمام این مدت حضرات اعضای بیت العدل هم چنان ایستاده و شاید بافتخاربینظیری که نصیبشان شده بود می اندیشیدند نمایندگان نیز که هنوز در حال قیام بودند پس ازخاتمه بیانات مختصر حضرت امة البهاء مجددا دقایقی چند بکف زدن پرداختند و این ابـــــرا ز احساسات همچنان ادامه داشت تا وقتی که اعضای محترم بیت العدل صحنه را ترک نمودنـــد و نمایندگان نیز بر صندلی های خویش قرار گرفتند .

جناب طراز الله سمندری ایادی محترم امرالله با حضرات اعضای بیت العدل یك یك ــ مصافحه نموده و بهریك پاکتی که حاوی قسمتی از الواح مقدسه حضرت بهاءالله راجع بوظایـف وزرای بیت عدل بود و قبلا توسط خود ایشان استنساخ و بعد فوتوکوپی شده بود هدیه ــ نمودند .

در همان جلسه روحانی بود که متن پیام تلگرافی و تاریخی حضرات ایادی در مورد بشارت تأسیس بیت العدل و اسامی اعضای منتخبه آن قرائت و بلافاصله بجامعه بهائی در سراســـر عالم مخابره و دنیای بهائی را غرق سرور و شادمانی نمود .

بدین ترتیب بود که دیوان اعظم عدل الهی که تأسیس آن بشهادت آثارمبارکه نه تنها در سرنوشت جامعه بهائی بلکه در مقدرات عالم انسانی موثر خواهد بود عملا پا بعرصه وجـــود و ظهور گذاشت و یکی از اعظم نوایای جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری و حضرت ولی مقدس امرالله در نهایت عظمت و جلال تحقق یافت مصداق بیان مبارك حضرت بهاءالله در لوح مقدس کرمل " سوف تجری سفینة الله علیك " بکمال صراحت مشهود گردید حضرت ولی امرالله در توقیع منیع نوروز ۱۱۱ بدیع در تبیین این بیـان مبارك می فرمایند :

" مقصود در این لوح عظیم . . . . سفینه ایست که راکبینش رجال بیت عدل اعظم . . . . و این جریان سفینه احکام اشاره باستقرار دیوان عدل الهی که فی الحقیقه دارالتشریع است . . " مرجعی تأسیس شد که " مصدر کل خیر و مصونا من کل خطا " عالیترین هیئت تشریعیه در ــ سلسلهٔ نظم اداری امرالله ضامن حفظ وحدت کلمة الله و کافل صیانت امرالله از انشقـــاق و تجزی محسوب میشود .

مرکزی بوجود آمد که " مرجع کل امور است و موسس قوانین و احکامی که در نصوص الهـــی موجود نه " و " هرمسئله غیر منصوصه " راجع بآن و در آن " هرچه تقرر یابد همان مانند نص است " . در اینجا نه قصد و نه یارای آنست که در اهمیت این تأسیس جلیل که " درتحت

معرفی اعضاء بیت العدل اعظم الهی در انجمن شور روحانی بین المللی در ارض اقدس

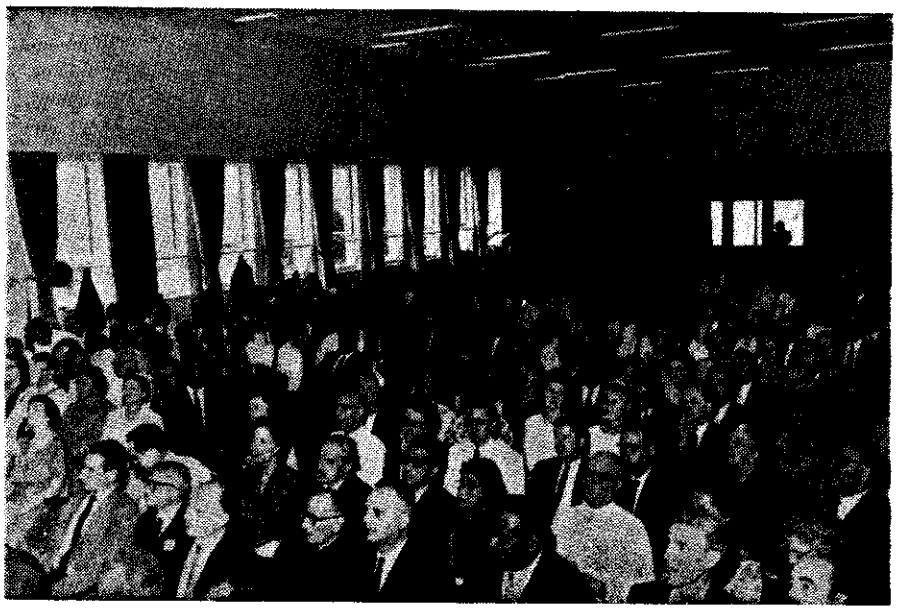

گوشه‌ای از انجمن شور روحانی بین المللی بهائی در ارض اقدس
(پس از انتخاب بیت العدل اعظم الهـــی)

آهنـــــگ بدیـــــع

حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی است سخنی رود مابقدری باین تأسیس عظیم الهی نزدیك هستیم که نمی توانیم عظمت و اهمیت آنرا کماینبغی و یلیـــق درك کنیم نسل های آتیه خواهند توانست تا حدودی بعظمت واقعی این ودیعه الهیـــه پی برده آنرا تجلیل و تکریم نمایند .

در اینجا بی مناسبت نیست که ترجمه شرحی که روزنامه (JERUSALEM POST) که در اورشلیم بزبان انگلیسی منتشر میشود در تاریخ ۲۵ آپریل ۱۹۶۳ نگاشته اشاره شود این روزنامه چنین مینویسد :.

" هفته گذشته نخستین بیت عدل بین المللی بهائی عالی ترین موسسه تشکیلاتی بهائی در حیفا تأسیس شد . نه نفر اعضای بیت عدل بوسیله نمایندگان محافل ملّیه بهائی سراسر عالـم انتخاب گردیدند (پس از ذکر اسامی اعضا) . . . مرکز بیت العدل درحیفا خواهد بود ــ حیفا و عکا مرکز روحانی و اداری امر بهائی بشمار میروند ."

هزاران شکر و سپاس آستان مقدس حضرت بهاءالله را سزاست که این مشت ضعفارا بصرف فضل و عنایت خویش باین افتخار متباهی فرمود تا بچشم سر ارتفاع این بنیان مشید نخستین بیت عدل اعظم الهی را در عالم خاك مشاهده نمایند .

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست .

از مثنوی مبارک

یک شرر از نار برد لها ز دے — صد هزاران سدره بر سینا زدی

پس ز هر دل سدره ها آمد پدید — موسیان اینجا بسر باید دوید

تا که نار الله مغنی را زجان — بگذرید و وارهید از قبطیان

ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق — برگرد و جان بده در راه عشق

بی سر و بی جان بیا در کوی یار — تا شوی مقبول اهل این دیار

وادی عشق است روح الله بیا — تا صلیب از راه دهم بیره بیا

از فلک بگذر هم از معراج جسم — ای تو شاه جان و هم تاج جسم

بلبل روحی تو بر گلزار روح — باز میآئی تو مهمان دار روح

ساعد شه مسکنت ای باز جان — سوی مقصد آی اینجا رایگان

پس تو هم ای نوح فلک تن مسکن — خویش را در بحر نورانی فکن

غرق کن این نفس و حظ خود مخواه — تا برون آری سر از جیب اله

حظ خواه از شاه و از کشتی مخواه — تا درآئی در پناه حظ شاه

هم تو ای موسی بطور جان بیا

بگذر از نعل و رو اهیمان بیا

اوضاع عالم قبل وحین اجرای نقشه ده ساله

از توقیع منیع رضوان ۱۰۵ بدیع

" . . . . ملاحظه نمائید که ازجهتی چه انقلابی درعالم ادنی احداث گشته و چه غفلتی دول وملل را مبتلا نموده وچه خطر جسیمی کره ارض را احاطه نموده وچه اسباب عجیبه غریبه ئی درعالم کون ظاهرونمودارگشته وچه فزع شدیدی برقلوب جهانیان مستولی گشته . . . ظلمت ضلالت بفرموده مرکزعهد حضرت احدیت بانور هدایت درجنگ و ستیز است وسهم وسنانش بسی تند وتیزاصحاب یمین وشمال درمیادین مختلفه درخاوروباختر مهاجم وقوای مادیه ومعنویه متصادم . از جهتی مقدمات حدوث انقلاب عظیم اعظم ووقوع عذاب کبیراکبردرعالم فراهم وآثارنفاق وضغینه وبغضا و انشقاق درمجمع نمایندگان ملل وامم پدیدارورقابت و خصومت دربین دول و اجناس وادیان وطبقات آناًفاناً درازدیاد و مکاید سیاسیه و دسائس حزبیه و منازعات دینیه ومخاصمات جنسیه درانتشار . معدات حربیه وآلات جهنمیه ووسائل نسف و حرق و بوار و دمار در اکثر ممالک و دیار مهیاوسیل محن وآفات گوناگون از هرسوئی منحدر . بحران اقتصادی شدید مشاجرات بین رنجبران و سرمایه داران متزاید . نیران تعصبات جنسیه ودینیه و سیاسیه مشتعل وجه عالم متغیر ونظم جهان مضطرب و ارکان مدنیت متزعزع . دول غافل وذاهل وامم براصنام اوهام عاکف . سراج دین مستور . دخان فساد متصاعد . افکار مشوش . آراء متناقض عقاید متزلزل . نجم اقبال رؤسای ادیان عتیقه آفل . نفوس درغمرات شهوات مستغرق مفاسد اخلاقیه منتشر . . . حنین اغنیاء مرتفع و ناله و فغان ایتام وارامل وفقراو غرباو اسرابمنان آسمان متواصل . افراد وامم در دام حرص گرفتار . امم شرقیه دراشد هیجان وخطه اروپ بد و شطرسنقسم وبحسرت ومحنتی شدید مبتلا . کشور هند منقلب ارض اقدس قلب العالم وقبله الامم درهیجان وبمخاطرات عظیمه محاط ومهد امرالله درپنجه تقلیب گرفتار وحزب مظلوم براثراین حرکت رجعیه درمخالب فئه ضاله اسیرومقهورتوازن بین المللی مختل حرکت شمالیه درقارات خمسه درتقدم . فرائص اهل آمریك مرتعد . قبائل آفریك مضطرب . دول ضعیفه حیران وهراسان . حقوق اقلیات دینیه وجنسیه مسلوب . تند بادعصیان ونافرمانی در هبوب . دریای سخط الهی پرجوش وخروش وگمگشتگان ارض ازامیروحقیروصغیروکبیروحاکم ومحکوم و رئیس و مرئوس ازباده غفلت سرمست و مدهوش .

نقشه جهاد روحانی دهساله

امیر فرهنگ ایمانی

نقشه ملکوتی جهاد خطیر روحانی که بدست توانای حضرت ولی عزیز امرالله ترسیم گشته واحبای الهی در قارات خمسه عالم مأمورتنفیذ و اجرای آن گردیده اند مقصد نهائی اش فتح روحانی کره خاک، حصول وحدت نوع انسان است وبنفسه" سومین وآخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء " محسوب و " بزرگترین جهادی است که تاکنون در راه نشر و تبلیغ امرحضرت بهاءالله در دونیمکره شرقی وغربی بدان اقدام گردیده است "

این نقشه ملکوتی که امتدادش ده سال وشروع آن آغازعقد ثانی قرن دوم بهائی (سال ۱۹۵۳ میلادی) و خاتمه آن مقارن جشنهای مئوی اظهارامرعلنی حضرت بهاءالله در رضوان ۱۲۰ (۱۹۶۳ میلادی) میباشد و بفرموده مبارک " این جهاد روحانی تاریخی . . . بسی دشوار وخطیر واجرای آن مستلزم جرءات و شهامت فوق العاده بوده وازحیث عظمت وکیفیت در سراسر تاریخ عالم بهائی بی سابقه و نظیر . . . " شامل چهارمقصد اصلی ذیل بوده است :

اول توسعه وتقویت مؤسسات امریه درمرکزجهانی بهائی در ارض اقدس

دوم تقویت مراکزامریه در داخله دوازده منطقه ایکه مقراداری برای تنفیذ ۱۲ نقشه تبلیغی ملی خواهد بود بوسیله اتخاذ تصمیمات متقنه.

سوم تحکیم مراکزامریه در کشورهائی که ندای امرالله درآنها مرتفع گشته بود (شامل ۱۱۸ کشور)

چهارم فتح اقالیم دیگری که بنور ایمان منورنگشته بود (شامل ۱۳۱ اقلیم)

این نقشه خطیر روحانی دارای ۲۸ هدف کلی بوده که جمعا به ۱۲ نقشه تبلیغی تقسیم گردید و ۱۲ محفل که درحین و مقارن آغازنقشه وجود داشته اند مسئول وعهده دارتنفیذ و اجرای اهداف آن گردیدند .

این ۱۲ محفل ملی و ناحیه ای عبارت بودند از :

(لطفا ورق بزنید)

		سال تاسیس		سال تسجیل
۱ــ محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا		۱۹۲۳	میلادی	۱۹۳۶
۲ــ "	" هند وپاکستان و برمه	۱۹۲۳	" هندوستان	۱۹۳۳
۳ــ "	" آلمان واطریش	۱۹۲۳	" آلمان	۱۹۴۷
٤ــ "	" مصروسودان (که اکنون بنام شمال شرقی افریقا نامیده میشود)	۱۹۲٤	" شمال شرقی افریقا	۱۹۶۱
٥ــ "	" ایالات متحده امریکا	۱۹۲٥	"	۱۹۲۹
٦ــ "	" عراق	۱۹۳۱	"	ــــ
۷ــ "	" ایران	۱۹۳٤	"	ــــ
۸ــ "	" استرالیا وزلاند جدید	۱۹۳٤	" استرالیا	۱۹۶۱
۹ــ "	" کانادا	۱۹٤۸	"	۱۹٤۹
۱۰ــ"	(ناحیه‌ای) امریکای مرکزی	۱۹٥۱	" درسال ۱۹۶۲	ــــ
۱۱ــ"	" امریکای جنوبی	۱۹٥۱	" منحل شده اند	ــــ
۱۲ــ"	" ایتالیا وسویس	۱۹٥۳	"	ــــ

خلاصه اهداف بیست وهشت گانه نقشه

۱ــ اتخاذ تمهیدات اولیه برای ساختمان روضه مبارکه در ارض اقدس (در مرج عکا)

۲ــ مضاعفه عدد اقالیمی که در ظل امرالهی وارد گشته شامل ۱۳۱ اقلیم در قارات آسیا ــ افریقا اروپا ــ امریکا

۳ــ ازدیاد عدد لغاتی که آثار امریه بان ترجمه و طبع شده و یا در دست ترجمه است به‌بیش از دوبرابر که (جمعا شامل ۹۱ لغت در قارات آسیا ــ افریقا ــ اروپا ــ امریکا است)

٤ــ استحکام اساس امرالله در ۱۱۸ اقلیم از اقالیم عالم که در ظل امرالله وارد گشته

٥ــ مضاعفه عدد مشارق الاذکار در جامعه بهائی (شامل دو معبد یکی در آسیا (طهران) و دیگری در اروپا (فرانکفورت) نظر بمقتضیات بجای معبد ایران دو معبد در افریقا و استرالیا در نظر گرفته شد

۶ــ تعیین محل وابتیاع اراضی جهت تاءسیس مشرق الاذکارکرمل

۷ــ تعیین محل وابتیاع اراضی جهت یازده معبد (۳ درامریکا ۳ درافریقا ۲ درآسیا ۲در اروپا ۱ دراسترالیا)

۸ــ بنای اولین موءسسه ازتوابع وملحقات ام المعابد غرب درامریکا (ویلمت)

۹ــ تعیین وظائف واتساع دایره اقدامات وخدمات ایادی امرالله درسراسرعالم بهائی

۱۰ــ تاءسیس محکمه بهائی درارض اقدس

۱۱ــ تنظیم و تدوین احکام منصوصه کتاب اقدس ام الکتاب آئین بهائی

۱۲ــ تاءسیس ۶ محکمه بهائی (درعواصم ۶ کشور اسلامی)

۱۳ــ اتساع دایره موقوفات بین المللی بهائی در دامنه جبل کرمل و مرج عکا

۱۴ــ بنای محفظه آثاربین المللی

۱۵ــ بنای مرقد منورحرم نقطه اولی

۱۶ــ تعیین مدفن والد ماجد جمال قدم وام نقطه اولی وانتقال رمس آنان ــ بگلستان جاوید بهائیان درجواربیت اعظم در بغداد

۱۷ــ تملك باغ رضوان در بغداد ــ ابتیاع سیاه‌چال درطهران ــ محل شهادت حضرت باب در تبریز و حبس آنحضرت در چهریق

۱۸ــ تزییدعدد محافل ملی روحانی بمبیش از ۴ برابر (شامل ۲۱محفل در امریکا ــ ۱۳ محفل دراروپا ــ ۱۰ محفل درآسیا ــ ۳ محفل درافریقا یکمحفل دراسترالیا)

۱۹ــ تزییدتعداد حظائرقدس ملی به ۷ برابر (۲۱ درامریکا ــ ۱۵ دراروپا ــ ۹ درآسیا ــ ۳در افریقا ــ ۱ درنیوزیلند ــ ۱ درلندن)

۲۰ــ تدوین قانون اساسی ونظامنامه ملی بهائی وتاءسیس موقوفات ملی درهریك ازعواصم ومدن ــ ممالك مستقله و اقالیم تابعه مذکوره

۲۱ــ تزییدعدد محافل ملی روحانی که تابحال رسماً تسجیل گشته به بیش ازه برابر (شامل محافل ملیه جدیدالتاءسیس ومحفل ملی بهائیان ایران وعراق)

۲۲ــ تاءسیس ۶ موءسسه مطبوعات ملی بهائی در (طهران ــ دهلی ــ ویلمت ــ ریودوژانیرو قاهره ــ فرانکفورت)

۲۳ــ اشتراك اماءالرحمن ایران درعضویت محافل روحانی ملی و محلی

۲۴ــ تاسیس شعبه های محافل روحانی ملی بهائیان (ایران ــ عراق ــ ایتالیا ــ استرالیا آلمان و کانادا) در ارض اقدس برحسب قوانین ومقررات حکومت جدید التاسیس اسرائیل

۲۵ــ تاسیس مطبعه بهائی در عاصمه ایران (طهران)

۲۶ــ تحکیم روابط بین جامعه بین المللی بهائی وسازمان ملل متحد

۲۷ــ درصورت امکان انضمام ۱۱ جمهوری که ازاجزاء اتحاد جماهیرشوروی محسوبند بدایره نظم اداری امرالله .

۲۸ــ انعقاد کنگره جهانی بهائی درجوار باغ رضوان که مقارن صدمین سال اظهارامرعلنی ــ جمال قدم و جشن های منعقده درسراسرعالم بهائی است (بنابمقتضیات این کنگره در لندن تشکیل گردید)

تقسیمات و مراحل اجرای نقشه

این نقشه ملکوتی برحسب هدایت وتعلیمات عالیه حضرت ولی عزیز امرالله که دائما اجرای اهداف جلیله آنرا مراقبت میفرمودند به چهارمرحله تقسیم شده است

مرحله اول بمدت ۱۲ ماه (یکسال) (۱۹۵۳ تا ۱۹۵۴) دراین مرحله انوار اسم اعظم برصد کشور ازاقالیم عالم تابیده است

مرحله دوم بمدت ۲۴ ماه (دوسال) (۱۹۵۴ــ۱۹۵۶) دراین مرحله احبای الهی در سراسرعالم بابتیاع قسمت اعظم حظائرقدس که درنقشه تعیین شده موفق گشته و در بلاد مختلفه عالم بتاسیس اوقاف بهائی مفتخرشده اند .

مرحله سوم بمدت ۲۴ ماه (دوسال) (۱۹۵۶ــ۱۹۵۸) دراین مرحله ۱۰۰۰ مرکز ــ اضافه برنقشه بظل امرواردو ۱۶ محفل ملی تاسیس یافته است .

مرحله چهارم (بموجب بیان مبارک که درپیام اکتبرسال ۱۹۵۷ مندرج است) ازشروع ــ تشکیل دومین سلسله کنفرانسهای بین القارات بهائی باید (بسبب ازدیاد بیسابقه عدد حامیان غیورامراعظم درکلیه قطعات کره ارض ازهر نژاد و اقلیم و رنگ وعقیده وازهرطبقه ازطبقات جامعه کنونی توام با ازدیاد بیسابقه عدد مراکزامری ازیکطرف وازطرف دیگرپیشرفت سریعی درامرارتفاع بنای ام المعابد افریقا واسترالیا ونیزتمهید مقدمات ساختمان اولین مشرق الاذکار اروپا خاطره آن مخلد وجاودان گردد)

شرح و بیان کلیه اقدامات و مجهودات و فداکاریهائیکه در اجرای نوایای مقدسه واهداف این نقشه ملکوتی ازطرف حضرات ایادی امرالله ومحافل ملیه وفارسان میدان خدمت وجانبازی که در این سبیل ازبذل مال و صرف وقت و تحمل صدمات وصف ناپذیرحتی ازجان خویش نیز دریغ ننمودند بحمل آمده ازحوصله این صفحات معدوده خارج است (شایسته چنانست که در این باره کتابی تدوین و برای نسلهای آینده بیادگار گذارده شود)

البته یاران عزیزیکه باتوقیعات متتابعه و پیامها وتلگرافهای روح افزای حضرت ولی محبوب امرالله در طی نقشه موانس بوده اند وازبشارات و اخبارمتواصله روح را صیقل می بخشیده اند بخوبی بخاطر دارند که در اجرای فرامین مبارکه واهداف این نقشه ملکوتی چگونه مهاجرین عزیز ترک اوطان خویش نمودند ودراقطار شاسعه جهان پراکنده شدند وبه تبلیغ امرالله و نشرنفحات الله پرداختند تا امرمبارکش رادرسالهای اولیه نقشه به متجاوزازیکصد اقلیم ازاقالیمی که ندای الهی درآنها مرتفع نگشته بود رسانیدند ودر تحکیم اساس امرالله دراقالیم مفتوحه مجاهدت کردند ودرتکثیرمراکزامریه بنحوغیرقابل تصوری کوشیدند تا امرالهی بسیط خاك راتابناك نمود .

چه بسیارنفوس مخلصه مطمئنه ایکه دراین سبیل جان خویش رافدا نمودند ونقد جان درسبیل جانان باختند و پروانه وارگرد شعله جمال محبوب پروبال سوختند وبملکوت ابهی صعود فرمودند تاامرمبارکش بگوش دورونزدیك رسید .

چه مقدارنفوس موقنه ایکه درسبیل هجرت وانتشار نفحات مسکیه الهیه وتاسیس معابد بهائی وموقوفات امری وحظائرقدس ملی ومحلی وترجمه و نشرآثارالهی اندوخته ها ونقدینه ها وحتی سرمایه های خویش رامصروف داشتند ومصداق این بیان اجلی شدند که میفرماید .

(لویجد احد حلاوة البیان الذی ظهرمن فم مشیة الرحمن لینفق ماعنده ولویکون خزائن الارض کلهالیثبت امرامن اوامره المشرقة من افق العنایة والالطاف)

تااین اهداف یکی پس ازدیگری باموفقیت بدست آمد وامرالله درقارات خمسه عالم منتشرومستقر گشت چه مقدارمجامع وانجمن های شورروحانی وکنفرانسهای تبلیغی محلی وملی و بین القارات درطول نقشه درممالك ودیارمختلفه درقارات خمسه عالم بهمت یاران عزیزالهی مکررا متتابعا تشکیل گردید تاموجبات اقبال نفوس مستعده ومآلا وسائل تبلیغ دسته جمعی نفوس بظل شریعه ربانیه فراهم شدکه شرح جزئیات آن از حوصله این اوراق خارج است .

خوشابحال آن نفوس فداکاریکه رجای اکید مبارك راآویزه گوش کردند وسوگندهای اوراکه قبل از

ورود یاران بجهاد کبیرا کبرروحانی خطاب به عموم یاران در سراسرعالم بشرح زیرصادرشده بود در گنجینه دل محفوظ نگهداشتند بکاربردند (ترجمه)

آنان راقسم میدهم بخون مقدس مطهری که درسبیل الهی بخاک ریخته وبحیات هزاران نفس مقدس وجان بازانیکه بناسی ازمبشرفرید وفدیّه عظیم راه فدا پیموده و به بلایاورزایائیکه مظهرظهور الهی بکمال سرورتحمل فرموده تاامرمبارکش جاودان بماند ونظم بدیع جهان آرایش این دنیای متلاشی وازهم گسیخته رانجات بخشد وروح حیات بافاق دمد .

آنان راقسم میدهم که چون آن ساعت موعود فرابرسد هرگزازمیدان خدمت برنگردند وتردید ننمایند و سستی بخود راه ندهند تاآنکه جمیع اهداف نقشه الهی باکملها واحسنها تحقق واتمام پذیرد)

واکنون نیزدرمیادین خدمت باروحی شادمان وخاطری مشحون ازعنایات حق بخدمت قائمند اینک درنهایت اختصار بذکر برخی ازموفقیتهای برجسته ایکه دراجرای اهداف این نقشه ملکوتی نصیب جامعه امردرسراسرعالم گردیده استمی پردازد .

۱ــ تمهیدات اولیه برای تشییدمقام حضرت بهاءالله جل ثنائه دراراضی مقدس بوسیله پاک کردن این اراضی ازدشمنان امروتزیین حرم اقدس بوسیله حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت

۲ــ فتح ممالك و اقالیم تابعه وجزائرمهمه که عددش به ۱۳۱ بالغ گردیده ودرظل امرالله وارد نگشته بوده اکنون بشرح زیردردایره نظم اداری امرالله واردگشت.

درقاره آسیا	۴۳
درقاره افریقا	۳۷
درقاره اروپا	۲۱
درقاره امریکا	۳۰
جمع	۱۳۱

وازاین عدد ۱۲۰ اقلیم جزونقشه و ۱۱ عدد علاوه برنقشه بود که انجام پذیرفته است (البته تعداد ۱۰ کشورازجمهوریات شوروی که باقیمانده است مستثنی گردیده)

درکسب این افتخارعظیم احبای عزیزامریکا ــ بریتانیا ــ کانادا ــ هند وپاکستان ــ ایران ــ استرالیا و نیوزیلند ــ عراق عرب ــ امریکای مرکزی و جنوبی ــ افریقا ــ مصروسودان ــ آلمان اطریش وچین سهیم و شریك بوده اند که بعلت محدود بودن صفحات آهنگ بدیع دن نام فاتحین اقالیم که نامشان درلوح ذهبی وافتخاربقلم مبارك ثبت گردیده میسورنگردید .

نمودار تقدم امرالله در اقطار شاسعهٔ عالم

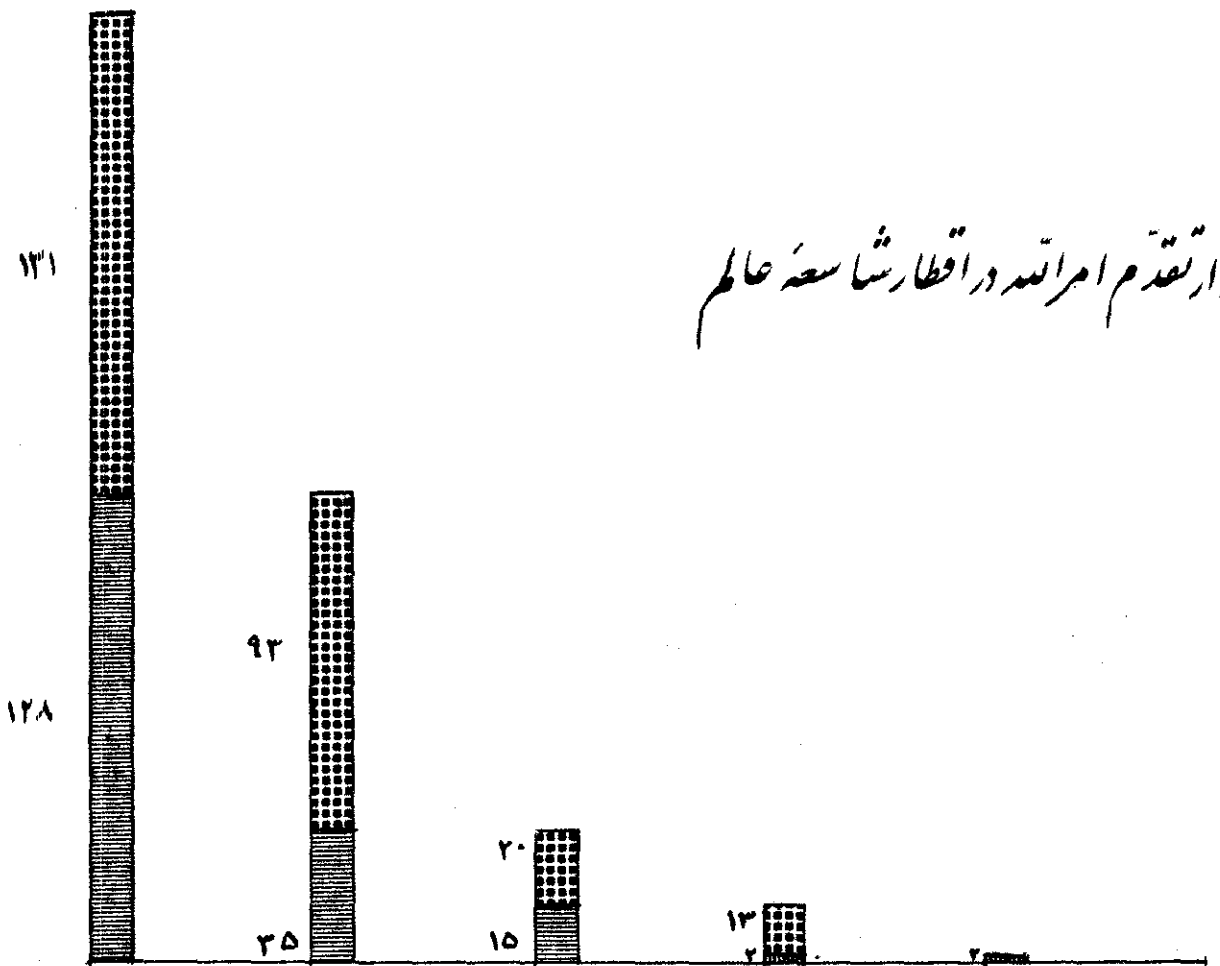

لغاتی که آثار بهائی بدان ترجمه و طبع گردیده سه برابر شده است بدینمعنی که آثار مبارکه به متجاوز از ۲۲۰ لغت بشرح زیر در طی نقشه ترجمه و طبع شده است :

در قاره آسیا	۹۰	لغت	در قاره افریقا	۸۲	لغت
در قاره اروپا	۱۱	"	در قاره امریکا	۳۷	"

نمودار لغاتی که آثار امری بآن ترجمه وطبع شده

«درقبل وبعدازنقشه دهساله»

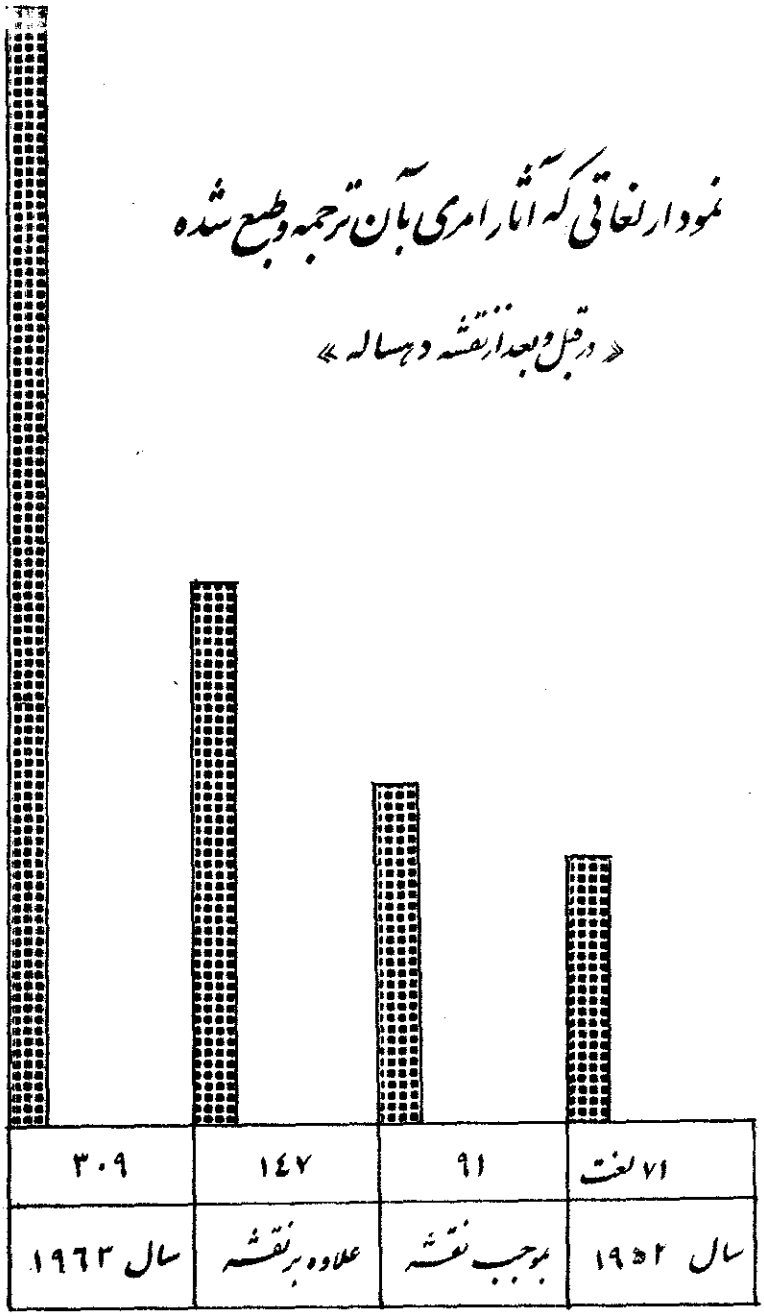

جدول مقایسه تعداد لغاتیکه آثارامری بدان ترجمه و طبع شده و یادردست ترجمه است

نام قاره سال ۱۹۵۲		تعداد آثار ترجمه شده بموجب نقشه	تعداد آثار ترجمه شده علاوه بر نقشه	تعداد در سال ۱۹۶۳
آثار ترجمه وطبع شده آسیا	۳۳	۴۰	۵۸	۱۳۱
افریقا	۱۳	۳۱	۵۳	۹۷
اروپا	۲۴	۱۰	۷	۴۱
امریکا	۱	۱۰	۲۹	۴۰
جمع	۷۱	۹۱	۱۴۷	۳۰۹
آثار دردست ترجمه	۱۷			۶

٤ــ تعداد مشارق الاذکار ازدو برابر تجاوز کرده و ساختمان سه مصدر ذیل اتمام پذیرفته است.

۱ــ مشرق الاذکار افریقا

۲ ــ مشرق الاذکار استرالیا

۳ــ مشرق الاذکار اروپا (قسمت اصلی بناخاتمه یافته)

نظر باینکه مقتضیات ایجاب ننمود که نسبت به ساختمان مشرق الاذکار ایران بتوان اقدام نمود لذا بجای آن دو مشرق الاذکار افریقا و استرالیا ساخته شد.

٥ــ اراضی بمساحت ۳۵۷۰۰ مترمربع جهت تاسیس بنیان افخم مشرق الاذکار جبل کرمل در جوار مرکز روحانی واداری جهانی بهائیان دارض اقدس ابتیاع گردیده است.

٦ــ بنای اولین ملحقات مشرق الاذکار ویلمت (بنای سالخوردگان) خاتمه پذیرفته است

۷ــ ابتیاع اراضی جهت مشرق الاذکارهای آینده که در نقشه دهساله فقط ۱۱ قطعه پیش بینی شده بود اینک ۱۷ برابر آن نیز تجاوز کرده و به ٤٦ بالغ شده است و در حال حاضر تعداد زمینهای موجود در قارات خمسه بدینقرار است:

در قاره امریکا	۲۳	قطعه
در قاره افریقا	٥	"
در قاره آسیا	۹	"
در قاره اروپا	۸	"
در استرالیا	۱	"

۸ــ موسسه ایادی امرالله باتکمیل وافزایش تعداد حضرات ایادی امرالله به سه دفعه ۹ و تسمیه آنان بسمت (حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله که در حال جنین است) وانتخاب هیئت های معاونت در هر قاره جهت تبلیغ و صیانت امرالله بسط و توسعه یافته است.

۹ــ دایره موقوفات بین المللی دراراضی مقدسه در دامنه جبل کرمل ومرج عکا اتساع یافته

۱۰ــ بنای محفظه آثار بین المللی بهائی در بهجوار پرانوار مقام اعلی باصرف مبلغ /۳۱۰،۰۰۰ ــ دلار پایان پذیرفته وحدائق زیبای حول آن تزیین و توسعه یافته است.

۱۱ــ مطالعات و اقدامات مقدماتی برای بنای مرقد حرم حضرت باب صورت گرفته است.

۱۲ــ انتقال رمس والد جمال قدم بجوار بیت اعظم در مدینه الله انجام پذیرفته است.

۱۳ــ نسبت بابتیاع دو فقره اماکن متبرکه اقدام شده است.

۱٤ــ تعداد محافل روحانی ملی به ۷ برابر افزایش یافته بدینقرار:

۲۲ حظیرة القدس در قاره امریکا
۱۴ " " اروپا
۹ " " آسیا
۳ " " افریقا
۱ " " استرالیا

۱۵ـ باتأسیس محافل مقدسه روحانیه ملیه و ناحیه ای ذیل تعداد آنان به بیش از ٤ برابر افزایش یافته بدینقرار :

۲۲ محفل در قاره امریکا
۱۳ " " اروپا
۸ " " آسیا
۳ " " افریقا
۱ " " استرالیا

" وقتی بخاطر میآوریم که در رضوان ۱۹۵۳ تعداد این محافل کلا ۱۲ بوده است وآنگاه ظرف ۹ سال ٤ محفل برجمع این موسسات مستقله افزوده گشته براستی از عظمت کاری که بدست جمع قلیل پیروان حضرت بهاءالله صورت پذیرفته دچار بهت و حیرت میگردیم"
ازپیام آوریل ۱۹۶۲ هیئت مجلله ایادی امرالله .

نمودار تشکیل محافل روحانیه - ملی و ناحیه ای

سال	ناحیه ای	ملی
۱۹۵۳	۳	۹
۱۹۵۶	۳	۹
۱۹۵۵	۳	۹
۱۹۵۶	۷	۹
۱۹۵۷	۱۰	۱۱
۱۹۵۸	۱۰	۱۲
۱۹۵۹	۱۱	۱۵
۱۹۶۰	۱۴	۱۵
۱۹۶۱	۱۲	۳۶
۱۹۶۲	۸	۴۸
۱۹۶۳	۸	۴۸

صورت اسامی محافل روحانیه ملیه و ناحیه ای که طی نقشه تاسیس یافته است و برخی که تسجیل شده

نام محفل	سال تاسیس	سال تسجیل
۱ــ محفل روحانی ناحیه ای مرکز و شرق افریقا	۱۹۵۶	۱۹۵۷
۲ــ " " " شمال وغرب افریقا	۱۹۵۶	—
۳ــ " " " جنوب و غرب افریقا	۱۹۵۶	—
٤ــ " ملی بهائیان آلاسکا	۱۹۵۷	۱۹۵۷
٥ــ " ناحیه ای عربستان	۱۹۵۷	—
٦ــ " ملی بهائیان زلاند جدید	۱۹۵۷	۱۹۵۸
۷ــ " " " پاکستان	۱۹۵۷	۱۹۵۸
۸ــ " ناحیه‌ای جنوب شرقی آسیا	۱۹۵۷	—
۹ــ " " " شمال شرقی آسیا	۱۹۵۷	۱۹۵۸
۱۰ــ " ملی بهائیان فرانسه	۱۹۵۸	۱۹۵۹
۱۱ــ " " " اطریش	۱۹۵۹	—
۱۲ــ " " " برمه	۱۹۵۹	۱۹۶۰
۱۳ــ " " " ترکیه	۱۹۵۹	—
۱٤ــ " ناحیه‌ای جزایر پاسیفیك جنوبی	۱۹۵۹	۱۹۶۰
۱٥ــ " ملی بهائیان کوستاریکا	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۱٦ــ " " " کوبا	۱۹۶۱	—
۱۷ــ " " جمهوری دومنیکن	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۱۸ــ " " " السالوادور	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۱۹ــ " " " گواتمالا	۱۹۶۱	۱۹۶۱
۲۰ــ " " " هایتی	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۲۱ــ " " " هندوراس	۱۹۶۱	۱۹۶۱
۲۲ــ " " " مکزیکو	۱۹۶۱	—
۲۳ــ " " " نیکاراگوا	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۲٤ــ " " " پاناما	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۲٥ــ " " " جامایکا	۱۹۶۱	۱۹۶۳

آهنگ بدیع

نام محفل				سال تاسیس	سال تسجیل
۲۶ـ محفل ملی بهائیان			آرژانتین	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۲۷ـ "	"	"	بولیویا	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۲۸ـ "	"	"	برزیل	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۲۹ـ "	"	"	شیلی	۱۹۶۱	—
۳۰ـ "	"	"	کلمبیا	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۳۱ـ "	"	"	اکوادر	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۳۲ـ "	"	"	پاراگوئه	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۳۳ـ "	"	"	پرو	۱۹۶۱	۱۹۶۲
۳۴ـ "	"	"	اروگوئه	۱۹۶۱	۱۹۶۳
۳۵ـ "	"	"	ونزوئلا	۱۹۶۱	۱۹۶۱
۳۶ـ "	"	"	سیلان	۱۹۶۲	۱۹۶۳
۳۷ـ "	"	"	اسپانیا	۱۹۶۲	—
۳۸ـ "	"	"	ایتالیا	۱۹۶۲	—
۳۹ـ "	"	"	بلژیک	۱۹۶۲	۱۹۶۲
۴۰ـ "	"	"	پرتقال	۱۹۶۲	—
۴۱ـ "	"	"	سویس	۱۹۶۲	۱۹۶۲
۴۲ـ "	"	"	دانمارک	۱۹۶۲	—
۴۳ـ "	"	"	سوئد	۱۹۶۲	—
۴۴ـ "	"	"	نروژ	۱۹۶۲	۱۹۶۳
۴۵ـ "	"	"	فنلاند	۱۹۶۲	۱۹۶۳
۴۶ـ "	"	"	هلند	۱۹۶۲	۱۹۶۳
۴۷ـ "	"	"	لوکزامبورک	۱۹۶۲	۱۹۶۳

۱۶ـ ابنیه وموقوفات ملی بهائی و سیله محافل ملیه در طی نقشه ده ساله تهیه وتاسیس گردیده (که بعلت محدود بودن صفحات مجله ازذکرجزئیات آن خودداری بعمل آمده)

۱۷ــ ۷ موٴسسه مطبوعات ملی بهائی بدین قرار تاٴسیس یافته است.

درآمریکا	۳	موٴسسه
درآسیا	۲	"
درافریقا	۱	"
دراروپا	۱	"

۱۸ــ اماٴالرحمن ایران درعضویت محافل روحانیه محلیه وملیه مشارکت نمودند.

۱۹ــ ۷ شعبه محافل روحانیه ملیه درکشور اسرائیل برحسب قوانین و مقررات حکومت جدید التاٴسیس اسرائیل بشرح زیرتسجیل گردید:

ازامریکا	۲	محفل
ازآسیا	۲	"
ازاروپا	۱	"
ازاسترالیا	۲	"

۲۰ــ روابط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد کاملا تحکیم یافته است.

۲۱ــ ٤ جمهوری ازده جمهوری شوروی که مقتضیات ایجاب کرده به دایره نظم اداری امرالله اضافه گردیده است.

۲۲ــ کنگره جهانی بهائی که مقارن با صدمین سال اظهارامرعلنی جمال قدم وانعقاد جشنهای شایسته درسراسرعالم بهائی بوده بنابرمقتضیات وقت درشهرلندن با شرکت متجاوزاز/ ۶۰۰۰ نفر و باحضور اعضای دیوان عدل اعظم الهی و حضرات ایادی امرالله و اعضای محافل ملیه و احبای عزیز الهی از قارات خمسه عالم درکمال شکوه وجلال تشکیل گردید.

اطلاعات متنوعه

	سال ۱۹۵۲	سال ۱۹۶۳
تعداد نژادهائیکه جامعه جهانی بهائی راتشکیل میدهند	۳۰	۷۱
افرادی ازقبائل افریقائی که درامربهائی وارد شده‌اند	۱۲ قبیله	۳٤۹ قبیله
افرادی ازقبائل سرخ پوستان امریکای لاتین که درامربهائی وارد شده‌اند		۸۳ "
افرادی ازقبائل آسیائی که درامربهائی وارد شده‌اند		۸۷
کشورهائیکه تعطیلات بهائی رابرسمیت شناخته‌اند	۱٤	۶۱
کشورهائیکه ازدواج بهائی رابرسمیت شناخته اند	۲۳	۶۱
مدارس بهائی		۲۷

نمودار ازدیاد مراکز امریه قبل و بعد از انجام نقشه دهساله

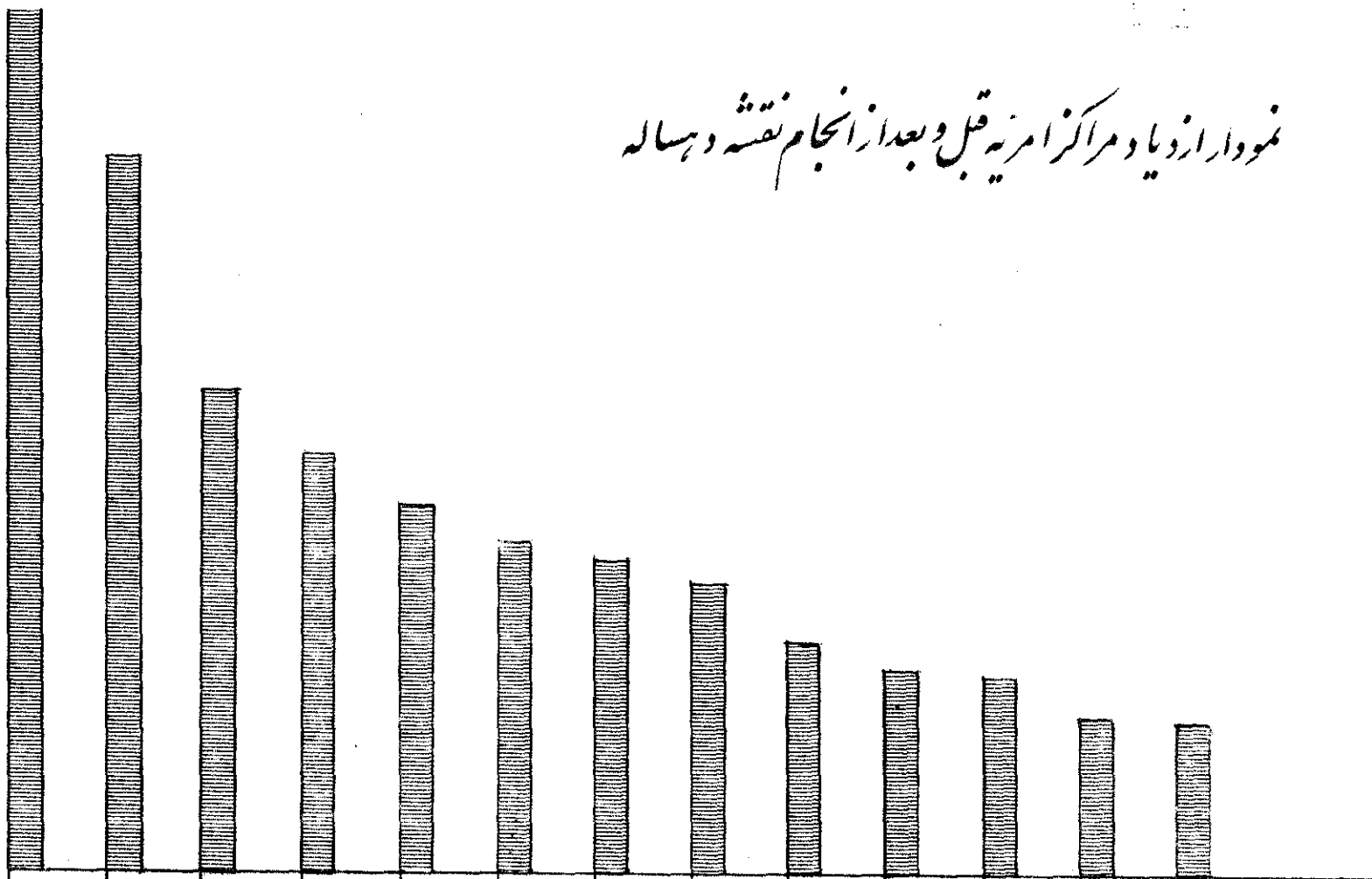

سال	۱۹۵۲	۱۹۵۳	۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۶	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	رضوان ۱۲۰
تعداد مراکز امریه	۲۴۰۵	۲۵۰۰	۳۰۶۸	۳۲۰۰	۳۷۰۰	۴۵۰۰	حدود ۵۰۰۰	۵۲۰۰	۵۸۰۰	۶۵۰۰	۷۵۰۰	حدود ۱۱۱۰۰	متجاوز از ۱۴۰۰۰

توضیح ــ در آخرین پیام هیکل مبارک حضرت ولی محبوب امرالله تأکید شده بود که سعی شود تعداد مراکز امریه به ۵۰۰۰ بالغ گردد .

شش تن از اعضاء محفل روحانی ملّی بهائیان ایران در ایام انعقاد اولین انجمن شور روحانی بین المللی بهائی در ارض اقدس ــ در مقابل مقام اعلی عکسی بیادگار گرفتند از راست بچپ ــ جناب تیمسار سرتیپ هدایت الله سهراب ــ امة الله ادلیه شارپ جناب حبیب ثابت ــ امة الله بهیه خانم نادری ــ جناب سلیم نونو ــ جناب هادی رحمانی .

بیت العدل

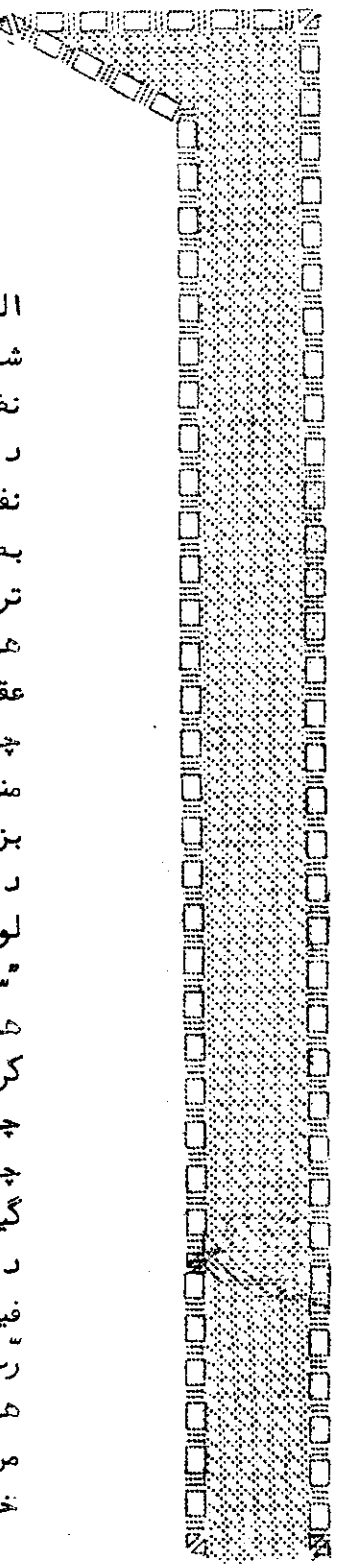

البشارة خدای بیت العدل — کرد کامل بنای بیت العدل
شصت پایه چو استوا رآمد — شد گه استوای بیت العدل
نظم ابهی است مام‌وپوروی ا ست — از الف تا بیای بیت العدل
درد زه دارد وبکار اندر — نام فرخنده رای بیت العدل
نفحة ایزدی مهیّا کرد — عالمی از برای بیت العدل
بعد یک قرن دوره فضلش — مرتفع شد لوای بیت العدل
تربیت کرد شرع ابهائی — مردمانی سزای بیت العدل
همه مجهولها کند معلوم — حکم و فرمان و رأی بیت العدل
عقده ها را تمام بگشاید — دست مشکل‌گشای بیت العدل
چون ایادی امر حق دادند — خبر ابتدای بیت العدل
منتشر گشت در همه آفاق — مژده جانفزای بیت العدل
بزدود از قلوب زنگ ملال — اثر غم زدای بیت العدل
در نظام شریعت ابهی — بس بزرگ است جای بیت العدل
لوح کرمل ز قبل داده نشان — قدر بی منتهای بیت العدل
"سوف تجری‌سفینة الله" است — رقم ماجرای بیت العدل
هم در آنجاست این نوید بزرگ — "یظهراهل البها"ی‌بیت العدل
کرمل اکنون در اهتزاز وطرب — از وصال لقای بیت العدل
چشم بر راه عالم امکان — برقد دلربای بیت العدل
چون نمایان شود در این عالم — چهره دلگشای بیت العدل
گیتی از رنج و درد آرامد — از رخ غمزدای بیت العدل
درجوار مقام اعلی گشت — مرکز اتکای بیت العدل
فیض ابهی و عالم ملکوت — مستمر رهنمای بیت العدل
ربّ اعلی و اسم اعظم شد — رهبر و متکّای بیت العدل
هست در ظل عصمت کبری — حبذا کبریای بیت العدل
من چگویم که نیست بالاتر — نیروئی ما ورای بیت العدل
خلق از روح امر زنده شوند — لایق اهتدای بیت العدل

دکتر امین مصباح

گنج آیات و مخزن الواح — هست تنها غذای بیت العدل
نیست غیر از زیارت آیات — روزی اتقیای بیت العدل
دقّت روح و دقت رای است — همه برگ و نوای بیت العدل
کسب نور او کند ز مبدا و خلق — مقتبس از ضیای بیت العدل
در اموری که غیر منصوص است — صوت حق شد صدای بیت العدل
جز باذن خدا نمی آید — هیچ حرفی ز نای بیت العدل
هرچه او گفته گفته ابهی است — این بود اقتضای بیت العدل
هیچ فتوی کسی نخواهد داد — جز باذن و رضای بیت العدل
گردش چرخهای شرع بها — هست بر آسیای بیت العدل
طرفه کیفیتی است نظم بدیع — انبساط و نمای بیت العدل
سایه گستر شود بفرق بشر — بال و پّر همای بیت العدل
تحت حکمش جمیع خلق آیند — قدرتی نه و رای بیت العدل
" باش تا صبح دولتش بدمد " — آید عصر طلای بیت العدل
جنگ را برکند ز بن بنیاد — جیش قدرت نمای بیت العدل
صلح اعظم جمال آراید — از صلاح و صفای بیت العدل
نیست اندر شرایع گیتی — هیچ بنیان بپای بیت العدل
منحصر در شریعت ابهی است — بسط بی انتهای بیت العدل
همچو امر خدا بود قاطع — امر فرمانروای بیت العدل
میرسد عنقریب از همه سو — بر خلایق ندای بیت العدل
خفتگان را همه کند بیدار — رّنه های رسای بیت العدل
تا زه گردد حقایق اشیا — از ندا و صلای بیت العدل
عدل در جوف خانه ها برود — از دم جانفزای بیت العدل
شود این خاك آینه ملکوت — از صفا و جلای بیت العدل
ارض موعود جنت ابهی — شود از سنای بیت العدل
نقبا عاجزند از مدحش — تو چه گوئی ثنای بیت العدل
لب ببند ای " امین " که کار تو نیست — شرح دولتسرای بیت العدل

نظری بکنفرانسهای بین القارات طی جهاد جهانی روحانی دهساله

تهیه و تنظیم ازمد-م

بطوریکه خوانندگان محترم استحضار دارند قبل از شروع جهاد کبیر اکبر الهی بدستور هیکل مبارک حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنافداه چهارکنفرانس عظیم در چهارقاره از قارات عالم انعقاد یافت همچنین در اواسط اجرای نقشه بدستورو طرح هیکل اطهرش پنج کنفرانس دیگر نظیر آنها در پنج نقطه از جهان برگزار شد که از نظر اهمیتی که انعقاد موتمرات نه گانه مزبور داشته پس از مقدمهٔ مختصری ذیلا بذکر شمه ای از وقایع مهمه هر دسته از کنفرانسها مبادرت مینماید:

در توقیع مبارک مورخ نوروز ۱۱۰ بدیع در باب عظمت کنفرانسهای اربعه از قلم معجز شیم مولا و مقتدای اهل بها حضرت ولی عزیز امرالله پس از ذکر مقدماتی درباره فتوحات حاصله درقرن اول بهائی بعد ازاظهارامرمخفی جمال مبارک بیانات عالیات ذیل نازل قوله العزیز:

" اگر اندکی تأمّل و تفرّس نمائیم ملاحظه میگردد که این آثارکه دراواخر این قرن پر انوار ظاهر و پدیدار گشته کل فی الحقیقه مقدمه‌ئی بوده جهت انعقاد کنفرانسهای تاریخی چهارگانه بین القارات که اهل بهاد رپایان این قرن بپاس مواهب وفیوضات صد سالهٔ امرجمال ابهی واجلالا و تکریما لامره واثباتا لقدرته دراین سال فرخنده فال که جشن اکبر اهل بهاست درچهارقاره از قارات عالم منعقد مینمایند و این انجمنهای اربعه که در تاریخ امرالله بی سابقه است هریك مقدمهٔ جهاد کبیر اکبر است جهادی که فارسان جیش عرمرم بها در مدت ده سال بتأییدات من الملاء الاعلی و بمعاونت ایادی امرالله و ناشرین نفحات الله و حامیان شریعت الله درجمیع اقطار و اشطار در آن مشارکت و معاضدت خواهند نمود ..." (۱)

---

(۱) توقیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع ـ صفحات ۴۰ و ۴۱ .

الف ــ دوره اول کنفرانسهای بین القارات را چهار کنفرانس تشکیل میدهد که بقرار ذیل برگزار گشته اند : (۱)

اول ــ کنفرانس کامپالا ــ آفریقا ــ ۱۲ الی ۱۸ فوریه ۱۹۵۳

این کنفرانس هفت روز بطول انجامید عنوان کنفرانس " پرتو نور بر آفریقا " تسمیه شده بود . جناب لروی آیواس نماینده مخصوص هیکل مبارك حضرت ولی امرالله و حامل نقشه ترسیمی هیکل مبارك بودند که جهت تهیه آن یك تابستان تمام شبانه روز صرف وقت فرموده بودند . ایشان شمایل مبارك حضرت رب اعلی را به شرکت کنندگان در کنفرانس نشان دادند .

در این کنفرانس جمعا ۲۲۸ نفر از ۱۹ کشور و ۳۲ نژاد شرکت داشتند که ۹۶ نفر آنان را احبای سفید پوست و ۱۳۲ نفر بقیه را یاران سیاه پوست تشکیل میداد . کلّیه احبّای سیاه پوست میهمان شخص حضرت ولی محبوب امرالله بودند . جمعا ده نفر از حضرات ایادی امرالله و ۳۰ نفر از مهاجرین عزیز و نمایندگان رسمی ۵ محفل ملّی در این کنفرانس شرکت داشتند . گرچه کلیه وقایع این کنفرانس دلپذیر و فراموش ناپذیر بوده و لکن یکی از جالب ترین حوادث ــ آنکه یکنفر از سلاطین چهارگانه یوگاندا که خبر تشکیل کنفرانس را در جرائد محلّ خوانده بود براهنمائی یکی از دوستان آمریکائی همراه ملکه وولیعهد خود در کنفرانس حضور بهم میرسانند و بی نهایت خوشحال و مسرور میشود .

---

(۱) شرح مفصل هریك ازکنفرانسهای چهارگانه بین القارات دوره اول که درسال ۱۹۵۳ میلادی انعقاد یافته درشماره‌های مخصوصی از آهنگ بدیع تدوین وضمن دوره هشتم سال ۱۱۰ بدیع ــ برابر ۱۳۳۲ شمسی بقرار زیر انتشار یافته است :

الف ــ مجموعهٔ مربوط به کنفرانس کامپالا ــ شماره های دوم و سوم

ب ــ " " " ویلمت آمریکا ــ " " ششم وهفتم

ج ــ " " " استکهلم ــ " " نهم و دهم

د ــ " " " نیو دهلی ــ " " دوازدهم وسیزدهم

ازعلاقمندان خواهشمند است جهت کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر بمراجع مذکوره مراجعه فرمایند .

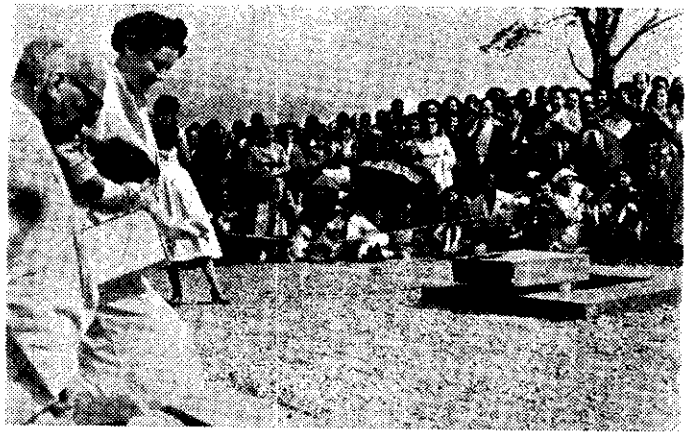

یادبودی ازکنفرانس کامپالا (افریقیا) ۲۳ الی ۲۸ —
ژانویه ۱۹۵۸ مراسم نصب حجر زاویه مشرق الاذکار
افریقیا توسط امة البهاء روحیه خانم حرم مبارك .

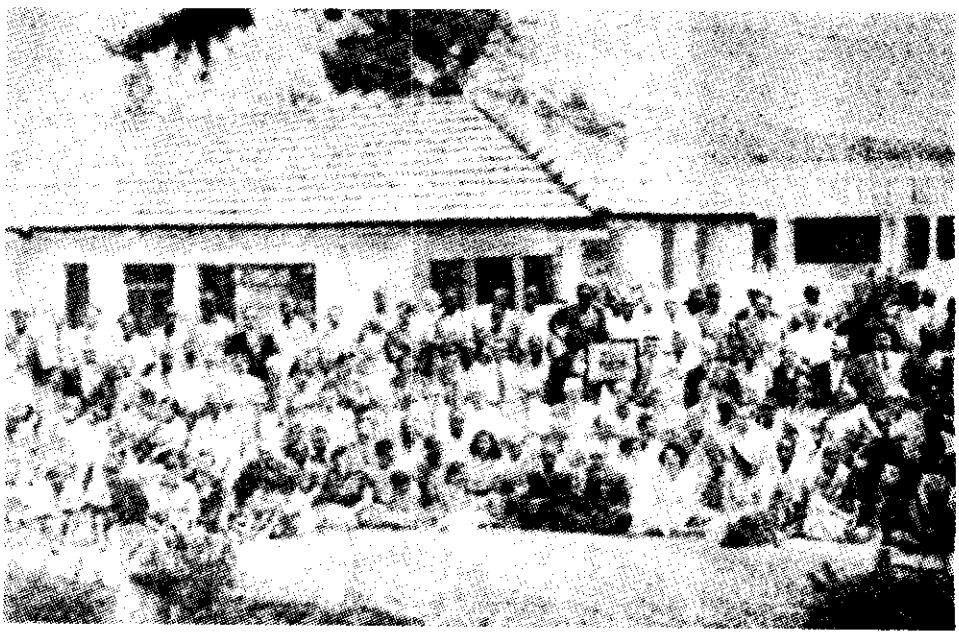

یادبودی ازکنفرانس کامپالا (افریقیا) ۱۲ الی ۱۸ فوریه ۱۹۵۳

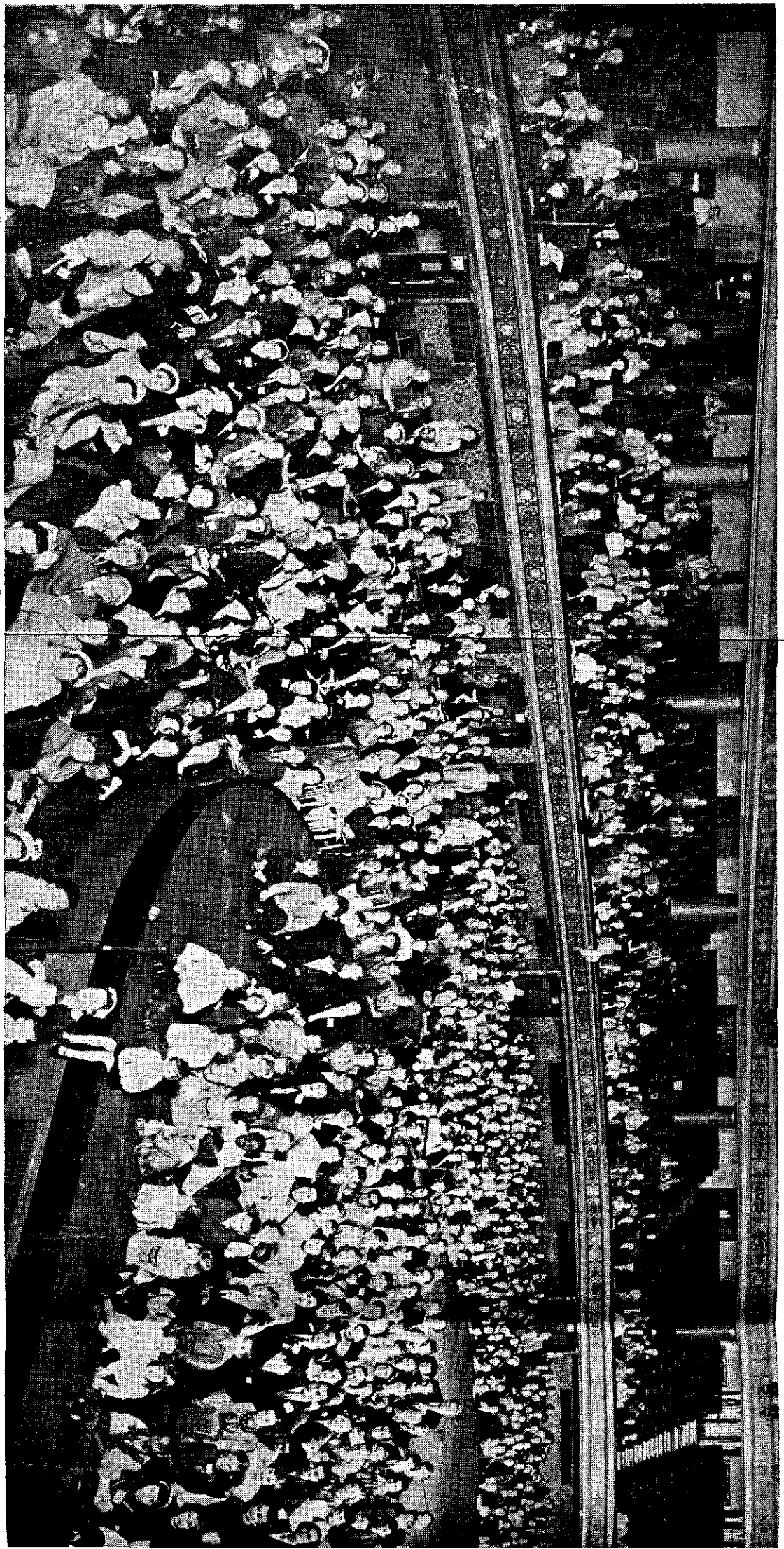

دوم ــ کنفرانس ویلمت آمریکا ــ از ۲۹ آوریل الی ۶ ماه مه ۱۹۵۳

هدف از تشکیل این کنفرانس بفرموده مبارک " مشاوره در تهیه وسائل جهت تأسیس امرالله در اقالیم باقیه و جزائر مجاوره در دو محیط اطلس و اعظم " (۱) بوده است .

پروگرام این کنفرانس که بهتر است آنرا جشن آمریکا نامید دارای مراسم و تشریفات دیگری نیز بوده است که در چهار قسمت ذیل خلاصه میشود :

۱ــ انجمن شور روحانی ملی بهائیان آمریکا جمعا دو روز

۲ــ جشن و مراسم افتتاح مشرق الاذکار جمعا دو روز

۳ــ کنفرانس ویلمت جمعا چهار روز

۴ــ سخنرانیهای عمومی شبانه (ضمن ۸ روزمذکور در بالا برگزار گردیده است) .

شرکت کنندگان در کنفرانس عبارت بودند از :

۱ــ ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم نماینده هیکل مبارک حضرت ولی محبوب امرالله .

۲ــ یازده نفر از حضرات ایادی امرالله .

۳ــ نمایندگان رسمی محافل ملیه آمریکا ــ کانادا ــ آمریکای مرکزی ــ آمریکای جنوبی و ــ همچنین نمایندگان ایالات هریك از ممالك مزبور .

۴ــ جمع کثیری از یاران از نقاط مختلف جهان که متجاوز از پنجاه نفر آنانرا احبای ایران تشکیل میدادند .

در این کنفرانس احبّا به زیارت شمایل مبارک حضرت بهاءالله جل ثنائه و حضرت ربّ اعلی جلّت عظمته مشرف شدند ووجود یاران از عطر گل سرخی که حضرت حرم مبارک مخصوص کنفرانس همراه داشتند معطّر گردیدند . این کنفرانس تأثیر شدیدی در معرفی دیانت بهائی وانتشار امرالله در سراسر ایالات متحده داشته و خبر تشکیل کنفرانس در قریب چهارصد روزنامه آمریکائی منتشر شده است . در این کنفرانس بیش از یکصد و بیست نفر آمریکائی داوطلب عزیمت به نقاط مهاجرتی نقشه دهساله گردیدند که از آن جمله یکنفر حاضر به عزیمت به مرکز جذامی ها شد و همچنین خانمی ۷۱ ساله در زمره داوطلبین قرار داشت . جمع تقبلی ها و تبرعات جمع آوری شده در کنفرانس در حدود ده هزار دلار گردید .

---

(۱) توقیع مبارک نو روز ۱۱۰ بدیع ص ۴۲ .

سوم ــ کنفرانس استکهلم ــ سوئد از ۲۲ الی ۲۶ ژوییه ۱۹۵۳

در این کنفرانس که جمعا پنج روز بطول انجامید دوازده جلسه رسمی انعقاد یافت . شرکت کنندگان عبارت بودند از :

۱ــ ایادی امرالله جناب دکتر یوگو جیاکری نماینده مخصوص حضرت ولی محبوب امرالله .

۲ــ چهارده نفر از حضرات ایادی امرالله .

۳ــ ۳۷۷ نفر از ۳۰ کشور جمعیت شرکت کننده این کنفرانس را تشکیل میداد که ۱۴۷ــ نفر آن ایرانی بودند .

در این کنفرانس احبّا بزیارت شمایل مبارک حضرت رب اعلی که بعنوان هدیه از طرف ــ حضرت ولی امر محبوب و عزیز به کنفرانس ارسال شده بود و همچنین مشاهده فیلم مقام اعلی نائل آمدند . جمعا ۵۶ نفر که $\frac{1}{7}$ کل شرکت کنندگان را تشکیل میداد داوطلب هجرت به نقاط مختلفه مهاجرتی داخل و خارج گردیدند و مجموعا ۲۷ هزار دلار برای ساختمان دو مشرق الاذکار استکهلم و فرانکفورت و بعضی از حظائر قدس تقبّل گردید .

چهارم ــ کنفرانس نیو دهلی ــ هندوستان از ۷ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۵۳

این کنفرانس که دارای سه هدف مشخص " هجرت ــ کمک به ابتیاع اراضی مشارق اذکار ــ اتخاذ تدابیر لازمه برای خرید اماکن متبرکه " بود باحضور افراد ذیل تشکیل گردید .

۱ــ ۱۱ نفر از حضرات ایادی امرالله .

۲ــ نمایندگان ۹ محفل روحانی ملّی .

۳ــ متجاوز از ۵۰۰ نفر از یاران از ۳۳ کشور جهان .

در این کنفرانس شمایل مبارک حضرت رب اعلی زیارت گردید و فیلم مقامات مبارکه ارض اقدس نشان داده شد . تبرعات و تقبلی های احبا باینقرار بوده است : ۹۰۰۰ دلار برای کمک به مهاجرین ــ ۳۶۰۰۰ دلار برای خرید اراضی مشارق اذکار و ۳۰۰۰ دلار برای مدرسه بهائی " عصر جدید " در پنج گانی . در این کنفرانس تعداد قریب ۷۵ نفر از احبای مخلص و ــ جانفشان امرالله آمادگی خودرا برای هجرت به نقاط مهاجرتی اعلام داشتند . برای نشان دادن اهمیت و عظمت این کنفرانس قسمتی از نظریه جناب دکتر یوگو جیاکری ایادی عزیز امرالله ذیلا نقل میشود :

" بنظر من این کنفرانس از تمام کنفرانسهای (چهار گانه) پر ثمرتر و نتایجش مطلوب تر بود

گوشه‌ای ازیکی ازجلسات کنفرانس دهلی نو

۷ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۵۳

یادبود کنفرانس استکهلم (سوئد) ۲۲ الی ۲۶ ژانویه ۱۹۵۳

زیرا این کنفرانس باعث شد اهالی مشرق زمین دریابند که شریعت بهائی شریعتی زنده و دارای سازمان متین و مقتدر بوده ...» (۱)

ب ــ دوره دوم کنفرانسهای بین القارات را پنج کنفرانس تشکیل میدهد. حضرت ولی عزیز امرالله در آخرین پیام مبارک مورخ اکتبر ۱۹۵۷ این سری کنفرانسها را بعنوان شاخص نیمه راه نقشه دهساله جهاد جهانی روحانی تسمیه و تعیین فرمودند. مختصری از وقایع کنفرانسهای نوبت دوّم بقرار ذیل است:

اول ــ کنفرانس کامپالا ــ آفریقا از ۲۳ الی ۲۸ ژانویه ۱۹۵۸

شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از:

۱ــ ایادی امرالله حضرت روحیه خانم حرم مبارک نماینده رسمی حضرت ولی محبوب امرالله.

۲ــ جمعا ۶ نفر از حضرات ایادی امرالله و یکنفر عضو شورای بین المللی بهائی و ۱۶ نفر معاون ایادی.

۳ــ نمایندگان ۱۱ محفل ملّی دنیا.

٤ــ جمعا قریب ۹۵۰ نفر از یاران که بیش از ٤۵۰ نفر آنان را احبای سیاه پوست تشکیل میداد.

فیلم مقامات متبرکه علیا نشان داده شد و حضرت حرم توضیحاتی درباره آن میفرمودند. در یکی از جلسات کنفرانس تلگرافی از محفل مقدس روحانی ملی بهائیان انگلستان تقاضا شد از طرف کنفرانس تاجی از گل سرخ و سائر انواع گلهائی که مورد علاقه حضرت ولی محبوب امرالله بوده نثار مرقد مبارکش نمایند.

در بعداز ظهر روز چهارم حضرت حرم و ایادی امرالله جناب بنانی جعبه نقره ای حاوی تربت مقدس روضه مبارکه حضرت بهاءالله و جعبه خاتم محتوی یك قطعه گچ از قلعه ماه کورا در زیر محل اولین سنگ بنای مشرق الاذکار کامپالا طی تشریفات خاصی بسوی عکا قبله اهل بهاء قرار دادند و سپس حجر زاویه روی آنها کار گذاشته شد و با این ترتیب آفریقا وام المعابدش برای همیشه معنا به مرکز جهانی امرالله (ارض اقدس) و عهد امرالله (ایران) اتصال یافت.

در این کنفرانس مبلغ ۱۰۰٫۰۰۰ پاوند توسط دوستان تقبل گردید.

(۱) نقل از آهنگ بدیع شماره های ۱۲ و ۱۳ سال هشتم صفحه ۲٤۳.

شرکت کنندگان کنفرانس شیکاغو (آمریکا) — ۲ الی ٤ می ۱۹۵۸

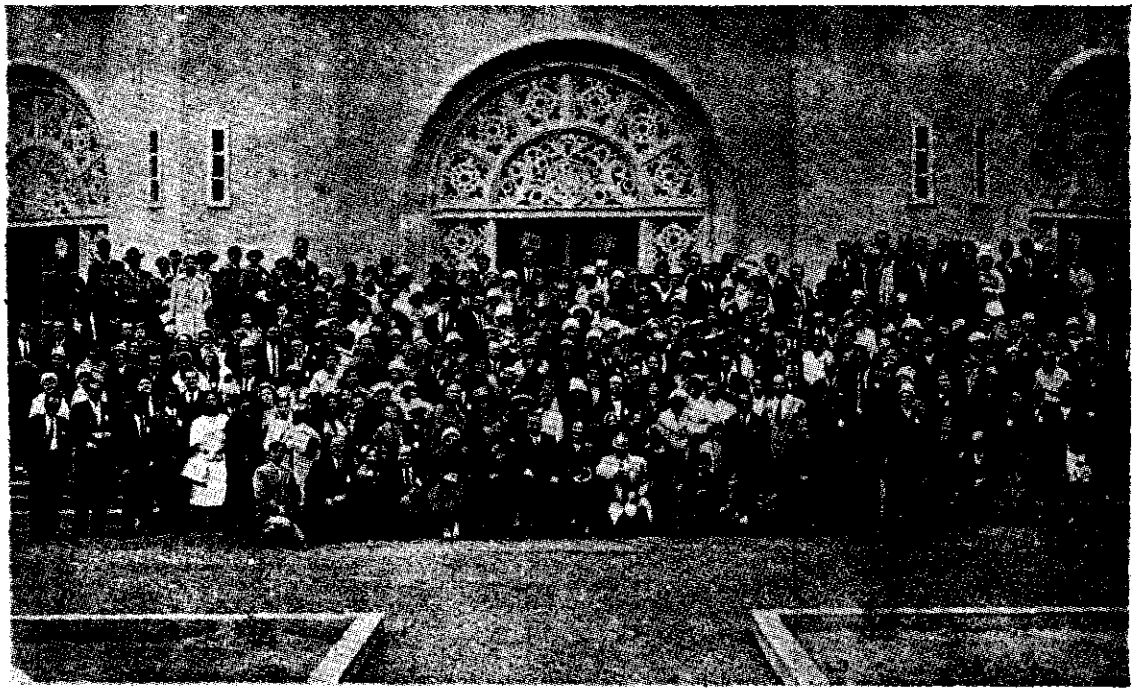

شرکت کنندگان کنفرانس سیدنی (استرالیا) ۲۱ تا ۲٤ مارس ۱۹۵۸

درهنگام ناهار آخرین روز کنفرانس حضرت حرم دفتر یادداشت مخصوص حضرت ولی عزیز امرالله را که شامل احصائیه ای از مطالب و وقایع سراسر عالم بهائی بود باحبا نشان دادنـد که در آن روی اهداف انجام شده بدست مبارك علامت گذاری شده بود . در این کنفرانـــس حضرت حرم بتقاضای احبّای تسو (TESO) که در ۲۰۰ میلی کامپالا واقع و دارای ۴۲ محفل محلی و ۱۴۰۰ نفر بهائی بود قبول نمودند که بآنجا تشریف فرما شوند و بهمیـــن ترتیب نیز عمل نمودند .

دوم ــ کنفرانس سیدنی ــ استرالیا از ۲۱ تا ۲۴ مارس ۱۹۵۸

ریاست این کنفرانس را ایادی امرالله جناب کالیس فدرستون رئیس محفل روحانی ملّـــی بهائیان استرالیا عهده دار بودند و پنج نفر از حضرات ایادی و پنج نفر از اعضای هیئت های معاونت و همچنین مجموعا ۱۹۲ نفر از یاران ۱۹ کشور جهان در این کنفرانس شرکت داشتند.

در این کنفرانس هدایائی از طرف هیکل مبارك تسلیم گردید که عبارت بود از تربت روضـه مبارکه و چند تاری ازشعرات و همچنین شمایل مبارك جمال اقدس ابهی و قطعه ای گچ از قلعه ماه کو . تربت مبارك و قطعه گچ مرحمتی با تشریفات خاصی در نقطه ای درست زیر مرکز گنبد مشرق الاذکار نهاده شد .

در این کنفرانس احبّا جمعا ۳۰ هزار پوند برای ساختن ام المعابد استرالیا تقبل نمودند.

سوم ــ کنفرانس آمریکا از ۲ الی ۴ ماه مه ۱۹۵۸

در این کنفرانس ابتدا جناب بورا کاولین (عضو کنونی بیت العدل اعظم) که ریاســـت جلسات را به عهده داشتند پنج هدف اصلی کنفرانس راکه توسط هیکل مبارك حضرت ولـــی امرالله تعیین گشته بودند بقرار ذیل بیان نمودند :

۱ــ ادای شکر بساحت اقدس جمال مبارك بجهت توفیقات حاصله در پنج سال اول نقشه .

۲ــ مطالعه و ابراز مسرت درباره پیشرفت های حاصله طی پنج ساله اول نقشه .

۳ــ شور و تمعن درباره چگونگی انجام اهداف باقیمانده .

۴ــ تشویق تبلیغ انفرادی .

۵ــ مساعدت در اکمال سه معبد بهائی در کامپالا و سیدنی و فرانکفورت .

همچنین دسته گل بزرگی در لندن توسط ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز مقارن تشکیل کنفرانس ازطرف شرکت کنندگان برمرقد مبارك حضرت ولی عزیز امرالله نهاده شد .

شرکت کنندگان در کنفرانس عبارت بودند از :

۱ــ ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری نماینده مخصوص حضرت ولی امرالله .

۲ــ جمعا شش نفر از حضرات ایادی امرالله .

۳ــ بطور کلی ۱۶۶۰ نفر از احبّای آمریکا و سائر نقاط جهان .

در یکی از جلسات کنفرانس نقشهٔ ده ساله که بدست مبارك ترسیم گشته بود باحبّا نشان داده شد و جناب دکتر جیاکری توضیحاتی درباره آن دادند .

جناب بورا کاولین گزارش دادند که در کنفرانس ۱۹۵۳ هنگامیکه پیام حضرت ولی مقدس امرالله توسط حضرت حرم قرائت و معلوم شد که برای آمریکای شمالی ۲۴ هدف در نظر گرفته اند همه غرق در تعجب شدند . راستی چه کسی میتوانست باور کند طی پنجسال این همه توفیقات عدیده نصیب یاران آمریك شده. ۴۹ نفر از فارسان امر حضرت بهاءالله ازآمریکا به نقاط مورد نظر عزیمت کرده اند و جمعا ۳۱۴ نفر بهائی آمریکائی به نقاط مهاجرتی رفته‌اند.

<u>چهارم ــ کنفرانس فرانکفورت ــ آلمان از ۲۵ تا ۲۹ ژوییه ۱۹۵۸</u>

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از :

۱ــ ایادی امرالله مسیس امیلیا کالینز نماینده مخصوص حضرت ولی عزیز امرالله .

۲ــ جمعا ۱۱ نفر از حضرات ایادی امرالله و ۱۹ نفر ازاعضاء هیئت های معاونت ایادی

۳ــ نمایندگان ۱۶ محفل روحانی ناحیه ای و ملّی .

۴ــ ۲۲۵۹ نفر از احبّا که بیش از نیمی از آنان را احبای ایرانی تشکیل میداد .

در این کنفرانس ۴۸ نفر از فارسان امر حضرت بهاءالله از ۲۷ نقطه مهاجرتی جزء اهداف نقشه حضور داشتند وتوسط ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری معرفی شدند . معمار مشرق الاذکار فرانکفورت آقای تئوتو رشل (TEUFO ROCHELL) نیز باحبّاء معرفی شد و ایشان ماکت مشرق الاذکار را ارائه نمود . شمایل حضرت بهاءالله و تربت ارسالی از روضه مبارکه و شعرات مبارك جمال قدم در معرض ملاحظه و زیارت یاران قرار گرفت . هدایای بیشماری که به کنفرانس ارسال گردیده بود نشان داده شد که علاوه بر هدایای فوق الذکر اهم آنها عبارت بودند از : قالیهای ایرانی ــ عکس مسجدی در ادرنه که جمال مبارك برای ادای صلوة بدانجا تشریف برده بودند ــ یك قطعه گچ از اطاقی که محلّ اقامت جمال مبارك در ادرنه بود ــ چند شاخه گل سرخ از بیت مبارك در ادرنه که نهال آن بدست مبارك غرس

گوشه‌ای ازکنفرانس سنگاپور ــ مالایا از ۲۷ تا ۲۹
سپتامبر / ۱۹۵۸

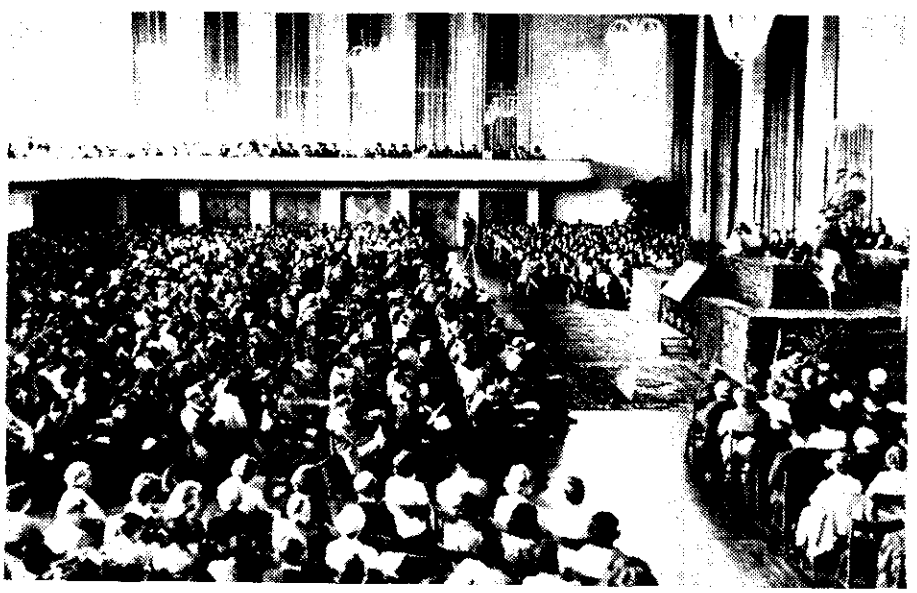

گوشه‌ای ازکنفرانس فرانکفورت (آلمان) ۲۵تا ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۸

شده بود ــ رومیزی های بیشمار و گلدانهای نقره ــ قطعه اسم اعظم ــ پیراهن حضرت مولی الوری و هدایای بیشمار دیگر. در این کنفرانس مبلغ یک میلیون مارک نقدا جمع آوری شد و مبالغ دیگری نیز تقبل گردید که بعدا پرداخت شود .

پنجم ــ کنفرانس سنگاپور ــ مالایا از ۲۷ تا ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۸

ابتدا قرار بود این کنفرانس در جاکارتا ــ اندونزی تشکیل شود ولی بملاحظه اوضاع داخلی اندونزی که تشکیل چنین کنفرانس را در آن نقطه اجازه نمی داد در آخرین لحظات تصمیم گرفته شد که محل کنفرانس تغییر یابد و برای این کار سنگاپور در نظر گرفته شد .

با وجود آنکه محل کنفرانس تغییر یافته بود قریب ۱۵۰ نفر از یاران از ۳٤ کشور جهان در آن شرکت نمودند .

شرکت کنندگان کنفرانس عبارت بودند از :

۱ــ جناب لروی آیواس ایادی امرالله و نماینده مخصوص حضرت ولی عزیز امرالله .

۲ــ ۹ نفر از حضرات ایادی امرالله ویکنفر از اعضای شورای بین المللی بهائی و ۱۲ نفر از اعضای هیئت های معاونت ایادی .

۳ــ نمایندگان ۱۳ محفل روحانی ملّی .

٤ــ ۹ نفر از فارسان امر جمال اقدس ابهی .

ریاست جلسات کنفرانس را خانم شیرین فوزدار رئیس محفل روحانی ناحیه ای جنوب شرقی آسیا بعهده داشتند و ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی پنج هدف اصلی کنفرانس را بیان داشتند . در این کنفرانس نقشه ترسیمی بدست هیکل مبارک نمایش داده شد و مقارن تشکیل کنفرانس دسته گل زیبائی بنا باستدعای شرکت کنندگان در کنفرانس بر مرقد مبارک در لندن نهاده شد .

در این کنفرانس جمعا ۱۰٤،۰۰۰ دلار تقبل گردید .

از اشعار جمال مبارک

هو الله

رشح عما از جذبهٔ ما میریزد — سرّ وفا از نغمهٔ ما میریزد

از باد صبا مشک خطا گشته پدید — این نفحهٔ خوش از جعدهٔ ما میریزد

شمس طراز از طلعت حق کرده طلوع — سرّ حقیقت بین کز وجه ما میریزد

بحر خفا از موج لقا کرده ظهور — وین طرفه عطا از جذبهٔ ها میریزد

بهجت مل از نظرهٔ گل شد ظاهر — این رمز ملیح از رنّهٔ را میریزد

نقرهٔ ناقوری جذبهٔ لاهوتی — این هر دو ز یک نفخه از جوّ سما میریزد

دور انا هو از چهرهٔ ما کرده ظهور — کور هو هو از طفحهٔ ما میریزد

یوم خدا از جلوهٔ ربّ شد کامل — این نغز حدیث از غنّهٔ طا میریزد

کوثر حق از حقهٔ دل گشته هویدا — وین ساغر شهد از لعل بها میریزد

آهنگ عراقی بین دف نوائی بین — کفّ الهی بین کز مشرق ها میریزد

نخلهٔ طوبی بین رنّه ورقا بین — غنّه ابهی بین کز لمع صفا میریزد

ماهی سرمد بین طلع منزّه بین — صدر ممرّد بین کز عرش علا میریزد

طلعهٔ لاهوتی بین حوری هاهوتی بین — جلوهٔ ناسوتی بین کز ساحت ها میریزد

یدخلون فی دین الله افواجاً

مسعود حسبی

بشارت این یوم مبارك از قلم معجز شیم مولای حنون ارواحنا لمظلومیته الفدا صادر و تاریخ آنرا مقارن با قسمت آخر یا مرحله چهارم نقشه مقدسه دهساله تعیین فرمودند .

سطور ذیل برای آگاهی و انتباه و سرور خاطر یاران راستان مرقوم میگردد تا تصدیق فرمایند که هرکس ممکن است در این میدان گوئی برباید و اگر خدای نکرده کوتاهی و قصور نمائیم نفوس دیگری مبعوث شده از ما سبقت خواهند گرفت .

میدان تبلیغ دسته جمعی وسیع و شرح آن خامه توانا میخواهد ولی این عبد باعدم لیاقت کوشش میکنم تا آنجاکه ممکن است — مطالب را روشن ومجسم سازم .

با وصول اولین تلگراف مبارك مبنی بر آغاز تبلیغ دسته جمعی در حوالی کامپالا — مرکز کشور یوگاندا در قاره آفریك قلوب احبا مملو از سرور و ایادیشان بشکرانه تحقّق این نبوت و بشارت بساحت اقدس جمال مبارك روح العالمین لعظمة الفدا مرتفع گشت . این ابتدای کار بود و در نخستین کنفرانس بین القارات در ژانویه ۱۹۵۳ در بلده کامپالا اکثریت حاضرین را همین مصدقین جدید و عزیز تشکیل میدادند .

دیری نپائید که شعله این آتش روحانی در جزایر دوردست اقیانوس هند و درجزیره منتاوی سرایت نموده و درخششی نوین گرفت . قومی تشنه حقیقت و یگانگی وبرادری که در ظلمت گرفتار بودند با استماع ندای مهاجرین ایرانی در آن سرزمین روانی تازه یافتند و حیاتی بدیع آغاز نمودند . بفرموده سالار جهاد کبیر اکبر مسابقه روحانی بین دو قاره آغاز گردید .

از آنجا که روز موعود فرارسیده و نبوات الهی تحقّق مییافت این شعله های فروزان شاور انعکاس عجیب در باختر هویدا ساخت . در سنه ۱۹۵۷ اولین شخص و بلا فاصله اولین قریه از سرخ پوستان در قاره آمریکای جنوبی در ظل امرالله مستظل گشت .

احبای عزیزی که در کنگره عظیم لندن افتخار حضور داشتند قیافه نورانی و صوت اطمینان

بخش و پر طنین "آندرسن" اولین بهائی سرخ پوست کشور بلیویا را با جامه رنگا رنگ قطعیا بخاطر دارند .

طولی نکشید که جمعیت احبا از یکصد و چند صد به چندین هزار بالغ گردید و این امواج تبلیغ دسته جمعی را بممالك همسایه خود مستقیما و به سایر ممالك آمریکای جنوبی غیر مستقیم انتقال داد .

در سنوات اخیره صوت بلی بلی از کشورهای پاناما ـ شیلی ـ فیلی پین واغلب جزائر اقیانوس هند و در ایام رضوان ۶۳ از کشور رنج دیده و محنت کشیده کره جنوبی یعنی کشوری که میدان مبارزه و رقابت سیاسی بین چین و ژاپن و قوای چپ و راست گشته نیز مسموع گردید و جم غفیری فوج فوج در ظل خیمه یکرنگ امر بهائی وارد گشتند .

گرچه نفوس عدیده و مهاجرین بیشمار ی مستقیما در این میادین با نهایت شهامت و فداکاری مشغول انجام وظیفه روحانی میباشند ولی اگر از هرکدام سئوال شود که وسیله حقیقی و باعث مستقیم اینهمه پیشرفت چیست؟ مطمئنا و بدون شك همه یکصدا خواهند گفت : اراده الهی و مشیت ربانی است ـ هیچ یك خود را مستقیما مسبّب هدایت این نفوس نمیدانند در واقع آنچه مبلغین و مهاجرین مجری داشته اند با تکای تأییدات معلق بین الارض و السماء بوده و هست .

احبای عزیز که در میادین تبلیغ دسته جمعی بانتشار نفحات الهیه موفقند هریك داستانها بر اثبات این حقیقت ذکر مینمایند حقیر یکی از هزاران وقایع معجز آسا را بطور مثال ذیلا نقل مینماید :

در یکی از سفرها صبح از شهر لاپاز پایتخت بلیویا خارج شدم هدف چنان بود که بمعیت یکی از دوستان سرخ پوست تا شب ماشین رانده و بآخرین نقطه ایکه ماشین رو بود برسیم و روز دیگر پیاده بزیارت وملاقات احبای اطراف قریه موفق گردیم در ساعات اخیر آن روز بارندگی بی موقعی شروع شد و ادامه سفر را بعلت ریزش کوهها و تشکیل منجلاب در راههای پر پیچ و خم وخطرناك کوهستانی بلیویا غیر مقدور ساخت ناچار ـ بکلبه های نزدیك که مثل کلبه های شمال ـ ایران کاه پوش است پناه برده و اجازه خواستیم شب را با آنها بسر بریم . سرخ پوستان بلیویا در مهمان نوازی دست کمی از اعراب بادیه نشین قدیمی ندارند و اگر کسی را در کلبه محقر خویش پذیرفتند دیگر از هیچ خدمتی کوتاهی نمیکنند . مهماندار ما بساط چای را فراهم نمود و ما هم با قدری شکرونان که بین سرخ پوستان کمیابست بر رونق آن ـ مجلس افزودیم ضمنا از هردری صحبت شد و

احبای کاخیاتا باستقبال دوستان لاپاز آمده اند .

جناب خمسی و خانم محترمه باتفاق عده‌ای از احبا در مقابل "باب الشمس" آثار سنگی سه هزار ساله سرخ پوستان بولیویا .

اولین کنگره در ایالت لاپاز ـ بولیویا

آشکارا گفتیم که برای زیارت دوستان خویش باین نقطه سفر نموده ایم و بالاخره صحبت از دیانت بین المللی و عالمگیر بهائی شد و بشرح و بسط تعالیم و تاریخ امر پرداختیم. سئوالاتی مطرح و جواب داده شد وصاحبخانه بقدری از این بشارات مسرور گردید که همان شبانه با اینکه مانند دهاقین ایرانی اول شب میخوابند بیرون شتافت و پس از چند لحظه عده ای از همسایگان خویش را برای استماع پیام الهی دعوت و بمنزل وارد نمود.

جای احبای ایران خالی تا پاسی از نیمه شب راجع به تعالیم الهیه و نبوات ربانیه و تأثیرات کلمة الله و مطالب دیگری از قبیل اتحاد ملل، لسان بین المللی، تعلیم اجباری و صلح عمومی صحبت شد چنان شیفته وواله گشتند که تقاضا نمودند چند روزی در بین آنها باقی بمانیم. متأسفانه چون در نقاط دیگر بانتظار ما بودند نتوانستیم تقاضای آنان را اجابت نمائیم ضمنا مقداری کتب و اوراق امری بین آنان پخش نموده و متعهد شدیم که در مراجعت مجددا چند روزی در خدمت آنان اقامت کرده و به تبیین و تشریح احکام الهی پردازیم و ماشین خود را نزد آنها بامانت گذاشتیم.

ده روز بعد که باین قریه مراجعت نمودیم ٤٥ نفر از نفوس اولیه که ماجرای آن شب را شنیده و اوراق امری را مطالعه فرموده بودند باستقبال ماشتافتند و الله ابهی گویان مارا وارد کلبه های خویش نمودند.

دو روز در خدمت آن دوستان عزیز جدید التصدیق بسر بردیم و احکام الهیه را تبیین نمودیم و مناجاتها بلسان اسپانیولی و بومی که از دوست همسفر فراگرفته بودیم با روحانیت محض تلاوت شد و بالاخره پس از تسجیل رسمی امری با طبل و دهل ماراروانه ساختند.

ملاحظه میفرمائید مشیت غالبه الهیه بارانی خارج از فصل نازل فرمود و راه ادامه سفر را برما مسدود نمود و بالنتیجه جم غفیری را به خوان گسترده اش وارد فرمود.

منظور اینست که احبای عزیز خصوصا جوانان یزدان به یقین مبین بدانند که:

" و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء اعلی و قبیل من الملائکة المقربین"

هر کس عاشقانه و خالصانه بمهاجرت و تبلیغ قیام نمود برأی العین مشاهده خواهد فرمود که این خلق تشنه در شمال وجنوب و شرق و غرب منتظر مجاهدات و هدایت شما هستند پس سعی فرمائید بآنچه در حیز قدرت شماست بقدمی یا قلمی یا درمی وبالاخره دعائی آنان راکمك ویاری فرمائید.

ترجیع بند از جناب نبیل

ای غمت شمع محفل عشاق — وی غمت حل مشکل عشاق

تا کمان گشت ابروی تو نشست — تیر عشق تو بر دل عشاق

با خیال رخت بود روشن — در شب تار منزل عشاق

ای خوش آندم که طلعت معشوق — جا کند در مقابل عشاق

حبذا حبذا دمی که شود — وصل معشوق حاصل عشاق

کشته گشتن خوشست اگر گردد — عشق معشوق قاتل عشاق

چه عجب گر بروید از پس مرگ — گل عشق وی از گل عشاق

غیر معشوق هیچ نیست ولی — عشق گردیده حایل عشاق

ای خوش آندم که نغمهٔ دلکش — کشد از جان سلاسل عشاق

که شهنشاه ملک زیبائی — مستوی شد بعرش ابهائی

اشعار جناب نبیل

ساقیا باده ده که یار آمد — یار با زلف تابدار آمد

دلبر دلبران محفل قدس — با دو گیسوی مشکبار آمد

عالم از نشئهٔ شراب وصال — مست و مخمور و بی قرار آمد

خسرو هفت کشور لاهوت — با دو صد غزو اقتدار آمد

ذات غیب از سرادق جبروت — همچو خورشید آشکار آمد

بی نقاب از حجاب غیبانی — طلعت پاک کردگار آمد

آنچه در غیب غیب مکنون بود — در جهان با دو صد وقار آمد

نور رخسار او چه جلوه نمود — روح در جسم روزگار آمد

این سروشم ز ناتنی در گوش — چه کی در شاهوار آمد

که شهنشاه ملک زیبائی

مستوی شد بعرش ابهائی

بناهای مهم امری در دورهٔ نقشهٔ دهساله

دکتر عباس کاشف

۱ــ دارالاثار

حضرت ولی امرالله ارواحنافداه در توقیع مبارك نوروز ۱۱۱ بشارت تأسیس قریب الوقوع دارالاثاربین المللی را که هدف چهاردهم از اهداف نقشه دهساله است در سلك عباراتی دلنشین چنین بیان میفرمایند :

" وهمچنین در این ایام بتأیید من الله نقشه بدیعه دارالاثار بین المللی بهائی که تأسیسش در جوار پرانوار مقام مبشر امر ملیك مختار از اهداف مهمه نقشه دهساله در این ارض اقدس است بکمال دقت ترسیم و مهیا گشته و عنقریب مقدمات ساختن این بنای مجلّل که برحسب نقشه بدیعه دارای پنجاه ستون است و بر رمسین اطهرین مشرف و صدرش باسم اعظم مزین کاملا فراهم‌خواهد گشت . . . "

عملیات ساختمانی دارالاثاربین‌المللی متعاقب این بیان مبارك خطاب بجامعه بهائیان در سراسر جهان در ایام نوروز سال ۱۳۳۶ آغاز گردید و در مدتی کوتاه بر اراضی مقدسه کوه خداچون گوهری گرانبها درخشیدن آغاز کرد . ارتفاع این بنا ۱۲ متر و عرض آن ۱۴ متر و طول آن ۳۲ متر است . دو طرف ساختمان دارالاثار ــ دارای ۶ پنجره بزرگ بسیار زیبا است و در قسمت جلو بنا یك در بزرگ زیبا و در قسمت عقب ساختمان یك پنجره عریض تعبیه شده ، این پنجره دارای ۶۵ قطعه شیشه های رنگی بلورین برنگهای قرمز ــ زرد و آبی است . سنگهائی که در این بنا بکار رفته از نوع " چیامپو پاگلیر نو " (۱) است و از نزدیکی دهکده کوچکی در " ونه تیان " بین شهرهای " ویسن زا " و " ورونا " در ایتالیا آورده شده . تراش و حکاکی سنگهای ساختمان دارالاثار زیر نظر و بانظارت پرفسور آندره روکا استاد آکادمی هنرهای زیبای شهر (کارارا) در ایتالیا انجام گردید و جمعا با صرف مبالغی بمیزان ۳۱۰،۰۰۰ دلار این بنا بوجود آمد .

خطوط اصلی و کلاسیك این بناوبرگشت بسبك معماری قدیم یونان اثر ارزنده و ــ

(۱) CHIAMPO PAGLIERNO

بی نظیری را در عصر ما بوجود میآورد که یادآور زیبائیها و هنر اصیل تمدنهای دوران گذشته است . سبك معماری دارالاثار بشیوه هنر اصیل یونانی و معماری یونیك (۱) است. این سبك معماری سومین سبك تکامل یافته معماری یونان قدیم است . ستونها در این سبك ظریف و باریکتر میشوند . بیشتر معابد یونان قدیم از جمله معبد پارتنون روی تپه اکروپل بهمین سبك بنا شده اند .

بنای دارالاثار بسبك معماری باستانی یونان نشانه تعلق و تعشق خاطر مبارك ولی محبوب به اینگونه سبك معماری است. حضرت ولی امرالله چنان بکنه زیبائیها نفوذ — میفرمودند که هرجا هنری اصیل می یافتند آنرا می گرفتند و درجای شایسته ای بکار میبردند . تزیین نمای خارجی دارالاثار با ستونهای زیبا نشانه همین ظرافت اندیشه و نبمان فکری است .

در ترتیب و تزیین داخلی دارالاثار هیکل مبارك نیز مراقبت مستمر فرمودند و این تزیینات با کمك امة البهاء روحیه خانم وعده‌ای دیگر از احبا صورت — تحقق یافت . داخل قفسه هائیکه برای نگهداری آثار امریه احتصاص داده شده با پارچه های نفیس پوشانده و درهای شیشه‌ای آن با نقشه های زیبای ژاپنی بسبك بسیار جالبی رنگ آمیزی گردید .

در اینجا است که این بیان مبارك حضرت بهاءالله جلت کبریائه تحقق می یابد که میفرمایند : " . . . لابد از خلف سرادق عصمت ربّانی عبادی روحانی ظاهر شوند و — آثارالله را جمع نمایند و باحسن نظم منتظم سازند و هذا حتم لاریب فیه . "

در این معهد جلیل است که آثاری از حضرت بهاءالله و حضرت نقطه اولی وحضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و آثار دیگری که یادآور جانبازیها وفداکاریهای مومنین صدر امراست بچشم میخورد . قطعه ای از ثوب آغشته بخون مطهر حضرت رب اعلی — شعرات جمال ابهی که حضرت ورقه علیا دختر والاگهر آن محبوب عالم بکمال عشق و علاقه آن را محفوظ نگهداشته‌اند شمشیر جناب ملاحسین باب الباب و آثار دیگر چون الواح حروف حی بخط اصل و الواح جمال ابهی خطاب بحضرت عبدالبهاء و همچنین آثار و عکسهای بی نظیر دیگری زینت بخش این بنای پرشکوه و جلال است .

۲ــ ام المعابد آفریقا

هدف پنجم از نقشه ملکوتی دهساله دو برابر ساختن تعداد مشارق اذکارموجود بود

---

(۱) IONIQUE

باین معنی که طبق نقشه می بایست دو مشرق الاذکار دیگر یکی در آسیا (معبد امرالله) ودیگری در اروپا (آلمان) ارتفاع یابد ولکن در نتیجه تضییقات وارده بر احبای ایران وعدم امکان بنای مشرق الاذکار معبد امرالله حضرت ولی امرالله در سال ۱۳۳٤ اعلام فرمودند که بجای آن دو مشرق الاذکار یکی در آفریقا و دیگری در استرالیا بنا میگردد.

مشرق الاذکار خطه آفریک در فاصله ۱۵ کیلومتری شهر کامپالا پایتخت یوگاندا واقع است. این معبد عظیم که نشان دهنده عشق و انجذاب احبای الهی در سراسر جهان وبالاخص دلیل جلیل ایمان و ایقان مؤمنین سیاه پوست سفید قلب است در اراضی (کی کایا) که ۱۲۳۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در قطعه زمینی بمساحت ۲۳ جریب بنا گردیده و محل آن قبلا از نظر موقعیت بتصویب مولای مهربان رسیده است.

در اوائل سال ۱۹۵۷ کار ساختمانی این معبد آغاز گشت. عملیات تسطیح زمین و پی ریزی در ۲۲ اکتبر ۱۹۵۷ شروع گردید.

در اولین کنفرانس بین القارات کامپالا حضرت امة البهاء روحیه خانم بنمایندگی از طرف هیکل مبارک جعبه ای نقره ای محتوی مقداری از تربت روضه مبارکه را در زیر سنگ بنای مشرق الاذکار نهادند و آنگاه جناب بنانی ایادی امرالله جعبه ای دیگر محتوی گچ سقف زندان حضرت اعلی در قلعه ماکو را قرار دادند.

ارتفاع بنای مشرق الاذکار از سطح زمین قریب ۳۹ متر است. پایه های گنبد ۹ ستون حجیم است که گنبد روی آن استقرار یافته. گنبد مشرق الاذکار از یک صفحه نازک از موزائیک های سبز کم رنگ از نوع شیشه که در آفتاب آفریقا می درخشد و بر رونق آسمان میافزاید پوشیده شده و چمنی بس دل انگیز وزیبا بشعاع ۹ متر مشرق الاذکار را چون نگینی یاقوت نشان در بر گرفته و در میان این چمنهای زمردین ۹ خیابان بهریک از ابواب این معبد یزدان راه می سپرد. دورتا دور بنا ایوانی با ستونهای سنگی وجود دارد و پنجره های چوبی بنا که رو بایوان باز میشود دارای شیشه هائی برنگ سبز کهربائی است.

کل مخارج بنای مشرق الاذکار به ۶۰۸۷۵ لیره (بارزش روز تقویم) بالغ شده است.

مراسم افتتاح مشرق الاذکار آفریقا در ۱٤ ژانویه ۱۹۶۱ (۲٤ دیماه ۱۳۳۹) توسط حضرت امة البهاء روحیه خانم در دومین کنفرانس بین القارات کامپالا بعمل آمد. در مراسم افتتاح این معبد ۵۰۰ نفر از ۱۹ کشور شرکت داشتند. سبک بنای این مشرق الاذکار

مانند همه مشارق اذکار دیگر از نظر فن معماری بسی اصیل و منحصر بفرد است.

۳ــ ام المعابد استرالیا

مشرق الاذکار استرالیا در حدود ۳۰ کیلومتری شمال شهر سیدنی در اراضی "موناوال" سر بر آسمان افراشته. این بنا در قطعه زمینی بمساحت ۷ جریب بر روی تپه ای بنا گردیده که ۲۱۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. هریک از ابعاد نه گانه مشرق الاذکار دارای درورودی مجزائی است که هریک با چند رشته پلکان به خیابانی راه می یابد. پنجره های بزرگ شیشه ای این مشرق الاذکار با ستاره های نه پر تزیین یافته. گنبد بنا که نزدیک ۱۲ متر ارتفاع و ۱۶/۸۰ متر قطر دارد با ریختن بتون در یک قالب فولادی آماده شده وسپس قبه‌ای از آلومینیوم بارتفاع ۴/۵ متر و به قطر ۲/۴۵ متر بر رأس آن نهاده شده است.

دیوارهای این معبد برنگ سبز روشن است. اختلاط رنگها و هم آهنگی آنها با هم چنان منظره جالبی بوجود میآورد که بی اختیار بانسان حالت آرامش و توجهی دست میدهد.

تأسیس و تکمیل این بنای عظیم که بیش از ۳۹ متر ارتفاع دارد ۲۲۰،۳۰۰ لیره استرالیائی خرج برداشته است.

عملیات ساختمانی ام المعابد استرالیا در سال ۱۳۳۷ آغاز گردید و در ۲۴ شهریورماه/۴۰ رسما توسط ایادی امرالله روحیه خانم ایادی امرالله جناب فدرستون افتتاح گردید. بنای این مشرق الاذکار یکی از آمال ولی محبوب امرالله بود که با ساختمان دو مشرق الاذکار دیگر صورت تحقق پذیرفت و بفرموده مبارک "این سه مشروع عظیم برای جبران مقهوریت و محرومیت قاطبه یاران ممتحن و ستمدیده در عهد امرالله آغاز گردیده" این سه مشروع عظیم اینک هریک چون گوهری درخشان در صدف امکان میدرخشند و بر قلوب بشر رنجدیده و نالان پرتو ایمان و ایقان میافکنند.

۴ــ ام المعابد اروپا

بنای مشرق الاذکار اروپا از همان اوان مورد توجه و عنایتخاص هیکل اطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه بوده و در نقشه جلیله دهساله بنای این معبد عظیم تصریح گردیده بود زیرا حضرتشان به یقین مبین واقف بودند که تأسیس چنین مشروع جلیلی در کشور آلمان ملجاء و پناهی است از برای افراد مصیبت زده ای که از جنگ خانمانسوز رسته و بصلح پیوسته اند.

احبای آلمان بپاس این عنایت بیکران که حضرت ولی امرالله در حق آنان مبذول فرمودند

دارالآثار بهائی ــ در ارض اقدس

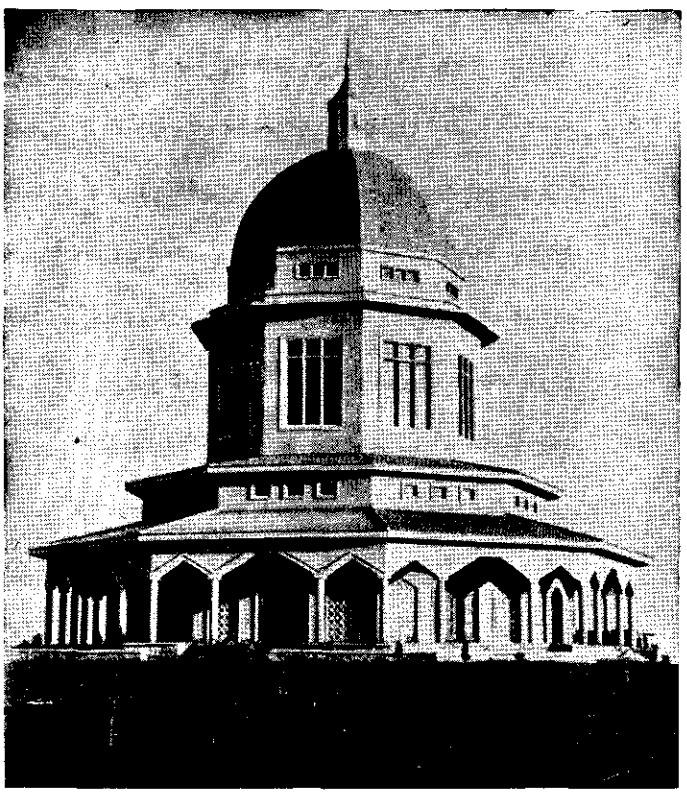

ام المعابد افریقیا (در کامپالا)

مدت هفتسال تمام در تکاپوی تحصیل اجازه ساختمان مشرق الاذکار کوشش بسیار نمودند و با وجود بروز مشکلات و تضییقات بیشمار بالاخره در تاریخ هفتم ژوئن ۱۹۶۰ اجازه ساختمان مشرق الاذکار قاره اروپا از طرف مقامات رسمی صادر گردید و حصول این موهبت که انجام یکی از اهداف جهاد کبیر اکبر روحانی است خود موفقیتی عظیم برای جامعه بهائیان آلمان بود .

این بنیان رفیع که مانند مشارق اذکار دیگر بسبکی بدیع ارتفاع یافته در زمینی بمساحت ۷/۲۶۷ جریب در ارتفاعات — (تاونوس) در ناحیه لانگن هاین (حومه شهر فرانکفورت) سر بر آسمان افراشته است . زمین این مشرق الاذکار قریب ۳۶۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و ارتفاع خود بنا قریب ۲۸/۵ متر از سطح زمین است . در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۰ عملیات حفاری زمین مشرق الاذکار شروع گردید و در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۰ در ایام انعقاد کنفرانس بین القارات فرانکفورت حجر زاویه ام المعابد اروپا طی مراسم باشکوهی نصب گردید و تربت مقدسه روضه مبارکه حضرت بهاءالله که قبلا حضرت ولی امرالله باین منظور به محفل روحانی آلمان عنایت فرموده بودند بوسیله ایادی امرالله امیلیا کالینز علیها رضوان الله بانضمام سندی که بامضای هفت نفر ازایادی امرالله حاضر در آنجا و اعضای هیأت — معاونت ایادی و نمایندگان محافل ملیه رسیده بود و حاکی از نصب سنگ بنای مشرق الاذکار بود در شالوده بنا نهاده شد . بلافاصله عملیات ساختمانی بسرعت پیشرفت نمود و اضلاع ۲۷ گانه بنا مرتفع گردید و روی آن گنبد مشرق الاذکار در نهایت شکوه و جلال نصب گردید . مصالح و موادی که جهت تزیینات این بنای عظیم بکار رفته مخلوطی از سیمان سفید و کوارتز است. مجموع مخارج بنای این مشرق الاذکار به ۶۹۰.۰۰۰ دلار بالغ گردیده است .

مهندس معمار این معبد عظیم یکی از مهندسین آرشیتکت معروف آلمان بنام (تیوتو روکول) است .

ه— خانه سالمندان

جامعه بهائیان آمریک طبق هدف هشتم از نقشه منیعه دهساله مأمور به بنای اولین موسسه از ملحقات مشرق الاذکار و یلمت گردیدند . در الواح و آثار مبارکه درباره تأسیس ملحقات مشرق الاذکار تأکید شدید گشته و در آینده ایام تأسیساتی چون دارالایتام — دارالارامل — دارالعجزه — دارالعلوم و دانشگاه در حول مشارق اذکار بنا خواهد گردید .

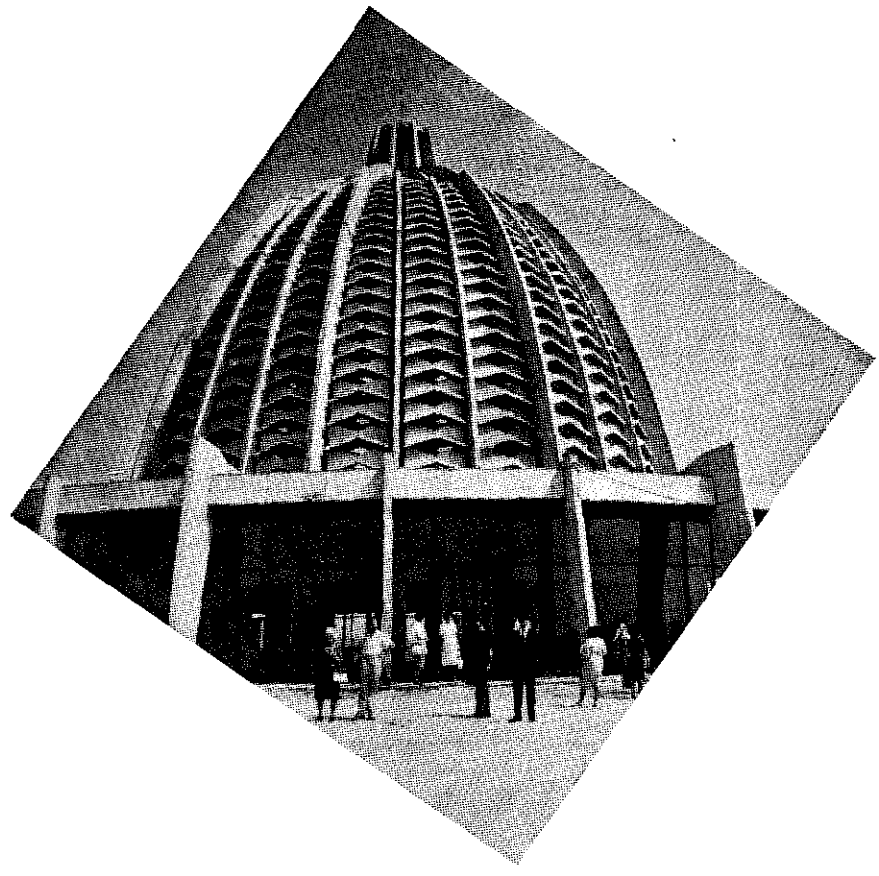

نمائی ازمشرق الاذکار فرانکفورت (آلمان)

(ام المعابد اروپا)

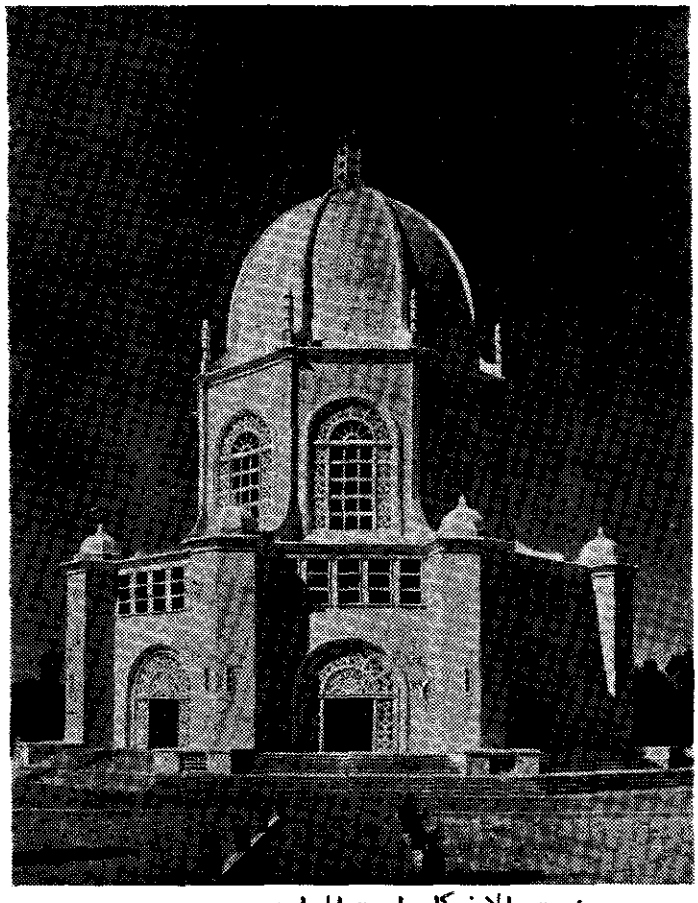

مشرق الاذکار استرالیا (درسیدنی)

اولین موسسه از ملحقات مشرق الاذکار آمریك که استراحتگاهی برای سالخوردگان ـ ۶۵ سال ببالا است در سال ۱۹۵۸ باتمام رسید . این بنا درست مقابل معبد ارتفاع یافته و رمزی از تحقق نوایای الهیه واهداف عالیه این دیانت مقدس است.

ابواب این موسسه غیر انتفاعی بروی افراد سالخورده اعم از بهائی و غیر بهائی باز ـ است . شرایط ورود به این موسسه و اقامت در آن علاوه بر شرط سن آن است که سالم باشند و برای غیر بهائیان صلاحیت اخلاقی نیز شرط است.

شکل این بنا شبیه حرف لاتینی (U) است که در میان باغی زیبا با گلهای رنگین و سروهای ناز احاطه شده . در خیابانهای باغ اطراف این بنا نیمکت هائی تعبیه شده که وسیله آسایش خاطر و فراغت اندیشه ساکنین آن را فراهم میآورد .

تمام اطاقهای این بنا هم سطح زمین و در طبقه اول ساخته شده و برای راحتی ساکنین آن فاقد پله است . ابواب ورودی و خروجی این ساختمان ساده و بطرزی تعبیه شده که ساکنین آن هنگام ورود و خروج دچار اشکال نگردند . دور تا دور کریدور آن ـ دستگیره هائی تعبیه شده که سالمندان ـ براحتی می توانند طول کریدور را طی نمایند.

ظرفیت این موسسه ۲۰ نفر است و دارای یك هیئت مدیره سه نفری استکه امور اداری آن را انجام میدهند .

این بنا دارای یك اطاق بزرگ ناهارخوری یك کتابخانه یك سالن بزرگ برای ـ بازیهای سرگرم کننده تفریحی و اطاقهای متعدد خواب و سایر لوازم است و نیز دارای یك اطاق بظرفیت ۲ نفر برای بستری کردن افراد بطور موقت است.

مهندس آرشیتکت این بنا (ویلیام کامبل رایت) مهندس عالیمقام آمریکائی و طراح و تزیین کننده داخل بنا خانم (آیدا رایت) است . کل مخارج ساختمان این موسسه بر ۳۰۸۵۰۰ دلار بالغ شده است.

جای تأمل اینجا است که هدف دیانت ـ بهائی از پذیرائی وقبول عضویت افراد غیربهائی در این موسسه اثبات این مقصد نیکواست که دیانت مقدسه بهائی دوستدار مقام انسان است اجتماع کوچکی که در این موسسه بوجود میآید خود نشانه آن است که دیانت بهائی بی توجه به نژاد ورنگ وصرفنظر ازعقاید دینی خود متکفل عالم انسانی است واین حقیقت را اثبات مینماید که در مستقبل ایام موسسات بزرگتر وکاملتری ـ بجهت رهانیدن افرادی که در این دنیای مادی تنها و بی یار و یاور ند پدید خواهد آورد .

جدول مقایسه‌ای بعضی از مشخصات سه مشرق الاذکار در ظل نقشه و مشرق الاذکار آمریک

	آفریقا	استرالیا	اروپا	آمریکا
تاریخ شروع عملیات ساختمانی	اوائل ۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۶۰	می ۱۹۱۲
تاریخ افتتاح	۱۴ ژانویه ۱۹۶۱	۱۵ سپتامبر ۱۹۶۱	۱۹۶۲ (تاریخ اختتام ساختمان)	۱۹۵۳
مساحت زمین	۲۳ جریب	۷ جریب	۷/۲۶۷ جریب	۶/۹۷ جریب
ارتفاع زمین از سطح دریا	۴۰۶۵ پا	۷۰۰ پا	۱۲۱۰ پا	—
ارتفاع مشرق الاذکار	۱۲۷ پا	۱۳۰ پا	۹۳ پا	۱۶۱ پا از کف زیرزمین
هزینه کل بنا	۶۰۸۷۵ لیره	۲۲۰۳۰ لیره استرالیائی	۶۹۰۰۰۰ دلار	۳۲۱۲۵۱۷ دلار

۶ـ مرقد حضرت ولی امرالله

آن دست توانائیکه خریطه الهیه نقشه منیعه دهساله را ترسیم فرمود و آن اندیشه ژرف دلاویزی که جزئیات اهداف این نقشه الهی را یک بیک تعیین و مشخص فرمود و این همه آثار بیشمار در صفحه روزگار بیادگار گذارد قبل از آنکه این نقشه الهی بانجام رسد خود دیده پاک از جهان خاک برگرفت و همه دردمندان هجرانش را بیقرار ساخت و از عوالم ملکوت براعمال بندگانش مترصد و ناظر گشت . لهذا دریغ آمد که بپاس این همه الطاف از یاد دوست ومحبوب غفلت رود و برای آنکه مشام جان را مشکبار کنیم در ذیل نکاتی را درباره مرقد آن ولی محبوب میآوریم :

خسته دلان کویش که از فوران شعله عشق و محبت او سوخته و بیقرار گشته اند بپاس ادای جزئی از آن همه الطاف بیکران و ذره ای از آن همه جهان بی پایان بنای یادبودی بر مقام مقدسش افراشتند و به تبعیت از اراده مبارکه حضرتش که پیوسته ایام مشارق اذکار را در نقاط مرتفع امر به بنیان میفرمود و این خود رمزی از تسلط معنوی است قطعه زمینی را در مرتفع ترین محل حومه شمال شرقی لندن در آرامگاه " گریت نورترن " واقع در " نیوساوت گیت " ابتیاع نمودند

این قطعه زمین که مساحت آن بیش از سی متر مربع است در کنار یکی از جاده های شهر واقع و محاط بسه درخت تنومند میباشد که اشجار کهن بر آن سایه افکنده و در نزدیکی محل بیشه های دلپذیر آرامی است که لانه و آشیانه طیور شکور در فصل بهار است .

بنای مرقد غصن ممتاز یکپارچه نوراست. این بنا که تماما از مرمرسفید است بکمال جلال بر آن خاك مطهر ارتفاع یافته و با سادگی و زیبائی خود همه را بیاد آن گوهر تابناك میاندازد که جهانی ازجمال وجلال در مرتفعات کوه کرمل بپا ساخت.

ستونی از مرمرسفید بر سه پله باستون بسیار زیبا و دل انگیز با اسلوب معماری یونان قدیم سر بر آسمان کشیده . بر بدنه ستون این بیانات عالیات ازحضرت مولی الوری که در الواح وصایای آن مرکز عهد اوفی خطاب به اهل بهاء نسبت به غصن ممتاز دوسدره ربانیه مندرج است منقوش گردیده : "الا و هو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتین المبارکتین . طوبی لمن استظل فی ظلّه الممدود علی العالمین."

ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم درباره علت انتخاب ستون و استقرار آن بر مقام آن مولای حنون چنین میفرمایند :

" . . . هیکل مبارك به ستون علاقه داشتند. هرجا ستون زیبائی را می دیدند می ایستادند و تماشا میکردند . شما میدانید رم ستونهای زیاد دارد . میفرمودند کجای کوه کرمل — می توانم ستونی برپا سازم . . ."

در بالای ستون بر روی کره ای سنگی که رمزی از کره زمین است عقابی مطلا کار گذارده اند که گوئی یا از آسمانها در حال نزول و جلوس است یا آهنگ پرواز از قطب خاك بعالم افلاك دارد و این رمزی ازفتوحات منیعه آن هیکل مقدس است که در جمیع اقطار زمین برای امر حضرت رب العالمین بدست آورده اند .

در حول این مزار مقدس باغچه ای مصفا محاط بنرده ای بسیار زیبا از سنگهای سفید وجود دارد و در چهار گوشه این دیوارها گلدانهائی مملو از گلهای زیبا زینت بخش این بنای یادگار است . باغچه ای وسیعتر ملتصق باین گوشه دلربا است که نرده های آن از آجر قرمز و در وسط خیابانی سرخرنگ احداث گشته که از جهتی بدو پایه مرمرسفید که بباغچه مزار مقدس میرسد منتهی میگردد و از سمتی بدروازه ای آهنین که مدخل زیارتگاه است کشیده میشود . بیادگار صدها سرویکه آن هیکل نورا در باغهای مقامات مبارکه علیا کاشته بودند دو سرو نازدردو —

(بقیه درصفحه ۲۳۶)

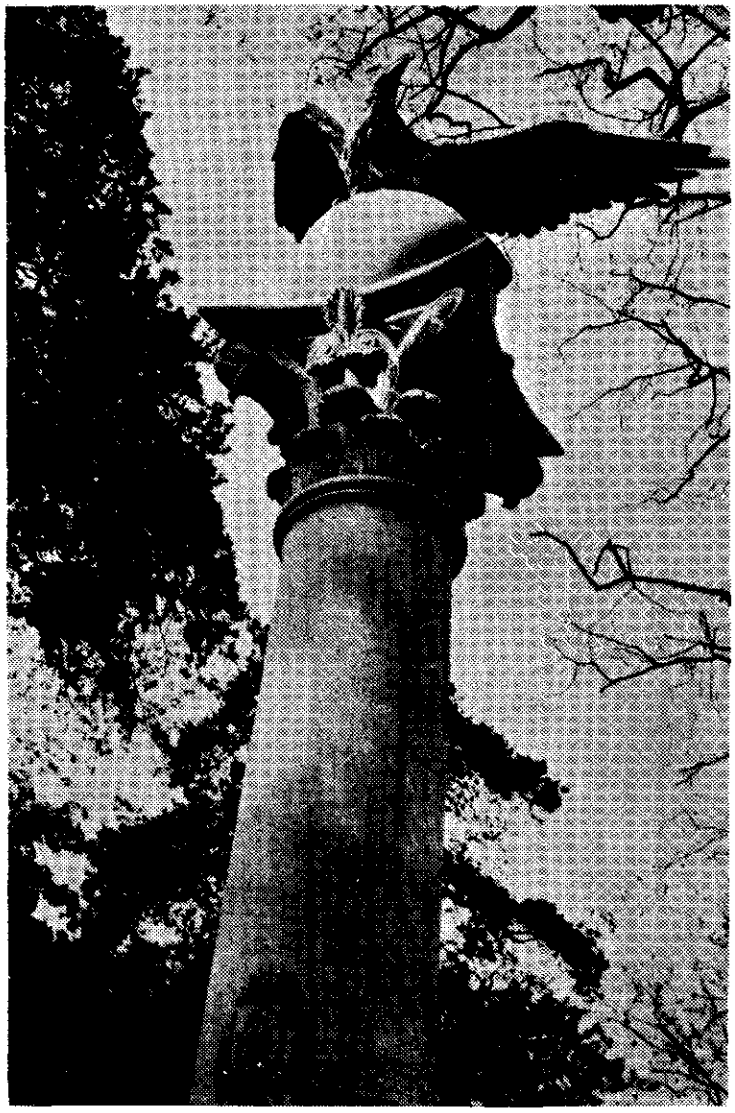

ستون مرمری مرقد مبارك حضرت ولی امرالله شوقی افندی

در لندن

از مثنوی جمال مبارک جل سلطانه

بهار جاودان

این بهار عزّ روحانی بود — این ربیع قدس ربّانی بود

گر وزد بر تو نسیمی زین صبا — جان فانیت کشد جام بقا

گر نسیمی آیدت از کوی دوست — جان فدایش کن که این جانهم از اوست

لاله توحید بین در این بهار — سنبل تجرید بین از زلف یار

غنچه های معرفت زین طرف جو — جملگی از شوق او در جستجو

سروهایش حاکی از قدّ نگار — سبزه هایش دفتری از خطّ یار

بلبلانش مست از جام الست — قمریانش از جمال دوست مست

عندلیبان در هوای وصل او — جمله مستند از نسیم فضل هو

نغمهٔ این بلبل ار ظاهر شود — جان خلقان از حسد طاهر شود

بحر معنی زین بیان موّاج شد — فلک هستی زین کرم لجلاج شد

هر شقائق که بر آید زین بهار — صد حقایق بر دمد از سرّ یار

بوی مشک آید همی از جعد یار — دست فضلش میکند بر تو نثار

زلف او همچون سمندر بین بنار — گو همی گردد بنار روی یار

عندلیب قدسی از هجران دوست — ناله ها دارد که سوزد مغز و پوست

گر ز درد هجر خود آهی کشد — شعله اندر جان خاصان افکند

وا مگیر از لطف این فضل ای حبیب

غیر خاصان را نباشد زین نصیب

تا ز عطرت بو برند این ناکسان

بر وزان مشک الهی را ز جان

نی بهاری کز پیش آید خزان

این بهار روح باشد جاودان

نامه‌هائی از لندن

در کنگره جهانی لندن چند نفر از اعضای هیئت تحریریه آهنگ بدیع از جمله جناب صادقیان شرکت کرده بودند ایشان در آن ایام نامه هائی از جریان آن محفله عظیم بهیئت تحریریه ارسال نموده بودند که ذیلا نقل میگردد .

اولین نامه

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

لندن — ۷ اردی بهشت ماه / ۱۳۴۲

برادران عزیز روحانی موقع عزیمت از طهران وعده داده بودم که جریان مسافرت خود به لندن و شرکت در کنگره جهانی بهائی را برای شما بنویسم اینست که امروز بقول خود وفا کرده اولین نامه را مینویسم و انشاء الله در روزهای آینده متدرجا آنچه را در کنگره خواهد گذشت خواهم نوشت .

اگر بگویم اینروزها در لندن قیامتی برپاست گزاف نگفته ام هر روز و هر شب هزاران نفر از برادران و خواهران روحانی ما از اطراف و اکناف عالم بوسائل مختلف باین شهر عظیم وارد میشوند تا در عظیم ترین اجتماع بهائی شرکت کنند . روزی که از " کاله " بندر شمالی فرانسه با کشتی بسوی انگلستان حرکت میکردیم یکدفعه متوجه شدیم که غالب مسافرین کشتی را احبا تشکیل میدهند اغلب آنان از مهاجرین بهائی بودند که از ممالک مختلفه اروپا به لندن میرفتند و در بین آنها احبای ایرانی زیاد بود .

ایستگاه " ویکتوریا " که بزرگترین ایستگاه راه آهن لندن است ، فرودگاههای لندن ، جاده های اتومبیل رو و بنادر انگلستان هر روز شاهد ورود صدها مسافر بهائی است که با

قلوبی طافح از سرور از اقطار جهان برای شرکت در این حفله روحانی وارد میشوند .

مرکز اجتماع احبا هتل بزرگی است بنام " رویال هتل " که در RUSSEL SQUARE نزدیك " بریتیش میوزیوم " معروف قرار دارد . در خیابانهای نزدیك این هتل و هتلهای حوالی آن جمعیت احبا موج میزند احبا دسته دسته زن و مرد پیرو جوان در خیابانها در حرکتند و بمحض ملاقات یکدیگر را در آغوش میگیرند و اشك شادی میریزند . همه جا سرور و حبور است همه جا شادی و تبریك و تهنیت احبا به یکدیگر است . در سرسرای " رویال هتل " که این روزها بی شباهت به سالن حظیرة القدس نیست روی لوحه بزرگی بزبان فارسی نوشته شده است " احبای عزیز خوش آمدید " این جمله فارسی در این هتل عظیم در قلب لندن بوی آشنائی میدهد .

دوستان آفریقائی ، آمریکائی ، هندی ، استرالیائی ، ژاپونی ، ایرانی و اروپائی وغیره همه مانند برادر و خواهر عزیز باهم در گفتگو و صحبت اند . مهاجرین ایرانی دوستان غربی وبومی خود وکسانی را که در خلال نقشه دهساله در نقاط مهاجرتی بایکدیگر آشنا شده و متفقا بخدمت مشغول بوده اند به دوستانی که از ایران آمده اند معرفی میکنند و از شرح خوشی و ناخوشی ها غمها و شادی ها و خاطرات خوش و ناخوش ایام مهاجرت حرف میزنند .

بهر طرف که میروید و بهر جاکه پا میگذارید ندای جانفزای " الله ابهی " طنین انداز است که مانند آهنربائی جاذب قلوب است .

در این ایام آرزوی حضرت عبدالبهاء که در این مناجات بیان فرموده اند بنحو اتم واکمل برآورده شده است که میفرمایند : " ای پروردگار آرزوی این بنده درگاه آن است که یاران باختر را ببینیم دست در آغوش دوستان خاور نموده اند و افراد انسانی بنهایت مهربانی اعضای یك انجمنند و قطرات یك بحر طیور یك گلشن اند و لئالی یك دریا ــ اوراق یك بحر نند و انوار یك شمس . . . "

واقعا جای شما دوستان عزیز خالی است تا برأی العین نفوذ کلمه الهیه را مشاهده کنید که چگونه اینهمه افرادی راکه از لحاظ کشور ــ نژاد ــ زبان ــ رنگ و ملیت باهم متفاوت و ــ مغایرند چون برادران و خواهران عزیز تر از دل و جان بهم نزدیك و متحد کرده است .

* * * * * *

اخبار خوشی از ارض اقدس میرسد اولین کانونشن بین المللی با شرکت نمایندگان ٥٦ ــ

آهنگ بدیع

محفل ملی تشکیل شده و به مبارکی و میمنت اعضای اولین بیت العدل اعظم الهی انتخاب شده اند همه جا صحبت از فتوحات امریه و خدمات و انتصارات یاران الهی در میادین مختلفه است.

فردا بعد از ظهر کنگره در "آلبرت هال" که سالن بسیار بزرگی است و در کنار "هاید پارك" معروف قرار دارد شروع میشود ــ قرار است حرم مبارك کنگره را با ایراد نطق خود افتتاح کنند.

همه دلها می طپد همه در انتظار فردا و افتتاح کنگره دقیقه شماری میکنند و منتظرند که این روز تاریخی راکه سالیان دراز در انتظارش بودند به بینند آنهمه صدمات و بلایا، آنهمه ناراحتی ها و ناملایماتی که در دوران نقشه دهساله بر احبای الهی وارد شد، آنهمه محرومیت ها و رنجها و ناکامی هائی که دوستان در راه وصول باهداف این نقشه الهیه تحمل کردند همه و همه گذشت و اکنون بعون الله تعالی شاهد پیروزی چهره گشوده است و ــ پرچم فتح و ظفر موج میزند.

شبهای هجر را گذراندیم و زنده ایم ما را بسخت جانی خود این گمان نبود

دوستان و آشنایان را تکبیر برسانید ــ تا نامه بعدی خدا نگهدار.

* * * * * *

دومین نامه

بیا که رایت منصور پادشاه رسید
نوید فتح و بشارت بمهروماه رسید

لندن ــ ۹ اردی بهشت ماه/۱۳۴۲

برادران عزیز روحانی نمیدانم از کجا شروع کنم و از چه مقوله ای برایتان بنویسم قلم من از بیان اینهمه احساسات روحانی و سرور و حبور زائدالوصفی که قلوب احبارا لبریز کرده است عاجز است بقول شاعر:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

دیروز بعد از ظهر اولین جلسه کنگره جهانی بهائی با شرکت متجاوز از شانزده هزار نفر از احبای شرق و غرب عالم بهائی در سالن عظیم "آلبرت هال" تشکیل شد.

اعضای محترم بیت العدل اعظم الهی، ایادی محترم امرالله، غالب اعضای محافل ملیه

و تشکیلات ملی و محلی همچنین احبای مختلفه عالم با لباسها و چهره های مختلف ومتفاوت در این حفله نورانی شرکت داشتند .

بلا شك این اجتماع را عظیم ترین و پر شکوه ترین اجتماع قرن اول بهائی باید نامید زیرا تاکنون در تاریخ امرالله اجتماعی با چنین جمعیت و چنین جلال و شکوه و ابهت و عظمت انعقاد نیافته است .

وقتی که مناجات شروع که بفارسی تلاوت میشد. زیر گنبد آلبرت هال طنین انداخت سکوت کامل بر سراسر این سالن عظیم حکمفرما شد وعموم احبا در سکوت و توجه کامل مراتب سپاس وستایش بی پایان خود را بآستان جمال اقدس ابهی نفس مقدسی که صد مین سال اظهار امرش را جشن میگرفتند تقدیم میکردند و از آستان مقدسش طلب تأیید و توفیق مینمودند .

عنوان جلسه دیروز " روز پیروزی " بود و جلسه به نظامت ایادی امرالله جناب اولینگا (ابوالفتوح) اداره میشد . پس از تلاوت مناجات ناظم تلگراف هیئت ایادی امرالله راکه اعضای اولین بیت العدل اعظم را معرفی کرده بودند قرائت نمودند و پس از شرحی درباره اهمیت این روز مبارك و ظهور کلی الهی و تشکیل دیوان عدل الهی فرمودند :

" ما اکنون شاهد خرافات و سیر قهقرائی قوای روحانی افراد بشر هستیم و ملاحظه میکنیم که جمالمبارك برای تغییر افکار و عقول این مردم ظهور فرمودند " ایشان سپس شرحی درباره فتوحات و انتصارات امریه بیان داشتند و اولین ناطق را که حرم مبارك بودند معرفی کردند.

حضرت خانم که لباس سفید زیبائی پوشیده بودند در میان کف زدن و ابراز احساسات شدید حضار پشت تریبون آمدند و بآرامی آغاز سخن کردند . ایشان بیانات خود را باترجمه انگلیسی این جمله از کلمات مکنونه شروع کردند : اذکر فی ارضی لاذکرك فی سمائی لتقرّبه عینك و تقربه عینی .

سپس شرحی درباره کیفیت انتخاب اعضای بیت العدل و امدادات غیبیه الهیه در حصول فتوحات گذشته و همچنین فتوحاتی که در آینده باید بنمائیم بیان داشتند و سپس احصائیه جالبی از پیشرفت امر قرائت نمودند ووضع و موفقیت امرالله را با شروع نقشه مقایسه کردند — بموجب این احصائیه امرالله اکنون در ۲۵۹ کشور نفوذ کرده و ما دارای ٥٦ محفل ملی و ناحیه ای هستیم آثار امری به ۳۰۹ لغت ترجمه شده و ۷۱ نژاد در ظل امرالله درآمده‌اند (ایشان اسامی نژادهائی را گفتند که ابدا بگوش ما نخورده بود) امرالله به ۳٤۹ قبیله

نفوذ کرده و در ٤١ کشور موقوفات امری داریم ازدواج بهائی در ٦١ کشور رسمی شناختـــه شده ٥ مشرق الاذکار و ٢٧ مدرسه بهائی بنا شده است

موضـوع جالب وجود ١٣ هزار مرکز امری در دنیاست و قریب ٩٠ هزار بهائی در هنـــد ٦٠ هزار در آفریقا و ٢٨ هزار در پاسیفیك وجود دارد . بیانات حضرت روحیه خانم با کـف زدنهای شدید حضار قطع میشد و با اظهار امیدواری ایشان به پیروزی های آینده عالم بهائی خاتمه یافت.

سپس جناب فروتن بشارات و اشارات انبیای سلف و تحقق وعود الهیه را بیان داشتنـــد و جناب بالیوزی شمه ای درباره صعود هیکل اطهر و خذلان دشمنان امر و فتوحات یاران در میادین مختلفه بیان نمودند و متذکر شدند که ما در آینده نقشه های دیگری داریم و بایستی با عزمی راسخ برای شرکت در این نقشه ها آماده شویم .

* * * * * *

موضوع جلسه امروز صبح (رسالت جمال اقدس ابهی) بود در ابتدای جلسه جناب خادم (ناظم) شرح مبسوطی راجع به ظهور جمال مبارك و زحمات هیکل اطهر بیان نمودند و رشته سخن را به خانم (ماریون هوفمن) همسر جناب (دیوید هوفمن) عضو محترم بیت العـدل اعظم که انگلیسی هستند سپردند ــ خانم هوفمن که عضو هیئت معاونت ایادی امرالله و عضـــو محفل ملی انگلستان میباشد طی نطق فاضـلانه خود تحت عنوان (موعود کل اعصار) درباره اهمیت ظهور مبارك بیاناتی ایراد نمودند .

پس از ایشان جناب (ایموز گیبسن) عضو محترم بیت العدل اعظم نطقی تحت عنوان (جمال مبارك) ایراد نمودند ــ جناب گیبسن از سیاه پوستان (دورگه) آمریکا هستند که دارای قامتی رشید میباشند . ایشان در بیانات خود نکات جالبی درباره امر مبارك بیان داشتنـــد از جمله فرمودند (این جشن برای نژاد من (سیاه) فوق العاده مهم است چون امسال در آمریکا مصادف با جشن صد ساله آزادی بردگان است) .

آخرین ناطق جلسه امروز صبح جناب سمندری بودند که جناب خادم ایشانرا بعنـــوان " تنها کسی که بحضور جمال اقدس ابهی مشرف شده " و اکنون زنده است و همچنین بخدمت حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله قائم بوده است معرفی کردند . در این موقع احبـای غیر ایرانی که ایشانرا ندیده بودند منتظر بودند پیر مردی با قد خمیده عصا زنان بزحمـــت

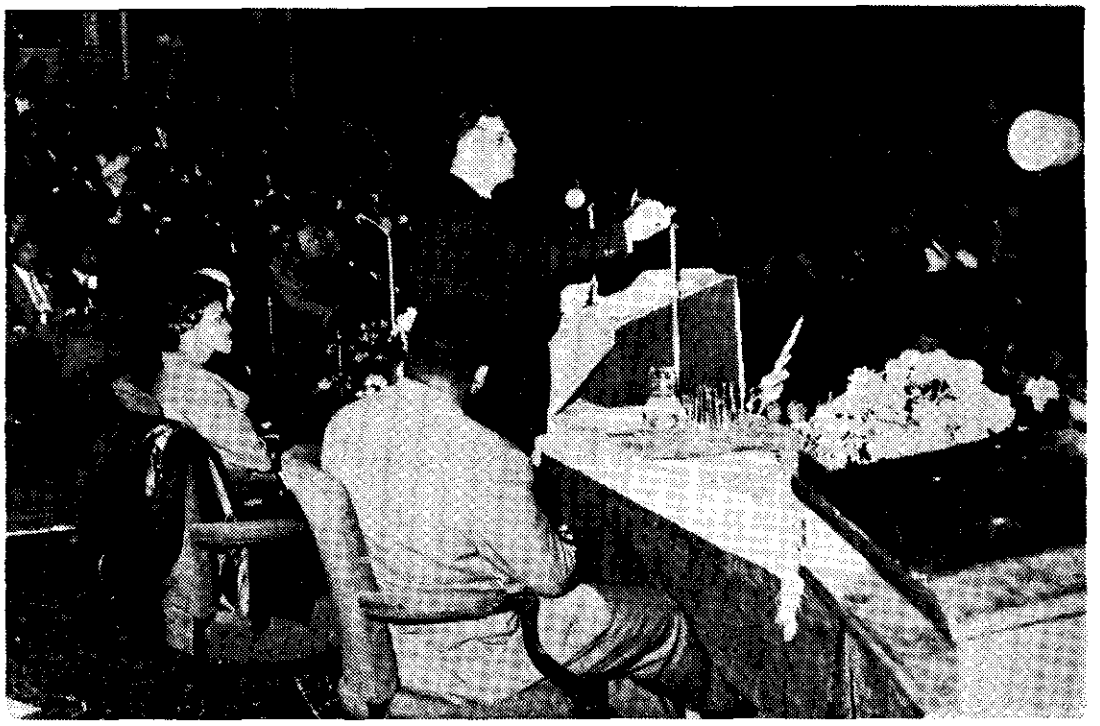

جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی در کنگره لندن

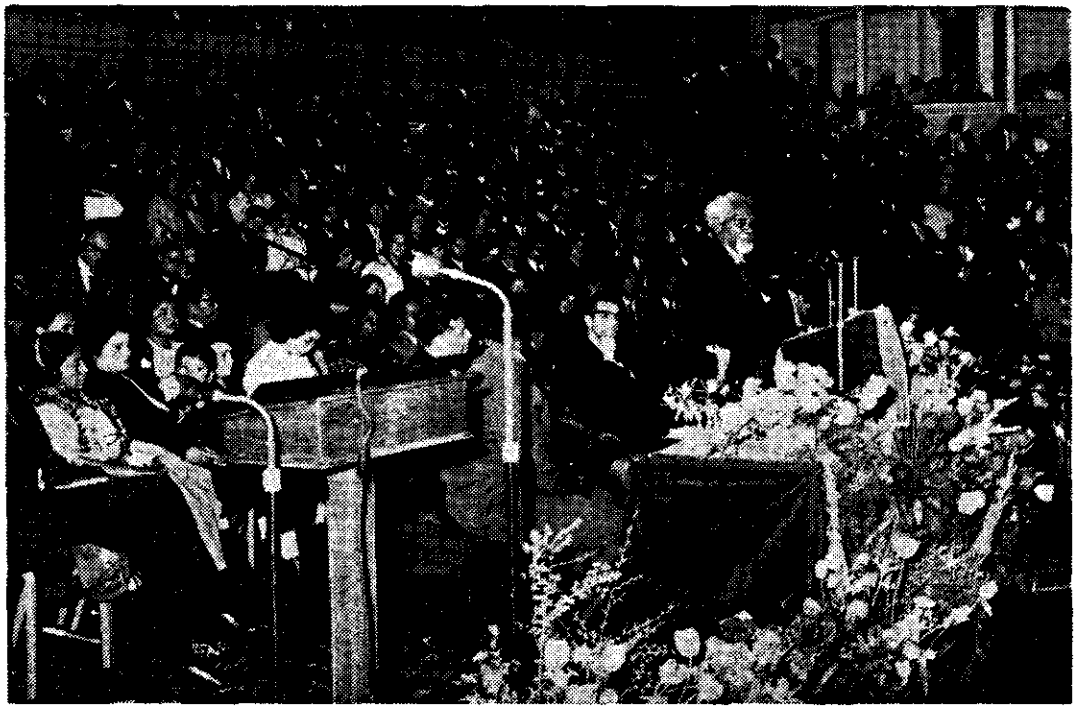

جناب " مری " از احبای بومی استرالیا در کنگره لندن نطق میکنند

پشت تریبون بیاید و با صدای ضعیفی صحبت کند ولی بر خلاف انتظار آنان همانطورکـــــه میدانید ایشان با قامتی راحت و چست و چالاک پشت تریبون آمدند و با صدائی رسا و بلنـد با خواندن این بیت شروع بسخن کردند .

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزاربود دل برآن یکی است

بیانات ایشانرا خانم مرضیه گیسل (صبیه جناب علیقلی خان نبیل الدوله) با لحنـــــی لطیف و شیوا به انگلیسی ترجمه میکردند . جناب سمندری از خاطرات تشرف خود بحضـــور جمال مبارك در طفولیت سخن گفتند و احبارا به اتحاد و عشق ووفا و قیام عاشقانه تشـویـــق کردند .

ایشان در پایان بیانات خود گفتند : حضرت ولی امرالله بمن فرمودند (سمندری صـــــد جوان در کار تو حیران است) خیال نکنید من جوان ۸۷ ساله همینطور زنده مانده ام مـن تاحال صد بار مرده ام ولی امر مرا نگهداشته است ! . . بیانات ایشان باعث سرور و حبـور و خنده های مکرر احبا میشد .

* * * * * *

جلسه امروز عصر اختصاص به جشن عید نهم رضوان داشت و فقط آیات و الواح مربوط بـــه عید اعظم رضوان به زبانهای عربی ــ بلیوی ــ آلمانی ــ فرانسوی و آفریقائی تلاوت گردیـد ــ سپس یکی از شعرای هندی شعری بزبان هندی در نعـت و ستایش جمال اقدس ابهی قرائت کرد و پس از آن شعر معروف جمالمبارك بمطلع (رشح عما از جذبه ما میریزد . . .) را یکی از خانمهای ایرانی تلاوت کرد و در پایان چند نفر از احبای آفریقائی پشت تریبون آمدنـــد و سرود معروف (الله ابهی) را با لحن شور انگیز و ملکوتی خواندند ترجیع بند این سرود کلمه (الله ابهـــی) بود که حضار آنهارا همراهی میکردند .

دو سرود دسته جمعی دیگر بنام (بهاءالله) و (ای بهاء الله) نیز توسط همین دوستان خوانده شد و جلسه ختم گردید .

برادران عزیز- دلم میخواست شما در این جلسه بودید و میدیدید که این سیاهان سفید قلب با چه خلوص و ایمانی در موقع خواندن سرود های دسته جمعی بساحت اقدس توجه میکنند و با چه لحن ملکوتی این آواز هارامیخوانند . هرچه از روحانیت جلسه عصر امروز برای شمـــا بگویم کم گفته ام بهتراست همین جانامه راختم کنم و تا نامه بعدی بخدایتان سپارم .

سومین نامه

چه خوش بود که زسرخ وسیاه وزرد و سفید
غبار کین بنشیند بهانه بر خیزد

لندن — ۱۱ اردی بهشت / ۱۳۴۲

برادران عزیز روحانی اگر ما شرکت کنندگان کنگره جهانی لندن بگوئیم عصاره و نتیجه دوران حیاتمان این چند روز ایام کنگره است گزاف نگفته ایم براستی هرکدام از دوستان در این چند روز بیش از تمام مدت عمر خود شادی کردند، متأثر شدند، اشك ریختند و تحت تأثیر عواطف و احساسات شدیده روحانیه قرار گرفتند. حالاتی که در این ایام بانسان دست میدهد حس کردنی است نه وصف کردنی، باید خود شخص در اینجا حاضر باشد تا بتواند شدت احساسات، رقت عواطف، خلوص ایمان و صفای قلوب این بندگان جمالقدم را برأی العین مشاهده کند. جز اینکه بازهم بگویم جای شما برادران عزیز خالی است چیز دیگری نمیتوانم بگویم.

در جلسه دیروز صبح که بریاست جناب بورا کاولین عضو محترم بیت العدل اعظم تحت عنوان (توسعه نقشه الهی) اداره میشد ابتدا جناب (استال) رئیس محفل ملی کانادا — شرح مفصلی درباره حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق و مسافرت حضرتشان بآمریکا و کانادا وصدور فرامین تبلیغی مبارك ایراد نمودند.

پس از ایشان جناب (سیژ سلنیك) عضو محفل ملی (بنلوکس) بیانات جالبی درباره سفر هیکل مبارك باروپا و شرح پیشرفت امر مبارك در قاره اروپ در دوره ولایت امر ونقشه های هفت ساله اول و دوم و نقشه دهساله بیان فرمودند — سپس جناب (ایان سمپل) عضومحترم بیت العدل اعظم پشت تریبون آمدند. جناب سمپل دارای هیکلی رشید و زیبا میباشند و — صورتشان چون سیرتشان روشن ومنیر است — ایشان نطق جامع و مبسوطی تحت عنوان — (فتوحات جامعه بهائی در دوره ولایت) ایراد فرمودند. جناب سمپل در نطق خود وضع عالم بهائی را در آغاز دوره ولایت با پایان نقشه دهساله مقایسه کردند و با ذکر ارقام و آمار فتوحات بی نظیری را که تحت قیادت هیکل اطهر حاصل شده بیان داشتند. ایشان نطق خود را باپکی از بیانات حضرت اعلی روح ماسواه فداه پایان دادند.

سپس ناظم نفوس مقدسی راکه با فتح نقاط بکر در دوره نقشه دهساله (فارسان حضرت

بهاءالله) لقب گرفته بودند و اسامی آنان بوسیله هیکل اطهر در لوحه طلائی درج شده است معرفی کردند . این فارسان مضمار الهی که در قسمت پشت تریبون جمع شده بودند قیام کردند و موقع معرفی حضار نیز باحترام آنان قیام کردند و دقایقی چند بافتخار این فاتحین مدن و دیار که ندای هیکل مبارك را اجابت کرده بودند کف میزدند و ابراز احساسات میکردند . عده این سربازان شجاع الهی بقدری زیاد بود که مجال خواندن اسامی یك یك آنان نبود .

پس از آن جناب نویدی پیامی راکه از زندانیان مرا کش رسیده بود قرائت کردند . دوستان زندانی ما در این پیام در نهایت استقامت و ثبوت اعلام کرده بودند که " برای شهادت حاضریم و آنرا بالاترین سعادت میدانیم " نوار مناجاتهائی که این عزیزان مسجون در زندان تلاوت کرده بودند گذاشته شد و در آن لحظات که حزن و اندوه قلوب را مملوکرده بود همه از درگاه حضرت ذوالجلال استخلاص این یاران را مسئلت میکردند .

* * * * * *

درجلسه عصر دیروز که بنظامت جناب چارلز ولکات عضو محترم بیت العدل اعظم تحت عنوان (مرکز جهانی بهائی) اداره میشد پس از قرائت پیام محفل ملی عراق ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری شرح مفصلی درباره تاریخچه اراضی مقدسه و استقرار مرکز جهانی در ارض اقدس و اماکن متبرکه بهائی در دو شهر مقدس عکا و حیفا بیان نمودند . سپس ایادی امرالله جناب پل هنی شرح مفصلی درباره (اهمیت تشریعی مرکز جهانی بهائی) و مراحل تکامل موسسات روحانی و اداری امری در ارض اقدس و اهمیت تشکیل بیت العدل اعظم و شرح کنفرانس بین المللی بهائی بیان داشتند و در پایان سخنان خود یك یك اعضای محترم بیت العدل اعظم الهی را که پشت تریبون آمده بودند معرفی کردند . در این هنگام سالن عظیم (آلبرت هال) یك پارچه شور و احساسات شده بود و تا مدتها کف زدن شدید حضار که باحترام برگزیدگان جامعه جهانی بهائی قیام کرده بودند ادامه داشت . حضار با لبانی متبسم " رجال عدل " را که بفرموده مبارك برای " هدایت سفینة الله " مبعوث شده بودند مینگریستند و در حالیکه اشك شادی و شعف در چشم همه حلقه زده بود برای موفقیت این رجال برگزیده دعا میکردند .

برادران عزیز من نمیتوانم کیفیت احساسات شدیده روحانیه ایراکه در این لحظات بی نظیر

یادبودی ازاعضاءمحترم بیت العدل اعظم الهی در یکی ازجلسات کنفرانس لنـــدن

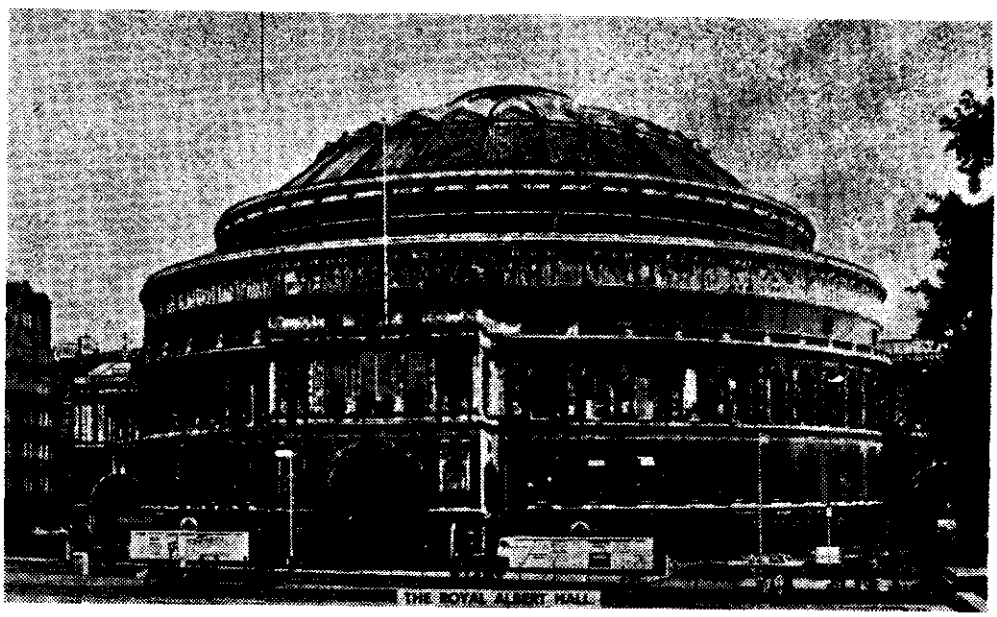

نمای خارجی "آلبـــرت هـــال" در لنـــدن

برای احبا دست میدهد برای شما توصیف و تعریف کنم براستی قلم هیچکس حتی زبردستترین نویسندگان از شرح آن عاجز است. جلسه پس از قرائت اولین پیام بیت العدل اعظم وخواندن سرود دلنواز برادران سیاه پوست (الله ابهی) خاتمه یافت .

* * * * * *

دیشب از ساعت ۸ بعد از ظهر یک جلسه عمومی در "آلبرت هال" تشکیل شد از چند روز قبل لجنه کنگره با انتشار اعلانات عمومی در جرائد و رادیو و الصاق آن به دیوار و ترن های زیر زمینی و اتوبوسها از عموم مردم برای شرکت در این جلسه دعوت کرده و برای جمعی از معاریف و طبقات مختلف و خبر نگاران جرائد و رادیو و تلویزیون و خبرگزاری های خارجی و داخلی کارت دعوت ارسال شده بود . غیر از احبا قریب سه هزار نفر باین جلسه آمده بودند . دیشب (آلبرت هال) یکی از پرجمعیت ترین اجتماعات را بخود دید .
در این جلسه جناب (هینز ورث) شرحی درباره تاریخچه امر مبارک و مراحلی که این آئین نازنین طی یکصد و بیست سال طی کرده است بیان نمودند و نظر حضار را به تعالیم مقدسه بهائی جلب کرده و در آخر بیانات خود یکی از خطابات مبارک را تلاوت نمود .

پس از ایشان ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز که از فضلا و خطبا و نویسندگان سرشناس و درجه اول بشمار میروند نطق جامع و مستدلی درباره وضع آشفته جهان کنونی و احتیاج شدید اهل عالم به تعالیم مبارکه برای علاج امراض مزمنه روحانی بیان داشتند و حضار را به تفکر و تعمق درباره این امر اعظم دعوت نمودند . بیانات ایشان در حضار تأثیر فراوان کرد و امروز روزنامه معروف (تایمز) که از جرائد درجه اول انگلستان است قسمت اعظم بیانات دو ناطق فوق الذکر را نقل کرد .

* * * * * *

تمام اوقات جلسه امروز (صبح و عصر) صرف نطق درباره (تبلیغ دسته جمعی) در مناطق مختلف عالم شد ــ در این جلسات به ترتیب خانم (پرتیگل) درباره پیشرفت امرمبارک در آمریکای مرکزی ــ جناب مسعود خمسی (آمریکای جنوبی) جناب اولینگا (آفریقا) خانم شیرین بومن (هندوستان) جناب آلوین بلوم (نیوزیلند) جناب جمشید فوزدار (جنوب شرق آسیا) جناب دکتر مهاجر (اندونزی) صحبت کردند و هریک شرح مفصلی از اقبال دسته جمعی در مناطقی که ذکر شد و آنان در آن اقالیم بخدمت قائم بوده اند بیان

نمودند . در این دو جلسه چند نفر از احبای بومی جهان مانند سپاهپوستان آفریقا ـ سرخ پوستان بلیوی ـ اهالی بومی مانتاوای بومیان استرالیا پشت تریبون آمدند و با زبان بومی خود به نعت و ستایش جمال مبارك پرداختند . یکی از مواد برنامه جلسات دیروز معرفی قبائل و ـ نژادهائی بود که در ظل امرالله آمده اند . وقتی انسان به سراسر این جمعیت ششهزارنفری نظر می اندازد که هرکدام از مرزی و بومی در اینجا گرد آمده اند و مانند خواهر و برادر در کنار یکدیگر در نهایت صفا و صمیمیت نشسته و بذکر حق ناطقند بی اختیار زبان بمدح و ثنای جمال اقدس ابهی می گشاید و این بیان مبارك را تکرار میکند که (ای جمال مبارك جانم بقربانت چه کرده ای چه اساس متینی بنا نهادی وچه علم مبینی بلند نمودی) اگر ما قائل به اعجاز باشیم گرد آمدن این شش هزار نفر از نژادها و قبائل و ملل مختلف در این محل برای معجزه حضرت بهاءالله کافی است این افرادی که هریك از کشور و نژاد و رنگی هستند و اگر بهائی نبودند باهم دشمن خونی بودند اکنون از تمام امتیازات و اختلافات ملی ونژادی خود صرفنظر کرده و همه برادر وار و خواهر وار در یك مجمع گرد آمده اند بفرموده حضرت مولی الوری :

" . . . چون نیر آفاق اشراق بر شرق و غرب نمود تفاوت و امتیاز ترك و تاجیك و فرانس و بلجیك و فرس و آمریك و آسیا و افریك از میان رفت شلیك وحدت عالم انسانی برخاست این است که مشاهده مینمائی که شرق دست در آغوش غرب نموده و خاور و باختر مانند دو دلبر شیفته یکدیگر شده . . "

جناب نعیم خودمان شعر زیبائی دارد آنجا که میگوید :

کرده یك خطه مشرق و مغرب — کرده یك فرقه دیلم و تاجیك
داده دلها چنان بهم پیوند — که نیابد الی الا بد تفکیك

در جلسه امروز خانم (طحان) همسر یکی از زندانیان مراکشی مناجات حضرت ولی امرالله را (ربنا و ملاذنا ازل کروبنا ببزوغ شمس وعدك الکریم . . . ! بالحنی موثر و محزون تلاوت کرد که واقعا حضار را بشدت تحت تأثیر قرار داد ـ طفل کوچك ایشان نیز مناجات دیگری تلاوت نمود که موثر واقع شد . برادران عزیز از اینکه این نامه مفصل شد مرا به بخشید جائی که ذکر محبوب و یارانش در میان است عنان قلم از دست میرود :

هرچه گفتیم زاوصاف کمالیه دوست همچنان هیچ نگفتیم ودوصد چندانست . خدانگهدار

آخرین نامه

دوش درحلقه ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

لندن ــ ۱۳ اردی بهشت ماه/ ۱۳۴۲

برادران عزیز روحانی در این ایام لجنه کنگره برای اینکه کلیه شرکت کنندگان بتوانند حداقل یکمرتبه بزیارت مرقد مطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء نائل شوند ترتیبی اتخاذ کرده و احبارا به دسته های کوچك تقسیم نموده است که منظما بوسیله اتوبوسهای مخصوص به محل مرقد مبارك که در حومه لندن واقع است میبرد . دیروز جزء یکی از این دسته های کوچك نوبت به این بنده رسیده بود که بآرزوی دیرینه خود که زیارت آن تربت مطهر بود رسیدم ــ هنگامی که از ماشین پیاده شدیم باغ بسیار وسیع و دل انگیزی را درمقابل خود مشاهده کردیم که درختان سر سبز در هر طرف سر بر آسمان کشیده و مرغان خوش الحان بر آنها چهچه میزدند وقتی این منظره زیبا و دلنواز را دیدم بی اختیار بخود گفتم : اگر فردوس در روی زمین است ــ همین است وهمین است و همین است.

ما بسر تربت مطهر مولای محبوبمان که پر از گل و ریاحین بود راهنمائی شدیم ــ مولائی که ۳۶ سال تمام سکان کشتی امرالله رابا دست توانای خود به ساحل نجات هدایت میکرد . مولائی که سی و شش سال تمام راحت و آسایش را بر خود حرام کرد و نظم جنینی امر حضرت بهاءالله را برای نجات جهان سرگشته و پریشان پرورش داد مولائی که سی و شش سال تمام از دشمنان داخل و خارج رنج کشید و دم بر نیاورد مولائی که چون شمع تا آخرین قطره بسوخت و محفل عالم انسان را با وجود خود روشنی و حرارت بخشید .

آری اینجا تربت مطهر همان مولای عزیز و مهربان بود احبا هرکدام از شهر و دیاری در دسته ما وجود داشتند همه جارا سکوت فرا گرفته بود جز نوای دل انگیز مرغان و صدای پای زائرین که بآرامی به مرقد مطهر نزدیك میشدند صدائی شنیده نمیشد سرانجام به نرده های آجری مرقد رسیدیم و توقف کردیم هرکس به زبانی به تلاوت مناجات و راز و نیاز میپرداخت ولی گوئی همه یکدل و یکزبان می گفتند :

جز آستان توام درجهان پناهی نیست سر مرا بجز این درحواله گاهی نیست

برگردیم به کنگره، موضوع جلسه صبح دیروز که آخرین روز بود (وظیفه مقدس و تلاش پر شکوه ما) نام داشت در این جلسه ابتدا امة الله (آنالیز پوپ) منشی محفل ملی آلمان — شرحی درباره پیشرفت امر در اروپا و ساختمان مشرق الاذکار فرانکفورت بیان داشتند .

دومین ناطق جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم بیت العدل اعظم بودند — ایشان در نطق مبسوطی که ایراد کردند جملات و تشبیهات دلنشینی را بیان نمودند و احبارا به وظائف اولیه خود در این ایام متذکر نمودند نطق جناب فتح اعظم بقدری با استعارات واصطلاحات زیبا و شاعرانه توأم بود که میتوان آنرا یك اثر ادبی تلقی کرد . ایشان در آخر بیانات خود نقشه دهساله را به پایگاهی برای وصول به کره ماه تشبیه کردند و گفتند ما اکنون از این پایگاه میتوانیم به ماه مقصود خود برسیم و فرمودند (ما بدون شك قدرت و شهامت پر و از باوج اعلی را داریم ماه سرنوشت ما در نهایت زیبائی و جلال وشکوه درجلوی ما میدرخشد) .

سومین ناطق جناب (پیتر خان) و چهارمین ایادی امرالله جناب جان ریارتز بودند که هرکدام از نقطه نظری احبارا به خدمت تشویق و تحریص نمودند . در آخر جلسه آقای (لیون) یکی از احبای (مالایا) سخنان کوتاه ولی جالب درباره مالایا گفتند از جمله فرمودند ما — برای شرکت در لجنه ملی تبلیغ چهارهزار کیلومتر راه میرویم و چهار هزار کیلومتر بر میگردیم که جمعا طی هشت هزار کیلومتر مسافت میشود (در حدود ۱۳۳۰ فرسخ) بی اختیار بیاد عذرهای بدتر از گناه خودمان افتادم که گاهی به بهانه اینکه جلسه ضیافت دو سه خیابان خاکی دورتر از محل های سابق است به محفل نمیرویم ! . .

* * * * * *

آخرین جلسه کنگره که دیروز عصر برگزار شد از چند جهت یکی از هیجان انگیزترین جلسات بود . اول اینکه آخرین جلسه این کنگره تاریخی بود و احبا که چند روز عالیترین احساسات روحانی را درکنار هزاران نفر از برادران و خواهران خود درك کرده بودند — مجبور بودند مفارقت کنند . دوم اینکه حضرت امة البهاء ناطق عمده این جلسه بودند سوم اینکه موضوع نطق ایشان (حضرت شوقی افندی آیت خدا) بود و احبا که تشنه شنیدن هرچه بیشتر درباره مولای خود آنهم از زبان نزدیکترین فرد بایشان بودند پیداست که چه شور و اشتیاقی برای شنیدن نطق ایشان وجود داشت . حرم مبارك بآرامی پشت تریبون آمدند و نطق خود را با این جمله شروع کردند (دوستان عزیز: حضرت بهاءالله متعلق به کیست ؟ . .

هیچکس نمیتواند بگوید نور آفتاب متعلق بشرق یا غرب یا به جنوب یا بشمال است) حضرت امة البهاء در این نطق جالب و مفصل خود که قریب به سه ساعت طول کشید مطالب بسیاری درباره عمومیت امرالله ــ زندگی احبای آفریقا ــ عدم تقلید احبا از ظواهر تمدن غرب ــ دستورات هیکل اطهر ــ مختصات محلی احبا ــ نظم بدیع ــ تبلیغ و همچنین نکات جالبی درباره زندگی خصوصی هیکل مبارك و ازدواجشان بیان نمودند .

مواقعی که ایشان درباره حضرت ولی امرالله و خصوصیات ایشان صحبت میکردند گاه چنان دستخوش تأثرات درونی میشدند که با وجود خودداری شدید قادر به حرف زدن نبودند و بآرامی اشکشان جاری میشد و معلوم است در این مواقع احبا نیز بیاد مولای محبوب ومظلوم خود بیاد رنجها و آلام و مصائبی که آن وجود مقدس می کشیدند می افتادند و سرشك از دیده روان میساختند .

پس از نطق حرم مبارك جناب فیضی نطق اختتامیه کنگره را ایراد نمودند . ایشان در نطق خود از شهدای صدر امر ووجودات مقدسه ایکه با نثار خون خود نهال امرالله را سقایه کردند و سینه های بی کینه خود را هدف هزاران رصاص نمودند تا ما امروز بایمان بامر مبارك فائز شویم و باین راحتی و جلال و شکوه گرد هم آئیم ــ صحبت کردند . و فرمودند وظیفه ما است که آنانرا از یاد نبریم و تاریخ حیاتشان را به اطفالمان بیاموزیم .

در خاتمه کنگره چند مناجات به زبانهای مختلف تلاوت شد از جمله لوح معروف (ای بنده پروفای جمالقدم زنده باسم اعظمی رنجور بلا را دیگر چه غمی ..) با صدای دل انگیز سرکار خانم مهتدی تلاوت شد که واقعا تأثیر عجیبی در قلوب نمود و هزاران نفر از بندگان جمالقدم مصداق این بیان حضرت عبدالبهاء را بالمعاینه مشاهده کردند که میفرمایند (اساس امرالله قصر مشید ذروه علیا ...)

برادران عزیز عظیمترین اجتماع تاریخی بهائی بدین نحو پایان یافت و هزاران نفر از بندگان آستان جمال اقدس ابهی با قلوبی طافح از سرور و روحانیت و مملو از عشق به خدمت بامر آن محبی رمم سالن کنگره را ترك گفتند تا هر کدام با روحی جدید و خلقی جدید به ممالك و دیار خود بشتابند و کمر بخدمت امرش بندند و این عطیّه گرانبهائی راکه حق جل جلاله بآنان ارزانی داشته است بسایر افراد انسانی هدیه نمایند . بقول یکی از دوستان : احبا در این کنگره بحد اعلی از نظر روحانی " شارژ " شده اند و اکنون که چون مخازنی

سرشار از انرژی و نیروی روحانی به ممالك خود میروند امید است با اتصال سیم "تبلیغ" این نیروی روحانی را به سایرین انتقال دهند و قلوب آنانرا روشن و منیر سازند .

من نمیتوانم کیفیاتی را که دیروز عصر در خارج از سالن "آلبرت هال" بهنگام خداحافظی احباء رخ میداد برای شما شرح دهم و توصیف کنم . بقول حافظ :

ازجان طمع بریدن آسان بود و لیکن از دوستان جانی مشکل بود بریدن

هزاران نفر از احبا هرکدام در حالاتی مرکب از حزن و سرور با یکدیگر وداع میکردند : مسرور از این جهت که توانسته بودند با طی هزاران کیلومتر خود را باین جلسه عظیم برسانند و بدیدار دوستان و برادران و خواهران روحانی خود نائل شوند محزون از اینکه این اجتماع بی نظیر باین زودی خاتمه مییافت و اکنون باید یکدیگر را ترك کنند و مفارقت جویند .

این بود که همدیگر را در آغوش گرفته در حالیکه اشك شوق و حرمان در دیده داشتند آرزوی موفقیت در خدمات امریه برای یکدیگر میکردند و بعضی هم بشوخی می گفتند : انشاء الله در جشن قرن ثانی یکدیگر را ملاقات می کنیم البته اگر در "آلبرت هال" نباشد در ملکوت ابهی که حتما خواهد بود ! . .

برادران عزیز و محبوب بزودی بایران حرکت می کنیم و امیدواریم پس از چندی بزیارت روی دلجوی شما عزیزان نائل آئیم و بازهم در جلسات هیئت تحریریه شرکت کنیم و:

ببانگ چنگ بگوئیم آن حکایتها که از نهفتن آن دیگ سینه میزد جوش

بعون الله تعالی آنچه را نتوانسته ام در این چند نامه برای شما عزیزان از این اجتماع عظیم و تاریخی بیان کنم حضورا بعرضتان خواهم رساند و تلافی مافات خواهم کرد .

گر بمانیم زنده بردو زیم — جامه ای کز فراق چاك شده

وربمردیم عذر ما بپذیر — ای بسا آرزو که خاك شده

بامید دیدار

ع — صادقیان

خجسته دیدار

دکتر توکل عنقائی

بپا زفضل بهاء باز جشن رضوان شد — جهان ز مقدم این عید رشک رضوان شد

بهشت گشت زاردیبهشت صحن چمن — گذشت بهمن ودی دور باغ و بستان شد

تراب تیره ز فیض نسیم و ابر بهار — پر از زمرد و یاقوت و درّ و مرجان شد

هزار ساز طرب ساز کرد در گلزار — عجب مدار که نامش هزار دستان شد

نشید بلبل بیدل شنید لاله مگر — که جام بر کف و از شوق مست وخندان شد

نوید وصل مگر غنچه داد بلبل را — که شد شگفته ببوی گل و غزلخوان شد

مگر ز موی تو بوئی رسید سنبل را — که آنچنان بچمن واله و پریشان شد

صبا مگر که گذارش ز کوی یار افتاد — که اینچنین طرب انگیز ومشگ‌افشان شد

در آسمان دلم مطلعی ز نو طالع — چو آفتاب جمال جمیل جانان شد

محیط جود بموجی محیط امکان شد

جهان وهرچه در آن غرق بحر احسان شد

برشحهٔ ز بحور طهور سرّ ظهور — نشان رجس ز دامان اهل امکان شد

گذشت دوره بیگانگی و جنگ و جدال — زمان وحدت و مهر و وفای انسان شد

گذشت دوره وهم و خرافه و تقلید — زمان کشف حقیقت بعقل و برهان شد

دمید صبح وصال وگذشت شام فراق — زشمس طلعت ابهی جهان درخشان شد

برآسمان سعادت گشود بال بشر — چو با رجال مساوی حقوق نسوان شد

تعصّبات نژادی و دینی و وطنی — تمام محو بامر خدای منان شد

بظل خیمه یکرنگ او در آو ببین — که سرخ و زرد و سپید وسیاه یکسان شد

بیك اشاره سلطان کشور توحید — رسوم بندگی و بردگی زکیهان شد

ستیزه جوئی اگر کرد قصد مملکتی — گزین سپاه ملل مانعش زطغیان شد

نفوذ امر بهاء بین که فی المثل بحبش — اگر که زلزله یا قحط یا که طوفان شد

بسعی و همت ودلسوزی جمیع ملل — به از نخست همه کارشان بسامان شد

هنوز طی نشده قرن اول امرش — که این عجائب و اعجاز ازونمایان شد

ببین چگونه بود حاصلش بتابستان — کنونکه اول فصل بهارش اینسان شد

نفوذ دین بها بین که اینچنین محفل — بلندن از همه نوع و نژاد و ادیان شد

زغرب و شرق و شمال وجنوب جذبه عشق — چنان کشیده کزآن عقل وفکرحیران شد

تبارك اللّه ازاین مجمع بهشت مثال — که غبطه ملك و حورعین و غلمان شد

تبارك اللّه ازاین روضهٔ که گلهایش — طراز خلد برین ازعبیر و الوان شد

بهر طرف نگری متحد چو پیکر و جان — یهود و گبر و مسیحائی و مسلمان شد

نفوذ امر بهاء بین زملك جم عنقا — بلندن آمد و اینگونه تهنیت خوان شد

الی الابد اثر این اجتماع را برجاست — که بیت عدل الهی خجسته دیوان شد

مجموعه
توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله

دکتر محمد افنان

آثار قلمیه ولی مقدس امر بهائی حضرت شوقی ربّانی را از جهات مختلفی میتوان مورد مطالعه و تحقیق قرار داد .

نخست جا دارد آنها را از نظر تمایز و یا تناسبی که با هم دارند بسنجیم و انواع آن را بشناسیم .

حضرت ولی امرالله السنه‌ای را که آیات مبارکه این امر اعظم بدان لغات نازل شده و تا دوران ولایت امر منحصر بلغات عربی و فارسی و مختصری ترکی بود با بکاربردن لسان انگلیزی وسعت دادند بشأنی که آثار مبارکه که تا آنزمان فقط آشنایان بلسان عرب و فارسی زبانان از آن مستفیض می گشتند انتشار جهانی یافت و آثار اصیل حضرتش بدون تغییر و انحراف که قهرا در امر ترجمه حاصل میشود بدست غالب اهل عالم رسید .

آثار حضرت ولی امرالله را بغیر از تواقیع و مکاتیب خصوصی و انفرادی که بسیاری از احباء الهی بدانها مخاطب گشته اند میتوان بدو دسته تقسیم نمود نخست کتب مدونه و دوم تواقیع و خطابات عمومیه بجمهور مؤمنین و مؤمنات در شرق و یا سراسر عالم بهائی .

کتب مدونه را نیز باید تحت دو عنوان مطالعه نمود : اول کتبی که رأسا از قلم مبارك آن آیت الهی و غصن ممتاز ربانی صادر شده وثانی آثار و تألیفاتی که هیکل مبارك بترجمه و تألیف آن بانگلیزی اقدام فرموده‌اند. درحقیقت کتب صادره از قلم معجز آسای حضرتش همه بلسان انگلیزی است و بفارسی و عربی فقط تواقیع عمومی و خصوصی صادر شده است .

آثاریکه حاوی ترجمه آیات قلم اعلی وکلمات مقدسه نقطه اولی و بیانات صادره از کلك مرکز میثاق امر بهاست از مجموعه آثار تبیینی این امر مبارك محسوب است زیرا در بسیاری موارد میتوان برای توجیه و تفسیر مطالب مبهمه آثار نازله از آن استمداد نمود .

از آنجا که هدف از نگارش این مطالب مطالعه در خصوص تواقیع مبارکی است که جنبه عمومی داشته و بافراد سراسر عالم بهائی خطاب شده از مطالب سائره چشم می پوشیم .

رجای واثق از آستان مقدسش چنان است که

تاآنجاکه میسر شود توفیق ادای حق مطلب درباره تواقیع مبارکه حاصل گردد .

حضرت ولی امرالله از بدو شروع عصر تکوین و استقرار مقام ولایت امر تا ایام اخیر حیات پربهای خویش همواره در موارد لزوم تواقیعی صادر میفرمودند که غالبا برای شرقیان بزبان فارسی و در اواخر ایام بانگلیزی و مخاطب آن سراسر عالم بهائی بود .

تواقیع فارسیه مبارك را نمیتوان ازآثار فارسی متداول شمرد بعلت آنکه دربسیاری موارد آیات کتب مقدسه و جملات و اصطلاحات متداوله لسان عرب در آن ها نقش موثری دارند و همواره این دو زبان در خلال مباحث و مطالب چون شهد و شیر بهم آمیخته است مشابه آثارحضرت ولی امرالله در هیچیك از دیگر آثار بهائی مشاهده نمیشود سراسر آن از کلمات مسجع و مقفی و جملات و ترکیبات لفظی مناسب هم‌آهنگ و موزون است. آثار حضرت ولی امرالله باآنکه در بسیاری موارد ازجملات طویلی ترکیب شده که غالبا برای آنانکه ممارست کافی ندارند دریافت و درك معانی آن آسان نیست با اینهمه انسجام وروانی کلام بحدی است که چیزی از لطف معنی و تأثیر کلام نمیکاهد بلکه بر هیمنه‌وعظمتش میافزاید ترکیب جملات نیز بنحوی است که با قواعد دستورزبان فارسی کاملا مطابق و موافق است خلاصه میتوان بجرأت چنین‌گفت که حضرت ولی امرالله بنفسه المقدس مبتکر مکتبی بسیار متین در نثر ملمع است گرچه این مقام دون شأن چنان شخصیتی است که هدایت جامعه انسانی و ترویج امر مقدس بهائی فقط بدست توانای او سپرده شده بود .

در هیچیك از تواقیع و الواح ولی امر بهائی فصول و تقسیمات خاصی دیده نمیشود و عموم مسائل متسلسلا بیان شده است .

ابتدای توقیع با خطبه ای آغاز میشود که در بعضی متضمن ابراز حقائق و مطالبی است که راجع بمعتقدات اهل بهاصادرشده (لوح قرن) و در برخی دیگر خطابی است بجمهور مؤمنین و حاوی نکاتی در خصوص‌علت وهدف صدور توقیع و متضمن طرح کلی مجموعه مطالب وارده در همان اثر مبارك است . گاهی در خلال صفحات و اوراق تواقیع بمناجاتهائی بر میخوریم که غالبا حاوی نکاتو مطالبی است که با کلیات توقیع ارتباط خاص دارد وبلسان مناجات صادرشده است (لوح ه ۰ ابدیع) .

نکته اختصاصی تواقیع حضرت ولی امرالله استشهاداتی است که همواره از متون آثار نازله از قلم اعلی ــ آثار حضرت باب ومکاتیب

صادره از قلم مرکز عهد شده است این آثار بیشتر در زمینه عظمت امرالله و بشارات — نصرت و فیروزی و تقدم و اعتلاء امرالهی است. استشهاد از کتب مقدسه سلف و اشعار مؤمنین دیانت بهائی نیز کم وبیش دیده — میشود .

در غالب اوراق تواقیع مبارکه ذکر انتصارات الهیه و ترقیات جامعه امرالله بتوالی و — ترتیب مذکور صدمات واذیّات وارده بر طلعات مقدسه مصرّح و اضطهادات و — جانفشانیهای مخلصانه احباء مثبوت وبالاخرة مآل حال مخالفین و ذلّت و نکبت و نابودی اعداء امرالله معین و معلوم گردیده است.

اکنون جا دارد مختصری نیز درخصوص هدف نزول این الواح و تواقیع بیان شود .

جامعه بهائی پس از افول کوکب میثاق وزیارت الواح وصایای آن مولای عظیم دو — اصل اساسی ومهم از این سند خطیر که متمم کتاب اقدس محسوب است دریافت نخست اطاعت محضه صرفه از ولی امرالله و مبین آیات الله و ثانی تبیین مقدمات تأسیس بیت العدل اعظم. انتظار اغلب بهائیان چنین بود که اکنون که اساس ولایت امرالله تحکیم یافته بتأسیس بیت العدل که مصرّح کتاب الهی است اقدام شود . بعضی از احباب این آرزو و امید را حتی بساحت قدس ولی امر الهی نیز معروض داشتند اما مرکز امر تحقق این وعده را باتمام مقدمات لازمه و تکمیل شرایط کافیه موکول فرمودند تا در میقات معین مقرر و معمول گردد . یکی از اهداف مهمه این تواقیع بطور کلّی تمهید مقدمات — تأسیس دیوان عدل الهی بوده که اینک پس از گذشت متجاوز از یکقرن از ظهور امر بدیع تحقق یافته است .

نخستین مرحله این سبیل را باید انتشار وتوسعه و جهانگیری امر الهی دانست تا بیت العدل منتخب عالمیان و اجتماعی ازوکلاء من علی الارض در چهار گوشه جهان باشد برای تحقق این مقصد و مرام نخست حضرتش در تواقیع مبارکه امر تشتت و هجرت فرمود و — بدین سبب نفحات الهیه و حقائق روحانیه در نقاط مختلفه کره ارض منتشر گردید و در — ممالک و دیار مختلفه جمّ غفیری ازشیخ وشاب — غنی وفقیر — عالم و عامی بامر الهی اقبال نمودند .

فتح روحانی کره ارض که هدف از مهاجرت احباء بود بالمآل بتأسیس بیوت عدل محلی و بیوت عدل خصوصی در اقالیم مختلفه منتهی شد و این اعمده محکم متین اساس پر شکوه بیت العدل اعظم را بوجود آوردند .

همراه با این تکامل و توسعه جهانی جوامع بهائی حضرتش در تواقیع مختلفه اساس

تشکیلات و موٴسسات امریه را تحکیم و تربیت و هدایت جامعه را تکمیل فرمود تا هر آنچه شئون و تشخصات فردی است در قالب تشکیلات و در ظل نظم بدیع جهانی بهائی بوحدت و اتحاد تبدیل یابد ودر راه علو و ارتفاع امرالله فدا شود .

نکته جالب و موثّر در تواقیع مبارکه حضرت ولی امرالله بی نام ونشانی است ــ در سراسر آثار فراوان هیکل مبارك ذکری و اسمی و سمتی ووصفی از حضرتش نیست در تواقیع صادره کلیه انتصارات و فتوحات و خدمات موفقیت آمیز عصر تکوین بفداکاری و اخلاص و جانفشانی احباء الهی منسوب شده است و ذکری از راهنمای جلیل القدر و آیت هدایت الهی وولی امر مقدس ربانی دیده نمیشود شاید علت اصلی این روش تعلیم و تربیت اهل بهاء بوده که جز باعلاء و اعتلاء امر نیندیشند و آنچه شئون شخصیه است از یاد ببرند .

تواقیع مبارکه حاوی مطالب فراوانی است که هریك در خور بحث و مطالعه‌ای مستقل است اما اهم مباحثی را که میتوان در این مختصر بیان داشت از مباحث زیرین خالی نتواند بود .

۱ــ قسمت معتنابهی از آثار حضرت ولی امرالله تحلیل وتعلیل وقایع تاریخیه امر الهی است . حضرتش بکمال دقت علل و نتایج وقایع گوناگون را تجزیه و تحلیل فرموده و از مجموع این نتایج تاریخی هرجا بمناسبت مقام بر نفوذ وغلبه و تأثیر کلمة الله استدلال نموده اند .

سختیها ــ شدائد و مشقات همه سبب اعلاء امر الهی شده عهد شکنی ها ــ سستی ها ــ ناامیدیها کلّا بارتفاع علم دین الله منتهی گشته است . اگرچه شهادت مبشر امر بدیع سبب تشتیت جمع موٴمنین گشت و بعد از غروب نیّر آفاق نقض پیمان علت یأس و حرمان دوستان گردید و پس از صعود مرکز میثاق عهد شکنی بیوفایان و مخالفت ناقضان ناکثان باعث پریشانی یاران راستان شد ولی بارقه عنایت الهی همواره پس از کلیه شدائد و بلیات لاتحصی تابشی جدید و درخششی مخصوص بنمود و فتوح و گشایشی بر انتصارات پیشین افزوده گشت . این نتایج درخشان همه حاکی از تأییدات متتابعه الهیه است حضرت ولی امرالله باستناد بسلسله وقایع تاریخی و آثار و نتایج مترتبه بر آنها دیدگاه وسیعی در مقابل جامعه بهائی ترسیم فرموده اند تا بهتر بتواند هیمنه و نفوذ کلمه الهیه را دریابد و قاطعیت وعود صریحه مقدسه را درك کند .

۲ــ حضرت ولی امرالله در بسیاری از موارد روح اطمینان و اعتمادی راکه لازمه جامعه

بهائی است تا بتواند مبانی و اصول روحانی جهانی خود را در بسیط عالم بنیاد گذارد در سراسر تواقیع مبارکه بافراد جامعه تلقین و تأثیر داده اند تشجیع و تقویت معنوی و هدایت اهل بهاء نکته ایست که در کلیه آثار مبارکه حضرتش بتلویح و تصریح مشاهده میشود .

۳ــ آمار کامل وجامعی که در غالب توقیعات مبارکه دقیقا ذکر شده نمودار مؤثر وگویائی از تحول وتکامل جامعه امروتوسعه دائم التزاید موسسات امریه است که ضمن آنکه از نظر تاریخ اهمیت فراوان دارد از جنبه احتیاج شدید دنیای انسانی بمربی روحانی درعصر ما نیز حائز شایان توجه است .

۴ــ تحقق اعظم آمال جامعه بهائی یعنی تأسیس بیت العدل اعظم که هدف نهائی از صدورتواقیع مهیمنه است با رعایت اصول لازمه ومراعات دقائق کافیه حاصل شده است . حضرت ولی امرالله در تواقیع مبارکه اخیربوضع نقشه خطیره جهاد کبیراکبر (۱۹۶۳ــ۱۹۵۳) اقدام ومرتبا متوالیا احباء رابجهاد و خدمت وتبلیغ وهجرت راهنمائی وتشویق فرمودند و بنفسه الجلیل این نقشه عظیم راهدایت کردند وبهمین سبب قسمت مهمی از این تواقیع متضمن جزئیات نقشه های دقیقه ایست که امروزما شاهد تحقق وانجام آنها هستیم .

۵ــ دراین آثار منیعه نکات دقیقه دیگری میتوان یافت که هریک درخوربحثی کامل و جامع اند . مبنای تقسیمات دوربهائی بعهود و اعصارکه بنفسه نوعی ازتحلیل تاریخی است تا اهمیت وموقعیت دورانهای مختلفه دوربهائی را بهترآشکارسازد ــ مراحل استقرارامرالله درعالم و نحوه تحقق سلطنت روحانی جهانی حضرت بهاءالله ــ مراحل ودرجات تکاملی تشکیلات ــ امریه ونحوه استقراربیت العدل اعظم بر مبانی تشکیلات سائره امروتأسیسات ملیه ومحلیه بهائی همه از آنجمله اند .

در خاتمه بمنظور آنکه از سیاق تواقیع حضرتش شمه ای بدست آید ببعضی ازمطالب مبارکه مذکوره استشهاد میشود .

" . . . این کوراعظم افخم بشارتش در ــ متون صحف و زبر و کتب و اسفار و الواح از ــ آدم تا خاتم مدون و در تاریخ شرائع وادیان از اول النبیین الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل وسابقه است بشأنی بزرگواراست که امتدادش پانصد هزار سال است ومجلی و محور وموسسش مظهر نفس الله جمال قدم واسم اعظم قیوم الارض والسموات مالك الوجود ــ مبعث الرسل مکلم الطور رب الجنود اب ــ سماوی مالك یوم الدین که در توراة و انجیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکورو بابدع نعوت منعوت و باعظم و اشرف اوصاف موصوف

(بقیه در صفحه ۲۳۲)

طلعات قدس

بديع منصور

الى طلعات القدس فى عالم الثرى ... سلام من الاحباب بالصلوات

فانتم حماة الامر فى مركز الهدى ... وانتم هداة الخلق فى الخطرات

فانتم ثقاة الحق فى مجمع البها ... وانتم حماة العدل بالنفثات

بكم جاء ميعاد العدالة فى الورى ... بكم تم عصر الظلم والظلمات

بكم تم وعد الله رغما لمن طغى ... وتمت وعود الحق بالثمرات

بكم قد رأى الانسان قدرة ربنا ... تحيط الورى بالروح والنفحات

بكم قد دنت ايام صلح لعالم ... غريق ببحر الكفر والشهوات

بكم جاء يوم العز والفخر والمنى ... لمن ينتمى للحق بالحسنات

بكم فر جيش الوهم والشك والهوى ... وذلت ذوات الحقد فى الدركات

بكم اصبحت ارض الثرى جنة الهدى ... واهل البها فى منتهى الفرحات

بكم قد جرت روحا وجسما سفينة ... البها مركز الالهام فى الربوات

بكم قد علت رايات نصر وسؤدد ... لاهل البها فى البحر والفلوات

بكم قامت الاموات روحا لدى الندا ... لتحيا بذكر الله والكلمات

بكم يسعد الانسان ان كان طائعا ... ويخذل من يعصى اولى الطلعات

فهذا زمان العدل فيه عجائب ... وهذا ليوم الفضل والبركات

فهذا بساط الله يا معشر الورى ... وهذا سبيل الحق والجذبات

فلا عجبا فى قدرة المرء فى البها ... اذا اختاره الرحمن للخدمات

هنيئا لكم يا معشر النور والتقى ... وبشرى لكم بالفكر والكلمات

يصونكم الرحمن من كل هفوة ... فانتم هداة الخلق فى الصفات

فطوبى لمن يبقى على العهد ثابتا ... مدى العمر فى الاحزان والفرحات

فرامین تبلیغی حضرت بهاءالله

محمود مجذوب

گویا سنت و مشیت الٰهی در ادوار گذشته ودر این ظهور اعز اعلی براین تعلق داشته که مشرق زمین همواره محل اشراق انوار روحانیت و دیانت بر آفاق عقول وافکار وافئده اهل عالم باشد ونهضت های عظیم روحانی در این اراضی متولد شده و رشد و نمونماید و بحقیقت شرق مشرق شمس حقیقتو مرکز انوار حق باشد دیانت مقدس بهائی نیز بنا بحکمتهای بالغه الٰهی ازکشور مقدس ایران جلوه بر آفاق نمود وجمال اقدس ابهی که باعتقاد اهل بها ظهور کلی الٰهی و موعود جمیع امم و ملل عالم میباشند در این مرزوبوم ندای الٰهی رابلند فرمودند و برای رهائی گریبان افراد بشر از چنگال اوهام وخرافات و تعصبات و اختلافات و تأسیس ملکوت صلح و سلام قیام برامرالله نمودند وبالاخره در اواخر ایام در مرج عکا وادی النبیل لانه و آشیانه انبیاء و مرسلین ندای مهیمن مبارکشان را بمسامع جهانیان رسانیدند .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک احبای ایالات شمال شرقی آمریکا به این مطلب چنین اشاره میفرمایند " ای دوستان حقیقی جمیع اقالیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی . هیچیک بر دیگری امتیاز ندارد . کل مزارع الٰهی است و منشأ نفوس انسانی ولی بایمان و ایقان و سبقت بر دیگران مکین مکان را مشرف نماید . بعضی از بلاد مستثنی گردند و بشرف مزیت بی منتهی فائز شوند مثلا بعضی از اقالیم اروپا و آمریکا بلطافت هوا وعذوبت ماء و حلاوت کوه و دشت و صحرا مستثنی ودرنهایت امتیاز . با وجود این فلسطین شرف جمیع اقالیم گشت زیرا جمیع مظاهر مقدسه الٰهیه از یوم حضرت ابراهیم تا ظهور خاتم النبیین یادر این اقلیم متوطن یا مهاجر و مسافر بودند و همچنین یثرب و بطحاء بشرف بی منتهی فائز. نور نبوّت در آنجا تابید لهذا فلسطین و حجاز از جمیع اقالیم ممتاز گشت ."

هرچند مشرق زمین همواره باین موهبت عظمی متباهی و مخصص بوده است و لکن بشهادت تاریخ انوار هدایت و موهبت الٰهی پس از مدتی از شرق بغرب تابیده و اراضی

افئده وقلوب افراد آن دیاررا نیز روشنی وحرارت بخشیده است و این حقیقت در این ظهور مبارك بخصوص بیشتر جلوه گر گشته و جامه عمل بخود پوشیده است . زیرا پس از گذشتن نیم قرن ازطلوع شمس حقیقت ازافق ایران انوار هدایت الهی بر غرب تابیدن گرفت و حقایق و مبادی سامیه این آئین نازنین قلوب جم غفیری از طبقات مختلفه را در اروپ و آمریك بمضناطیس عظمتش بربود و امروز ما اهل بها بچشم سروسر آثار عظمت و نفوذ روز افزون امرالله را در اقالیم غربیه مشاهده میکنیم و تحقق مصداق این بیان مبارك حضرت عبدالبهاء را برأی العین ملاحظه مینمائیم قوله العزیز " همیشه از ابتدا تاحال چنین واقع شده که نور الهی از شرق بغرب تابیده ولکن در غرب سطوع شدید یافته . . . "

در این مقال درنظر است ابتداء بنحو اجمال کیفیت نفوذ امرالله در قاره آمریك بیان و سپس بشرح و توضیح الواح و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء خطاب بیاران آمریك مبادرت گردد .

کیفیت نفوذ امر الهی در آمریك

در تاریخ ۲۳ سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی مطابق سال ۱۳۱۰ هجری قمری یعنی تقریبا یکسال پس از صعود جمال قدم درسجن اعظم جشن عظیمی بمناسبت چهارصد مین سال کشف قاره آمریکا درسراسر آن قاره برپا بود . در شیکاغو کنار دریاچه میشیگان که اکنون مشرق الاذکار بهائی در آنجا سر بآسمان کشیده انجمنی بنام انجمن جهانی ادیان تشکیل شد و نمایندگان ادیان موجوده جهان گرد هم جمع شده درباره اتحاد ادیان سخن میگفتند . یك مبلغ مسیحی ساکن سوریه بنام هانری جسپ (HENRY JESSUP) نامه ای ارسال داشته بود که در آن انجمن بوسیله جرج فورد (GEORGE A. FORD) سریانی قرائت شد و اثری عجیب در حاضرین باقی گذاشت قسمتی از آن نامه حاوی مطالب ذیل بود — " چند ماه پیش در قصر بهجی خارج قلعه عکا از سواحل سوریه حکیم بزرگواری از مردم ایران بنام بهاءالله درگذشت حضرتش از مقدسین حزب بابی محسوب بود و برآن ریاست داشت پیروان این حزب از مجددین و مصلحین مسلمانان ایرانند که انجیل راکلام خدا و حضرت مسیح را نجات دهنده بشر میدانند و جمیع ملل را ملت واحده وعالمیان را برادر یکدیگر میشمارند سه سال پیش شاگردی از تلامیذ دارالفنون کامبریج بملاقات ایشان (حضرت بهاءالله) فائز شد و پس از دیدار آن بزرگوار مرقوم داشت که بیاناتی باین مضمون از لسان مبارکش شنیده است :

"آیا چه ضرر دارد که جمیع ملل بدین واحد درآیند و مردمان زمین برادران هم شوند و علاقه و اتحاد و محبت بین بشر ازدیاد یابد و اختلافات دینی و نژادی منسوخ گردد. آری جمیع اینها واقع گردد و جمیع این جنگهای بی ثمر و جدالهای پر ضرر فراموش شود و صلح اعظم استقرار یابد ...."

باین ترتیب نام مبارک حضرت بهاء الله برای اولین بار در شیکاغو بوسیله افرادی که از عظمت مقام حضرتش بی خبر بودند باهالی آمریک اعلان گردید. یکسال بعد یعنی در سال ۱۸۹۴ دکتر ابراهیم خیرالله که از اهل سوریه بود باجازه مبارک بآمریکا عزیمت و در شیکاغو ساکن شد و به تبلیغ ۵ نفر در همانسال و تأسیس مرکز بهائی در شیکاغو نائل آمد باین ترتیب درست پنجاه سال از اظهار امر طلعت اعلی گذشته بود که اولین مرکز بهائی در آمریک بوجود آمد. در سال ۱۸۹۵ آوازه امرالله به کنوشا رسید و در این سال تعداد مؤمنین به صدها نفر بالغ گردید ولکن ابراهیم خیرالله گرفتار خود بینی وغرور شد و بخیال ریاست افتاد و بتحریک ناقضین مرکزیت امرالله را در آمریک بخود نسبت داد. اما اقدامات او به نتیجه نرسید زیرا اولا در همین ایام اولین دسته زائرین آمریکائی بحضور طلعت میثاق رسیده و خاطره ای فراموش ناشدنی با خود بهمراه بردند و ثانیا حضرت عبدالبهاء چند نفر از مؤمنین ثابتین مانند جناب حاج عبدالکریم طهرانی ـ حاج میرزا حسن خراسانی میرزا اسدالله قمی و جناب ابوالفضائل گلپایگانی را برای رفع شبهات ابراهیم خیرالله بآمریک اعزام داشتند.

نفوسیکه مفتون تعالیم الهیه شده بودند منادیان امر الهی در قاره آمریک گردیدند و بتدریج نفوسی در ویسکانسن ـ نیویورک ـ کلمبوس ـ واشنگتن ـ بالیتمورو نقاط دیگر از ندای الهی با خبر شده و بشارت ظهور را بدیگران نیز ابلاغ نمودند. در سال ۱۸۹۸ کلاسهائی در نیویورک و شهرهای شرقی آمریکا تأسیس و در نتیجه امر مبارک به بروکلین و از آنجا بایالت نیوجرسی و شهرهای نیوارک اورنج ـ ماریس تون و سایر شهرها نفوذ یافت.

در سال ۱۹۰۰ میلادی اولین محفل شور که بعدا بنام بیت عدل و بیت روحانی و محفل روحانی نامیده شد در شیکاغو تشکیل گردید. در سال ۱۹۰۳ عریضه ای بامضای عموم بهائیان آمریک بمحضر طلعت میثاق تقدیم و در آن عریضه رجای اجازه ساختمان مشرق الاذکار بهائی را نموده بودند لذا در تاریخ ۷ ژوئن همانسال لوحی بافتخار بیت روحانی شیکاغو مشعر بر تصویب این تصمیم

نازل گردید . در سال ۱۹۰۴ مجموعه ای از آثار امری بوسیله محفل شور شهر نیویورک منتشر گردید و در سال ۱۹۰۸ دو قطعه زمین جهت ساختمان مشرق الاذکار در شیکاغو خریداری شد .

در سال ۱۹۰۹ بدستور مبارک حضرت عبدالبهاء محفل روحانی شیکاغو اقدام به تشکیل اولین مؤتمر مشرق الاذکار نمود و در همان یومی که عرش مطهر طلعت اعلی در جبل کرمل استقرار میافت هیئتی دائمی بنام " اتحادیه معبد بهائی " با اختیارات کامل برای خرید بقیه اراضی و ساختمان مشرق الاذکار تأسیس و لجنه تنفیذ مشرق الاذکار انتخاب و اراضی مربوطه خریداری شد .

در همین سال شرکت مطبوعات بهائی بوجود آمد و در سال بعد اولین اخبار امری احبای آمریک انتشار یافت این مجله بعدا به " نجم باختر " و مجله " بهائی ورلد اردر " تبدیل شد .

این انتصارات و فتوحات باعث شد یوسف بها که تازه از زندان سلطان عبدالحمید عثمانی رهائی یافته بودند آهنگ اقالیم غربیه نمایند و باوجود ضعف مزاج و تقدم سن رجای قلبی احبای آمریک را که مستظهر بدعوت مجامع و کنائس و معابد و دارالفنونهای متعدده بود اجابت فرمایند . حضرت عبدالبهاء پس از برگشتن از مسافرت اروپ و توقف در رمله اسکندریه و گذشتن فصل زمستان در روز ۲۵ مارس سنه ۱۹۱۲ بکشتی بخار موسوم به سدریک سوار شده بجانب نیویورک عزیمت و در روز ۱۱ آوریل همان سال بشهر نیویورک نزول اجلال فرمودند . فرح و سرور زائد الوصفی که از تشریف فرمائی مبارک باحباء دست داد عظمت و شهرتی که در اثر اعلان مسافرت حضرتش در جرائد و روزنامه های آمریک نصیب امرالله گشت امکان شرح و بیان آنها در این مقال نیست. این مسافرت پربرکت از ۱۱ آوریل سال ۱۹۱۲ تا ۵ دسامبر همانسال یعنی قریب ۸ ماه بطول انجامید . در طی این مسافرت حضرت عبدالبهاء پیام صلح وسلام جمال ابهی را بطالبان حقیقت در چهل شهر ابلاغ و در خطابات متعدده خود به دو مسئله مهم وحدت عالم انسانی و صلح عمومی غالبا اشاره میفرمودند و عموم را به بلای ناگهانی که در پیش است انذار مینمودند .

سپس در روز ۵ دسامبر ۱۹۱۲ با کشتی سلتیک از نیویورک به لیورپول مسافرت و از آنجا با راه آهن بلندن تشریف فرما شدند و مسافرتهای ثانوی خود را در قاره اروپ شروع فرمودند و بالاخره در روز پنجم دسامبر سنه ۱۹۱۳ سفر تاریخی و پر اثر حضرتشان

بپایان رسید .

امر تبلیغ در ایام تشریف فرمائی هیکل اطهر و پس از آن در قاره آمریك رونقی بسزا یافت و روز بروز بر عدد مقبلین و مصدقین افزوده شد و عهد و میثاق الهی در شهر نیویورك بوسیله مرکز میثاق تحکیم و سورهٔ غصن در محفل یاران تلاوت گردید .

پس از مراجعت مرکز میثاق طوفان بلایا و انقلابات و اضطراباتی که حضرتش هموار ه ضمن خطاباتش پیش بینی میفرمود بلافاصله شروع شد و جنگ جهانی اول مدت چهارسال باب لقا را بروجه اهل بها مسدود ووسائل مخابره و مکاتبه را مقطوع نمود . در خلال این احوال نقشه خطیری که احبای آمریك — مأمور اجرای آن بودند طرح و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء خطاب بیاران آمریك — بصورت الواح مخصوصه تبلیغی صادر و پس از ختام جنگ جهانی و افتتاح باب لقا در سال ۱۹۱۹ در انجمن روحانیان در عید سعید رضوان تلاوت گردید . زیارت این الواح چنان شوق و شور و اهتزازی در یاران ایجاد نمود که هنوز هم یاران و یاوران امر حضرت — بهاء الله در آمریك برای تحقق نوایا و اجرای فرامین تبلیغی آن مولای بیهمتا در جهد و کوششند تا آخرین وصایای آن محبوب دل و جان را بعرصه ظهور برسانند .

جمعی از دلدادگان جمال ابهی در اثر آن فرامین جلیله ترك یار و دیار نموده وبعشق وولای معبود حقیقی قدم بمیدان خدمت و مجاهدت نهادند ودر اقطار شاسعه عالم متفرق شدند و بصوب آلاسکا وهند غربی و اقصی اقالیم غربیه و سواحل آمازون واقصی نقاط جنوبی آرژانتین و از جهت مغرب بجزیره تائیتی و استرالیا و نیوزیلند شتافتند .

اولین کسی که قیام بر تنفیذ نوایای مولای محبوب خود نمود فخرالمبلغین والمبلغات و قبسه نار محبة الله میس مارثا روت بود که مدت بیست سال مستمرا تا آخرین لحظه حیات قدم استقامت و انقطاع در میادین خدمت بفشرد و چهار مرتبه کره ارض را طی نمود و به چین و ژاپون و هندوستان وایران و کلیه شهرهای مهم آمریکای جنوبی و اکثر ممالك اروپ مسافرت فرمود و بشارت ملکوت را بمسامع ملوك و رؤسا جمهور ووزراء وشاهزادگان و رجال سیاسی و دانشمندان و روحانیون و بزرگان عالم برسانید و قلب علیا حضرت ماری ملکه رومانیارا بمغناطیس محبة الله بربود .

تصویب طرح لوئی بورژوا در سال ۱۹۲۰ و چاپ و انتشار طرح معبد بهائی در اکثر مجلات و تأسیس محفل تبلیغی اماء الرحمن و کلاسهای درس تبلیغ باعث ازدیاد فعالیتهای

تبلیغی در آمریک شد و به تأسیس لجنه ملّی تبلیغ ولجنات تبلیغ محلی اقدام گردید و برای حصول موفقیت قطعه آمریک از لحاظ تبلیغی بحوزه ها و مناطق معینه تقسیم گردید . اغلب دو مبلغ با یکدیگر قیام بسیر وحرکت مینمودند و در نتیجه این شور وهیجان یاران هزارها نفر از نژادهای مختلفه بخصوص در ممالک جنوبی پیام الهی را استماع نمودند .

در الواح مخصوصه تبلیغی حضرت عبدالبهاء که در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ — بافتخار یاران آمریک نازل گشته طلعت میثاق آرزوی قلبی خود راکه " فوز و فلاح ابدی " آن یاران الهی و " موفقیت تامه " آنان در جهان الهی است بیان و یاران آمریک را بفتح ممالک و اقالیم و جزائر غیر مفتوحه در قارات خمسه عالم تشویق وراهنمائی میفرمایند.

الواح عمومی و فرامین تبلیغی مرکزپیمان خطاب بیاران و اماءالرحمن آمریک در دو دوره و مرحله نازل گردیده است . دوره اول که در سال ۱۹۱۶ عز نزول یافته شامل ۸ لوح و دوره دوم که نزولش در سال ۱۹۱۷ میباشد شامل ۶ لوح است . احباء الهی و ایالاتی که مخاطب این فرامین ملکوتی میباشند و مضامین این الواح مبارکه بنحو اجمال ذیلا درج و قسمتهائی از بیانات مبارکه نازله در این الواح عینا در این مقال نقل میشود .

۱ — الواح عمومی دوره اول — که شامل ۸ لوح بشرح ذیل میباشد .

لوح اول — این لوح مبارک در صبح روز — دوشنبه ۲۶ مارچ ۱۹۱۶ در بهجی در اطاق مبارک خطاب بیاران الهی در ۹ ایالت از — ایالات شمال شرقی ممالک متحده یعنی : مین (MAINE) نیوهمشایر — رود ایلند — کن نکتیکت (CONNECTICUT) ورمنت (VERMONT) پنسیلوانیا — ماساچوست — نیوجرسی ونیویورک نازل — گردیده است .

در این لوح طلعت میثاق یاران آمریک را بخطاب " ای منادیان آسمانی " مخاطب و آنان را بسیر و سفر در ایالات شمال شرقی در ساحل آتلانتیک تشویق وبه تأییدات — الهیه امیدوار میفرمایند و در آخر لوح منادیان ملکوت را باین بیانات مبارکه مخاطب میدارند " . . . . حال نظر باستعداد و قابلیت خویش نباید نمائیم بلکه نظر بعنایت وفیوضات الهیه در این ایام نمائیم که قطره جکم دریا یابد و ذره حکم آفتاب جوید . . . . "

لوح دوم — که در صبح روز سه شنبه ۲۷ مارچ سنه ۱۹۱۶ در باغچه خارج روضه مبارکه در بهجی از فم مطهر خطاب باحباء الهی و اماء رحمانی در ۱۶ ایالت از ایالات جنوبی

ممالك متحده یعنی : دلاور (DELAWARE) ماریلند ــ ویرجینیا ــ وست ویرجینیا ــ نرت کارلانیا (NORTH CAROLINA) سوت کارلانیا ــ جورجیا ــ فلوریدا ــ الابـــامـــا (ALABAMA) میسی سیپی ــ تنسی ــ کانتاکی ــ لوئیز پیانا ــ ارکانســـــــــا (ARKANSAS) اکلاهما و تگزاس نازل گردیده است .

در ابتدای این لوح مبارك حضـــرت عبدالبهاء یاران الهی را " ای منادیـان بملکوت الله " مخاطب فرموده و آنان راتشویق بمهاجرت بایالات جنوبی ممالك متحده کـه یاران قلیلند میفرمایند و سپس رجای همت عظیمه در این سبیل نموده و میفرماینـــد " . . . . نفسی که بحقائق و معانی ظهور ملکوت بشارت دهد مانند دهقانی ماندکـه تخم پاك در زمین پاك افشاند وابر نیسانی فیض یاران مبذول دارد . . . . "

لوح سوم ــ این لوح منیع بافتخاراحبـاء و اماء الرحمن در ۱۲ ایالت از ایالات مرکزی ممالك متحده یعنی : میشیگان ــ ویسکنسن ــ ایلی نوا ــ ایندیپانا ــ اوهایو ــ مینـزتـا (MINNESOTA) آیوا ــ میسوری ــ نورت داکوتا ــ سوت داکوتا ــ نبراسکا ــ کانساس در صبح یوم چهارشنبه ۲۹ مارچ سنـــــه ۱۹۱۶ در جلوی بیت مبارك در بهجی از قلم مطهر مرکز میثاق صادر گردیده است .

در این لوح مبارك آن مولای مهربان یاران راستان آمریك و محافل آنانرا بخطاب " ای نفوس آسمانی . ای محافل روحانی . ای ــ مجامع ربانی " مخاطب فرموده و احباء آن ثغور را بسیر و سفر و عبور و مرور و اعـــزام مبلغین و نفوس منقطعه بایالات مرکزی وتقویت اساس امر در آن حدود دلالت و سپس آنانرا باین بیانات مبارکه تشویق به بذر افشانـــی میفرمایند قوله العزیز " . . . . ابناء وبنات ملکوت مانند دهقان حقیقی هستند بهرخطه و دیار که مرور نمایند جانفشانی کنند و تخم پاکی بیفشانند آن تخم پاك خرمنها تشکیـل کند . . . . "

لوح چهارم ــ این لوح مبارك بافتخار یاران و یاوران امر الهی در یازده ایالت از ایالات غربی ممالك متحده یعنی : نیومکزیکو ــ کولورادو ــ آریزنا ــ نوادا (NEVADA) ــ یوتا ــ کالیفورنیا ــ وایومینك (WYOMING) منتانا (MONTANA) ایداهو ــ اورگـن (OREGON) ــ واشنگتن در صبح یوم شنبه اول آپریل سنه ۱۹۱۶ در اطاق مبارك در بهجی نازل گردیده است .

در ابتدای این لوح طلعت میثاق یاران عزیز آمریك را " ای ابناء و بنات ملکـوت " مخاطب و آنان را ترغیب بمهاجرت ومسافرت

بایالات غربی مانند نیومکزیکو ـ وایومینگ ـ منتانا ـ ایداهو ـ یوتا ـ آریزنا و نواداکه "سراج محبت الله چنانچه باید و شاید نیفروخته و ندای ملکوت الهی بلند نگشته" میفرمایند . همچنین یاران الهی را در این ایالات به تبلیغ و هدایت نفوس و انتشار صلح و سلام دلالت و در آخر لوح باین بیانات احلی آن یاران جمال ابهی را ـ مخاطب میفرمایند قوله جل جلاله

" . . . . بدانید که حال وقت نشر نفحات است . همت انسان باید آسمانی باشد یعنی مؤید بتأییدات الهی تا سبب نورانیت عالم انسانی گردد . . . . "

لوح پنجم ـ که در صبح یوم چهارشنبه پنجم آوریل سنه ۱۹۱۶ در باغچه خارج روضه مبارکه در بهجی از کلک اطهر بافتخار یاران الهی و اماء رحمانی در ایالات کانادا ـ نیوفوندلند ـ پرنس ادوارد ایلند ـ نووا اسکوشیا ـ نیوبز ـ ویک کوبک ـ مانی توبا آلبرتا ـ انتاریو ـ ساسکاجوان ـ بریتیش کلمبیا ـ یوکان ـ ماکنزی ـ یونیکادا ـ کیواتین ـ جزائر فرانکلین و گرین لند نازل گردیده است .

در این فرمان ملکوتی مرکز پیمان خطاب بیاران الهی میفرمایند که باید بهمت شما علم امرالله در ایالات دیگر بنحو مطلوب بموج و اهتزاز آید و اسرار الهیه منتشر گردد وبالاخره آنانرا تشویق بمهاجرت ونشر نفحات الله در ایالات کانادا ومدارسرطان و همچنین ابلاغ کلمة الله باسکیموهای اهالی جزائر شمال کانادا و گرین لند مینمایند و در آخر این لوح مبارک چنین میفرمایند

" . . . . اگر در گرین لند نائره محبت الهی شعله زند جمیع یخهای آن مملکت آب شود و سرما باعتدال مبدل گردد یعنی قلوب حرارت محبت الله یابد آن خطه و دیار گلشن الهی شود و بوستان ربانی گردد و ـ نفوس مانند اشجار پر ثمر بنهایت طراوت و لطافت تزیین یابند همت لازم است همت . اگر همتی نمائید که در میان اسکیموها نفحات الهی منتشر شود تأثیر شدید دارد . . . . مملکت و جزائر اسکیموها نیز از قطعات ارض است باید از هدایت کبری بهره مند گردد . . . . " انتهی

لوح ششم ـ این لوح مبارک در صبح یوم شنبه هشتم آپریل سنه ۱۹۱۶ در باغچه خارج روضهٔ مبارکه در بهجی از کلک اطهر بافتخار یاران و یاوران امر حضرت بهاءالله و مجامع و محافل ایالات متحده وکانادا نازل گردیده است .

در این منشور ملکوتی حضرت سرالله الاعظم یاران الهی را بمهاجرت و اقامت در

اقلیم وسیع آلاسکا دلالت و قیام آن عزیزان را باین امر خطیر" سبب تأیید آسمانی و روشنائی در ملکوت الٰهی "میدانند و سپس آنانرا باین بیانات احلی متذکر میدارند " . . . . آلاسکا اقلیم وسیعی است هرچند یکی از اماء رحمانی بآن صفحات شتافته و در کتابخانه عمومی بکتابداری معین شده و بقدر قوه در خدمتگذاری منصور نمی نماید ولی ندا بملکوت الٰهی هنوز در آن اقلیم وسیع بلند نشده . . . . لهذا تا توانید بکوشید و نفوس ناطقی منقطع الی اللهومنجذب بنفحات الله و مقدس از نفس و هوی بآن صفحات بفرستید . . . . . اگر بچنین خدمتی موفق شوید یقین بدانید که تاج سلطنت ابدیه بر سر نهید و در درگاه احدیت بنده مقبول و مقرب گردید . . . . " .همچنین در این لوح مبارك یاران رحمانی بخصوص کسانی را که زبان اسپانیولی میدانند بمهاجرت و توطن در جمهوری مکزیکو که اغلب اهالی آن کاتولیك متعصب واز حقیقت کتب مقدسه و تعالیم جدیده الٰهی بی خبرند و نیز شش جمهوری آمریکای مرکزی که در جنوب مکزیکو واقع شده اند یعنی گواتمالا ــ هندوراس ــ سالوادر ــ نیکاراگوا ــ گستاریکا ــ پاناما و مملکت بلا تیز تشویق و سپس درخصوص ساکنین اصلی آمریکا یعنی سرخ پوستان چنین سفارش میفرمایند قوله العزیز

" . . . . . اهالی اصلی آمریکا یعنی هندیها را بسیار اهمیت دهید زیرا این نفوس مانند اهالی قدیمه جزیرة العرب هستند که پیش از بعثت حضرت محمد حکم وحوش داشتند چون نور محمدی درمیان آنها طلوع نمود چنان روشن شدند که جهان را روشن کردند و ــ همچنین این هنود اگر تربیت شوند وهدایت یابند شبهه ای نیست که بتعالیم الٰهی چنان روشن گردند که آفاق را روشن نمایند . . . . " انتهی

سپس قلم میثاق اهمیت مخصوص جمهوری پاناما را متذکر شده یاران و اماء الرحمن را بنشر نفحات درجزائر و ایالات بعیده متعدده بشرح ذیل تحریص میفرمایند قوله الاحلی " . . . . جمیع این ممالك اهمیت دارد علی الخصوص جمهوری پاناما که در آن مرکز محیط آتلانتیك و محیط پاسیفیك بهم ملحق میشوند و مرکز عبورو مرور از آمریکا بسائر قطعات عالم است و در آینده اهمیت کبری خواهد یافت و همچنین جزائر وست اندیز مثل کوبا و هایتی و پورتوریکو و جامیکا و همچنین جزائر لیبرانتیلیز و جزائر باهاما حتی جزیرهٔ واتلینك بسیار اهمیت ــ دارد علی الخصوص دو جمهوری سیاهان ــ هایتی و سانتادومینکو که در دستهٔ جزائر گریترانتیلیز واقع شده و همچنین دستهٔ جزائر

برمودا که درمیان محیط آتلانتیك است ـ اهمیت دارد و همچنین قطعهٔ آمریکای جنوبی مثل کلمبیا ـ اکوادر ـ پرو ـ برزیل ـ بریتش گیانا ـ دچ گیانا ـ فرنچ گیانا ـ بولی ویبا ـ چیلی ـ ارژنتینا ـ یوروگوای ـ پاراگوای ـ ونزوئلا . وهمچنین بعضی جزائر که درشمال و شرق و غرب آمریکای جنوبیست نظیر فالکلند ایلند ـ کالاپاگو ـ جوان فرناند ز ـ تریناکو ـ ترینیداد آیلند (TRINIDAD) همچنین شهر بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع چون مدتی است باین اسم مسمی شده تأثیرات این اسم شدید خواهد بود ..... " انتهی

لوح هفتم ـ که در صبح یوم سه شنبه ۱۱ ـ آپریل سنه ۱۹۱۶ در اطاق مبارك در ـ بهجی از فم اطهر بافتخار یاران راستان و اماء الرحمن در ایالات متحده آمریکا و کانادا صادر گردیده است .

در اوّل این لوح منیع حضرت مولی الوری به یاران عزیز الٰهی چنین خطاب میفرمایند : " ای بهائیان حقیقی آمریك شکر حضرت ـ مقصود را که موفق بر نشر تعالیم الٰهی در آن خطه وسیعه شده اید و نداء ملکوت الله در آن دیار بلند کردید و بشارت بظهور رب الجنود وحضرت موعود دادید .... " سپس مرکز میثاق آرزو مینمایند که یاران آمریك همانطورکه در آن قاره وسیعه بنشر نفحات طیبه موفق شده اند در سائر قطعات عالم نیز موفق گردند و علم امرالله را درشرق و ـ غرب عالم باهتزاز آرند و بعد میفرمایند قوله العزیز " .... این نداء الٰهی چون از خطه آمریك باروپو آسیا و آفریك واسترالیا و جزائر پاسیفیك رسد احبای آمریك بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند وصیت نورانیت و هدایت ایشان بآفاق رسد و آوازهٔ ـ بزرگواریشان جهانگیر گردد .... " پس از بیان این بشارت طلعت میثاق لشگر حیات را بفتح اقالیم بعیده و جزائر عظیمه واقع در اقیانوس کبیر دلالت و فرامین تبلیغی حضرتشان را از قاره آمریك متوجه سایر قطعات و قارات عالم میفرمایند قوله الاحلی " ..... باید جمعی زبان دان منقطع منزه و مقدس مملو از محبت الله توجه بسه دسته جزائر عظیمهٔ دریای پاسیفیك مثل : پولی نیزیا ـ مایکر ونزیا و میلانزیا و جزائریکه متعلق باین سه دسته است مثل : نیو گینا ـ برنئو ـ ژاوا ـ سوماترا ـ جزائر فیلیپین ـ جزائر سلیمان ـ جزائر فیجی ـ جزائر نیوهبرائیدیز ـ جزائر لایلتی ـ نیوکالدونیا ـ بیزمارك ـ ارشی پلیکو ـ سرام ـ سله پیز جزائر فراندلی ـ جزائر ساموا ـ جزائر سوسایتی ـ لوارشی ـ پلیکو ـ مارکساس ـ جزائر هاوای ـ جزائرکارولین ـ

جزائر مارشال ــ جزائر جیلبرت ــ جزائر ملوکا ــ جزیرهٔ تیمور و سایر جزائر نمایند و مسافرت کنند و بقلبی طافح بمحبت الله و لسانی ناطق بذکر الله و دیده‌ای متوجه بملکوت الله ناس را بظهور رب الجنود بشارت دهند . . . . . "

وبعد آن مولای رؤف از خدمات وزحمات بنت ملکوت میس اکنس الکساندر در جزائر هاوائی و ژاپون و میس نوبلاك در آلمان ابراز رضایت و سرور فرموده و یاران را پس ازصدور این فرمان آسمانی مبنی بر مسافرت ومهاجرت بسایر قطعات و اقالیم کره ارض با بیانات ذیل به تأییدات ملکوتی امیدوار میدارند ــ قوله جل ثنائه " . . . . پس یقین بدانید که هرنفسی الیوم بنشر نفحات الله قیام نماید جنود ملکوت الله تأیید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارك احاطه کند . ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولوبکمال فقر بآنصفحات مسافرت مینمودم و نعره‌زنان در شهرها ودهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاءالابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم بلکه انشاءالله شماها موفق گردید . . . . "

در این لوح منیع و فرمان تبلیغی طلعت میثاق یاران آمریك را بهجرت و اعزام مبلغ بجزائر و قطعات دیگر کره ارض نیز مانند : استرالیا و جزائر نیوزیلند و جزیره تاسمانیا و کشور ژاپون و آسیای روسیه و کوریا (کره) و کشور چین و هند فرانسه و مملکت سیام و اسریت ستلمنت و شبه قاره هندوستان و سیلان و کشور افغانستان دلالت فرموده و بعد اضافه میفرمایند که " . . . . اگربچین و ژاپون هیئتی از زن و مرد مجتمعا روند چه قدر خوب است تا این رشته محبت محکم گردد و باین عبور و مرور تأسیس وحدت عالم انسانی نمایند و نداء بملکوت الهی کنند ونشر تعالیم نمایند و همچنین اگر ممکن شود سفری بقطعهٔ افریقانمایند و در جزائر کاناری و ــ جزائر کیپ ورد و جزائر مادیریا و جزیرهٔ ــ دئونیون و سنت هلنا و زنزبارو مورتیوس وغیره و در آنجا ندا بملکوت الله نمایند و فریاد یابهاءالابهی کنند و همچنین در جزیرهٔ ماداگاسکار علم وحدت عالم انسانی بلند نمایند . کتب و رسائلی بلسان های این ممالك و جزائر یا ترجمه نمایند و یا تألیف کنند و در این ممالك و جزائر نشر دهند . میگویند در جنوب افریقا معدن الماس پیدا شده این معدن هرچند پر قیمت است ولی سنگ است بلکه انشاءالله معدن انسان پیدا شود وجواهرزواهرملکوت بدست آید . . . . "

همچنین در آخر این لوح منیع قلم میثاق

فرمان ملکوتی را متوجه ممالك و اقالیم غیر مفتوحه در قاره اروپنموده وسپاهیان نجات یعنی یاران آمریك و کانادارا تشویق بمهاجرت فی سبیل الله وبرافراشتن پرچم هدایت کبری در آن ممالك میفرمایند قوله جلت عظمته " . . . . پس ای احبای الهی همت کنید و خلاصهٔ تعالیم الهیه را بعد از این حرب در جزائر بریتانیا و اقلیم فرانسه و آلمان و اطریش و مجر و روسیه و ایتالیا و اسپانیا و بلجیك و سویسر و نروج و سوئد و دانمارك و هولاند و پرتقال و رومانیا و سرب و جبل اسود و بلغاریا و یونان و اندوراو لیختستین (LUCHESTIEN) و کرسیکا وسارد ینیا و سیسیلی و قبرس و مالتا و کریت ایلند و فاروایلند و شتلند ایلند و عبرائید یز و ارکن اپلند (ORKNEY) نشر دهید . در جمیع این ممالك مانند ستارهٔ صبحگاهی از افق هدایت بدرخشید تا حال بسیار همت نموده اید ولی من بعد هزارمرتبه برهمت بیفزائید و در این ممالك وپایتختها و جزائر و محافل و کنائس نداء بملکوت ابهی کنید و دائرهٔ همت باید وسیع گردد هرچه وسیعتر شود موفقیت بیشتر گردد . . . . "

لوح هشتم ــ این لوح مبارك بافتخاراحباء و اماء الرحمن محافل و مجامع ایالات متحده و کانادا صبح یوم چهارشنبه ۱۹ آپریل سنه ۱۹۱۶ در اطاق مبارك و صبح یوم پنجشنبه ۲۰ آپریل در مسافرخانه و صبح یوم شنبه ۲۲ آپریل در باغچه خارج روضه مبارکه در بهجی از کلك اطهر مرکز میثاق عز نزول یافته است .

در ابتدای این لوح منیع حضرت مولی الوری یاران آمریك را بخطاب " ای حواریون بهاءالله روحی لکم الفداء " مخاطب فرموده و صفات حواری بهاءالله را توضیح و وصول باینمقام اعلی را مشروط بشروط و امور ی فرموده اند .

شرط اول را ثبوت بر میثاق الله مقررفرموده و قوه میثاق را اعظم وسیله محافظت امرالله از شبهات اهل ضلال دانسته اند قوله العزیز " الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی راجز میثاق الهی محافظه ننماید والّا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید . بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس . . . . " انتهی

شرط ثانی را عبارت از الفت و محبت بین احباب و اصحاب معین فرموده اند قوله جل ثنائه " . . . . . باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی درحق یکدیگر کنند . اگر نفسی از احباء بدیگری رسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمهٔ آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی

خود ملاقات کند . . . . چون این موهبت عظمی در بین قلوب احباء جلوه نماید عالم طبیعت منقلب گردد ظلمات امکان زائل شود نورانیت آسمانی حصول یابد . . . . ای یاران الفت الفت . محبت محبت . اتحاد اتحاد تا قوه امر بهائی در عالم وجود ظاهر و آشکار گردد . . . . . " انتهی

شرط ثالث ــ راکه بیشتر بموضوع این مقال مربوط است قلم میثاق چنین بیان میفرمایند " . . . . شرط ثالث آنکه مبلغین باطراف مملکت بلکه باطراف عالم سفر نمایند ولی نظیر عبدالبهاء که در بلاد آمریکا سفر نمود و از هر آلودگی پاك و مقدس و در نهایت انقطاع . . . . باری ای احبای الهی بکوشید تا ترویج دین الله و نشر تعالیم الهی بجمیع وسائل نمائید . . . . " .

سپس طلعت میثاق یاران رحمانی را راهنمائی میفرمایند که به تشکیل محافل و مدارس تبلیغ و تعلیم کتب مقدسه و براهین و ادله بالغه و تاریخ امر به نورسیدگان بوستان الهی اقدام و اهتمام نمایند وهمچنین به تأسیس دائرهٔ ترجمه و نشر الواح و کتب استدلالیه بوسیله نفوس مطلعه کامله تشویق و در خصوص مندرجات مجله نجم باختر که باید محصور در ترویج امرالله باشد و لزوم انتشار آن تأکید میفرمایند .

و نیز حضرت مولی الوری در این لوح مبارك توجیه میفرمایند که وقوع حرب عمومی افکار اهل عالم را برای درك و قبول تعالیم الهیه آماده نموده و لذا وقت همت یاران و حاملان امانت الهیه است و سپس احبای آمریك و آلمانرا بمهاجرت و نشر انوار هدایت در قاره اروپو آفریك و آسیا و استرالیا وآمریك دلالت میفرمایند و در آخر این فرمان ملکوتی احبای الهی را از اختلاف و بحث و جدال برحذر داشته و بیان میفرمایند که یاران باید در موارد بروز اختلاف درمسئله ای حقیقت حال را از مرکز منصوص و مبین آیات سئوال نمایند .

۲ــ الواح عمومی دوره دوم ــ که شامل ٦ لوح بشرح ذیل میباشد و درسال ۱۹۱۷ از قلم مرکز میثاق عز نزول یافته است.

لوح اول ــ این لوح مبارك بافتخار یاران و اماء رحمن در ۹ ایالت از ایالات شمال شرقی ممالك متحده یعنی : مین ــ ماساچوست ــ نیوهمشایر ــ رود ایلند ــ کن نکتیکت ــ ورمنت ــ پنسیلوانیا ــ نیوجرزی ــ نیویورك در صبح روز جمعه ۲ فوریه سنه ۱۹۱۷ در بالاخانه اسمعیل آقا در بیت مبارك حیفا از کلك اطهر مرکز میثاق نازل شده است .

ابتدای این فرمان ملکوتی با این بیانات مبارکه شروع میشود " ای دوستان حقیقی

جمیع اقالیم در نزد حق اقلیم واحد است و جمیع مدائن و قری یکسان و متساوی . . . ." در این لوح مبارک حضرت مولی الوری راجع بشرافت مخصوصه فلسطین و حجازکه همواره محل اشراق انوار هدایت بوده بیاناتی فرموده ودر خصوص قطعه آمریك بخصوص ۹ ایالتی که مخاطب این لوح مبارکند چنین میفرمایند قوله العزیز" . . . . . قطعهٔ آمریك در نزد حق میدان اشراق انوار است وکشور ظهور اسرار ومنشاء ابرارو مجمع احرار . . . . . " و سپس نتایج سیر و سفر مبارك در این ۹ ایالت و بذر افشانی در مزرعه قلوب را بیان و یاران را موکدا به آبیاری این مزرعه تا حصول نتیجه و ثمر نهائی تحریص و تشویق میفرمایند قوله العزیز" . . . .امیدم چنانست که آن نفوس مبارکه همریك آبیار بی مثیل و نظیر گردد و شرق و غرب آمریکا بهشت برین شود تا ملاء اعلی بتحسین فریاد طوبی لکم ثم طوبی لکم برآرد. . . ." انتهی .

لوح دوم ــ که بافتخار یاران و یاوران امر حضرت بهاءالله در ۱۶ ایالت جنوبی ایالات ممالك متحده یعنی : دلاور ــ ماریلند ــ ویرجینیا ــ وست ویرجینیا ــ نرث کارلانیا ــ سوت کارلانیا ــ جورجیا ــ فلوریدا ــ الاباما ــ می سی سی پی ــ تنسی ــ کانتاکی ــ لوئیزیپانا ــ ارکانسا ــ اکلاهما ــ تکزاس در صبح یوم شنبه ۳ فوریه سنه ۱۹۱۷ در بالاخانه اسمعیل آقا خادم در بیت مبارك حیفا از کلك گهربار مرکز میثاق عز نزول یافته است .

در ابتدای این لوح منیع حضرت مولی الوری از اعتدال هوای این ۱۶ ایالت و لطافت مناظر آن اقالیم تمجید وبیان میفرمایند که همواره مناطق معتدله محل جلوه مشاهیر رجال و تأسیس تمدنهای عظیم بوده لذا باید در آن اقالیم معتدله نیز تعالیم الهیه جلوه‌ای دیگر کند و نفثات روح القدس تأثیری عظیم تر نماید و سپس یاران رحمانی رابا این بیانات تشویق بر خدمت ونشر انوار هدایت فرموده آنانرا به تأییدات صمدانیه و توفیقات رحمانیه مطمئن میدارند قوله العزیز" . . . . قریب بیست و سه سال است که نفحات الهی در آمریك نشر یافته ولی حرکت چنانکه باید و شاید حاصل نگردیده . جوش و خروش نزده . حال چنان امیدوارم که بقوه آسمانی ونفحات رحمانی و انجذابات وجدانی و فیوضات سبحانی وجنود آسمانی و غلیان محبت الله احبای الهی قیام نمایند و در مدتی یسیر خیر کثیر رخ بگشاید . . . . نیّت را خیر نمائید و تعلق باین عالم را قطع کنید و چون جوهر روح لطیف و خفیف گردید و با عزمی ثابت و قلبی طاهر و روحی مستبشر و لسانی ناطق به ترویج تعالیم الهی

پردازید تا وحدت عالم انسانی در قطب آمریك خیمه بر افرازد و جمیع ملل متابعت سیاست الٰهیه نمایند . . . . . " انتهی

لوح سوم ـ این لوح مبارك بافتخار یاران و اماءالرحمن در ۱۲ ایالت مرکزی ایالات متحده یعنی : میشیگان ـ ویسکنسن ـ ایلی نوا ـ ایندیانا ـ اوهایو ـ منیزتا (MINNESOTA) ایووا ـ میسوری ـ نورت داکوتا ـ سوت داکوتا ـ نبراسکا ـ کانساس . قبل از ظهر یوم پنجشنبه ۸ فوریه سنه ۱۹۱۷ در اطاق جمال مبارك در عکا از فم مطهر حضرت مولی الوری صادر گردیده است .

در ابتدای این لوح منیع حضرت مولی الوری ۱۲ ایالت مرکزی مذکوره در فوق را بمنزله قلب آمریك دانسته و اهمیت آن ایالات را در نفوذ امرالله بسایر ممالك بیان فرموده اند بخصوص که اولین بار ندای امرالله در شیکاغو بلند شد و بسمع اهالی آمریك رسید و نفوسی مخلص و منقطع در آن خطه باعلاء کلمه الٰهیه برخاستند وحضرت عبدالبهاء نیز مدت مدیده در آن دیار اقامت و باطراف مسافرت فرمودند وبالاخره اول بار در آن اقلیم بتأسیس مشرق الاذکار اقدام شده است . لذا حضرت مولی الوری در این لوح مبارك خطاب بیاران این اقالیم چنین میفرمایند قوله جل ذکره " . . . . دائما سمع وبصر من متوجه ایالات مرکزیه است بلکه آهنگی از نفوسی مبارکه بسمع رسد نفوسیکه مشارق محبت الله اند و نجوم افق تنزیه و تقدیس . اینجهان ظلمانی را روشن کنند و این عالم مرده را زنده نمایند . سرور عبدالبهاء باین است امیدوارم که بآن موفق گردید پس باید نفوسی در نهایت انقطاع و از نقائص عالم طبیعت مبرا و از تعلق باین دنیا مقدس و بنفحهٔ حیات ابدیه زنده با قلبی نورانی و روحی آسمانی و انجذابی وجدانی و همتی ملکوتی و لسانی ناطق و بیانی واضح باطراف ایالات مرکزی بشتابند و در هر شهر و قریه ای بوصایا و نصایح الٰهی پردازند . نفوس را هدایت کنند ووحدت عالم انسانی ترویج نمایند وآهنگ صلح عمومی را چنان بنوازند که هر کری شنوا گردد و هر افسرده ای برافروزد و هر مرده ای حیات ابدی یابد و هرکاملی نشاط جوید و یقین است که چنین گردد . . . . . " انتهی

لوح چهارم ـ که بافتخار احبای الٰهی و اماء رحمانی در یازده ایالت غربی از ایالات متحده آمریکا یعنی : نیو مکزیکو ـ کولورادو ـ اریزتا ـ نوادا ـ کالیفورنیا ـ وایو مینك ـ یوتا ـ منتانا ـ ایداهو ـ ارکن ـ واشنگتن در شب پنجشنبه ۱۵ فوریه سنه ۱۹۱۷ در ـ

اطاق جمال مبارک در عکا از کلک گهربار طلعت میثاق نازل گردیده است .

در ابتدای این لوح مبارک حضرت من طاف حوله الاسماء یاران آمریکا را بخطاب " ای یاران و اماء رحمن مختارین ملکوت " مخاطب و سپس مشابهت خطه کالیفورنیا را با اراضی مقدسه بیان و از اعتدال هواومناظر زیبای آن خطه تمجید میفرمایند و آرزومینمایند که این مشابهت طبیعی منضم بمشابهت ملکوتی و معنوی گردد و از کالیفرنیا وسایر ایالات غربی ندای الهی بسائر جهات منتشر شود . سپس از احبای سانفرانسیسکو اکلند و لوس انجلس ابراز رضایت و سرورمیفرمایند و در خصوص تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله چنین دستور میفرمایند قوله جل ثنائه :

" . . . . امید چنانست که محافل تبلیغ مرتب و منظم گردد و بجهت نشر نفحات الله مبلغینی کامل بشهرها حتی قریه ها ارسال شود و آن نفوس مبلغین باید ملکوتی باشند . ربانی باشند . رحمانی باشند . نورانی باشند . روح مجسم باشند . عقل مصور باشند و بنهایت ثبوت و استقامت وجانفشانی قیام کنند در سفر در قید زاد و توشه نباشند افکار را حصر فیوضات ملکوت الله نمایند و تأییدات روح القدس طلبند و بقوهٔ الهی و انجذابی وجدانی و بشارتی ربانی و تنزیه و تقدیسی سبحانی برائحهٔ جنت ابهی مشامها را معطر کنند . . . . " انتهی

لوح پنجم — این لوح مبارک بافتخاریاران و اماء رحمن در ایالات کانادا یعنی : نیوفوندلند — پرنس ادوارد ایلند — نوا اسکوشیا — نیوبزنرویك — کوبك — ساسکاجوان — مانی توبا — انتاریو — آلبرتا — بریتش کلمبیا — یوکان — ماکنزی — کیواتین — یونکاوا جزائر فرانکلین و گرین لند . درصبح چهارشنبه ۲۱ فوریه سنه ۱۹۱۷ در اطاق جمال مبارک در عکا از قلم معجز شیم مرکز عهد جمال ابهی عز نزول یافته است .

در ابتدای این فرمان ملکوتی حضرت مولی الوری از اقلیم کانادا توصیف و آینده درخشان آنرا چنین پیش بینی میفرمایند

" . . . . اقلیم کانادا مستقبلش بسیار عظیم است و حوادثش بی نهایت جلیل . مشمول نظر عنایت الهیه خواهد گشت و مظهر الطاف سبحانیه خواهد شد . . . . " سپس آن مولای شفوق از ایام اقامت و مسافرت حضرتشان — باقلیم کانادا یاد نموده و از آثار این مسافرت تمجید و اظهار امیدواری فراوان میفرمایند که تخم های افشانده شده بزودی سبز و خرم خواهد شد و خرمنی عظیم تشکیل خواهد داد و درباره آینده کانادا مجددا چنین تأکید میفرمایند :

" . . . . دوباره نگاشته میشود که مستقبل کانادا بسیار عظیم است چه از حیثیت ملك و چه از حیثیت ملکوت . مدنیت و آزادی روز بروز تزاید خواهد نمود . . . . "

آنگاه آن مولای بیهمتا یاران جمال ابهی را به آبیاری تخم های افشانده شده و انتشار کلمهٔ طیبهٔ الهیه تحریص و باعزام مبلغین منقطع بسایر ولایات کانادا و گرین لند وبلاد اسکیموها موکدا تشویق میفرمایند .

لوح ششم ــ این لوح منیع بافتخار یاران روحانی و اماء رحمانی در ایالات متحده آمریکا و کانادا بعد ازظهر پنجشنبه ۸مارچ سنه ۱۹۱۷ در بالاخانه اسمعیل آقا در بیت مبارك حیفا از فم مطهر مرکز پیمان صادر گردیده است .

در ابتدای این رق منشور طلعت میثاق اهمیت و تأثیر تعالیم الهیه راکه بهترین جهت جامعه و موثرترین وسیله ایجاد وحدت و اتحاد است بیان و اثرات امر عزیز الهی و نفوذ کلام مظهر آسمانی را در تألیف قلوب و ایجاد الفت و اتحاد حقیقی و ارتباط شرق و غرب توجیه میفرمایند و سپس خطاب تبلیغی حضرتشان را با این بیانات مبارکه باحبای الهی و اماء رحمانی در ایالات متحده و اقلیم کانادا ابلاغ و آنانرا بقیام عاشقانه تشویق و بتأییدات غیبیه الهیه امیدوار میفرمایند قوله جل ثنائه " . . . . پس ای احبای الهی بلاد متحده و کانادا . نفوس مهمه ای انتخاب نمائید و یا خود منقطعا از راحت و آسایش دنیا شده بنفسه قیام نمائید وباقلیم آلاسکا و جمهوری مکزیکو و در جنوب مکزیکو یعنی آمریکای مرکزی مثل گواتمالا ــ هند وراس ــ سالوادر ــ نیکاراگو ــ گستاریکا ــ پاناما ــ هلاتیز و قطعهٔ عظیمهٔ آمریکای جنوبی مثل ارژنتینا ــ یودوگوای ــ پاراگوای ــ برزیل ــ فرنچ گینا ــ دچ گینا ــ بریتش گینا ــ ونزوئلا ــ کلمبیا ــ اکوادر ــ پرو ــ بولی ویا ــ چیلی و دستهٔ جزائروست اندیز مثل کوبا ــ های تی ــ پورتوریکو ــ ژامیکا و سانتادومینکو و دسته جزائر لیبرانتیلیزوجزائر یاماما و جزائر برمودا و جزائر شرق و غرب و جنوب آمریکای جنوبی مثل ترینیداد ــ فالکلند ایلندز ــ کالاپاکوا ایلندز ــ جوان فرناندز و توباکو سفر نمایند . علی الخصوص در مدینهٔ بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع است . چون در قرون ماضیه اساسا این شهر به بهائیه موسوم گشته هیچ شبهه ای نیست که بالهام روح القدس بوده . لهذا احبای الهی باید نهایت همت را مبذول دارند و آهنگ الهی را در آن اقالیم بلند کنند و تعالیم آسمانی ترویج دهند و روح حیات ابدی بدمند تا آن کشور از پرتو

فیوضات شمس حقیقت چنان روشن گردد که محسود و غبطهٔ جمیع اقالیم گردد .

و همچنین جمهوری پاناما زیرا در آن نقطه خاور و باختر بایکدیگر اتصال یافته و در میان دو محیط اعظم واقع . این موقع در مستقبل بسیار مهم . هر تعالیم که در آنجا تأسیس یابد شرق و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر ارتباط دهد . پس باید نیت را خالص نمود و همت را بلند کرد و قلوب عالم انسانی را بیکدیگر الفت داد و این مقصد جلیل جز بترویج تعالیم الٰهی که اساس ادیان مقدسه است ممکن نه . . . . " انتهی

این بود فرامین و خطابهای تبلیغی حضرت عبد البهاء بیاران برگزیدهٔ آمریکا و شمه ای از مضامین مبارکه نازله در آن الواح. پس از نزول این فرامین ملکوتی لشکر حیات و جنود نجات ابناء وبنات ملکوت در قارهٔ آمریک کمر خدمت بر اجرای نوایای مبارکه محکم بستند و سمند همت را در میادین مجاهدت بدوانیدند و بلافاصله برای اینکه نوایای مقدسه و فرامین مبارکه بهتر بموقع اجرا گذاشته شود بدو آمریکای شمالی را از لحاظ اقدامات تبلیغی و مجهودات روحانی به ۵ منطقه بشرح ذیل تقسیم نمودند .

۱ــ ایالات شمال شرقی ۲ــ ایالات مرکزی ۳ــ ایالات جنوبی ۴ــ ایالات غربی ۵ــ ایالات وولایات دومینیون و کانادا وسپس بدنبال این اقدام یك لجنه ملی تبلیغ مرکب از ۹ نفر عضو تشکیل و اداره امور تبلیغی و مساعدت بمحافل روحانیه محلیه بآن لجنه واگذار گردید . یکی از اقدامات این لجنه آن بود که مجلاتی حاوی اخبار تبلیغی تهیه و بیانات و خطابات حضرت عبد البهاءرا در خصوص امر تبلیغ منتشر مینمود .

صعود حضرت مولی الوری حامی وحارس اهل بهاء در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ پس از ۲۹ سال قیادت و راهنمائی جامعه بهائی فصل جدیدی را در تاریخ امرالله بگشود زیرا اولا عصر رسولی دوربهائی با صعود آن حضرت خاتمه یافت و عصر جدید تکوین آغاز گردید . ثانیا نظم بدیع جهان آرای الٰهی که ثمرهٔ اقتران معنوی بین قوه فاعله دافعه شارع قدیر و لطیفه میثاق بود با افتتاح الواح مبارکه وصایا در عالم ملك ظاهر و کیفیت تأسیسش در آن الواح مقدسه تبیین گردید و قوه ساریه جاریه شریعت الله در مجاری وقنوات نظم بدیع الٰهی جریان یافت . هرچند صعود مرکز میثاق زلزله عظیمی در عالم امر ایجاد و اهل بهارا در سراسر دنیا بمصیبت کبری و بهت و حیرت بی منتهی مبتلا نمود و همه نگران آن بودند که این میراث مرغوب لاعدل له را که محافظه خواهد نمود و این امانت الٰهیه

راچه نفسی تحمل خواهد فرمود و بالاخره سفینه امرالله را در دریای پرتلاطم حوادث و موانع لاتحصی چه شخصی راهنمائی خواهد نمود و لکن افتتاح الواح مبارکه وصایا قلوب غمزده یاران را آرامشی داد و خسته دلان بادیه هجر و فراق را تسلی خاطری بخشید زیرا لوءلوء مکنون درصدف میثاق نقاب از چهره برگرفت و لطیفه ربانیه باکمل صورت و اعظم موهبت جلوه بر آفاق فرمود و سفینه امرالله را در میان امواج پر تلاطم نقض و کین و انقلابات و اضطرابات عالم ناخدائی توانا بمشیت الهی بسوی ساحل نجات وحراست رهبری و هدایت نمود و حضرت شوقی افندی ربانی بعنوان آیت الله وغصن ممتاز وولی امرالله و مبین آیات الله بجمع اهل بها معرفی گردید و مجددا سفینه امرالله با سرعتی روز افزون بسوی هدف مقدسش براه افتاد و به تأسیس نظمی بدیع برطبق وصایای مبارکه حضرت مولی الوری اقدام گردید .

قطعه آمریک بهمان سرعت که ندای امر را لبیک گفته بود در دوران ولایت عظمی بقیادت و راهنمائی آن مولای بیهمتا در تأسیس نظم اداری و تدوین نظامنامه های مربوطه نیز گوی سبقت را از سایر اقالیم بربود و مهد نظم اداری بهائی گردید و یاران آمریک در این زمینه بر سایر جوامع بهائی تقدم و سبقت یافتند . البته تمهیدات لازمه جهت تأسیس نظم اداری در آمریک از همان اواخر ایام حضرت عبدالبهاء و حتی قبل از نزول الواح مبارکه تبلیغی بعمل آمده بود و حضرت عبدالبهاء با دستور تشکیل محافل روحانی و اعزام جناب فاضل مازندرانی علیه بهاءالله بآن خطه مقدمات این امر را فراهم فرموده بودند .

علاوه بر ارتفاع نظم اداری در دوران ولایت عظمی یاران آمریکا بهدایت حضرت ولی مقدس امرالله باجرای نوایای مبارکه و تنفیذ اهداف فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء پرداختند تا اینکه در مارچ سنه ۱۹۲۲ تلگراف ذیل از طرف هیکل اطهر مولای محبوب اهل بها واصل وزیارت گردید .

" حال وقت آنست که دقایق و جزئیات امور داخله امرالله را ترک نمود و متفقا متحدا نظر را باعلاء کلمة الله و انتشار نفحات الله متوجه ساخت "

چندی بعد هیکل انور جناب فاضل مازندرانی را مجددا برای کمک بیاران در سبیل تبلیغ امرالله بآمریک اعزام فرمودند . تا اینکه در سال ۱۹۲۵ محفل روحانی ملی در آن اقلیم تأسیس و جایگزین " اتحاد معبد بهائی " گردید . سال بعد محفل ملی ۴۵ نفر از

نفوس مخلص مجرب را برای قیام بامر تبلیغ و اجرای فرامین ملکوتی حضرت مولی الوری انتخاب و دعوت نمود و در ضمن اوان به تشکیل یکرشته کنفرانسهای تبلیغی که در آنها عده ای از علماء و دانشمندان نطقهائی درباره صلح و اتحاد عالم مینمودند مبادرت گردید .

در سال ۱۹۳۶ راپرت اقدامات تبلیغی نشان میداد که تا آن تاریخ ۱۲ ایالت از ایالات متحده آمریکا از تابش اشعه امرالهی محروم مانده اند در این هنگام بود که تلگراف مبارك نیز واصل و در کانونشن همانسال زیارت گردید . مضمون این تلگراف یاران آمریك را متوجه وظائف خود و تمعن در فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء مینمود و سبب گردید که یاران آمریك سمند همت را در میدان خدمت جولانی جدید دهند تا اینکه قبل از انقضای یك قرن از طلوع شمس حقیقت کلیه ایالات متحده آمریکا بنور این امر اعز اعلی منور گردد . تلگراف مذکورموجد تهیه طرح نقشه هفت ساله اول یاران آمریك و مورث قیام و اقدامی بی نظیر وجدید در آن خطه وسیعه گردید و به تحقق قسمتهائی از نوایای مبارکه حضرت سرالله الاعظم منجر شد .در سال ۱۹۴۱ هیکل اطهر یاران آمریك را به طرح نقشه هفت ساله دوم ولزوم قیام فوری تشویق و دلالت فرمودند و پس از اختتام موفقیت آمیز این نقشه براهنمائی و دلالت حضرت ولی مقدس امرالله یاران آمریك بطرح و اجرای اهداف نقشه هفت ساله سوم مبادرت ورزیدند . پس از پایان مظفرانه نقشه های ملیه یاران آمریك و نقشه های ملیه ای که سایر جوامع بهائی درشرق وغرب عالم در ظل هدایت و تشویقات مرکز امرالله طرح و اجرا نمودند هیکل مبارك حضرت ولی محبوب امرالله موقع را برای طرح واجرای یك نقشه عظیم جهانی بمنظور تنفیذ و اجرای مرحله اوّل فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء مناسب دانسته و در سال ۱۹۵۲ شروع یك جهاد عظیم و خطیر روحانی جهانی دهساله را از آغاز سال ۱۹۵۳ که یکقرن تمام از اظهارامر خفی مظهر کلی الهی میگذشت بعالم بهائی اعلان واهداف آنرا ضمن توقیع منیعی تشریح وعموم من فی البهاء را مأمور اجراووصول باهداف عالیه آن که عبارت ازفتح روحانی کره ارض وتمکن امرالله در سراسر عالم است فرمودند . بحث درباره این نقشه عظیم واهداف آن و انتصاراتی که در ظل این نقشه ملکوتی نصیب جند هدی شده از موضوع این مقال خارج و محتاج به بحث و توضیح مفصل وجداگانه میباشد .

انتهی

بشارت

قطعه ذیل را چند سال پیش یکی از محتریان حقیقت قبل از تصدیق و ایمان بواسطه انجذاب بتعالیم این ظهور مبارک سروده است.

سروش غیب میگوید بعالم — شود تشکیل بیت العدل اعظم
شود پیدا همه آثار پنهان — شود ظاهر همه آیات محکم
بتابد پرتو انوار ابهی — زبیت العدل در اقطار عالم
شود از چشمه فیاض ایقان — زلال معرفت در کام آدم
شود در سایه احکام اقدس — بشر را روز خوشبختی فراهم
چو عالمگیر شد شمس حقیقت — برآید صبح امید از شب غم
بهر کشور بهر وادی بهر شهر — جنود الله بپا سازند پرچم
همه از باده توحید سرمست — همه در گلشن تجرید خرّم
ز احکام و بشارات الهی — پیام صلح کل گویند باهم
برافتد شیوهٔ جنگ و عداوت — اساس دوستی گردد منظّم
بسوزد ریشه جهل و تعصّب — همه گردند با هم یار و همدم
همه چون باریکدارند مردم — نماند اختلافی بیش یا کم
محبت جانشین کینه گردد — بتأییدات ارواح مکرّم
عیان گردد مواعید الهی — که امر حق بود محتوم ومبرم
بشارت ایگروه اهل ایقان — که صبح جان دمد از لیل مظلم
شود از سطوت عدل الهی — بنای اعتساف و ظلم درهم
جهان از معدلت آباد گردد — بیاساید بشر زین محنت وغم
شکوه لایزال اهل ایقان — شود برکل این عالم مسلّم
تحقق می پذیرد در همه جای — بشارات بهاء الله اعظم

درحاشیه کنگره لندن

تهیه وتنظیم:
بهیه مظفری نژاد «افلاطونی»

در ایام انعقاد کنگره جهانی لندن حوادث ووقایعی رخ میداد که هرکدام در نوع خود جالب بود. مواضیعی که جمع آوری گردیده وذیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسد نکات جالبی درباره اجتماع چند هزار نفری احبا وزندگی یکهفته‌ای آنان در شهر عظیم لندن وبرخورد با مسائل مختلفه است که در هیچ ریپرتاژیا مقاله‌ای ذکر نشده و امید است مورد توجه احبائی که موفق بشرکت در کنگره نشده‌اند واقع گردد.

* سالن "رویال هتل" در روزهای قبل و بعد از کنگره بواسطه کثرت جمعیت احبا بصورت سالن حظیرة القدس در آمده بود و بهر طرف که میرفتید با احبا مواجه میشدید مخصوصا دوستان ایرانی که اکثرا در این سالن اجتماع میکردند و در دسته های چند نفری باهم مشغول صحبت بودند.

* احبای ایرانی در لندن بواسطه کثرت جمعیت ابدا احساس غربت نمی کردند مخصوصا از لحاظ زبان کسانی هم که انگلیسی نمیدانستند کمتر دچار زحمت میشدند.

* در ایام قبل و بعد از کنفرانس در غالب مراکز پرجمعیت لندن و جاهای دیدنی از قبیل باغ وحش، موزه بریتانیا، برج لندن، جلوی کاخ بوکینگهام، موزه مادام توسو، موزه ویکتوریا و آلبرت، سینه راما و امثالهم چند نفری از دوستان ایرانی دیده میشدند و کمتر از این محلها بود که احبا در آنجا دیده نشوند.

* در روزهای قبل و بعد از کنگره رستورانی که مقابل "رویال هتل" قرار داشت ظهرها و شبها "پاتوق" احبای ایرانی بود و چون تنها غذائی که به غذاهای ایرانی نزدیك باشد غذای مرغ بود در این رستوران از هرطرف به گارسونها غذای مرغ سفارش داده میشد .

* گارسونهای انگلیسی از اینکه از اینهمه مشتری حتی یکنفر هم برای نمونه مشروب صرف نمی کند فوق العاده متعجب بودند میزان حقیقی تعجب آنان هنگامی معلوم میشود که بدانید در اروپا مشروبات الکلی مثل آب مصرف میشود .

* موضوع صبحانه های مفصل وثقیل الهضم انگلیسی هم مخصوصا برای دوستان ایرانی که به صرف صبحانه مختصر (نان و پنیر و چای شیرین) عادت داشتند مسئله‌ای بود بطوریکه ظهرها غالبا برای صرف ناهار اشتهای درستی نداشتند و غالبا در بوفه‌های (آلبرت هال) به یکی دو ساندویچ کوچك و یك چای تلخ یا بقول انگلیسی ها (بلاك تی) قناعت میکردند .

* مسئله راه آهن زیر زمینی که وسیله ارتباط شهری غالب مردم لندن است برای احبائی که برای اولین بار باروپا مسافرت میکردند خالی از اشکال نبود درروزهای اول احبا غالبا راه را گم میکردند وبعضی هم بواسطه ندانستن زبان وعدم آشنائی چنان در راهروها و پله های پیچ در پیچ زیر زمینی سردرگم میشدند که فقط کوشش میکردند راهی پیدا کنند و خودرا به سطح زمین برسانند و از "خیر" راه آهن میگذاشتند و با تاکسی یا اتوبوس خودرا بمقصد میرساندند .

* ایادی عزیز امرالله جناب سمندری موقعی که از ارض اقدس به لندن واردشدند به شوخی به احبای ایرانی فرمودند : حتما منتظر نبودید من در این کنگره شرکت کنم !.. ولی می بینید که با تأییدات جمال اقدس ابهی زنده مانده ام و در این جشن اعظم شرکت میکنم . ایشان این نکته راهم در اول نطق خودشان در کنگره تذکر دادند که "الحمدالله زنده ماندیم و تحقق وعود الهیه را بچشم دیدیم" .

* چستی و چالاکی جناب سمندری مخصوصا برای احبای غرب که ایشان را ندیده بودند جالب بود موقعی که پشت تریبون آمدند با صدائی بلند و رسا بنحوغیرمنتظره‌ای نطق خودرا شروع کرده و در مقابل صدای پرطنین ایشان صدای مرضیه خانم گیل که بالحن ظریفی بیانات ایشانرا بانگلیسی ترجمه میکردند جالب بود .

* جناب سمندری در اواخر نطق خود

فرمودند خیلی چیزها بود که میخواستم برای شما بگویم ولی نفس یاری نمی‌کند — پیری است و هزار عیب !.. (حضار بشدت خندیدند و کف زدند) .

* وقتی یکی از احبای سرخ پوست — بلیوی صحبت میکرد در اثر روح دلاوری و بی پروائی وسادگی بومی خود باصدای بلند و حماسه مانند سخن میگفت هرچه جناب خمسی که پهلوی ایشان ایستاده بود تذکر میداد که آهسته صحبت کنید ولی ایشان چنان تحت تأثیر محیط کنگره و اجتماع احبا قرار گرفته بود که باز هم بی اختیار با احساسات و جوش و خروش صحبت میکردند .

* جناب خمسی یکی از همین احبای بومی را معرفی کردند و گفتند این شخص محترم تاکنون عدهٔ کثیری را تبلیغ کرده است این مسئله که یکنفر در مدت کوتاهی عده زیادی را تبلیغ کند مخصوصا برای احبای ایران که سابقه تبلیغ دسته جمعی نداشته‌اند اعجاب انگیز بود .

* وقتی جناب بالیوزی در نطق خود راجع به صعود هیکل مبارک صحبت میکردند با تأثر مخصوصی میفرمودند " روزی در ماه نوامبر (ماهی که صعود هیکل مبارک واقع شد) بدون اینکه بدانیم نوراز جهان رفت ودر تاریکی قرار گرفتیم و قلوب ما شکسته — شد . . . (لازم به تذکر است که ایشان بعد از حرم مبارک اولین کسی بودند که ازصعود هیکل اطهر مطلع شدند) .

* وقتی جناب (ایان سمپل) عضو محترم بیت العدل اعظم برای ایراد نطق پشت تریبون آمدند کسانی که ایشانرا قبلا نمی شناختند تعجب کردند زیرا ایشان در حدود سی سال دارند وجوانترین عضو بیت العدل اعظم میباشند ولی بیاناتشان عمق نطق اشخاص سالخورده را داشت.

* یکی از احبای بومی استرالیاکه‌دارای " ریش پروفسوری " بود در صحبت خود میگفت " من از استرالیا برم آمدم و در آنجا با یکی از احبای (همریش) خود در شهر گردش کردم — منظورش جناب پروفسور بوزانی بود که ایشان هم دارای " ریش پروفسوری " میباشند !..

* دومین نطق حرم مبارک که درآخرین روز کنگره ایراد کردند و قریب سه ساعت طول کشید مسلما مطول ترین وجالب ترین نطق های کنگره بود ایشان در اواسط نطق خود چند مرتبه از احبا میپرسیدند اگر خسته شده اید نطق خود را قطع کنم ولی هر بار حضار با کف زدنهای شدید تقاضای ادامه نطق را میکردند .

* حرم مبارک در این نطق مسائل

متعددی را بیان داشتند ولی آنچه از همه جالب تر و بی سابقه تر بود مطالبی بود که درباره روحیات و خصوصیات اخلاقی هیکل اطهر و نیز نکاتی درباره مراسم ساده ازدواج خودشان بیان داشتند .

* در اوقات تنفس بازار گرفتن امضا از اعضای بیت العدل اعظم و ایادی امرالله گرم بود ولی تنها کسی که دفتری را امضا نمی کردند حضرت خانم بودند که بالهجه شیرین فارسی باحبای ایرانی میفرمودند : (من امضا کردن را دوست ندارم) .

* جناب فیضی در نطق خود که آخرین روز کنگره ایراد شد از شهدای صدر امر در ایران و جانبازیها و فداکاریهای آنان ذکر کردند که بسیار بموقع بود .

* بیانات جناب فتح اعظم چون پر از تشبیهات شاعرانه و ادیبانه بود بدل احبای شرقی می نشست : تشبیه شاخه های درخت بدستهائی که برای دعا بآسمان بلند است ، تشبیه احبای بومی به صخره (که حضرت مسیح اول مؤمن خود را به صخره تشبیه فرموده بود) تشبیه نقشه ده ساله به پایگاه هوائی برای وصول بماه از تشبیهات شاعرانه و زیبای نطق ایشان بود .

* در این اجتماع عظیم یکی از چیزهائی که جلب توجه میکرد لباسهای ملی احبا بود که توجه اهالی لندن مخصوصا عکاسان روزنامه ها و تلویزیون را جلب نموده بود از جمله لباسهای کردی (ایران) لباسهای ملی اسپانیولی ـ کوبوی (تکزاس) کیمونو (ژاپنی) ساری (هندی) و لباسهای ملی سرخ پوستان بلیوی از جمله لباسهای ملی بود که هرکدام با الوان زیبای خود تنوع و درخشندگی خاصی به جمع احبا میداد .

* در کنگره لندن از ملل و نژادهای مختلف احبای جهان شرکت کرده بودند ـ یکی از احبای میسوری (آمریکا) دیده شد که گیتار کوچکی با خود داشت و گاه و بیگاه با شور و حرارت مخصوصی آنرا مینواخت و برای خود عالمی مملو از شور و عشق داشت .

* مسئله عبور وسائط نقلیه انگلستان (که از دست چپ حرکت میکنند) برای احبا تولید اشکال کرده بود چون از نظر عادت در موقع عبور از عرض خیابانها به طرف راست خود نگاه میکردند و بطرف چپ خود توجه نداشتند و غالبا بیم تصادف میرفت .

* چند روزنامه انگلیسی از جمله "تایمز" "ابزرور" "ساندی تایمز" اخباری راجع به کنگره درج میکردند ولی تنها روزنامه ایکه مشتری پروپاقرص کنگره بود روزنامه "ایونینگ نیوز" بود که هر روز اخبار کنگره را بقول خودمان "باعکس و تفصیلات" درج میکرد

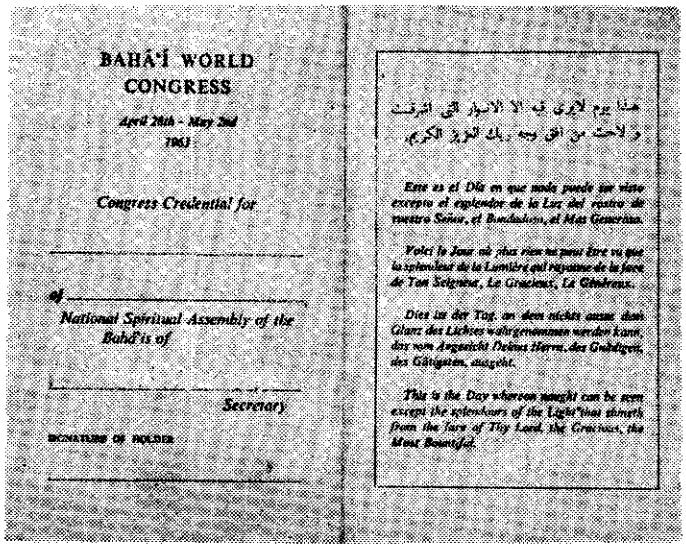

روی جلد اعتبارنامهٔ شرکت در کنگرهٔ لندن

اجتماعی از شرکت کنندگان
در کنگرهٔ لندن در مقابل آلبرت هال

دو تن از یاران شرکت کننده
در کنگرهٔ لندن با لباسهای محلّی

عابرین میدان آلبرت هال اعلانی راکه در مورد تشکیل کنگره بین‌المللی بهائی در محل مخصوص نصب شده مطالعه مینمایند

زیارت مرقد مبارک حضرت ولی محبوب امرالله از طرف جمعی ازشرکت‌کنندگان کنگره لندن

روزنامه فروش انگلیسی روزنامه های حاوی اخبار کنگره بین المللی بهائی را ارائه میکند وجمعی مشغول خرید روزنامه اند .

و در جلوی آلبـــــرت هال بمعرض فروش میگذاشت و انصافا بازارش هم گرم بود .

* یکی از جاهائی که مشتری فراوان داشت سالن فروش کتب امری بود که در اوقـــــات تنفس مملو از احبا بود و نمایشگاه کتب فارسی امری که از طرف لجنه ملی نشر آثار امری ایران در همین سالن دائر شده بود مورد توجه فوق العاده مهاجرین ایرانی واقع شده بود و باور نمی کردند در مدت این چند سال اینهمه کتاب امری تهیه شده باشد و با عطش مخصوصـــی میخواستند بهر قیمتی که شده چند جلد از کتابهارا تهیه کنند و مسئول نمایشگاه (جنـــاب صادقیان) مدتی کوشش میکرد که آنانرا قانع کند که این کتابها فقط یکدوره است و برای فروش نیست .

* در ایام بعد از کنگره در غالب فروشگاههای خیابان آکسفورد احبا دسته دسته بخرید سوغات مشغول بودند و برای ماایرانی ها که در خرید کردن به " چانه زدن " و " تخفیـــف گرفتن " عادت کرده ایم خرید کردن با قیمت مقطوع تا اندازه‌ای دشوار بود .

* زحمات و مساعی شبانه روزی اعضای محترم لجنه کنگره و راهنمایان مرقد مطهرچه در ایام قبل از کنگره وچه در مواقع انعقاد براستی فراموش نشدنی و قابل تقدیر است از جمله دو نفـــر اعضای ایرانی جناب حبیب الله نهائی و جناب دکتر گلستانه که بواسطه کثرت مراجعات احبای فارسی زبان حقیقتا متحمل زحمات فراوان شدند .

* نطق هارا دوسه نفر مترجم بنوبت بفارسی ترجمه و پخش میکردند وجناب فرهنـــــگ جهان پور در این مورد دقت و سرعت شایان تقدیری بکار میبردند .

* تشکیل کنگره لندن برای بسیاری‌ازاحبای ایرانی شرکت کننده فرصت کم‌نظیری بود کـــــه توانستند علاوه برشرکت در کنفرانس بزیارت مرقد مطهرنائل شوند وهمچنین‌بسیاری ازممالک اروپارا گردش کنند وشاید اگراین کنفرانس تشکیل نمیشد هرگزچنین‌توفیقی در زندگی نصیب آنان نمی گردید .

* بعد از ختم کنگره غالب احبابرای دیدن مشرق الاذکار فرانکفورت بآلمان رفتند وهمچنین به بسیاری از ممالک‌اروپا مانند فرانسه ــ سویس ــ ایتالیا ــ آلمان ــ هلند و اسکاندیناوی ــ مسافرت کردند بطوریکه در هر شهر اروپائی که میرفتید سروکله چند نفر از احبا که از لنـــدن مراجعت میکردند پیدا میشد ! .

* * * * * *

ای بیت عدل اعظم

غلام‌الله - صفائی

در حال احتضار است روح علیل عالم
وز کید و وهم و نخوت دلهای خلق مظلم

ازدین و امر وجدان رسم وشعار انسان
گوئی نشان نمانده در بین نوع آدم

سرهای نامداران خونهای جانثاران
آن همچوگوی برخاک وین ضحد رد مادم

در انتظار این روز غرق سرور بودیم
در موقع بلایا در عین حزن و ماتم

عالم همه پریشان عقل عموم حیران
مبهوت نوع انسان بهر نجات عالم

تجدید این بناکن عالم پرازصفا کن
درد همه دواکن ای بیت عدل اعظم

جرح قلوب ما را حزن و کروب ما را
تبدیل کن بشادی تسکین بده بهرهم

ازصلح کل ادیان و زرفق وروح وریحان
در عالم پریشان برپا نمای پرچم

در راه این نوایا غص فرید ابهی
چون شمع روز و شب سوختم تا گشت قامتش خم

زان احتفال مخصوص نورخدا ست ساطع
برحکم غیرمنصوص آن مجلس است اعلم

ازمشعل نجاتت وازنفخهٔ حیاتت
نوری فشان بامکان روحی بده بآدم

ازحرب وقتل وعسرت آزادکن بشر را
با انجذاب والفت همرازساز و همدم

نظم بدیع بنماد ورجدید بگشا
دنیای عصرما را زان نظم کن منظّم

سرچشمهٔ امیدی ازامرحق نویدی
ازخالق فریدی در رتق و فتق ملهم

توفیق رب اعلی عون جمال ابهی
در کارها ظهیرت باد ست سرّ اکرم

اصلش سقایه سازیم ازخون قلب وشریان
برشاخ و برگش آریم ازآب دیده شبنم

در راه حق صفائی هرکس که سرنیندا
غبنش بود محقق حرمان ورا مسلم

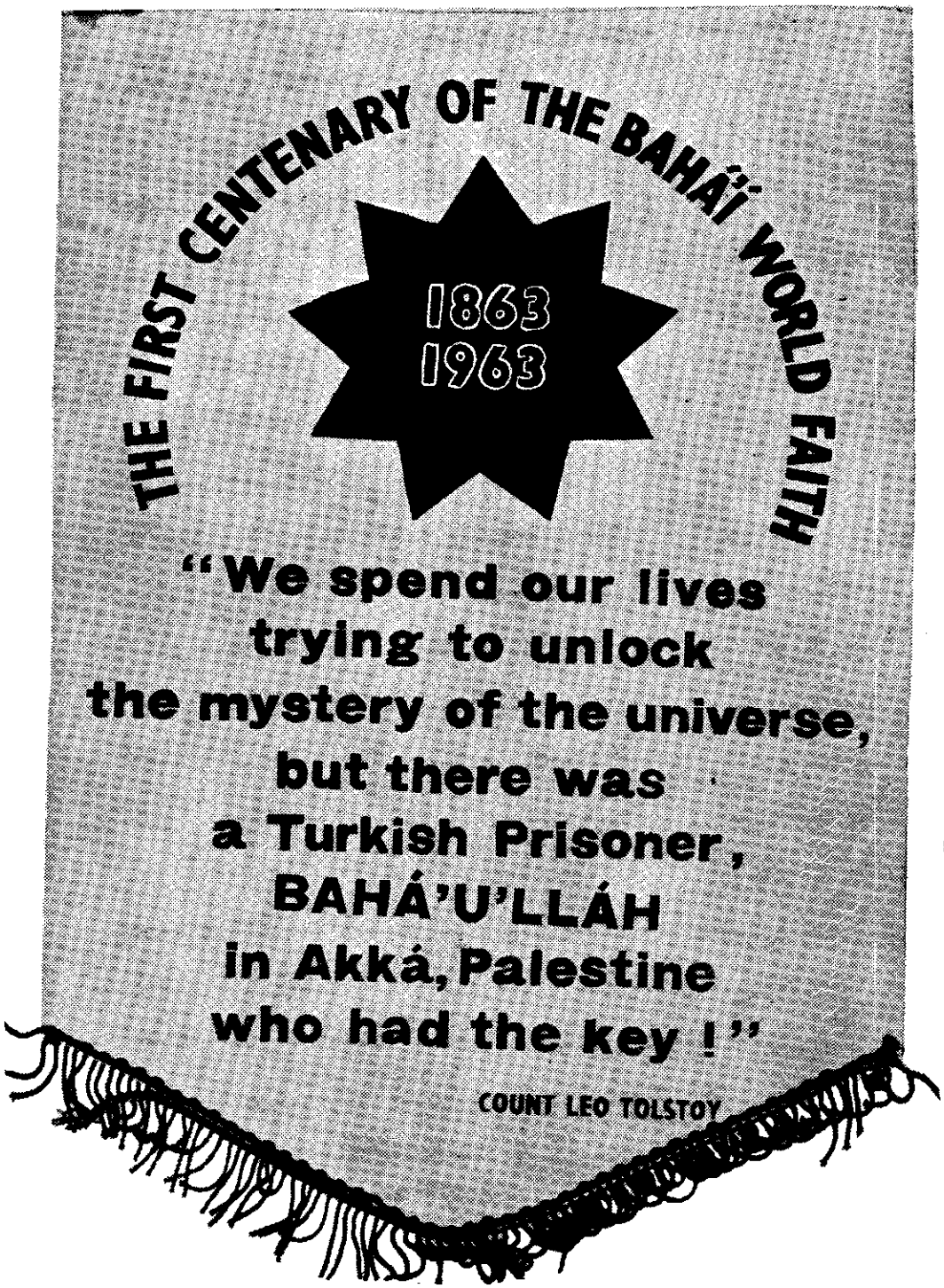

محفل روحانی ملی بهائیان ژاپن بمناسبت جشنهای مئوی اظهار امرجمال اقدس ابهی اقدام به تهیه وچاپ و انتشار یك تراکت (پارچه پرچم مانند) بسیار جالب نموده است. (۱)

بالای این تراکت که بطورعمودی است در وسط تصویر خورشیدی تاریخ ظهورمبارك وجشنهای مئوی (۱۹۶۳–۱۸۶۳) چاپ شده و اطراف آن عبارت (جشن صدساله اظهارامر حضرت بهاءالله) چاپشده وذیل خورشید این گفتهٔ (تولستوی) فیلسوف متفکر ونویسنده بزرگ ومعروف روسی رادرج نموده است بدین مضمون:

"حیات خود را صرف کشف رمزاجتماع نمودیم غافل از اینکه مفتاح این قفل در دست بهاءالله یکنفر محبوس در دست ترکها در قلعه عکای فلسطین بود."

---

(۱) گراوری از این تراکت برای ملاحظه خوانندگان گرامی در این صفحه درج گردید.

این کور مقدس بشأنی منیع و رفیع است که نسبتش بحق داده شده و انبیای اولوالعزم و مرسلین مستظلین در ظل آن شارعین قدیر متعاقبا متزایدا بمقتضای نشو و ارتقای اهل ارض و استعداد روحانی عباد بآن بشارت داده ولی بر کیفیت آن بتمامها آگاه نگشته و بر حسب ادراکات خلق شمه ئی از عظمت آنرا بیان فرموده و خود را در ساحت اعز اعلای موسس بزرگوارش احقرالوجود شمرده و آرزوی دقیقه ئی از ایامش را نموده . . . .

" و در مقامی دیگر در بیان انبساط و امتداد این کور جسیم از قلم اعلی نازل " هذا الظهور یظهر نفسه فی کل خمس ماة الف سنة مرة واحدة کذلک کشفنا القناع و رفعنا الاحجاب . . . ".

" . . . یا امناء البهاء و حلفاء حبه و حملة امانته و هداة خلقه بیقین مبین بدانید که این ادوار الهیه که در آینده در ازمنه مختلفه متناوبا متسلسلا بر حسب مشیت ازلیه در بین بریه تجدید میگردد کل مانند شرائع قبلیه چون حلقه های یک سلسله بیکدیگر مرتبط و از اقسام و اجزاء این کور مقدس محسوب و هریک منتسب بمظهری از مظاهر الهیه و خاضع و تابع سنن و احکام مخصوصه صادره از شارع آن دور مقدس است اول و اشرف و اعظم این ادوار دور اعز بهی الانوار جمال اقدس ابهی که بنفسه المهیمنة علی العالمین هم شارع دور بهائی و هم موسس این کور متعالیست مرجع این دور کتاب اقدس الصحیفة العلیا و الحجة العظمی و قسطاس الهدی بین الوری بدایتش سنه ستین که بفرموده نفس مظهر ظهور مبدا تاریخ بدیع است امتدادش بنص آن کتاب مستطاب اقلا هزار سال ما به الامتیازش تأسیس بنیان مرصوص عهد متین و میثاق غلیظ حضرت رب العالمین و رفع لواء معقود و نصب حبل ممدود بین السموات والارضین یگانه کافل وضامن انتظام و استحکام اساسش نظم بدیع الهی ولید میثاق یزدانی آغازش دو ظهور متعاقب و اشراق شمس حقیقت متتابعا از خانه حمل و برج اسد مسک الختامش جلوه سلطنت قاهره الهیه و اعلان امر مبرم حضرت احدیه واستقرار ملکوت الله در بین بریه و استحکام وحدت اصلیه هیئت اجتماعیه و ارتفاع علم صلح اعظم و تأسیس مدنیت لاشرقیه و لا غربیه الهیه در این دور مقدس که غره کور عظیم الهیست نقره ناقور و نغمه صافور مطابقا لما نزل من القلم الاعلی مترادفا مرتفع گشت و رستخیز اعظم برپا شد کون بحرکت آمد و عالم عالم دیگر گشت و جشن اعظم و عیش اکمل اتم اهل ملاء اعلی را باهتزاز آورد جمیع ممکنات در بحر طهارت منغمس گردید و کل اشیا بقمیص اسما

مزین گشت نسائم غفران بر هیاکل اکوان — بوزید و عالم و مافیها را منقلب نمود و استعداد بلوغ در هیکل عالم انسانی ایجاد گشت مکلم طور سلطان سریر لاهوت بر عرش ظهور مستقر گردید و ماء حیوان از شطر رحمن بر عالمیان مبذول گشت در این مقام از یراعه مرکز عهد الله اینکلمات عالیات نازل " اگر در این کور بدیع و دور جدید ببصر حدید ملاحظه نمائی مشاهده میفرمائی که جهان در این تجلی جمال قدم از مطلع اعظم بخلق جدید فائز گردیده و حقیقت وجود بجمیع کمالات غیب و شهود مزین گردیده و انوار تقدیس از افق توحید بر مطالع تجرید ساطع گشت و غمام تسبیح بامطار تمجید هامر شمس حقیقت از بن اسد لامع شد و باشد حرارت در اشرف نقطه ظاهر حال بحسب ظاهر اگر چه آثار باهره این طلوع الهی بتمامه در حیز شهود مشهود نه اما در حقیقت وجود تحقق یافته و بمقتضای — استعداد این عباد ظاهر و عیان گردد "

« یا معشر المؤمنین این دور الهی که حلقه اولای کور مقدس محسوب و مبدائش — مولد شریعت بهائیه و منتهایش ظهور نتیجه وثمره آن در عالم امکان است بسه عصر عظیم منقسم و این اعصار ثلاثه هرچند از یکدیگر ممتاز و هریك باسمی موسوم و بوصفی موصوف و بشئونی مخصص و در کیفیت مختلف و در — امتداد متفاوت ولی بیکدیگر کاملا مرتبط ...."

«... عصر اول دوره اولای کور مقدس الهی که بعصر رسولی موسوم وبملت انتسابش بدو مظهر ظهور و مرکز عهد میثاق رب غفور بمراتب اعظم و اهم و اشرف ازعصرین آخرین امتدادش هفتاد و هفت سال بدایتش بحشت نقطه اولی در سنه ستین در مدینه شیراز و انتهایش صعود مرکز عهد الهی در ارض اقدس در عقد ثامن قرن اول بهائی.."

" ... این عصر مشعشع بنفسه مانند دور اعز اجل ابهی بسه قسم منقسم عهد اول اینعصر مبارك عهد اعلی و منتسب — بنقطه اولی و مرتکز بر احکام بیان صادر از قلم آن قره عین انبیا و اصفیا امتدادش نه سال ابتدایش طلوع فجر هدی از افق اقلیم فارس در سنه ستین و انتهایش بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع در زندان طهران که خاتمه دور بیان است و حلول عهد موعود من یظهره الله ...."

" ... عهد ثانی اینعصر مبارك منتسب بهیکل مکرم افخم جمال قدم و اسم اعظم وطائف حول آنمظلوم عالم و موعود و مقصود کل ملل و امم و مستند بر شرع اشرف امجد اعز اقدس آن محیی رمم امتدادش سی ونه

سال ابتدایش حلول سنه تسع و دعوت سری مظهر کلی الهی و تجلی روح اعظم بر قلب اصفای ممرد سلطان قدم در سجن مظلم و انتهایش صعود آن منجی امم وافول آن کوکب دری مشرق بر آفاق عالم در مغرب سجن اعظم ....".

"عهد ثالث اینعصر پر انوار منتسب بفرع منشعب از اصل قدیم غصن الله الاعظم و سرّهٔ الاکرم و مستند بر میثاق وثیق جمال قدم و منجی امم امتدادش بیست و نه سال افتتاحش جلوس مبین منصوص و حافظ بنیان مرصوص بر کرسی خلافت عظمی و ختامش عروج حمامه میثاق برفرف اسمی و جنة علیا و ملکوت ابهی ...."

"... حلول عصر ثانی عظیم الشأن دور مشعشع کور مقدس در عقد ثامن قرن اول بهائی وواحد خامس تاریخ بیانی که موسوم بعصر تکوین و موصوف بعصر انتقال و حلقه اتصال بین عصر رسولی و عصر ثالث و اخیر دور بهائی که بعصر ذهبی موسوم است و عصر ظهور و جلوه اعلی و ابهی ثمره نظم بدیع جهان آرای جمال ابهی در عالم ادنی است مقارن باعلان کتاب وصایا منشور مبارک مقدس مرکز عهد جمال ابهی و فرمان سالار جند بها ووثیقه مقدسه عظمی و کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع در بسیط غبراء و متمم کتاب مستطاب اقدس مهیمن بر کتب و صحف اولی امتدادش مجهول و در علم الهی — مخزون انتهایش استقرار این نظم اکمل امتن اتم در شرق و غرب عالم و جلوه وحدت اصلیه در انجمن بنی آدم و استحکام اساس صلح اصغر بین دول و امم ...." .

"... ایها الناصرون لدین الله حال که مرحله اولای عصر ثانی نخستین دوره کور مقدس منتهی گشته ...." .

"...در این حین که سنه اولای عهد ثانی عصر دوم نخستین دوره مقدس کور مشعشع اعظم الهی اختتام یافته ...."

"... ای یاران جان نثار یقین مبین بدانید که در نتیجهٔ وقایع خطیرهٔ جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعهٔ بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات لاریبیهٔ السمیه و انقلابات جهان که متتابعا متزاید از پس پردهٔ قضا ظاهر و پدیدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیهٔ عصر تکوین که عصر ثانی دور بهائی است و در عصر ذهبی که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافهٔ ممالک ودیار که بانوار ساطعه اش در این قرن پر انوار منور گشته طی نماید ووعود الهیه که در خزائن صحف قیمه مخزون است کل تحقق یابد دورهٔ مجهولیت که اولین مرحله در نشوونمای

جامعه اهل بهاست ومرحلهٔ ثانیهٔ مظلومیت ومقهوریت که در وقت حاضر در کشور ایران امر مبارک جمال ابهی آنراطی مینماید هرد ومنقضی گردد ودورهٔ ثالث که مرحلهٔ انفصال شریعت الله ازادیان منسوخهٔ عتیقه استچهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمهٔ ارتفاع علم استقلال دین الله واقرار واعتراف بحقوق مسلوبهٔ اهل بهاومساوات پیروان امرجمال ابهی باتابعان ادیان معتبره درانظار روسای جهان و این استقلال ممهّد سبیل ازبرای رسمیت آئین الٰهی وظهور نصرتی عظیم شبیه ونظیر فتح و فیروزی که درقرن رابع از میلاد حضرت روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امّت مسیحیه گشت و این رسمیت بمرور ایام مبدل ومنجربتأسیس سلطنت الٰهیه وظهور سلطه زمنیهٔ شارع این امر عظیم گردد واین سلطنت الٰهیه مآلا بتأسیس و استقرار سلطنت جهانی وجلوهٔ سیطرهٔ محیطهٔ ظاهری و روحانی موسس آئین بهائی وتشکیل محکمهٔ کبری واعلان صلح عمومی که مرحلهٔ سابع واخیراست منتهی گردد اینست که میفرماید " این ظلمهای واردهٔ عظیمه تدارك عدل اعظم الٰهی مینماید " و این عدل اعظم یگانه اساس صلح اعظم وصلح اعظم کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیهٔ ملل و امم و این وحدت اصلیه کاشف سلطنت اسم اعظم در سراسر عالم خواهد بود .

و این مرحلهٔ اخیره بنفسه مقدمه ظهور وجلوه مدنیت حقیقیه الٰهیه وبلوغ عالم برتبهٔ کمال که اعلی المراتب است وتبدیل ارض بقطعهٔ از فردوس اعظم " از اتری الا ارض جنة الا بهی " فسبحان ربنا البهی الا بهی و سبحان ربنا العلی الاعلی . . . . "

" . . . یا احباء البهاء یوم یوم شماست ووقت وقت شما آنچه الیوم لازم وواجب ومغناطیس تأیید الٰهیست قیام جم غفیری ازمومنین ومومنات ازشیخ وشاب وغنی وفقیروامی وادیب وسیاه وسفید بنصرت دین مبین است باید کل کتلة واحده در سنین تسعه باقیه قیامی عاشقانه ودلیرانه نمایند ودر بسیط غبراء منتشر گردند وبفرموده جمال قدم ((قدم انقطاع برکل من فی الارضین والسموات گذارند وآستین تقدیس بر کل ماخلق من الماؤالطین برافشانند)) . . . . نعره زنان و یابهاءالابهی گویان بسوی اقالیم غیرمفتوحه ومراکز جدید التأسیس بشتابند وبتأسیس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلا علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را باسرع مایمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولا و عملا بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند وجماعاترا متعاقبا بمحافل محلیه که بمثابه کلمات تاماتند تبدیل دهند و در ازدیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالك مختلفه متمادیا همت بگمارند تا وسائل انعقاد انجمنهای شور روحانی متدرجا

بکمال متانت فراهم گردد ومحافل ملی روحانی که بمنزله آیات بیناتند تشکیل گردد وارکان دیوان عدل الهی مرتبا منصوب شود وبراین ارکان قبه بنیان الهی که بیت عدل اعظم وبمثابه کتاب مبین است مرتفع گردد وموسّسات نظم بدیع الهی باین تاج مفخرت عظمی متوّج گردد ودر دامنه کرم الهی جبل الرب در مقر معین استقرار یابد ...."

بقیه از ص ۹۲ (بیت العدل اعظم ...)

ملیه در ارض اقدس نورا انتخاب وتشکیل گردید وتصور میرود حالیه آن هیئت مجلله امنای الهی مشغول مطالعه وتمهید مقدمات اخذ تصمیم در امور امریه ازقبیل کیفیت انتخاب وتشکیل آن موسّسه الهیه و عدد اعضاء ومدت اعتبار واختیار بیت العدل وتمشیت امور امریه محافل مقدسه روحانی ملی و محلی جهان که بعدها به بیوت عدل خصوصی ممالک وبیوت عدل مدن وقری تبدیل خواهند شد وترسیم نقشه های عمومی قیام واقدام احبای عزیز جهان میباشند وهمگی اهل بهاء را انتظار صدور احکام مقدسه ومقررات مطاعه آن مرجع ومرکز الهی هستند که بجان ودل راه ورسم جدید وموثّر خدمتگذاری وجانفشانی را پیروی واطاعت نمایند وهرچند نفوس جلیله منتخبه یعنی امنای الهی مشمول لحاظ الله ودر ظل هدایت وحفظ وحمایت رحمانی هستند والبته در انجام فرائض مقدسه خود موفق ومویّد میباشند معهذا انظار اهل بها یعنی کلیه آرزومندان صلح وعدالت حقیقی وادعیه نافذه قلبیه آنان مشتاقانه و خاضعانه متوجه ایشان است وازآستان مبارک جمال اقدس ابهی جلت قدرته سلامت و کامیابی و موفقیت کامل آن امنای رحمانی را رجا و استدعا دارند .

بقیه از ص ۱۷۸ (بناهای مهم امری ...)

سمت مدخل مرقد آن محبوب یکتا کاشته ودو پایه ازسنگ سفید که برهریك گلدانی مملوازگلهای تروتازه است نهاده شده ودر رخت نایاب شبیه بید مجنون برطراوت وصفای این مقام میافزاید .

بنای مرقد بسبك معماری کورانتین (۱) ازسبك های معماری کلاسیك یونان است . برسرستون مرقد تزیینات شبیه برگ "آکانته" (۲) نقش گردیده که به جلال و زیبائی این مقام میافزاید.

ساختمان بنای یاد بود در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۵۸ یعنی در روزی زود تر ازپایان اولین سال ازصعود آن محبوب بیهمتا باختتام رسید وآن جان پاك و محبوب دل وجان را چون صدفی دربرگرفت تا خسته دلان گویش بهنگام نیازبدرگاهش باچشم اشکبار ساحت دل را از اندوه زمانه بشویند وازنفحات آن خاك پاك ببویند .

---

(۱) CORITHIEN (۲) ACANTHE

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شماره ۷ سال ۱۸

شهر المشیة شهر العلم ۱۲۰ بدیع
مهر ماه ۱۳۴۲
اکتبر ۱۹۶۳

شماره مسلسل ۱۹۹

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	ــ
۲ــ نقد عمر	۲۳۹
۳ــ روانشناسی در خدمت تبلیغ	۲۴۱
۴ــ صبح ظهور (شعر)	۲۵۰
۵ــ ایادی امرالله ــ جرج تاونزند	۲۵۲
۶ــ اندیشهٔ اقتصادی در دیانت بهائی	۲۵۶
۷ــ ورتا دوست فاضلی که از میان ما رفت	۲۵۹
۸ــ تاریخ صعود جناب ورتا (شعر)	۲۶۴
۹ــ بیاد ورتا (شعر)	۲۶۵
۱۰ــ بشارات و اشارات بودا	۲۶۶
۱۱ــ نامهٔ محفل روحانی مونتاوا (ایتالیا)	۲۷۳

عکس روی جلد ــ بیست وهشتمین انجمن شورروحانی ملّی ایران منعقد در طهران

هو القیوم

شمع روشن است و انجمن روحانیان گلزار و گلشن. نفحات قدس منتشر است و نسائم حدائق ملکوت اعلی روح بخش هر مستبشر

ندای الهی از جبروت غیب بلند است و صلای رحمن از جهان پنهان گوشزد هر مستمند و ارجمند بحر الطاف پر موج است

و موج احسان رو باوج گلزار رحمن است که باغبان عنایت بدست خویش تزیین نموده و مرغان چمن رحمانیت است که

رشک طیور بهشت برین گشته. رحیق مختوم است که بشنه بخش دماغ مواقع نجوم است و کاس طهور است که طافح

بمزاجها کافور است. ای دوستان تا چند در زاویه خمولیم و مخمود در این نار وقودیم و غافل از مقام محمود

چه که جمال موعود مقامی بجهت دوستانش مقدر فرموده که غبطه اصفیا است و منتهای آرزوی سرور اولیا

و آن مقبولیت و محمودیت در ساحت کبریا است. آن مقام منصور است و منظور است. مؤید است

و موفق است. سپاهش جنود لم تروها است و پناهش ملکوت ابهی. رایتش یا بهی الابهی آیتش

عَلَّمَهُ شدید القوی طوبی لمن فاز بفضل ربه الاعلی ع ع

نقد عمر

حضرت عبد البهاء روح الوجود لمظلومیته الفدا میفرماید ((اس اساس سیئات نادانی و جهالت است)) حقیقت این است که اگر آئینهٔ ضمیر انسانی بنور علم نورانی نگردد و روشنائی بصیرت و دانائی افق قلب بشررا منور نسازد ظلمت جهالت و تیرگی طبیعت — نورانیّت انسانیّت را تیره و تار نماید .

از طرف دیگر اگر وسعت معلومات توأم باسعهٔ صدر و انشراح فوأد نباشد وکثرت مطالعه با تمعن در آثار و الواح مبارکه همعنان نشود شکی نیست که انسان باعلی علیین نرسد و توسن طبع سرکش او بسر منزل فیوضات نامتناهی رهبری نگردد . چقدر عمرد را ز بشرکوتاه و بی قدر و قیمت است اگر فارغ از ذکر حق گردد و چقدر ساعات کوتاه شخص مؤمن عزیزو پر موهبت است اگر در راه کسب فیض از مبداء فیّاض مصروفشود ووقف تفرس و تمعن در آثار الهیه و خدمت در سبیل اعلاء کلمه گردد .

ما همه از این سرای دود رلا محاله بیرون میرویم . ثروت و سرمایهٔ ما در این جهان نقد عمر است که اگر توأم با صحت وعدم حاجت و بکارانداختن عقل و بصیرت باشد سرمایهٔ خوبی است . فروغ عقل و بصیرت — محدود بشری تنها در ظل هدایت دستورات مقدسهٔ مظاهر الهی مستحق اعتماد است و چراغ راه انسان تواند بود . این هدایت نیز جز در سایهٔ انس مستمر باآیات و کلمات میسر شدنی نیست والا اندك غفلت موجب استیلای کبر و نخوت شود و جلوهٔ پرلمعان معلوماتکه سرابی و میان تهی است شخص را از تکیه گاه حقیقی و ملجاء و پناه معنوی بیزار و بری نماید . با اندك دوری ازظلمات انسان جهول با ریسمان پوسیدهٔ اوهام علمی و غرور عقلی و سرفرازی منطقی وسربلندی فلسفی بقعر چاه نفسانی و گمراهی وسرگردانی خواهد افتاد و این سقوط بنحوی طبیعی و تدریجی واقع میشود که شخص ساقط خود ابدا آنرا احساس نمیکند . بهمین جهت است که صرفا برای نجات بشر ازاین مهالك پرخطر این امر مبرم از سماء مشیت مالك قدم نازل گشته که میفرماید :

((اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان الّذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه)) مفاد آنکه (تلاوت نمائید آیات الهی را هر صبح وشام کسیکه تلاوت آیات ننماید بعهد و میثاق الهی وفاننموده است) .

کلمهٔ الهی درعالم انسانی سیراب کنندهٔ هر تشنه و شاداب دارندهٔ هرکشته است روح بخشد و جان بجانان رساند . واسطهٔ فیضان است ووسیلهٔ وصول مواهب حضرت رحمن . اگر فیض قدسی از راه کلمهٔ الهی از عالم انسانی منقطع گردد ویا شخص مؤمن از آشنائی مستمر با این ینبوع معرفت و موهبت رحمانی دورماند افق وجود تاریك و ظلمانی شود . انبعاثات وجدانیه تعطیل گردد و انجذابات روحانیه دربوتهٔ تعویق ماند . گلشن سرسبز روح بشری گلخن ظلمات شود و هواجس شیطانیه و وساوس نفسانیه مستولی گردد راه از دست رود و بشر در قعر چاه خود خواهی وگمراهی مقر گیرد .

راست است که ما اهل بها باید در شئون جسمانی از جمع بشر بدرجات شتی فراتر باشیم و نظافت جسمی و لطافت بدنی و تقدم مادی و تمدن صوری ازجمیع مظاهر زندگی عادی یومی ما متجلی شود ــ راست است که در ظل احکام و سنن کتاب اعظم الهی ما بصورت ظاهر نیزازجمیع اقوام و ملل در شئون صوری تقدم و برتری خواهیم یافت ولی هر مزیت و ارجحیتی که در عالم صورت نصیب ما باشد برپایهٔ لطافت روحی وانجذاب درونی وعرفان معنوی و صفای باطن و پاکی ضمیر و طهارت فؤاد مستوی است اگر این پایهٔ معنوی استوار نباشد آن زینت ظاهر باقی و برقرار نماند . اگر معنی کامل نشود صورتلطافت حاصل نکند و این کمال معنی درآشنائی دائمی با آیات الهی میسر شدنی است و راهی غیر از این نیست .

چه که دستور پزشك دانا در این عصرنورانی استنسخهٔ روز است و دوای هر دردمند پر جذبه و سوز باید تا نهایت این ظهور اعظم که از حیز قیاس کنونی ما خارج است بشر از این منبع فیض استفاضه نماید وتمدن صوری و معنوی خود را بر آن تأسیس کند از هر حرفی طرفی بندد و از هرکلمه ئی مقدمه ئی یابد از هر جمله ئی مجموعه ئی واز هرصحیفه ئی هدیه ئی گیرد . دراین بحر ذخّار غوطه ور شود و لئالی ثمینه و جواهر مکنونه بچنگ آرد . پس ما که در بدایت این ظهور پرنور برساحل این محیط اعظم آرمیده و یا در سفینهٔ حمراء جا گرفته ایم حیف است بی نصیب مانیم و از تلاوت و استفاضه مهجور شویم از این گوهر ثمین

(بقیه در ص ۲۴۹)

روانشناسی در خدمت تبلیغ

هوشید مطلق

تعریف و مقایسه روانشناسی و دین

موضوع اصلی روانشناسی عبارتست از مطالعه در رفتار افراد و روابط آنها با یکدیگر و دیانت طبق تعریف حضرت عبدالبهاء عبارتست از روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء بنابراین موضوع مهمی که هم در دیانت و هم در علم النفس مورد توجه قرار میگیرد عبارتست از مجموعه ئی از روابط بالاخص روابطی که در بین افراد موجود وبر قرار است .

متأسفانه ادیان گذشته چنان در زیر غبار تعصبات و تقالید گوناگون مخفی ونهان شده اند که دیگر بهیچوجه قادر به رفع حوائج روحانی بشر نمیباشند ـ دنیای کنونی با کوشش و تلاش فوق العاده در پی یک نیروی روحانی است که رفع حوائج روحانی ـ اورا بنمایند . علم روانشناسی در این زمینه بیشتر از سایر رشته های علوم مورد توجه قرار گرفته است تا بلکه بتواند تا حد بسیار محدودی جایگزین این خلأ روحانی گردد . بطوریکه غالب کلیساهای آمریکا برای کشیشها تحصیلات روانشناسی را اجبارقلمداد کرده اند تا بتوانند بدینوسیله کم وکسریهای مذاهب خود را جبران ساخته و برای رفع احتیاجات افراد کلیسای خود آمادگی بیشتری حاصل کنند .

باید توجه داشت که روانشناسی هر اندازه پیشرفت کند قادر نخواهد بود جای دیانت را بگیرد و تقریبا همه روانشناسان مقر و معترفند که روانشناسی فردی واجتماعی در صورتی میتواند واقعا مؤثر واقع شود که در مرحله اول پایه و اساس ایمان بخالق جهانیان در قلب انسان محکم و استوارشده باشد . در تحت چنین شرایطی است که روانشناسی میتواند در خدمت دین قد علم کرده و همدوش و هممنان با تصرفات و تأثیرات ایمان عالیترین خدمت را بجامعه انسان بنماید .

استفاده از روانشناسی درمسائل دینی ممدوح و پسندیده میباشد و بخصوص در آثار مبارکه این ظهور بکرات ذکر رعایت حکمت که خود فصلی از روانشناسی بشمار میرود شده

است و مختصر دقتی معلوم میکند که پیمبران آسمانی که مؤید و مبعوث از طرف خدا و دارای علم لدنی و مستغنی ازکسب علوم ظاهره بوده اند عملا برای پیشرفت شریعت خود اصول این علم نفیس رابالفطره بکار برده اند مثلا در دیانت مقدس اسلام با توجه باصل آمادگی مؤمنین بعضی ازاحکام و قوانین در مدت ۲۳ سال رسالت پیغمبر اکرم چند مرتبه تغییر کرد زیرا در مراحل اولیه مردم هنوز استعداد قبول و اجرای قوانین الهی را بصورت نهائی آن نداشتند . حضرت اعلی برهمین اساس در مراحل متعدد بنا بر استعداد مردم امر مبارك خود رابیان فرمودند تا اینکه اذهان آمادگی بیشتری حاصل نماید و خلاصه یکی از علل مهم تشکیل اجتماع بدشت و انجام مباحثات بطریقی که در تاریخ ثبت شده رعایت همین اصل مهم بوده است .

اهمیت و لزوم آشنائی باصول روانشناسی

آشنائی باصول روانشناسی بطور کلی بهمه افراد کمك میکند که بتأثرات نفسانی و عوامل مختلف آن آشنا شده در برابر دیگران و یا هر موقعیت جدید که باآن روبرو میشوند عکس العملهای مناسبتری ازخود بروز دهند . چرا بعضی از افراد در روابط اجتماعی خود موفقیت زیاد کسب میکنند بآسانی دوست پیدا کرده و همیشه مورد قبول و علاقه دیگران هستند ؟ چرا بعضی ازاحبا را ملاحظه میکنیم که در تبلیغ باصطلاح دم مسیحا یا نفس گیرا داشته بسهولت متحریان حقیقت را بخود جذب میکنند و برعکس عده ئی دیگر با ابراز فعالیت و کوشش خستگی ناپذیر دائما از عدم استعداد مبتدیان شکایت دارند ؟ کسانی را میبینیم که از لحاظ شرایط صوری مثل اطلاعات یا مقام و مرتبت اجتماعی خیلی عادی هستند ولی طی زندگی خود وسائل تبلیغ ده ها بلکه صدها نفر را فراهم آورده اند ؟ آیا اینها معلول تصادف و اتفاق است ؟ خوشبختانه بکمك علم روانشناسی میتوانیم باین سئوال جواب قطعی بدهیم و آن اینستکه تمام تأثیرات و تأثرات نفسانی معلول بعلت است بدرجه ئی که تمام جزئیات و خصوصیات سخنان و حرکات ما در طرف مقابل تأثیری خاص دارد حتی کلمه ئی نیست که بگوئیم و بی تأثیر باشد . همانطوریکه در علم شیمی از ترکیب مواد اولیه میتوانیم پیش بینی کنیم که در تحت شرایط معین چه ماده ئی حاصل خواهد شد همینطور بکمك علم روانشناسی میتوانیم تا حد معقول عکس العملهای نفسانی را بر اثر محرکات معین پیش بینی کنیم . بسیاری از ما بعذر اینکه معلومات کافی برای تبلیغ نداریم

خود را از این موهبت عظمی ممنوع و محروم مینمائیم و حال آنکه بدون اغراق اگر برای موفقیت در تبلیغ ده شرط بطور متساوی قائل شویم داشتن معلومات فقط یکی از آن ده شرط بشمار میرود . علت اینکه مبلغین بطور کلی در تبلیغ موفقیت بیشتری کسب میکنند فقط این نیست که از لحاظ معلومات بر دیگران برتری دارند بلکه علت اصلی اینستکه این افراد اولا با تعداد بیشتری از متحریان حقیقت سروکار دارند و ثانیا مصدقین آنها همیشه تحت تأثیر معرفین خود قرار گرفته و چه بسا بخاطر آشنائی با آنها و نه بعلت تأثیر سخنان مبلغ بشریعت الهی داخل میشوند و ثالثا مبلغین بطورکلی بعلت تجربیات زیاد بروانشناسی تبلیغ آشنا شده اند و میدانند که مثلا با هر مبتدی باید بچه لحن و بچه ترتیبی صحبت کرد و در برابر هر نوع عکس العملی که از مبتدی بروز میکند چه نوع رفتار کرد . مثل جناب اسم‌الله الاصدق که از این لحاظ مورد توجه حضرت مولی الوری قرار گرفته اند چنانکه در ضمن شرح حال او در کتاب تذکرة الوفا میفرمایند:

" وقتی ببغداد آمدند و بشرف لقا فائز شدند روزی در بیرونی در کنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ایشان در اطاقی نشسته بودم در این اثنا شاهزاده نوه فتحعلیشاه وارد بیرونی شد از ایشان سئوال نمود که شما کی هستید فرمودند من بنده این درگاهم و پاسبان این آستان وبنای تبلیغ گذاشتند من از بالا گوش میدادم — شاهزاده در نهایت استرخاش باعتراض پرداخت ولی در ظرف ربع ساعت بکمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند بعد از اینکه شاهزاده در نهایت انکار بود و آثار حدّت از شمائلش آشکار حدّتش منقلب بهشاشت شد و نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار مسرورم که خدمت شما رسیدم وکلام شما را شنیدم . خلاصه در نهایت بشاشت تبلیغ میکرد و از طرف مقابل هرچه حدّت میدید بملایمت و خنده مقابلی میفرمود و ضمن تبلیغشان بسیار خوب بود فی الحقیقه اسم الله بود..." (۱)

بدون شك یکی از علل مهم موفقیت این افراد اینستکه در روابط اجتماعی خود از اصول صحیح روانشناسی پیروی میکنند مطالعه دقیق و علمی در زندگی این اشخاص بخصوص روابط اجتماعی آنها حقائق زیادی که بتوان آنهارا در جمیع شئون زندگی مورد استفاده قرار داد بر ما مکشوف خواهد ساخت در این سلسله مقالات سعی خواهد شد که بعضی از اصول روانشناسی تا آنجائیکه مربوط بروش تبلیغ میباشد مورد بحث قرار گیرد .

(۱) صفحه ۱۵ تذکرة الوفا .

امید که این مطلب برای دانش پژوهان محترم وسیله ای شود که در این عرصه قدم گذارده بتحقیقات بیشتری بپردازند .

محبّت یا دلیل کدام موثر ترند ؟

طبق تحقیقات روانشناسی این مسئلـه بتحقق رسیده استکه قبول نظریات جدید بطور کلی براساس احساسات وعلائق شخصی قرار دارد و اقامه دلیل وبرهان آنقدرهـا که تصور میشود موثر نیست . مثلاطبق یك مطالعه دقیق معلوم گردید که قبول نظریات جدید در حدود صدی هفتاد مربوط بمیـل شخصی و در حدود صدی سی بسته بـــه منطقی بودن آنها میباشد . این مسئلـــه مهم روانشناسی بکرات در آثارمبارکه تائید شده از جمله حضرت مولی الوری درجواب شخصی که از رمز موفقیت در تبلیغ سئـوال میکند بیانی باین مضمون میفرمایند که کلید تبلیغ محبت است . اگر خود بهائی طوری رفتار کند که متحری حقیقت باو علاقمنـــد شود مسلما بسخنان او نیز علاقمند خواهد شد بطوریکه اگر بعضی مطالبی راکـــه عنوان میکند بنظر مبتدی غیر منطقی بیاید محبت مانع میشود که بآنها توجه خـــاص مبذول دارد و بعوض سعی میکند در ضمن مطالب مذکوره نکاتی مطابق ذوق خود یافته بآنها توجه کند . نور محبتی که از قلـــب بهائی ساطع میشود چنان جان مبتدی را روشن میکند که جز زیبائی در وجود و گفتاراو نمی بیند . نیروی محبت نقص راکمال وزشتی را جمال میکند . " وعین الرضا عن کل عیب کلیلة و لکّن عین السخط یبدی المساویـا " و بقول سعدی

کسی بدیده ٔ افکار اگر نگاه کند
نشان صورت یوسف دهد بناخوبی
وگربچشم ارادت نگه کنی دردیو
فرشته ایت نماید بچشم کرّوبی

هنوز دانش بشری بمقامی نرسیده که حقیقت محبت را برای ما روشن سازد ولی تأثیـرات آن از دیرگاه بر روانشناسان آشکار بوده است. مثلا بتحقق پیوسته که ارتکاب جرم بیشتر در بین افرادی شیوع دارد که در کودکی از محبت پدر و مادر بهره کافی نداشته اند و همچنین این مسئله مدتها برای پزشکان مهم بود که چرا بعضی از اطفال شیر خوار در پرورشگاهها ظاهرا بدون هیچ عارضه جسمی میمیرند و بعد از مدتها مطالعه این را ز بوسیله روانشناسان کشف گردید . معلوم شد که علت اصلی فوت این اطفال محرومیـت از محبت مادری است . کیست که بتواند تأثیـر نگاههای محبت آمیز مادری را که بچشمـــان فرزند شیر خوار خود نگاه میکند انکار کند . نیروی محبت مادر اعصاب طفل را چنـــان

بهیجان میآورد که هیچ قوه ئی جای آنـرا نمیتواند بگیرد .

اگرچه حقیقتو هویت محبت هنـوز بر دانشمندان کشف نشده ولی از نظر اهـل بهاء محبت از تشعشعات روح انسانی بشمار میآید وحضرت مولی الوری در بیانات مبارکه در پاریس تصریح فرموده اند که در عالـم وجود دو نوع نور وجود دارد یکی درعالـم مادی ودیگری در عالم روحانی . محبت نوری است که تشعشعات آن عالم روحانی راروشن میسازد اگر در قلب ما انوار محبت موجـود باشد بالطبیعه بدون هیچ کوشش وتلاشی بدیگران میتابد ما بالفطره همه را دوسـت میداریم واحساس میکنیم که همه ما را دوسـت میدارند .

این محبت فطری طبق نظر روانشناسـان اصولا مربوط است بتربیت دوران کودکی . افرادیکه در طفولیت از محبت سرشار دیگران بخصوص مادر بهره مند بوده اند بآسـانی میتوانند بدیگران محبت کنند علی الخصوص اگر این اکتساب محبت با تلقیناتلازم همراه شده باشد مثل " لیس الفخر لمن یحـب الوطن بل لمن یحب العالم " .

باید گفتخوشابحال کسانی که ازاین محبت خانوادگی بهره کافی برده اند زیرا اینها غالبا افرادی خوشبین با علاقه و امیدوار هستند . اما کسانی هم که از این منبع سرشار آنقدرها که بایست بهره مند نشده اند نباید از موفقیت در تبلیغ نگران باشند زیرا اولا بوسیله کسب فیض از مبداء و سرچشمه همه محبتها که همان محبت اللّه است میتواننـد قلب خود را از این لطیفه الهی سرشار کنند و این بطوریکه بعدا بتفصیل شرح داده خواهد شد اصولا بدو طریق ممکن است یکی مطالعه آثار امری و دیگری تبلیغ . و ثانیا بوسیله رعایت بعضی از نکات روانشناسـی یعنی آشنا شدن بفنون محبت و بکار بردن آنها بطوریکه عادت ثانوی شوند میتواننـد بجبران این نقیصه بپردازند . مثلا ماهمـه کسانی را میشناسیم که در روابط اجتماعـی خود مهارت خاصی از خود بروز میدهنـد . طرز برخورد و معاشرت آنها با سایریـن طوری است که همه را بخود جذب مینمایند و همه جا محبوبیت دارند . این افراد فقط بصحبت اکتفا نمیکنند بلکه با مبتدیهای خود معاشرتهای دوستانه بر قرار میسازند . وقتی بدوستان آشنایان و یا سایر افراد برخورد میکنند بکمال گرمی دست داده تعارف و احوالپرسی میکنند . آنهارا بگردش و تفریح و یا بمنزل خود دعوت میکنند و بمنزل آنهـا میروند . پذیرائی را با کمال گرمی وصمیمیت انجام میدهند اما نه بطوریکه متحری حقیقت

احساس کند اینها همه بمنظورجلب و جذب او بدیانت بهائی انجام میگیرد . در ابلاغ کلمه هیچوقت عجله بخرج نمیدهند و طبق بیانات حضرت عبدالبهاء مدتها صبر میکنند تا بنیاد دوستیشان با متحری حقیقت استوار شود آنوقت کم کم طبق شرایطی که بعدا بتفصیل ذکر خواهد شد بابلاغ کلمه میپردازند دقت در حرکات سکنات و طرز معاشرت و برخورد این افراد نکات بسیاربا ارزشی را برای ما روشن خواهد کرد که شاید در هیچ کتاب روانشناسی نتوانیم پیدا کنیم بنابراین مهمترین شرط موفقیت در تبلیغ اینستکه اولا نسبت بهمه مردم احساس محبت کنیم وقتیکه بدیگران مینگریم درنظر آریم که در ماورای همه پرده های تعصبات و توهمات آنها یك لطیفه الهی که همان روح انسانی است بودیعه گذاشته شده و همانطوریکه میفرمایند فقط باین لطیفه الهی ناظر باشیم و صورت و مثال الهی را در آن به بینیم و ثانیا سعی کنیم که فنون و آداب محبت را بیاموزیم یعنی چطور و بچه طریق باید محبت را ابراز کرد عینا مثل کشتی گیری که علاوه بر قدرت جسمی خود را با فنون کشتی نیز آشنا کند در اینصورت البته موفقیت او بیشتر خواهد بود .

* * * *

آشنائی با علائق و عقائد مبتدی

با مبتدیانی که سابقه آشنائی نداریم قبل از ابلاغ کلمه باید سعی کنیم تا حد امکان با عقائد نظریات و علائق آنها آشنا شویم . در مراحل اولیه قبل از اینکه اساس دیانت بهائی را برای مبتدی شرح دهیم باید حد اکثر سعی را بعمل آوریم که اورا باصطلاح بحرف بیآوریم مثلا بدانیم بطور کلی نسبت به الهیات چه نظری دارد ؟ بدیانت خود تا چه اندازه علاقمند است ؟ چه نوع مسائل اجتماعی را بیشتر اهمیت میدهد ؟ راجع بدیانت بهائی از سایرین چه شنیده ودراین زمینه چه تحقیقاتی کرده ؟ همچنین درهمین مرحله باید برشته و درجه تحصیلات شغل ذوقیات و علائق او تا حد امکان آشنا شویم این آشنائی قبلی بعینه مانند معاینائی است که پزشك قبل از تجویز دارو بعمل میآورد و البته مسلم است که هر اندازه طبیب بیشتر بمزاج و طبیعت و حتی شرائط زندگی بیمار خود آشنا شود بهتر میتواند مرض او را تشخیص داده و دارو تجویز نماید .

گاهی ممکن است بافرادی برخورد کنیم که در جمع کمتر حاضرمیشوند نظریات خود را ابراز کنند در این صورت البته جائز نیست که آنهارا باصرار وادار کنیم که افکار و عقائد خود را در معرض اطلاع سایرین قرار دهند .

برای حل این مشکل ممکن است در موقع مقتضی از معرّف استمداد جوئیم و گاهی ملاقاتهای خصوصی با حضور عده کمتری تشکیل بدهیم.

رعایت ذوق و سلیقه متحری حقیقت

شکی نیست که افراد از لحاظ ذوق و سلیقه با هم متفاوت اند و بحقیقت دو نفر را نمیتوان پیدا کرد که کاملا دارای یکنوع طرز تفکر عقیده و یا سلیقه باشند بنابراین در مواقع صحبت با هر مبتدی باید روش جداگانه اختیار کرد و ذوق و فهم و سلیقه خاص اورا در نظر گرفت و از توضیح و تشریح مباحث و مطالبی که مورد علاقه او نیست جداخودداری کرد زیرا همانطوریکه قبلا تذکر داده شد در مرحله اول ما با قلب و احساسات شخص سرو کار داریم نه با دماغ و قوای عقلانی او.

تمام سعی و کوشش ما باید متوجه این باشد که مبادا کوچکترین غبار نارضایتی بر خاطر متحری حقیقت بنشیند و این درصورتی امکان دارد که ذوقیات احساسات و علائق اورا کاملا در نظر گرفته و تاحدود امکان مطابق مذاق او صحبت کنیم. واقعه ذیل در این زمینه موجب تذکار خواهد بود.

چندی پیش در بیت تبلیغ آقای ..... شرکت کرده بودم در این بیت مجموعا ٦ نفر شرکت داشتیم که دو نفر آنها مبتدی بودند یکی بسن ۳۰ سال و دیگری ۲۵ سال. یکی از این دو نفر برای اولین بار در جلسه تبلیغی شرکت میکرد و نفر دیگر در حدود چهار پنج جلسه سابقه داشت بعد ازتعارفات معمول مبلغ محترم رشته سخن را بدست گرفته راجع ببشاراتقرآن باین ظهور مقدس بکمال فصاحت و بلاغت مدت سه ربع ساعت صحبت کردند. واقعا طرز صحبت و استدلال مشارالیه ماهرانه و جالب توجه بود. درحالیکه مبلغ محترم هنوز بسخنان خود ادامه میدادند یکی از حاضرین که احساس کرده بود مطالب مطرح شده مطابق ذوق متحریان حقیقت نیست صحبتمشارالیه را قطع کرده بعد از عذر خواهی با مهارت خاصی رشته سخن را بدست گرفته مدت ده دقیقه راجع بموفقیت کنونی جهان مشکلاتی که دنیای امروز با آن روبروست و علاجی که شریعت مقدس بهائی برای رفع این آلام پیشنهاد میکند و بخصوص اینکه دیانت امروز معنی واقعی خودرا از دست داده و حقیقت آن از انظار مستور شده است صحبت داشت.

بعد از خاتمه جلسه تبلیغی خیلی علاقمند بودم که نظر متحریان حقیقت را نسبت بمطالب مورد بحث بدانم و اتفاقا با یکی از دو مبتدی که چند جلسه سابقه شرکت در این نوع جلسات را داشت همراه شدم در ضمن

راه مشارالیه ناگهان زبان بسخن باز کرده چنین گفت: " من چند جلسه است که در این بیت شرکت میکنم و مبلغ محترم هر دفعه از حدیث و آیه با من صحبت داشته اند . حتی جلسه قبل چند ساعت صرف پیدا کردن آیات قرآنی و احادیث متعدد کردند من اطلاعاتم در این زمینه آنقدر نیست که واقعا بتوانم این مطالب را درک کنم وانگهی از کجا بفهمم که تمام تفاسیری که ایشان میکنند صحیح باشد . با اینکه پدرم معمم بوده من آنقدرها به قرآن و حدیث توجه ندارم . اگر مبلغ محترم دلائل عقلی ذکر میکردند خیلی بهتر میتوانستم راجع بدیانت بهائی قضاوت کرده حقیقت آنرا درک کنم . در واقع چیزی نمانده بود که علاقه ام نسبت بدیانت بهائی بکلی سلب شود ولی سخنان شخص بهائی که در آخر جلسه امشب وارد صحبت شد مرا امیدوار کرد " .

این قبیل وقایع که مسلما نمونه های بسیاری شبیه آن میتوان یافت اهمیت این اصل مهم یعنی رعایت ذوق و سلیقه مبتدی را کاملا روشن میسازد .

<u>الیوم اهل عالم را دلائل عقلیه لازم (۱)</u>

در عصر ما مردم جهان علاقه خود را نسبت بدین از دست داده اند بطوریکه کمتر افرادی را میتوان یافت که حتی کتاب آسمانی خود را تماما مطالعه کرده باشند . برای کسانیکه نسبت بدین تا این درجه بی علاقه باشند آیا عاقلانه است که اساس استدلال خود را بر بشارات و نبوات کتب آسمانی قرار بدهیم . باتوجه باین اصل مهم یعنی بی علاقگی مردم نسبت بدین است که حضرت عبد البهاء مارا تشویق و تحریص بر اقامه دلائل عقلیه میفرمایند .

بطور کلی مردم را بدو دسته میتوان تقسیم کرد که عبارتند از :

اول عده بسیار قلیلی که در محیط مذهبی پرورش یافته و کاملا باصول دیانت خود پای‌بند هستند . ذکر دلائل نقلی برای این قبیل افراد تحت شرایط و موارد خاص بیش از سایرین منتج به نتیجه خواهد شد . با در نظر گرفتن اینکه چه بسا همین اشخاص را دلائل عقلیه ممکن است بمراتب مفید تر واقع شود که البته تشخیص آن با شخص ابلاغ کننده است .

دسته دوم افرادی که ظاهرا متدین بوده ولی قلبا برای اصول مذهب خود چندان اهمیتی قائل نمیباشند اکثریت مردم متدین جهان را این دسته از مردم تشکیل میدهند که مذهبشان کاملا بر اساس تقلید استواراست

(۱) کتاب مبارک مفاوضات حضرت عبد البهاء .

واگرازآنها سئوال شود خود رابیکی ازادیان منسوب داشته وغالبا درموارد لزوم ازآن دفاع هم میکنند . چون اطلاعات مذهبی این دسته خیلی قشری وسطحي بوده وازدرك حقائق روحانی بسی دورومهجور میباشند متوسل شدن بدلائل نقلیه درمواقع صحبت باآنها کمترمنجربه نتیجه مثبت خواهد شد . اما گروه سوم یعنی کسانیکه اصلا بلزوم دین اعتقاد نداشته وحتی آنرا برای جامعه مضرمیشناسند بدیهی است که ذکرهرگونه شواهد نقلی ویابشارات آسمانی درمراحل اولیه برای این افراد ممکن است حتی نتیجه معکوس ببخشد . بطورکلی درمواقع مذاکره بااین اشخاص دین رابایدازجنبه آیه وحدیث خارج کرد وصرفا آنرا ازجنبه عقلانی وعلمی مورد بحث قرارداد .

(نمونه هائی از دلائل عقلی انشاءالله بعداً ذکر خواهد شد) .

(پایان قسمت اول)

بقیه از صفحه ۲٤۰ (نقد عمر)

محروم گردیم وراه مطالعه واستخراج و تکاپو و استکشاف رابدیگران واگذاریم . این قوهٔ قدسی درعالم انسانی لامحاله بشدتی اندازه قدرت نمائی خواهد نمود و یدبیضاء نشان خواهد داد . تمدن عصرذهبی حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی را پدید خواهد آورد ومعادن مکنونه وجواهر مخزونهٔ درکینونت انسانی راآشکارخواهد نمود . پس ماکه از نزدیکانیم چرامحروم مانیم و از موقع استفاده نکنیم ودرصدد تمعن وتفرس درآیات وکلمات نباشیم و از معارف امریه نصیب نگیریم . وقت را که سرمایهٔ بی نظیر فوت شدنی است صرف امور باقی و شئون سرمدی ننمائیم و بحد اعلی ازاین ثروت که بسرعت روبفنا است نتیجه نگیریم و بحقیقت واقع این اعتقاد صمیمی قطعی را در دل نپروریم که آنچه غیر او است لائق یوم اعظم او نیست و لامحاله فانی شدنی است . ثروت بی حساب درسراپردهٔ خدمت بامر حضرت رب الارباب مستور است و از لوازم خدمت تلاوت آیات رب البینات و غور دربحر ذخار آیات و استفاضه ازاین اعظم نعمات است تا چنین نکنیم درمیدان تبلیغ یکّه تازی نتوانیم و تا یکّه تاز میدان تبلیغ نباشیم بعهد الهی عمل ننموده ایم . اینها چون سلسلهٔ زنجیر بیکدیگر بسته و پیوسته است ازیکی بدیگری رفتن آسانست ولی ترك یکی بمنزله ازدست دادن جملگی است .

* * * *

* * *

* *

صبح ظهور

نعمت‌الله ورتا

این باغ بهشت است یا منظر حور است — این عارض ماه است یا طلعت هور است
این قامت دلدار یا شاخه طوبی است — یا سدره لاهوت یا نخله طور است
این پرتو اشراق یا نیّر آفاق — یا جام جهان بین یا صبح ظهور است
خمخانهٔ توحید در جوش و خروش است — خلوتگه تقدیس پرنغمه و شور است
از بانگ هیاهو گیتی بنشاط است — زیروبم چنگ است آواز طیور است
چون نرگس ساقی دل‌مست و خرابست — چون آینه روح می صاف وطهوراست
باران بهاری بر لاله خودروی — چون اشک صراحی در جام بلور است
این نکهت فردوس یا نافه خلد است — یا عطر ریاحین یا طیب زهور است
آهنگ بدیع است آئین منیع است — آغاز فتوح است انجام فتور است
بیداد مخالف زین بزم همایون — چشم بد ایّام زین ناحیه دوراست
تجدید اصول است تغییر فروع است — انشاء قرون است ارجاع دهور است
آشوب قیام است تشویش قیامت — هنگامه حشراست هنگام نشور است
میزان وحساب است عدل است وصراط است — هم نشر صحائف هم نفخهٔ صور است
هاطی سماوات هانشر نجوم است — تکدیر شموس است تکویر بدور است

پدرام ز سوئی فردوس نعیم است خیرات حسان است ولدان وقصور است

آماده ز یکسو بنگاه جحیم است قهراست وعذاب است ویل است وثبور است

هاعذب فرات است هاملح اجاج است صلصال هموم است سلسال سرور است

تبدیل زمین است ابرا ز سرائر هم نسف جبال است هم سجر بحور است

هاموسی و فرعون هریك بمقامی این محو تجلّی آن مست غرور است

هااحمد و بوجهل هریك بطرازی این مظهر نیران آن مطلع نور است

وین طرفه که امروز لا بر سرا لاّ مغلوب زوال است مقهور دشوراست

ها چهره اثبات بی پرده نفی است ها گلشن خیرات بی خار شرور است

آن ماه فلك سیر بی ستروحجاب است وان راوق نوشین صافی زکدور است

ملك و وطن ماست سر تا سر دنیا ها کسرحدوداست ها محو ثغور است

اعلام تسا ویست افراد بشررا مهراست وودادا ست عیش است وحبوراست

آزادی نسوان ازقید حجاب است اعلان رهائی ازکید فجور است

ایجاد محاباة در بین نفوس است امحاء معاداة از لوح صدور است

اوهام و خرافات در صقع افول است خورشید حقایق نوّار و حرور است

توحید لسان است تهذیب کلام است تشیید نظام است تسهیل امور است

ای دل شدهٔ عشق هاروز وصال است میعاد وصول است ادراك حضور است

با یار درآویز وز غیر بپرهیز کاین حسن تمام است وان یار غیور است

اسفند ۱۳۰۹

* * * * *

ایادی امرالله

«۱۳»

جرج تاونزند

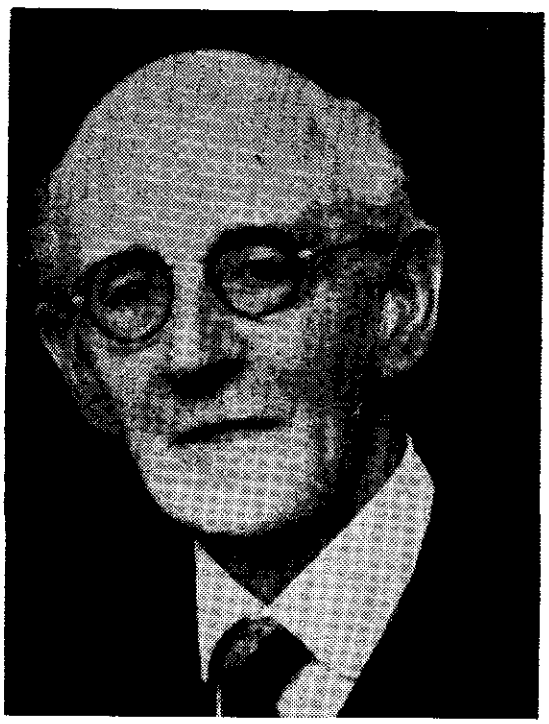

جناب جرج تاونزند در یوم ۱۴ جون ۱۸۷۶ میلادی در شهر (دوبلین) متولد شد ایشان از نژاد انگلیسی است که از دوران (کرمول) در مزرعه زیبای (کاسل — تاونزند) اقامت گزیده بودند.

جناب جرج تاونزند در سن ده سالگی بمدرسه (واتفرد) داخل شد ودرسن ۱۴ در مسابقه‌مدرسه (اوپینگهام) توفیق حاصل نمود. پنج سال بعد از دانشگاه (آکسفرد) جائزه گرفت و درسال ۱۸۹۹ — فارغ التحصیل شد.

ایشان در دبستان و دبیرستان ورزشکار نامداری بود و چندین نشان و جام پیروزی بدست آورد و در دانشگاه آکسفرد در مسابقه دوومیدانی اوّل شد.

پس از فراغت از تحصیل در دانشکده آکسفرد مجددا بدوبلین رفته در محکمه عدلیه بسمت مدیر تقریر مأموریت یافت و در این موقع به خبرنگاری روزنامه نیز مشغول گردید.

سال بعد به (راکی مونتن) آمریکا رفت و خوشترین ایام زندگی را در آنجا گذرانید اغلب اوقات با اسب مسافرتهای طولانی نموده اکثر در هوای آزاد زیر چادر زندگی میکرد.

در سال ۱۹۰۶ به خدمت کلیسا داخل شد و در شهر (سالت لیك سیتی) آمریکا بسمت کشیشی در کلیسای (سنت مارك) منصوب شد. و در مدت چهار سال در هیئتی که برای تبلیغ سرخ پوستان و مورمونهای آمریکا مأموریت داشتند ایشان هم سمتی را عهده دار —

بود . در این موقع به کتب مقدسه هند و ها برخورد کرد و تحت تأثیر این کتب قرار گرفت از آن موقع در نبال تحصیل علوم ادیان سائره رفت .

همچنین پس از مسافرت از (راکی مونتن) آمریکا بسمت استاد ادبیات انگلیسی در — دانشگاه (تنسی جنوبی) آمریکا انتخاب گردید و در تابستان سال ۱۹۱۶ به — دوبلین مراجعت کرد و در خدمت کلیسای ایرلند وارد شد .

جناب جرج تاونزند در ایامی که در — کلیسا خدمت میکرد با مسافری که از شیکاگو آمده و اطلاع مختصری درباره تعالیم مبارك داشت ملاقات کرد فوراً به جستجو افتاد و در صدد تحقیق بر آمد و با تمام قدرت برای کسب اطلاعات بیشتر مجاهدت کرد .

در جولای ۱۹۱۷ اولین اوراق کتب بهائی بدستش افتاد . در همان ماه با همسر آینده خود که از نژاد اسکاتلندی و از نسل جمس دوم بود ملاقات کرد و در سال ۱۹۱۸ با ایشان ازدواج نمود و هردو به (گالوی) رفتند .

در سال ۱۹۱۹ تصمیم گرفت عریضه ای بحضور حضرت عبدالبهاء معروض دارد در این عریضه چنانکه از جواب آن مستفاد میگردد — جناب تاونزند شرح حال و جستجوی خود درباره دیانت بهائی و اعتراف به حقانیت این آئین نازنین را نگاشت لوح ذیل که آنرا حضرت شوقی افندی بانگلیسی ترجمه نموده بودند بافتخارش صادر گردید :

ایرلاند — جناب جورج تاونشند علیه التحیة والثناء

هوالله ای تشنه چشمه حقیقت نامه ات رسید و ترجمه حیاتت معلوم گردید . الحمدلله همیشه مانند بلبل جویای گلستان الهی بودی و مانند سبزه چمن طالب رشحات ابر هدایت بودی اینست که انتقال بحالات مختلفه نمودی و عاقبت بسرچشمه حقیقت رسیدی دیده روشن نمودی و دل را گلزار و گلشن کردی ترتیل آیات هدی نمودی و توجه بنار موقده در طور سینا کردی حال در حق تو دعا نمایم تا نار عشق در قلبت برافروزد و اهتزازات شوقیه در وجودت پیدا گردد تا بحرکت آئی و پرواز کنی و بمعشوق حقیقی برسی جان فدای دلبر آفاق کنی و حیات خویش را وقف نشر نفحات الله نمائی اگر بچنین موهبتی برسی آیت هدی گردی و شمعی روشن در انجمن انسانی شوی و — تمهید بروح حیات و نار محبة الله یابی و از عالم طبیعت تولد ثانی جوئی و حیات ابدیه یابی علیك البهاء الابهی ۲۴ تموز ۱۹۱۹

(محل امضاء مبارك بخط لاتین "عبدالبهاء عباس"

در ماه دسامبر همان سال لوح دیگری از حضرتش بافتخار ایشان صادر گردید که اعتراف قبلی اورا مورد قبول قرار داده بودند :

" حضرت قسیس جون تونزهند ـ قسیس کلیسای ایرلند علیه بهأالله الابهی هوالله ای شخص منور لاهوتی وذات محترم ملکوتی نامه شما رسید جمیع کلمات دلالت برترقی روحانی و انبعاثات وجدانی بود این احساسات ملکوتی شما قوه جاذبه ایست که جاذب تأییدات ملکوت الله است و ابواب حقایق و معانی برشما باز خواهد نمود و ـ تأییدات ملکوت الله خواهد رسید قلب انسان مانند آشیانه است و تعالیم حضرت بهاءالله مانند مرغ خوش الحان البته از این لانه آهنگ ملکوت بگوشها میرسد و نفوس را احساسات ملکوتی می بخشد و ارواح رازنده میکند امیدوارم که کلیسای شما در ظل اورشلیم آسمانی درآید سستی اعضاء جسمانی ضرری ندارد الحمدلله روح پر قوت است چنانچه حضرت مسیح میفرماید که تن ناتوان ومحزون ولیکن روح در بشارت کبری است پس بدان بهمین روح جسم نیز قوت گیرد مطمئن باش که در ظل الطاف حضرت بهاءاللهی .

بدختر عزیز حرم محترمه ات و سایرخاندان از قبل من تحیت و احترام برسانید و علیک البهاء الابهی دسمبر ۱۹۲۰

(محل امضاء مبارک بحروف لاتین "عبدالبهاء عباس") .

جناب تاونزند در سالهای بعد صاحب دو فرزند یکی پسر بنام (بریان) و دیگری دختر بنام (آنا) شد طولی نکشید هم کشیش (CLONFERT) شد وهم عضو شورای کلیسا گردید .

در سال ۱۹۲۷ کتابی بنام (معبد در آتش) تألیف نمود که مورد استقبال عموم واقع شد و روز نامه‌ها تقریظ های زیادی درباره آن انتشار دادند از جمله روز نامه (آیریش تایمز) نوشت "کمتر کتابی جای این کتاب را خواهد گرفت . سبک ادبی دلپذیر وسعت نظر وزن و ارزش این کتاب از هر خواننده ای جلب نظر میکند ."

مجله کلیسای ایرلند نوشت " جلوه و زیبائی کلمات سنجیده و دلنشین حلقه گم شده‌ایست که یافت شده که در هر خانواده اقلا باید یک جلد آن موجود بوده و در دسترس افراد خانواده باشد " این کتاب در واقع روح ـ بهائی است که در قالب و جسم و صورت ـ مسیحیت نوشته شده است .

درسال ۱۹۳۳ کتاب دیگری بنام (نابغه ایرلند) تألیف نمود در همانسال در کلیسا

ارتقاء درجه پیدا کرد و به درجه اسقفـی نائل آمد .

در سال بعد بسمت ریاست اساقفه انتخاب گردید و در همان سال کتاب (موعود کل ـ اعصار) را تألیف نمود در این کتاب بی نظیر بشیوه فاضلانه ای بشارات و اشارات کتب مقدسه درباره ظهور مبارك جمع آوری و استخراج گردیده است . پنج سال بعد کتاب " قلـــــب انجیـــــل " را که یك کتاب استدلالی است تألیف کرد .

در سال ۱۹٤۷ ازعضویت کلیسای ایرلند استعفا کرد و رسما تمسك خود را به دیانـت ـ بهائی اعلام داشت و به شهر دوبلین سفر تبلیغی و مهاجرتی نمود .

پس از آن تا آخر ایام حیات تمام اوقات خود را صرف تبلیغ امر مبارك و نوشتن کتب و مقالات امری در مجلات وجرائد اروپا و آمریکا نمود .

از جمله تألیفات فاضلانه دیگر ایشان " مسیح و بهاءاللـــه" " پیام بهاءاللـــه " و "بشارات حضرت بهاءالله " را میتوان نام برد . مقام و مرتبت او چنان والا است که از جانب حضرت ولی امرالله به " ابوالفضـائل غرب " موسوم گشتند .

جناب جرج تاونزند در دسامبرسال ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله بمقام ایـــادی امرالله در اروپا ارتقاء یافت و افتخار ابدی نصیبش گردید .

این نفس جلیل و فاضل عالیقدر در ۲۵ مارچ ۱۹۵۷ در لندن بملکوت ابهی صعود کرد و حضرت ولی امرالله طی تلگرافات متعدد خبر صعود را بعالم بهائی اعلام فرمودند و از ـ خدمات مهمه اش تقدیر نمودند .

درباره رنگها

درجواب سئوال ازرنگها فرمودند : امّا اصطلاحات شرق است که : لون بیضارا بمشیت .وحمرارا بقضا وشهادت .و خضرارابمقام ـ تقدیر. و صفرارا باجرای امور تعبیر مینمایند .

از " بدایـع الا ثـــار"

اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی

دکتر عباس کاشف

در این قرن افخم طلایع نظم جهان آرای الهی پیوسته در جلوه و شهود است و آثار روح نبأضه قدسیه اش در نمو و بروز زیرا حضرت بهاءالله مؤسس و شارع نازنین این آئین مبین با ظهور خویش روح حیات بجامعه انسانی دمیدند و زنگ غفلت از آئینه دلها زدودند . تعالیم مبارکه که منطبق با احتیاجات زمان وروح عصر نازل گردیده نه تنها با فلسفه خاص و حکمتی متین و منطقی رزین وضع شده است بلکه جهت جهانی آن خود موجب گردیده است که کافه اهل عالم را در بر گیرد و بر بنی نوع انسان تسرّی یابد .

از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حل مسئله اقتصاد بنحو مطلوب است . این اندیشه که در ظل یک نظم روحانی جهانی درآمده در هیچیک از ادیان پیشین سابقه نداشته و بسیار بدیع و مبتکرانه است .

بمنظور بررسی این اندیشه در دیانت مقدسه بهائی ذکر مقدمه ای درباره فرضیه و دکترین ضروری است . کلمات تئوری (THEORY) ودکترین (DOCTRINE) مباحثات لفظی و علمی بسیاری را موجب شده است . علمای اقتصاد هریک بفراخور حال و نیروی اندیشه خویش این دو اصطلاح را در موارد مخصوصی بکار برده اند لیکن هنوز حد مشخص و معینی را برای تعریف تئوری و دکترین پیدا نکرده اند وبهمین جهت هم تعاریف مختلفی برای این دو واژه بیان شده است .

پیرو (PIROU) عالم اقتصادی فرانسوی معتقد است که باید بین تئوری و دکترین فرق نهاد . بنظر او فرضیه علمی در اقتصاد عبارت از معرفت بر حقیقت اقتصادی است و دکترین عبارتست از قضاوت برتری در زمینه اخلاقی با این دو تعریف روشن است که پیرو در تئوری اقتصادی معتقد به بررسی علت ومعلول است وبهمین سبب اقتصاد را از نظر علمی نظری (SPECULATIVE) میداند در حالیکه دکترین بنظر او ناظر بعلت و معلول نبوده و صرفا دستوری (NORMATIVE) است .

تئوری از یک حقیقت بر می خیزد و از یک

اندیشه علمی مایه می‌گیرد . دکترین ملهم از بعضی آرمانها است . فرضیه علمی ملاحظه کیفی است و قوانین مربوط بآنرا کشف مینماید در حالیکه دکترین از آنچه که باید باشد سخن میگوید .

عالم اقتصادی تئوری میسازد ووضع قانون اقتصادی میکند . صاحب دکترین ارزشها و نظامات جدید می نهد و برنامه اصلاحی پیشنهاد مینماید .

یکی دیگر از علمای اقتصادی فرانسوی بنام دانیل ویلی (DANIEL VILLEY) تئوری و دکترین را بدین گونه بازمی نماید :

دکترین فکری شخصی و انفسی است (SUBJECTIVE) و فرضیه علمی — اندیشه ای عینی و آفاقی .بااین تعریف ویلی دکترین را مربوط به شخصی میداند که آن را بارآورده و یا مربوط به گروه و — جمعیتی میداند که بواسطه داشتن امتیازات خاصی پیرو آن فکر و عقیده شده اند (مانند دکترین سن سیمونین ها — دکترین فیزیوکراتها — دکترین اسپینوزا — دکترین برگسون) — در صورتیکه تئوری را بنظر او نمی توان به شخص یا گروهی نسبت داد (مثلا نمی توان ادعا نمود که نیوتن بوجود آورنده قانون جاذبه است یا کریستف کلمب خالق قاره — آمریکا است بلکه قانون جاذبه درعالم هستی موجود بوده است و نیوتن صرفا آنرا باز شناخته است و قاره آمریکا در کره خاك وجود داشته و کریستف کلمب آن راکشف کرده است).

بعبارت دیگر دکترین یك طریق تفکر شخصی است و تمام علوم از جمله علم اقتصاد عینی و دارای حقیقت خارجی است .

شوم پیتر (SCHUMPETER)عالم اقتصادی اطریشی نیز درباره تئوری و دکترین سخن گفته است . او معتقد است که تحقیقات اقتصادی دو گونه است : یا جنبه تجزیه و تحلیل دارد و یا بیان افکار .

تجزیه و تحلیل اقتصادی بمنظور درست کردن مفهوم علمی است که بوسیله آن کشف علت و معلول میشود و با باز شناختن علت و معلول به حقیقت می توان رسید در حالیکه افکار اقتصادی بیان وقایع اقتصادی توسط یکنفر محقق اقتصادی بی توجه به علت پیدایش آنها است . با این توضیحات روشن است که تمیز بین تئوری و دکترین در همه موارد بسی دشوار است و بهمین علت نیز علمای اقتصاد از ذکر دکترین عقاید اقتصادی یا تئوریهای عقاید اقتصادی پرهیز می کنند و بجای آن ذکر اصطلاح " افکار اقتصادی " را مناسب تر میدانند . اما با این همه میتوان در بعضی موارد تئوری را از دکترین باز شناخت .

* * *

دکترین اقتصادی بهائی

با توضیحاتی که راجع به فرضیه و دکترین آورده شد اساس عقاید دیانت مقدسه بهائی در زمینه مسائل اقتصادی را میتوان دکترین اقتصادی بهائی نامید زیرا همانطورکه در مقدمه ذکر شد دکترین عبارت از بیان آرمانهای یک فرد یا یک جامعه است و چون دیانت بهائی خود در پدیده های اقتصادی و علت پیدایش آنها وارد نگردیده و صرفا اکتفا به بیان کمال مطلوب جامعه انسانی نموده است لهذا اطلاق لفظ دکترین در این مورد بسیار رسا و بجا است و نمی توان تعالیم اقتصادی بهائی را تئوری اقتصادی تلقی نمود . این حقیقت را میتوان از بیان حضرت ولی امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء بخوبی دریافت :

" در امر بهائی بطور کلی راجع بمسائل اقتصادی تعالیمی که جنبه فنی داشته باشد از قبیل امور مربوط به بانک و قیمت ها وغیره وجود ندارد . امر بهائی اساسا دستگاه اقتصادی نیست و مؤسسین آنرا نیز نمی توان متفننین در علم اقتصاد دانست آنچه امر بهائی درباره اقتصادیات بعالم افاضه کرده اصولا بطور غیر مستقیم بوده ومنظور از آن اجرای اصول روحانی در تشکیلات اقتصادی کنونی دنیا میباشد . "

" حضرت بهاءالله تعالیم اساسی چندی بما اعطاء فرموده که در مستقبل ایام راهنمای اقتصادیون بهائی قرار خواهد گرفت تا طبق آن تعالیم موسساتی از برای تعدیل روابط اقتصادی عالم تأسیس نمایند . " (۱)

بنابراین بحث درباره مسائلی از قبیل بانک و بانکداری و پیدایش قیمت ها و یا بیان مسائلی چون تعادل اقتصادی ـ سرمایه گذاری ـ مصرف ـ بحران اقتصادی کاملا جنبه فنی داشته و این بعهده علمای اقتصادی بهائی است که در آینده گردهم آیند و ـ بسائقه فکری و نیروی اندیشه خویش با توجه به دکترین اقتصادی بهائی تئوریهای متینی وضع نمایند .

با تفکر و تعمق در این بیان مبارک ـ پیدا است که تا زمانی که اساس و اصول عقاید اقتصادی بهائی برای ما روشن نشده است و تا آن هنگام که زمینه برای چنین اقداماتی حاضر و مهیا نیست نمی توان انتظار داشت که علمای اقتصادی بهائی بوضع تئوریهای فنی اقتصادی مبادرت ورزند . این معنی از بیان مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه مستفاد میشود :

" محفل روحانی ملی خاطر احبای الهی را به

---

(۱) نظامات بهائی صفحه ۴۰ .

(بقیه در ص ۲۶۳)

جمعی از جوانان بهائی طهران در یکی ازجلسات جشن
بین المللی جوانان بهائی — پنجم فروردین ماه ۱۳۴۲ طهران

جوانان بهائی آبادان درجشن بین المللی جوانان — پنجم فروردینماه ۱۳۴۲

ورتا دست فاضل از میان ما رفت

ذکائی بیضائی

سالها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب — لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
ماهها باید که تا یک پنبه دانه زآب و خاک — شاهدی را حلّه گردد یا شهیدی را کفن
عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

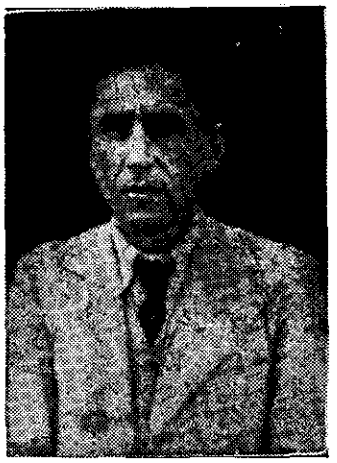

آنچه در این سطور تحریر رفته بیان احوال یکی از مصادیق این شعر محقّقانهٔ " حکیم سنائی غزنوی علیه الرّحمه است که در قصیده‌ای که مطلعش این است

برگ بی برگی نداری لاف درویشی مزن
رخ چو عیّاران نداری جان چو نامردان مکن

میفرماید :

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

در سال ۱۳۰۸ شمسی روزی مرا حاجتی بوزارت فرهنگ کشید و بدنبال انجام آن باطاق رئیس ادارهٔ تعلیمات طهران راهنمائی شدم در این اطاق رئیس اداره آقای میرزا هادی خان اشتری و معاونش مردی بنام مرآت نشسته بودند و من در ضمن بیان مطلب خویش و شنیدن جواب و گفتگوهائی که در زمینهٔ مطلب بعمل آمد این هردو نفر را مردانی مطّلع و سخن سنج یافتم و مآلا فارغ از انجام یا عدم انجام کار خویش نسبت بآنان در خود احساس ارادت کردم و گوئی آنان نیز از مصاحبت من دریافته بودند که جوانی خوشه چین خرمن ادب و دوستدار مردان فضیلت و سخنم لهذا با راهنمائی های لازمه انجام کارم را که بایستی باموافقت مقام بالاتر صورت میگرفت بروزی دیگر موکول داشتند .

در مراجعهٔ ثانوی بازار صحبت ماگرمتر شد سخن از شعر وادب بمیان آمد رئیس اداره شاعر نبود ولی ذوق و بیانی ادیبانه داشت سخن بسامان میگفت و در مباحث مطروحه نظرات محققّانه اظهارمیکرد امّاجناب مرآت در فنون ادب متبحّر و در آئین سخن بصیر و در شعر طبعی دلیر داشت .

اما افسوس که در این مراجعه کارمن در آن اداره پایان پذیرفت و دیگر بهانه ای برای مراجعه و استفاده از محضر جناب مرآت برایم نماند .

پانزده سال بر این مقدّمه گذشت و من سالی چند ازاین مدّت رادرولایات بسر برده و اخیراً باز بطهران منتقل‌شده بودم روزی یکی از دوستان دانشمند وادب دوستم در ضمن صحبتهای دیگر از من پرسید آقای ورتارا میشناسید گفتم تاحال‌زیارتشان نکرده ام فصلی از فضایل و کمالات او بسر شمرد و برخی از سخنان شیوا و اشعار دلپسند او برمن فرو خواند و اضافه کرد که حیف است شما با چنین کسی آشنا نباشید از او استدعاکردم و بدنبال استدعاالتماس نمودم که مرا بخدمتش راهنمائی فرماید و از فیض صحبتش برخوردارم سازد او نیزاز ابراز محبّت دریغ نکرده مسئولم را اجابت نمود و او و مرا برای روزمعینی بمنزل خویش دعوت فرمود .

روز موعود فرارسید ومن زودتر از اینکه ورتا وارد شود در منزل آن دوست عزیزحاضر شده بودم وهمی دیده بر در داشتم که آن شاعر ندیده و این فاضل تا دیروزاسمش را نشنیده وارد شود تا از دیدارش خرسند و از محضرش بهره مند گردم انتظار بپایان رسید و جناب ورتا از در درآمد دیدم مرآت پانزده سال پیش است رسم تحیّت بجای آوردم و ـ ادای احترام نمودم و در ضمن از علّت تغییر نامش پرسیدم جواب داد وقتی جناب اسمعیل مرآت بوزارت معارف منصوب گشت از من‌تقاضا کرد نام مرآت را خاص او بدانم من نیزرعایت ادب را اطاعت کردم و نام خانوادگی خودرا از مرآت بورتا تغییر دادم .

روز خوشی بود از من خواست اشعاری برایش بخوانم اطاعت کردم و من نیزبااشتیاق فراوان متقابلا همین تقاضا را از او نمودم و ـ اشعاری متین و شیوا از وی شنودم .

جناب ایشان در شعر سلیقهٔ مخصوصی داشت خیلی مشکل پسند و بسیار دقیق‌و نکته سنج بود از کوچکترین‌لغزشی سهل‌است از کمترین ترك اولائی در سخن نمیگذشت بیانش مستدل و کلامش جامع الاطراف بود ـ آنروز سخن از حدود شعر و ادب تجاوزنکرد ولی ازفحوای بیاناتش مستفاد میشد که

فضائلی برتر از شعر و ادب دارد و در مصاحبت های بعدی دانستم که وی مردی دوستدار حکمت و در فلسفهٔ شرق سالها تلمذ کرده و در این فن مطالعه و تبحری بسزا دارد.

در همان اوان یعنی سال ۱۳۲۴ شمسی بود که با اجازهٔ کتبی محفل مقدس روحانی طهران انجمن ادبی امری تأسیس کردم و از جمله جناب ورتا را نیز بآن محفل ادب دعوت نمودم مرتبا در آن مجمع انس حاضر میشد و در مطروحه های انجمن شرکت میکرد و در سال ۱۳۳۰ شمسی نیزکه انجمن ادبی طهران را تأسیس کردم او عضو مفید و علاقه مند آن انجمن بود. در کتاب تذکرهٔ چهل و هشت تن از شعرای معاصر که در سال ۱۳۳۹ تألیف و چاپ کرده ام با اینکه او از غایت فروتنی هیچ مایل بخود نشان دادن و تظاهر نبود باصرار مختصری از شرح احوال ونمونه ای از آثارش را در آن کتاب مندرج داشتم و تنها عکسی نیز که از وی بدست آورده بودم در آن کتاب گراور کردم.

* * *

جناب ورتا در سال ۱۲۷۳ شمسی در طهران بدنیا آمده پدرش حاج سید عزیز الله که مردی دانشمند و متمیّن بود از اهالی ارومیّهٔ (رضائیه) آذربایجان و در طهران سکونت داشت و چون در ساوجبلاغ دارای علاقهٔ ملکی بود غالبا در آن سامان بسر میبرد مادر جناب ورتا دختر شیخ اسمعیل یکی از دو فرزند ذکور حضرت طاهره (قرّة العین) و نوهٔ ملا صالح قزوینی بود.

ورتا سیزده سال داشت که پدرش فوت شد و او بعد از پدر دنباله تحصیل و مطالعه را از دست نداد و چون علاقه مفرط بحکمت و فلسفه داشت بتحصیل و مطالعه کتب فلسفی پرداخت دو سال در محضر مرحوم میرزا باقر خان قوام الحکماء لاهیجی و دوازده سال نزد دکتر داود خان همدانی بتلمّذ الله پرداخت و چندی نیز از صحبت ناشرنفحات جناب شیخ ابراهیم معروف بفاضل شیرازی علیه رضوان الله و مدتی در حضور حاج شیخ عبد الرحیم اصفهانی نوهٔ صاحب الفصول استفاده نمود تا در این فن بصیر و صاحب نظر گردید.

<u>کیفیّت تصدیق و ایمان جناب ورتا بامر مبارک</u>

ورتا در حالیکه با سالها تحصیل حکمت و فلسفه بهیچیك از اصول دیانات پای بند نبوده و بلکه معتقدات مذهبی وکتب دیانتی را مجموعهٔ از اوهام می پنداشت وبمعتقدین ادیان و مذاهب با نظر حقارت مینگریست روزی یکی از آشنایان معاشرش باو اظهار

داشت که اگر موافقت فرمائید فردا کتابی را برای مطالعه نزد شما بیاورم او نیز که اهل مطالعه و دوستدار کتاب بود این اظهار را بحسن قبول تلّقی فرمود و بامید دیدار فردا و دریافت کتاب از یکدیگر جدا شدند .

جناب ورتا نگارنده را فرمود که ازعجایب این بود که من آنشب را در رؤیا دیدم که شخصی کتابی بقطع و قطر معیّن بمن تسلیم داشت و روز بعد که در خیابان باآندوست عزیز در محلّ موعود ملاقات کردم وکتاب معهود را که کتاب فرائد جناب ابوالفضل گلپایگانی بود بدستم داد دیدم عین کتابی است که شب در رؤیا آنرا دیده ام و عجب تر اینکه وقتی کتاب را گشودم باولین جملهٔ که نگاهم افتاد این بود (کذا رایت فی الرؤیا) (۱) آنرا بستم و باخود بمنزل بردم این کتاب را تا اواسطش با غروری تمام مطالعه کردم تا بجملهٔ رسیدم که تکانی شدید درمن پدید کرد و از آن پس نحوهٔ مطالعه تغییر یافت و قرائت را با دقّت وتوجّهی بیشتر ادامه دادم و چون کتاب بآخر رسید جز تسلیم بحقیقت و اذعان بحقیقت صاحب امر چارهٔ ندیدم .

جناب ورتا بعدا با ادیب بارع جناب میرزا عزیز الله خان مصباح و حکیم بزرگوار حضرت فاضل شیرازی علیهما رضوان الله آشنا شد و در صحبت آنان مدارج ایمان و ایقانش کمال یافت و بطوریکه در طی این شرح اشاره رفت چندی نیز در محضر فاضل شیرازی بتکمیل اطلاعات فلسفی خویش پرداخت .

جناب ورتا ارادت و علاقهٔ بحضرت مصباح داشت و غالب اشعار و قصائد عربی خود را بر وی عرضه میداشتو نظرات اصلاحی او را در سرودهای خویش رعایت میکرد و بعضی از قصائد آن جناب را نیز استقبال نموده و غالبا نیز ضمن اشعار خویش ویرا باستادی ستوده و ارادت خود را نسبت باو ابراز داشته است .

جناب ورتا تا قبل از اینکه مریض و خانه نشین شود در تشکیلات امری شرکت میکرد چندی مصحّح کلاس مشق نطق جوانان و زمانی عضو لجنهٔ کتابخانه و لجنهٔ تبلیغ و اخیرا سالیان متمادی عضو مفید لجنهٔ ملّی تصویب تألیفات امری بود و آنقدر نسبت باین لجنه علاقه داشت که غالبا با حالت کسالت نیز در لجنه حضور مییافت و نظرات

---

(۱) کتاب فرائد چاپ مصر ص ۳۱۳ .

و راهنمائیهای او مورد استفاده قرار میگرفت .

خدمات دولتی

جناب ورتا در سال ۱۲۹۹ شمسی وارد خدمات دولتی شد ابتدا در وزارت فرهنگ مشغول کار گشت و سپس بترتیب در وزارت دادگستری و وزارت دارائی (ادارهٔ کل بازرسی) مصدر خدمات مهمّه در مرکز و ولایات بود و سالی چند نیز بریاست ادارهٔ دخانیات اصفهان انجام وظیفه کرد تا در سال ۱۳۳۷ در سلك بازنشستگان وزارت دارائی درآمد و سرانجام بعد از تحمّل رنج یك کسالت ممتد در ۳۰ اردی بهشت ماه سال جاری (۱۳۴۲) بدرود حیات گفت علیه رضوان الله و بهائه .

جناب ورتا شاعری استاد و ادیبی نکته سنج و منقّدی دانشمند بود و انواع شعر را از قصیده و غزل و مثنوی وغیره بکمال فصاحت میسرود تعداد اشعارش بدرستی معلوم نیست و بعد از فوتش تاحال دسترسی بآثارش حاصل نشده است امید است بهمّت دوستان علاقه‌مندش در آتیهٔ نزدیك آثار گرانبهایش زینت بخش عالم ادب گردد .

در این شماره یکی از اشعارایشان تحت عنوان (صبح ظهور) بعنوان نمونه بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

بقیه ازصفحه ۲۵۸ (اندیشهٔ اقتصادی ...)

دستورالعمل زیر (نقل ازمجله بهائی نیوزمورخ می ۱۹۳۳) معطوف میدارد : حضرت شوقی افندی فعالیتهای لجنه اقتصادی محفل ملی وعلاقه بعضی ازاعضای این لجنه رادرپیداکردن طرق ووسائلی جهت عملی کردن تعالیم اقتصادی بهائی که در بعضی ازآثار حضرت بهاءالله ودربرخی ازآثار وبیانات شفاهی حضرت مولی الوری ذکرگردیده ازصمیم قلب مورد تقدیر قرارمیدهند ولی حضرتشان معتقدند که هنوز زمان اقدام چنین فعالیت هائی نرسیده است . در ابتدا مابایستی تعالیم اقتصادی امررا باتوجه بمسائل اقتصادی جدید دقیقا مورد مطالعه قرار دهیم تاآنکه بتوانیم بآنچه که موسّسین این آئین بیان فرموده اند ونه بآنچه که ما ازآثار مبارکه آن وجودات مقدسه استنباط می کنیم واقف شویم .

بین تشهیروشناساندن یك اصل اساسی وپیداکردن طریقی عملی جهت آن اصل باتوجه بامکانات موجود فرق بسیار است . " (۱)

(پایان قسمت اول)

---

(۱) مجله بهائی نیوز نمره ۸۶ اوت ۱۹۳۴ .

تاریخ صعود جناب ورتا

غلامرضا روحانی

بسی چرخ گردید تا شد هویدا — بعرفان وحکمت ادیبی چو ورتا

بفضل و ادب اوستادی معظم — باصل و نسب هاشمی بود و والا

گر النّاس موتی شنیدی بدان کو — بود زنده چون اهل علمند احیا

چرا گویم از دیده گردیده پنهان — که بر چشم صاحبدلانست پیدا

بیان بدیعش دلیلی است واضح — که مارا سخنگوست با شعرشیوا

وجود یکه بر آن عدم ره نیابد — بود روح ارباب ایمان و تقوی

کجا از عدم گشته آثار ظاهر — کجا از عدم بزم انس است برپا

مزارش مجوئید در خاك تیره — که او راست در عالم پاك مأوی

جهانرا چو فانی بدیدند زانرو — نبستند دل اهل عقبی بدنیا

بود شادمان آن ادیب یگانه — روانش بقرب خداوند یکتا

یکی ذره پیوست بر مهر تابان — یکی قطره گردید و اصل بدریا

زاردی بهشت آن بهشتی خصائل — سی ام روز شد سوی جنات علیا

بروحانی از بهر سال صعودش — یکی رفت از جمع بیرون و گفتا

که واصل بحق گشت و تاریخ شمسی

درآمد "بحق نعمت الله ورتا"

۱۳۴۲

بیا دوتا

ذکائی بیضائی

بنو بهار که روید زدشت ودرسو سن — بلبل زبان زچه خاموش گشت سوسن من
بموسمی که بود باغ وگل طراوت خیز — چرا فسرد گل باغ فضل و دانش و فن
چرا نهفت رخ اندر نقاب تیرهٔ خاك — کسیکه داشت دل از نور معرفت روشن
گران گرفت زیاران خویشتن زچه رو — سترك شخص فضیلت بزرگ مرد سخن
جهان فضل و ادب نعمة الله ورتا — که خامه راست زبان در محامدش الکن
مگر بعالمی از نورداشت دیده فراز — که چشم بست ازین تیره خاکدان کهن
مگر بگلشنی ازمعنی التفاتش بود — که خارزار جهانرا نداشت مستحسن
مگر زلطف وصفاو نشاط بزمی دید — که عزم کرد بدانسوی از ین سرای محن
برفتی ازبرماناگه ایرفیق ادیب — دریغ ازآنهمه دانش فسوس ازآنهمه فن
توبودی آنکه گشودی چولب بحلّ رموز — شدی بخرمن ابهام و جهل آتش زن
توبودی آنکه کمال وفضیلت و تقوی — گرفته بود بجان در نهاد تو مأمن
چرا بسوك تونالم که این سفرکه تراست — همه معارج روح است نی مهابط تن
بعالمی شدی ایروح پاك کز هر سو — کنی مشاهده انوار طلعت ذوالمن

بقطع انس تو دارد ذکائی آه وفغان
کزین غم آب شود دل وگربود ز آهن

* * *
* *
*

بشارت و اشارت در دیانت حضرت بودا راجع بظهور جمال اقدس ابهی

سرهنگ حسین آوارگان

در خلال درج شرح شریعت بودا در شماره‌های ششم و هفتم سال گذشته "آهنگ بدیع" مقاله جالب و قابل استفاده‌ای از فاضل محترم جناب سرهنگ آوارگان در بیان "بشارات و اشارات موجوده در دیانت حضرت بودا درباره حضرت بهاءالله" بآهنگ بدیع واصل گردید که هیئت تحریریه از نظر کمال استفاده خوانندگان عزیز از شرح شریعت بودا اولی و انسب آن دید که مقاله مزبور را از نظر ارتباط تام با شرح دیانت بودا بلا فاصله پس از اتمام تاریخچه مذکور از نظر خوانندگان عزیز بگذراند ولی متأسفانه درج آن تا این شماره بتأخیر افتاد.

لذا با اظهار تشکر از همکاری جناب سرهنگ آوارگان از این شماره بدرج مقاله ایشان مبادرت میورزیم و امیدواریم کماهو حقه مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

"هیئت تحریریه"

مقدمه:

باید متذکر شوم افتخار ابتکار مبادرت باولین انتشار در اینموضوع راجع به خانم فاضله ناطقه شیرین خانم فوزدار است که جزوه‌ای بزبان انگلیسی تحت عنوان "حضرت بودا و آمیت ابها" [1] منتشر فرموده اند جزوه مزبور شامل تاریخ حیات حضرت بودا (عاری از افسانه های الحاقی) بوده و ضمنا نقل یك مکالمه از حضرت بودا با یکی از تلامیذ است راجع به (آمیتابها بودا [2]) ساکن در بهشت غربی در ارض مقدس که دارای این شرافت و امتیاز است که هرکس نام اورا چند روز ذکرکرده و از روی خلوص و صمیم قلب باو متوسل شود

((۱)) LORD BUDDHA & AMITABHA

((۲)) AMITABHA BUDDHA

پس از مرگ در ارض مقدس آنحضرت وارد و الی الابد در بهشت غربی خواهد بود وهمچنین نقل آخرین مکالمات حضرت بودا راجع به (متریا) یا (متیا) (۱) که بودای آتی باشد پس از حضرت بودا .

ایشان پس ازآن تاریخ امر مبارك و انطباق (HOLY LAND) یا (PURE LAND) (فلسطین) وهمچنین (بهشت غربی) (۲) با آن اراضی و بالاخره تعالیم امرمبارك راذکر نموده مستخرجاتی از بیانات مقدسه خطابه حضرت عبدالبهاء در معبد ژاپونیها درکالیفرنیا آمریکارا که خیلی بجا است نقل فرموده اند پس از انتشار ترجمه بزبان ویتنامی جزوه مزبور در ویتنام سئوالاتی پیش آمد که مطالعه مجدد و تأمین مدارك مثبت برای جواب سئوالات لازم گردید .

اولا ــ پیروان مکتب (MEHAYANA) که اکثریت معظم بودائیهارا تشکیل میدهند و به پرستش (آمیت ابها) معتقد میباشند کتب دینی خود را آورده ارائه دادند که در آنجا نوشته بود (آمیت ابها) در متجاوز از ۱۰ دوره قبل جهان بوجود آمده است و فعلا ده ــ دوره کامل است که در (بهشت غربی) در (ارض مقدس) سلطنت میکند و متوسلین بخود را می پذیرد .

ثانیا ــ پیروان مکتب اقلیت (HYNAYANA) وعده‌ای از متجددین معتقد هستند که مسئله (آمیت ابها) از حضرت بودا نیست و الحاقی است .

ثالثا ــ دلائل بیشتری برای انطباق (متیا) موعود با جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی لازم بود . حل این سه مسئله درتکمیل جزوه منتشره خانم فوزدار موضوع و هدف این مقاله است (۳)

---

(۱) MAITREYA OR METTAYYA (۲) PAEADISE IN THE WEST

(۳) باحل این مسئله بیك هدف دیگر خواهیم رسید و آن اینکه ثابت خواهد شد حضرت بودا (که کلمه بودا بمعنی منوراست) نورانیت خود را از منشاء ماوراءالطبیعه و الهی میدانند که به نبوت نسبت به آتیه وداد ن خبر ازعالم روحانی مبادرت فرموده اند وتحقق وانطباق این نبوات و اشارات باظهور مبارك حضرت بهاءالله معلوم خواهد داشت که واقعا ازعالم الهی مستنیربوده اند واین نتیجه ادعای مسیحیها و متجددین بودائی راکه میگویند حضرت بودا فیلسوف خداشناسی بوده است رد خواهد کرد .

اقسام بشارات و اشارات منظوره :

بشارات و اشاراتی که از دیانت مقدس حضرت بودا تابحال بدست آمده و باظهور جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی مصداق یافته سه طبقه هستند .

طبقـه اول : بشارات صریحه از حضرت بودا (ساکیامونی) ظاهر در پنج قرن قبل از میلاد نسبت به ظهور بودای بعد از آنحضرت .

طبقـه دوم : موضوع (آمیت ابها بودا) مورد پرستش اکثریت معظم بودائیهای جهان است .

طبقـه سوم : اعتقادات متفرقه که در فرقه های " آمیت ابها " پرست موسوم به (OMIDIST) پیدا شده (منشاء آنها هنوز روشن نیست بایستی تحقیق شود واین اعتقادات با اعتقادات امری مقارنت کامل دارند) .

طبقه اول ــ بشارات صریحه درباره بودای آینده

در این طبقه بذکر سه خبر منقوله از خود حضرت بودا که لحن مهیمن و رزین و خالی از پیرایه و موهوم آن حاکی است که از آنحضرت میباشد اکتفا میشود :

خبر اول ــ خبری است که خانم فوزدار در جزوه منتشره خود نقل فرموده اند و ما ذیلا بطوریکه از کتاب ((آئیـــن بودا)) استخراج کرده ایم نقل مینمائیم .

" کتاب فوق الذکر یکی از متین ترین و عمیق ترین کتبی است که درباره امانت بودائی نوشته شده بقرار دیباچه چاپ دوم پس از انتشار چاپ اول کتاب مزبور به شش زبان ژاپونی ــ چینی ــ آلمانی ــ فرانسه ــ اسپانیولی ــ اردو (هند شرقی) ترجمه و چاپ شده و ترجمه آن به چهار زبان دیگر تحت اقدام بوده است و در تمام معابد چینی و ژاپونی و سیلان جزء کتب کلاســـی شده است "

مبحث (XCVI) تحت عنوان (متیا) است که اسم بودای آتیه است که مورد انتظار تمام بودائیها بدون استثناء است .

این مبحث شامل آخرین مکالمات حضرت بوداست در موقعی که آنحضرت مشرف بموت بوده و جمعی از پیروانش دورش جمع شده گریه میکرده اند .

در صفحه ۲٤٥ کتاب مینویسد : " آناندا در حالیکه اشکهای خودرا پاك کرد بـــوجـــود مبارك گفت :

" پس از رفتن توکی مارا تعلیم خواهد داد ؟ " ووجود مبارك جواب میدهند :

" من اولین بودائی نیستم که روی زمین آمده ام و آخرین بودا هم نخواهم بود . در موقع خود یك بودای دیگری درجهان قیام خواهد کرد . یك وجود مقدس یك وجود بینهایت معنوی حکیم در رفتار فرخنده فال عارف بجهان یك قائد بیمثیل یك سرور بر مردمان و فرشتگان (جن و انس) . او دیانت خود را بشما تعلیم خواهد داد و جلیل است در مبداء جلیل است در اوج جلیل است در هدف . معنا و صورا از برای شما بیان خواهد فرمود یك حیات مذهبی کاملا کامل و خالص چنانچه من امروز بیان میکنم . "

آناندا عرض میکند : " چطور ما اورا خواهیم شناخت ؟ " وجود مبارك فرمود :

" او معروف خواهد بود چون (متیا) یعنی کسی که نامش خوبی است . "

این خبر در دو علامت با حضرت بهاءالله انطباق پیدا میکند :

یك علامت . که خانم فوزدار در جزوه نفیس خود اشاره فرموده اند که حضرت بودا دیانت جدید (متیا) را وصیت میفرماید (جلیل در مبداء جلیل در اوج و جلیل در هدف) وکلمه (بهاء) درعربی بمعنی : (پرتو ــ درخشندگی ــ و جلال) آمده است .

علامت دیگر که میتوان اضافه کرد اینست که اسم بودای آینده در زبان (پالی) که تعالیم حضرت بودا در آن جمع آوری شده است (متیا) و در زبان ادبی زمان که زبان سانسکریت باشد (متریا) (۱) و این دو کلمه هر دو بمعنی (خوبی) است ."

اینکه حضرت بودا میفرمایند : " او چون (متیا) معروف خواهد بود " معلوم میدارد که اسم بودای آینده خود کلمه (متیا) نخواهد بود . و بعد میفرمایند یعنی " کسی که اسمش خوبی است " معلوم میدارد معنی اسم بودای آینده " خوبی " خواهد بود .

هرگاه در نظر بگیریم که اسم مولودی حضرت بهاءالله (حسینعلی) که قسمت اصلی (حسین) است و ظهور آنحضرت را رجعت حضرت امام حسین در اخبار ائمه اسلامی خبر داده اند . وکلمه (حسین) که تصفیه (حسن) است که " بمعنی " " خوبی " میباشد و نزدیك ترین کلمه که در زبانهای دیگر بتوان یافت که با (حسین) مقارنت داشته باشد همان (خوبی) است ملاحظه میشود که علامت دوم انطباق در اسم مولودی است . بنام این نبوت فوق هم در اسم مولودی و هم در لقب سماوی با حضرت بهاءالله انطباق پیدا میکند البته معلوم است که حضرت بودا نبایستی عین اسم (حسین) را ادا فرمایند زیرا برخلاف سنت الهی است و هیچوقت اسم موعود بعد صریحا خبر داده نشده است (اگر بطورکنایه که پس از

(۱) MAITREYA

تحقیق معلوم شده است) و علت آن هم اینست که باعث سوء استفاده اخلال میشد زیرانفوس برای میمنت این اسم را باطفال خود میدادند و بعد ایجاد هوسهای بیجا در سرها برای ـ ادعا میکرد . بعلاوه اگر حضرت بودا اسم (حسین) را هم میفرمودند چون دور از اذهان هندیها بود در حافظه ها درست نقش نمی بست و بتدریج اشکال مختلف پیدا میکرد .

خبر دوّم ـ در کتاب " بودا " تالیف (اولدنبرگ) (۱) آلمانی که در آلمان منتشر و در ۱۸۹۰ چاپ دوم آن بفرانسه ترجمه و چاپ شده است " در صفحه ۳۲۸ ترجمه فرانسه مینویسد :

" حضرت بودا فرمودند که بودا (متیا) باین لحن متکلم میشود : " من قادر مطلق هستم . " عالم بهر امری . معلوماتی راکه واجد هستم از کسی کسب نکرده ام . کسی معلم من نبوده است . کسی با من قابل مقایسه نیست که در لوح ناصر الدین‌شاه عینا مصداق یافته است .

بعد حضرت بودا میفرمایند : " او (متیا) در جهان می آید برای سلامتی خیلی ها برای خوشی خیلی ها برای ترحم و دلسوزی بمردم ـ برای سلامتی ـ برای سعادت و کامیابی مردمان مصداق این قسمت از بشارات را از تعالیم اجتماعی و اقتصادی حضرت بهاءالله که امنیت و رفاهیت جامعه را تأمین میکند خواهد یافت .

خبر سوم ـ در ذیل صفحه ۳۴ کتاب فوق الذکر مینویسد حضرت بودا فرمودند . " پیروان او (متیا) به گروههای صد هزار نفری میرسد در صورتیکه پیروان من به گروههای صد نفری رسیدند "

برای یافتن مدرك مصداق این خبر کافی است به احصائیه لرد کرزن نایب السلطنه سابق هند و نخست وزیر سابق انگلستان که در کتاب (ایران و مسئله ایران) مراجعه شود .

طبقه دوم ـ موضوع پرستش (آمیت ابهاء")

آنچه تمام روایات مربوط باین موضوع حاکی هستند و در آن اختلافی ندارند اینستکه " آمیت ابها یك بودائی است . " کلمه بودا بمعنی (وجود منور) است ساکن در بهشت غربی در ارض اقدس .

و در ازای این شرافت است که هرکس مدت چندین روز متوالی (برحسب روایات مختلف) با خلوص قلب و انجذاب متوسل باسم او شده و نام اورا ذکر بگیرد و بگوید . (پرستش و ستایش به آمیت ابها بودا) هنگام فوتش حضرت بودا با گروهی از مقدسین بملاقات او خواهد آمد واورا

(۱) OLDENBERG

در (ارض اقدس) وارد خواهند کرد و الی الابد در بهشت غربی ساکن بوده و از سعادت ابدی و لذت دیدار دائمی (آمیت ابها) متلذذ خواهد شد" انطباق این (آمیت ابها) باجمال اقدس ابهی واضح است و افتخار ابتکار انتشار این انطباق متعلق بخانم شیرین فوزدار است.

البته (ارض اقدس) همان (ارض اقدس بهشت غربی) نسبت به هند است که محل ظهور حضرت بودا بوده است که اراضی مقدسه و حتی ایران مولد مبارك در مغرب هندوستان هستند و (آمیت ابها بودا) حضرت بهاءالله میباشد. نکته که در تأیید این انطباق اخیر میشود اضافه کرد اینست که کلمه (آمیت ابها) در زبان سانسکریت مرکب است از دو کلمه (آمیتا) (ابها).

(آمیتا) بمعنی بینهایت و لاحد است و (ابها) بمعنی پرتو نور ــ درخشندگی است وکلمه (آمیت ابها) را به ترکیبات مختلف این معانی ترجمه میکنند. شکی نیست که هرگاه وصفی از ذات باری را به نور و یا درخشندگی تشبیه کنیم. میزان متعلقه بآن ذات باری لاحد و بینهایت خواهد بود ولذا (بهاءالله یعنی بهاء لاحد له) یعنی (آمیت ابها) و انطباق از حدود تفسیر خارج و عین ترجمه و لازمه ذاتی کلمات است نسبت بمسئله (آمیت ابها) فرق بودائی به دو طبقه هستند یك طبقه اقلیت (۱) (یعنی ارابه کوچك) که فقط بمقداری نصوص حضرت بودا متمسك شده و بسطی در آنها نداده اند (مانند وهابیهای اسلام) اینها از اول حاضر نشدند تصور کنند که ممکن است بودائی وجود داشته باشد که دارای یك چنین شرافت ممتاز و منحصر بخود باشد که خود بودای تاریخی یعنی (ساکیامونی) هیچگونه سهمی در آن و یا تشابهی از آن را بهره‌مند نباشد و چون تا مدت دو سه قرن فرموده های حضرت بودا در حافظه عمل و منتقل میشد لذا این نفوس این روایات را قبول ــ نکردند. این فرقه در جنوب هندوستان تشکیل شدند بودائیهای شمال این روایات را پذیرفته و مورد عمل قرار دادند و بخصوص پس از انتشار دیانت بودائی در چین و ژاپون پیشنهاد ــ ژاپونیها متوجّه اهمیت و عمق این مسئله شده و اکثریت معظم آنها آنرا بسط داده اند و آنها را (MEHAYAND) یعنی (ارابه بزرگ) مانند ممالکی که بوسیله فرقه (منوئی)) یعنی ارابه کوچك تبلیغ به بودائی شدند مانند برما و سیام از این فرقه هستند و ممالکی که

(۱) HYNAYOND

بوسیله فرقه شمالی (اتریت) یعنی (ارابه بزرگ) تبلیغ شدند و یا تحت نفوذ چینی و ژاپونیها واقع شدند مانند ممالك هند و چین میباشند .

ولی توسعه مهم (آمیت ابها پرستی) در چین و ژاپون است که بعقیده تمام نویسندههای غربی که در این باب نوشته اند در آن ممالك (آمیت ابها) بودای تاریخی یعنی (ساکیامونی) را بکلی تحت الشعاع و در زاویه نسیان قرار داده است . و بقرار نوشته یکی از اباء مسیحی که کتاب عالمانه ای در این موضوع نوشته جلسات اکثر آنها با چنان انجذاب و خلوص است که ناظرین را هم منقلب میکند و این مسیحی کشیش باحال حریت میگوید (آیاممکن است این نفوس همان حقیقت مسیح راتحت اسم دیگر بپرستند و الا چطور ممکن است این درجه ایمان و خلوص بدون اساس نویسنده مزبور بنام (PERE LEON WIEGER) و مؤلف چندین کتاب راجع به بودائیها است از جمله یك کتاب بعنوان (آمیت ابها پرستی [1]) — میباشد .

سابقا وقتی دعای سحر اسلامی را میخواندیم و یا از رادیو که گاهی در ایام صیام منتشر میشد میشنیدیم و مجسم میکردیم که حضرت امام محمد باقر (ع) وائمه بعد از آنحضرت ومسلمین در مساجد این دعارا در سحرها میخواندند و خدارا به ۱۹ اسم قسم میدادند که در رأس آنها اسم اعظم بهاء بود (اللهم انی اسئلك من بهائك وکل بهائك بهی اللهم انی اسئلك بهائك کله) مینامیدند و استغاثه میکردند . چه لذتی دست میداد بخصوص وقتی متوجه میشویم که خود حضرت امام محمد باقر در مقدمه دعای سحر مزبور فرموده اند که " هرگاه — شیعیان قدرآن دعارانزد خدا بدانند برای بدست آوردن درصورت لزوم حرب خواهند کرد زیرا اگر بگویم اسم اعظم خدا دراین دعااست راست گفته ام پس آنرا باحال تضرع بخوانید وازغیراهلش مخفی کنید " و میدانسته اندکه اسم اعظم خدا دراین دعااست که البته در رأس اسامی است حال مجسم کنیم چه لذتی دست میدهد وقتی متوجه شویمکه سیزده قرن قبل ازحضرت امام محمد باقر حضرت بوداهم اسم اعظم خدارامیدانستهاند وپیروان خودرا به پرستش او دعوت نموده ومتوسل بآن راوسیله سعادت ابدی بیان فرموده اند و دو هزارسال است ملیونها مؤمنین بودائی در — معابد میروند و به ((ستایش و پرستش بر بهاء لا حد)) ذکر میگیرند وآرزوی درك ارض مقدسش را مینمایند . این نبوات حضرت بوداد رشرق اقصی نبوات عجیب پیغمبراسلامی رانسبت به شهر عکا خیلی عادی کرد .

(پایان قسمت اول)

---

(۱) AMIDISME

نامه‌ای از محفل روحانی مانتاوا (ایتالیا)

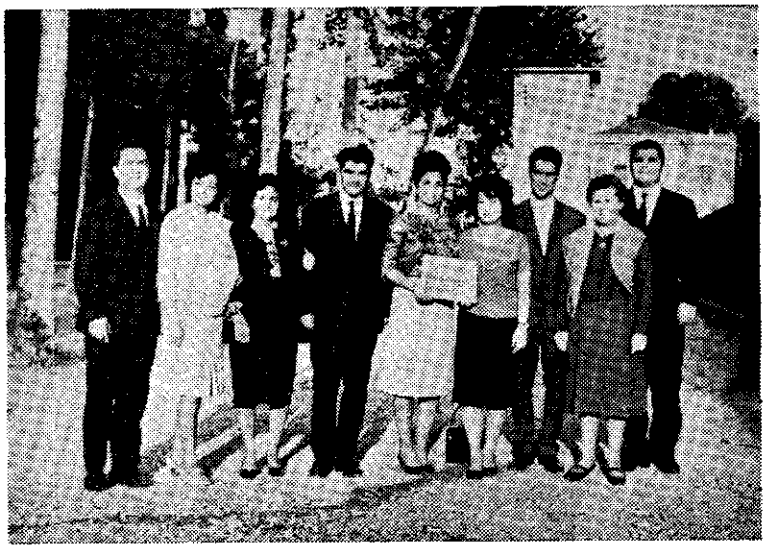

"... گرچه مایل نبودیم باعث تصدیع اوقات گرانبهای شما شویم و صفحات زرّین آن مجله وزین را با این عبارات اشغال کنیم. ولی از آنجائیکه این حس در نهاد تمام پیروان اسم اعظم و بندگان جمال قدم جل اسمه الاعظم بودیعه گذارده شده که مایلند در شادی خویش دیگران را هم شریک وسهیم کنند و لحظات سروروانبساط را باهم بگذرانند :

بنابراین محفل روحانی مانتاوا هم امروز (۲۱ می ۱۹۶۳) جلسه‌ای داشت واین درست روزی بود که یکسال قبل درچنین روز شهر بسیار مهم و تاریخی مانتا وا فتح وامراللّه درآن استقرار یافته بود وبریکی از اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی جامه عمل پوشیده شده بود سرور بی پایان حس میکرد. کسانی که این موفقیت را بدست آورده و بکسب رضای مولای خویش موفق شده بودند سرازپا نمیشناختند. زیرا میدانستند روح پر فتوح مولای عزیزولی محبوب امرالله در ملکوت ابهی ازاین موفقیت شاد و بر پیروزی آنها ناظر است. منشی هیکل اطهر در توقیع ۱۳ آپریل ۱۹۵۴ خطاب بمحفل مشترک روحانی ملی ایتالیاوسویس (آن موقع هنوز محافل ملی ایتالیا وسویس توأم بود ومثل اکنون هریک بصورت واحد در نیامده بود) از طرف حضرت ولی امرالله چنین مرقوم فرموده اند :

" حضرت ولی امرالله بینهایت مسرورخواهند شد از فتح و استقرار امرالله در مانتاوا مستحضر شوند زیرا این شهر بسیار تاریخی و مهم است". این پیروزی از یکطرف و شاهد بودن

عصری که جشن اعظم افخمش با شکوه وجلال خاصی چندی پیش که در لندن برگزار گردید ازطرف دیگر. عصری که انبیاء ومظاهرمقدسه در ادوارگذشته آرزوی آنی از آن را مینمودند و دراین حسرت دارفانی را وداع گفتند عصری که مرتبط با آیه کریمه از آخرین سفر دانیال نبی ومقرون بوعده حضرت عبدالبهاء درباره اعتلاء وارتفاع امر حضرت یزدان خواهد بود. چنانچه میفرمایند :

" بذالك ینقضی قرن من طلوع شمس الحقیقة و تعالیم اللّه تتمکن فی الارض حقّ التمکن و تملاء الانوار مشارق الارض و مغاربها یومئذ یفرح المومنون " .

پس ماکه بفضل وعنایات لا تعد ولا تحصای آن رب ودود نائل گشته وبچنین موهبت عظمی فائز شده ایم وناظر تشکیل بیت العدل اعظم الهی که موعود کتاب مستطاب اقدس است میباشیم و شاهد تنفیذ قوانین منصوصه و تشریع قوانین غیر منصوصه درآن کتاب آسمانی هستیم. بشکرانه این نعم نامتناهی محبوب بی انباز بنده نواز تاجان در بدن داریم حتی مافوق قدرت و توانائی خویش باید بکوشیم وازپای ننشینیم وازاین فرصت گرانبها حداکثر استفاده را بنمائیم آواره دیار و اقطار گردیم. ندای الهی رابگوش قریب وبعید برسانیم. این وظیفه ما است. این دینی است که بعهده فرد فرد ما میباشد. چنانچه در ادای آن قصور نمائیم مسئول درگاه کبریا خواهیم بود. روی سخن بیشتر باجوانان عزیزاست که دارای موقعیت بهتر و فارغ البال تر از سایرین هستند موقع سکون و آرامش نیست. ملیونها نفوس منتظر استماع کلام حق و تشنهٔ بحر بیکران احکام و شریعه الهیه میباشند. همین کسانی هستند که بمجرد شنیدن کلام حق فوج فوج گروه گروه دین الله را اقبال مینمایند و فرموده مولای محبوب و بیهمتا حضرت عبدالبهاء ارواح ما سواه فداه که میفرمایند " یدخلون فی دین اللّه افواجا " راچنین تحقق می بخشند الحمد لله که زنده ایم وبچشم سر مشاهده میکنیم که علم یا بهاءالابهی درسراسر عالم در اهتزاز است. بشکرانه چنین مواهبی باید قیام عاشقانه بیش از پیش نمائیم " .

\+ + + + +

\+ + + +

\+ + +

\+ +

۵
۱۳۰

اصفهان

۸
۱۸

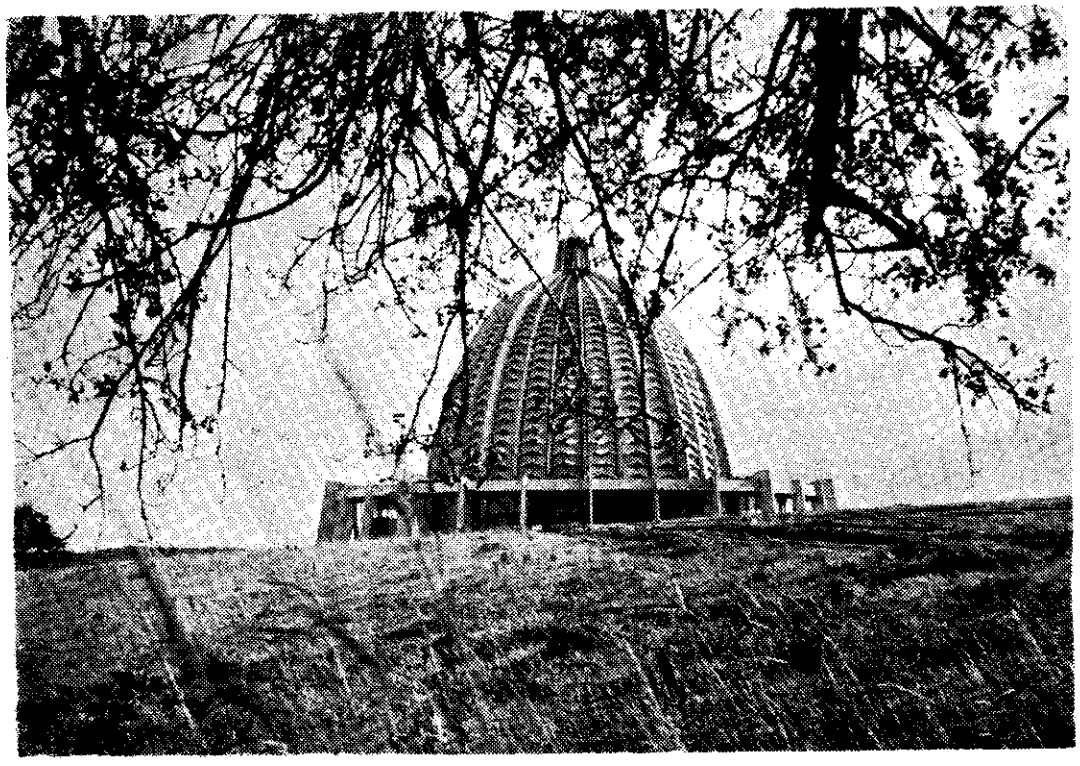

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شمارهٔ ۸ سال ۱۸

شهر العلم شهر القدرة ۱۲۰ بدیع
آبان ۱۳۴۲
نوامبر ۱۹۶۳

شمارهٔ مسلسل ۲۰۰

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ اهمیت تحصیل السن مختلفه	۲۷۷
۳ــ خدمت و امانت	۲۸۲
٤ــ روانشناسی در خدمت تبلیغ (قسمت دوّم)	۲۸۵
٥ــ بیاد مرقد مطهّر حضرت ولی امرالله (شعر)	۲۹٤
٦ــ مختصری دربارهٔ سورة الملوك	۲۹٦
۷ــ ایادی امرالله (۱٤) امیلیا کالینز	۳۰۰
۸ــ خمر بقا (شعر)	۳۰۸
۹ــ اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی (قسمت دوّم)	۳۰۹
۱۰ــ بشارات و اشارات در دیانت حضرت بودا (قسمت دوّم)	۳۱۳

عکس روی جلد ــ ام المعابد اروپا (فرانکفورت)

ط جناب میرزا غلامعلی علیه بهاء الله ابن ذبیح - ک

۱۵۲

الاعظم الابهی

ای غلام مالک انام و سلطان ایّام میفرماید طوبی از برای نفسیکه الیوم بذکر الله ذاکر
و بشطرش ناظر است الیوم بر کلّ خدمت امر مالک غیب و شهود لازم و واجب نیکوست
حال نفسی که بخدمتش قیام نمود و بحبّش بین ملأ اعلی و ساکنین مداین انشاء معروف گشت
ای سرمستان خمر عرفان در این صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی صبوح
حقیقی بیاشامید این خمر توحید را خمار دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر آن از شعور بکاهد
و این بر شعور بیفزاید آن نیستی آورد و این هستی بخشد آنرا صداع از عقب و این را حبّ
مالک ابداع همراه بگو ای خلق محجوب حق ساقی است و اعطای کوثر باقی میفرماید.
اِن اسرعوا الی ما اراد لکم معرضاً عمّا اردتم هذا خیرٌ لکم و اسمی المهیمن علی العالمین
ذکّر اخیک من قبل ربّک و امّک و الذین آمنوا بالله العلیم الخبیر.

اهمیت تحصیل السنه مختلفه

محمود مجذوب

" قد اذن الله لمن اراد ان یتعلم الالسن المختلفه لیبلغ امرالله شرق الارض و غربها ویذکره بین الدول و الملل علی شأن تنجذب به الافئدة و یحیی کل عظم رمیم"
(کتاب مستطاب اقدس)

بعد از گذشتن یك قرن از سنه مقدس تسع و مقارن اعلان نقشه جلیله دهساله جهاد کبیر اکبر از طرف هیکل اطهر مولای توانا یاران و یاوران امر عزیز الهی در سراسر عالم بهائی عملا وارد مرحله جدیدی از خدمات امری یعنی مرحله خدمات بین المللی گردیدند که تا آن تاریخ بی سابقه و نظیر بود . این تحول تاریخی در سیر تکامل خدمات و مجهودات امریه یاران در دوران نقشه مبارکه جهاد دهساله با تأسیس موسسات و مشروعات متعدده بین المللی واشتراك مساعی جوامع ملیه بهائی در انجام مسئولیت های بین المللی روز بروز توسعه و گسترش یافت و بالاخره با تأسیس اعظم قوه تقنینیه عالم بهائی یعنی بیت العدل اعظم در رضوان ۱۲۰ / بدیع باوج کمال و جلال خود رسید . بدون شك دامنه خدمات و مجهودات عمومی و بین المللی یاران با تأسیس این مرجع منصوص روز بروز وسعت و اهمیت بیشتری خواهد یافت و در حقیقت تشکیل دیوان عدل الهی ورود یاران را بمرحله خدمات و اقدامات عمومی و قبول مسئولیتهای بین المللی رسما تثبیت و تأیید مینماید .

یاران عزیز و ثابت قدم مهد امرالله که در عصر رسولی دور بهائی ودر دوران ولایت عظمی مراتب فداکاری و خدمت خالصانه خود را بآستان الهی بطرق مختلفه باثبات رسانیده اند باید در این مرحله از خدمات امریه و مجاهدات روحانیه نیز بقدم استقامت پای در میدان خدمت نهند وهمگام با خواهران و برادران روحانی خود در ممالك و دیار مختلفه عالم به تحکیم و تقویت و توسعهٔ موسسات بین المللی بهائی بقدر وسع و استطاعت خود اقدام و اهتمام نمایند و

شرائط جولان در میادین دائم الاتساع خدمات امریه را کسب فرمایند . بدیهی است که اولین و مهمترین شرط خدمت بآستان مبارک همانا خلوص نیت و انقطاع ازماسوی الله و تشبث بذیل شریعت الله و دارا بودن حیات بهائی است و لکن هرقدر که امر عزیز الهی مراحل توسعه و تقدم را میپیماید و نظم بدیع حضرت بهاءالله نقاب از چهره برمیگیرد و در انظار عالمیان در ممالک و بلدان مختلفه جلوه ای جدید مینماید — احساس میشود که علاوه بر صفات وکمالات ایمانیه و روحانیه شرائط دیگری نیز برای توفیق در میادین خدمت لازم و ضروراست که یاران با وفای جمال قدم باید بکمال — همت و استقامتو سرور قلب تحصیل نمایند تا در قبول و اجرای مسئولیت های خطیره روحانی و بین المللی بتوانند به توفیقات شایسته و خدمات فائقه نائل گردند .

در آثارمبارکه بکرات زیارت کرده ایم که قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میثاق صفات یک مبلغ موفق بهائی راعلاوه بر خلوص نیت و انقطاع و توکل اطلاع بر اسرارورموز کتب مقدسه و حقایق روحانیه وعلمیه و مسائل استدلالیه و اطلاعات تاریخیه وغیره ذکر فرموده اند . تاریخ امرالله نیز گواه صدق این مطلب است که در بین ناشرین — نفحات الله افرادی به توفیقات عظیمه درسبیل هدایت نفوس بشریعه الهیه نائل آمده اند که علاوه بر اخلاص و انقطاع و صفای قلب بزیور کمالات صوریه و اطلاعات علمیه و احاطه بر حقایق روحانیه نیز آراسته بوده اند .

در مرحله کنونی از خدمات امریه نیزخادمین درگاه را علاوه بر صفات و کمالات روحانیه شرائط دیگری نیز لازم است و بدون حصول آن شرائط توفیق خدمت آنطورکه سزاوار آستان الهی است میسور نخواهد بود .

از جمله وسائل انجام خدمت و حصول موفقیت که در دنیای بین المللی بهائی روز بروز اهمیت بیشتری میابد آشنائی و احاطه یاران رحمانی بالسنه مختلفه مخصوصابلسان انگلیسی است که تقریبا جنبه بین المللی بخود گرفته و صرفنظر از اینکه لسان مادری ووطنی صدها ملیون نفر از مردم کره ارض میباشد — امروزه در اکثر ممالک جهان رواج کامل دارد وزبان دوم بسیاری از مردم دنیا بشمار میرود و در اغلب نقاط عالم میتوان بوسیله آن رفع احتیاج کرد و مشکل تفهیم و تفهم رابر طرف نمود . در جامعه‌جهانی بهائی نیز زبان انگلیسی نقش موثری را در مسئله ارتباط جوامع ملیه بهائی که دارای السنه متعدده هستند ایفا میکند .

مولای علیم و حنون ارواحنالعنایاته الفدا

از بدایت دوران ولایت عظمی و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم بکرات و مرات بیاران عزیز ایران تأکید فرمودند که در فراگرفتن لسان انگلیسی و عربی و آلمانی برای فهم آیات و توفیق در تفهیم و تبلیغ کمال جدیت و اهتمام مبذول دارند . آنانکه بتأکیدات هیکل مبارك توجه نمودند و کمر همت بر اجرای دستور مولای خود بستند نه تنها به خدمات باهره روحانیه موفق شدند و در میادین وسیعه خدمت مفتخر و سربلند گشتند بلکه از لحاظ تحصیلات علمی و منافع مادی و موقعیت اجتماعی نیز بر اقران خود سبقت گرفتند و به ترقیات فائقه نائل آمدند .

پس از اعلان نقشه جهاد کبیر اکبر جمعی از یاران ثابت قدم و ممتحن عهد امرالله باجرای نوایای مبارکه قیام و بنقاط بعیده هجرت نمودند . همه میدانیم از بین این عده مهاجرین عزیز آنانکه بیکی از السنه رایجه عالم بخصوص لسان انگلیسی آشنائی کامل داشتند گوی سبقت را از میدان خدمت ربودند و بتوفیقات عظیمه در سبیل اعلاء و انتشار امر مبارکش فائز گشتند و در جامعه بهائی خود عضو موثری بشمار رفتند .

لسان انگلیسی در عالم امر بعد از زبان فارسی و عربی مقام اوّل را حائز و بعبارت دیگر سومین زبان عالم امر است و آثار و کتب امریه که باین لسان ترجمه و یا تألیف وتصنیف گشته قابل مقایسه با هیچیك از السنه دیگر نمیباشد . هیکل اطهر حضرت ولی مقدس امرالله با صرف قسمت مهمی از اوقات گرانبهای حیات مبارکشان آیات و آثار مهمه و الواح و ادعیه مبارکه نازله از قلم اعلی وکلك اطهر مرکز میثاق را بطرزی بدیع ومعجزه‌آسا باین لسان ترجمه و در دسترس یاران غرب قرار دادند مهمترین این ترجمه ها عبارتند از ترجمه کتاب مستطاب ایقان لوح مبارك ابن ذئب کلمات مبارکه مکنونه ترجمه منتخبات آثار و الواح مبارکه حضرت بهاءالله الواح ملوك و سلاطین ترجمه نمازهای سه گانه و تعدادی مناجاتهای نازله از قلم اعلی و کلك مرکز میثاق وهمچنین ترجمه و تنظیم قسمت مربوط به عهد اعلی از تاریخ جاودانی نبیل که اکنون مورد استفاده یاران الهی در سراسر جهان قرار دارد .

علاوه بر این ترجمه ها از کلك گهربار آن ولی امر عزیز الهی نیز آثار و الواح و توقیعات منیعه مهیمنه مانند لوح قرن احبای آمریك لوح مبارك قد ظهر یوم المیعاد ظهور عدل الهی نظم جهانی حضرت بهاءالله و الواح و توقیعات و تلگرافات مهمه کثیره خطاب بیاران آمریك و کانادا و ممالك اروپو محافل ملّیه آن اقالیم در توجیه و تبیین حقایق و

مبادی اساسیه و تاریخ این آئین نازنین در نهایت فصاحت و بلاغت و استحکام بلسان انگلیسی عز نزول یافته که فی الحقیقه باین لسان در عالم امر ارزش و اعتبار خاصی عنایت کرده وآنرا دارنده گنجینه‌ای ازحقایق و معارف سامیه این ظهور مبارك نموده است بدین جهت برای اطلاع کامل ازاصول و مبادی روحانی و مسائل مربوط به نظم اداری بهائی و تبیینات ولی امر الهی احاطه و تسلط بزبان انگلیسی لازم و ضروری است وهر فرد بهائی که خواستار وآرزومند مطالعه عمیق و محققانه در امرالله باشد باید علاوه بر زبان فارسی و عربی بلسان انگلیسی نیز آشنائی داشته و بتواند از آثار و کتب و تألیفات متعدده‌ای که باین زبان ترجمه و یا تألیف گشته استفاده نماید . زیرا علاوه بر ترجمه های گرانبها و الواح و توقیعات مبارکه ای که از قلم معجز شیم حضرت ولی مقدس امرالله عز نزول یافته جمعی از فضلا ودانشمندان بهائی در بلاد غرب بخصوص در قاره آمریك قلم بدست گرفته بسبك و شیوه ای بدیع به توجیه و تشریح حقایق اساسیه و مبادی سامیه و اصول روحانیه این ظهور اعز امنع اعلی پرداخته وگنجینه‌ای از کتب و رسالات و جزوات متعدده در اثبات حقانیت و اصالت این شریعه الهیه بوجود آورده اند که نظیر آنرا در السنه دیگر عالم نتوان یافت .

موضوع دیگری که توجه دادن بآن در این مقام لازم است اینست که حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا لعنایاته الفدا با ترجمه آثار و آیات مهمه اساسیه نازله از قلم شارع قدیر و تبیینات صادره از کلك اطهر مرکز میثاق بلسان انگلیسی وسیلهٔ ترجمه این آثار را از انگلیسی بسایر السنه عالم فراهم و در حقیقت " پل رابطی " بین لسان آیات یعنی عربی و فارسی و سایر السنه موجوده عالم ایجاد فرمودند . زیرا ترجمه اینهمه آیات و الواح مبارکه از لسان نزولی آنها یعنی فارسی و عربی بسایر السنه جهان کاری بغایت صعب و دشوار است بخصوص ترجمه لغات و اصطلاحات مخصوصه نازله در آثار این ظهور مبارك بحدی بدیع ومشکل است که میتوان گفت فقط ید توانای حضرت ولی محبوب امرالله که مصدر تبیین آیات وواقف بحقایق و اسرار مودعه درآیات این ظهور امنع بودند قادر بانجام این مهم و ترجمه صحیح و فصیح آیات الهیه گردید واین طریق صعب العبور رابرای مترجمین آینده بهائی صاف و هموار نمود .

باید دانست که هیکل اطهرحضرت ولی امرالله با ترجمه آثار و آیات وادعیه مبارکه

نازله از قلم اعلی وکلك اطهر مرکز میثاق و همچنین با نزول الواح و توقیعات وتلگرافات منیعه کثیره بلسان انگلیسی لغات و اصطلاحات مخصوصه این ظهور مبارك را در این لسان بوجود آورده و بعبارت دیگر ادبیات خاص شریعت مقدس بهائی را در زبان انگلیسی تأسیس فرموده اند. لذا قصد ما در این مقال صرفالزوم فراگرفتن زبان معمولی انگلیسی نمیباشد بلکه برای موفقیت در خدمات بین المللی بهائی و استفاده کامل از معارف امری باید یاران الهی علاوه بر آشنائی باین زبان به لغات و اصطلاحات مخصوصه امریه نیز که در کتب و آثار و ادبیات انگلیسی بهائی وجود دارد احاطه وتسلط کامل پیدا کنند تا بتوانند بسهولت از گنجینه های معارف و حقایق امریه که باین لسان وسیع و فصیح ترجمه و یا از کلك اطهر مولای شفوق نازل گردیده و یا بوسیله فضلای بهائی تألیف و تصنیف گشته بهره مند گردند و بر اطلاعات اساسیه و عمومیه امریه خود بیفزایند و در میادین خدمت و مجاهدت قرین موفقیت باشند.

در این مقال روی سخن بیشتر با نوجوانان عزیز بهائی است که نونهالان بیهمال بوستان امر جمال مبارکند ونیروی جوانی وآینده را عموماً در اختیارخود دارند ومألا باید که ثقل فادح مسئولیت های خطیره روحانی و بین المللی امرالله را تحمل کنند وسفینه امر عزیز الهی را ازمیان تلاطم امواج عظیم حوادث ووقایع آینده بمدد تأییدات الهیه بساحل نجات و اطمینان برسانند. سزاوار نسل جوان کنونی بهائی در مهد امرالله آنست که موقعیت خطیر امرغالب الهی و تحولات آنرا در زمان حاضر درك کنند وشرائط خدمت وجولان در میادین وسیعه مجاهدت راکسب نمایند ومتوجه باشند که آئین نازنین بهائی در مستقبل ایام روز بروز بتوسعه وتقدم خود میافزاید وتدریجا در ممالك ودیار مختلفه از مراحل مجهولیت و مظلومیت و مقهوریت گذشته و برحسب وعود صریحه الهیه وارد مراحل انفصال و استقلال وبالاخره تأسیس سلطنه زمینیه وروحانیه شارع اعظم واستقرارملکوت صلح وسلام در بسیط غبرا خواهد شد در آن زمان است که وظائف ومسئولیت های حقیقیه اساسیه جنود حیات ولشگرنجات یك یك نمودار خواهد شد واهل بها در سراسرعالم بتأییدی ازملکوت ابهی به تأسیس مدنیت لاشرقیة و لاغربیة الهیه در بسیط غبرا توفیق خواهند یافت. وظیفه نسل جوان بهائی در این مرحله ازسیروتقدم امرالله که روزبروز جنبه اقدامات وعملکاریهای بین المللی تزاید میبابد آنست که از ایام جوانی وریعان شباب کمال استفاده رانموده وخود راآماده مجاهدت ومبارزت در میادین بین المللی خدمات امریه نمایند وشرایط ولوازم ورود در این میادین راازهم اکنون تحصیل فرمایند.

انتهـــی

خدمت و امانت

مقاله ذیل را جناب نصرالله رستگار در سال ۱۳۳۰ — قمری (متجاوز از ۵۰ سال قبل) در ایام جوانی نوشته و در یکی از کنفرانسهای عمومی امری در طهران قرائت کرده و مورد تشویق قرار گرفته اند. سبک نگارش این مقاله در نوع خود جالب بوده و همچنین مطالب مفیده ایکه درباره خدمت و امانت نقل شده شایان توجه خوانندگان عزیز میباشد:

الحمد لله الذی انار الوجود من بهائه و افاز اهل السّجود بلقائه و خلقنا فی هذا الیوم و ایقظنا من النوم وهدانا بجوده الیه و دلنا بمنه الی سبیل الوفود علیه و اسلکنا فی سواء الصراط و بسط لنا احسن البساط و شوّقنا علی خدمة العالم ووفقنا بازالة الضغائن من صدور الامم و امرنا بمحبته العباد و نصرنا بهدایة من فی البلاد و بیّن مرکز عهده و میثاقه و عیّن مطلع امره و اشراقه طوبی لمن قام علی اطاعة مولی الوری ویل للذی نام فی مراقد النفس و الهوی و طربا لنفوس دخلوا فی ظلّ امرالله و تعبا للذین غفلوا عن شریعة الله و الصلوة و الثنا علی اولیائه الثابتین و التکبیر و البهاء علی احبائه الراسخین .

حمد و سپاس بیحد و قیاس شمس جمال قدم بهر برهانه و ظهر سلطانه را سزا است که در این یوم عظیم کشف نقاب فرمود و شکر و ثناء بیحد و حصر طلعت اسم اعظم جلّت عظمته و علت کلمته را لایق است که در این عصر فخیم رفع حجاب نمود و بجهة تعلیم و آزادی عباد و تعمیر و آبادی بلاد تشریع شرعی فرمود که شامل قواعد سامیه و کافل فوائد عالیه است از اثر بیانات قدسیه اش موجبات نفرت و اختلاف را برداشت و از ثمر آیات روحیه اش رایات وحدت و ائتلاق را افراشت زنگ ضدیت را از قلوب زدود و (همه باریکدارید و برگ یکشاخسار) فرمود از برای

ترك رذائل نفسانیّه و درك خصائل انسانیه شمس این کلمه درخشید ([1] قل یا قوم دعوا الرذائل و خذوا الفضائل و در خصوص تنکیس لواء نفاق و تأسیس بناء وفاق این بیان مبارك بقلوب صافیه فرح بخشید ـ [2] لعمری قد خلقتم للوداد لا للضغینه والعناد در رفع نزاع مذهبی این نفحهٔ قدسیه وزید (ای اهل بهاء کمر همت را ـ محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد) و درحسن سلوك این نفخهٔ روح پرورد مید (نیکوست حال نفسیکه بمحبّت تمام باعموم انام معاشرت نماید) و در باب لزوم تحصیل علوم و معارف و تکمیل فنون متعارف نجم این حکم در تجلی سوم از کتاب تجلیات ساطع شد (سبب علّو وجود و سموّ آن علوم وفنون و صنایع است علم بمنزلهٔ جناح است ازبرای وجود و مرقاة است از برای صعود تحصیلش برکلّ لازم و لکن نه علومیکه از حرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد الی آخر بیاناته الاحلی) .

این بود رشحه ئی از رشحات بحر احکام این ظهور و نفحه ئی از نفحات ریاض اوامر مطلع این نور و از برای اجرای این تعالیم مقدّسه اقسام بلایا و اسقام را تحمل فرمود تا جمعی از ملل مختلفه و مذاهب متباغضه را بتوسط سیف بیان و صارم دلیل و برهان در ظل امر واحد وارد ساخت و علم وحدت و یگانگی در قطب عالم افراخت ابواب ضدّیت و مخالفت را مسدود نمود و اسباب یکرنگی و مؤالفت را موجود فرمود حال بشکرانهٔ این نعم متنوّعه که قسمت امم متشتّته شده و در عوض این عواطف متکثره که نصیب طوائف متفرّقه گشته سزاوار چنان است که مقبلین الی الله و مؤمنین بمظهر امرالله برحسب وصایای الهیه رفتار کنند و بنوایای ربانیّه معامله نمایند باعمال خود رابیارایند نه اقوال چه که گفتار بی رفتار بمثابهٔ دار بی بار است و شجر بلا ثمر لایق نار است و واضح است که منافع اوامر الهی و مضرّات نواهی بعاملین راجع است پس در اینصورت اگر ما موافق نصائح الهیه رفتار ننمائیم و در مقام نشر نفحات و اعلاء کلمات بر نیائیم ظلم عظیم بخود و نوع بشر نموده ایم بلکه شایسته آنستکه این غفلت را بخود نپسندیم و کمر همت را در خدمتامر و تربیت خلق محکم بندیم نرد محبت بازیم و سمند غیرت تازیم غافلان را بسبیل نجات کشانیم وجاهلان

---

۱ و ۲ ــ لوح مبارك حکمت یافتخار حضرت فاضل قائنی نبیل اکبر علیه رضوان الله .

را از سلسبیل حیات چشانیم در هر گوشه وکنار مشتعل تر از کرهٔ نار باشیم و در هر خطّه و دیار نسبت بجمیع خلق کمک و یار گردیم.

ای دوستان عزیزو ای یاران ذیحسّ وبا تمیز احیان ظهور بدیع است و موسم ربیع وقت جوشش است و موقع کوشش ایّام قیام برخدمت است و هنگام اقدام در عبودّیت اوان فرح و شادمانی است وزمان محویت و جانفشانی ملاحظه فرمائید که خدمات امرّیه چقدر اهمیت دارد که مرکز میثاق ونیّر آفاق حضرت عبدالبهاء حقائق من فی سرادق البقاء لعبودیته الفداء بنفس مقدس بجهة نشر نفحات سفر بصفحات اروپا نموده و از جذابیّت کلام و عظمت و رفعت مقام مبارک نفوس منصفه و مستعدهٔ آنحدود را منقلب و منجذب فرموده بنحویکه در اکثر جرائد از فوائد کلیهٔ امرالله و نتائج عظیمهٔ شریعةالله نگاشته اند وآن روزنامه ها را با شمائل وجود مبارک و بیانات مقدّسه منتشر داشته شرط انصاف و انسانیت را بجا آورده اند و مصداق این شعررا ظاهر کرده:

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار
فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

حال که طلعت بیمثال بنفسه قیام بنصرت وتبلیغ امر فرموده بر اهل بها که شمعهای شبستان امرالله اند و اطفال دبستان شریعة الله لازم است که اقتداء بحضرت مولی الوری نمایند تا گوی سبقت و سعادتی از میدان خدمت بربایند و اعظم خدمات از برای ماها اتّصاف بصفات حسنه و تخلّق باخلاق حمیده است چنانکه جمال قدم جل ذکره الاعظم در اشراق چهارم از اشراقات میفرمایند قوله عزّ بیانه:

(از برای هر امری ناصری لازم و جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی اللّه بوده او است دارای کل و حاکم بر کل) واز جملهٔ صفات حمیده صفت پسندیدهٔ امانت است که در طراز چهارم از لوح مبارک طرازات این بیان پرمتانت را در خصوص امانت ذکر میفرمایند قوله ما احلی عنوانه (طراز چهارم فی الامانة انّها باب الاطمینان لمن فی الامکان وآیة العزّة من لدی الرحمن من فاز بها فاز بکنوز الثروة و الغناء امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست عوالم عزّت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر) این آیات کریمه ثمرات عظیمهٔ امانت را باصرح بیان واضح و عیان میفرماید کسیکه دارای این صفت حسنه باشد محبوب قلوب است و نفسیکه محروم ماند مردود عموم

(بقیه در صفحه ۳۲۰)

روانشناسی در خدمت تبلیغ

قسمت دوم

هوشیدر مطلق

وجه امتیاز دلائل عقلی بر دلائل نقلی

امتیاز دلائل عقلی بر دلائل نقلی بچند جهت است .

اولا اینکه مستمع اعتماد بنفس بیشتری در وجود خود نسبت به رد یا قبول سخنان ابلاغ کننده احساس میکند . زیرا ازاو تمنا میشود که بچشم خود به بیند و بعقل خود قضاوت کند نه اینکه باستناد سخنان دیگران مطلبی را بپذیرد . بنابراین در قبول یا رد مطلبی آنقدرها دچار شك و شبهه نخواهد شد . مثلا برای غالب افراد با مختصر توضیحی درك این حقیقت که انتشار زبان بین المللی بسیاری از مشکلات جهانی راحل میکند خیلی سهل وآسان است وحال آنکه توضیح آیات متشابهات کتب آسمانی قبل بسیاری از افرادی راکه به اخبارو پیشگوئیها ی ادیان اعتقاد جازمی ندارند دچار شك و شبهه کرده اعتماد بنفس لازم را برای درك و قبول مطالب مورد نظر در آنها ایجاد نخواهد کرد .

ثانیا دلائل عقلی بمراتب قاطع تر از دلائل نقلی میباشند . بدینمعنی که دلائل نقلی غالبا مبهم بوده و قابل تفسیر و تأویل میباشند . مثلا حل مسئله خاتمیت که در شرح و توجیه آن — یك جلد کتاب مستقل طبع و انتشار یافته وآیات و احادیث متعدد میتوان در مورد آن اقامه نمود از طریق نقل روایات و اخبار بسیار مشکل بنظر میرسد و حال آنکه حل همین مسئله از — طریق ذکر دلائل عقلی یعنی لزوم توافق دین با احتیاجات بشری بسهولت امکان دارد .

یکی ازعلل مهمی که حضرت مولی الوری تقریبا در تمام خطابات مبارکه بذکر دلائل عقلیه اکتفا فرموده اند رعایت همین اصل مهم بوده است و نظر بقاطعیت دلائل عقلی است که میفرمایند ذکر آنها مجال اعتراض برا ی احدی باقی نمیگذاشت .

ثالثا دلائل عقلی عمومیت بیشتری را حائزند وآنهارا میتوان برا ی تمام طبقات متدین یا غیر متدین امی یا دانشمند بدون واهمه ذکر کرد . با توجه به بیان مبارك که میفرمایند :.

" وجه عالم بلا مذهبی متوجه " و اذعان این مطلب که این بیان مبارك امروزه بیش ازپیش تحقق

پیدا کرده است وواقعا کمتر کسانی را میتوان یافت که به دین علاقمند باشند عمومیت و لزومیت دلائل عقلی کاملا روشن و مبرهن میگردد . بخصوص که پیشرفت دانش در یکقرن اخیر افکار را بطرف جستجوی علت و معلول از طریق علمی و عقلی منعطف ساخته است .

بدون شك فرد بهائی همیشه باید آمادگی داشته و هر نوع سئوال یا اشکال مبتدی را در زمینه مطالب نقلی بکمال محبّت و عطوفت جواب گوید ولی هرگاه مبتدی اورا مخیّر بگذارد و از او بخواهد که شریعت بهائی را برایش معرفی کند در آنصورت است که تشبث بدلائل عقلیه احسن و اولی است .

اهمیت دلائل عقلیه و بعضی نکات دیگر در خطابات مبارکه

کشف علل موفقیت اعجاز آمیز حضرت عبدالبهاء در سفرهای مبارك بعالم غرب مستلزم مطالعه و کنجکاوی زیادی میباشد ولی گذشته از تأییدات غیبی الهی چند نکته در مراحل اولیه جلب نظر میکند . اولا اینکه افراد قبل از تشرف بحضور مبارك زمینه ذهنی بسیار مناسبی نسبت بوجود اطهر داشتند . شنیده بودند که وجود مسعودش تقریبا مدت چهل سال بخاطر دیانت خود در زندان بسر برده و بانواع محن و بلایا تن در داده اند . شنیده بودند که هیکل مقدسش محض رهائی عالم از بلیات و تعصبات در تحت تسلط دو پادشاه مقتدر عمری را در نفی و سرگونی بسر برده اند .

وجود چنین سابقه ذهنی توأم با مشاهده آن سیمای ملکوتی هر متعصب بی علاقه ئی را مسلما مشتاق استماع مینمود . و موقعیکه آن لسان آسمانی بآن لطافت و ملاحت بشرح و بیان تعالیم ربانی میپرداخت البته هر مستمعی را خاضع و خاشع مینمود . هیکل مبارکش با توجه به نوع گروهی که برای استماع بیانات روح افزایش گرد آمده بودند مطالبی بیان میفرمودند که هیچکس مجال اعتراض نمییافت . البته باید در نظر داشت که فقط دلائل عقلی حائز این شرط مهم میباشد و در بیانات مبارکه کمتر خطابه ئی میتوان یافت که در ضمن آن دلائل نقلی موضوع اصلی صحبت را تشکیل دهد . اگر چه در ضمن صحبت گاهی ببشارات کتب مقدسه اشاره فرموده اند ولی موضوع اصلی مطالبی است که شخص برای رد یا قبول آن احتیاج بمراجعه یا استمداد از هیچ نوع مرجعی جز قوی و استعدادات ذاتی خود ندارد . مثلا بخطابه مبارکه ذیل که فقط چند سطری از ابتدای آن برای نمونه ذکر میشود توجه کنید که در ضمن آن عقل و علم را میزان قرار داده و برچنین اساسی مطالب مورد نظر رابکمال قدرت وتوانائی اثبات فرموده اند .

" بسیار مسرورم که خود را بین این جمع می بینم الحمدالله وجوه نورانی نفوس روحانی و قلوب طالب تحری حقیقت است لهذا میخواهم چند کلمه ئی ازحقیقت بیان نمایم لکن این صحبت مرا تطبیق بعلم و عقل نمائید اگر مطابق است قبول کنید اگر نه انکار نمائید زیرا درعالم انسانی موهبتی اعظم ازعقل نیست . عقل کاشف حقایق اشیاء است عقل میزان ادراك است لهذا هر مسئله ئی را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهوالمطلوب اگر مخالف است شبهه ئی نیست که وهم است خداوند عقل داده که پی بحقایق بریم اگر مسئله ئی مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است " (۱) .

برای اینکه تعصبات مستمعین در مراحل اولیه تحریك نشود غالبا در ضمن خطابات مبارکه از ذکر اینکه حضرت بهاءالله رجعت مسیح میباشند خودداری فرموده و در موارد لزوم حضرت بهاءالله را بعباراتی از قبیل اول مربی عالم انسانی اعظم مربی نوع بشر و یا زائل کننده تعصبات و متحد کننده نوع انسان توصیف فرموده اند آنهم بعد از ذکر بعضی مقدمات ودرصورت جمع بودن شرایط لازم . مثلا در ضمن خطابه ئی چنین میفرمایند :

" در وقتیکه شرق را ظلمت عداوت و بغضاء احاطه کرده بود و ابرهای کثیف افق را پوشانده بود . . . در چنین وقتی حضرت بهاءالله از افق حقیقت اشراق نمود و بیاناتی فرمود که جمیع ملل را با یکدیگر ارتباط داد . . . " (۲) .

<u>در انتخابات مباحث اولیه نهایت دقت و حکمت را بکار برید</u>

روانشناسان معتقدند که اولین برخورد با افراد اهمیت خاصی دارد و اگر اثر نامساعدی از این تماس حاصل شود از بین بردن آن در مراحل بعدی دشوار خواهد بود زیرا صفحه خاطر ما نسبت بشخصی که تاکنون ندیده ایم و نمی شناسیم کاملا پاك و مصفاست و در اولین برخورد تصویری از وجود او درست یا نادرست در ذهن ما نقش میبندد که تغییر آن در ملاقاتهای بعدی بسیار مشکل خواهد بود . بنابراین اولین عکس العملی که در ذهن متحری حقیقت از شخصیت خود بوجود میآوریم از عکس العملهای بعدی بمراتب مهمتر میباشد و در این مرحله باید حتی المقدور مباحثی را انتخاب کنیم که باحتمال قوی نه تنها مورد علاقه مبتدی قرار بگیرد بلکه موافق نظریات او نیز باشد .

---

(۱) خطابات مبارکه صفحه ۱۰۴ (۲) خطابات مبارکه صفحه ۱۱۳ و ۱۱۴ .

اگر در مراحل اولیه مباحثی را انتخاب کنیم که متحری حقیقت در آنها با ما هم عقیده باشد کم کم اعتماد ش بیشتر شده در مراحل بعدی سخنان ما را اعم از موافق یا مخالف بهتر میپذیرد بنابراین اگر مبتدی ایراد یا انتقادی بکند که جوابش مستقیما مخالف نظر وعقیده ما باشد نباید فورا بی پروا وارد میدان شده و سخن را از آنجا آغاز کنیم بلکه باید تاحد امکان از ذکر جواب مستقیم امتناع کرده و موضوع بحث را حتی المقدور بمباحث جدید بکشانیم و اگر هنوز آنطورکه باید و شاید از عقائد او مطلع نشده ایم مباحثی عمومی که غالب افراد در آن زمینه رأی موافق دارند بمیان آریم مثلا بیان کنیم که چطور ادیان در مراحل اولیه از هر نوع شائبه ئی پاك و مصفا هستند و بتدریج دستخوش هوی و هوس پیروان قرار میگیرند و یا توضیح بدهیم که در قرن اخیر بشر از لحاظ علمی موفق بچه ترقیات عالیه ئی شده است ولی از نظر روحانیات بعوض ترقی و تعالی یك سیر نزولی پیموده است . برای آشنائی بیشتر باین قبیل مباحث خطابات مبارکه منبع بسیار ذیقیمتی بشمار میرود .

لزوم و اهمیت ذکر مقدمه

برای اینکه اعتماد متحری حقیقت را بیشتر جلب کنیم بسیار بجاست اگر گاهی بعوض اینکه مستقیما و بدون مقدمه وارد اصل موضوع شویم مباحثی غیر امری ولی مربوط عنوان کرده و بتدریج موضوع را بامر بکشانیم مثلا بعضی از مشکلات کنونی جهان را تشریح کنیم که چطور حتی در ممالك متمدن این مشکلات روز بروز شدت پیدا کرده است . چطور میزان خودکشی انحرافات جنسی و تعداد بیماران روحی بالا رفته و مصرف مشروبات الکلی و دخان زیاد شده است . جامعه شناسان و روانشناسان علت اصلی این مشکلات را چه میدانند و برای رفع آنها چه پیشنهاداتی کرده اند . در این مواقع استشهاد بنظریات دانشمندان معتبر بسیار موثر خواهد بود . شایسته است که همیشه چند نوع از اینگونه مقدمات را حاضرالذهن داشته در موقع مقتضی از آنها استفاده کنیم .

حضرت مولی الوری در غالب خطابات مبارکه از این اصل مهم استفاده فرموده اند بدینمعنی که از یك موضوع فلسفی اجتماعی و یا تاریخی کاملا مناسب و مقتضی حال شنوندگان شروع کرده و سر انجام آنرا باصل مطلب یعنی ابلاغ ندای آسمانی و شرح تعالیم الهی رسانده اند مثلا در خطابه مبارك در مجمع عظیم تیاسوفیها در پاریس ابتدا معنی حکمت را تشریح کرده و بعد جامعیت و ارجحیت انسان را نسبت بسایر موجودات مدلل فرموده اند و بعد از اثبات حی قدیر

از طریق ترکیبات ثلاثه مطلب را باینجا رسانده اند که اگرچه روح انسانی در نهایت نفوذ است لکن نفوذش محدود میباشد و حکماء که در حکمت بعالیترین درجات ترقی رسیده بودند نتوانستند پیروان خود را چنان تربیت کنند که عملا برای یکدیگر فداکاری نمایند بنابراین انسان هر اندازه در حکمت و فلسفه ترقی کند باز محتاج بنفثات روح القدس است و بعد از ذکر شواهد تاریخی از پیمبران گذشته مطلب را بظهور حضرت بهاءالله رسانده بشرح تعالیم ربانی پرداخته اند . بخطابات مبارکه صفحه ۱۴۳ مراجعه شود .

برای اینکه اهمیت این نوع مقدمات بیشتر روشن شود بذکر مضمون یکی دیگر از خطابات مبارکه بعنوان نمونه مبادرت میگردد . این خطابه مبارکه در یکی از کلیساهای لندن ایراد شده و نکاتو مطالب مهم آن بقرار ذیل است :

۱ــ اظهار خوشوقتی از اینکه بملاقات چنین افراد با محبت و محترمی که از سیمایشان آثار محبت نمایان است نائل شده اند (ذکر چنین عنوانی غالبا برای سخنرانی مناسب است).

۲ــ بیان اینکه در عالم امری اعظم از محبت نیست .

۳ــ استشهاد به بیانات حضرت مسیح در مورد محبت.

۴ــ ذکر تأثیرات حضرت مسیح در ایجاد الفت و محبت بین ملل مختلف .

۵ــ شرح اینکه دین بطور کلی اعظم وسیله ایجاد محبت است و همه ادیان بجهت محبت آمده اند .

۶ــ ذکر اینکه انبیای الهی بجهت محبت تحمل هرنوع صدمه و بلیه ئی فرموده اند چنانکه حضرت مسیح جان خود را فداکرد و لکن اهل ادیان حقیقت دین را فراموش کرده بتقالید متمسك شدند .

۷ــ باوجود اینکه این قرن قرن نورانی است هنوز بین ادیان اقوام ودول مختلف جنگ و جدال بر قرار است .

۸ــ " در همچو وقتی وهمچو ظلمتی حضرت بهاءالله ظهور کرد و اعلان وحدت عالم انسانی فرمود . "

۹ــ شرح بعضی دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله .

همانطوریکه ملاحظه میشود هیکل مبارك در ابتدا بشرح موضوعی عمومی ولی مربوط بعنوان

مقدمه پرداخته اند آنهم موضوعی که مورد قبول و موافقت همه مستمعین قرار بگیرد وبعد برای اثبات مطلب به بیانات حضرت مسیح استشهاد فرموده اند که البته در جلب و جذب مستمعین تأثیر زیادی داشته است و بعد از تکمیل و تشریح این مقدمات بشرح تعالیم بدیع پرداخته اند . بخطابات مبارکه صفحه ۲۲۱ مراجعه شود .

قبل از عنوان کردن و مطالبی استمداد متحری حقیقت را در نظر بگیرید

قبل از اینکه مطلبی را عنوان کنیم باید تا حد امکان اطمینان داشته باشیم که مبتدی برای شنیدن آن آمادگی کامل دارد . چه بسا عدم آمادگی بجهت حل و هضم مطلبی باعث شود که طرف دچار شك و شبهه شده معالجه روحانیش بتأخیر بیافتد یك راه حل برای رفع این مشکل اینستکه بگذاریم متحری حقیقت در اینمورد خود راهنما باشد و ما را بجلو ببرد .

پیمبران الهی نیز باین اصل توجه خاص مبذول داشته اند چنانکه حضرت مسیح در ضمن بیانی باین مضمون میفرمایند که بسیاری چیزهای دیگر دارم که بشما بگویم ولی شما الان طاقت تحمل آنهارا ندارید جمالمبارك نیز در ضمن الواح متعدده باین موضوع اشاره فرموده اند از جمله میفرمایند :

بیان . . . اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول براعراض قیام نماید و نیز میفرمایند : چه بسیار از کلمات که سبب علو و سمو و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و افسردگی یك کلمه نار محبت بر افروزد و کلمه اخری آنرا بیفسرد .

رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۱۳۲ .

و نیز: در الواح کل را وصیت فرموده ایم به بیانی که طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و بحد بلوغ رساند . بیان در هر مقامی بشأنی ظاهر و باثری باهر و از او عرف خیر و شر متضوع (۱) .

خلاصه در عنوان کردن مطالب جدید نباید عجله بخرج داد و از هر زمینه که بخاطر میرسد بی پروا و بدون ملاحظه نکاتی ذکر کرد بلکه شایسته است که تا مشکلات اولیه حل نشده از مطرح کردن مباحث جدید امتناع ورزید .

یکی از نکات دیگری که در این زمینه اهمیت زیادی دارد اینستکه همیشه بزبان خود متحری

---

(۱) رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۱۳۵ .

حقیقت با او صحبت کنیم بدینمعنی که درجه اطلاعات اورا از نظر تسلط بر زبان و ادبیات در نظر گرفته و طبق آن به بیان مطالب بپردازیم. اکثریت قریب باتفاق مردم از درك و فهم لغات و اصطلاحات امری عاجزند و استعمال آنهااز نظر مبتدی دلیل بر فضل و کمال نخواهد بود بلکه بعکس در ذهنش نسبت بمبلّغ عقده هائی ایجاد خواهد کرد که مانع همکاری وهمدلی بین او و مبلغ خواهدشد. اولا مبتدی بعلت عدم درك این لغات و اصطلاحات احساس حقارت کرده اعتماد بنفسش کم خواهدشد و ثانیا نسبت بی عدالتی و یا فضل فروشی بمبلغ داده و تاحدی باو بدبین خواهدشد و ثالثا بعلت عدم آشنائی به بعضی از این لغات و اصطلاحات از درك و فهم حقیقی مطالب محروم خواهد ماند.

ما بعلت اینکه با این کلمات خیلی مأنوس شده ایم متوجه نیستیم که ممکن است برای سایرین تازه و نا مفهوم باشند برای رفع این مشکل باید در هر جمله ئی که ادا میکنیم نهایت دقت را بکار بریم که استعمال لغات نا آشنا و نامأنوس را بحداقل تقلیل داده و اگر اتفاقا از این نوع لغات یا اصطلاحات بکار میبریم ترجمه و معنی آنرا نیز ذکر کنیم. مثلا اکثریت مردم کلمه تحرّی را اصلا نشنیده اند و بصرف اینکه این کلمه بنظر ما خیلی عادی و ساده میرسد دلیل بر آن نمیشود که سایرین نیز با آن آشنا هستند. برای ما کلماتی از قبیل اظهارامر یا مظهر ظهور معنای خاص و معلومی دارند ولی برای اکثریت متحریان حقیقت مفهوم آنها روشن نیست و در اینموارد باید حتی المقدور لغات و کلمات را طبق فهم عامه بکار برد.

بکار بردن کلمات و جملات بسیار عامیانه و غیر فصیح نیز جائز نیست و غالبا زیاده روی در اینمورد اعتماد متحری حقیقت را از ما سلب خواهد کرد و بهترین راه اینستکه بیان حضرت عبدالبهاء را میزان قرار دهیم که میفرمایند:

" حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم " بدینمعنی که نوعی لغات و معانی انتخاب کنیم که نه بیش از حد خفیف باشند و نه بیش از اندازه ثقیل.

خلاصه فرد بهائی باید اولا بکمال دقت متوجه عکس العملها و وجنات مستمع باشد و بمحض اینکه کوچکترین آثار بهت و حیرت در او ملاحظه کند موضوع را بزبان ساده ترتوضیح داده بذکر مثالهای متعدد بپردازد (غالب افراد بعلت احساس غرور یا عزت نفس از اقرار بعدم ادراك خود ابا دارند و نباید از آنها انتظار داشت که اگر مطلبی را نفهمیدند فورا آنرا بما خاطر نشان سازند) و ثانیا استعداد روحانی مستمع را در نظر گرفته طبق ظرفیت

او قدم بقدم جلو برود و بمحض اینکه کوچکترین آثار ثقل روحانی در او مشاهده کرد باصطلاح کوتاه آمده قدری طفره زند تا شنونده آمادگی بیشتری حاصل کند . در اینمورد بذکر بیان حضرت عبدالبهاء در سفر نامه مبارك میپردازد :

" نطقهای من همه باقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است .

بهر طفلك آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسه گیتی کند "

رفع تعصبات

بسیاری از افراد نسبت بدین بطور اعم و نسبت بدیانت بهائی بطور اخص بعلت بعضی سوء تفاهمات و مسموعات بی اساس بد بین شده اند . در اینموارد باید اول زمینه را صاف و آماده ساخت و بعد به پایه گذاری پرداخت . مثلا اگر متحری حقیقت نسبت بدین قدری بد بین باشد ذکر مقدمه ئی بشرح زیر مناسب خواهد بود .

نسبت بدین سوء تفاهمات زیادی وجود دارد وواقعا آنچه را مردم امروزه بنام دین مینامند نه فقط وسیله سعادت بشر را فراهم نمیکند بلکه علت بدبختی و اضمحلال او نیز خواهد شد زیرا امروزه اساس و حقیقت ادیان بکلی فراموش شده و جز خرافات چیزی باقی نمانده است . منظور ما از دین آن چیزی نیست که غالب مردم تصور میکنند منظور ما از دین یك پدیده و حقیقت علمی است که امروزه لزوم آن علما ثابت شده تحقیقات روانشناسی برای ما ثابت کرده که ایمان بیك مبداء روحانی و اصول معیّن از نظر سلامت روانی حائز اهمیت زیادی است . زیرا افرادی که بچنین مبدء روحانی مومن باشند همیشه نقطهء اتکائی دارند و در این دنیای بیکران احساس تنهائی و بیکسی نمیکنند . تمسك بدین چنان آرامش و اطمینان خاطری در آنها بوجود میآورد که هیچوقت در مواجهه با مشکلات از جا تلفزیده در برابر سختیها محکم و استوار میمانند ولی افسوس که حقیقت دین که جز زیبائی وکمال در آن چیزی نمیتوان یافت کم کم بمقاصد شخصیه و خرافات گوناگون آلوده گشت و باعث اینهمه بدبختیها شد . برای درك واقعی دین خوبست اول آنرا تعریف کنیم طبق تعریف دیانت بهائی دین عبارتست از روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء . . .

* * * * *

لجنه جوانان کرمانشاه

سنه ۱۲۰ بدیع

←

لجنه جوانان کرمان

سنه ۱۲۰ بدیع

←

انجمن شوروحانی جوانان قسمت

امری‌بند رگزمتشکله د رگنبد کاو س

←

بیاد مرقد مطهر حضرت ولی امرالله

به لندن که آورد این سروری را — چرا برد این عاصمه برتری را
زچه برگزید این زمین غصن ممتاز — نهان ساخت اینجا تن عنصری را
در این سینه بگرفت جا قلب عالم — بر این خطه بخشود این سروری را
ببال ای زمین چونکه بر آسمانها — اثرها بود از تو نیک اختری را
چه کردی که لایق بدین فخر گشتی — چگونه نشان دادهٔ چاکری را
همانا که فضل حقت بود شامل — بخدمت نیابد کس این مهتری را
بصرف عنایت فقط میتوان جست — چنین شوکت و جاه و عز و فری را
چو در خاک رم جسم پطرس نهان شد — بلند اخترش طعنه زد مشتری را
کلیسای عیسی در آن تربت پاک — فرو کوفت بتخانه و بتگری را
ز خاک مطهر هم از خون پاکان — کلیسا بیافزود وجلوه گری را
چنان شد که بر درگهش پادشاهان — گرفتند رسم و ره کهتری را
ولی چون فراموش کرد او حقیقت — در آغوش بگرفت مستکبری را
شکست آنهمه قدرت وقدر وجاهش — نیابی بقا فرّ اسکندری را
کنون نوبت تست ای خاک لندن — بتو داد ایزد چو لطف و طری را
نظرهای صاحبدلان جانب تست — بری دل زهر سوی انس و پری را
اگر چند گستردی در کوه کرمل — خداسایه معدلت گستری را
در آنجا شود خانه عدل برپا — کند مستقر پایه داوری را
ترا نیز سهمی است چون برگرفتی — ببر جسم پاک خور خاوری را
همی بینمی دستها جانب تو — بجویند از تربتت یاوری را

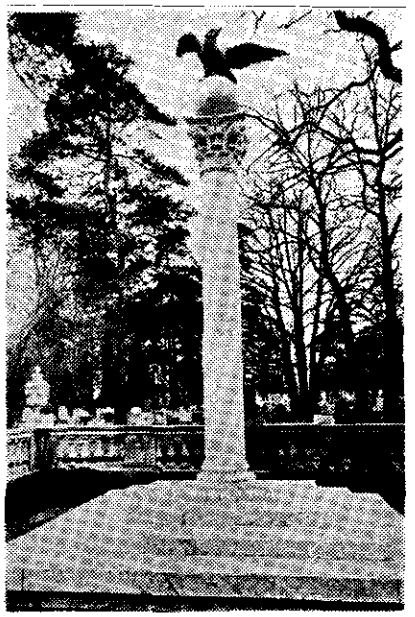

دکتر امین الصباح

بسی دیده ها بینمی من که شوید — باشک روان ظلمت کافری را
بتعظیم بینم سلاطین عالم — ز دوده ز سر نخوت و خود سری را
بخاک تو آیند و تأیید جویند — گرفته ز سر افسر افسری را
تراگوهری هست در سینه مکنون — که مبهوت بنموده هر گوهری را
ولی همچو یوسف همه قیمت آن — نهان است مر بایع و مشتری را
در یغا که امروز این خلق نادان — نجویند جز صورت ظاهری را
ولی اهل معنی بیایند فردا — ببینند در تو نکو محضری را
نه هر دیده ای لایق دیدن تست — نداده ند برهر بصر ابصری را
ز سنگ و کلوخت بسی نغمه خیزد — کند تازه آئین را مشگری را
از آنها بگوش آید آهنگ موزون — علاج ار نمائیم سقم کری را
ولی دانم اکنون که برگفته من — زنی تهمت فکرت سرسری را
بپرسی چرا باید از خاک جستن — چنین دولت وحشمت و برتری را
بپاسخ بگویم بیاندیش اول — نبگشای بیهوده نطق جری را
سزاوار یزدان کمال است و دیگر — ندارد دگر هیچ این درخوری را
جهان نردبان است و با قرب یزدان — بهر پایه بینم والا تری را
پس از ارض اقدس کجا جست خواهی — ترابی بدین اطیب واطهری را
توجه کنی چون بآن روح قدسی — که جان داد و آموخت جانپروری را
از آن روح الطف همی باز بینی — بهر ذره ای حرکت جوهری را
صحیح آمد ار آنکه در کوی جانان — امین جست از تربتش رهبری را

مختصری درباره:

سورة الملوک

دکتر محمدافنان

سورة الملوک از آثار منزله از سماء مشیت جمالقدم واسم اعظم ودرسجن بعید (ادرنه) عز نزول یافته است تاریخ دقیق نزول آن معلوم نیست ولی بنابرقرائن مختلفه در ایام اخیر توقف پنج ساله هیکل مبارک درادرنه و پس از فصل و انفصال میرزایحیی ازل نازل گشته است .

برای اینکه بهتر اهمیت این خطاب مهیمن الهی راکه بسورة الملوک تسمیه یافته دریابیم جا دارد مقام ومرتبت منزل جلیل آن را بیشتر بشناسیم و موقعیت امرالله را هنگام توقف حضرتش در ادرنه کاملا درک نمائیم . باید متذکر بود که نزول این سوره مبارکه مقارن ایامی است که نفوذ و تأثیر و جامعیت کلمه شارع اعظم امر بهائی متدرجا در مدینة الله بغداد ومدینه کبیره درچشم رجال و بزرگان و علما اثبات گشته و هریک بنحوی در مقابل تسلط روحانی و علم و قدرت معنوی حضرتش احساس ضعف و ناتوانی نموده اند و اینک در ارض سرّ با نزول این خطاب جلیل و الواح متعدده دیگر اعلان امر عمومی و جهانی حضرت بهاءالله که آخرین مرحله رسالت حضرتش بوده انجام گرفته است .

حضرت بهاءالله در این سوره که اولین خطاب مبارک بعموم سلاطین و ملوک عالم است رسما و علنا ادعای مظهریت فرموده دیانت جدیده را تأسیس نموده اند و عمومیت و جامعیت واستقلال و رسمیت امرالله را بیان داشته اند و اساس مبادی سامیه بهائی را بنیاد فرموده اند .

با اظهار مظهریت کلیه جمالقدم و اعلان استقلال شریعت بهائی تلقینات و افکار محدوده بابیان نیز پایان پذیرفته و امرالله عمومیت جهانی یافته است .

سبک و روش این اثر بدیع بسیاق آیات و بسیار مهیمن و نافذ است و خطاب سلطان مقتدری است که بندگان خود را عتاب میفرماید علت نزول این خطاب الهی چنانکه اشاره شد شروع دوران جهانگیری و عمومیت امر بهائی است .

حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لعنایاته الفدا در آثار مبارکه اشاره میفرمایند که اظهارامر خفی در سیاه چال طهران و اظهار امر علنی در بغداد باغ رضوان و اعلان عمومی امرالله در

ادرنه واقع گردیده است .

در این لوح مقدس عموم سلاطین عالم در شرق و غرب خصوصا سلاطین مسیحی و سلطان عبدالعزیز عثمانی ووزراء و وکلاء او و سفیر پاریس (فرانسه) و ایران در باب عالی و مشایخ و حکماء مدینه کبیره (اسلامبول) و فلاسفه عالم و اهل اسلامبول و ایران مخاطب خطاب الهی واقع شده اند و بعضی نیز معاتب و مواخذ گشته اند .

اگرچه سوره مبارکه ملوك مستقلا بچاپ رسیده است معذلك مکرر نیز دست نویسی شده است.

سورة الملوك با این آیه مبارکه شروع میشود .

" هوالعزیز هذا کتاب من هذاالعبد الذی سمی بالحسین فی ملکوت الاسماء الی ملوك الارض کلهم اجمعین " و باین آیه مبارکه ختم میگردد " والسلام علیکم یا ملاء المسلمین و الحمد لله رب العالمین ۱۵۲ "

این اثر مبارك در نسخه چاپی حاوی ۳۷ صفحه بقطع رقعی است که هر صفحه شامل ۱۹ سطر و هر سطر بطور متوسط شامل یازده کلمه است و بخط نسخ با حروف سربی طبع گردیده است .

مطالب این سوره مبارکه اظهار امر الهی و بیان نصایح و مواعظ بعموم مخاطبین از ملوك و مملوك و تحریض بدرستی و صداقت و خدمت و عدالت ووصول بکمال بشریت و انسانیت و اشاره ببلایای وارده و قسمتی از مطالب تاریخی و علمی و پاره حقائق روحانی و عرفانی است .

هرجا باستدلالی احتیاج بوده پایه استدلال بر اساس حقائق عقلانی و عواطف انسانی و بالاخره بر مطالب اسلامی و مختصری مباحث مسیحی است . اگرچه افراد باسماء خاص مخاطب نشده اند مع ذلك از سیاق خطاب و مطالب مربوطه شناخته میشوند . سبك این لوح منیع از لحاظ اسلوب و سیاق آیات بکتاب مستطاب اقدس و آثار نازله در سجن عکا شباهت دارد .

حضرت بهاءالله پس از اظهار امر الهی که صدر این سوره مبارکه بآن مزین است ملوك را بتبعیت و اطاعت دعوت میفرمایند و آنانرا از متابعت نفس و هوی منع مینمایند خصوصا ظهور حضرت رب اعلی را یادآوری میفرمایند و از غفلت و بی خبری آنان و ظلم و ستم علما ایران که بر آن مظهر رحمن وارد شده ابراز تأسف و افسوس مینمایند و آنانرا باین نکته وصیت میفرمایند که مبادا بعدا نیز اینچنین از عرفان ظهور الله محروم مانند و مجددا ضمن اظهار دعوت الهی غفلت و عدم توجه آنان را یاد میفرمایند سپس حقیقت مقام سلطنت را چنین بیان میدارند که

حکومت بر سراسر ارض افتخار و امتیازی نیست بلکه شرافت و افتخار تقرب بآستان الهی است و اکنون اگرچه نسائم الهی وزیده شما از آن غافل و محرومید و آنانرا بدرك این موهبت ووصول باین منقبت تشویق میفرمایند سپس آنانرا بحفظ حدود الله و اجراء عدل و تقلیل عساکر و اعتدال در امور و منع از اسراف و زیاده روی مأمور میدارند نصرة و توفیق در خزائن و عساکر نیست بلکه بتأیید الهی است و فقرا امانات الهیه اند واگر تجمع زخارف امتیاز است افتخار خاك راسزاوار است چه که او اینهمه در و گوهر ببشر ارزانی داشته است . سپس ببلایای وارده در مدت بیست سال اخیر (ایام ظهور حضرت اعلی تا هنگام نزول سوره مبارکه بطور تقریب) اشاره میفرمایند و از قتل و غارت و هتك حرمت دوستان الهی یاد میکنند و از اینکه سلاطین بعدل و انصاف و تدارك مافات قیام ننموده اند شکایت میفرمایند سپس بسلاطین مسیحی عموما خطاب مینمایند ووظائف آنان و بیانات حضرت مسیح را تذکر میفرمایند .

در خطابات متعدده بسلطان عبد العزیز ظلم و تعدی وکلاء و وزراء اورا یاد مینمایند واز اینکه او در این خصوص اقدامی که شایسته معدلت شهریاری باشد ننموده اورا چنین مخاطب میفرمایند که اگر شنیده بودی و میدانستی چرا آنانرا از افعال غیر مرضیه باز نداشتی و اگر نمیدانستی گناهی بزرگتر است چه که نمیدانستی که با مردمی که در ملك تو بسر میبرند چه میکنند سپس رجال و بزرگان و وزراء سلطان را بعلت اذیت و آزاری که روا داشته اند عتاب و مواخذه میفرمایند و آنانرا بعذاب و نقمت الهی وعید میدهند و از اینکه اصول الله رافراموش نموده اند و بهوای نفس خود و جمع زخارف فانیه پرداخته اند انذار مینمایند .

سفیر پاریس را از همدستی با سفیر ایران با توجه بعدم اطلاع بر کیفیت امرالله تحذیرمینمایند و از میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر ایران که بشرف زیارت حضرتشان توفیق نیافته ولی بعداوت و کینه برخاسته است ابراز عدم رضایت میفرمایند و باین واقعه اشاره میفرمایند که تو فقط یکبار در منزل پدرت در طهران در مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء توفیق ملاقات داشته ای و در آنجا فرصت صحبت و مذاکره ای نبوده پس چگونه بتکذیب و مخالفت برخاسته ای و باین آیه قرآنیه اشاره میفرمایند که " لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمنا " .

قسمت اعظم لوح مبارك که خطاب بملوك ووزراء و سفراست عتاب آمیز است رجال دولت عثمانی را بکودکانی تشبیه میفرمایند که بگل بازی مشغول و از درك مطالب عالیه حضرتش قاصر و عاجزند .

در این لوح مبارك شرحی نیز در خصوص آزارها ی وارده برهیکل انور در طول ایام توقف در عراق و اسلامبول وادرنه مرقوم گشته از سیاست سفرای ایران منجمله مشیرالدوله ومیرزابزرگ خان قزوینی که قصد ارجاع مجدد هیکل مبارك را بایران داشتند یاد شده و از سختی سفر اسلامبول بادرنه ذکری فرموده اند منازلی راکه در هنگام ورود بادرنه توقف فرموده اند اشاره کرده اند و کاروانسرای خان عرب و منازل مرادیه را که بعلت عدم تناسب ساختمان هنگام فصل زمستان و سرما ی شدید باعث ناراحتی بوده توصیف فرموده اند . از نسبت ربا خواری که دشمنان امر بهیکل اطهر در عراق داده اند یاد فرموده اند . شرحی در خصوص اخلاق و اطوار میرزا بزرگ خان قزوینی و فسق و فجور و میخوارگی و فساد اخلاق او نیز بیان داشته اند و از تلقینات سوء و اقدامات سیئه او نیز اظهار تأسف فرموده اند (در خصوص مشیرالدوله بعدا در بعضی آثار مبارکه اظهار عنایت شده و او نیز همه جا با اینکه نسبت بامر بسیار مغرض است از بزرگواری جمالقدم جل ذکره تجلیل نموده است) علما و مشایخ و حکما وفلاسفه و عموم اهالی اسلامبول و ایران را باهمیت امرالله انذار میفرمایند و رد و قبول و بطلان وحقیّت را بکلمه وارده خویش موکول میفرمایند .

ضمن شرح مبسوطی از شهادت حضرت رب اعلی ایرانیان را از این جسارت و خسران و اقدام بقتل فرزند رسول اکرم انذار میفرمایند و ضمن بیان شهادت حضرت سیدالشهداء واهمیت سّر فدا اظهار اشتیاق بشهادت میفرمایند و بلایای وارده را با ذکر این مثل که " لیس هذا اوّل قارورة کسرت فی الاسلام " با بلایا و محن سابقه تطبیق میفرمایند وآنرا از سنن جاریه الهیه ذکر میفرمایند ضمنا در آخر هر مطلبی از مطالب مذکوره حضرت بهاءالله شرحی جامع و مبسوط در زمینه استغنای مظاهر امرالله از وسائل و اسباب ملکیه و کمك و مساعدت بشریه و اتکاء و اتکال آنان بقدرت الهیه و تأییدات روحانیه و قطعیت تحقق وعود و مواعید ربانیه و عظمت و قدرت معنوی مظاهر رحمانیه بیان میفرمایند .

اینك بپاره ای از مطالب این لوح مبارك استشهاد میشود مقصود از این استشهاد آنست که ازشمه ای ازمطالب عالیه آن مشام جان معطرگردد وضمنا سیاق وروش این خطاب الهی بدست آید .

اظهار امرالله

" ان یا ملوك الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة المثمرة المرفوعة التی نبتت علی ارض —

کثیب الحمرآء برّیة القدس و تفنّن بأنه لا اله الاّ هوالعزیزالمقتدرالحکیم هذه بقعة التی بارکها اللّه لوارد یها و فیها یسمع نداءاللّه من سدرة قدس رفیع " (ص ۱ سطر ۵) .

" قل قد اشرقت شمس الولایة و فضّلت نقطة العلم و الحکمة و ظهرت حجة الله العزیزالحکیم"

(ص ۲ سطر ۷) .

" فاعلموا بانّ شمس الولایة قد اشرقت بالحقّ وانتم عنها معرضون و انّ قمرالهدایة قد ارتفع فی قطب السمآء و انتم عنه محتجبون و نجم العنایة قد بزغ عن افق القدس و انتم عنه مبعدون"

(ص ۳٤ سطر ۱۸) .

" فاعلموا بانّ اللّه لن یقبل الیوم منکم فکرکم و لا ذکرکم و لا توجّهکم و لا ختمکم و لا مراقبتکم الاّ بان تجدّدوا عند هذاالعبد ان انتم تشعرون تاللّه قد غرست شجرةالولایة و فصلت نقطة العلمیه وظهرت ولایة اللّه المهیمن القیوم" (ص ۳٦ س ۱) .

علت صدور لوح مبارک سورة الملوک

" هذا کتاب من هذاالعبد الذی سمی بالحسین فیملکوت الاسمآء الی ملوک الارض کلهم اجمعین لعلّ ینظرون الیه بنظرة الشفقه و یطلعون بما فیه من اسرارالقضآء و یکونن من العارفین و لعلّ ینقطعون عما عندهم و یتوجّهون الی مواطن القدس و یقرّبون الی اللّه العزیز الجمیل "

(آیه اول) .

اظهار عبودیت بآستان الهی و استغنای ازدون او

" وما انا الاّ عبد آمنت باللّه وآیاته و رسله وملائکته و یشهد حینئذ لسانی و قلبی و ظاهری و باطنی بانّه هواللّه لا اله الاّ هو و ماسواه مخلوق بامره و منجعل بارادته لا اله الاّ هوالخالق الباعث المحیی المیت و لکن انی حدّثت نعمة التی انعمنی اللّه بجوده و ان کان هذا جرمی فانا اوّل المجرمین " (ص ۳۲ س ۱) .

" ثم اعلموا بانّا مانخاف من احد الا اللّه وحده و ما توکلی الا علیه و ما اعتصامی الاّ به وما نرید الاّ ما اراد لنا و انّ هذا لهوالمراد لوانتم من العارفین انی انفقت روحی وجسدی للّه ـ ربّ العالمین من عرف اللّه لن یعرف دونه و من خاف اللّه لن یخاف سواه و لو یجتمع علیه کلّ من فی الارض اجمعین " (ص ۱۲ س ۱۸) .

" یا ایهاالملک (سلطان عبدالعزیز) فواللّه ماارید ان اشکومنهم فی حضرتک انما اشکوبثی و حزنی الی اللّه الذی خلقنا وایّاهم وکان علینا و علیهم لشاهد ووکیل" (ص ۲۵ س ۳) .

بلایا و محن

" فاعلموا بانّ البلآیاء والمحن لم یزل کانت موکلة لاصفیاء اللّه واحبائه ثمّ لعباده المنقطعین الذین لاتلهیهم التجارة و لا بیع عن ذکراللّه و لا یسبقونه بالقول و هم بامره لمن العاملین کذلك جرت سنةاللّه من قبل و یجری من بعد فطوبی للصابرین الذین یصبرون فی البأسآءوالضرآء و لن یجزعوا من شئ وکانوا علی مناهج الصبر لمن السالکین" (ص ١٥ س ٤) .

وعده نصرت الهی و ارتفاع امراللّه

" فسوف یرفع اللّه امره و یعلو برهانه بین السموات والارضین فتوکل فی کلّ الامور علی ربّك و توجّه الیه ثمّ اعرض عن المنکرین فاکف باللّه ربّك ناصرا ومعین انّا کتبنا علی نفسنا نصرك فی الملك و ارتفاع امرنا ولولن یتوجّه الیك احد من السلاطین" (ص ٨ س ١١) .

" ستمضی بلایانا و اضطرارنا والشدة التی احاطتنا من کلّ الجهات و کذلك تمضی راحتهم والرخاء الذی کانوا فیه وهذا من الحقّ الذی لن ینکره احد من العالمین و سیقضی سکوننا علی التراب بهذه الذلّة و جلوسهم علی السریر العزة ویحکماللّه بیننا و بینهم وهوخیرالحاکمین" (ص ٢٥ س ٧) .

" قل قد هبت علیکم نسائم اللّه عن شطر الفردوس و انتم فی غفلة عنها و کنتم من الغافلین . . . (ص ٢ سطر ١٩) .

انذار و خطابات مهیمنه قهرآمیز

" اعدلوا یا ایهاالملوك بین الناس . . . . و ان لن تستنصحوا بما انصحناکم فی هذاالکتاب بلسان بدیع مبین یأخذکم العذاب من کلّ الجهات و یأتیکم اللّه بعدله اذا لاتقدرون ان تقوموا معه و تکوننّ من العاجزین " (ص ٤ س ٢ و ١٢) .

" ان یا سفیر ملك الباریس . . . . ستمضی ایّامك ویفنی سفارتك و یقضی کلّ ما عندك و تسئل عما اکتسبت ایدیك فی محضر سلطان عظیم" (ص ٦ س ١٧) .

" قل یا ایهاالوکلاء ینبغی لکم بان تتبعوا اصول اللّه فی انفسکم و تدعوا اصولکم و تکوننّ من المهتدین و هذا خیرلکم عما عندکم ان انتم من العارفین و ان لن تتبعوا اللّه فی امره لن یقبل اعمالکم علی قدر نقیر و قطمیر فسوف تجدون ما اکتسبتم فی الحیوة الباطله و تجزون بما عملتم فیها و انّ هذا الصدق یقین . . . . فاعلموا بان الدنیا و زینتها و زخرفها سیفنی و یبقی الملك للّه الملك المهیمن العزیزالقدیر" (ص ٩ س ٥ و ص ١٢ س ٧) .

"ان یا ملك اتبع سنن اللّه فی نفسك و بارکانك و لا تتبع سنن الظالمین . . . . ثم انصـــــب میزان اللّه فی مقابلة عینیك ثمّ اجعل نفسك فی مقام الذی کأنك تراه ثمّ و زنّ اعمالك به فیکلّ یوم بل فیکلّ حین و حاسب نفسك قبل ان تحاسب فی یوم الذی لن یستقرّ فیه رجل احد مـــن خشیة اللّه و تضطرب فیه افئدة الغافلین " (ص ۲۰ س ۷ و ص ۲۱ س ۱۹) .

"ان یا مشایخ المدینة قد جئناکم بالحقّ و کنتم فی غفلة عن ذلك کأنکم فی غشوات انفسکم میتون و ما حضرتم بین یدینا بعد الذی کان هذا خیرلکم عن کلّ ما انتم به تعملون" ص۳٤ س ۱۵) .

صلح و وحـــدت

"اتقواالله یا ایهاالملوك و لا تتجاوزوا عن حدود اللّه . . . . ثم اصلحوا ذات بینکم و قللوا فـی المساکر لیقلّ مصارفکم و تکونن من المستریحین و ان ترتفعوا الاختلاف بینکم لن تحتاجوا الـی کثرة الجیوش الأعلی قدر الذی تحرسون بها بلدانکم و ممالکـکم اتقواالله و لا تسرفوا فی شـــئ و لا تکونن من المسرفین و علمنا بانکم تزدادون مصارفکم فی کلّ یوم و تحملونها علی الرّعیة و ـــ هذا فوق طاقتهم و انّ هذا الظلم عظیم" (ص ۳ س ۱۲ و ۱۵) .

نصـــایح الهیـــــه

" . . . یا معشر السلاطین . . . . لانّ افتخارکم لم یکن فی سلطنتکم بل بقربکم الی اللّه واتباعکم امره فیما نزل علی الواح قدس حفیظ . . . . و اعلموا بانّ شرافة العبد فی قربه الی اللّه و ـــ من دون ذلك لن ینفعه ابدا و لو یحکم علی الخلائق اجمعین " (ص ۲ س ۱۳ و ۱۷) .

" فاعلموا بان الحکمة هی خشیة اللّه و عرفانه و عرفان مظاهر نفسه و هذه لحکمة التی لن ینالها الا الذینهم انقطعوا عن الدنیا وکانوافی رضی اللّه هم یسلکون" (ص ۳٦ س ۹) .

وظائف ملـوك و سلاطیـــــن

"ان اللّه قد اودع زمام الخلق بایدیکم لتحکموا بینهم بالحق و تأخذوا حق المظلوم عن هوء لاء الظالمین " (ص ۷ س ۱۸) .

" و ینبغی للسلطان بان یکون فیضه کالشمس یربّی کلّ شیئ و یعطی کلّ ذی حق حقه و هذا الـــم یکن منهابل بما قدر من لدن مقتدر قدیر و یکون رحمته کالسحاب ینفق علی العباد کما ینفـــق السحاب امطار الرحمة علی کلّ ارض بامر من مدبرعلیم . . . . انك ظلّ اللّه فی الارض فافعـــــل مایلیق لهذاالشأن المتعالی العظیم" (ص ۲۲ س ٤ و ۱۳) .

غلبه امرالله

" ثم اعلموا یا ملاء الاعجام بانّکم لو تقتلوننی یقوم اللّه احد مقامی وهذه من سنة اللّه التی قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنته لا من تبدیل و لا من تحویل اتریدون ان تطفئوا نوراللّه فی ارضه ابی اللّه الاّ ان یتمّ نوره و لو انتم تکرهوه فی انفسکم و تکونن من الکارهین" (ص۲۹س ۱۶) .

" فسوف یظهراللّه قوما یذکرون ایّامنا و کلّ ماورد علینا و یطلبون حقنا عن الذین هم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین و من ورائهم کان اللّه قائما علیهم و یشهد ما فعلوا و یأخذهم بذنبهم و انه اشدّ المنتقمین " (ص ۱۷ سطر ۱۰) .

مقام علماء

" ثمّ احترموا العلمآء بینکم الذین یفعلون ما علموا و یتبعون حدود اللّه ویحکمون بما حکم اللّه فی الکتاب فاعلموا بانّهم سرج الهدایة بین السموات و الارضین " (ص ۱۴ سطر ۱۳) .

لزوم تدین

" فاعلم و ایقن بانّ الذی لن تجد عنده الدیانة لم تکن عنده الامانة و الصدق و انّ هذا لحق یقین و من خان اللّه یخان السلطان و لن یحترز عن شئ ولن یتق فی امور الناس و ما کان من المتقین" (ص ۱۹ س ۱۲) .

زخارف فانیه

" فاعلموا و ایقنوا بانّ کلّ خزائن الارض من الذّهب و الفضة و ماکان علیها من جواهر عزّ ثمین لم یکن عند اللّه و اولیآئه و احبائه الاّ ککفّ من الطین لانّ کلّ ما علیها سیفنی و یبقی الملک للّه المقتدر الجمیل و مایفنی لن ینفعنا و لا ایّاکم ان انتم من المتفکرین" (ص۱۸ س ۷) .

بلایای وارده

" ان یا ایها الملوک قد قضت عشرین من السنین و کنا فی کلّ یوم منها فی بلاء جدید و ورد علینا مالا ورد علی احد قبلنا ان انتم من الساهمین " (ص ۷ س ۱۲) .

" و بلغ امرنا الی المقام الذی بکت علینا عیون اعدائنا و من ورائهم کلّ ذی بصر بصیر" (ص۲۵ س ۹) .

" . . . و مارحموا علینا و فعلوا بنا مالا فعل مسلم علی مسلم و لا مؤمن علی کافر و کان اللّه علی ما اقول شهید و علیم و حین اخراجنا عن مدینتك (اسلامبول) حملونا علی خدور التی تحمل علیها العباد اثقالهم هواوزارهم کذلك فعلوابنا ان کان حضرتك لمن المستخبرین . . . .

فلما وردنا (ادرنه) ما وجدنا فیها من بیت لنسکن فیها لذا نزلنا فی محلّ الذی لن یدخل فیه الاّ کلّ ذی اضطرار غریب و کنا فیه ایاما معدودة و اشتد علینا الامر لضیق المکان لـــذا استاجرنا بیوت التی ترکوها اهلها من شدة بردها و کانوا من التارکین و لن یسکن فیها احد الاّ فی الصیف و انّا فی الشتآء کنا فیها لمن النازلین .... فیالیت عاملوا بنا هوءلآء الوکلاء بالاصول التی کانت بینهم فواللّه ما عاملوا بنا لا بحکم اللّه و لا بالاصول التی یدعون بها و لا بالقواعد التی کانت بین الناس و لا بقواعد اراطل الارض حین الذی یدخل علیهن احد مـــن ــ عابرالسبیل کذلك ورد علینا من هوءلآء و قد اذکرناه لك بلسان صدق منیع (ص ۲۳ س ۱۷ و ۲۴ س ۳ و ۱۰) .

هـــدف امراللـــــه

" قل تاللّه یا ملاء الغفلاء ما جئناکم لنفسد فی ارضکم و نکون فیها لمن المفسدین بل جئناکم لنتبع امر السلطان و نرفع امرکم و نعلمکم الحکمة و نذکرکم فیما نسیتم بقوله الحق فذکر انّ ــ الذکری تنفع المومنین" (ص ۱۱ س ٦) .

اثـــر فعـــل حق

" فاعلموا بان لمثل هذه الافعال بنفسها اثر فی الملك و لن یعرفه احد الاّ من فتح اللّه عینه وکشف السبحات عن قلبه و جعله من المهتدین " (ص ۱۷ س ۸) .

رجای شهادت و ستر این مقام در عوالم ظاهـــره

" قل حینئذ اشتعلت النار فی صدری و یریدان یفدی هذا الحسین نفسه کما فدی الحسیـــن رجآء لهذا المقام المتعالی العظیم و هذا مقام فناء العبد عن نفسه و بقآئه باللّه المقتـــدر العلیّ الکبیر و انی لوالقی علیکم من اسرار التی اودعها اللّه فی هذا المقام لتفدون انفســکم فی سبیل اللّه و تنقطعون عن اموالکم و کلّ ماعندکم لتصلوا الی هذا المقام الاعزّ الکریم و لکـــن ضرب اللّه علی قلوبکم اکنة و علی ابصارکم غشاوة لئلاّ تعرفون اسرار اللّه و لا تکوننّ بها لمـــن المظلمین قل انّ اشتیاق المخلصین الی جوار للّه کاشتیاق الرّضیع الی ثدی امه بل ازیدان ــ انتم من العارفین " (ص ۱٦ س ۷) .

بلایای وارده در ایـــــران

وکم من عباد قتلتموهم فی کلّ شهور و سنین و کم من ظلم ارتکبتموه فی ایامکم و لم یرشبههـــا عین الابداع و لن یخبر مثلها احد من المورخین و کم من رضیع بقی من غیر امّ ووالد وکم من اب

(بقیه در ص ۳۲۰)

ایادی امرالله

(۱۴)

امیلیا کالینز

ایادی امرالله میسیس کالینز علیها رضوان الله در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر (پتیسبورگ) ایالت پنسلیوانیا (آمریکا) از پدر آلمانی و مادر آمریکائی تولد یافت . پدر مشارالیها کشیش لوتران بود وخود ، میسیس کالینز تا سال ۱۹۱۹ که بامر بهائی اقبال نمود عضو آن کلیسا بود .

در سال ۱۹۲۴ بعضویت محفل روحانی ملّی بهائیان آمریکا و کانادا انتخاب شدند و باستثنای فاصله بین سنین ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ در این سمت باقی ماندند و در سال ۱۹۵۱ — از طرف حضرت ولی امرالله بحیفا احضار گردیدند .

میسیس کالینز در سنوات مذکور عضو لجنه ملی تبلیغ ولجنه های ملی دیگر نیز بودند وبرای تحکیم اساس وتوسعه تشکیلات محافل روحانی باغلب مراکز آمریکای شمالی وکانادا مسافرت نمودند ودر ضمن خدمات تبلیغی که در آمریکای لاتین انجام دادند به بسیاری از مراکز آمریکای مرکزی و جنوبی رفتند . در سال ۱۹۲۵ به (ایسلاند) مسافرت کرده و با خانمی از اهالی آن کشور ملاقات نمودند که آن خانم بعدا بآمریکا آمد این ارتباط سبب علاقهٔ او بامر و ترجمه و نشر آثار امری بزبان ایسلاندی گردید .

میسیس کالینز در دوره های نقشه هفت ساله اوّل و دوّم برای خدمات امر به بسیاری از اقالیم آمریکای لاتین از آنجمله مکزیك — جمهوری دومینیکان — هائیتی — پورتوریکو — پاناما — آرژانتین و برزیل مسافرت نمودند . میسیس کالینز در اولین مجمع تاریخی تبلیغی در

(سان پائولو) برزیل شرکت نمودند .

در سنین اجرای دومین نقشهٔ هفت ساله میسیس کالینز در اروپای غربی به ممالک انگلستان ــ ایتالیا و سویس مسافرت نمود و در اولین کنفرانس عمومی سویس که در سال ۱۹۴۹ در شهر (برن) تشکیل گردید حضور یافت و در کنفرانس سال ۱۹۵۰ جزائر بریطانیا شرکت نمود و طبق دستور حضرت ولی امرالله چندین دفعه در مدارس تابستانه آلمان که در شهر (اسلینگن) تأسیس میشد حضور بهمرسانید و همچنین بامر مبارک در سال ۱۹۵۱ احبای ترکیه و مصر را ملاقات نمود .

در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۳۷ بارض اقدس مشرف گردید و در سنه ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله بحیفا احضار شدند تا در مرکز جهانی بهائی مشغول خدمت شود پس از ورود بحیفا حضرت ولی امرالله مشارالیها را نائب رئیس شورای بین المللی بهائی تعیین فرمودند و میسیس کالینز اقامتگاه دائمی خود را در مسافرخانه غربی انتخاب کرد .

خبر ارتقاء ایشان بمقام ایادی امرالله در بین راه از رم بحیفا به مشارالیها رسید در تلگراف مبارک مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ میفرمایند :

" مسرورم مژدهٔ ارتقای شمارا بمقام ایادی امرالله اطلاع بدهم این انتخاب را بعموم محافل ملّیه ابلاغ نمودم امیدوارم این وظیفه مقدس شمارا موفق بخدمات عظیمه در امر حضرت بهاءالله بدارد" .

* * * * *

ایادی امرالله امیلیا کالینز در تمام دوران حیات در تقدیم تبرعات و اعانات برای مشروعات امریه پیشقدم و همواره گوش بزنگ بود که دستوری از طرف حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه درباره خرید زمین یا ساختمان مشرق الاذکار ــ حظیرة القدس ــ گلستان جاوید ــ مدرسه بهائی وامثاله برسد وی فورا دست کرم از آستین بیرون می آورد و به تقدیم تبرعات کریمانه میپرداخت و طی تواقیع و تلگرافات عدیده مورد لطف و مرحمت بیکران مولای عالمیان واقع میشد که نمونهٔ از این تشویق و تقدیر مولای فرید را در توقیع مبارک ذیل میتوان مشاهده نمود :

" . . . علائم وآثار دائمی عشق شدید شما بامر اقدس الهی در اعماق دل و جان اثر ــ مینماید هشیاری وبیداری مستمر ــ قیام فوری و عاشقانه شما برای تقدم مشروعات امریه ــ

تبرعات کریمانه بجهت ارتفاع موسسات منیعه شریعه حضرت احدیه درشرق و غرب و مجاهدات وفداکاری‌ها ی‌مستمر درسبیل تقدم امرالهی و دفاع شجاعانه از حقایق واصول الهیه که در هر زمان از آن خادمه موقنـه صادر میگردد کل گرانبهاست . ادعیه قلبیـه من هموا ره متوجـه شما است" (ترجمه) .

ازجمله خدمات مهمه ایشان خرید زمین مشرق‌الاذکار کرمل است که مورد تقدیر و تشویـق فوق العاده هیکل اطهر قرار گرفت .

هیکل مبارك بپاس خدمات متعدده باهره این نفس نفیس درب ورودی جدیدی برای حرم اقدس در بهجی بنا نمودند و آنرا "باب کالینز" نامیدند .

میسیس کالینز در کنفرانس بین القارات فرانکفورت که از ۲۵ الی ۲۹ جولای ۱۹۸۸ در آن شهر تشکیل شد نماینده منتخب هیکل مبارك بودند و به نصب حجرزاویه ام المعابد ا ر و پ پرداختند .

چون این کنفرانس بعد از صعود مبارك تشکیل میشد ایشان خطابه غرائی درباره حیات و خدمات هیکل اطهر تحت عنوان ((نیازی بآستان حضرت شوقی افندی)) ایراد نمودند که بسیار مؤثر واقع شد (ترجمه این خطابه درشماره مخصوص آهنگ بدیع درج شده است) .

* * * * *

ایادی عزیز امرالله میسیس کالینز که درسراسرعمر خود موفق بانجام خدمات فراموش ناشدنی بآستان الهی شده بود دراواخرایام حیات رنجوری وبیماریش شدت یافت و اورا ملازم بستر نمود تا اینکه در اول ژانویه ۱۹۶۲ در حیفا بملکوت ابهی صعود کرد .

مرقومه ذیل که بلافاصله پس ازصعود ایشان ازطرف هیئت مجلله ایادی امرالله درارض اقدس بسراسرعالم بهائی ارسال شد بخوبی معرف مقام وخدمات مهمه ممتازه ایشان درعالم امر است :

"با نهایت تأسف خبر صعود امیلیا کالینز ایادی بسیار محبوب و عزیز و نیکوکار بر جسته امرالله راباطلاع عموم بهائیان عالم میرسانیم معاضدت و محبت و اخلاص دائم آن متصاعـده الی الله نسبت به حضرت ولی امرالله طی مشکل‌ترین دوره زندگی هیکل مبارك امیلیـا کالینـز را بعنایات مخصوصه آن حضرت یعنی محبت و احترام و اعتماد کامل مبارك و افتخار شرکـت مستقیم در امور امری مرکز جهانی متباهـی نموده خدمات ممتازه ایشان در هر یك از میادین خدمت درعالم بهائی فراموش نشدنی است .

(بقیه درصفحه ۳۱۹)

حسرت

ضیاءالله موسی زاده

متوجه بخدا بوده ام و خواهم بود
خاك پای شهدا بوده ام و خواهم بود

در ره بندگی حضرت باری به یقین
عبد بی چون وچرا بوده ام و خواهم بود

همچو عشاق حقیقی پی ایثار وجود
مرد میدان فدا بوده ام و خواهم بود

انبیارا ز ازل تا به جمال معبود
آستان بوس وفا بوده ام و خواهم بود

تابع امر خداوند زهرجا خیزد
از سر صدق وصفا بوده ام و خواهم بود

بدهیدم قدحی باز که تا شام ابد
مست از این خمر بقا بوده ام و خواهم بود

حاصل جمله ابیات بود این مصراع
بنده عبد بها بوده ام و خواهم بود

* * *

اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی

قسمت دوم

دکتر عباس کاشف

یک اقتصاد جهانی در ظل یک نظم جهانی

دیانت مقدسه بهائی با اعلان حقایقی به جهانیان در چهارچوب نظم بدیع دنیائی خویش دائره افکار بشری را وسعت بخشید و کاخ مفاهیم قبلی را که انسان برای خود ساخته بود یکباره بدست اندیشه توانا و وقاد خویش فرو ریخت .

دیانت بهائی تأسیسات و نظاماتی بنیاد نهاد که در انظمه قبلی وجود نداشت . در مسئله اقتصاد مفهومی کلّی برای جهانیان بارمغان آورد و با اعلان تعدیل معیشت عمومی پارا از مرزهای ملی وحدود و ثغور کشورها فراتر نهاد . از همین رواست که دیانت بهائی از ادیان گذشته که مبتنی بر حفظ شعائر و مراسم و تأسیسات خاص مذهبی بوده است ممتاز میشود .

این تغییر مفهوم دیانت منطبق با روح عصر و احتیاجات کنونی دنیا است . در این جهان پهناور که روابط اقتصادی گسترش یافته و بازارهای بین المللی کالاها و خدمات بوجود آمده و موسّسات جهانی جهت تنظیم و اداره امور اقتصادی کشورها تأسیس یافته دیگر نمیتوان بیک اقتصاد صد درصد ملی دل بست و در خلوتخانه آراء و افکار خویش باین اندیشه دل خوش داشت .

مقررات اقتصادی و نظاماتی که در ظل این دیانت وضع گردیده بنیاد و اساس اجتماعی را می نهد که هدفش ایجاد و استقرار اصل وحدت عالم انسانی است . این مقررات اقتصادی و نظامات اجتماعی اساسش الهی است بعبارت دیگر نظم اقتصادی در دیانت بهائی برعکس نظامات و سیستم های اقتصادی گذشته وحال که صرفا بر اساس عامل مادی بنیان یافته اند عوامل روحانی و اخلاقی را نیز در بر گرفته وبا اتحاد دو عامل مادی و معنوی دا روی شفا بخشی جهت اسقام اجتماعات مختلف انسانی تدارک دیده است .

پیداست که در این جهان نظمی قادر بادامه حیات خواهد بود که منطبق با روح عصر باشد و بتواند با نیازمندیهای یک دنیای متحد و روبتکامل سازگار باشد .

در ظل این نظم جهان آراء است که

تئوریهای اقتصادی توسط اهل فن وضع خواهد شد در عین آنکه خود این دیانت واضع تئوریهای فنی اقتصادی نیست. به بیانی دیگر تحقیقات اقتصادی در آینده در مسیری خواهد افتاد که محققین آن خود با اعتقاد به دکترین اقتصادی بهائی بکار تحقیق دست خواهند زد.

در زمان پیدایش مکاتب اقتصادی مرکانتی لیسم و فیزیوکراسی و قبل از آن که تحقیقات اقتصادی رنگ علمی نداشت و مبتنی بر تجربه نبود بیشتر عقاید و نظرات اقتصادی ضمن عقاید کلی و آمیخته با تحقیقات فلسفی و اخلاقی بیان میگردید و بهمین سبب علمای اقتصاد برای آن دوره ارجی از نظر علمی قائل نیستند و تحقیقات علمای آن زمان را چون جنبه علمی نداشته زیاد درخور توجه نمی دانند. اما بعد از فیزیوکراتها که اقتصاد رنگ علم تجربی بخود گرفت و قوانینی مثبت برای آن کشف گردید مقام اقتصاد بالا گرفت و رتبه آن فزونی یافت.

اکنون نیز دیانت بهائی مقام تجربی علم اقتصاد را نفی نمی کند و چون اساس اقتصادش الهی است خود در کار تحقیقات تجربی علم اقتصاد و امور فنی آن وارد نگشته ولی در عین حال حل مسائل و مشاکل آن را از نظر فنی بدست محققین اقتصادی بهائی میسپارد.

مسئله دخالت عنصر اخلاقی در امور اقتصادی دیگر بار از سال ۱۹۰۰ ببعد در عقاید اقتصادی جای خود را باز کرد و بیشتر طرفداران این مکتب که بنام مکتب موسساتی معروف است لزوم اصلاح وضع سازمانها و تأسیسات اجتماعی را جهت رسیدن به هدف اصلاح اجتماعی بیان کردند.

سمت و جهت قوانین اقتصادی بهائی

دکترین اقتصادی دیانت بهائی بر محور تعدیل معیشت دور میزند. هدف و آرمان دیانت بهائی استقرار نظم نوین اقتصادی در جامعه انسانی و توزیع ثروت بنحو عادلانه در بین انام است. توزیع عادلانه ثروت یا تعدیل معیشت سمت و جهت قوانین اقتصادی در دیانت بهائی است. در آثار مبارکه و احکام الهیه این معنی بروشنی دیده میشود. جدول مربوط به تقسیم ارث که طبق آن هفت طبقه ارث میبرند هدفش توزیع ثروت در بین عده بیشتری از افراد و طبقات خانواده متوفی است. زیرا ثروت را می پراکند و مانع تمرکز و تجمع آن در دست عده ای محدود میگردد. تشویق عموم افراد جامعه بشرکت در تقدیم تبرّعات و اعانات بمنظور نیل به هدفهای اجتماعی از قبیل ساختن تأسیسات ملی و بین المللی ـ مشارق اذکار ـ حظائر

قدس و یا تشویق صاحبان مال و متمکنین به تقویت صندوق های خیریه جهت نگهداری و سرپرستی از ایتام و فقرا وسهیم کردن کارگران در سود کارخانجات (۱) جلوه‌هائی از این اصل است .

همچنین نصوص مبارکه درباره حقوق‌الله جهت اقتصادیش بالمآل تعدیل معیشت است . پرداخت حقوق الله مطابق آثار و نصوص مبارکه متعدده واجب گردیده است . لکن در عین وجوب امری وجدانی است — حضرت بهاءالله جل کبریائه در یکی از الواح میفرمایند :

" احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده . . . "

و همچنین در لوح ابن اصدق از سماء مشیت چنین نازل گردیده " . . . اداء حقوق بر کل فرض است . . . ولکن اظهار و اصرار ابدا جائز نه . . . "

نصاب حقوق الله نوزده مثقال طلا است به بیانی دیگر نوزده در صد ارزش اموال و املاك (باستثنای خانه مسکونی و اسباب و لوازم مورد احتیاج) و عواید را باید به طلا یا هم ارز پولی آن پرداخت نمود .

حضرت ولی امرالله غصن ممتاز در این مورد چنین میفرمایند :

" اما در خصوص حقوق الله . . . تعلق آن بمال التجاره و ملك و عایدات است که بعد از مخارج لازمه آنچه فایده حاصل شود و برمایه‌افزوده گردد باید حقوق آن داده شود وچون یکمرتبه حقوق آن ادا شد دیگر بر آن تعلق نمی گیرد مگر آنکه مال از شخصی به شخص دیگر رسد . " (۲)

و نیز احکام مربوط به تغییر و تعویض اثاث البیت در صورت امکان هر نوزده سال یکبار هدف بجریان انداختن ثروتهای راکد و غیر فعال است .

در اقتصاد کنونی علمای متخصص فن مالیه معتقدند که بهترین طریق برای بکار انداختن اینگونه ثروتها وضع مالیات بر آنها است . زیرا هم آن را منبع درآمدی برای دولتها میدانند و هم وسیله ای جهت رسیدن به هدفهای اجتماعی تلقی می کنند .

در این دور مبارك صرفا بطریقه تعویض و — فروش اموال و اثاثه خانه و خرید اشیائی جدید اکتفا شده است .

مزیت طریقه اخیر در آن است، که افراد از اختفای ثروت ها و ذخایر نفیسه خویش پرهیز می کنند و درنتیجه مبالغی ازثروتهای راکد در اثر خرید و فروش بجریان میافتد .

---

(۱) تحقیق در این مطالب خود مستلزم مقاله ای دیگر است .

(۲) نقل از گنجینه حدود و احکام .

بالاخره وضع مالیات تصاعدی بر عواید افراد یکی دیگر از اصول مسلمه جهت رسیدن به هدف تعدیل معیشت است .

مالیات تصاعدی با مصافیت هم اکنون یکی از رایج ترین طرق وصول مالیات از درآمدهای مختلف در کشورهای جهان است و مزیت این نوع مالیات در آن است که نرخ وصول برای افراد متمکّن و صاحب عواید فراوان افزایش می یابد .

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء آنجاکه میفرمایند :

" جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کل وسعت و رفاهیت باشد . نه یکی بفقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد . . . . " دلیلی لائح بر تعیین سمت و جهت قوانین اقتصادی در دیانت بهائی است .

آن زمان که همه در طریق تحقق این آرمان از دل و جان بکوشیم و مشتاقانه در راه تحقق این نوایا طی طریق کنیم زمانی که فارغ از تعصبات و بی توجه به نژاد و رنگ در چهار گوشه این جهان همگام و همعنان این اصول و تعالیم را از حیّز قول به حیّز عمل و شهود آریم آنگاه بفرموده حضرت ولی امرالله :

" . . . در چنین عالم اجتماعی . . . . علل جنگ و نزاع مذهبی بالمّره از جهان رخت بر خواهد بست و موانع اقتصادی و تضییقات بکلی رفع خواهد شد و امتیاز غیر معتدلانه طبقات از بین خواهد رفت . فقر و فاقه از یکطرف و جمع مال و منال فوق العاده از طرف دیگر زایل خواهد شد . " (۱)

* * *

* *

*

(۱) نقل از لوح مبارک مورخ ۱۱ مارس ۱۹۳۶ .

بشارت و اشارت در دیانت حضرت بودا راجع بظهور جمال اقدس ابهی

قسمت دوم

سرهنگ حسین آوارگان

حال برگردیم به جواب دو سئوال متضاد از دو نفوس مختلف متمسکین به (امیت ابها) ومخالفین این عقیده:

مخالفین میگویند که این روایات از حضرت بودا نیست. متمسکین علاوه بر اعتقاد بر روایات برای (امیت ابها) شخصیت در گذشته قائلند ذیلا در حدودیکه برای مومنین بهائی قابل استفاده باشد و بدون آنکه در مسائل فنی خسته کننده وارد شویم باید ثابت کنیم که:

اولا ــ موضوع پرستش (آمیت ابها بودا) از خود حضرت بودا (ساکیامونی) است که بودای تاریخی گذشته باشد.

ثانیا ــ (بوداآمیت ابها) درگذشته بوجود نیامده است و تمام روایات مربوطه باین موضوع افسانه های مجهول هستند.

<u>اولا ــ موضوع پرستش (آمیت ابها)</u> از خود حضرت بودا ساکیامونی است.

فعلا به دو دلیل.

<u>دلیل اول</u> ــ اینکه روایاتی دراینموضوع دردست است که رزانت و عمق مطالب مندرجه درآن روایت نشان میدهد که ازکسی دیگر نمیتواند باشد جز از خود حضرت بودا شاهد این مطلب روایتی رامیگیریم که خانم شیرین فوزدار در جزوه نفیس خود نقل فرموده اند.

و جزء روایات منتخبه کتاب "آئین بودا" میباشد که قبلا معرفی شده مسئله (بودا آمیت ابها) موضوع قسمت (L.X.) کتاب مزبور را تشکیل میدهد و بصورت مکالمه حضرت بودا با یکی از تلامیذ درشش صفحه میباشد که قسمتی ازآن ذیلا استخراج میگردد:

شاگرد عرض میکند: "آیا (آمیت ابها) نیست که نور لاحد وحی و منشاء معجزات لاتعد و لاتحصی است؟"

حضرت بودا میفرمایند (ضمن جواب) "آمیت ابها نور لاحد وحی منشاء عقل و تقوی و بودائیت است. ساحران و معجزه سازان متقلب هستند. اما چه چیز عجیب ترومرموزتر و اعجاز آورتر از خودآمیت ابها است؟"

و باز پس از مقداری بیانات حضرت بودا بشاگرد سئوال میکند: "پس ای استاد.

آیا وعده ماضیه خویش موعوده بیهوده و افسانه است ؟ ."

حضرت بودا میپرسند :" چه وعده ؟ " شاگرد عرض میکند .

" در مغرب بهشتی است موسوم به (ارض مقدس) بطول دلربا مزین با طلا و نقره و جواهر است . دارای آبهای صاف باشن های طلا است . در اطرافش گردشگاه هائی است که مملوازگلهای نیلوفر پهن میباشند .

موسیقی فرح انگیز شنیده میشود و روزی سه مرتبه گل می بارد ــ در آنجا طیورخوش الحانی هستند که از نغمات خوش آنها تسبیحات مذهبی آشکار میگردد . گناه درآنجا ممکن نیست و حتی اسم جهنم هم مجهول است . هرکسی از روی اشتعال و با خلوص قلب ــ کلمات " آمیت ابها بودا " را تکرار کند به (ناحیه خوشی) این ارض اقدس منتقل خواهد شد ووقتی موقع برگشتن میرسد بودا با پیروان مقدسش جلوی او ظاهر خواهند شد و او آرامش کامل خواهد یافت " .

حضرت بودا میفرمایند : " درست است یک چنین بهشتی وجود دارد اما ناحیه اش ــ روحانی است و فقط برای نفوسی که روحانی هستند قابل وصول است . تو گفتی در مغرب است معنی آن اینست اورا جستجو کن جائی که کسی که جهان را منور میکند اقامت دارد .

آفتاب غروب میکند و مارا در منتهای ظلمت میگذارد اشباح لیل برما حمله میکنند (با ظهور طیورا للیل اصطلاح امری مقایسه شود) (شیطان) وجود فاسد جسدهای مرده را در قبر میگذارد معهذا غروب شمس خاموشی مطلق نیست و هرکجا که ما تصور میکنیم خاموش می بینیم در همان جا نورلا حد و حیات جاودانی نهفته است "

شاگرد عرض میکند : حالا میفهمم . حکایت (بهشت غربی) صورتا واقعیت ندارد "

حضرت بودا میفرمایند : " تشریحی که از بهشت کردی زیبا است اما کافی نیست برای معادله با جلال ارض مقدس نارسا است .

اهل دنیا که فقط میتوانند از راه دنیائی از آن صحبت کنند تشبیهات دنیائی وکلمات دنیائی بکار میبرند اما ارض مقدس که در آن شخص مقدسی زیست میکند زیباتر از آن است که تو بتوانی بگوئی یا تصور کنی .

بهر حال تکرار اسم (آمیت ابها) ــ ذیقیمت است فقط در صورتیکه تو آنرا باچنان وضعیت انجذاب روحی انجام دهی که قلبت را پاك و اراده ات را برای انجام اعمال پرهیزگاری تقویت کند "

فقط کسی میتواند به (ارض سرور) وارد شود که روحش از نور لا حد حقیقت مملو باشد .

" مجسمهٔ بـــــــــودا "

لطفا بمتن مقاله مراجعه فرمائید

فقط کسی میتواند در فضای روحانی (بهشت غربی) زندگی و تنفس کند که به (نورانیت) رسیده باشد."

به چهار دلیل میتوان تشخیص داد که این بیانات از خود حضرت بوداست دلیل اول آنکه فاقد هرگونه افسانه و خرافات است و حال آنکه در دیانات همیشه دستبرد نفوس درجهت ایجاد افسانه و خرافه است — دلیل دوم آنکه با کمال شهامت و صراحت معجزه را رد میفرمایند و حال آنکه همیشه مؤمنین رغبت به اثبات آن دارند چنانچه حضرت عیسی و حضرت محمد صراحتا معجزه را رد میفرمایند ولی نویسندگان اناجیل و اخبار اسلامی آنرا بسط داده اند دلیل سوم آنکه دارای نکات عمیقه روحانی است که جز خود حضرت بودا کسی نمیتواند مبتکر آنها باشد — دلیل چهارم — آنکه مراقبت فرموده اند که موضوع توسل بذکر مؤید (اصول اخلاق) باشد زیرا آنرا مشروط بشرایطی فرموده اند که نتیجه اخلاقی گرفته شود.

و حال آنکه ملحقات اسلامیت عکس اغراق رفته اند چنانچه حتی روایات نقل کرده اند که اگر کسی یکمرتبه هم در لحظه آخر حیات متوسل به اسم (آمیت ابها) شود نجات خواهد یافت (که البته اینصورت لطمه بمبانی اخلاق میزند) هرگاه روایت مربوط به (متیا) را که قبلا ذکر شد و این روایت را در نظر بگیریم که چطور با وجود آنکه مدت دو سه قرن دهان بدهان انتقال یافته و پس از آن ثبت شده است تعجب خواهید کرد که چطور نکات عمیقه آنها از تحریف مصون مانده و خرافاتی بآنها الحاق نیافته اند.

این روایات وعده دیگر از روایات منقوله از حضرت بودا که با بیانات جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی مقارنت کامل دارند و یا مشابه بمضی بیانات حضرت مسیح هستند ناگزیریم معتقد باشیم که این بیانات مشمول آیه (انّا نحن نزلنا الذکر و انّاله لحافظون) شده اند.

دلیل دوم — بر اینکه موضوع پرستش (آمیت ابها) از خود حضرت بودا است و اینست که بدون آن دیانت حضرت بودا بی پایه میباشد.

زیرا حضرت بودا پرستش خدایان هندی را منع فرمودند و پیروان خود را ترغیب بتکامل نفس و ترک تمام نقائص از خود خواهی و انانیت فرموده و حد اعلای سیر تکامل را وصول (نیروانا) [1] بیان فرمودند و بآن مقام — وقتی انسان واصل میشود که از تمام نقائص ناشیه از انانیت مبرا شده و در کمال مطلق

---

(۱) NIRVANA

که یگانی و یکرنگی است واصل گردد . در اینجا مبارزه تضاد بکلی مفقود و آرامش و سعادت ابدی است .

روی همین نهی پرستش خدایان هندی بعضی نویسندگان غربی حضرت بودا را ـ (خدانشناس)[1] و دشمن خدایان معرفی کردند و بنابراین عالم (نیروانا) را عدم مطلق تعبیر کردند و اینکه حضرت بودا پس از ترك سلطنت و زن و بچه و شش سال زندگانی در قصر روزی که در زیر یك درخت انجیر نشسته بود بقرار ادعای خودش ـ روشنائی [2] می یابد و بودا [3] میشود .

این تغییر حالت را به پیدایش فکر جدیدش تلقی میکنند .

ولی این استنباط بکلی مغایرت دارد .

اولا ـ با تئوریهای متافیزیکی که حضرت بودا نسبت بزندگانی وتکامل باوصول به (نیروانا) میدهد ـ از حدود نظریه فلسفی کاملا تجاوز کرده و حاکی ادعا برداشتن علم بر ماوراء میباشد .

ثانیا ـ با نبوات حضرت بودا نسبت بآینده که سه نمونه آن ذکر شد .

ثالثا ـ با روش زندگانی حضرت بودا که ادامه روش فقر بود .

وحال آنکه اگر تغییر دیگری که باو نسبت میدهند پیدا کرده بودند به سلطنت ـ بر میگشتند زیرا یك سلطان عادل بمراتب بهتر از یك فقیر سرگردان میتواند مفید باشد.

پس ادامه این زندگانی دلیل بر تأیید ویافتن حقیقتی است که استنباط کرده و با ترك تمام علائق مادی و سلطنت بجستجوی آن رفته بودند و آن یك حیات روحانی است که بالاتر از حیات مادی و سلطنت آن میباشد .

بی مناسبت نیست که در اینجا یکی از مکالمات حضرت بودا با پدرش که پادشاه قوم (ساکیا) در هندوستان بود ذکر شود :

پس از آنکه آوازه تعالیم حضرت بودا به پدرش میرسد اورا دعوت میکند و برای ارشاد قوم خود و ضمنا دیدار زن و فرزند بوطنش مراجعت فرماید . حضرت بودا با عده از تلامیذ بشهر خود بر میگردند ولی باتلامیذ خود زندگی میکنند و بروش و کسوت فقرا ادامه میدهند . یك روز پدرش بحضرت بودا میگوید :

" این چه وضعیتی است ؟ تو از سلاله سلاطین هستی هیچیك از آنها باین وضعیت زندگی نکردند و حضرت بودا بالحن شدید جواب میدهند :

" ای پادشاه بزرگ . تو و نژاد تو میتوانند

---

(۱) ATHEIST

(۲) BUDDAHOOD ENLIGHTMENT

(۳) یعنی = ENLIGHTENED, ILLUMINE

ادعا کنند که از سلاله سلاطین هستند .
من ازسلاله بوداهای گذشته هستم "
(نقل ازکتاب آئین بوداصفحه ۸٤ چاپ ۱۹۱۵)

چنانچه ملاحظه میشود حضرت بودا نه تنها فکرش مادی نیست بلکه بکلی رابطه خودش را باپدرش که مادی است رد میفرمود و برابطه اش با بوداهای گذشته که صرفاروحانی میتواند باشد مباهات میفرمود (قابل مقایسه با انجیل متی فصل ۱۲ آیه ٤۸) .

بنابراین حضرت بودا معتقد به عوالم روحانی و ماوراء الطبیعه بوده و خود را از آن مبداء و مبداء الهی مستنیر میدانسته است .

حال چرا حضرت بودا عنوان خدارادر دیانت خود ذکر نکرده علت آن روشن میشود هرگاه توجه کنیم به نتیجه این کلمه واین اسم اعلی در بین قوم (برهما) چه صورافسانه پیداکرده و بخصوص با تصور خدایان باشکال فیل و میمون و مار و گاو وغیره بچه حالت مبتذلی برده شده بود .

واگر حضرت بودا یکی از خدایان راانتخاب و یا اسم جدیدی بکار میبردند بتصدیق آنچه موجوداست و یا افزودن اشکال جدیدی برآنها منتهی میشد این بود که چاره در رد تمام آنها دانسته و درعوض آن مفهوم (نیروانا) راتأیید و پرستش بودای ایدال (آمیت ابها) را وضع فرمودند .

هرگاه در نظر بگیریم که در فلسفه خداوند از طرفی علت پیدایش موجودات بیان شده و در این مقام اوراعقل کل مینامند که نظم و هماهنگی قوانین طبیعت را بوجود آورده است و از طرف دیگر اورا علت غائی تکاملی میدانند و در این مقام ذات باری را کمال مطلق و جمال مطلق مینامند و سیر تکاملی را نتیجه جاذبه آرزوی موجودات میگویند و این اصل است که در مرحله انسانی تکامل کسب فضائل اخلاقی است و چنانچه میدانیم مظاهر الهیه بعضی وجه اول و بعضی دیگر وجه دوم و بعضی هم هردو وجه را مورد توجه و مؤمنین و تعالیم خود قرار داده اند .

چنانچه حضرت موسی خداوند را فقط علت پیدایش جهان معرفی کرد و مجازات و مکافات را عموما در این دنیا بیان داشت در اثر احاطه ای که بروبه قوم زیرك خود داشتند و میدانستند اهل معامله نقد هستند و از معامله "عمل خیر در این دنیا پاداش در دنیای بعد " استقبال نخواهند کرد .

حضرت مسیح بالعکس عنوان یهوه خالق جهان و پاداش دهنده بصورت رعد و باران را متروك داشته و ذات باری را تحت اسم پدر آسمانی بیان فرمودند که مؤمنین نیك عمل در ملکوت سماویش ساکن شده وازتشرف

بمحضر حضرتش متمتع خواهند شد .

حضرت محمد خداوند را هوالذی خلق السموات و الارض" بیان و ضمنا هم "اناللـه و انا الیه راجعون " فرمودند بنابر این حضرت بودا هم مانند حضرت عیسی عمل فرموده اند . بدلائل مشروحه بالا پرستش الهیه متعدد انسانی و حیوان صورت هندی را منع فرمودند و حتی ذکر اسامی انبیاء قبل از خود را مانند (حضرت کریشنا) که توأم با افسانه های عجیب و خرافات شده بود متروك داشتند و در عوض پیروان خود را به تطهیر نفل از علائق و نقائص انانیت دعوت و بورود به عالم یکرنگی کمال مطلق که اهتزاز سعادت ابدی است مستبشر داشتند یعنی (نیروانا) معادل ملکوت آسمانی حضرت مسیح و بهشت حضرت محمد است. و بوجود بودائی قبل از خود پیروان خود را معتقد فرمودند . یعنی دفتر گذشته را تمام که آلوده بخرافات بود بکلی کنار گذاشتند و دفتر نوینی باز فرمودند . ولی چون پیروان بدون داشتن یك مبداء معتقد و تمرکزی برای تمرینات روحانی و ایجاد حالت انجذاب نیازمند بودند حضرت بودا پرستش اشرف بوداها (آمیت بها بودا) را رواج فرمودند چنانچه از مکالمه آنحضرت با تلمیذ معلوم میشود این عنوان کاملا معروف و مورد بحث تلامیذ بوده است و در این مکالمه توضیحات تکمیلی خواسته شده است .

در این عمل حضرت بودا مانند حضرت محمد عمل فرموده اند که آنحضرت هم اعراب را از پرستش خداهای متعدد و اصنام منع فرمودند .

((بقیه از صفحه ۳۰۷))(ایادی امرالله . . .)

ابتیاع زمین مشرق الاذکار آینده کوه کرمل واعانات کریمانه ایشان که موجب تسریع ساختمان چهار ام المعابد در چهار قاره جهان گردید و خرید حظائر قدس وموقوفات ملّی وکمك های مستمر ایشان در زمینه مساعی ومجهودات تبلیغی در میادین داخلی وهمچنین در نقاط مختلفه جهان از جمله تبرعات نفیسه آن نفس جلیل بوده است. تأکید میشود که محافل ملّیه بیاد آن متصاعده الی اللـه که تا آخرین نفس سرمشق درخشانی در خدماتمداوم خود نسبت بامرالله بوده محافل تذکر مخصوصا در مشارق اذکار منعقد سازند . . . " (ایادی امرالله)

(اقتباس از "اخبار امری " و " خانم ملکوت ")

بقیه از صفحه ۲۸٤ (خدمت و امانت)

امانت است که هر شخص خسیس را نفس نفیس کند امانت است که انسان را از حضیض ذلّت باوج عزّت رساند امانت است که صاحب این خصلت را از سرچشمهٔ ثروت چشاند امانت است که دارندهٔ اینحالت را برتبهٔ جلالت گشاند. امانت است که هر فقیر را چیزرا غنی و عزیز گرداند امانت است که انسانرا شریك مال دیگران نماید امانت است که شخص را فائز بنعمت بیکران فرماید امانت است که متصف باین صفت را حافظ حقوق و محلّ وثوق عامه ناس کند امانت است که متخلق باین خلق را مقبول حق و محبوب خلق فرماید امیدواریم و از فضل حق رجا داریم که کل بجان و دل در اجرای این امر کوشیم تا خلعت امانت پوشیم و بسا ذج دیانت نائل شویم و طرف اعتماد تمام عباد گردیم بتجربه رسیده که ملّتی ضعیفه بواسطهٔ صفت امانت از درد و عنا رسته و بگنوز ثروت و غنا پیوسته است فشرفا لمن وصل بهذا المقام و اسفا للّذی غفل عن ذلك المرام فی آخر القول بنهایة الضرّاعة و الابتهال نسئل من غنی المتعال بان یوفقنا بما یلیق لهذه الایّام انّه لهوالعزیزالعلاّم .

بقیه ازصفحه ۳۰٤ (مختصری دربارهٔ ....)

قتل ابنه من ظلمکم یاملاءالظالمین وکم من اخت ضجت فی فراق اخیها وکم من امرئة بقیت بغیر زوج ومعین..." (ص ۲۷ س ۱۳) .

امرالهی رانباید بقواعد وسنن جاریه سنجید

" اوصیکم فی آخرالقول بان لا تتجاوزوا عن حدود اللّه و لا تلتفتوا الی قواعدالناس و عاداتهم لانّها لا یسمن و لا یغنیکم بل بسنن اللّه انتم فانظرون..." (ص ۳۷ س ۱۱) .

ذکر مظاهر الهیه

راجع بحضرت نقطه اولی (ص ۱ س ۱۳) و (ص ۲۷ س ۲۹) ــ راجع بحضرت سیدالشهداء (ص ۱۵ س ۱۲ الی صفحه ۱۷) .

اشاره بدانشمندان ــ ذکر مقنع کندی (ص ۳٦) .

نسخه سوره مبارکه ملوك در همان ایام توسط پیك رحمان سلمان بایران ارسال گردید و ــ ظاهرا در هنگام عبور آن قاصد مصرجان از مدینه کبیره اسلامبول بملت توقیف او بدست مأمورین سفارت ایران نسخه این اثر منیع بدست مشیرالدوله میرزا حسینخان سفیرایران افتاد و اتفاقا عده ای از رجال و سفراء خارجی نیز بمضمون آن واقف و مطلع گشتند و اراده الهیه با وصول این خطاب جلیل برجال و اولیاء حکومت عثمانی و سفیر ایران که در این لوح مکرر مخاطب واقع شده اند تحقق پذیرفت .

تهران فردوسی
شیراز
۱۲۰ بدیع

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالقول شهرالمسائل ۱۲۰ بدیع
از ماه ۱۳۴۲
دسامبر ۱۹۶۳

شمارهٔ ۹ سال ۱۸ — شمارهٔ مسلسل ۲۰۱

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ انتخابات بهائی	۳۲۳
۳ــ ما و دیگران	۳۲۶
٤ــ ایادی امرالله "میرزاحسن ادیب"	۳۳۰
٥ــ زیارت کوی محبوب (۱)	۳۳٥
٦ــ تشرف بآستان دوست (شعر)	۳٤۰
۷ــ صفحه ای از یک کتاب (قد ظهر یوم المیعاد)	۳٤۲
۸ــ داستان روز	۳٤٤
۹ــ خدا و ندا (شعر)	۳٤۷
۱۰ــ گلی که ناشکفته پر پر شد	۳٤۸
۱۱ــ معرفی کتاب پنجمین سالنامهٔ جوانان بهائی ایران	۳٥۰
۱۲ــ بشاراتی از فنلاند	۳٥۲
۱۳ــ نامه‌ای بیک دوست	۳٥٤
۱٤ــ چهاردهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران	۳٥٦

عکس روی جلد ــ انجمن شور روحانی ملی جوانان (رجوع بصفحه ۳٥٦)

لوح مبارک مندرج در شماره قبل از آثار مبارکه حضرت بهاءالله جل ذکره میباشد ازخوانندگان عزیز تمنا دارد فهرست شماره ۸ را تصحیح فرمایند.

هوالابهی

از ناظر ملکوت ابهی این عالم امکان بمثابه این اکتاب شئون رحمانیه است و اتصاف
بصفات ربانیه و همچنین ممکنات وقوع در مهالک نفسانیه و سقوط در ظلمات شهوانیه انوار
حقایق معنویه در حقیقت انسان چون شعاع در هویت شمع مکنون و مستور بنحوی
ظهور این حقایق نورانیه رحمانیه در این زجاجه لطیفه ربانیه محرک و مربی لازم است
و از کلی این شمع افروزنده واجب این است تا انسان در ظل تربیت الهیه
داخل شود و بنار کلمه الهیه مشتعل گردد، انوار توحید نیر زجاجه قلب منیر فروزان آید
مبارکه «وفی جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا» تحقق یابد

ع ع

انتخابات بهائی

هوشنگ محمودی

اساس جامعه اهل بهاء بر صخره تشکیلات متقنه ایست که از طرف شارع مقدسش حضرت بهاءالله طرح ریزی و بتدریج توسط مهندس عظیم الشأنش حضرت عبدالبهاء تکمیل و در عهد ولایت عظمی حضرت ولی امرالله معمار مقتدر و توانایش ستونهای پولادینش استوارگردیده است.

اصول انتخاب اعضای چنین تشکیلاتی که حافظ و مجری تعالیم الهی وهادی پیروان اسم اعظم در سراسر کره خاکی است مانند نظم بدیعش در مقام مقایسه با سایر انظمه بدیع وبیسابقه است.

مطالبی که در الواح مبارکه در مورد انتخابات مذکوراست منقسم بدونوع است قسمی که میتوان بعنوان اساس روحانی انتخابات بهائی نامید و قسم دیگر رامیتوان بمقررات یا نظامنامه انتخابات بهائی تسمیه نمود.

آنچه مورد بحث این مقال است قسم اول یعنی مسائل و مطالب روحانی ومعنوی انتخابات بهائی است.

در این مورد اهل بهاء باید ابتدا قبل از انتخاب افراد مطالبی در نظر بگیرند ودر ثانی در حین انتخاب باید مسائلی را مورد توجه قرارداده بنهایت دقّت رعایت کنند.

آنچه قبل از شروع انتخاب باید یك فرد بهائی در نهایت صمیمیت و ایمان انجام دهد این است که بکمال خضوع و خشوع توجه بملکوت ابهی کند و از خداوند استمداد طلبد که افرادی را بقلب او الهام و بقلم او جاری فرماید که شایسته خدمت بآستان مبارکش باشند این موضوع بقدری مهّم است که میتوان اساس انتخابات بهائی را بر آن استوارکرد زیرا فقط پس از توجه بساحت قدس الهی و تطهیر قلب از شئونات نفسانی و ازاله حبّ و بغض از ساحت دل میتوان مطمئن بود که منتخبین افرادی هستند که واقعا مورد نظر روحانی و معنوی اکثریت بوده و لیاقت خدمت در چنین تشکیلاتی که بید قدرت الهی بوجود آمده است دارند در اینصورت یقین است که انتخابات در نهایت روحانیت بر اساس اراده الهیه انجام یافته است ای بسا افرادیکه در

صحنه زندگانی مادی از دل ما رانده شده اند و احساسات بشری علیه آنها بر قلب و جان ما مسلّط شده است ولی پس از توجه بساحت قدس الهی متذکر میشویم که آن افراد کاملا لیاقت و شایستگی برای انجام خدمات امریه را دارند . و ای بسا که بر اثر تطهیر قلب از عوارض — دنیّویه متوجه افراد لایقی میشویم که از ساحت ذهن ما بکلی خارج شده بودند این است که باید درطول مدت سال همواره اسامی نفوس مخلصه شایسته را یادداشت نمود تا در موقع توجه از بین آنان و نفوس سائره بتوان انتخاب واقعی بعمل آورد نه اینکه در دقایق آخر یعنی درست همان لحظه ای که از ما مطالبه رأی میکنند با عجله و شتاب از نظر اینکه انجام وظیفه ای کرده باشیم اسماء نفوسی که آنا بذهن ما خطور میکنند در اوراق مربوط بنویسیم پس طبق نصوص الّهیه باید قبل از انتخاب بساحت الهی توّجه نمود و افکار را از شئونات نفس و هوی پاك و پاکیزه کرد تا قابل قضاوت صحیح درمورد انتخاب منتخبین گردد .

و امّا اصولی که باید در جریان انتخاب در نهایت دقّت و صحّت رعایت گردد بدین شرح است .

حضرت ولی امرالله میفرمایند : انتخابات بهائی باید سرّی — عمومی و آزاد باشد .

سرّی — وجود تبلیغات و کاندیدا که در کلّیه انتخابات سائره بعنوان اصول منطقی وغیر قابل احتراز برّسمیت موجود و معمول است مباین سرّی بودن انتخابات است . امّا در این امر الهی بدلیل آنکه پروپاگاند و کاندیدا بکلّی مذموم شده است جامعه اهل بهاء در پرتو تعالیم مقدسه‌اش در نهایت آزادی اصل سرّی بودن را در انتخابات خویش رعایت مینمایند و طبق بیان حضرت ولی امرالله حتی اطلاع زوج از کیفّیت ابدای رأی زوجه جائز نیست .

بیگمان عدم توّجه باین اصل مانع حصول فیوضات رحمانّیه در انتخابات بهائی خواهد بود .

عمّومی — در پرتو اصل عمّومیت که امر الهی بر آن استوار است در انتخابات بهائی پیروان اسم اعظم که ۲۱ سال تمام داشته باشند و نامشان در عداد مؤمنین و مؤمنات در دفتر سجلات بهائی مثبوت باشد اعم از زن یا مرد عالم یا عامی فقیر یا غنی از هر طبقه و نژاد و ملّت موظف به ابدای رأی و شرکت در انتخابات میباشند هم میتوانند انتخاب نمایند وهم میتوانند انتخاب گردند .

آزاد — در انتخابات سائره چنانکه ذکر شد پروپاگاند و کاندیدا اصول مقبول و مطلوب و معمول است در این امر بکلی ممنوع و تحریم گردیده است زیرا اگر با کمی دقت باصل آزادی

در انتخابات توجه گردد روشن خواهد شد که هیچیک از ملل عالم با اینکه ادعای آزادی کامل را در انتخابات خویش دارند هرگز این اصل را رعایت نمیتوانند بکنند چه که اصل آزادی با اصول پروپاگاند و کاندیدا بهیچوجهی نمیتواند متفقا مراعات گردد زیرا آزادی از طرق مختلفی محدود و سلب میگردد که از جمله میتوان با القاء خطابه های متضمن وعد وعید یا تشویق بطرق مختلفه را نام برد پس در پرتو رعایت اصل آزادی در انتخابات هیچیک از پیروان اسم اعظم نباید و نمیتوانند در موقع انتخابات بنحوی از انحاء افکار جمهور ناس را بخود یا دیگران جلب نمایند . زیرا در اینصورت رأی دهندگان تحت تأثیر قرار گرفته و قهرا آزادی خود را از دست خواهند داد .

با توجه باین مطالب میتوان گفت اصل آزادی انتخابات فقط در جامعه اهل بهاء رعایت میگردد زیرا در انتخابات سائره که پروپاگاند و کاندیدا مرسوم مطلوب و معمول است اصل آزادی مشروط و معلق است ــ بنابراین از آنجاکه کلّیه موانع با توجّه باصول سری بودن ــ عمومی بودن ــ آزاد بودن در انتخابات بهائی از میان برداشته شده است و این سه اصل مکرّر در الواح مقدّسه مذکور و جامعه بهائی در حین انتخاب ناگزیر از توجه و عمل بآن است میتوان گفت اصول انتخابات بهائی درمعنی هیچگونه وجه تشابهی با اصول انتخابات سائره ندارد .

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در شرائط منتخبین میفرمایند :

افراد " مؤمنه ــ سلیمه ــ فعّاله " را انتخاب نمائید و خود بنفسه در مورد تعریف مؤمن در بیانی راجع بشرائط تسجیل چنین میفرمایند :

قوله الاحلی ترجمه از انگلیسی " . . . . مجملا بذکر عوامل مهمه ئی اکتفا میشود که قبل از اتخاذ تصمیم نسبت باینکه آیا میتوان شخصی را مؤمن حقیقی دانست یا خیر باید مورد توجه قرار گیرد ــ اعتراف تام بمقام مبشر وشارع ومثل اعلای امر بهائی بنحویکه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده قبول بلاشرط اطاعت از آنچه بقلم مبارکشان نازل گشته انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هر یك از فقرات الواح مبارکه وصایای حضرت مولی الوری و ارتباط نزدیك با روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم . . . "

(از نظامات بهائی)

(بقیه در صفحه ۳۵۸)

ماوگیلان

عبدالله سعادت‌نوری

جنگ دوّم جهانی پایان‌یافته بود و غرّش توپهای مخرّب وریزش بمبهای آتشزا فرونشسته غیظ وغضبها تسکین یافته و عرق انفعال بر پیشانی آنانکه جهانیرابخاك وخون کشانده بودند نشسته بود . حالا دیگر سیاستمداران خسته بفکر چاره افتاده ومیخواستند برای ایجاد صلح و بقای آن مقدّماتی فراهم کنند و بجبران خسارتهای سهمگین به آبادکردن ویرانه های جوروستم بپردازند .

لذا از یکطرف بتشکیل سازمان ملل متحدّ پرداختند و منشور آزادی نوشتند واز سوی دیگر از متون کتب مقدّسهٔ روحانیه وتجربه و اندرز افراد باخرد و صلح جو راه و رسم صدق و صفا جستند . باین مناسبت بسراغ آلبرت اینشتین عالم بزرگ و ریاضی دان معروف رفتند و از او تقاضاکردند تاپس از یکعمر علم اندوختن و تجربه آموختن اکنون اندیشه‌های عمیق بنماید و بهترین راهی راکه برای وصول بوادی صلح دائم فرض مینماید تبیین فرماید شاید راهنمائی برای فعالّیت سازمان گردد و مبدء تحولات نیکی جهت عالم انسانی شود .

وی گفت بهترین و عملی ترین طریقیکه بطور قطع میتواند موجد استقرار نظم و آرامش و ضامن آشتی و سعادت بشر در عصر ما باشد ایجاد یك حکومت مرکزی جهانی است که تمام ممالك و سلاطین ورؤسای جمهورتحت تبعیّت آن بوده و هرگونه اختلافی بانظر و قرار آن حکومت فیصله یابد و همچنین یك قشون بین المللی در اختیار آن حکومت بانجام وظیفه پرداخته و درصورت لزوم هر خاطی و متجاوزیراکه بسادگی ومسالمت حاضر برفع اختلاف نگردید بجای خود بنشاند .

آنوقت تمام ممالك خلع سلاح گردند وجز عدّه ای قلیل که متناسب با امنیّت داخلی هر کشور باشد ارتشی در اقلیمی بچشم نخورد و بیجهت استعدادهای ارزنده مردم ووجوه ومصارف باهظه ای صرف وسائل جنگ و ستیز نشود .

این اظهار نظر چند روزی صفحات مطبوعات مهمّ دنیا (از جمله روزنامه های کیهان و اطلاعات وغیره را) اشغال کرد و هرمفسّر سیاسی بنحوی درباره آن مطالبی

نگاشت .

در آن ایّام این بندهٔ ناچیز عصر روز های شنبه در محلّهٔ کلیمیها جنب تکیه‌رضا قلیخان منزل مرحوم جبّارابراهیمی علیه‌رضوان الله که مردی مخلص و خدوم بود محفل تبلیغ داشتم. در یکی از روزها که چند نفر مبتدیهم در جلسه حضور داشتند و صحبت از هرطرف درمیان بود و مذاکرات تبلیغیه مدد بخش جسم و جان . بمناسبتی از خبر مهّم مزبور سخن رانده و با ارائه خطوط درشت روزنامه کیهان معروض گردید . یکی از بزرگترین نمودارهای برتری ووجوه امتیاز کلمات الهیّه بخصوص در این دور مبارك که بفرمودهٔ حق فخر اعصار وقرون میباشد در اینستکه آنچه را از قبل و در نهایت روانی و آسانی بیان شده است ازبعد یکایك چون تابش بدر نمایان گشته و با اهمیّت فراوان جلوه مینماید و ضامن و کافل سعادت بشری میگردد . چنانچه ده ها سال پیش هنگامیکه هنوز بشر تصوّر چنین ارتباط و همبستگی را در امور نمیتوانست بنماید و حدوث جنگهای عمومی وظهورواختراع اینهمه ادوات ناریّهٔ دقیقهٔ مهلکه و سریع التأثیر بذهن کسی خطور نمیکرد حضرت بهاءالله جلّ ثنائه تنها راه رفع اختلاف و جدال و انهدام ابناء انسانرا ایجاد حکومت جهانی وتمرکز قوای بین المللی و محوآلات حربیّه در اقطار عالم دانسته اند و این خیر اندیشی و دستور العمل آنقدر عالی و جامع بوده استکه اکنون پس از وقوع دو جنگ جهانسوز وقتل و نهب ملیونها نفوس و بروز اینهمه حوادث ناگوار وقتی از دانشمندی تیز بین جویای راه علاج میگردند پاسخی را میدهد که هشتاد سال قبل با آن جامعیّت وضع گردیده است.

در این اثنا ناگهان از صحن حیاط یکنفر بصدا درآمد و گفت . یعنی میخواهید بگوئید اینشتین هم بهائیست ؟ آخر این چه اخلاقیست شما دارید که تاکسی یك مطلب حسابی گفت فورا میگوئید اینهم ازماست؟ ! . جواب دادم برادر عزیز. سخن من با آنچه شما تصوّر کرده اید فرق بسیار دارد . زیرا هیچگاه بهائیانرا داعیهٔ آن نیست که هر که سخن بجائی گفت بگویند از ماست .بلکه بر این عقیده ایم که هرکلام بجا و متناسبی از بنان و بیان هرکس صادر شود وشفابخش آلام امروز یا آینده عالم بشریّت گردد جز این نیست که ریشه یا اصحّ و اکمل آن در آیات و حدود و احکامیست که در دست ما و مورد تکریم ماست .

چنانچه در لوحی که جهت ملکه ویکتوریا در سنهٔ ۱۸۵۶ نازل شده میفرمایند :

" یامعشر الامراء اصلحوا ذاتبینکم اذا لا تحتاجون الی کثرة العساکر ومهماتهم الّا علی قدر تحفظون به ممالککم وبلدانکم ... "

ونیز مبیّن آیات اللّه حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین له الفداء چه در الواح عدیده و چه در خطابه های اروپا و آمریکا بالحان مختلفه در تشریح این دستور شریفه داد سخن داده اند . مثلا در یکی ازالواح در خصوص تشکیل محکمهٔ کبری میفرمایند :

" در کتاب اقدس حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش جمیع را بتشکیل مجلس صلح عمومی امر فرمود وملل عالم رابا ین مائدهٔ الهی یعنی محکمهٔ کبری دعوت نمود تا مسائل حدود و ثغور وحقوق ملکی و شرف ملّتی و مشاکل عظیمهٔ بین الدّول والملل بواسطهٔ بیت العدل حلّ گردد و هیچ ملّتی را مخالفت و انحراف از آنچه قرار یابد ننماید اگر بین دو ملّت نزاع برخیزد باید در این محکمهٔ کبرای بین المللی بعدالت تامّ حکم شود ... "

وهروقت دولتی ازدول در اجرای تنفیذ حکم محکمهٔ کبری تعلّل وتراضی نماید کلّ ملل عالم باید بر تدمیر این عصیان برخیزند .

و نیز ضمن خطابه ایکه در لندن ایراد شده میفرمایند :

" ثامنا صلح اکبر است باید جمیع ملل ودول در سایهٔ خیمهٔ صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع دول وملل بانتخاب عمومی محکمهٔ کبری تأسیس شود واختلاف و نزاع دول وملل در آن محکمهٔ کبری فیصل یابد تا منتهی بجنگ نگردد . " (۱)

همچنین درمورد محو ادوات جنگی بدینگونه ابراز نظر میفرمایند :

" جمیع دول عالم باید بالاتفّاق نزع سلاح نمایند اگریکی اسلحه راکنار گذارد و دیگران قبول نکنند فائده ئی ندارد ملل عالم باید متحدا عهد وثیقی دراین امر خطیر بنمایند که بکلّی ادوات وآلات قتّاله راکه هادم بنیان انسانیست ترك کنند " . (۲)

حال بااین ترتیب آیا شما انکار دارید که آلبرت اینشتین یا امثال ایشان پس ازعمری تحصیل و تجربه وملاحظهٔ تلخکامیهای بشری وجنگهای اول و دوم جهانی بعنوان یك پدیدهٔ علمی چنان نظری راابرازداشته ومیدارند ؟ در صورتیکه جمالقدم جلّ اسمه بدون آنکه ادعای وقوف بر علوم اکتسابی و تخصّصی را کرده باشند ـ بلکه فقط بصرف

---

(۱) خطابات مبارکه (۲) ازکتاب بهاءالله و عصر جدید .

فیض ربّانی وعلم لدّنی نسخه های عدیده ای — برای دردهای بیکران بشری تجویزفرموده اند که یکی ازآنها بدینوضع مطرح مذاکره قرارگرفته و این خود قلیلی ازبسیارویکی ازهزاراست.

(چنانچه دراین اواخر هم وقتی طوفان — مسئلهٔ کوباباوج شدّت رسید واقدامات سازمان ملل نزدیك بود بیثمر شده وشراره های آتش جنگ دامن دنیارافراگیرد وتاروپود شرا — بسوزاند ، چون از برتراند راسل فیلسوف شهیر انگلیسی جویای راه رفع این مخاصمات — میشوند نظیر گفته اینشتین را بیان داشته و اظهار میدارد . باد رنظرگرفتن سلاحهای هسته ای ومیکربی و شیمیائی وخطرات دیگریکه از بمب هیدروژنی درمیانست اگر راه حلّ — مطمئنی برای جلوگیری از جنگ پیدا نکنیم عمر بشر چندان بطول نخواهد انجامید . و هنگامیکه میپرسند بعقیده شما این راه حلّ چگونه امکان پذیرد . جواب میدهد " من فقط یك راه منحصربفرد سراغ دارم وآن ایجاد یك دولت جهانیست که تمام سلاحهای هسته ای و نظائرآنرا درانحصارخود داشته باشد واین دولت بایستی وظیفه اش این باشد که درکلیه اختلافات ناشیه دربین دول وملل دخالت کرده وراه حلّ مشکل را پیشنهاد کند ودر — صورت لزوم وادارپذیرش آنها دستورنماید .

البته حکومت مزبورلازمست بقدرکافی نیرودر — اختیارداشته باشد بقسمیکه هیچ دولت سرکشی نتواند درمقابلش سربلند کند واما سایردولتها فقط باید نیروی مختصریکه برای حفظ انتظامات داخلی واجرای تصمیمات مملکتی ضرورت دارد نگاهداری نمایند . ولی نه باندازه ایکه بآنها امکان دهد تابکشوردیگری تجاوزوحمله نماید .(۱)

وبازنکتهٔ دقیقتر آنکه اساسا ازکجامعلومست منبع الهام اینقسم نظرات بلند پایه ایکه ازاعاظم رجال ومتفکّرین آینده وحال بگوش خورده و — میخورد همانا الواح وآثارمبارك بهائی نباشد که درزمانی وبنحوی باعث اعجاب وجلب توجهشان گردیده وحال بمناسبتی آنرا اظهارداشته و — میدارند . . . ناگفته نماند که آنشخص در اثر مذاکراتیکه عندالزوم بیان گردید باطاق ما — آمد و چند نوبت دیگر با او وسایرین صحبت شد و لطف و انجذاب تعالیم بدیعهٔ الهیّه موجب خوشبینی و تبصّر آنان گشت .

ولی آنچه اکنون از مراتب فوق الذکّر میتوان استنتاج کرد اینستکه ماکه بفرموده حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء وارثان این امانات مقدّسیه هستیم و مروجیّن

---

(۱) کتاب درجهانی که من می شناسم ترجمه فارسی ص ۱۴۲ .

(بقیه درصفحه ۳۳۴)

ایادی امرالله

(۱۵)

میرزا حسن ادیب

نصرالله رستگار

جناب ادیب اهل (کرکبود) طالقان که قریه بزرگ و خوش منظره ودر دامنه کوه واقع شده میباشند .

ایشان درماه شوال ۱۲٦٤ قمری متولد شده اند پدرشان میرزا محمد تقی از علماء زمان خود و معلم زینت الدوله دخترفتحعلیشاه قاجار بوده و در بین اقران اهمیّت و شخصیت داشته و محسود آنان بوده است . ونسبت باین فرزند هوشمند خود علاقه وعشق شدید داشته مثل اینکه از استمداد خداداد وآتیه او که ترقیات عالیه خواهد نمود با خبر بود . ماکذب الفؤاد مارأی . درسنه ۱۲۷۵ هجری قمری در طالقان صعود نمود .

جناب ادیب در موقع فوت پدر ۱۱ (یازده) ساله بود ومطابق معمول آن دوره عمامه پدر برسر پسر گذاشته شد .

هفت روز بعد از صعود پدر دائی معظم ایشان جناب ملاعبدالغنی هشانی(۱) که از علماء طالقان و از شاگردان برجسته حضرت حاج شیخ مرتضی انصاری مجتهد بزرگ عالیمقام اسلام که درالواح مقدسه ذکر خیر ازایشان شده است بوده وارد طالقان شد و بجای پدر عهده دار تعلیم وتربیت خواهرزاده خود (جناب آقا میرزا حسن) میشوند و چهار سال در خدمت خال محترم فرخنده خصال بتحصیل صرف و نحو و مقدمات اشتغال داشتند درسن ۱۵ سالگی برای ادامه تحصیلات بطهران آمده در مدرسه میرزا صالح وارد میشوند (این مدرسه در پامنار

---

(۱) هشان ــ اسم قریه ایست در طالقان .

واقع وهمان مکان مقدسی است که حضرت باب الباب چندی درآنجا تشریف فرما شده و توقیعات مقدسه حضرت اعلی را توسط جناب ملامحمد معلّم نوری حضور مبارک حضرت بهاءالله ارسال نمودند) (۱) .

جناب ادیب بواسطه سوابق دوستی مدرسین مدرسه میرزا صالح باوالد ماجدشان مورد توجه و تشویق آنان واقع شده بعداز چندی بمدرسه خان مروی میروند . و نزد مدرسین عالیمقام آن زمان بتکمیل علوم معموله آن دوره از قبیل ریاضیات و ادبیات فقه و اصول و معانی و بیان و حکمت و فلسفه و کلام با هوش و ذکاوتیکه داشته اند مشغول میشوند در سال ۱۲۸۵ قمری برای تکمیل معلومات خود باصفهان میروند و این سفر پرمشقت و دردسر بود بعداز چندی مراجعت بطهران مینمایند ودرعداد علمای اعلام اسلام قلمداد میشوند در این سالها مخارج تحصیل ایشان از محصول املاك پدر مرحومشان با حیف و میل خویشان میرسیده است و از حیث معاش راحت بوده و تلاش نداشته اند تا اینکه در سنه ۱۲۹۱ قمری نامه ای از منسوبان طالقان میرسد مشعر براینکه از دارائی پدرچیزی باقی نمانده است بدینجهة جناب ادیب درفکر تهیهٔ شغل بودند در این موقع مرحوم آقامیرزا حسین رئیس الکتّاب که سابقه دوستی داشته ایشان را ملاقات نموده اظهار میدارند — علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم و انطباعات (فرهنگ) احتیاج بوجود ندیم و دانشمندی مثل شما دارند باتفاق نزد شاهزاده مذکور میروند پس از سئوالات و امتحانات زیاد ندیم ایشان و شریك وسهیم در تألیف بعضی از کتب مهمّه از قبیل نامه دانشوران — که نام نامی جناب ادیب در این کتاب گرامی نوشته شده میشوند — بعداز فوت این شخص با شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه که از دانشمندان بوده معاشر شده و درتألیف کتاب (قمقام) همکاری میکنند سپس بسمت امامت جماعت و معلمی مدرسهٔ دارالفنون که منحصر بفرد بوده و برای تعلیم وتربیت شاهزادگان و اعیان زادگان تأسیس شده بود منصوب میشوند و تصور میرود لقب — (ادیب العلماء) در این موقع بایشان داده شده باشد و ضمنا حوزهٔ تدریس برای طلاب علوم دینیّه هم داشته اند و با طبقات عالیهٔ کشوری و اعیان و علماء و طوائف و مذاهب

---

(۱) تاریخ نبیل زرندی .

مختلفه برای تحری حقیقت معاشرت میکردند و بطریقهٔ شاه نعمة الله ولی علیه رحمة الله بیشتر متمایل و نایب مناب مرشد وقت بوده اند و عمامهٔ کوچك صوفیانه هم که نشانهٔ این اظهار است برسر داشتند و با یکی از مجتهدین مشهور منورالفکر دورهٔ ناصری مرحوم حاج شیخ هادی انس و الفت داشته ومحشور بوده و بعضی اوقات باتفاق بگردش دهات اطراف طهران میرفتند یکی دو دفعه آنعالم ربانی در ضمن مباحثات ومذاکرات علمّیه بجناب ادیب اظهار میدارند که صحبت های شما شبیه بحرفهای بابیه است این اظهار باعث تکدّر و تأثر جناب ادیب میشود میپرسند آیا حرفهای بابیّه واقعا شنیدنی و قابل تحقیق میباشد جواب مثبت میشنوند در صورتیکه ایشان در امر جدید قبلا تصور حقیقت و حقانیتی نمی نمودند — باری بعد از ورود بطهران با یك نفر بهائی که سابقهٔ آشنائی داشته فورا ملاقات نموده و با اصرار بسیار و جلب اعتماد این شخص کتاب امری از ایشان میخواهند و این مرد مؤمن با وحشت و اضطراب بجناب ادیب — اریب که در ایّام مجاهده و تحقیق حالات عجیب و غریب داشته کتاب میدهد بعد از مراجعه بکتب امریه و الواح مقدسه وملاقات با یاران جانفشان و مبلغین عالیمقام زمان خود و استفاضه از محضر حضرت فاضل قائنی موفق بتصدیق میشوند .

ایمان جناب ادیب در دوره حضرت بهاءالله جل ثنائه واقع میشود و بواسطه سوابق علمی و معاشرتی که با طبقه علماء و اعیان داشته اند بعد از تصدیق بزودی بنام امر مشهور و معروف شدند و الواح — متعددی که از کلك اطهر مرکز میثاق بافتخار این نفس جلیل صادر شده وغالبا بخط مبارك است مبیّن عنایات هیکل اطهر و مراتب فضل و کمال ایشان میباشد . جناب ادیب در غالب این الواح به خطاب (حضرت ادیب دبستان الهی) مخاطب گشته اند .

باری این نفس نفیس در مجمع ایادی که در سال ۱۳۱۵ قمری در طهران برای رسیدگی بامور یاران الهی و نشرنفحات الله بموجب دستور حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه تشکیل شد عضویت داشتند .

این مجمع نورانی بعدا بنام " محفل روحانی " نامیده شده ایشان مدتها عضو و رئیس محفل روحانی بهائیان طهران در — دوره های اولیه بوده اند .

جناب ادیب در تأسیس مدرسه تربیت بنین طهران که در سال ۱۳۱۷ قمری تأسیس شد سهم بسزائی داشتند و جزء مؤسسین و مشوقین این اساس محکم و متین

بودند لوح ذیل که از کلك اطهر مرکزمیثاق بافتخار ایشان صادر شده درباره اهمیت این مدرسه میباشد :

هوالله ــ حضرت ادیب علیه بهاءالله الابهی

هوالله

یا من قام بکلیته علی خدمة امرالله ــ آنچه در خصوص دارالتعلیم مرقوم نموده ــ بودید ملاحظه گردید مورث فرح و سرور شد و محرك وجد و حبور . جمیع یاران خرّم و و شادمان گشتند ــ این دبستان ازتأسیسات اصلیهٔ اساسیه است و فی الحقیقه سبب استحکام بنیان عالم انسانست انشاءالله از هر جهة تکمیل گردد چون این دبستان در هر خصوص مکمل و معمور و فائق بر سایر مکاتب و مدارس گردد دیگری و دیگری بالتتابع تأسیس شود ــ مقصود اینست که یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران افتند تا کل در دبستان عرفان چشم و گوش باز نموده وبحقائق کائنات پی برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند وبانوار معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند و این بهترین وسیله است بجهة تربیت عموم و البهاء علیك ــ ع ع

از خدمات مهمه قابل تحسین حضرت ادیب تألیف کتب مفیده استدلالیه و تاریخ امر و نگارش شرح حیات پر برکات خود شان و سرودن اشعار روحانی و اخلاقی گهربار و تأسیس کلاس درس تبلیغ بعد از حضرت صدرالصدور بوده است.

حضرت مولی الوری جل ثنائه دریکی از الواح درباره اشعار جناب ادیب که بحضور مبارك ارسال شده بود چنین میفرمایند :

" هوالله ــ یامنادی المیثاق لئالی منظومه که هریك دری دُری درخشنده بود ملاحظه گردید در نهایت لطافت و تلئلاء و لمعان ــ بود . . . . "

ونیز لوح مبارك ذیل درباره رساله استدلالیه ایشان از کلك اطهر صادرگردیده است:

طهران ــ حضرت ایادی امرالله جناب ــ ادیب دبستان الهی علیه بهاءالله الابهی

هوالله

ای منادی پیمان نامه رسید مرقوم فرموده بودید که رسالهٔ بقواعد فلسفه در اثبات حقیت مظاهرقدسیه واین ظهوراعظم نگاشته اید و ــ تدریس بجوانان این عصر رحمانی ونورسیدگان باغ الهی مینمائید این خبر سبب سروربود زیرا وظائف اصلیهٔ ایادی امرالله تألیف کتب مفیده و رسائل بدیعه در اثبات الوهیت ووحدانیت وحقیّت مظاهر مقدسه است علی الخصوص در این ایام بقواعد فلسفهٔ طبیعی و دلائل عقلی وبراهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول

دور و بمعقول متشبث و مقتنع و مسرور باری تا توانید براهین قاطعه ودلائل واضحه وعقلی و نقلی بر اثبات الوهیت و وحدانیت الهی و حقّیت مظاهر مقدسهٔ سبحانی نمائید .

جناب مستر اسپراك را نهایت مهربانی مجری دارید تا در تدریس نهایت همّت را مبذول دارد ــ وعلیك البهاء الابهی ع ع

جناب ادیب در سال ۱۳۲۱ هجری قمری بر حسب امر و اجازه حضرت مولی الوری باتفاق جمعی از دوستان از جمله جناب شیخ محمدعلی قائنی از طهران باصفهان مسافرت نمودند که مصادف با ضوضای این شهر شد و گرفتار و حبس شدند .

پس از استخلاص از اصفهان به آباده و شیراز مسافرت کردند و بعد از توقف ونشرنفحات الله در این دو نقطه از طریق بوشهر در معیت جناب میرزا محمود زرقانی به بمبئی عزیمت کردند و از آنجا با کشتی بارض اقدس حرکت نموده بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مدتی در حضور مبارك بسر میبردند . سپس بایران مراجعت کردند تا اینکه در سال ۱۳۳۷ هجری قمری در طهران بملکوت ابهی صعود نمودند .

مناجات طلب مغفرتی هم از کلك اطهر میثاق بافتخار ایشان صادر گردید ــ علیه رضوان الله و بهائه .

بقیه از صفحه ۳۲۹ (ماودیگران)

شریعت ربانّیه . باید بیش ازپیش بدقائق مسائل ورموز آیات الله واقف وآشناباشیم تادرهر مورد و موقفی بتوانیم بنمایش وتوصیف این کنوزثمینه بپردازیم ورجحان وعظمت وبساطت فرامین واحکام ــ مقدّسه رابراهل طلب چنانچه شایسته وسزاست روشن ومدلّل بسازیم ودرکمال اتقان وتوانائی مکشوف نمائیم که :ان الّذین اوتوابصائر من اللّه یرون حدود الله السبّب الاعظم لنظم العالم وحفظ الامم والّذی غفل انّه من همج رعاع (۱) .

---

(۱) کتاب مستطاب اقدس .

زیارت کوی محبوب

خاطراتی از اوّلین دسته زائرین غربی ارض اقدس

بقلم : می - ماکسول (۱)

ترجمه - عزت الله جزایری

مقدمهٔ مترجم :

قصد از ترجمهٔ این خاطرات این است که احبّای عزیز ایران علی الخصوص جوانان مهد امرالله تا حدّی بمعرفت احبای غربی پی برند وبطرز تفکر و احساسات روحانی آنان آشنا گردند بعلاوه مطالعهٔ بعضی وقایع تاریخی که بقلم قدمای امر تحریر گردیده همیشه جالب و لذّت بخش است .

این خاطرات بقلم خانم می ماکسول که خود یکی از زائرین بودند برشتهٔ تحریر درآمده و بشکل جزوهٔ بسیار زیبائی انتشار یافته است و در اغلب کتابخانه های بهائی ممالک غرب وجود دارد .

خانم می ماکسول اسم اصلیشان می الیز بولز (MAY ELLIS BOLLES) است پس از تشرف بساحت انور حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه مأموریت یافتند باروپا و بخصوص بفرانسه سفر تبلیغی نمایند و پیام نجات بخش سلطان عالمیان را بسمع قریب و بعید برسانند . خدمات جاودانی وباهرهٔ عالیه آن کنیز ملکوتی حضرت عبدالبهاء بیش از آنست که در این مقال بگنجد . همین افتخار برای ایشان بس که هیکل اطهر حضرت ولی عزیز امرالله لقب شهید بایشان عنایت فرمودند . در مدت کوتاهی جمع کثیری در پاریس بامر حضرت یزدان ایمان آوردند که از آن جمله : ادیت مك کی ـ لورا بارنی ـ آگنس الکساندر

---

(۱) MAY MAXWELL

هیپولیت دریفوس ــ هربرت و ماری هوپر ــ هلن الیس کول ــ توماس برك و ل-را ــ میتوان نام برد .

در همان ایام عقد اقتران بین ایشان و آقای ساد رلند ماکسول بسته شد که ثمرهٔ آن گوهر تابناکی چون حضرت امة البهاء حرم محترم حضرت ولی محبوب وعزیز امرالله گردید . پس از ازدواج به کانادا عزیمت نمودند و شالودهٔ امر الهی را در آنسامان ریختند سپس بامر مولای توانا جهت تبلیغ امر حضرت بهاءالله جلت عظمة و کبریائه به آمریکای جنوبی هجرت نمودند و بخدماتی درخشان و بی عدیل و نظیر نائل آمدند تا اینکه در ماه مارچ سال ۱۹٤۰ پس از قریب نیم قرن خدمت مداوم و خستگی ناپذیر در کمال عشق و انجذاب و اخلاص بملکوت ابهی شتافتند . بنا بامر مبرم مولای عزیز و توانا مرقد باشکوهی که طرح آن را حضرت ایادی امرالله جناب ساد رلند ماکسول همسر آن کنیز الهی تقدیم نمود بنا گردید .

مرقد مطهر ایشان در شهر بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین قرار دارد . بر روی سنگ مرقد آن مبلغهٔ موقنهٔ شهیرهٔ الهی قسمتی از بیانات غرّای حضرت ولی محبوب و عزیز امرالله حك شده است که مضمون آن چنین است:

" خدمات پر مرارت و مثمر نیم قرن او بخاطر امری که آنچنان بدان عشق می ورزید و بجهت اشاعه و انتشارش بکمال خلوص و از خودگذشتگی کوشید و حیات خود را فدا نمود اورا شایسته و سزاوار تاج پر افتخار شهادت می نماید ."

روز نهم فوریهٔ سال ۱۸۹۸ باکشتی س .س. کارتاژ که از بندر مارسی عازم بمبئی بود مسافرت خود را آغاز نمودیم . چهار روز بعد یعنی روز سیزدهم فوریه کشتی در پورت سعید لنگر انداخت در بندر دو نفر از احباء الهی بنامهای احمد یزدی و نورالله افندی مارا استقبال گرمی نمودند و بهتلی که قبلا تعیین شده بود راهنمائی کردند .

این دوستان عزیز آنچه در قدرت داشتند جهت رفاه حال ما بذل نمودند . در خلال مدت توقف ما در پورت سعید مارا بمنازل خود دعوت می نمودند بگردش خارج شهر می بردند و تقریبا همه ساعات روز بدیدن ما می آمدند . چنین محبت و صمیمیتی هرگز از هیچ کس ندیده بودیم . البته در آنموقع برای ما بسیار مشکل بود که بدرك حیات جدیدی که در ــ

وجود این عزیزان دمیده شده بود موفق شویم ولی کم کم باین حقیقت واقف شدیم که آنان زنده حقیقی بودند و ما مرده آنان زنده محبت اللّه بودند و بحیات جدیدی فائز.

بعد از ظهر روز ورود بدعوت نوراللّه افندی جهت ملاقات همسر و اطفال اوعازم منزلش شدیم و با وجوهی بس نورانی ورحمانی مواجه گشتیم و بالاتر از همه برای اولین بار چشمان ما بزیارت شمایل مبارك مولای محبوبمان روشن گردید. بقدری شیفته آن طلعت بیمثال بودم که نمیتوانستم چشم برگیرم. آنها بهریك از ما حلقه ای از موهای مبارك جمال قدم و شمایلی از حضرت عبدالبهاء لطف نمودند. سپس چای و شیرینی آوردند و ذائقه خود را شیرین نمودیم. پس از مفارقت از حضور این عزیزان گرچه یك حرف بین ما رد و بدل نشده بود معهذا حس می کردیم چنان رشته عشق و صمیمیتی قلوب مارابهم نزدیك ساخته است که هیچ لسانی نمیتوانست از آن سکوت گویاتر باشد.

جهت عزیمت بحیفا مجبور بودیم دو روز در پورت سعید منتظر کشتی کوچکی که بین این شهر رفت و آمد میکرد باشیم. غروب یوم پانزدهم کشتی آمد و ما باتفاق برادران روحانی خود به بندر آمدیم. نمیدانم احساسات شور انگیز معنوی منبعث از قلوب این عزیزان را که با چشمان اشکبار پیامهای عشق واخلاص بدرگاه مولای محبوبمان ابلاغ می نمودند — چگونه بیان دارم. با دیدگان پر از شوق و حسرت مارا بدرقه نمودند تا اینکه ساحل از نظر ناپدید گردید. روز بعد حوالی ظهر کشتی در سواحل یافا لنگر انداخت برای ما هر ساعت بسیار طولانی می نمود و آرزو می کردیم ساعاتی که بین محبوبمان وما فاصله بودند بزودی سپری شوند. کشتی براه خود ادامه داد ما برعرشه نشسته بودیم و ناظر فرارسیدن شب بودیم تاریکی همه جارا فرا می گرفت و ستارگان درخشان یك یك ظاهر می شدند. اختران بزرگ و نورانی فضارا آراستند کشتی سینهٔ آبهارا می شکافت و جلو می رفت. ما بر خاستیم قدری به بدنهٔ کشتی نزدیك شدیم در آن تیرگی شب از دور انوار کمرنگ را که لحظه بلحظه بزرگتر جلوه گر می شدند مشاهده نمودیم بله این اشعه های نور در دل جبل زیبای کرمل قرار داشتند که با چراغهای لرزان ساحلی در آمیخته بودند. نسائم ارض اقدس که حامل عطر مست کنندهٔ گل سرخ و شکوفه‌های نارنج و پرتقال بود بر وجود ما وزیدن گرفت . . . . . "

در بین زائرین دو نفر روسی بودند که از

ساعتها قبل بر روی عرشهٔ کشتی بدون حرکت ایستاده بودند و بجانب مشرق می نگریستند کم کم انظار آنان متوجه نقطه ای شد که دانستیم قلعهٔ عکا است در این هنگام همگی بپا خاستیم و به نیایش و مناجات بساحت محبوب یکتا پرداختیم . کشتی بآرامی وارد خلیج حیفا شد و پس از مدت زمانی پهلو گرفت . وقتی در غوغای سرسام آور قایقها و نور خیره کنندهٔ چراغهای ساحلی قدم به خشکی نهادیم خود را از هر طرف در آغوش باز ووجوه نورانی دوستان آمریکائی محصور دیدیم — پس از خوش آمد و استقبال بسیار گرم بما مژده دادند که مولای محبوبمان در حیفا تشریف دارند . مارا بمسافرخانه ای که معبود و محبوب قلبمان جهت غربیان تخصیص فرموده بودند راهنمائی کردند . اولین شخصی که در آن مکان بما خوش آمد گفت خواهر روحانیمان مریم بود . پس از مدتی جهت استراحت باطاقهای خود رفتیم چه شبی اولین شبی که در ارض اقدس بما خوش آمد می گفت . بین خواب و بیداری همگی بیصبرانه بانتظار طلوع فجر و آغاز فردای با شکوه و پرعظمت خود بودیم . . . .

صبح روز بعد که مصادف با یکشنبه بود بامید عزیمت بکوه کرمل از خواب بیدار شدیم هیکل مبارک یکراست بطرف بستر من تشریف آوردند دست مبارک را بر پیشانیم نهاده و با دست دیگر نبضم را امتحان فرمودند سپس بیاناتی باین مضمون فرمودند :

" امروز عزیمت ما بکوه کرمل موقوف خواهد شد انشاءالله بزودی در جای دیگری مجتمع خواهیم گردید . ما نمیتوانستیم برویم و یکی از عزیزان آستان الهی را در بستر بیماری تنها بگذاریم . ما هرگز نمیتوانیم خوشحال باشیم مگر اینکه جمیع بندگان درگاه الهی را خوشحال و مسرور مشاهده نمائیم " .

ما بکلی مبهوت و متحیر گشتیم باورنکردنی بود که برنامه مهم امروز فقط بخاطر بیماری یکنفر بتعویق بیفتد برای ما که در دنیای مادّی غرق در مادّه پرستی بودیم و اساس — زندگی را انهماك در این تمدن مخرّب و مضرّ می دانستیم و بحقایق عشق و محبت الهی آگاه نبوده ایم مشاهده چنین امری — غیر منتظره و عجیب بود . امری بکلی مغایر و مخالف عادات و رسوم روزانه بشر دیدیم . بلی این یك ضربهٔ مهیبی بود که اساس نظم پوسیده قدیم و ارکان انظمه سقیمه کهنه را متزلزل نمود ودر هم فروریخت — بیانات گهربار مولای محبوبمان ابواب ملکوت الهی را گشوده بود و دورنمائی از آن منظر اکبر و عالم نامتناهی را که یگانه قانونش عشق و محبت است بما نمود . این یك نمونهٔ کوچك

از مراتب فضل و عنایت و بزرگواری بی منتهای حضرت عبد البهاء بود . وجود اطهر بنسبت ظرفیت و استعداد هر فردی لطف و عنایت عمیم خود را مبذول می فرمودند .

آن روز صبح هیکل اطهر چند دقیقه ای مارا در ساحت مقدس پذیرفتند بطوری محو طلعت محبوبش شده بودیم که فکر رفتن بکوه کرمل بکلی فراموش شد در محضر انور ش آنچنان غرق در لذّات روحانی و سرور بی منتهای معنوی می شدیم که امور دیگر بنظر ما ناچیز می نمود .

حال هر وقت که بآن لحظات گرانبها و مبارکی که در ساحت مطهرش گذشت می اندیشیم باین نکته پی می بریم که در حقیقت مقصود از آن زیارت این بود که در این بسیط غبرا بمعنی مفهوم عشق حقیقی که انوار ساطعه اش در صور بیشماری پرتو افکنده است پی بریم اثرات ملکوتی آنرا مشاهده نمائیم و حرارت سوزان آن را در هر قلبی حس کنیم و خود در اثر تشعشعات معنوی آن شعلهٔ ربّانی و لمعهٔ صمدانی که جوهر وجود شمس حقیقت است مشتعل گردیم .

روز دوشنبه عدّه دیگری از دوستان که از سواحل نیل مراجعت کرده بودند بما ملحق شدند و همگی بالاتفاق بساحت مبارک مشرف شدیم . فرمودند چون امروز امر مهمّی در پیش است بعکا تشریف خواهند برد روز بعد را استراحت خواهید نمود و چهارشنبه بعکا عزیمت می نمائید که بزیارت بیت مبارک اب آسمانی خود در آن مدینه نائل آئید . (مقصود از بیت مبارک اب آسمانی بیت عبود می باشد : مترجم) .

روز سه شنبه ورقات مبارکه و جمعی از منتسبین و همچنین مادام لوآ (Lua) مادر روحانی من جهت ملاقات زائرین آمدند. هنگام غروب وقتی با مادام لوآ تنها ماندم باو گفتم مولای محبوبمان فرموده اند فرد ابهه عکا برویم وجود اطهر که واقف هستند من بستری می باشم پس چگونه ممکن است باین توفیق نائل گردم . مادام لوآ برآشفت وبمن گفت " وای بحال ما مردم غافل بعد تبسم تلخی نمود و گفت " تو بزودی شواهدی از قدرت و عظمت معنوی حضرت عبد البهاء بچشم خود خواهی دید ."

(پایان قسمت اول)

* * * *

تشرف بآستان دوست

صدیق عمائی

براه دوست سروجان نثارخواهم کرد — بجان‌نثاری خود افتخار خواهم کرد

دل از شعاع رخش نور بارخواهم کرد — زشوق سّر ضمیر آشکار خواهم کرد

چو باد عزم سر کوی یارخواهم‌کرد

نفس ببوی خوشش مشکبارخواهم‌کرد

بدرگهش که بود جلوه گاه مهر مبین — بسایم از شرف بندگی چوسایه جبین

زنکهت سر آنکوی چون بهشت برین — بنفحهٔ چمن دل کنم عبیر آگین

هر آبروی که اندوختم‌زدانش‌ودین

فدای خاك ره آن نگار خواهم کرد

ببزم عشق هر آنکو می بلا نخورد — شکنجه در ره جانان بنقد جان نخرد

حیات بیثمر خود گرانبها شمرد — باو بگوی که ای تیره دل بچشم خرد

بهرزه بی می ومعشوق عمر میگذرد

بطالتم بس از امروز کارخواهم‌کرد

فدای نقطهٔ اولی بشیر مظهر کل — که جز سبیل بهاء کرد امر سّد سبل

پی هدایت مردم روانه کرد رسل — بگفت عاشق صادق بزیر خنجر وغل

آهنگ بدیع

صبا کجا است که این جان خون گرفته چوگل

فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد

مهیکه از افق فارس گشت نور افکن — قلوب پاک دلان شد ز نور او گلشن

ره افول گرفت انجم اصول کهن — چو در برابر نور یقین نهان شد ظن

چو شمع صبحدمم شد ز مهر او روشن

که عمر بر سر این کار و بار خواهم کرد

دل از حرارت عشقش مذاب خواهم ساخت — روان چو ذرّه سوی آفتاب خواهم ساخت

براه مقدم او کامیاب خواهم ساخت — کنون که چهرهٔ جان بی نقاب خواهم ساخت

بیاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت

بنای عهد قویم استوار خواهم کرد

فروغ عشق فزاید ضیای دل حافظ — که استوار از آن شد بنای دل حافظ

ز کوی عشق برآمد ندای دل حافظ — شنید صدیق اینگونه رای دل حافظ

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ

طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

× × ×

× ×

×

صفحه‌ای از یک کتاب

از «قد ظهر یوم المیعاد»

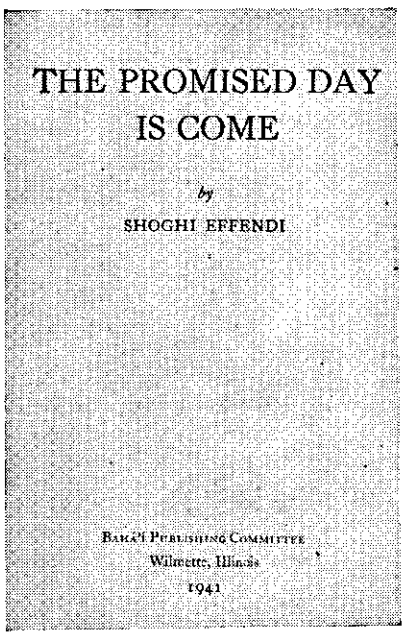

"قد ظهر یوم المیعاد" از آثار مهمه حضرت ولی امرالله است که بعد از خاتمه جنگ بین الملل دوم یعنی در تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ تحت عنوان (THE PROMISED DAY IS COME) بانگلیسی خطاب به احبای غرب صادر گردیده است. این توقیع منیع حاوی مطالب مهمه درباره تاریخ امر مبارک و اوضاع گذشته وحال و آینده عالم است. آخرین فصل آن ذیلا نقل میگردد:

"انجمن عالم"

تاکنون در ضمن نامه های سابق خود در باب جنبهٔ کلی و خصوصیات ومشخصات این انجمن عالم که باید دیر یازود ازمیان کشتاروسکرات وویرانی این تشنج عظیم دنیا سر درآورد اشاره کرده‌ام. کافی است بگوئیم که این نتیجهٔ نهائی طبیعة عبارت از یك سلسله وقایع تدریجی خواهد بود که بفرمودهٔ حضرت بهاءالله باید ابتدا باستقرار صلح اصغر منجرشود همان صلحی که ملل ارض بیخبر از ظهوراو مبادی عمومی نازله اش را ندانسته اجرا میکنند خودشان آنرا مستقر خواهند ساخت. این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم به وحدت وجامعیّت نوع انسانی حاصل میشود. بنوبت خود بیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد و این نیز نتیجه معرفت مقام و شناسائی دعا وی امر حضرت بهاءالله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس و مذاهب و طبقات وملل میباشد و این امتزاج نیز نظم بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد.

آنوقت است که دورهٔ بلوغ تمام نوع انسانی اعلام وتمام ملل ونحل ارض آنرا جشن خواهد گرفت. آنوقت است که علم صلح اعظم برافراشته خواهد شد. آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاءالله مؤسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگوئی فرموده وتمام انبیای الهی چه قبل وچه بعد اونبوت کرده اند شناخته وباشعف ووجد استقبال و با نهایت استحکام استقرار خواهد یافت. آنوقت است که یک مدنیت عالمگیر تولد شده ورونق یافته وپایدار خواهد ماند مدنیتی که مظاهر حیات بتمام معنی چنانکه دنیا هرگز ندیده ودرک نکرده در آن جلوه خواهد کرد آنوقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه بانجام خواهد رسید وتمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلّم کردند بوقوع خواهد پیوست ورؤیای پیشگویان و شعرا تحقق خواهد یافت. آنوقت است که کرهٔ ارض باایمان عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد و اطاعتشان بیک ظهور مشترک صیقل یافته در حدود مراتبی که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعهٔ سلطنت حضرت بهاءالله را که با أشد اشراق ازجنت ابهی میدرخشد منعکس ساخته ومحل عرش رفیع خداوندی گشته وبا سرور وشعف بهشت در نیوی شناخته شده و قادر برتحقق آن سرنوشت غیر قابل وصفی خواهد شد که از اوّل لا اوّل براثر حب و حکمت موجد آن برایش مقرر شده است.

ماکه موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم در چنین مرحلهٔ بحرانی تاریخ طولانی و پر حوادث نوع بشر واضحا کاملا درک کنیم بشر آغشته بخون که از بدبختی خدای خود را فراموش کرده و — بحضرت بهاءالله اعتنا ننموده چه مراحل متتابعهٔ دیگری از عذاب و فغانش تا رستاخیز نجات نهائیش باید طی گردد. همچنین ماراکه شهود حاضرهٔ قوّت غالبهٔ امر او هستیم هر قدر هم ذلت محیط برعالم شدید باشد نرسیده است که در قدرت حضرت بهاءالله چون وچرا کنیم که باچکش اراده اش و آتش مجازات وبرسندان این قرن پرمشقت برای التیام این عناصر متخاصمه متفرقه یک دنیای متجزی فاسد میکوبد تا بصورت خاصی که فکر مقدسش ابداع فرموده یعنی یک واحد کامل ثابت غیر قابل تقسیمی درآورد که بتواند نقشهٔ حضرتش را برای ابناء نوع انسان مجری سازد.

بلکه وظیفهٔ ما آنست که باوجود مغشوش بودن اوضاع ومظلّم بودن مناظر حاضره ومحدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت واطمینان و استمرار زحمت کشیده بهر وسیله که ممکن باشد بسهم خود کمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاءالله ترتیب داده واداره میفرماید بجریان افتاده نوع انسان را از وادی بدبختی ومذلت باعلی رفرف قدرت و جلال برسانند.

* * * *

داستان روز (۱)

الهام

مدتی بود میخواستم مقاله‌ای برای نشریه آهنگ بدیع بنویسم ولی در انتخاب موضوع مردد بودم. در پی مطلبی میگشتم که هم قابل استفاده وهم بکر وبدیع باشد وهم خوشایند طبع نوین نسل جوان واقع شود. نمیخواستم فقط آیاتی چند از الواح مبارکه را از کتب موجود دیگر انتخاب نموده بنشریه آهنگ بدیع منتقل سازم و بجوانان عزیز توصیه نمایم که چون کلامی مافوق بیان حق نیست پس بهتر آنکه فقط بذکر آیات الهی و یادآوری دستورات حق بپردازیم. زیرا: نگارش این نوع مقاله بنظرم مانند آن میآمد که در مغازهٔ جواهر فروشی مجلل وباشکوهی جواهرات درخشان گرانبهائی نهاده باشم بی آنکه استطاعت خرید همهٔ مشتریان را در نظر گیرم.

میخواستم مقاله ام میزان این استطاعت و توانائی را در جامعه جوان بالاتر ببرد و علاقه بآیات الهی و درک مفاهیم امری را شدیدتر سازد ولی نه بوسیلهٔ نصیحت و دلالت و نه بلحن ادب و خطب چه آنرا سبکی تکراری میشناختم. بالاخره برآن شدم که بمیان جامعهٔ جوان رفته از خود جوانان کمك بگیرم و بذوق بدیع آنان موضوعی انتخاب کنم باین ترتیب وارد جمع جوانانی شدم. مجلس انسی بود. سرگرم گفت و شنود دوستانه بودند مطرح نمودن یك موضوع جدّی و امری کار غیرعادی بنظر میآمد و دل و جرات میخواست ولی من دل بدریازدم و موضوع را بنحوی مختصر و مفید مطرح نمودم. یکی گفت: شما را بخدا وقت گیر آورده اید؟ دیگری گفت قول میدهیم درخارج راجع باین مطلب فکر کنیم سومی گفت: پیشنهاد میکنم موضوع بجلسهٔ بعد موکول شود و در دستورهم یادداشت شود که شما دلخور نشوید.

چهارمی گفت: منکه اصلا نفهمیدم یعنی چه! شما میخواهید مقاله بنویسید. ما نه میخواهیم بنویسیم و نه میخواهیم بخوانیم موضوع مربوط به خود شما است چه نوشتن وچه خواندن آن.

ولی جوانی از آنمیان گفت: امّا از شوخی گذشته شما از ما کمك میخواهید؟ یعنی ما میتوانیم دربارهٔ موضوع مقالات نشریه خود آزادانه اظهار عقیده کنیم بی آنکه تقلیدی از نسل

پیش باشد ؟ . گفتم : البته همه افکار بجای خود نیکو ومحترم است آیات الهیه و بیانات حق در مقام منیع خویش واجب الاحترام است . کتب فضلا و مؤمنین اولیه بجای خود مفید و ضروری است . افکار و تجربیات نسل پیش کاملا قابل استفاده و ذیقیمت است و فکر شما جوانان هم بجای خود زنده ونیکو است . زیرا : تا زمانیکه محور همهٔ افکار امر واحد جمال اقدس ابهی است هیچکدام با یکدیگر منافاتی ندارند .

سپس دوست جوان مسئله ای را مطرح نمود و بحث آزادی در میان جمع جوان درگرفت و پس از مدتی او سخنگوی جمع گشت و با لحن مطمئن و شادی گفت برویم بنویسید :

چگونه آسانتر میتوان از امر بهائی برای بهتر زیستن استفاده نمود چگونه باید آیات و دستورات مبارکه را یک بیک از میان کتب مقدسه بیرون کشید و چنان وارد اعمال روزمرّه نمود که بتوان سعادتمندتر وموفق‌تر و شادمان تر زندگی کرد مقصد اینست که چطور میتوانید فاصلهٔ اعمال و افعال ما جوانان راکه ناشی از غرائز ذاتی است با دستورات حق که محفوظات خود ما است کمتر نمائید .

ما جوانان اگر در زمرهٔ خوانندگان نشریه آهنگ بدیع در آمده باشیم لا اقل دورهٔ کامل درس اخلاق را دیده ایم و تعداد زیادی کلاس دروس امری متفرقه در تشکیلات جوانان گذرانده‌ایم و سخنرانیهای عدیده ومنتخبات آیات فراوانی شنیده ایم و اکثرا در دامان خانواده های امری نیز ببار آمده ایم پس اگر واقعا در هر موردی کاملا مطابق معلومات و محفوظات خود عمل کنیم بمراتب از حالا بحیات بهائی نزدیکتریم یعنی در اجرای اهداف مقدسهٔ امری موفق تر و در درگاه الهی مقرب تر یم ولی زندگی اکثر ما جوانان آنچنانکه باید و شاید با دستورات الهیه در نیامیخته است چون در بسیاری از موارد نمیدانیم بچه ترتیبی دستورات الهیه را با جزئیات زندگی و حالات جوانی خود تطبیق دهیم که سعادتمندتر و موفق تر شویم واحیانا گاهی بالعکس هم استفاده میکنیم . شاهدی از زندگی خودم میآورم : در سنین قبل از بلوغ مادرم بارها بمن میگفت از پانزده سالگی ببعد گناهانت ثبت خواهد شد و بعذاب الهی گرفتار میشوی . او تمام آیات ودستورات حق را برایم میخواند و میگفت باید مطابق اوامر الهی عمل کنی و برای کمترین خلافی مرا بانذارات شدیده و خشیت الله متذکر میساخت . من در آنزمان خوب و بد رفتار

مادرم را نمیتوانستم بسنجم ولی همینقدر میدانم که وقتی هفده ساله شدم تصمیم بخودکشی گرفتم . با اینکه زندگیم کاملا پاك بود و دارای افکار و گفتار واعمال نسبتا نیکی بودم و قلبی مؤمن و افکاری موقن داشتم ولی در عالم قیاس با بحر بیکران آیات و بیانات و دستورات الهیه وجانبازی مؤمنین اولیه خود را چنان گناهکار و ذلیل میدیدم که حاضر بودم با ارتکاب آخرین گناه بادامهٔ گناهانم خاتمه دهم . ولی اکنون فکر میکنم چرا باید از قصر مشید امر الهی که پناهگاه عالمیانست زندان سهمناکی ساخت وبجای نور امید فضل الهی رعب عظیمی از قهر آسمانی جایگزین نمود که در دل حساس جوان مؤمن احساس گناهکاری ببارآرد . چرا نباید امر بهائی عملا تنها طریق نیل بیك زندگانی مملو از سعادت و شادمانی بجوانان معرفی شود . امر بدیعی که اهداف ومبادی واحکام آن بدرجهای تازه ونوین است که گذشت نسلها برای اجرای کامل آن لازمست چرا باید در نظر بعضی ازجوانان برای والدین مناسب تر آید چرا نباید باشوق وشور بیشتری روح نبأض آنرا دراعمال زندگی خود بدمند ودر جزئیات رفتارشان منعکس سازند یا چرا باید نفوذ و انعکاس آنرا دشوار بدانند هرگز نباید بدشواری وافسردگی اوامر حق را اجرا کرد بلکه باید بالاترین لذت سعادت را در بکاربردن دستورات الهی ونیل باهداف مقدسهٔ روحانی درك نمود وازدل وجان خرسند بود .

بدوست جوان عزیز گفتم : از لطف ومحبتت ممنونم ولی آیا میتوانی برای این نظرات کلّی امثال وشواهد زندهتری هم بیان کنی آیا ممکن است ترجمان منویات قلبی واحساسات درونی همهٔ این دوستان جوان شوی ؟ گفت البته ولی نه در یك مقاله . ازپچه ها پرسیدم آیا بنظر شما عنوان " مشکلات جوانان " برای این مقاله مناسب نیست ؟ زیرا هربار میتوانیم یکی ازمشکلات جوانانرا مطرح نمودهحلاجی کنیم وراه حل آنرا نیز بیابیم همه تقریبا پسندیدند بجز همان دوست باذوق که گفت عنوان مقالهٔ خود رابگذارید " داستان روز " و بسبك ساده وطرح داستان بنویسید . گفتم : داستان ؟! گفت البته اگربزرگترها تصویب بفرمایند گفتم حتما بزرگترها بیش ازمقدار تصور جوانان بآنها مهربانند بعد ازاو پرسیدم راستی اگراسم نویسنده راهم بفرمائید ممنون میشوم — گفت بنویسید الهام ضمنا خود شما هم میتوانید ممنون باشید ولی بخاطر داشته باشید که گفتهاند :

" رازعدم موفقیت در نویسندگی آنست که انسان بخواهد اثرش برای همهٔ مردم خوشایند باشد و همه ممنون شوند " .

خداوندا

احمد شکوهزاد (فاضل)

خداوندا جهانرا خالی از خوف وخطر گردان
بشر را نیّت خیری ده و فارغ زشر گردان

خداوندا بدست بندگان صلحجوی خود
بلای جنگ را گر رو بما کرده است برگردان

خداوندا به نیروی عدالت گستران خود
بنای ظلم را هرجا بود زیروزبر گردان

خداوندا سلاح آتشین را پیش از آنروزی
که دنیارا بخاکستر نشاند بی اثر گردان

خداوندا جنایت پیشگان و جنگجویانرا
براندازاز جهان یا خادم نوع بشرگردان

خداوندا برای اهل عالم زندگانیرا
رضایتبخش و با آرامش و بی درد سر گردان

خداوندا زدلهابیخ کین رابرکن وآنگه
بجایش بذر مهر افشان وآنرابار ورگردان

خداوندا شب تاریك منحوس دورنگی را
بنور کوکب مسعود یگرنگی سحر گردان

خداوندا «فاضل» در رهبت توفیق خدمت ده
بدین تشریف عالیقدر اورا مفتخر گردان

* * * * *

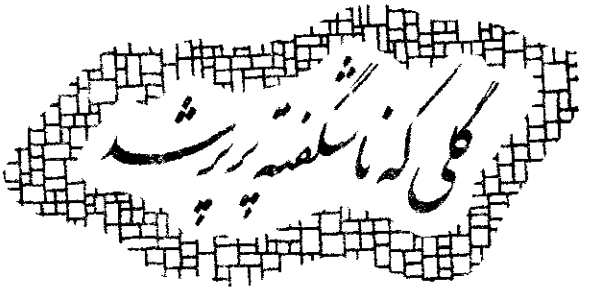

سیروس روشن

آنروز صبح قرص خورشید اشعه های طلائی رنگ خود را برکوه زیباو پرجلال باباکوهی شیراز گسترانیده و بسرعت دامنش را بر دشت و دمن می کشانید . مردم شهر در خواب سنگینی فرورفته بودند . گه گاه سکوت کوچه ها و خیابانهابا صدای پای عابری شکسته میشد . آنروز شیراز آبستن حادثه ای بس دلخراش و جانگداز بود .

دیگر کم و بیش در میدان بزرگ شهر رفت و آمدی دیده میشد . فراشان حکومتی وسائل قتل بیگناهی را آماده میکردند . در وسط میدان ارابه ای که توپ جنگی رنگ و رو رفته‌ای برآن سوار بود بچشم میخورد و چندین نفر از فراشان دورا دور آن پرسه میزدند و آماده کارش میساختند . آن روز میخواستند جوان بیگناهی را بجرم بهائی بودن بقتل رسانند .

مردم دسته دسته کار وزندگی خود را رها ساخته و برای تماشای این صحنه راه میدان شهر را در پیش میگرفتند هرکسی عجله داشت که بر دیگری سبقت جوید و جائی مناسب برای خود تهیه نماید . میدان از جمعیت موج میزد و چشمهای بی تفاوت همه در انتظار دیدارجوانی بود که میخواست جانش را در ره ایمانش نثار سازد .

درگوشه دیگری از شهر جوانی رشید با سیمائی باز وچهره ای ملکوتی و نورانی درحالیکه دستها و شانه هایش را بازنجیر های سنگینی بسته بودند لبخند زنان در میان چندین فراش با گامهای محکم و استوار از خانه حاکم خارج میشد .

مال ومنال جاه ومقام زندگی راحت وآسوده وهزاران وعده دیگرحاکم دراوکوچکترین اثری نکرده و درایمان راسخش ادنی خدشه ای وارد نساخته بود .

او جهان خاکی وآنچه در او هست بآنان بخشیده ووصال محبوب را ازبرای خود انتخاب کرده بود .

او میخواست هرچه زودتر روحش کالبد خاکی راترك گوید وهمچون طایرقدسی بآشیان ابدی عروج نماید و دنیا وعلائق آنرا بخاك نشینان تیره روز واگذارد .

دقایق یکی پس از دیگری سپری میشد . مردمیکه درمیدان جمع شده بودند با التهاب بسیاری دقیقه شماری میکردند و انتظار میکشیدند ناگهان در گوشه‌ای غلغله وهیاهوبپا خواست وهرکس بدیگری مژده دیدار میداد . شوروغوغای بی نظیری که تابحال شیراز نظیرش را ندیده بود بپا خواست .

جوان بیگناه با قامتی همچون سرو در حالیکه لبخندی جاودانی وملکوتی برلب داشت همراه محافظین خود بمیان جمعیت آورده شد . ازصدای برخورد زنجیرها همراه صدای پای فراشها که بازمزمه‌های زیرلب جوان آمیخته میشد نوائی سحرانگیزو مرموز در فضا طنین انداز میشد .

جوان بکنار توپ رسید . با متانت و وقارتمام مردم را مینگریست . بعد از لحظه ای در کنار توپ بدعا و مناجات و راز و نیاز با محبوب خود پرداخت . در این میان فراشی پست فطرت همراه با قهقه ای ناهنجار لگد محکمی بپهلویش نواخت تا بدینوسیله شاید او را زجر داده و از سیر در ملکوت بازش دارد اما او در عالمی دیگر عالمی سوای عالم خاکی سیر مینمود و بدون توجه بدرد براز و نیاز خود ادامه داد .

لحظات حساس فرا میرسید . همگی از انصراف و تبری او مأیوس شدند . خواستند چشمانش را بسته و اورا از پشت بدهانه توپ ببندند ولی او فریاد کشید و گفت :

دست نگهدارید این دم آخر آرزوئی دارم ! یك لحظه سکوت در فضا حکمفرما شد با شجاعت وشوق و شعف بسیار درخواست کرد که اورا از رو بروی چشمان باز به توپ ببندند تا در آخرین لحظه حیات جانبازی خود را در راه محبوب بچشم ببینند . . . . وتمنایش اجابت شد .

فراشان اورامحکم از روبه توپ بستند . وفرمان شلیك صادرشد صدای غرش توپ یکدم سکوت را درهم شکست و بلافاصله جوارح جوان را باطراف پراکند . قلب اوچند قدم آنطرف تر بروی خاك تیره و سرد افتاد و لحظه ای بعد از کار ایستاد .

همه‌گمان کردند قلبی که چون چنگی بود وازآن جزآهنگ آسمانی نوائی برنمیخاست خاموش شد . ولی نمیدانستند که نواهای ملکوتی این سازمقدس ازفرازقرون واعصارخواهد گذشت ودرگوش کودکان خاکی نغمه عشق الهی محبت آسمانی ایمان ووفاداری فرو خواهد خواند .

آری قرنها باید بگذرد تا مادر دهر این چنین فرزندی ببارآرد تا با ایثارخون خود نهال نورسته ای راسقایه نماید بلی اوکه بود اوگلی بود که ناشکفته پرپرشد . نامش مرتضی ومو طنش سروستان شیراز بود و بیش از ۲۳ بهار از عمر نازنینش نمیگذشت .

پایان

معرفی کتاب

پنجمین سالنامه جوانان بهائی ایران

ع. صادقیان

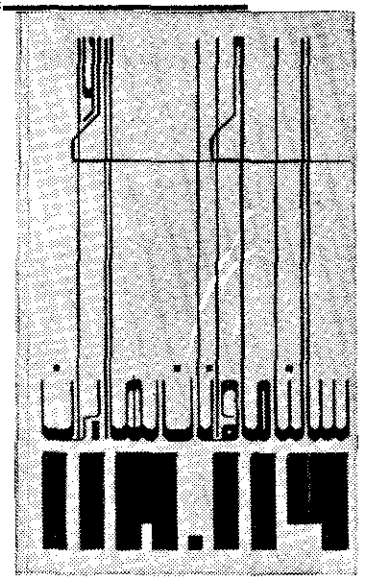

بسیاری از موسسات برای نشان دادن فعالیت های خود هر سال یا هر چند سال یکبار اقدام به تهیه و انتشار سالنامه هائی مینمایند که نمودار زحمات و کوششهای آنان است.

لجنه مجلله ملّی جوانان که عهده دار هدایت واداره تشکیلات جوانان بهائی ایران میباشد چندی است که هر دوسال یکبار "سالنامه جوانان بهائی ایران" رامنتشر مینماید که پنجمین آن مربوط به سالهای (۱۱۹-۱۱۸) میباشد و اخیرا منتشر شده است.

سالنامه پس از مقدمه ای کوتاه با آثارمبارکه در باره ظهور جمال اقدس ابهی و نیز توقیع منیع مبارک حضرت ولی محبوب امرالله مورخ اکتبر ۱۹۵۲ که حاوی اهداف نقشه دهساله است آغاز میگردد.

سپس قسمتی از تاریخ نبیل تحت عنوان (رضوان ۱۲۰) مربوط بایام ظهور درج شده و پس از آن مقاله (بیت العدل اعظم) بقلم جناب مهندس ذبیح حاوی آثار مبارکه درباره این مشروع جلیل جلب نظر میکند.

ایادی امرالله جناب سمندری خاطرات مختصری از ایام تشرف خود را بحضور جمالمبارک مرقوم داشته اند که از نظر تاریخی حائز اهمیت است.

مقاله (عرفان) جناب قدس حاوی نکات دقیقه درباره عرفان الهی و مظاهر ظهورمیباشد و جناب دکتر محسن آوارگان شرحی تحت عنوان (اطاعت از تشکیلات) مرقوم داشته اند.

"آزادی حقیقی" عنوان مقاله ای از جناب یزدانی است که در آن ضمن ذکر سوابقی از مراحل آزادی در ممالک مختلفه آزادی حقیقی راکه در ظل امرالله بدست میآید تشریح

گرده اند .

جناب اردشیر اختری مسئله " وحدت لسان " را در مقاله ای بهمین نام مورد توجه قرار داده اند .

مقالات تاریخی " شرح حال جناب علوی " بقلم جناب نصرت الله محمد حسینی و " نظری به ۱۱۹ سال گذشته "تهیه و تنظیم سرکار خانم پریچهر قارداشم و " یادی ازایادی امرالله" بقلم جناب نصرالله رستگار هریك شامل نکات مختلفه تاریخیه ای میباشند که مطالعه آن لذت بخش است .

جناب دکتر ایرج ایمن کتاب (رضوان بدیع) را که بانگلیسی بقلم جناب هوشمند فتح اعظم در هندوستان انتشار یافته معرفی کرده اند .

سه راپرت از انجمن های شور ملی جوانان (۱۱ــ ۱۲ــ ۱۳) و خلاصه مجهودات لجنات جوانان بهائی ایران در سالهای (۱۱۹ــ۱۱۸) از آخرین مطالب این سالنامه است .

در سراسر سالنامه عکسهای تشکیلات مختلفه جوانان بهائی در کشور مقدس ایران چاپ شده است .

در پایان لازم است از طرح جالب و بدیعی که جناب سعید کاشف آرشیتکت جوان بهائی برای روی جلد این سالنامه تهیه نموده اند (و نمونه کوچك آن در بالای صفحه ملاحظه میشود) یاد آور شویم و جوانان عزیز را برای مطالعه و استفاده بیشتر به خود سالنامه رهنمون گردیم .

" . . . طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ریعان شباب برخدمت امرمالك مبداء ومآب قیام نماید و بحبّش مزین شود ظهوراین فضل اعظم ازخلق سموات والارض است طوبی للراسخین و ونعیما للثابتین . . . . "

(حضرت بهاء الله)

بشارتی از فنلاند

ازمرقومه جناب حبیب الله ذبیحیان
مهاجرعزیز فنلانـد

" . . .بحمدالله تعالی چرخ تشکیلا ت امری اینجادر این سنه مقدس بیشتر بوسیله فعالیت وفداکاری احبای بومی وتازه تصدیق درگردش است براستی سروری ازآن بالاتـر تصور نتوان نمود که انسان آثار قویه نفـوذ کلمة الله را باچشم سر ببیند درحقیقت این نفوس نفیسه تازه تصدیق سپاه حیاتند وجنود نجات حرارتی بی نظیر در تبلیغ دارند مثلا فردی از یك فامیل ایمان میآورد فورابساط تبلیغ را در منزل میگستراند و بر ملاازامـر مبارك بحث مینماید شهامت اخلاقی و رقیت روحانی این قوم با وجود تحولات وتطورات مختلفه تاریخی وسیاسی هنوز قرص و محکم برجای مانده است چنان جام دل راازرحیق محبت ووفا لبریز میدارند که گوئی خلقـی جدید میشوند وآفریده دیگر میگردند و بااین کیفیت بی صبر و دریغ بنشر نفحات امر مولای محبوبشان میشتابند " قلبا طاهرافاخلـق فی یاالهی سراساکنا جددفی یامنائی " .

بشارتی دیگرآنکه هم اکنون مقدمـات لازمه جهت تسجیل محافل روحانیه محلیه و محفل ملی فنلاند فراهم گشته و باز قابـل تحسین است که حصول این موفقیت نیزازطریق محفل مقدس روحانی ملّی ولی کلا بواسطـه مساعی مجدانه احبای عزیز بومی روحیفداهـم صورت گرفته بطوریکه اخیرا از وزارت دادگستری فنلاند خبر میدهند متن اساسنامه تنظیمـی محفل که چندین نوبت جهت تصحیح و ترمیـم بمحفل ملی اعاده داده بودند ایندفعه مورد تصویب وزارت واقع گشته و آنرا برای تکثیـر بچاپخانه وزارتی ارسال داشته اند درفنلاند آزادی مطلق ادیان جزء قانون اساسی کشور است منتهی نظامات ادیان رسمی میبایستـی موافق با اصول قوانین کشوری تنظیم گشتـه مورد تصویب وزارت دادگستری نیز واقع گردد بعداز تصویب نظامات قانون بر اینست کـه وزارتخانه میبایستی این مصوبه را باطلاع تمام دوائر دولتی وکلیساهای کشوری برساند لهذا بفضل وعنایات مختصه جمال اقدس ابهـی نظامنامه محافل روحانیه محلیه مع اساسنامـه محفل مقدس ملی فنلاند بعد از اینکه بواسطه وزارت دادگستری بچاپ رسید بتمامی دوائـر

دولتی وکلیساهای کشوری نسخه‌ای ارسال خواهند داشت و نام نامی شریعت مقدس بهائی را بعنوان یک دیانت مستقل در ستون ادیان رسمی کشوریکه مدتها از نفحات قدسیهٔ رحمانیه محروم بوده است ثبت خواهند نمود فسبحان ربنا البهی الابهی .

بدیهی است حصول این توفیق مطلوب گامی بزرگ در سبیل تبلیغ دسته جمعی واعلان عمومی کلمة الله در کشور فنلاند محسوب خواهد شد وبعون الله تعالی راه را برای (ویدخلون فی دین الله افواجا) هموار خواهد نمود .

در سنه جاری ترتیب چهار کنفرانس تبلیغی در چهار شهر بزرگ فنلاند داده شده که یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد بعلاوه به هشت شهر کوچک که مردم آن مشغولیتشان از شهرهای بزرگ کمتر است مسافرت تبلیغی شده واوراق وجزوات امریه بمنازل ومعابر توزیع گشته واکثر اروز بعد از آن در همان مکان با ابلاغ در روزنامه محلی ترتیب جلسه تحری حقیقت داده شده که امید است این رویه ادامه یافته بدینوسیله جم غفیری از این نباء عظیم مستبشر گردند بفضله و احسانه .

مدرسه تابستانه تشکیل شد و تشکیل مدرسه زمستانه نیز در دست اقدام است .

" بشنوید وصیّت جمال قدم را که از شط رسجن اعظم شما را ندا میفرماید بغی وطغی را بگذارید وبتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید وبطراز الهیه مزّین دارید فساد ونزاع شأن اهل حق نبوده ونخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید ودر مسالک تقدیس وتسلیم ورضا سالک شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود وبکمال استغنا وسکون مابین بریه مشی نمائید وباکمال عدل وانصاف بایکدیگر معامله کنید . دیانت را بامانت وغیبت را بتزکیهٔ نفس وظلم را بعدل وغفلت را بذکر تبدیل نمائید . این است نصح رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه باعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده باعمال شنیعه تغییر نیابد وتبدیل نشود ودر کل احیان از مقصود عالمیان آمل وسائل باشید که شما را از فضل وعنایت خود محروم نفرماید ودر ظل شجره اثبات وسدره اسماء وصفات منزل دهد . والسلام علیکم من لدی الله مولیکم القدیم والحمد لله العلی العظیم . "

(از کتاب مستطاب اقتدارات)

نامه‌ای بیک دوست

هوشیدر مطلق

لندن — ۱۲ اردیبهشت/ ۱۳۴۲

دوست عزیز:

همواره در این سفر روح پرور بیاد تو بوده ام وتمنیّات وتذکراتت را هیچگاه از مد نظر دور نداشته ام. از من خواسته بودی که هروقت بمرقد مبارك مولای عزیز مشرف شدم بیادت مناجات کرده و جبین بآستان مرقد ولی رب العالمین بسایم. امروز از جمله روزهای مبارکی بود که باین منقبت عظمی نائل آمده و بیاد همه دوستان راستان سربندگی بآستان مبارك نهاده تأییدات الهی را — سائل شدم.

درحین زیارت این مقام منور تمام خاطرات این سفر جان پرور را ازمد نظر میگذراندم و آرزو میکردم که ایکاش باین جشن اعظم مالك قدم قدم میگذاشتی و از اینهمه لذات روحانی و انتعاشات وجدانی بهره ئی میگرفتی و همچنین درضمن این جشن پرشکوه دائما بیان شیرین و دلنشین حضرت مولی الوری را که خطاب بحاج میرزا حیدرعلی میفرمایند:

"ای جای تو خالی ای جای تو خالی"

بخاطر میآوردم و بزبان حال خطاب بآن یار وفادار با خود چنین زمزمه میکردم:

عاشقان اسم اعظم از جمیع ملل وامم در این جشن افخم مالك قدم گرد هم مجتمع شده — بذکر محبوب عالم و محبی رمم همدم وهم آوا ز شده اند "ا ی جای تو خالی ای جای تو خالی" صوت تکبیر و تهلیل بلند است و — ندای یا بشری و یا طوبی از هرطرف مرتفع. عندلیبان گلشن تقدیس بترنمات بدیعه مشغول اند و ساغرکشان بزم توحید جام محبت جانان بدست گرفته و از صهباء الست همه را مخمور و مست کرده اند

"ای جای تو خالی ای جای تو خالی"

مائده‌های لطیف آسمانی از هر طرف فراهم گشته و دلبران ملکوتی در نهایت جمال ووقار عرض دیدار مینمایند. شمع محبت الله روشن است و انجمن یاران گلزار و گلشن —

"ای جای تو خالی ای جا ی تو خالی"

طلایهٔ ظفر مژده فتح و فیروزی آورده وسروران و فاتحین جهان دل و جان در کمال حشمت و شکوه بر مسند جلال مستوی شده اند

"ا ی جای تو خالی ای جای تو خالی"

حضرت امة البهاء چون فرشته ئی آسمانی در محفل یاران قدم گذاشته اند و با بیاناتی بس شیرین و دلنشین بذکر محامد ونعوت ولی امرب العالمین مشغول اند . چنان حالت جذبه وشوقی دست داده واحساسات روحانی چنان غلبه نموده که همه آرزومیکنند که ایکاش این انجمن رحمانی را پایانی نبود واین جمع را پریشانی نه . ایکاش اینهمه شادمانی وکامرانی بانتهی نمی آمد و این میهمانی یزدانی راسرانجامی نمی بود ." ای جای تو خالی ای جای توخالی " اعضاء اولیـــن بیت عدل اعظم الهی در نهایت عبودیت وخضوع بآستان جمال اقدس ابهی در برابر جمع کثیری از پیروان این شریعت نوراء بپاخاسته اند وچنان شور و هیجانی از این فدائیان اسم اعظـــم بمنان آسمان میرسد که بنان را در توصیف وبیان آن بهیچوجه یارای حرکت وجولان نیست . غلغله است وولوله دمدمه است وهلهله " ای جای تو خالی ای جای تو خالـی " .

باری ای یارمعنوی سراسر این جشن یزدانی چنان از هیجانات روحانی وانبعاثات وجدانی مملو بود که اگر ساعتها صرف توصیف و تعریف آن شود بازهم حق مطلب ادا نشده است وآنچه نوشتم فقط نمونه ئی بود از خاطرات بیشمار و قطره ئی از دریائی بس زخارولی احساسی که از ذکرش نمیتوانم صرفنظر کنم اینست که تنها ملاحظه این جمع کثیر چنان شوروغلیان وحالت بهت و حیرتی در بیننده ظاهروعیان میساخت که خامه راقدرت توصیف و بیان صد یك ازآنهمه هیجان نیست .

یارمهربانا روزگاری نطاق امر الهی محدود بجمع معدودی ازپیروان شریعت یزدان در ایران و اقالیم مجاورآن بود ولی اکنون زمانی فرارسیده که آئین پروردگار را حامیان فداکارد راقطارجهان از هرقوم وملتی ظاهروپدیدارشده است وماچه قدمی برداریم وچه برنداریم قافلهٔ امریزدانی بکمك دیگران باقدرت وغلبهٔ بی پایان به پیش میخرامد پس خوشا بحال آنان که درسبیل جانان قدمی برمیدارند و بکسب رضای دوست که هدف غائی از زندگانی هر فرد بهائی است فائز میگردند .

پس ای یاروفادارچه نیکوست اگر ربی این کمال مطلوب ابتدا سراچهٔ دل را ازپلیدیهای نفس وهوی مبرا کنیم چه قلب کاشانه جانان است نه لانهٔ این وآن وخانهٔ دل ازآن دلبراست نه شرنامحرم در بدر . سپس دیدهٔ جان بجمال منیر دوست برگشوده ازانوارجمال جانان ساحت دل وجان روشن نمائیم وبعد ازوصول باین مقام اعلی ورتبهٔ علیا بکوشیم تالئالی حقائق ومعانی وگوهرهای حکمت صمدانی را ازاصداف علم نامتناهی که دست بخشانیده دوست برساحل این شریعهٔ یزدانی ارزانی داشته بدرآورده و برعالمیان ارزانی داریم .

چهاردهمین انجمن شور روحانی ملّی جوانان بهائی ایران

جناب مسعود خمسی مهاجر عزیز بولیوی در انجمن شور روحانی جوانان

باتائیدات لاریبیّه جمال اقدس ابهی وهدایت و ارشاد محفل مقدس ملّی ایران چهاردهمین کانونشن ملّی جوانان بهائی ایران باحضور ۳۲ نفر نمایندگان ۲۱ قسمت امری ایران از ۲۲ قسمت ونمایندگان لجنه ملّی جوانان در ایام چهارشنبه ، پنجشنبه و جمعه چهارم و پنجم و ششم شهرالعزة ۱۲۰ بدیع برابر ۲۰—۲۱—۲۲ شهریور ۱۳۴۲ در یوسف آباد طهران تشکیل گردید .

قبل از شروع کانونشن از طرف لجنه ملّی جوانان بنمایندگان خوش آمد گفته شد و بایادآوری و تذکر اینکه کانونشن ۱۴ در حقیقت اولین کانونشنی است که تحت اشراف بیت العدل اعظم تشکیل و نسبت بکانونشن های قبل بی مثیل است . ابراز امیدواری گردید که این انجمن موفق به اخذ تصمیمات مفیده گردیده و در سالی که در پیش است مجهودات و اقدامات باهره ای — نصیب تشکیلات جامعه جوان بهائی ایران بشود . سپس نماینده محفل مقدس ملی بهائیان ایران ضمن ایراد مطالبی پیرامون وظائف جوانان کانونشن را رسما افتتاح فرمودند و انجمن مشغول اجرای برنامه پیش بینی شده از طرف لجنه ملّی جوانان گردید .

پس از انتخاب هیئت عامله متن تلگرافی که بعنوان بیت العدل اعظم تهیه شده بود قرائت و عینا مورد تصویب قرار گرفت و پس از تصویب نهائی محفل مقدس ملّی بارض اقدس مخابره شد . ترجمه جواب تلگراف معروضه که عنایتا از طرف بیت العدل اعظم واصل گردید مبدین شرح است:

" حیفا ـ ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳ ـ نونهالان ـ روحانی طهران .

خواهشمند است بنمایندگان کانونشن جوانان تحیات مشتاقانه‌ما را ابلاغ نمائید از صمیم قلب دعا میکنیم که جوانان مخلص و فداکار مهدامرالله با قیام خود بانجام خدماتی بی سابقه توفیق یابند و چنان شایستگی از خود نشان دهند که مغبوط جوانان بهائی سایر نقاط جهان گردند .

(امضاء بیت العدل)

و متن فارسی تلگراف معروضه بشرح ذیل میباشد :

" حیفا ـ ساحت مقدس بیت العدل اعظم الهی ـ نمایندگان چهارمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران باقلوبی لبالب از شکر و اطمینان بمنظور تقدم و پیشرفت ـ حفظ و صیانت . اتحاد و اتفاق درطهران مجتمع شمول‌عنایات الهیه ملتمس وهدایت و ارشاد منتظر کانونشن ".

طی جلسات انجمن نمایندگان گزارش فعالیتهای جامعه جوان را در فاصله تشکیل کانونشن ۱۳ و ۱۴ بیان نمودند که‌در مجموع با وجود تضییقات و محظورات مختلف ـ موفقیتهای درخشانی درزمینه نشرنفحات الله ـ تزئید معلومات امری ـ حفظ و صیانت ـ رفع بیسوادی و کم سوادی ـ ارتباط با نقاط منضمه و مسافرتهای تشویقی و تقویت صندوق اهداف نصیب تشکیلات جامعه جوان بهائی ایران‌گردیده بود در همین جلسات تعهدات قابل ملاحظه ای برای‌سال آینده اخذ گردید .

نظامنامه تشکیلات جوانان بهائی ایران مورد مطالعه قرار گرفت و موافقت شد پس از بررسی مجدد لجنات قسمتهای مختلف و ـ گزارش نظریات مربوطه بلجنه ملی نظامنامه جدیدی تنظیم گردد .

اشکالات و احتیاجات و پیشنهادات کلیه قسمتها در کانونشن بیان ومورد شورقرارگرفت.

در تمام جلسات نمایندگان محترم محفل مقدس ملی بهائیان ایران حضور داشتند و با بیانات خود کانونشن را هدایت میفرمودند. وازطرف هیئت مجلله ایادی امرالله درآسیا جناب هادی رحمانی معاون ایادی دریکی‌از جلسات کانونشن شرکت و مطالبی پیرامون پیشرفت و اتساع دائرهٔ امرالله و اهمیت خدمات امریه جوانان ووظائف آنان بیان فرمودند .

طبق دعوت قبلی لجنه ملی جوانان بهائی ایران نمایندگان محترم لجنات ملّیه‌که بنحوی وظائفشان با جامعه جوان ایران ارتباط دارد در چهارمین جلسه کانونشن شرکت و تذکرات و اطلاعات و تقاضاهای مربوطه را در

اختیار نمایندگان مراکز قسمتهای امریه قرار دادند .

در ساعت ۸ بعدازظهر یوم چهارشنبه ۲۰ شهریورماه از طرف لجنه ملّی جوانان جلسه شام و معرفی با حضور کلیه نمایندگان و جمعی از جوانان و اعضای تشکیلات در محیط دوستانه ای برگزار شد و ساعت ۸ بعد از ظهر یوم پنجشنبه نمایندگان در جلسه ملاقاتی با جوانان طهران که از طرف لجنه مجلله جوانان بهائی طهران تشکیل شده بود شرکت نمودند .

و نیز ساعت ۶ بعد ازظهر جمعه ۲۲ شهریور در جلسه بحث آزادی تحت عنوان جوانان و تشکیلات امری ـ تشکیلات امری و جوانان حضور یافتند .

نمایندگان در ساعت ۸ بعد ازظهر همانروز طبق دعوت مدیر محترم تلویزیون ایران ازاین موسّسه بازدید نموده و در همانجا پذیرائی شدند .

چهاردهمین کانونشن ملی ایران با روحی آماده خدمت آغاز گردید و با رضایت کلیه نمایندگان خاتمه یافت در تمام جلسات روح محبت و اتحاد و اتفاق و یگانگی حکمفرما بود و ـ انجمن برای توفیق بیشتر تشکیلات جامعه جوان موفق باخذ تصمیمات مفیده گردید .

و امید است با تائیدات جمال اقدس ابهی و بهمت و خدمت جوانان عزیز مهد امرالله درانجام کلیه تعهدات توفیق نصیب گردد .

بقیه ازصفحه ۳۲۵ (انتخابات بهائی)

پس بطورخلاصه درقسمت مسائل ومطالب معنوی وروحانی اصول انتخابات بهائی باید چنین ـ گفت :

۱ـ قبل ازانتخابات باید بساحت اقدس ابهی توجه نمود وبرای این امرحیاتی ازهدایت الهی برخوردارگردید تاازبین افرادی که درعرض مدت سال یادداشت شده نفوس شایسته را ـ انتخاب نمود .

۲ـ درحین انتخابات باید درنهایت دقت وایمان بسه اصل سری بودن ـ عمومی بودن ـ آزاد بودن توجه نمود .

۳ـ نفوسی رابایدانتخاب کردکه دارای سه صفت مشخّصه ایمان ـ سلامت نفس و فعالیت در ـ خدمات امریه باشند .

* * * *

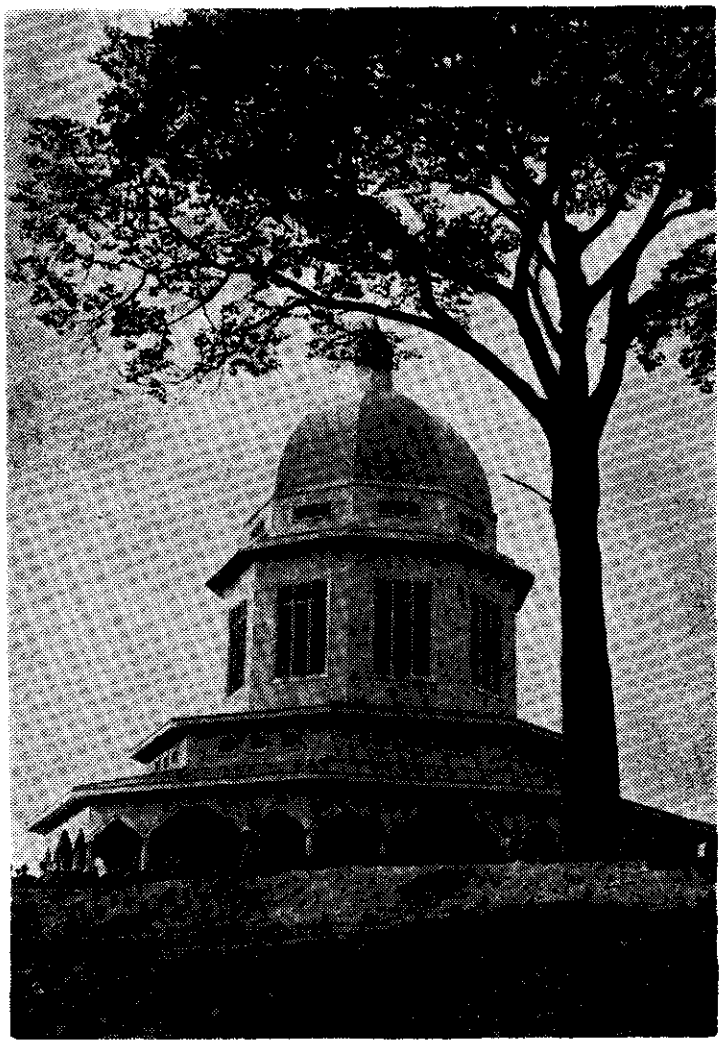

ام المعابد افريقيا

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالمسائل شهرالشرف ۱۲۰ بدیع
دیماه ۱۳۴۲
ژانویه ۱۹۶۴

شمارهٔ ۱۰ سال ۱۸ — شمارهٔ مسلسل ۲۰۲

فهرست مندرجات

صفحه

۱ــ لوح مبارك حضرت بهاءالله جل ذكره الاعظم ۳۶۰
۲ــ کتاب مبین ۳۶۱
۳ــ دلائل سبعه عربیه ۳۶۴
۴ــ ایادی امرالله اگنس الکساندر ۳۶۸
۵ــ داستان روز (۲) ۳۷۳
۶ــ حبس طبیعت (شعر) ۳۷۶
۷ــ زیارت کوی محبوب (قسمت دوّم) ۳۷۸
۸ــ معرفی کتاب (اخلاق بهائی) ۳۸۴
۹ــ داستانی از عشق و دلدادگی ۳۸۶
۱۰ــ جدول آهنگ بدیع ۳۸۸
۱۱ــ جلسه ای با همکاران و دوستان ۳۸۹
۱۲ــ حل جدول ۳۹۱
۱۳ــ تبلیغ از راه قلب ۳۹۲

بنام خداوند مهربان

ای مهربان دوستی ازدوستان یادت نمودیم یادت نمودیم امروز آنچه دیده میشود گواهی میدهد و بندگانرا بخداوند یکتا میخواند بگو امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا نیکوست کسی که دید و شناخت آنچه از پیش گفته شد در اینروزگار پدیدار بگوای دوستان خود را از دریای بخشش یزدانی دور منمائید چه که او بسیار نزدیک آمده آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده بریکدستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی بگذارید و بگیرید بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه را که دست بخشش میبخشد آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده ای دوستان بشتابید بشتابید بشنوید بشنوید کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نموده بجای نیاز آزنمودار راه خداوند خدا را گم کرده اند گمراهند و خود را دارای راه میدانند پیشوایان راگواه نمودیم و آگاه کردیم تا در این روز گواهی دهند و بندگان را بپاک یزدان رسانند بگوای دستوران از خواب برخیزید و از بیهوشی بهوش گرائید آواز بی نیاز را بگوش جان بشنوید و بآنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و مهتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت ای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید بگو امروز خداوند در انجمن سخن مینماید نزدیک شوید و گفتارش را بیابید گفتار یک دیدار اوست شمار از تاریکی رهاند و ببردشنائی رساند نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم این یاد مانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم زود است که با برگ و بار تازه بی اندازه پدیدار شود خداوند خداچنین فرموده و راه نموده اوست توانا و بینا اوست گوینده و دانا.

کتاب مبین

بهیه نادری

در رضوان ۱۲۰ بدیع جشن اعظم الهی در سراسر جهان بهائی برپا بود جشن وسروری که چشم عالم شبه آنرا ندیده چه که این عید اعظم سرور اندر سرور بود وحبور اندر حبور.

جشن صد مین سال طلوع واشراق نیّر آفاق جمالقدم جلّ ذکره الاعظم وکشف نقاب از وجه آن محیی رمم حامل ارمغانی نفیس برای اهل عالم ــ عالمی رنجور و دردمند و جهانی فرسوده که از فشار تعصبات و تعدیات و اختلافات متنوّعه دچار استیصال و پریشانی است ــ ارمغانی بس ارزنده و بدیع که کافل سعادت و ضامن صلح و سلام و حافظ وحدت اصلّیه بین انام است تا غبار دوئیت ها و بیگانگی ها از صفحات قلوب بزداید و از قید تعصبات برهاند و نجات بخشد و بگلشن وحدت راه نماید.

جشن خاتمهٔ مظفّرانهٔ نقشهٔ ملکوتی حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهرفدا ــ مولای شفوق و رؤفی که مدت ۳۶ سال حیات گرانبهای خویش را صرف اجرای وصایای حضرت ــ عبدالبهاء و استحکام اساس موٴسسات امریه و تشویق و ترغیب احبای الهی باجرای نوایای مقدسه و تمهید مقدمات تأسیس دیوان عدل اعظم الهی که منصوص قلم اعلی و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و آرزوی دل وجان آن مولای باوفا بود فرمودند. نه "نام و نشانی" خواستند و نه "سرور و شادمانی وکامرانی در این عالم فانی" جز ظفر و نصرت امر الهی نخواستند و جز تحقق وعده های حتمیهٔ الهیه آرزوئی نداشتند. و بهمین منظور و برای ــ اکمال مجهودات گذشته نقشهٔ دهسالهٔ جهانی جهاد کبیر اکبر روحانی را باثر قلم معجز شیم خویش تنظیم و طرح و اهل بهارا سرسراسر جهان ببذل مجاهدت و شرکت در آن دعوت فرمودند. چه مهیمن و پر حلاوت است بیان آن مولای حنون و هادی شفوق خطاب بدلدادگان روی دلارایش قوله الاحلی:

"یا احباء البهآء یوم یوم شماست ووقت وقت شما آنچه الیوم لازم وواجب و مغناطیس تأییدات الهیست قیام جم غفیری از موٴمنین و موٴمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و امّی وادیب وسیاه

و سفید بر نصرت دین مبین است باید کل کتلهٔ واحده در سنین تسعهٔ باقیه قیامی عاشقانه و دلیرانه نمایند و در بسیط غبراء منتشر گردند و بفرمودهٔ جمال قدم (قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آستین تقدیس برکل ماخلق من الماء والطین برافشانند) و باقلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزمی ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات اللّه و استحکام اساس شریعت اللّه و ارتفاع صیت امراللّه و ازدیاد عدد پیروان مذهب اللّه لیلا و نهارا همت بگمارند . نعره زنان و یا بهاء الابهی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسیس بشتابند و بتأسیس مراکز منفرده که بمنزلهٔ نقاطند متوکلا علی اللّه مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را باسرع مایمکن در نتیجهٔ تبلیغ و هدایت نفوس قولا و عملا بجماعات که بمنزلهٔ حروفاتند مبدل نمایند وجماعاترا متعاقبا بمحافل محلیه که بمثابه کلمات تامّاتند تبدیل دهند و در ازدیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالك مختلفه متمادیا همت بگمارند تا وسائل انعقاد انجمنهای شور روحانی متدرجا بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که بمنزلهٔ آیات بیّناتند تشکیل گردد و ارکان دیوان عدل الهی مرتبا منصوب شود و بر این ارکان قبهٔ بنیان الهی که بیت عدل اعظم و بمثابهٔ کتاب مبین است مرتفع گردد " الی آخر بیانه الاحلی .

جنود حیات و سپاهیان نجات بنهایت انقطاع و توکل باجرای فرمان حیات بخش سالار جند بها مولای بیهمتا قیام نمودند در ممالك و دیار سیّار گشتند و ندای الهی را بسمع قریب وبعید رسانیدند در نقاط ممتلفه و جزائر بعیدهٔ کره ارض علم یا بهاءالابهی را برافراشتند و جسم غفیری را در ظل خیمهٔ یکرنگ آئین نازنین الهی درآوردند در بذل مال و تقدیم تبرعات گنج از آستین بیفشاندند و درمیدان مجاهدت و مهاجرت چنان سمند همّت بتاختند که با شمول تأییدات الهیه بالمآل مساعی و زحمات شبانه روزیشان در ظل راهنمائی وهدایت آن مولای توانا " بتاج مفخرت عظمی متوج گشت " کتاب مبین " تدوین گردید و قبهٔ ذهبیّهٔ بیت العدل اعظم الهی برارکان واعمدهٔ متین مرتفع و مستقر گشت . مصداق وعود انبیاء سلف و آیات نازلهٔ در لوح کرمل تحقق یافت کوم الملّه بحرکت و صهیون برقص آمد سفینة اللّه برجبل کرمل جاری شد — جنین بیت العدل اعظم که بقدرت واحاطهٔ کاملهٔ هیکل مبارك بایك اشارهٔ " کن " خلق شده بود در مراحل شورای بین المللی انتصابی و انتخابی رشد ونمونموده بمقام احسن التقویم نائل گشت و در میقات مقدر در ارض میعاد جبل الرب کوه خدا بعون و عنایت الهی متولد شد .

چه جشن وسروری ازاین برتر وبهتر که بنیانی چنین متین و رزین استقرار یابد و آمال وآرزوی ۱۱۹ ساله‌ٔ یاران باوفای جمال قدم ویاوران پرابتلای امر اعظمش تحقق پذیرد ــ مشروعی که کاملا بدع و در تاریخ جهان بکلی بی سابقه و بمقتضای روح کور ود وراعظم الهی بعالمیان ارزانی شود ــ مرجعی که بنص قاطع الهی " حلال جمیع مشکلات " و " مرجع کل امور " و " مصدر تشریع " وموسّس قوانین و احکام غیر منصوصه است معهدی که بفرموده‌ٔ حضرت مولی الوری مصدر کل خیر ومصون از هرخطا و " در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی ــ روحی لهماالفداست " و آنچه قرار دهند " حق و مرادالله " است و " هرچه تقرر یابد همان مانند نصّ است ."

اگرنظری بمذاهب متعدده ومتباغضه‌ٔ منشعبه ازادیان سالفه افکنیم ازعنایات متتابعه‌ٔ الهیه و فیوضات مستمره‌ٔ ربانیّه که بنیان لا یتزعزع این آئین نازنین را چنین محکم و متین فرموده و ــ حصن حصین امرش را باثر عهد وپیمان محکمش استوار ساخته ووحدت جمع اهل بهارا تضمین فرموده است باهتزاز آئیم چه که ابواب اختلاف مسدود و موجبات انشقاق معدوم و عقائد و آراء خصوصی و اجتهاد فردی مردود " مرجع کل کتاب اقدس و هرمسئله‌ٔ غیر منصوصه راجع بیت العدل " است و این وحدت نظر و مرکز توجّه جهة جامعه‌ٔ جمع اهل بها است .

فی الحقیقه اهل بهاو سرمستان جام بلابید رهرآن هزاران شکرانه بآستان الهی نمایند که دراین دوراعظم ابهی پیوسته درظل هدایت و ارشاد الهی مستظل بوده اند .

حضرت ولی امرالله وبیت العدل اعظم الهی یعنی دومرجع معصوم ومصون ازخطاود ورکن نظم ــ جهان آرای حضرت بهاءالله همواره باصدور دستورات مطاعه مبارکه وترسیم نقشه های سماویه راکبین سفینه‌ٔ الهی رابساحل نجات دلالت فرموده وبسرمنزل مقصود هدایت نمود پس بشکرانه‌ٔ عنایات موفوره ومواهب مستمره‌ٔ الهیه سزاوارچنان است که عهد بندگی بیاد آریم وکمرخدمت بربندیم وبشرط عبودیت قیام نمائیم درظلّ آن مرکزانوارمستظل گردیم ونقد حیات برکف چشم برراه وگوش بر فرمان دیوان عدل اعظم الهی داریم وبااطاعت وانقیاد کامل ازآن هیئت عالیه‌ٔ تقنینیه ازآب حیاتی که از سرچشمه‌ٔ حکمت ربّانی درمجاری وقنوات موسّسات امریه ساری وجاریست سیراب شویم ــ این است رمزموفقیت یاران این است سبب صون و صیانت دوستان راستان این است حبل المتین وعروة الوثقای ربّانی این است ضامن وحدت جامعه‌ٔ بهائی .

* * *

دلائل سبعه عربیه

دکتر علی مراد داودی

دلائل سبعه سفر کریمی از آثار حضرت رب اعلی است که در ایّام سجن ماکو نازل شده ودر دو قسمت فارسی و عربی است کما بینك بذکر شمّه ای در باب قسمت عربی آن مبادرت میشود .

قسم عربی این کتاب را با وجود عدم تفصیل و تبویب میتوان مشتمل بر مطالب اربعهٔ ذیل دانست :

۱ــ خطبهٔ کتاب در حمد ذات مطلق باری و ذکر اسماء حسنی با اشتقاق آنها از کلمهٔ مبارکهٔ " فرد " و اعلام شئون عدیدهٔ فردانیت الهیه وتوسّل باین عبارات شتّی برای دلالت بوحدت ذات منیع مطلق او تعالی شأنه .

۲ــ ذکر دلائل سبعه یا ذکر شئون سبعهٔ حجیّت آیات .

در باب این دلایل باید گفت که :

اولا ــ همهٔ آنها راجع بآیات کتاب است یعنی هر هفت دلیل در اثبات این مطلب است که ــ مظاهر مقدسه را دلیلی جز آیات کتاب نیست و با وجود آیات احتجاج بدلایل دیگر را اعتباری نه .

ثانیا ــ صریح بیان مبارك حاکی از این است که جملهٔ این حجج را قرآن کریم باهل اسلام آموخته است و یکهزار ودویست و هفتاد سال آنان را دراین دین مبین با تفهیم همین حجج تربیت کرده و بصیرت بخشیده است تا برای درك ظهور بدیع استعداد یابند و درحین اعلان امر ربّ العالمین تمیز حق از باطل و معرفت موعود فرقان با تمسّك باین حجج برای آنان بسهولت حاصل آید .

اینك اجمالی از مفاد این دلایل :

دلیل اول : غیر باری تعالی قادر بانزال آیاتی مثل آیات قرآن نیست چنانکه در فاصلهٔ بین نزول قرآن و نزول بیان احدی را چنین قدرتی حاصل نیامده است و این خود حجت را بر خلق اتمام میکند تا اگر آیاتی نزول یافت شبهه ئی در ظهور آن از مکمن غیب ننمایند .

دلیل ثانی : اگر حجتی اعظم از آیات کتاب بود در قرآن استدلال بآن میگردید وحال آنکه احتجاج در قرآن مجید حصر بآیات گردیده است .

دلیل ثالث : هر شرعی که ناسخ شرع سابق باشد جمیع شئون آن اعظم از شرع سابق است و بهمین سبب حجّتی که خدا بر حقانیت اسلام اقامه کرده است باید اعظم از حجج حقانیت ادیان سابقه باشد و چون این حجت چیزی جز آیات کتاب نیست پس این آیات ارجح بر معجزاتی مانند عصای موسی و نظایر آن است .

دلیل رابع : نه تنها کتاب از ادله حقانیت است و نه تنها اعظم دلایل است بلکه دلیل کافی است و با وجود آن احتیاجی بدلیل دیگر نیست و شاهد بر صحت این معنی آیهٔ مبارکهٔ سورهٔ عنکبوت است که میفرماید :

اَوَلَم یَکفِهِم اَنّا اَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ یُتلیٰ عَلَیهِم اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحمَةً وَ ذِکریٰ لِقَومٍ یُؤمِنونَ .

دلیل خامس : آیات حجت بالغه است و میتوان در الزام منکرین حقانیت مظاهر الهیه بآن استناد کرد و فی المثل با احتجاج بآن نصاری را بنبوت رسول الله دعوت نمود و حجج دیگر قابل این تمسّک نیست و دافع ایراد و اعتراض نه .

دلیل سادس : آیات مرکب از حروفی است که آحاد ناس مدام بآن تکلم میکنند و با اینکه انسان اعظم و اشرف مخلوقات الهی است و این حروف نیز برای ترکیب کلمات و جمل در تصرف انسان است معذلک احدی قادر باتیان مثل آیات با تسخیر و ترکیب حروفی که متداول در محاورات یومیهٔ عامه است نیست و این خود علامت قدرت الهی و عجز آحاد ناس در قبال ظهور این علامت است .

دلیل سابع : علم مطلق و قدرت مطلقهٔ الهی را کسی منکر نتواند بود پس هرگاه شخصی آیاتی ظاهر کرد و آنهارا بخدای تعالی نسبت داد بطلان این نسبت را خدای تعالی بعلم و قدرت خویش میتواند ظاهر سازد واگر بطلان آن اظهار و اثبات نشد صحّت انتساب واضح میشود و موردی برای شکّ و تردید باقی نمیماند .

۳ــ خاتمهٔ کتاب یا ذیل دلایل در ذکر مطالب مهمّه‌ای است که نه تنها نقل معانی آنها معسور است بلکه درک این معانی کماهو حقه خارج از حدود افهام بشری است و لیکن ــ (ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه) .

بعضی از این مطالب را چنین میتوان دریافت :

الف ــ عظمت امر بیان نسبت بامر فرقان با توجه بنزول جملهٔ قرآن در بیست و سه سال و نزول مثل آن در عصر نقطهٔ بیان در دو یوم و دو لیل معلوم میگردد .

ب ــ آیات مخلوق خدا است و مخلوق را بخالق باید شناخت پس آیات را نمیتوان در نفس الامر دلیل عرفان خدا یا مظاهر او دانست و آنچه در حجیّت آیات گفته شد در مقام محاجّه است .

ج ــ خلق جمیع اشیاء بامر واحدی از نزد خالق است و اختلاف در تجلیات آنها برحسب حدود ظاهری و مادی دلیل بر اختلاف حقایق آنها نیست چنانکه وحدت شمس با وجود تنوع آن در ایام متعدد ثابت است . بهمین دلیل و بطریق اولی ادیان جمیع رسل دین واحد و کتب جمیع آنان کتاب واحد است و ناظر بهمین معنی است حدیث مشهوری که حاکی از این است که قائم در یوم قیام وحدت ذات خود را با جمیع انبیاء و رسل از آدم تا خاتم اعلام میکند و مثبت همین مدّعا است شهادت رسول الله بر اینکه جمیع انبیاء خود او بوده است چه حقیقت واحدهٔ متصله ای از آدم تا رسول الله و از او تا نقطهٔ بیان و از او تا من یظهره الله متجلی بوده و خواهد بود و این تجلّی بعد از ظهور من یظهره الله نیز تا آخر لاآخرله دوام خواهد یافت و این استمرار ناشی از این است که جمیع رسل مظاهر و مجالی حقیقت واحدهٔ الهیه اند که اول و آخر و ظاهر و باطن جمیع اشیاؤامور است .

د ــ انصاف باید داد که آیا در آیات فرقان یا آیات بیان مانع و حاجبی برای ادراک حقانّیت آن دو وجود دارد ؟ ــ اگر خلافی از قواعد موضوعهٔ اصحاب صرف و نحو در این دو کتاب مشهود شود باید بیاد آورد که این قواعد مأخوذ از کتاب الهی است و فروعی مشتّق از آن اصل قویم است و چگونه میتوان فروع را دلیل اثبات اصل پنداشت و حال آنکه فروع ــ بتبع اصل قابل تغییر و تبدیل است . وانگهی همین عدم اتّباع از اقوال نحویّین را باید دلیل نزول آیات این دو کتاب من عندالله دانست نه از نزد اهل اصطلاح و اصحاب قواعد جاریه در بین ناس .

هـ ــ ارادهٔ خدا تعلق باین گرفته است که مردم را بحجت و دلیل موقن بدین مبین سازد والاّ اگر خواهد تواند باسباب دیگر آنان را باطاعت خود الزام کند چنانکه در عهد اسلام بقهر و غلبه دین خود را منصور و مظفر گردانید و مردم را بی آنکه خود بخواهند بارادهٔ غالبه و رحمت محیطهٔ خویش برضوان اسلام وارد ساخت .

و ـ انکار امت سابق دلیل بطلان این لاحق نیست و الّا فی المثل اعراض اهل توریة از انجیل و اعراض اهل انجیل از فرقان میبایست مدل بر بطلان این دو کتاب کریم باشد . بهمین دلیل اعراض اهل فرقان را از نقطهٔ بیان مبطل آیات بیان نمیتوان پنداشت .

٤ ـ نتیجهٔ کتاب بتبع استدلال دافی کافی که در مطلب اخیر مذکور آمده مثل جمیع آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی تحذیر اهل بیان است از اقتداء بامم سابقه و استناد بنظایر این اوهام در انکار من یظهره الله تعالی شأنه . وصریح کلام مبارک در این خطاب مستطاب حاکی از آنست که اهل بیان در اعراض از من یظهره الله خویشتن را در این بیان مصیب و متّقی خواهند شمرد ! با اینکه بحکم بیان سلب تقوی و ایمان از آنان میگردد و سوء عقیده و سوء عمل در حقشان بثبوت میرسد .

و آخرین آیات کتاب حاکی از این است که این دلایل بآن سبب اقامه شد و این آیات بآن جهت نازل گردید که شاید اهل بیان از من یظهره الله جز خود او نجویند و جز آیات او نخواهند و در عرفان او تمسك بغیر اورا جایز نشمارند . قوله تعالی شأنه و جلّ جلاله :

" ان یا اولی البیان . . . لتقطعنّ عن کلّ علمکم و عملکم و لتتمسّکنّ بمن یظهره الله ثم دلیله و حجّته ثم بما یستدلّ لیستدلّون و باهوائکم لا تستدلّون ثم بما ترضی لترضون و لا تجعلون رضائه بما ترضون بل تجعلون رضائکم بما یرضی و لا تسئلونه عن آیات غیر ما یوتیه الله فانکم انتم لا تستجابون قد وصیّناکم حق الوصیة لعلکم فی دینکم تتّقون و علّمناکم سبیل الدلائل فی الآیات لعلکم فی البیان لتتّقون ثم لتخلصون ثم بالحق تستدلّون . " انتهی

\+ + +

\+ +

\+

" . . . مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود .
هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین . . . . "
(حضرت بهاءالله)

ایادی امرالله

«۱۶»

اگنس الکساندر

ترجمه: فریدون سلیمانی

مقاله‌ای‌که ذیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسد بنا به تقاضای هیئت تحریریه آهنگ بدیع بوسیله امةالله میس اگنس الکساندر هنگامیکه عضو هیئت معاونت ایادی امرالله در آسیا بودند مرقوم و ارسال شده است.

ایشان در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۵۷ بسمت ایادی امرالله انتخاب وبعالم بهائی معرفی شدند.

معظم لهادائما در سیر و سفر بوده ودرصفحات شرق دورقائم بخدمات پرارزش امریه بوده ومیباشند.

در جولای ۱۸۷۵ در شهر (هونولولو) مرکزجزایر (هاوائی) پا بعرصهٔ وجود گذاشتم اجداد من از مبلغین مسیحی بودند که بخاطر انتشار دیانت خود درسنه ۱۸۳۱ ترك یار و دیار گفته پس از شش ماه سرگردانی و برخورد با مشکلات فراوان با کشتی شکاری از (ماساچوست) خود رابجزایر اقیانوس آرام و بمیان مردم نا شناخته هاوائی رسانده بودند.

این میراثی است که خداوند برای من مقدّرکرده واگر امروز در اثر الطاف الٰهی مواهبی نصیب من شده است همه مدیون فداکاریهائی است که نیاکانم در راه خداوند متحمّل شده اند.

تولد من در یك خانواده مسیحی قلبم را سرشار از محبت مسیح کرده بود بطوریکه همیشه آرزوی خدمت باو را داشتم ولی احساس یك نوع فقدان روحانی روحم را آزار میداد گوئی احتیاج بیك ولادت جدید در تمام وجودم موج میزد بااین افکار و تخیلات بسر میبردم تا اینکه در روز ۲۶ نوامبر ۱۹۰۰ اتفاق تازه ئی برایم رخ داد و درهای یك زندگی نوین و دلپذیر را برویم گشود

آنوقت من در ایتالیا بسر میبردم و در یک پانسیون اقامت داشتم یک روز ظهر که سرمیز ناهارنشسته بودم در طرف دیگر چشمم بچند نفر افتاد که مرا بکلّی مجذوب خود نمودند این عده در آنروز برای من ناشناس بودند ولی بعد ها پی بردم خانم (شارلوت دیکسون) و دو دخترش میباشند که از زندان عکّا و زیارت حضرت عبدالبهاء باز میگردند و این مغناطیس وجود عبدالبهاء است که در زائرین خود چنین جذبه و شوری پدید آورده وعشق و محبت الٰهی را در انسان بر میانگیزد .

چیزی از این ماجرا نگذشته بود که غروب یکی از روزها دوباره در سالن پانسیون آنهارا ملاقات کردم و گفتگوی خانم (دیکسون) را با خانمیکه بتازگی از پاریس بازگشته بود راجع بدیانت بهائی شنیدم گرچه از ماهیّت مطلب مورد بحث آنها خبری نداشتم ولی بقلبم الهام شد که آنچه میگویند از یک حقیقت معنوی سرچشمه گرفته است .

روز بعد با مادر ملاقات کردم و از او خواستم آنچه میداند بمن نیز بگوید این درخواست من سبب خشنودی او شده از من خواست بعد از شام اورا در اطاق نشیمن ملاقات کنم در آن ایّام احبّای غرب قدری با محکمت رفتار مینمودند و بشارت ظهور موعود را بهمه کس نمیدادند .

خانم (دیکسون) مناجاتی بمن داد که تلاوت آن روح تشنه ام را تسکین بخشید وتا سه روز بعد هرشب همدیگر را ملاقات میکردیم در این ملاقاتها خانم دیکسون میکوشید تا روح مرا برای استماع پیام آسمانی حضرت بهاءالله آماده سازد شب سوّم پس از ملاقات با او به اطاق خود بازگشتم ولی تاصبح خواب بچشمم راه نیافت و تصوّر اینکه مسیح موعود بر روی زمین میخرامد نور باشکوهی در قلبم روشن کرده بود صبح زود وقتیکه خانم دیکسون از صرف صبحانه باز میگشت اورا ملاقات کردم بمحض اینکه دونفری وارد اطاق من شدیم رویم را بسوی او کرده گفتم: "مسیح موعود روی زمین است!" در جواب من اظهار داشت: "سیمای شما نشان میدهد که باین حقیقت پی برده اید" آنروز یعنی روز ولادت ثانوی من ۲۶ نوامبر ۱۹۰۰ بود در آن لحظه احساس میکردم که درهای بهشت برویم باز شده و انوارآسمانی بر قلبم تابیدن گرفته است ظهر همانروز خانم دیکسون و دو دخترش ایتالیارا بقصد پاریس ترک گفتند ومونس تنهائی من مناجاتی بود که برایم باقی گذاشتند بعدها وقتیکه در پاریس اوّلین لوح مبارک صادره از قلم حضرت عبدالبهاء بافتخارم نازل شد این عبارت را در آنجا دیدم:

" روح حضرت مسیح از ملاء اعلی در جمیع احوال واحیان تر با این بشارت عظمی مخاطب میسازد " (ترجمه) .

در آپریل ۱۹۳۷ که افتخار تشرف بحضور حضرت ولی امرالله در حیفا برایم حاصل شد شب اوّل سر میز شام هیکل مبارك از من خواستند که شرح اقبال خود را بامر مبارك بیان کنم .

باری سیر در مراحل روحانی با امتحانات الهی همراه بود روز یکشنبه بعد با دختر عمومایم بکلیسا رفتم در آنجا تمایل شدیدی در خود احساس کردم که بشارت ظهور موعود را به پیشوای روحانی کلیسا بدهم پس از انجام تشریفات مذهبی پیش او رفتم و با او اظهار داشتم " حضرت مسیح درمیان ماست و اکنون در عکّا بسر میبرد " او با خونسردی انجیل خود را برداشت و آیاتی چند از آنرا برای من خواند بطوریکه از جواب دادن باو عاجز ماندم از کلیسا خارج شدم و تصمیم گرفتم از آن ببعد در این باره باکسی صحبت نکنم زیرا مردم دارای اعتقادات مختلف بودند و فقط خدا میتوانست آنانرا هدایت کند از آن پس بدرگاه خدا مناجات نموده آیات انجیل را مطالعه میکردم تا آنکه بتدریج تعالیم آن کتاب آسمانی برایم روشن شد بالاخره بعد از سه ماه بپاریس رسیدم در آنجا خانم ماکسول مادر روحانی من شد و با محبّت آسمانی خود روح مرا غرق در موائد معنوی کرد . توقف من در پاریس سه ماه و نیم طول کشید و کارم زیارت زائرینی بود که از محضر حضرت عبدالبهاء باز میگشتند تا آنکه وقت مراجعت بوطن فرا رسید مشغول آماده کردن خود برای عزیمت از پاریس بودم که لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء دریافت نمودم که در آن فرموده بودند :

" بوطن مألوف رهسپار شو و اجنحهٔ تقدیس را بر فراز آن نقاط بگستر و بنام خداوند خود به نغمه و آواز پردازو شادمانی کن تا ارواح مشتاق بسوی تو شتابند چنانکه پروانه بسوی شمع گراید و آن خطّهٔ بعیده بنورالهی روشن و منور گردد " (ترجمه)

در دسامبر ۱۹۰۱ بوطن خود رسیدم در حالیکه اوّلین مؤمن جزایر هاوائی بودم . دو ماه بعد جوانی که در پاریس بوسیله من بامر مبارك اقبال نموده بود وارد وطن خود شد و بتدریج با تأییدات الهی تعداد مؤمنین رو بازدیاد گذاشت چهارمین فرد که در سنه ۱۹۰۲ بامر مبارك روی نمود یکنفر ژاپنی بنام آقای (یاماموتو) YAMAMOTO بود که چهار لوح از یراعهٔ مرکز میثاق باعزازش نازل شد که در آخرین لوح اورا بخطاب :

" ای فرید خطهٔ ژاپان " مخاطب میفرمایند .

والدین من در سنه ۱۹۱۳ بملکوت الٰهی صعود نمودند وخانه‌ام درهم شکسته شد قبل از صعود آنها اشتیاق زیادی برای مسافرت بژاپن درمن بوجود آمده بود و کتابهائی درباره‌ٔ آن کشور مطالعه میکردم و کم کم احساس میکردم که خود را آماده مسافرت بدیاری میکنم که اراده‌ٔ الٰهی بر این قرارگرفته است وظایف آینده‌ٔ خود را در آنجا شروع کنم در آنروزها بمن الهام شده بود که بایستی بژاپن بروم ولی آنوقت مسافرت من انجام نگرفت و به تبلیغ مشغول شدم .

در سنه ۱۹۱۴ در نیویورک بسرمیبردم که لوحی از حضرت عبدالبهاء دریافت داشتم درآن لوح مبارك برای اوّلین بار اشاره فرموده بودند که نقشه‌ٔ الٰهی براین قرار گرفته است که بژاپن بروم و قسمتی از بیان مبارك این بود : " بنابراین اگر به ژاپن مسافرت کنید بدون تردید تأییدات الٰهی شامل حال شما خواهد بود " (ترجمه)

در آنوقت دونفر از منسوبین من که در ایتالیا بسر میبردند از من دعوت کردند که سفری بآن دیار بنمایم دعوت آنها را پذیرفتم و در راه مسافرت بژاپن در می ۱۹۱۴ وارد ایتالیا شدم و تابستان همانسال بسوئیس مسافرت کردم . از آنجا اثاثیه خود را بآلمان فرستادم و خود نیز عازم آن کشور بودم که جنگ اوّل جهانی شروع شد و من دچار مضیقه بی پولی شدم زیرا بانکها چك مرا نمیپرداختند در اینحال روز ۲۲ اگست لوحی از حضرت عبدالبهاء دریافت و زیارت کردم که در آن فرموده اند :

" ای دختر عزیز نامه‌ات واصل و از مضمون نهایت سرور حاصل گردید . حمد خدا راکه آن دختر عزیز در سبیل حضرت بهاءالله به جانفشانی مشغول و هر مشکلی را متحمل حال مصلحت آنست که یکسر بصوب ژاپن عزیمت نمائی و به نشر نفحات الله در آن دیار مألوف شوی . الیوم اعظم موهبت الٰهی تبلیغ امرالله است زیرا جالب تائید است . هر مبلّغی موّید بتأییدات الٰهی ومحبوب آستان یزدانی است در ساحت سلطان مقصود جنودی که در صف مقدم بمصاف مشغول مشمول لحظات اعین رحمتند و در نظر دهقان ملکوت افشانندگان بذر هدایت مقبول و محبوب . امیدوارم سرباز فاتح ملکوت شوی و دهقان بذر افشان گردی . بنابراین عزیمت به ژاپن بر هر امر دیگر مقدّم و مرجّح است مع الوصف در اخذ تصمیم کاملا مختاری " (ترجمه) .

تا آنروز تصمیم داشتم باشتوتکارت بروم و با یاران الٰهی ملاقات کنم ولی ازهمان لحظه فکر هر چیز را بجز مسافرت بژاپن از سربدر کردم و تصمیم گرفتم حتّی بدون چمدان و

اثاثیه ام که در اشتوتکارت بود و باوجود مضیقه مالی با ارزانترین کشتی بژاپن سفر کنم پس از زیارت لوح مبارك لطف الٰهی شامل حال شد ومن علاوه بر اینکه توانستم چمدان خود را وصول کنم چمدان واثاثیه ام نیزبطور غیر منتظره‌ئی بژنو فرستاده شد و بدستم رسید امّا با وجود اینکه پول کافی در اختیار داشتم و چمدانم همراهم بود کوششم برای مسافرت بژاپن بی نتیجه میماند زیراکمپانیهای کشتیرانی ازقبول مسافر غیر ژاپنی برای مسافرت بژاپن امتناع میکردند تنها یك کشتی که در روز ۱۹ سپتامبر در مارسی توقّف داشت میتوانست مرا بژاپن برساند و آنهم قبلا پر شده بود بالاخره چاره در آن دیدم که تلگرافی بنماینده کشتیرانی درمارسی مخابره کنم و از او بخواهم بهر قیمتی شده جائی برایم تهیّه کند چند روز قبل از حرکت کشتی از مارسی در حالیکه بتلاوت یکی ازمناجاتهای حضرت باب مشغول بودم تا مشکلاتم برطرف شود تلگرافی از نماینده کشتیرانی بدستم رسید حاکی از اینکه اگر خودرا بمارسی برسانم خواهد توانست جائی برایم پیدا کند . دوباره مشکلات در سر راهم پدیدآمد زیرا بمن گفته بودند که علاوه بر اینکه نمیتوانم چمدان با خود همراه ببرم باقطار هم نمیتوانستم مسافرت کنم ولی تأییدات الٰهی شامل حال شد و بالاخره توانستم خود را با چمدانم بمارسی برسانم و نماینده کشتیرانی جای یك خانم آلمانی را که بعلّت شروع جنگ بین آلمان و فرانسه نمیتوانست مسافرت کند بمن داد همسفر من در این راه یك خانم فرانسوی بود که طی مسافرت بامر مبارك ایمان آورد بالاخره در روز اوّل نوامبر ۱۹۱۴ وارد ژاپن شدم و بمحض ورود بتوکیو یکی ازبرادران بهائی را بنام دکتر جرج ـ ج ـ آگور (DR. GEORGE J. AUGUR) که ازهونولولو بدنبال من مسافرت کرده بود ملاقات نمودم بعداز ظهر اوّلین جمعه ورود بژاپن اوّلین جلسه ملاقاتی بهائی راکه سالهای مدید انعقاد این جلسات ادامه یافت تشکیل دادیم .

اوّلین فردی که در ژاپن بامر مبارك اقبال نمود دانشجوی فقیری بود که در آپریل ۱۹۱۵ عریضه ئی بحضور حضرت عبدالبهاء معروض داشت دوّمین شخص آقای توکوجیرو توری (TOKUJIRO TORII) بود که حضرت عبدالبهاء خطاب باو فرمودند : ای صاحب دل بینا هرچند بصر جسمانی مفقود ولی الحمدالله بصیرت قلب موجود دل بینا و روح شنواست " .

حضرت عبدالبهاء احبای ژاپن رابا ارسال ۱۹ لوح مبارك مفتخر و متباهی فرمودند که

(بقیه در ص ۳۸۳)

برای جوانان

الهام

داستان روز (۲)

گویند : بروزگاران گذشته درکلبهٔ محقر دورافتاده‌ای دخترك فقیری بود زیبا روی و پری پیکر . از قضای روزگارگذار پسر پادشاه آنسامان بدان دیار افتاد . افسانه سحر جمال آن پریرخ را بشنید وچون وی رابدید دل بدانهمه لطف و زیبائی بباخت. دخترك فقیر را بقصر مجلل خویش ببرد تا آئین درباری بیاموزد و بر جایگاه با شکوه ملکه بنشاند .

دخترك که خویشتن را در میان تجملات فراوان والبسهٔ فاخرو زر و زیور بی پایان و آداب و رسوم شاهنشهی یافت هرچند شکر این نعمت و افتخار راکه در آرزویش نمیگنجید بجای میآورد ولی در اعماق قلب و زوایای روحش غبار کدری صفای بهشت اورابرهم‌میزد چه که میدید آنهمه نازونعمت و لطف و مزّیت باصرار و ابرام زیاد بدو تحمیل میگردد وهمچو بارسنگینی باجبار بدوش او گذارده میشود سنگینی بار جبر وزور آزادی وی را میآزرد و چشمانش را از مشاهدهٔ مزایای بیشماری که نصیبش بود محروم میساخت . چند صباحی بدینمنوال گذشت . .کم کم شور و شوق از دل دخترك بدر شد بجای آنکه خود باعشق وامید و شور و نشاط بزندگی بپردازد منتظر می نشست تا بیایند نعماو مزایای زندگانیش را بر او تحمیل کنند وآنگاه او بجای سپاس و شکرانه سنگینی بار تحمیل را احساس کند و مخمود و افسرده ناچار باجرای مراسم بپردازد . پسر پادشاه که شاهد افسردگی و بی طاقتی او بود روزی وی رابخواست و بدو گفت : تو از امروز آزادی اگر مایل و مشتاقی میتوانی در اینجا بمانی واگرافسرده و مخمودی میتوانی از اینجا بروی و این انتخاب با خود تو است آنچه را میبایست تاکنون بینی دیدی و هرچه میبایست بدانی دانستی .

در آن لحظه دخترك خود را یکباره از زندگی آراستهٔ شاهی جدا دید وآزادی خویش را در انتخاب نوع زندگانی باز یافت از تصور آنکه از آنهمه جاه و جلال و نعمت و راحت وعشق و امید بگذرد و سربه‌بیابانهای نامعلوم و سر نوشت تاریك بگذارد وحشت کرد نیکیهای زندگی در نظرش جان گرفت و زیبا

و دوست داشتنی شد دانست اگر یکبار دیگر همین زندگی راشخصا انتخاب کند خود را مالك آن احساس خواهد کرد و شور و شوق اجرای وظایف و مراسم ازقلب خود اوبرخواهد خاست پس در یك لحظه با آنکه ظاهرا حادثه ای سرنوشت اورا تغییر نداد ولی روح و قلبش از زندان تقیّد آزاد شد ومالك قصر راحت وزندگی شیرین خود شد و خویش رابا دلی آکنده از امید و شوق زندگانی و نیروئی فراوان حاضر باجرای وظایف دید .

این بود داستانی که در جمع جوانان حکایت شد . اکنون همه منتظر بودند مفهوم این داستان بایکی از مسائل امری که در نظر است وفق داده شود و با یکی از مشکلات دوران جوانی مطابقت نماید . روح حساس جوانی کاویده شود و قلب شوریدهٔ نورسی گسترده گردد و مشکلاتش حلاجی شود — بالاخره یکی از جوانان عزیز بهائی دنبالهٔ صحبت را بدست گرفت و گفت :

من از یك خانوادهٔ کاملا امری هستم از آن زمانیکه بدوران جوانی رسیدم خود را یك جوان بهائی یافتم احساس نمودم که درقصر مشید امر ساکنم والدینم آنچه از خوبیها و مزایای دیانت میدانند برایم فراهم آورده اند نعمت وسعادتی که بخاطر دین و دینداری نصیب آدمی میگردد والدینم با جدّ و جهد فراوانی نصیب من میساختند معمولا مرا چندان مصرّانه ازلذت تلاوت آیات و الواح مرزوق میداشتند که دردل احساس ملال — میکردم هرچند هر صبحگاه شکرانه بدرگاه — الهی بجای میآوردم که بنعمت عظیم ایمان من غیر استحقاق نائل گشته ام ولی اصرار و ابرام بیش از حد والدینم در دینداری وانجام فرائض دیانتی و القاء مفاهیم امری مراهمچو دخترك فقیر قصر نشین ملول و افسرده میساخت و از فعالیت شخصی و شوق تبلیغ و کوشش ارادی در انجام وظایف امری باز میداشت تا روزیکه پدرم مرا فراخواند و گفت تو ازامروز آزادی اگر شور و اشتیاقی در سرداری اگر ایمان و ایقانی بدل داری میتوانی بهائی باشی وگرنه برو و بهرچه صحیح تر یافتی متمسك شو و در این بارگاه افسرده بگوشه ای منشین :

گرخیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ورنثار جان ودل داری بیا و هم بیار

من آنچه وظیفه پدری داشتم بجاآوردم وامر را بتو شناساندم اکنون نیز بامر جمال اقدس ابهی وظیفه دارم ترا بتحقیق وادارم تاتوخود تحری حقیقت نموده امر بهائی راشخصا بپذیری نه از روی تقلید .

آنروز من برای یك لحظه از قصر مشید امرالله بدور افتادم و خودرا بی ملجاء و پناه

یافتم از تصور آنکه از عرفان مظهر کلی الهی باز مانم و از ظلّ رحمتش دور گردم و از بندگی آستانش محروم شوم متحیر و پریشان گشتم .

در آن لحظه دستور مبارکی که پدرم مجری آن بود هرچند ظاهرا سرنوشتم را تغییری نداد ولی باطنا مرا خلق جدید نمود مرا مالك عقاید و افکار و ایمانم نمود مرا صاحب قصر مشیدی ساخت که در آن بنعمای بی منتهای روحانی مرزوق بودم خمودت و افسردگیم بشور و انجذاب تبدیل شد و انجام وظایف دیانتی برایم تطهیر روح و صیقل قلب گشت مواهب دیانت در نظرم جلوه گر شد و برای خدمت نیروی تازه یافتم و از این تملك آزادانه قلبم سرشار از محبت و امتنان حق شد .

سپس در جمع جوانان از من پرسیدند آیا شما میتوانید با مقالات خود از تعداد جوانانیکه والدینشان مالك ایمانشان هستند و آنانرا بفعالیت وامیدارند و بسوی دیانت میکشانند وحفظ و حراست میکنند کم کنید و بتعداد جوانانیکه خود مالك دیانتشان میباشند و ارادهٔ شخصی خودشان ضامن فعالیت و حراست آنانست بیفزائید ؟

آیا فکر نمیکنید ظاهر این دو دسته هرچند یکی مینماید ولی باطن آنان تفاوت کلی دارد. باولیاء ما جوانان باید گفت که گوهر گرانبهای امر مقدس بهائی را به نو جوانان ببخشید و ـ محبت الله و خشیت الله را در قلوب ایشان ایجاد کنند تا همیشه همچو طلسم سعادت و حفاظت همراه نورچشمشان باشد نه آنکه خودرا برای جوان بهشت و دوزخ قرار دهند .

و جوان بهائی باید بداند که خود باید مالك ایمان و دیانت وعقاید و افکارش باشد و بارادهٔ خویش بانجام وظایف مقدسه اش بپردازد تا لذت روحانی آنرا نیز بتواند با روح بزرگ و قلب طاهر و ضمیر روشن خود درك کند و در این دنیای پر محنت خویش را از اهل بهشت برین احساس نماید .

حبس طبیعت

دکتر امین مصباح

بطوریکه خوانندگان عزیز مستحضرند در تاریخ ۱۲ آپریل ۱۹۶۲ ۱۴ نفر از احبای مراکش توقیف و محبوس و ۳ نفر از آنان باعدام و بقیه به حبس ابد بازندانهای طویل المدة محکوم شدند.

حسب الامر بیت العدل اعظم الهی عموم احبای عالم بهائی در ضیافت لیله اول شهرالقول سال جاری جهت استخلاص آنان بدعا و مناجات پرداختند.

بحمدالله در تاریخ اول شهرالمسائل ۱۲۰ (۱۲ دسامبر) رأی عادلانه دادگاه صادر شد و آن مظلومان از زندان رهائی یافتند.

قصیده ای که در این صفحه بنظر خوانندگان عزیز میرسد نمونه ای از احساسات یاران الهی در اینمورد است.

ای همه زندانی این ماء و طین — گل بنه و مملکت دل ببین
بگذر از این حبس طبیعت که هست — حائط آن بخل و امل آز و کین
هرکه برون پا نهد از این حصار — وارد گردد به بهشت برین
ورنه بزندان طبیعت در است — گرچه بود مالک ملك زمین
گر نبود قول زمن باور ت — میطلبی آیت عین الیقین
خیز و دمی سوی مراکش خرام — می بنگر حال دل متقین
نخبه احباب مراکش بسجن — آمده محبوس بظلمی مبین
متهمین مانده بسجن آنچنان — یوسف صدیق ببضع سنین
یوم احد موهبت کردگار — گشت من و عائله را چون قرین
چشم منور شد از آن رویها — بر رخشتان باد هزا رآفرین
خاطر مجروح گرفت التیام — خرمی آمد بقلوب حزین
آنچه بدیدیم بسجن اندرون — داد بما عبرت و درس مهین

حبس مگو بود بهشت برین — ساکن آن کوی همه حورعین
نور هدی باهرا ز رویشان — رحمت حق ظاهرا ز هر جبین
حبس نه از ظلمتشان برده آب — زجر نه بر ابرویشان داده چین
در دلشان مهر ولا بد سجل — با گلشان مهر بها بد عجین
حبس که دیده است کواکب نشان — سجن که بشنیده ملأ یك نشتین
رنج و بلا و ستم و زجر را — جمله فرستاده بدیو لعین
کل شده از سهم بلایا مصون — آمده در "حبی حصنی" حصین
زین سبب آن چهره نوآرشان — بهجت زا همچو گل و یاسمین
سبحان الله خدای علیم — گشت میان ضعفا خوشه چین
کرد عطا قوت و نیرو نخست — داد سپس بار گران و وزین
خوشه بسیار برآرد رزان — شاخه اگر هست قوی و رزین
شکر خدا را که موفق شدند — با دل خرم نه بآه و انین
شد زفدا کاری آن جمع امر — در همه آفاق جهان جاگزین
کاش رسانید بشارات فتح — بر دلشان حضرت روح الامین
تا بشنیدند چسان زین مکان — امر خدا گشته همه جا مکین
بخّ بخّ بچنان منقبت — احسنت احسنت بفضلی چنین
آمده مبهوت همه راستان — از اثر این هم راستین
هر نفس از سینه مظلوم کرد — رخنه بدلهای کهین ومهین
صوت لطیفی که برآمد زسجن — فاش بیافکند بگیتی طنین
رفت باقطار شمال و جنوب — قطعه آفریك و بآمریك و چین
جمله شنیدند ندای بها — خلق بدیدند صراط مبین
چیست بها امر بهیت نه گر — جان جهان است وتوجان آفرین
آب حیات است تعالیم تو — زندگی خلق بود زآن معین
اف به پلیدی که بخواهد گرفت — چشمه خورشید بیك مشت طین
خواست خدا بود ازاین آستان — کرد برون دست زغیب آستین
جذوه ناری که بناصر فروخت — شعله ورآمد بیسا رویمین
گاه زاقلام زبانه کشید — گه بزبان داد دم آتشین
گاه بگردید مبدل بآب — راحت روح آمد وشد دلنشین
گه چو نسیم آمد دراهتزاز — رحمت حق گشت برآن وبراین
لاجرم آن نور بهر کوی تافت — گهنه جهان گشت جهانی نوین
شمس چو طالع شود اوهام خلق — ظلمت محض است وضلال مبین
نظم بشر چون وتر عنکبوت — شرع خداوند چو حبل المتین
خواهی اگر زیست همی درامان — دست درآن حبل بزن چون امین

زیارت کوی محبوب

قسمت دوم

بقلم: می. ماکسول

ترجمه عزت الله جزایری

بامداد چهارشنبه هنوز در بستر بودم که درخود حالت بسیار مطبوع حس نمودم وورزش نسیم ملایمی برانبساط من افزود. بهیچوجه قادر نیستم کیفیتی راکه آنموقع درمن پدید آمد بیان دارم ولی حسّ میکردم که سراپای وجودم تحت نفوذ نیروئی بس شگرف و مکنون کیفیت غیر قابل وصفی یافته مملواز نشاط و حیات گشتم و تحت قدرت و عظمت آرامش بخش آن تمام وجودم غرق در سرور وآرامش گردید. بزودی دریافتم که این دگرگونی از اثرات قدرت خلاّقه و نیروی حیات بخش روح القدس است که در اثر دعای مولای محبوبم درساحت اب سماوی بمن تفضلا عنایت شده است از بستر برخاستم وبعبادت ساحت اقدسش پرداختم دیگر مریض نبودم بلکه بعکس سراپا منبسط و مسرور.

پس از مدت کمی زائرین و چند تن از منتسبین مجتمع گردیدند درکالسکه ای قرار گرفتیم وبسوی معبود و مقصود خود روانه گشتیم همینطورکه کالسکه درآن بامداد فرحبخش از سواحل دلفریب دریا می گذشت بخوبی حس می کردیم که از هر طرف محاط بنفحات رحمانی هستیم. هرچه بشهرو دیاری که زمانی محل نزول جمال و اجلال مظهر کلّی الهی در بسیط غبرابود نزدیکتر می شدیم بیشتر درمی یافتیم که عنایات و الطاف لا نهایه‌اش چون غیث هاطل برما نازل است.

قلوب ما بحدی مملّو از احساسات معنوی بود که جائی برای سخن و کلام پیدا نمی شد. درحالیکه همگی در سکوت احترام آمیزی فرو رفته بودیم بمدینهٔ محصّنه‌ای که در آن آفتاب بامدادی سپیدی و زیبائی خاصی داشت واز پائین بدریای آبی و مواج مدیترانه و از بالا به آسمان درخشان دلفریب محصور بود نزدیک می شدیم. از دو نهر آب که بدریا میریخت گذشتیم و از دروازهٔ بزرگ سنگی وارد عکا شدیم خیابان باریک و منقوشی را طی نمودیم وکالسکه در برابر بیت متوقف شد. از در سنگی وارد حیات مسقّف مربع شکل شدیم همگی از پله هائی که در انتهای حیات قرار داشت به طبقهٔ فوقانی صعود نمودیم

در آنجا باطاق کوچکی راهنمائی شدیم در کنار پنجرهٔ آن که مشرف به دریای نیلگون بود محبوب بی همتای خود را یافتیم. بی اختیار به اقدام مبارك افتادیم و شکرانهٔ منتها و عبودیت محضه خویش را نثار آستانش نمودیم. مولای بنده نواز این بندگان بینوا را با بیانات احلای خود مورد عنایت ومکرمت قرار دادند و با دستهای مبارك یك یك ما را نوازش فرمودند.

در این هنگام حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیا و حرم مبارك حضرت عبدالبهاء وورقات مبارکه تشریف آوردند با محبّت زاید الوصف وچشمانی که مملو از اشك شوق بود مارا استقبال نمودند و مارا باطاقهائی که محل اقامت آن فرشتگان مقدس الهی بود و متأسفانه بخاطر این بندگان بینوا تخلیه فرموده بودند راهنمائی کردند. جمیع وسائل راحت و آسایش را تهیه نموده بودند ماراد رکنف عنایت و پناه مرحمت خود مقرّ دادند. این ورقات محترمه که سراجهای منیر عشق ومحبت الهی ومرآت مجلای شعشعات قدسی هستند معهذا حیات و آسایش خود را نادیده گرفته از خود گذشته و در عبودیت آستان الهی خود را فدا نموده اند.

در مدّت سه روز اقامت در آن مکان آسمانی چیزی نشنیدیم مگر ذکر اقدس الهی. آنچه از لسان جاری می‌گشت اسم مقدس او و وصف جمال او و توصیف عنایات ساحت اقدس اعلایش بود. هر آن ذکر آن محبوب بیهمتا که امر اعزّ افخمش مقصود وغایت قصوی حیات انسانی در میان بود.

هر وقت که دریکی از اطاقهای بیت مبارك مجتمع می‌شدیم ذکر مبارك جمال ابهی ووقایع مربوط به حیات اطهر اقدسش زینت بخش جمع بود. کلمات مبارکه نازله از سماء مبارکش زیارت می شد وصف عنایات لا تحصی و الطاف عالمگیر آن معبود امم و مظلوم عالم تنها موضوع بحث ما بود در این مورد تا آنجا ادامه می دادیم که در حسرت وصال آن محبوب بیمثال قلوبمان مشتعل میشد و سوز وحرمان ارواح وافئده مارا می‌گداخت.

در بین ساکنان بیت مبارك خانمهائی راکه بلباس سپید ملبس بودند مشاهده نمودیم دانستیم که این حوریان ووجوه نورانی قرینه های بعضی از شهدای امر الهی هستند. برای ما از وقایع هائله مهیبهٔ صدر امر و اعمال شجاعانه و قهرمانانهٔ برادران عزیز ایرانی خود و شهرت پرعظمت و افتخار آنان نکات حیرت آور بیان نمودند که غرق در تعجب شدیم.

پس از رفع خستگی بامر مولایمان در اطاق بزرگی که مشرف بدریا است در محضر مبارك

مجتمع شدیم . چون دوست سیاه پوست ما حاضر نبود فرمودند " روبرت کجا است ؟ در این حین روبرت با سیمائی نورانی در آستانه ظاهر شد . هیکل مبارک قیـــام فرمودند و روبرت را بداخل اطاق آورده امر به جلوس نمودند اورا مخاطب ساخته فرمودند " روبرت پروردگار تو ترا دوست دارد او اگرچه ترا ظاهرا سیاه خلق نموده است ولی قلبی چون برف در تو ودیعه نهاده است . "

سپس همه را خطاب نموده بیاناتی باین مضمون از فم اطهر صادر شد :

" ما همه می توانیم بدون توجه بشغل و مقام خود به امر الهی خدمت نمائیم . مقامات دنیوی و اشتغالات مادّی نمیتواند مانع از دخول نفسی در ساحت الهی گردد . حضرت پطرس یک نفر ماهیگیر بود امّا به ابدع ملکات نائل گشت . باطن باید متوجّه پروردگار باشد ظاهر ارزشی ندارد . در ساحت الهی همه در صقع واحدند اگر طبق وصایای رحمانی رفتار کنند . اگر چنین شود نیروی الهی و قوّت ملکوتی وجود ما را فرا گیرد و تغییر کلی حاصل می شود . مـــا همچون فلزی هستیم که چون در میان شعلهٔ آتش قرار گیرد خواص آن را اکتساب نماید و همان اثراتی که از آتش حاصل می شود از فلز صادر گردد . همینطورند نفوسی کـــه بجانب پروردگار روی آورند و منقطع از ماسوی الله شوند وجود آنان مملّو از افاضات روحانی و فضائل معنوی خواهد شد . "

یکی از زائرین رجا نمود بفرمایند چگونه می توان از تعلقات دنیوی چشم پوشید و منقطع از ماسوی الله شد .

فم اطهر به بیاناتی گهربار ناطق گشت که مضمون آن بدینقرار می باشد :

" اگر قلب انسان همیشه توجّه بساحت الهی نماید و بدینوسیله مملّو از حبّ آستانش گردد . عشق باو و حبّ بآستان مقدسش انسان را از ماسوی الله بیزار می نماید . این عشق حائلی بین او و آمال عالم ترابی می شود . شمـــا بایستی قلبا و روحا بیکدیگر به پیوندید و متحد گردید که منتج به حصول سعادت و وصـــول به فضائل عظیم تری است . لهذا شمـــا ناشرین نفحات الهی و مروجین شریعـــت رحمانی در هر دیار وارد خواهید شد . بیان حضرت روح را بخاطر بیاورید که فرمود شما مواهب الهی را بدون وسایل مادّی بدست می آورید لذا بایستی دیگران را در نهایت سخاوت از آن منتفع سازید . مواهب و نعمای آسمانی کریمانه بعالم انسانی ارزانی شده است نه بخاطر لیاقت و استحقاق فردی . شما بایستی مسرور و محظوظ باشید کـــه فضلش بشما و دیگران برایگان عنایت گردیده

است . زود باشد که عموم از این مواهب مقدس الهی بهره و نصیب موفور برند . از شرق و غرب عالم بملکوت الهی داخل خواهند گردید . اگر بنظر دقیق بنگریم می بینیم نبوت حضرت روح تحقق پذیرفته است — کسانی که نزدیك بودند دور گشتند وبهره‌ای از این بحر مواج مواهب الهی نبردند امّا بسیاری دیگر از ممالك بعیده نصیبی موفور برگرفتند ."

* * *

روز بعد که مصادف با جمعه ۱۷ فوریه بود صبح ساعت هفت مریم خواهر روحانی ما مژده تشریف فرمائی قریب الوقوع مولای محبوبمان را داد . با وقت بسیار کمی که داشتیم بتعویض البسهٔ خود پرداختیم تمام وجود ما در اثر نیروئی غیبی و ناگهانی دستخوش تحول و آشوبی عظیم شده بود .

پس از لحظه ای وارد تالار مرکزی که اطراف آن اطاقهای زیادی بچشم میخورد گردیدیم . در آستانهٔ در یکی از اطاقها گفشهای زیادی مشاهده نمودیم در این صورت دانستیم که مولای ما در آن اطاق تشریف دارند . زائرین یك یك وارد اطاق شدند ولی من در آستانه ایستاده بودم و اطاق نیمه روشنی را که مملو از جمعیت بود می نگریستم حضار پشت بدیوار جالس بودند و آرامش خاصی حکمفرما بود . ناگاه در بین جمعیت برای اولین بار دیدگانم بجمال محبوبم افتاد . دیگر ندانستم چه شد — همین قدر بیاد می آورم که در جلوی اقدام مبارکش نقش برزمین شده بودم . درنهایت لطف و عنایت مرا از زمین بلند فرمودند ودر کنار خود نشاندند در تمام مدت بلسان فارسی به بیاناتی ناطق بودند که تاروپود وجودم راباهزه آورد . از آن دقایق هیچ چیزی بیاد ندارم که بتوان نام خاصی بر آن نهاد دردو الم شادی وغم یا چیزی مشابه آنها نبود . ناگهان از حضیض باوج رسیده بودم و وجودم ناتوانم تحت نیروئی بس مقدس پاك و عظیم که همان قوه ملکوتی وروح القدس است درهم خرد شده بود .

مولای ما در خور استعداد هرکس بیاناتی گهربار فرمودند . گرچه کلماتی را که لسان اطهرش بآن ناطق بود درنهایت سلاست و سادگی بود ولی بارواح ما نیروی حیات می بخشید .

خطاب باین کنیز بیاناتی باین مضمون فرمودند :

" شما بمثابه باران نیسان هستید که برارض نازل گردید برق و شکوفه نماید و ثمرات مبارکه ببار آرید . حال که شما مشمول عنایات ربّانی و فیوضات آسمانی هستید بایستی قیام

و اقدامی نمائید و تاکستان الهی راآبیاری کنید . حال مصائب و بلایای شما بانتهـا رسیده است بایستی اشك از دیده بشوئید و آنچه را که حضرت روح فرموده بیاد بیاورید. در عالم طبیعت بایستی اول ارض مرغـوب انتخاب شود آنگاه باران بر آن ببارد شخم زده شود و آفتاب بر آن بتابد تالایق — افشاندن و پرورش بذر بشود . در حیـات انسانی هم همینطور است اول بایستی قلب آماده شود تا بذرالهی درآن افشـانده گردد : "

در این هنگام آن دونفر زائر روسی کـه چند شب قبل آنهارابر روی عرشهٔ کشتـی دیده بودیم بساحت مبارك مشرف شدند از صورت آنان تلألو ودرخشش خاصی ساطـع بود . لسان مبارك به بیاناتی مهیمن ناطق بود هیچ یك از زائرین نمیتوانست حتـی برای یك لحظه هم چشمان خودرااز طلعت انورش بگرداند . آنچه فرمودند استمـاع نمودیم و بامر مبارکش چای نوشیدیم گویـا در این عالم نبودیم . موقعی که مارا تـرك فرمودند بخود آمدیم و یکباره از آن عوالـم روحانی باین جهان بازگشت کردیم ولـی الحمدالله این حیات جدید دیگر آن حیات خاکی و بشری نبود زیرا ما مظهر جمـال بی مثال محبوب یکتارا زیارت نموده بودیم ما عالمی را مشاهده کرده بودیم که فـوق تصورات و مقدس از تخیلات است .

آن روز ناهار و شام را نیز در ساحت انـور صرف نمودیم آنچه که بسیار جالب بـود اینستکه هر موقع هیکل مبارك تشریف میآوردند گروهی از احبا در التزام مبارك بودند . آنها هر دقیقه و هرساعت میدانستند مولای محبوب کجا است زیرا هرکجاکه تشریـف داشتند با قلوب مشتاق و مملو از عشـق و اخلاص وجود اطهر را احاطه نموده بودند امّا هرگز در مجامع عمومی و شوارع تصدیعی فراهم نمی کردند — بلکه در نهایت عبودیت و انقیاد آمادهٔ کوچکترین اشاره مبارك بودند که خدمتی ولوبسیار ناچیز بساحتش بنمایند . آنشب پس از صرف شام فرمودند فردا صبـح یکشنبه جهت زیارت نقطه‌ای برکوه کرمل کـه جمال مبارك اغلب در آنجا جلوس میفرمودند خواهیم رفت. باین امید تقریبا تا صبـح نخوابیدیم ولی وقتی من سراز بستربرداشتم حس کردم که بشدت مریض می باشم لذا تأثرو حسرت سراپای وجودم را فرا گرفت زیرا — میدانستم بعلت کسالت قادر نخواهم بود در التزام مبارك بکوه کرمل بروم .

وقتی مولای محبوبمان جهت صرف — صبحانه تشریف فرما شدند یکراست بجانب بستر من آمدند هردو دست مرا گرفتند بعد

با دست مبارك پیشانی مرا نوازش فرمودند و با چنان عظمت و جلال و بزرگواری برمن نظر افکندند که همه چیز را فراموش کردم و سراپا غرق در عشق و فضل الهی شدم. آثار سلامت در من ظاهر شد بطوریکه عرض کردم "مولای من حالم خوبست". ولی وجود مبارك تبسم ملیحی فرموده امر کردند در بستر بمانم ومنتظر مراجعت هیکل مبارك باشم.

اگرچه شب قبل را تماما در ناراحتی وکسالت گذرانده م ولی حالا آن التهاب وکسالت ناراحت کننده زائل شده بود بطوریکه توانستم خواب راحتی بنمایم. شب قبل با جمعی از زائرین وافراد عائله مبارکه در اطاقی که روشنائی کمرنگ شمع هاشکوه کم نظیری بآن بخشیده بود منتظر ورود مولای خود بودیم. منظره عجیبی بود سایه های حاضرین در اثر جنبش خفیف شمع ها لرزش زیبائی داشت وبر دیوار وسقف نسبةً کوتاه اطاق تصاویری عجیب می انداخت پنجره های مشبك بخیابان مجاور باز بود ونور مهتاب آنها را در خود غرق نموده بود. سکوت خاصی براین منظره خیال انگیز و باشکوه حکمفرما بود ناگهان صوت مهیمن محبوب دل وجان خود را شنیدیم و بمحض اینکه در آستانه در ظاهر شدند بی اختیار قیام کردیم. بیان از ذکر آنچه که دیدم قاصر است فقط می توانم بگویم ما همه در پرتو انوار طلعت مبارکش غرق شدیم و از این عالم بی خبر.

بقیه از صفحه ۳۷۲ (ایادی امرالله)

آخرین آنها خطاب بجامعه جوانان کره بود که عریضه ئی بحضور مبارك معروض داشته بودند و این لوح در اواخر ایّام حیات مبارك شرف صدور یافته وآخرین پیام ملکوتی آن طیر الهی باحبای خاور دور بود گرچه اراده الهی براین قرار نگرفته بود که من بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شوم ولی در ماههای آپریل و می ۱۹۳۷ افتخار زیارت و تشرف بحضور غصن ممتاز سدره ربّانیه حضرت ولی امرالله دست داد ودر آنجا دستورات الهی خود را بمن ابلاغ فرمودند.

اکنون ششمین بار است که من بکشور ژاپن مسافرت کرده ام دو مرتبه اوّل بدستور حضرت عبدالبهاء باین دیار سفر کردم واز آن ببعد مسافرتهای من بژاپن بامر مبارك حضرت ولی عزیز امرالله انجام گرفت اکنون پس از هفده سال متمادی که در این سرزمین بسر برده ام — خوشبختی جدیدی بمن روی آورده است و موفقیّت خدمت تحت هدایت و راهنمائی ایادی امرالله در ایران بامر اعظم الهی در خاور دور برایم حاصل شده است.

معرفی کتاب

اخلاق بهائی

ضیاءالله موسی سلیم

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح آقا ابراهیم نجار قمی میفرمایند :

" تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب طاهر و خوش طینت خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق و لو در جمیع فنون ماهر گردد . زیرا طفل خوشرفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضر است و لوعالم ولی اگر علم وادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد ".

و همچنین حضرت مولی الوری در لوحی که مطلع آن " ای جوانان قرن یزدان " میباشد خطاب به جوانان میفرمایند :

قوله الاحلی " . . . و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارك روحی لاحبائه الفدا روش و حرکت جویند و بخصایص و اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوند . . . . "

بیانات فوق مستخرج از کتابی است بنام " اخلاق بهائی " که فاضل ارجمند جناب محمد علی فیضی آنرا تألیف کرده اند .

مولف محترم بشرحی که در مقدمه مرقوم داشته اند علت تألیف کتاب را چنین توصیف مینمایند:

" غالبا نعمت مصاحبت و موانست جوانان عزیز بهائی نصیب بنده میگردید و هر زمان فرصتی مناسب دست میداد از مسائل مهمه اخلاقی صحبتی بمیان میآمد و از دستورات عالیه وتعالیم اخلاقی که از اثر قلم اعلی و کلك اطهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء وولی عزیز امرالله حضرت شوقی ربانی عز نزول یافته و در بحور الواح مقدسه مانند گوهرهای گرانبها پراکنده است شمه ئی تلاوت و مورد بحث و مذاکره قرار میگرفت و در نتیجه چنین احساس شد که هرگاه آن درهای ثمینه برشته نظم و ترتیب درآید بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت لذا . . . بجمع و تألیف این مجموعه . . . پرداخت و . . . در توضیح مسائل حتی الامکان از ایجاز مخلّ و اطناب ممل احتراز نمود ".

در این کتاب کوچك قطع پستی در ۲۶۳ صفحه وسیله موسسه ملی مطبوعات امری بطرز جالبی منتشر

آهنگ بدیع

گشته است مؤلف محترم با دقت نظر و حدت بصر کلیه صفات و نکاتی را که انجام آن ضروری و توجه بآن انسانرا بسوی اخلاق و سجایای بهائی رهنمون میشود جمع آوری و با استناد به بیانات مقدسه مبارکه ــ و اشعار شعرا و آثار دانشمندان آنرا برشته تحریر در آورده است.

مسائل مهمه ایکه در این کتاب ازآن بتناسب اهمیت مطلب بایجاز یا بتفصیل سخن رفته یك مقدمه و سی ودو مطلب است که عناوین آن ذیلا از نظر خوانندگان عزیز میگذرد :

۱ــ مقام انسان ۲ــ نتیجه ایمان اعمال پسندیده است ۳ــ کسب فضائل و ترك رذائل ــ ٤ــ انصاف ٥ــ تقوی و پرهیزکاری ٦ــ امانت و صحت عمل ۷ــ رعایت فقرا ۸ــ کارعبادت است ۹ــ انقطاع ۱۰ــ قناعت ۱۱ــ اتحاد و اتفاق ۱۲ــ معاشرت با نیکان و دوری از شریران ۱۳ــ مضرات غیبت و افترا ۱٤ــ راستی و صداقت ۱٥ــ عدم مفاخرت بر یکدیگر ــ ۱٦ــ خلوص نیت ۱۷ــ خدمت ۱۸ــ ادب ۱۹ــ سخن دلپذیر ۲۰ــ محبت الله ــ ۲۱ــ خلق نیك و زبان خوش ۲۲ــ قلب پاك ۲۳ــ مضرات مجادله در کلام ۲٤ــ ازدواج و تشکیل عائله ۲٥ــ سخاوت و جوانمردی ۲٦ــ تعلیم و تربیت ۲۷ــ وظیفه فرزند نسبت ــ بوالدین ۲۸ــ همت بلند ومقصد ارجمند ۲۹ــ عفت و عصمت ۳۰ــ احترام بعلماودانشمندان ۳۱ــ مضرات حسادت ۳۲ــ صفت وفاداری .

مطالعه این کتاب مفید را بعموم احبا علی الخصوص جوانان عزیز توصیه مینماید امید است که بیش از پیش بزیور این سجایا مزین و باخلاق حسنه متخلق گردیم.

\+ + +

\+ +

\+

" . . . بخضوع وخشوع وافتادگی اکتفا منمائید مظهرمحویت گردید وفنای محض شوید مهروووفا و شفقت ومحبت نصایح پیشینیان بوده در این دوراعظم اهل بهـا بغداکاری وجانفشانی مأمورعدالت محبوب ومطلوب بوده وهست ولی مومنین و ــ مؤمنات در این عصر نورانی باین امرمأمور ضع ماینفعك و خذ ماینتفع به العباد .

(حضرت عبدالبهاء)

داستانی از عشق و دلدادگی

فروغ ارباب

روز ۲۹ ربیع الاوّل سال ۱۳۲۱ قمری در یزد بلوای عظیمی برپا بود پنج الی ششهزار نفر از عوام الناس که از طرف امام جمعه سی ساله جوانی که چند روزی بیش نبود که از کربلا مراجعت وقصد مال و جان احباء مظلوم را نموده بود اغواء گردیده بودند بدون هیچ مانعی بزعم اینکه حکم قتل بهائیان را عالم مشهور حائری که از این اعمال بکلّی مبرّا بود صادر کرده کمر بقتل وغارت بهائیان بسته در هر محله وکوی بجستجو پرداخته آن مظلومان را از دم تیغ میگذرانیدند اجساد را برهنه با ریسمانی بسته در هر کوی و برزن میکشیدند زنها مجروح، اطفال، مقتول آه وناله وفغان بازماندگان در فضا منعکس.

حال نوبت بمحلّه پشت باغ رسیده بود بخانه میرزا اسد الله صبّاغ رفتند اورا نیافتند آتش بغض در قلوبشان بیشتر زبانه کشید فریادها بلند شد دشنامهایی در پی از زبانها خارج میگردید آنها طعمه خویش را میجستند در طلب او بودند نشانی از او میگرفتند.

زنی سیه دل خانه همسایه را نشان داد یکی از ظالمین باتفاق نوکرهایش بسمت خانه مذکور روان شدند صدای همهمه از دور بگوش میرسید فریادها دشنامها در فضا منعکس و رعبی شدید در دل ساکنین آن نواحی افتاده بود میرزا اسد الله همه را می شنید و هر آن انتظار شهادت خویش داشت سرنوشت خود را میدانست و تسلیم باراده الهی بود راضی برضای پروردگار چشمها را برهم نهاد مولای عزیزش را بدید که اورا امر بتسلیم میفرمود با قلبی سرشار از عشق و خضوعی بی حد دامن مبارکش بگرفت و طلب رضا و عفو و بخشایش نمود (۱)

صداها نزدیکتر میشد بالاخره جمعیت بمنزل رسیدند در را بگشودند داخل شدند اورا همچنان در حال تسلیم یافتند دیوانه‌وار براو تاختند. پول نقدش بگرفتند واورا از خانه برون کشاندند.

در هوای آزاد نسیمی که بوی خون از آن استشمام میشد برچهره گلگونش بوزید و قلب حزینش را نوید داد که مغموم مباش بلا در سبیل الهی موهبتی است عظیم زهرش شهد است و قتلش عین کامیابی آن ظالم کاردی بر شکم او زد نوکرها هم بارباب بیرحم خود تأسی کرده هریک ضربه

---

(۱) پیش یار مهربان باوفا ــ خوش بود تسلیم و زان خوشتر رضا
(حضرت عبد البهاء)

براو وارد ساختند . کالبد زجر کشیده وجسد نیمه جان آن مظلوم درکناری افتاده دشمنان دین و قاتلان پرکین را نظاره میکرد وبهر هدایت آنان نزد مولایش شفاعت مینمود که ناگه صدای جمع دیگر بگوشش رسید .

اشرار نزدیکتر میشدند گرد و غباری که در هوا منتشر بود مانع از آن گردید که آن جسم نحیف — بتواند اشباح وحشتناکی را که بقصد جانش می آمدند تشخیص دهد فریادها و دشنام — دشمنان که با غریو شادی سردسته آنها ظالم دیگر بهم آمیخته بود درگوشش طنین انداخت نزدیك شدند فریاد برآوردند اورا یافتیم او اینجا است .

ظالم شریر که چشمانش چون کاسهٔ خون و بارویش همرنگ وهم اکنون از قتل چند مظلوم فراغت یافته بود کاردی بیرون کشید و بدون درنگ گلوی میرزا اسدالله را برید مشتی از خونش برداشت و باولع بیحصری آن را بیاشامید سپس باصدای بلند فریاد کرد :

" چه خون گوارائی مدتها تشنه این خون بودم "

هنوز روحش ازکالبد خاکی مفارقت نکرده بود ازدور ملکوت الهی رامیدید بآن مقام عالی بسیارنزدیك بود طیری بالای سرش بپروازدرآمد واورابعالم باقی دعوت کرد روحش از سعادتی ناگهانی سرشار گردید دست برزیر گلوی خود برد مشتی خون برگرفت وباچشمان بی رنگش برآن نظر افکند — پس تا آنجا که قوّت داشت با صدای رسا بیان کرد :

" بلی خون بسیارخوبی است که درراه پروردگار نثار میشود "

" میوهٔ رسیده است میوه چون رسید باید چیده شود "

دراینوقت احساس کرد که دیگرخونی درشریانهایش جاری نیست نهری از خون بربدن بیجانش میریزد طپش قلبش خفیف تر میگردد چشمانش جائی را نمی بیند — از پای درمی آید

آنگاه گذشته خویش اعمالش چگونگی ایمان بمولایش و فامیل و بستگانش همه رابخاطرآورد سر را بطرف آسمان بلندکرد هیچکس را نمیدید هیچ صدائی نمی شنید نه قهقهه دشمنان و نه ضجّه و فغان مظلومان هوای مسموم و پرگرد فضا هم دیگر براو تأثیری نداشت او فقط — گروبیان عالم بالا رامیدید که درمعبرش صف کشیده سرود شادی میسرایند مقدمش راتبریك میگویند ابدیت وسرای جاودانی رامیدید که پرنورومتلاءلاء است همه جانورانی بود مولای عزیزش چون دریای نور برکرسی عرش مستوی وجمله "بلائی عنایتی " ازفم مطهرش جاری تبسم میفرمود راضی ودلشاد بود چون اوهم دربلایا وصدماتش شریك بود اوهم چون دیگرشهدا خویشتن رادرراه محبوب فدا کرده بود طیر روحش آرام آرام بعالم بالا عروج مینمود سربلند وشاداب مفتخر وخوشحال درحال سرور نواهای خوشی میشنید همه میگفتند " یك فدائی دیگر " . طیر نیك فرجام آن شهر بلا خیز وآن مردم جاهل و نادان راپس ازآنکه پنجاه سال دربین آنها بود بگذاشت ودرحالیکه این جملات را ادا میکرد بعالم بالا شتافت .

" بلی خون بسیارخوبی است که درراه پروردگار نثار میشود "

گوئی استاد سلمانی واستاد عشق وشیدائی زمانه این ابیات راوصف الحال آن شهید فی سبیل الله سروده است :

گرم چو شمع بسوزی و سرزنی صد بار بزیر تیغ تو هردم سردگردانم

ازاین قفس دهد عشقت ای بهاپرواز درآن هواکه جهانی بزیرپرانم

جدول آهنگ بدیع

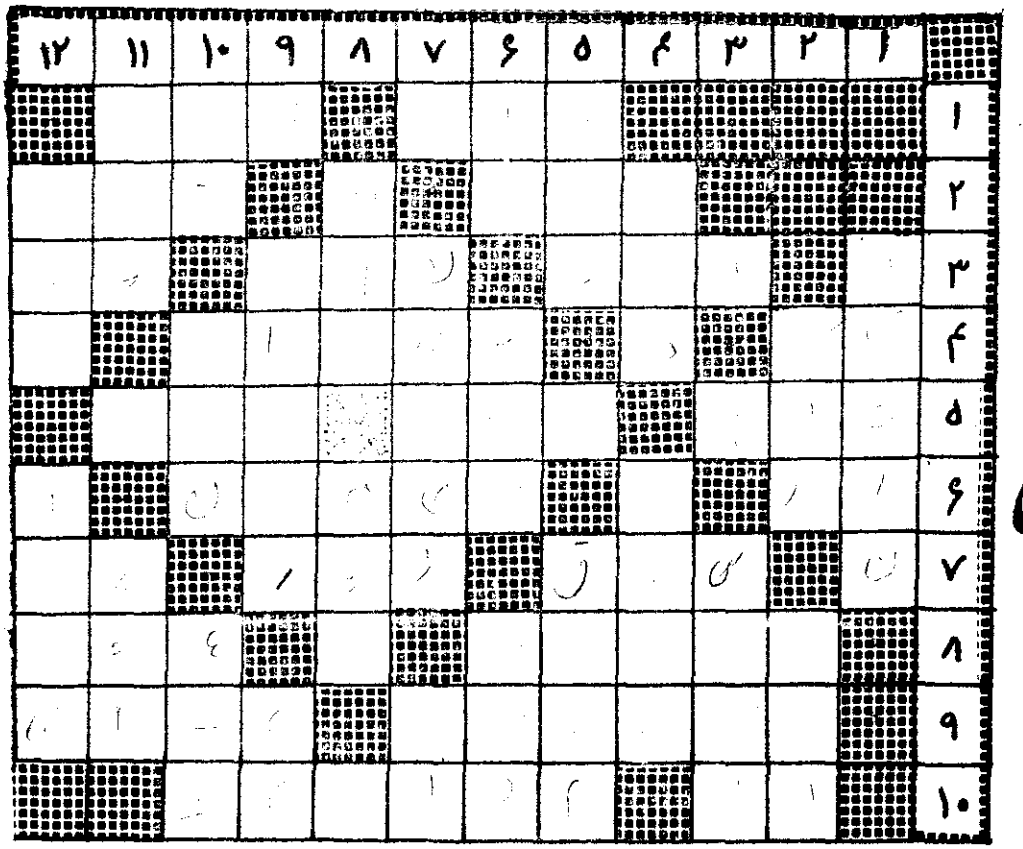

افقی ـ ۱ـ ازالقاب حضرت اعلی ـ موطن اصلی جمال قدم ۲ـ سجن اعظم ـ دلیل وبرهان ۳ـ مادر برف وباران ـ کشتی ـ شامه نواز ٤ـ عدد خدا ـ موطن حضرت اعلی ٥ـ جای عکس هم هست ـ آتش ـ شب ٦ـ صد متر مربع ـ مبارك و خجسته ۷ـ قسمتی ازیا ـ باوجود اومنطق بی اثراست ـ این حرف به تلخی معروف است ۸ـ جبل شدید ـ نام سازی است ۹ـ کلماتی از جمال مبارك ـ نام مبارك حضرت عبدالبهاء ۱۰ـ بوی رطوبت ـ استمرار .

عمودی ـ ۱ـ نام کتابی از حضرت بهاءالله ۲ـ دراین کورعبادت محسوب است ـ معمولا سرسبز وخرم است ۳ـ کاسه درهم ٤ـ بنده ـ باقلب حرف سوم به " و " کوبنده میشود ٥ـ دست نخورده و خوب ـ از اسماء الهی است ٦ـ یازده یا تکرار یك حرف ـ نام شهری است ـ پارسی آن به بنگاله رفت و طوطیان هندراشکر شکن نمود ۷ـ جناب وحید را دراین شهر شهید کردند ـ ازعلامات جمع در فارسی ۸ـ مخفف میوه ایست ـ درظلّ الطاف سلیمان است ۹ـ نام نوعی چراغ است ـ عمو ۱۰ـ وحی ناتمام ـ مقرب درگاه الهی بود وبه ... المقربین ملقب شد ـ پیروی معکوس ۱۱ـ از ماههای قمری ـ مادر همه ۱۲ـ از وسائل صید ـ ام الکتاب .

جلسه ای با همکاران و دوستان

چندی است که هیئت تحریریه آهنگ بدیع بمنظور تبادل نظر برای رفع مشکلات موجود و اخذ پیشنهادات مفیده جهت بهبود وضع این نشریه جلساتی با حضور جمعی از همکاران خود تشکیل میدهد .

جلسه امسال که در روز ۱۹ دیماه تشکیل شد از حسن تصادف مقارن ایامی بود که حضرت ایادی امرالله جناب فیضی علیه بهاءالله در طهران بسر میبردند ــ از ایشان که از همکاران قدیمی و صمیمی آهنگ بدیع میباشند دعوت شد که در این جلسه حضور یابند ایشان هم دعوت مارا اجابت نمودند و جمع دوستانه مارا با حضور خود رونقی وافر بخشیدند .

در این جلسه نماینده محترم محفل روحانی ملی بهائیان ایران و نماینده محترم محفل روحانی طهران ــ اعضای لجنه ملی تصویب تألیفات ــ لجنه ملی نشر آثار امری ــ موسسه ملّی مطبوعات امری و بالاخره جمعی از نویسندگان شعرا و ترجمان و دوستداران این نشریه حضور داشتند .

جلسه با تلاوت قسمت هائی از تواقیع منیعه مبارکه درباره اهمیت نشریات بهائی و لزوم کمك و همکاری قاطبه احبای الهی با مجلات امری شروع شد .

ناظم جلسه پس از ابراز تشکر از حضور همکاران نشریه هدف و مقصود از تشکیل این جلسه را که عبارت از جلب همکاری نویسندگان و اخذ پیشنهادهائی جهت بهبود وضع مجله بود بیان داشتند .

سپس ایادی امرالله جناب فیضی آغاز سخن کردند و پس از بیان اهمیت نشریات امری و لزوم مساعدت و همکاری با آنها با بیانی دلپذیر مطالبی جهت بهبود وضع این نشریه ایراد فرمودند که مورد توجه عموم واقع گردید .

هیئت تحریریه امید وار است تذکرات مفیده ایشان را بموقع اجرا در آورد .

سپس نماینده محترم محفل مقدس ملی مطالبی درباره اهمیت نشریات امری بطور اعم و نشریه آهنگ بدیع بطور اخص بیان داشتند و از ارباب قلم خواستند که این نشریه را تقویت و حمایت نمایند .

پس از بیانات ایشان نماینده هیئت تحریریه تمنیات هیئت را باطلاع حضار رساند و مشکلاتی راکه در راه انتشار این نشریه چه از نظر تهیه و تنظیم و تصویب مطالب وچه از نظر تکثیر و انتشار و توزیع وجود داشته و دارد مشروحا بیان داشت و ازحاضران طلب مساعدت و همکاری کرد و اظهار امیدواری نمود که در آینده نزدیك این نشریه با مساعدت احبای عزیز الهی عموما و نویسندگان و اهل قلم خصوصا بتواند مقام وموقعیتی را که درخور آن است بدست آورد .

سپس بیان پیشنهادات آغاز شد در این قسمت که مدتی بطول انجامید نظرات مفیده ای درباره تهیه مطالب و تکثیر وانتشار و توزیع آهنگ بدیع بیان شد که همه آنها یادداشت گردید تا در جلسات هیئت تحریریه مطرح

شده برای اجرای آنها اقدامات لازم معمول گردد .

در اواخر جلسه سردبیر آهنگ بدیع نیز از مشکلات هیئت تحریریه در زمینه تهیه مطالب و کافی نبودن همکاری نویسندگان سخن گفت و نظر اربابان قلم را به تحریر و تهیه مطالب برای این نشریه جلب کرد .

در این جلسه پرسشنامه هائی بین حضار توزیع شد ــ در این اوراق از دوستان تقاضا شده بود تا حد امکان همکاری خودرا در رشته های مختلف از آهنگ بدیع دریغ نفرمایند .

چند قطعه از عکسهائی که در این جلسه گرفته شد در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

حل جدول این شماره

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱					ب	ا	ب		ن	و	د	
۲				ع	ك	ا		ن		ح	ج	ت
۳	ا		ا	ب	ر		ن	ا	و		ب	و
۴	ی	ك		د		ش	ی	د	ا	ز		د
۵	ق	ا	ب		ن	ا	د		ل	ی	ل	
۶	ا	د		ه		م	ی	م	و	ن		ا
۷	ن		س	ا	ق		ز	و	د		ح	ق
۸		چ	ه	د	ی	ق		د		ع	و	د
۹		م	ك	ن	و	ن	ه		ع	ب	ا	س
۱۰		ن	ا		م	د	ا	و	م	ت		

ترجمه : مهندس پرویز مهندسی

" مدت کوتاهی پس از کنفرانس بین المللی لندن کنفرانسی از پیروان این آئین نازنین که بیشتر از سایرین علاقمند به تبلیغ دسته جمعی بودند تشکیل شد و محفل ملی مرکزو شرق آفریقیا نشریه ای در " یوگاندا " منتشر نمود که در آن تبلیغ دسته جمعی و کیفیت ورود متحریان حقیقت را تشریح و تعریف و نحوه تبلیغ دسته جمعی را باین نحو توصیف نموده است :

" برحسب معلومات و استعدادهائی که در افراد و قبایل مختلف موجود است نحوهٔ تبلیغ دسته جمعی تفاوت مینماید . کسانیکه قادر بمطالعه و قرائت الواح و آثار و کتب مختلفه میباشند از راه آموزش عقل و روان و تقلیب روح و قلب تبلیغ میشوند . این قبیل اشخاص معمولا باید شخصا مطالعه و بحث و تحقیق کافی بنمایند علیهذا در این موارد باید متحری حقیقت را مخصوصا تشویق به قرائت و مطالعه دقیق آثار و الواح و نصوص مبارکه نمود . ولی در نقاطیکه ساکنین آن تحصیلات کافی ندارند روح ایشان برای قبول این امر نازنین آماده تر است و حتی میتوان گفت زودتر بسر منزل مقصود واصل میگردند و بمجرد یکه قلب آنان محبت حضرت بهاءالله را درك کند ایمان میآورند .

تبلیغ دسته جمعی در قسمت شرقی و مرکزی آفریقیا بیشتر دو میان این اشخاص بظاهر عامی ولی در عوض خوش قلب و باحقیقت پیشرفت مینماید که محبت جمال قدم را برای همیشه در قلوب خود حفظ مینمایند . ولی باید در نظر داشت که اصولاً تبلیغ از راه قلب (در مقابل تبلیغ از راه مغز) کاملا نحوه دیگر دارد و امر دیگری است .

در اینجا مبلغ باید خبر ظهور این آئین نازنین را به مبتدی داده تعالیم عمومی آن را بیان نماید تا هر مستمعی باتوجه به اعتقاد و ایمان و نحوه تفکری که دارد این آئین الهی را درك کند و بشریعت الله ایمان آورد . . . . "

* * * *

٢٠٣
٢٠٤

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهر السلطان شهر الملک شهر العلاء ۱۲۰ بدیع
بهمن و اسفند ۱۳۴۲
فوریه و مارس ۱۹۶۴

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۸ — شماره مسلسل ۲۰۳ و ۲۰۴

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ اطاعت	۳۹۵
۳ــ ایادی امرالله ــ فرد شافلاخر	۳۹۹
٤ــ زیارت کوی محبوب (۳)	٤۰۳
٥ــ نقشهٔ الهی (شعر)	٤۱۰
٦ــ فروغ یزدان (شعر)	٤۱۱
۷ــ مجموعه‌ای از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جل ذکره	٤۱۲
۸ــ شکفتن یك گل زیبا	٤۱۷
۹ــ تومارا دلیلی در بین لیل مظلم (شعر)	٤۲٦
۱۰ــ تبلیغ در کوهسار (شعر)	٤۲۷
۱۱ــ جناب حاجی میرزا مجید حکیم مراغه ای	٤۲۸
۱۲ــ معرفی کتاب ــ نغمه های روحانی	٤۳۰
۱۳ــ یك سفر پر خطر	٤۳۲
۱٤ــ نامه ای از یك مهاجر (امر در جنوب شرق آسیا)	٤۳٤
۱٥ــ جدول تطبیق سنوات عصر اول و ثانی دوراولای کور اعظم دور بهائی	٤۳۷
۱٦ــ فهرست عمومی (مندرجات سالیانه آهنگ بدیع)	٤٤٥

عکس روی جلد ــ منظره ای از خانه سالمندان از ملحقات مشرق الاذکار آمریکا.

همدان ـ معلّمات مدرسه موهبت علیهن بهاء الله الابهی

هوالله

ای بنات ملکوت در قرون سابق بنات ایران بکلّی از تعلیم محروم
نه مکتبی و نه دبستانی نه معلّمی نه استادی و نه مربّی مهربانی
حال در این قرن عظیم فضل کریم مشمول بنات نیز گردید مکاتب
متعدّده در ایران بجهت تعلیم دختران گشوده گشت ولی تربیت
مفقود با آنکه تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم فضیلت
عالم انسانی است حال در همدان الحمدلله تأسیس مدرسهٔ
بنات بهائی گردیده شما ها که معلّمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت
پردازید تا بنات را بعصمت و عفّت و حسن اخلاق و آداب
پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید اگر چنین مجری گردد تأیید
ملکوت ابهی در اوج آن دبستان موج زند امیدم چنین است
که موفّق گردید وعلیکم البهاء الابهی «عبد البهاء عبّاس»

اطاعت

علاءالدین قدس حق رابچی

پس از آنکه انسان به عرفان مظهریزدان نایل‌شد سزاواربل واجب است که خود را کاملا مطیع او ساخته ازاوامر و احکام وی پیروی نموده وپندها و اندرزهای اوراهمه گاه و همه جا سرمشق و شعار زندگانی خویش قرار دهد .

البته همانطوریکه مراتب شناسائی و توانائی افراد انسانی نسبت بیکدیگرمتفاوت میباشد بهمانگونه مسئولیت بکار بستن اوامر و احکام نیز برای آنان گوناگون ومختلف است (یعنی کمتر یا بیشتر است) . بدین‌معنی که هرقدرانسان عرفانش به مظهر امر بیشتر و استطاعت و توانائیش فزونترباشد مسئولیت اونیزبهمان اندازه بیشترو افزونتر خواهد بود .

هنگامی مانفسی راکه ازمیان جامعه برخاسته و خویش را برگزیدهٔ الهی وراهنمای عالم انسانی ومربّی افراد بشری میخوانند شناختیم و عارف به مقام بلند وصفات وکمالات بی مانندش شدیم وجداناً و اخلاقاً و عقلاً شایسته و سزاوار است که اوامر و دستورهای اورا اطاعت کرده و از آنها پیروی نمائیم .

آیا کسانیکه بگفتهٔ خود تنها به عرفان‌مظهر امر اکتفا کرده و خویش‌را از اجرای احکامش بی نیاز میشمرند از خود پرسیده اند که برای‌چه عارف به مظهرظهور شده اند ؟ اگر مابراستی عارف به مقام مظهر امر الهی باشیم وسبب ظهورش را بدانیم هیچوقت ادعای آن نمی‌کنیم که نیازی به اجرای اوامرو احکام اوداریم و هیچگاه خودرا موجوداتی آزاد و بی نیاز نخواهیم دانست . زیرا این بیان جمال رحمن رابیاد خواهیم آورد که میفرماید :

" ای‌مردمان گفتارراکرداراباید . چه که گواه راستی گفتارکرداراست و آن بی‌این‌تشنگان‌را سیراب ننماید وکوران رادرهای بینائی بر نگشاید ." (۱)

اگرما آدمیان تنها به شناسائی برگزیدهٔ یزدان قانع شده و از اوامر او سرپیچی نمائیم چگونه میتوانیم به سرمنزل مقصود که همانا نجات و

---

(۱) لوح مانکجی صاحب مجموعهٔ بزرگ الواح .

رستگاری است برسیم ؟ آیا جز بواسطهٔ اجرای دستورهای الهی وصول به آن برای ما امکان پذیر میباشد ؟ .

از گوشه وکنار میشنویم که پزشکی آمده و بکار مشغول شده است . پس از چندی ما نیز کم وبیش باین امر پی میبریم که او میبایستی پزشك حاذق و ماهری باشد . . .

باری روزی نزد او رفته و دربارهٔ بیماری خود با او گفتگو می نمائیم . پزشك پس از معاینه وشناخت بیماری نسخه ای می نویسد و دستوری میدهد . حال تکلیف ما چیست؟ باید نسخه را در جیب نهاده و دستورش را به طاق نسیان سپاریم ؟

اگر هدف و منظور ما این است پس چرا اصولا به نزد او رفته ایم ؟ ! این را بچه چیز میتوان حمل کرد ؟ آیا هیچ انسان فرزانه و خردمندی چنین مینماید ؟ .

پیامبران آسمانی نیز مانند این پزشکان اند که در هر زمان برای درمان دردهای جامعهٔ انسان آمده وجان خویش را فدا می نمایند . اگر ما کمی دقیق شده و در گذشتهٔ ایام و در دوران زندگانی این مظاهر مقدسه الهی نظری بیفکنیم می بینیم که آنان از برای سعادت و نیکبختی مردمان چه فراوان زحمت کشیده رنج برده وجان خود را بخطر انداخته اند ، سالها در بند و زنجیر بسر برده و مدتهای مدید سرگردان و بی خانمان شده و چه بسا جان شیرین خویش را هم در این سبیل از دست داده اند . چنانچه حضرت بهاءالله میفرماید :

" ای سلمان ! ابتلایم در بین ملل و دول دلیلی است قوی و حجتی است محکم . در مدت بیست سنه شربت آبی براحت ننوشیدم و شبی نیاسودم . گاهی در غلّ وزنجیر و گاهی گرفتار و اسیر . و اگر ناظر به دنیا و مافیها بودیم هرگز باین بلایا گرفتار نمی شدیم (۱) . "

چرا آنقدر اندیشه نمی کنیم که برای چه این برگزیدگان الهی آنهمه سختی ودشواری را بخود پذیرفته و آنهمه فداکاری و جانبازی نموده اند ؟ آیا جز برای سعادت ونیکبختی ابناء نوع انسان بوده است ؟ آیا غیر از وحدت ویگانگی مردمان و راحت وآسایش آنان هدف دیگری داشته اند ؟ نه . . . چنانچه حضرت بهاءالله میفرماید :

" مقصود این مظلوم از حمل شدائد وبلایا و انزال آیات واظهار بیّنات اخماد نار ضغینه وبغضاء بوده که شاید آفاق افئدهٔ اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز " . (۲)

آیا جز بواسطهٔ اجرای اوامر واحکام آنان

---

(۱) مجموعه بزرگ الواح ص ۱۵۷ (۲) کتاب عهدی

میتوانیم آرزوی قلبشان (یعنی رستگاری و نیکبختی آدمیان) رابرآورده کنیم؟آیاراحت وآسایش ما انسانهاجزبوسیلهٔ عمل به دستورهای آنان میسر و امکان پذیرمی باشد ؟ مگر این پیامبران آسمانی مانند پزشکانی نمی باشند که از دردهای بیشماربشر آگاه بوده و از برای درمان آنها برانگیخته می شوند ؟

پس چراخودرابا وصول به عرفان مظهر امر قانع ساخته و برای اجرای اوامرواحکامش اقدامی شایسته نمی نمائیم؟مگر نمی دانیم "انّ الّذین اوتوابصائر من اللّه یرون حدود اللّه السّبب الاعظم لنظم العالم وحفظ الامم (۱)" ؟

اگر ما دستورهای این پزشکان روحانی رابکار نبندیم چگونه می خواهیم از دردهای بیشمار خودرهائی یافته تندرست و کامیاب گردیم؟ اگر ما به مهارت این پزشکان ارجمند الٰهی ایمان داریم پس چرا بادست خود تیشه به ریشهٔ خویش می زنیم ؟ ! درست مانند اینست که بیمار به پزشك بگوید : "من به مهارت شما ایمان دارم ولی طبق دستور تان عمل نمی کنم!" آیا میتوان این بیمار را هوشمند و خردمند نام نهاد ؟

باری تنها ایمان به پزشك مایهٔ درمان درد بیمار نمی شود بلکه ایمان وعمل بدستورهای او با یکدیگر لازم است . و همچنین تنها ایمان به مظهر امر علت رستگاری و نیکبختی نمی باشد بلکه ایمان وعمل به اوامر و احکام وی با یکدیگر این امر را میسور می سازد . یعنی هریك از آندوبتنهائی شرط لازم است نه کافی . چنانچه حضرت عبدالبهاءمیفرماید: "یاران الهی باید بموجب وصایاو نصایح نور حقیقت جمال قدم روحی لمتبته الفداء قیام کنند و یك یك را بموقع اجرا گذارند .نه اینکه مجرد بخوانند و مودع اوراق و الواح گذارند. باید اوامر روحانیه و جسمانیهٔ اسم اعظم روحی لتربته الفداء درحیّز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران الٰهی مجسّم و مصوّر گردد والّا چه ثمری وچه اثری ؟" (۲)

همچنین اگر کسی همهٔ گردارهای پسندیده را بکار بندد و اما از شناسائی مظهر امر بی بهره باشد بفرمودهٔ حضرت بهاءالله از گمراهان شمرده می شود و از رستگاری حقیقی و سعادت واقعی محروم و بی نصیب می ماند . زیرا کمال مطلوب و غایت قصوی و هدف نهائی آدمیان و ثمرهٔ آفرینش آنان چیزی جزعرفان خداوند بیچون

---

(۱) کتاب اقدس

(۲) مکاتیب ج ۲ ص ۲۷۹ .

که همانا شناسائی مظهر ظهور اوست نبوده و نیست . چنانچه حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" اساس فوز و فلاح عرفان حق است وبعد از عرفان اعمال حسنه که ثمرهٔ ایمان است فرع است . اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد . با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه ." (۱)

و نیز ولی عزیز امرالله دربارهٔ عرفان و اطاعت چنین میفرماید :

" معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوك و تزکیهٔ اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست . چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است . و همچنین حسن نیّت و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسائی حق محجوب ماند و به اقبال به مظهر ظهورش فائز نگردد بالمآل از قوهٔ دافعهٔ تأیید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تأثیر دائمی ونتایج کلیه محروم . فتح وظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیك رفتار است نه عالم بدکردار . مواعظ علمای سوء که از مقصد دین غافل اند وهنر و همت اهل علم وتقوی که از عرفان معلوم محجوب اند هرد و اثرات ونتائج اش در حیّز اد نی محدود و فانی . ولی ثمرات هم عالیهٔ هر مؤمن پرهیزکاری بی پایان وباقی ." (۲)

جمال اقدس ابهی پیروان خود را بمفاد آیهٔ "ان اعملوا حدود ی حبّا لجمالی (۳)" و گفتار " لا تترك اوامری حبّا لجمالی ولا تنس وصایا ی ابتغاء لرضائی (٤) به پیروی از احکام واطاعت از اوامر ودستورهایش دعوت می فرماید . آری عشق به کسیکه جز خدمت به نوع انسان واتحاد واتفاق ابناء بشر مقصد وهدف دیگری نداشته است .

اکنون اگر ما براستی به جمال ابهی ایمان داریم وبه مقام ارجمندش عارفیم واورا به عنوان یك پزشك الهی ومربی روحانی که از برای درمان دردهای بی کران عالم بشری برانگیخته شده می شناسیم باعمل به اوامرش ثابت ننمائیم که براستی حبّش را در اعماق قلوب خود جای داده ایم چگونه میتوانیم ادعای عرفان ظهورش را کنیم وخویش را از بندگان مخلصش بشمار آریم ؟

آری باید حبّ اورا سرمایهٔ خود کرد وچون بصر و جان عزیزش داشت . زیرا مفتاح همهٔ گنجها و درمان همهٔ دردها است .

---

(۱) مفاوضات ص ۱۷۹ (۲) منتخبات توقیعات مبارکه ص ۱٤۲ (۳) کتاب اقدس (٤) کلمات مکنونه .

ایادی امرالله

(۱۷)

فردشافلاخر

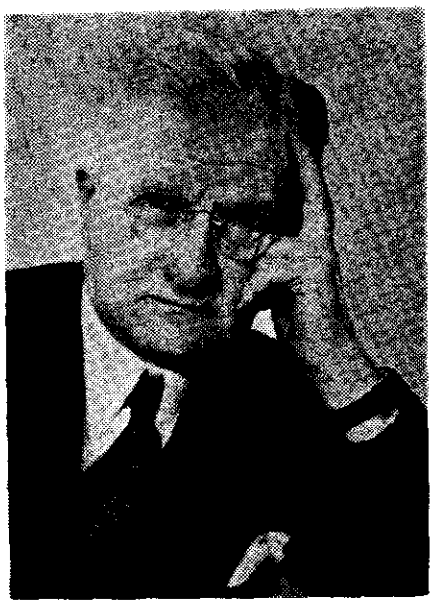

FRED SCHOPFLOCHER

مشرق الاذکار ویلمت که نشانه و رمز بیّنی از پیشرفت و تقدم آئین بهائی است معرّف مساعی و مجهودات قاطبه یاران بالاخص احبای آمریکا است . در بین خدمات بین المللی عدیده ای که جناب فردشافلاخر درطول مدتی بیش از سی سال در سبیل امرالله انجام داده اند شاید خدمات و اعانات آن بزرگوار در اتمام معبد مقام اول را داراست و بیش از همه در خاطره ها مخلد وجاوید خواهد ماند .

جناب شافلاخر از ابتدا متوجه مفهوم حقیقی معبد بودند و در نتیجه چندین بار تشرف بحضور مبارک حضرت ولی امرالله بخوبی احساس می کردند که ارتفاع این بنا در اعلاء امرالله چه اهمیتی را دارا است . درست یکبار حین انعقاد جلسات انجمن شور روحانی ملی در ویلمت بود که جناب شافلاخر تازه از ساحت اقدس مراجعت کرده بودند . حضور ایشان در انجمن روح جدیدی در یاران دمید و شور وولهی در دلها انداخت و بر اثر بیانات ایشان تصمیم گرفتند کارهای ساختمانی که در حال وقفه بود از سر گیرند و به تزیینات خارجی معبد پردازند . بر اثر این خدمت حضرت ولی امرالله جناب شافلاخر را به " بانی اصلی معبد " مخاطب فرمودند .

جناب شافلاخر بسال ۱۸۷۷ از یک خاندان کلیمی الاصل در آلمان متولد گردیده و در مهد آن دیانت پرورش یافته بودند . اما پس از پایان دوره مدرسه ترک رسوم آئین دیرین خویش گفتند و افکارشان متمایل به فلسفه اگنوستیزم بود و لکن فی الحقیقه در جستجوی دیانتی بودند که کافل سعادت عموم اهل عالم بوده بیش از ادیان موجوده جنبه عمومیت داشته باشد .

سالهای متمادی بمدهنگامی که در کانادا به تجارت روزگار میگذرانیدند دفعتا ندای امرالله را شنیدند و طولی نکشید که در ظل امرالله وارد گردیدند .

اولین تشرف جناب شافلاخر بارض اقدس که آغاز سفرهای عدیده دیگری بمرکز امرالله بود در سال ۱۹۲۲ اتفاق افتاد . جناب شافلاخر به مجرد تشرّف مفتون و مجذوب هیکل مبارک گردیدند و این تشرّف تأثیر عمیقی در ایشان باقی گذاشت . این وجود مبارک همواره در مسافرتهای مختلفه خود بممالک و دیار باجرای اوامر مخصوصه حضرت ولی امرالله مفتخروموفق بودند ودر طی این مسافرتها که علاوه بر ایفای وظایف امریه بامور تجاری نیز می پرداختند در اطراف و اکناف عالم بملاقات با جامعه های مختلفه بهائی موفق گشته و مستقیما از نزدیک رشته الفت خارق العاده ای که یاران الهی را در سراسر عالم بر اثر تمسک بامرالله بیکدیگر متحد و مرتبط ساخته بود برأی العین ملاحظه مینمودند . بقول خود جناب شافلاخر یکنفر غربی طبعا ممکن نبود با این همه نفوس مختلفه از شرق و غرب تماس و آشنائی حاصل نماید مخصوصا هنگامی که دوره مسافرتها کوتاه و اماکن و بلاد متعدد و دیدارها تازه باشد . اما این موهبت را جامعه جهانی یاران الهی با رفع قیود و سرحدات فراهم ساخته است .

هنگامی که جناب فرد شافلاخر در ظل امرالله درآمده بودند گرین اکر که احتیاج زیاد باصلاح وعمران داشت مورد توجه ایشان قرارگرفت و چند قطعه از املاک مهم خود راباآن تقدیم و در پیشرفت وتوسعه آن سهم مهمی ایفا نمودند و بعدا وقتی مدرسه تابستانه گیزرویل تأسیس گردید به موفقیت آن نیز علاقه شدیدی ابراز و در بسیاری از جلسات آن شرکت نمودند .

جناب شافلاخر پانزده (۱۵) سال مختلف در خلال سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۷ بعضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا انتخاب شدند وچون محفل روحانی ملی کانادا در سال ۱۹۴۸ مرکز اداری مستقل گردید جناب شافلاخر بعضویت آن محفل انتخاب شدند و از آن پس همواره افتخار عضویت آن محفل را داشتند و بالاخص براثر مجاهدت ایشان و کمک و مساعدت شایان ایادی امرالله هوراس هولی بود که محفل روحانی ملی کانادا بطرز بدیع و بی سابقه ای بموجب قانون پارلمان کانادا به تحصیل رسمیت موفق گردید .

جناب شافلاخر در ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ در دومین مرحله انتصاب ایادی بسمت ایادی امرالله تعیین شدند ودرهمین سال ازطرف هیکل مبارک مأموریت یافتند که با محفل روحانی ملی کانادا در تأسیس حظیرة القدس ملی آن اقلیم مساعدت نمایند .

دو ماه بعد از این تاریخ قبل از حرکت بکنفرانس بین القارات در شیکاگو در انجمن شور روحانی ملی کانادا حضور یافتند و در مذاکرات انجمن خصوصا درمسائل مربوط به حظیرةالقدس و نقشه های معبد و امور مالی مشارکت ایشان بسیار ذیقیمت بود و چون نمایندگان ولایات غربی درخواست کردند که ایشان از جامعه های بهائی دراولین فرصت ممکنه دیدن نمایند دعوت آنان را اجابت فرمودند .

درضیافت عید رضوان بسمت ایادی امرالله بیاناتی ایراد فرمودند و بمضی ازیادداشتهای خودرا که از تشرف به حیفا در ژانویه ۱۹۵۳ تهیه نموده بودند بسمع یاران رسانیدند .

این بیانات چندان جذاب و روح بخش و حاکی از مراتب خضوع و خشوع و تمسك آن بزرگوار بامر مبارك بود که هرگز از یاد یاران فراموش نخواهد شد . فرد شافلاخر بوعده خود نسبت به احبای ولایات غربی وفا فرمودند و در نیمه دوم ماه ژوئن بدیدن آنان عزیمت کردند .

یاران آن صفحات در نتیجه این ملاقات مفهوم ایادی امرالله را بهتر دریافته و بر مقام منیع حضرت ولی امرالله و مجهودات عظیمه آن هیکل انور در سراسر عالم بیشتر اطلاع حاصل نمودند . فرد شافلاخر علاقه شدید باحبای هند داشت و بکمال اشتیاق مترصد شرکت در کنفرانس دهلی بود اما قضای الهی نوعی دیگر امضاء کرده بود .

آن بزرگوار پس از چند روز نقاهت یوم دوشنبه ۲۷ جولای ۱۹۵۳ ساعت نه ونیم صبح در شهر مونترال بملکوت ابهی صعود فرمود . بمناسبت صعود جناب شافلاخر تلگراف ذیل از ساحت مقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربة الفدا صادر گردید :

" از صعود فرد شافلاخر ایادی محبوب و برازنده و ثابت قدم امرالله بی نهایت محزون . خدمات باهره دیده اش که متجاوز از سی سال در میادین اداری و تبلیغی در ایالات متحده آمریکا و کانادا و همچنین در موسسات مرکز عالم بهائی امتداد داشت صفحات تاریخ عصر تکوین آئین الهی را جلوه و رونق عظیم بخشیده است . اجرش در ملکوت ابهی جزیل است .

توصیه میشود محفل تذکر شایسته ای در مشرق الاذکار که آن متصاعد الی الله در ارتفاعش بکمال فتوت مشارکت داشت از طرف محفل ملی آمریکا منعقد گردد و نیز بپاس خدمات مهمه اش در ارتفاع نظم اداری امرالله در کانادا محفل تذکر دیگری در منزل ماکسول برپاشود . تأکید میگردد رمس آن متصاعد الی الله در جوار مرقد ایادی ممتاز امرالله سادرلند ماکسول قرار دهند . امضاء مبارك شوقی " .

آهنگ بدیع

تشییع جنازه آن بزرگوار در سی و یکم جولای از طرف محفل روحانی ملی کانادا در مونترال بعمل آمد و بامر مبارک حضرت ولی امرالله رمس شریفش در جوار مرقد سادرلند ماکسول اولین ایادی امرالله از کانادا استقرار یافت .

محفل روحانی مونترال در ۲۳ ماه آگوست جلسه تذکری بیاد آن خادم آستان الهی در منزل ماکسول تشکیل دادند که اعضای محفل و کلیه یاران مونترال در آن شرکت کردند .

این احتفال درجامعه ای که فرد شافلاخر بآن تعلق داشت بسیار گرم بود . بسیاری ازدوستان با ابراز تشکر و سپاس خاطراتی از مصاحبت و ملاقات خود با جناب فرد شافلاخر نقل کردند و مراتب لطف و احسان بی شائبه و مساعدتهای او راکه بکمال خلوص و پاکی انجام گرفته بود بیاد آوردند .

در ۲۸ ماه اگوست محفل تذکر دیگری از طرف محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا بیاد آن متصاعد الی الله منعقد گردید .

تلگراف منیع میکل مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا و پیامهای عدیده ای که از طرف حضرات ایادی امرالله و محافل روحانیه ملیه و محلیه و افراد بهائی در سراسر عالم و همچنین از طرف بسیاری از دوستان غیر بهائی و شرکاء جناب شافلاخر واصل وزیارت گردید کلا حاکی از مراتب تأثر و تألم شدیدی است که صعود این نفس متواضع و دلیر و مخلص در کلیه قطعات عالم در دلها ایجاد کرده است .

" . . . نظر بقابلیت و استعداد خود منمائید نظر بفیض کلی وموهبت الهی و قوّت روح القدس بنمائید که قطره را دریا نماید وستاره را آفتاب فرماید الحمد لله جنود ملاءاعلی نصرت مینماید و قوت ملکوت مبین وظهیراست اگر رهرد قیقه ئی لسان بشکرانه گشائید ازعهده شکر این الطاف برنیائید . . . . "

(حضرت عبد البهاء)

زیارت کوی محبوب

(۳)

بقلم : می - ماکسول
ترجمه - عزت الله جزایری

MAY MAXWELL

امةالله ماکسول در ایام جوانی

هنگامیکه برای صرف اولین طعام در بیت مبارک در عکّا گرد میز مجتمع گشتیم هیکل مبارک فرمودند : " طوبی از برای نفسی که در ملکوت الله بطعامی مرزوق گردد . حال ما ملاحظه می کنیم که آنچه را حضرت روح وعده فرمود تحقق پذیرفت . لذا بایستی شکر نعمای الهی بجا آریم و در جمیع احیان سپاس مواهب عظیم ربّانی نمائیم . درک این مقام در زمان حاضر برای احدّی میسر نیست " انسان بدو نوع غذا مرزوق است . یکی غذای مادّی است که اثر آن مدت کمی برجا می ماند و حائز اهمیت چندانی نیست لکن طعام روحانی که بمنزلهٔ غذای روح انسان است اثراتی ابدی و فناناپذیر برجای می نهد . "

در هنگام صرف غذا مولای محبوبمان از نبوّات حضرت مسیح شواهدی آوردند بیانات هیکل اطهر بحدی واضح بود و بسادگی بیان می شد که درک آن حتی برای اطفال بسهولت امکان پذیر بود لکن در عین حال شامل استعارات و کنایات و رموزی توام با جواهر حکمت و حقیقت بود که عقول فصحا و علماء را متحیر و مبهوت می ساخت .

وجود مبارک بجمیع سئوالات ماهر قدر هم ناچیز بود معهذا در نهایت عنایت و محبّت و شفقت اجوبهٔ کافیه شافیه مرحمت میفرمودند و جوابهای هیکل مبارک اغلب در قالب برجستهٔ روحانی و معنوی بیان می شد . مثلا اگر کسی دربارهٔ حلاوت و گوارائی طعام بیانی اظهار میداشت هیکل مبارک تبسم ملیحی میفرمودند و جوابی بسیار لطیف و دلچسب و روح افزا

عنایت می کردند مثلا میفرمودند " چون قلب شما مملو از عشق و محبت است هر چیزی در آن زیبا و پسندیده جلوه گرمیشود ."

سپس سرگذشتی بسیار جالب و موثر از دوران حیات مبارك جمال اقدس ابهی بیان فرمودند بشرح ذیل :

" وقتی جمال مبارك در سفر بودند روزی از قریه ای که در نزدیکی آن مرد فقیروبینوائی در کلبهٔ محقر و کوچکی زندگی می کرد عبور میفرمودند . مرد فقیر که شخصی متّقی و پرهیزکار بود وقتی شنید مولای حضرت بهاءالله از آن نقطه عبور خواهند فرمود بانتظار قدوم هیکل اطهر ایستاد . وقتی سلطان عالمیان بآن نقطه نزول اجلال فرمودند مرد فقیر و درویش خود را باقدام مبارك افکند و خاك راه بوسید و گفت " ای مولای محبوب من مردی مسکین و فقیری درمانده هستم . در این نزدیکی درکلبه ای محقر سکنی دارم اگر مولایم لحظه ای قدم برکلبهٔ این بینوای تهیدست بنهد و آن مکان ناچیز را بقدوم اطهرش متبرك فرماید من خود را سعادتمندترین و خوشبختترین موجودات این عالم خواهم دانست "

حضرت بهاءالله فرمودند که نه تنها یك لحظه بلکه سه روز میهمان او خواهند بود .

سپس باصحاب و ملتزمین رکاب فرمودند چادرهای خود را درمکانی برافرازند وبانتظار بازگشت موکب مبارك باشند . مرد فقیرآنچنان از شادی و انبساط لبریز گردید که منصعق شده زبانش از سخن باز ایستاد و در نهایت خضوع محل سکونت خویش را نشان داد .

در چنین مکان محقر و بی ارزشی محبوب یکتا جلوس فرمودند و با آن بینوا تکلم نموده — تعالیم مبارك را باو آموختند . مرد فقیر بزودی دریافت که چیزی برای پذیرائی چنین میهمان عظیم الشأن و مقدس خود ندارد مگر قطعه‌ای نان خشك و جرعه ای آب خالص . بقدوم مبارك افتاد و مشکل خویش را بیان داشت . محبوب بی همتا در نهایت فضل و مرحمت اورا تسلّی داده فرمودند همان طعام را حاضر نماید . با چنان روح وریحانی آن غذا را میل فرمودند که گویا مائده‌ای عالی بود . در تمام مدت سه روز غذای هیکل اطهر همان نان خشك و آب ساده بود .

حضرت بهاءالله فرمودند هرگز از کسی چنان سخاوت و میهمان نوازی ندیده بودند. این حکایت بما می فهماند وقتی کسی از طعام محبت الهی که گواراترین اطعمه است مرزوق گردد چندان احتیاجی به نعمای مادّی ندارد ".

پس از صرف غذا پسری هندی سبدی مملو از گل را که ابوالقاسم باغبان با وفای

مبارك تقدیم داشته بود بحضور آورد . هیکل اطهر گلها راگرفته بصورت مبارك نزدیك فرمودند و سپس بهریك از حضار گلی عنایت فرمودند . اغلب اتفاق می افتاد که مولای محبوبمان در هنگام مشی دسته‌ای از سنبلهای آبی را که رمزی از سنبلات حکمت حدیقهٔ ابهی بود انتخاب فرموده بما عنایت می نمودند . ما نمیتوانستیم درك کنیم کجا بودیم و چه می دیدیم همینقدر میتوانم بگویم حضور در ساحت مبارکش همه حیات برکت و سعادت بود آتشی بود که انسان را تصفیه می‌کرد . ارض اقدس در حکم بوته ای بود که زائر در آن امتحان می‌شد. آنچه خالص و بدون عیب است چون طلای پاك از آتش سالم بیرون می آید و آنچه پلیدی و اهریمنی است میسوزد و نابود می شود . جز عشق و محبت هیچ عامل دیگری ممکن نبود اقوال و اعمال بشری مارا حیات حقیقی بخشد .

آن روز بعد از ظهر وقتی با دونفر از دوستانم در اطاق تنها ماندم از یکی از دوستان بزشتی یاد کردم و چون آن شخص واقعا فرد صالحی نبود در دل اوراشماتت و سرزنش نمودم . در حالیکه هنوز در اطاق بودم شنیدم مولای محبوبمان که جهت ملاقات مرضی و فقرا تشریف برده بودند مراجعت فرموده اند در این وقت خانم لوآ مادر روحانی رااحضار نموده بایشان فرمودند که یکی از یاران سخنان و کلماتی ناروا بیکی از دوستان اظهار نموده است که موجب کدورت قلب اطهر شده است . اگر یاران الهی بیکدیگر محبت می ورزند نبایستی لسان به ناسزا بگشایند . ولی هیکل اطهر به خانم لوآ امر فرمودند که آنچه را شنید مکتوم دارد وفقط مناجات نماید . چند دقیقه بعد که جهت صرف شام در محضر انور مجتمع شدیم در خود احساسی عجیب می نمودم . قلبم از خطائی که مرتکب شده بودم بشدت درهم ریخته بود . وقتی به سیمای مبارك نگریستم ونگاهم به نگاه جذاب اطهر که مملو از بزرگواری و شفقت بود برخورد نمود وجودم بلرزه افتاد و خود را در دریای خجلت وانفعال غریق یافتم و یکباره اشکم سرازیر شد .

تا مدتی باین بی نوای خطا کار توجه نفرمودند. همه مشغول صرف طعام بودند و من بینوا با اشك دیده معاصی خودرا میستردم . پس از لحظاتی بجانب من توجه فرموده و با تبسّم ملیحی چندین بار اسم مرا صدا زدند گویا احضارم می نمودند . چیزی نگذشت که انبساط و شعف و شادی زایدالوصفی سراپای وجودم را فرا گرفت و دانستم که فضلا این بی مقدار را موردعفومبارك قرارداده اند .

صبح روز بعد حسب المعمول در محضر مبارك حاضرشدیم و خود را آماده استماع بیانات مبارکه نمودیم . خطاب بمابیاناتی باین مضمون فرمودند :

" جمیع بلایا و محن و رزایا که بمنظور وصول بملکوت الله تحمل می نمائید در اثر فوزبآن موهبت عظمی و سعادت ابدی بکلّی محو می گردند . ملاحظه نمائید که وقتی شخص مریضی پس از سالیان دراز بیماری و یأس و ناامیدی بهبودی حاصل کند و قوای از دست رفته را باز یابد حتی خاطره کسالت ممتد خود را نیز فراموش می نماید . مواهب معنوی ملکوت الهی با اعظم و اکمل لذائذ متصوّره عالم ترابی مقایسه نشود . مسرت و شادمانی عوالم الهی را درد و غمی از پی نیست و فیض لاهوت را غبار ناسوت مستور ننماید . هر بلائی که در راه وصول بملکوت بر ما وارد آید امتحانی است که فضلا جهت تکامل نفوس ارزانی می شود .

وقتی انسان از عالم غیب بعرصه شهود داخل می گردد با انواع مصائب و مشاکل مواجه می شود امّا حکمت آن فوز بمراتب عظیمه و نیل بمقاصد عالیه است . همانطورکه لازمه تولد ظاهری درد و الم است ورود بعالم روحانی نیز چنین می باشد . راه وصول بحق پراز رنج و محنت و صعوبت است ولی باید این بیان حضرت روح را بخاطر بیاورید که فرمود " اگرچه جسم ما ناتوان و ضعیف است ولی روح قوی و توانا می باشد " . چه بسیارا ز رجال و نساء که در قرون و اعصار گذشته آرزوی دقیقه ای از یوم الله را می نمودند حال شما باید از صمیم قلب بساحت الهی شکر گزاری کنید که بچنین فیض جلیل وموهبت عظیمی فائز گشته اید . حضرت روح فرمود سنگی که مورد بی اعتنائی سازندهٔ بنا قرار گرفت حجر زاویه شد . مقصود اینستکه در جمیع ادوار و اعصار گذشته اولیاء و اصفیاء الهی که مورد ایذاء و جور و ستم عالمیان قرار گرفتند در این عصر مشعشع ملکوتی سروران و عزیزان جهانیان خواهند شد . هر صاحب عقل و بصیرتی برای حصول نتایج مفیده و ثمرات باهرهٔ آینده قبول رنج وزحمت می نماید نه برای زمان حاضر . ملاحظه می کنیم که در فصل زمستان اشجار و نباتات عاری از برگ و گل و شکوفه و حیات هستند . حال تصوّر کنیم اگر فردی که از کیفیت واهمیت خاك اطلاعی نداشته باشد و دهقانی را به بیند که زمین را شخم می زند و بذر می افشاند خواهد گفت این بینوا چقدر نادان است . . چرا اوقات گرانبهای خود را بیهوده تلف می نماید و بکاری که در آن نتیجه ای نهفته نیست می پردازد .

امّا می دانیم وقتی نیسان مرحمت الهی وباران رحمت یزدانی ببارد آفتاب عنایت خداوندی بتابد ونسیم مطبوع و ملایم برخاك بوزد وقتی می رسد که محصولی کامل در غایت لطافت ببار می آید . لذا نتایج آفتاب رحمانی و رشحات سحاب رحمانی و روح القدس برقلوب وافئده شما نیز چنین است . شمس ظاهری بمثابهٔ شمس حقیقت و باران همچون غیث هاطل رحمت الهی و بذر در حکم کلمة الله و هوا چون انفاس معطر روح القدس و خاك چون افئده عباد است . حال این بذرهای روحانی و الهی در بسیط غبرا افشانده می شوند و حرارت شمس حقیقت که قوّه نباتی ملکوت الله است ارواح و قلوب را مستعد می نماید نسائم رحمانی درسراسر عالم امکان می وزد و سحاب عنایت ربّانی برقلوب عالمیان نازل می شود . نتیجتا محصول به اکمل وجه و ابدع نوع ظاهر می گردد و خواهید دید که اشجار و گیاه مملّو از اثمار بدیعه و فواکه منیعه و شکوفه مبارکه خواهند شد . "

سپس هیکل مبارك در خصوص مهربانی و محبت بجمیع موجودات و مخصوصا حیوانات و پرندگان فرمودند : ظلم بحیوانات گناهی است بزرگ . انسان نبایستی بهیچ وجه موجب اختلال نظم حیات حیوانات شود . البته جهت تغذیه و امرار معاش یا هر گونه نیازمندی عادلانه ای میتوان از حیوانات ماهی و پرندگان استفاده نمود ولی برای تفریح و گذراندن وقت نباید باموری که ظلم محض و گناهی بزرگ است اقدام نمود .

یکی از زائرین باسم خانم (تورن برگ) با اجازهٔ مبارك داستان شیرینی از پسرکی که آشیانهٔ پرنده ای را سرقت نموده بود بیان داشت : وقتی پسرك آشیانهٔ پرنده را برداشت خانمی که از آن سو میگذشت پسر را مورد مواخذه و شماتت قرار داد که مگر نمیدانی در این آشیانه مقداری تخم وجود دارد . حال اگر پرندهٔ بینوا بیاید و از آشیانه و تخمهای خود اثری نیابد چه خواهد کرد . پسرك جواب داد شاید آن پرنده ای که شما می گوئید همانست که پرهایش روی کلاه شما است .

این داستان چنان موجب مسرّت خاطر مبارك قرار گرفت که مدتی خندیدند و فرمودند چه داستان شیرین و چه پسرك زیرك و با هوشی ! . .

داستان خانم (تورن برگ) وعکس المعمل هیکل مبارك این نکته را بما فهماند که چگونه مولای محبوبمان با مخلصان درگاه خود برخورد میفرمودند و با چنان سرور و حلاوت و شفقت غیر قابل وصفی یك یك امور روزانهٔ مارا مورد دقت قرار می دادند .

من شخصا بعمرم چنان وجد و انبساط و سروری که در عکا مشاهده نمودم هرگز ندیده بودم . بنظر می آمد که مولای فرید و محبوبمان تمام تارهای وجود ما را با ارتعاشی که چون اصوات ملکوتی بود وامی داشتند . آری اعظم سعادت آنست که فقط لحظه ای بزیارت طلعت بیمثالش نائل آئیم و صوت ملیح ملکوتی مبارکش را استماع نمائیم . این دقایق و لحظات جاودانی ابدی و پر برکت هستند .

اوائل غروب هنگامیکه در حضور خاندان مبارک بودیم و بذکر جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء پرداخته بودیم ناگهان تاریکی در اثر انوار طلعت نورای مبارک زائل شد و بداخل تشریف آوردند همگی قیام نمودیم . در بین ما جالس شدند وبامر مبارکش ورقهٔ مبارکه روحا خانم لوحی تلاوت نمودند . ما همه غرق در زیبائی ملکوتی مبارک بودیم . از آن طلعت بیمثال چنان عظمت عزت و تواضعی هویدا بود که لسان از وصف آن قاصر است . ما در این بین بفکر قلوب خطاکار وسیئات و معاصی خود افتادیم ولی در عین حال بر بالهای عظیم امید و آرزو بپرواز در آمده بودیم .

هیکل مبارک هر شب قبل از اینکه ما را ترک نمایند میفرمودند امیدوارم در بیت اب آسمانی خود خواب راحت نمائید و رؤیای شیرین به بینید . هر روز صبح بسیار زود به جمع زائرین تشریف می آوردند از صحت جسمانی و روحانی ما جویا می شدند وبرای کسانی که بیمار بودند دعا میفرمودند که بهبودی یابند .

روزی یک دختر آمریکائی بحرم مبارک عرض کرد چون اولیای من ایمان نیاورده اند پس من یتیم هستم و از این بابت تأثر شدیدی در او دیده می شد . حرم مبارک اورا در آغوش گرفته مورد نوازش قرار داده فرمودند نبایستی نگران باشی زیرا من مادر تو هستم سپس اورا نزد خود برده و مولای محبوب بیهمتا بکلماتی بس مهیمن ناطق شده فرمودند " روابط جسمانی ارزشی ندارد این روابط اثمار جاودانی بوجود نمی آورد . شما طفل ملکوت هستید تعلقات انسانی و قیود جسمانی نمیتواند مانع و رادع حقایق معنوی و روابط روحانی شود . من پدر شما هستم و اینها خواهران و برادران شما می باشند . بایستی مسرور باشی وبسیار شادی کنی زیرا من ترا بسیار دوست دارم . "

لطفاً بقیه را در صفحهٔ ۴۱۹ ملاحظه فرمائید

جشن ملی جوانان در عربخیل دیماه ۱۳۴۲

لجنه جوانان بهائی جلفاسنه ۱۲۰
(اصفهان)

جلسه مشترک لجنات جوانان بهائی تبریز و رضائیه — ۱۲۰ بدیع

نقشه آلهی

((مسعودی بروجردی))

نقشه ها در نظر آن دلبر یکتا دارد — که از آن نقشه جهان را همه احیا دارد
یارب این نقشه چه نقشی است که گر هند سه اش — طعنه بر هندسه چرخ زند جا دارد
قلم قدرت آنکس که چنین نقشه کشید — فیض روح القدس از عالم بالا دارد
هست آن نقشه دهساله که در پرتو خود — صد هزاران ظفر و فتح مهیّا دارد
بعد ده سال شود محکمه عدل بنا — که در و صلح و صفا یکسره مأوی دارد
طرفه بیتی که زبس خرم و معمور بود — بیت معمور بدو میل تماشا دارد
وه چو فرخنده بنائی که بود بیت العدل — روشنیها ی خود از طلعت ابهی دارد
خلق را جمله دهد در کنف عدل مقام — دل و جان همه راشاد و مصفی دارد
از یکی چشمه خورد آب روان شیرو غزال — بره از گرگ بدل مهر تمنا دارد
بازو گنجشگ بیاله نه بگیرند مکان — پشه در سر هوس صحبت عنقا دارد
گوش کن ایکه ز قانون بها بیخبری — گر دلت رابطه با عالم معنی دارد
اصل قانون بها صلح و سلامست و صفا — نه سرجنگ نه خونریزی وبلوی دارد
طالب صلح وصفا هرکه بود بسم اللّه — راه دیگر رود ار جنگ تقاضا دارد
خوی درندگی ازگرگ سزد نی انسان — اهرمن میل سوی فتنه وغوغا دارد
کینهٔ اهل جهان از دل خود دور کند — هرکه با اهل حقیقت سر سودا دارد
باید آنکس که بود پیرو قانون بهاء — دل از آلایش کونین مبرّی دارد
خیر خواهیم کسی را که بد ما خواهد — مهربانیم کسا رکینهٔ از ما دارد
خلق رایکسره برگ شجر حق دانیم — کی تفاوت بر حق عالی و سفلی دارد
ما زمین را همه یک مسکن واحد دانیم — حکم یک خانه همین توده غبرا دارد
آنکه یک جرعه می از خمّ بهانوش کند — تو یقین دان که دم حضرت عیسی دارد
خدمت خلق کند هرکه خداجو باشد — ورنه کی ره بسوی درگه مولا دارد
رنج خود راحت یاران طلب ای مسعودیّ — گر دلت میل سوی رتبه اعلی دارد

علی اکبر نیکفرجام

فروغ یزدان

چو ایران فروغی ز یزدان گرفت
ز نو جانی آن جسم بیجان گرفت

درخشید مهری ز ایران زمین
که انوار ش اقطار کیهان گرفت

ز سوی دگر ظلمت بغض و کین
سراسر دل اهل طغیان گرفت

خلایق ز یزدان چو غافل شدند
جهانرا فرا قهر یزدان گرفت

مقلد بقلاده گردن نهاد
محقق ره دین ببرهان گرفت

مقلد بتاریکی جهل زیست
محقق تجلّی ز عرفان؟ گرفت

مقلد ز تقلید در شك فتاد
محقق ره اهل ایقان گرفت

مشو پیرو جهل دجال قوم
چو بو جهل کاوراه شیطان گرفت

سپاه جهانگیر امر بهاء
سراسر جهان زیر فرمان گرفت

دلیران حق هر یکی کشوری
بنام خداوند سبحان گرفت

هر آن عشقبازی که سامان نداشت
سر اندر رهش داد وسامان گرفت

نسیمی خوش از کوی جانان وزید
گز آن خرمی باغ و بستان گرفت

ز خون شهیدان بسی کوه و دشت
که از لاله خرمن بدامان گرفت

تواند کسی "نیك فرجام" شد
که جان داد و کالای ایمان گرفت

مجموعه ای از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جلّ ذکره

جمع آوری حضرت آقا سید یحیی وحید اکبر

دکتر محمد افنان

از کبار مؤمنین ایام اولیه ظهور امر بدیع یعنی عهد اعلی آثار مدّون و کتب مشخصی بر جای نمانده است شاید بزرگترین دلیل این مطلب آنست که این مطالع انوار تمامی فرصتها و موقعیتها را منحصرا برای ابلاغ و انتشار امرالله مصروف داشته اند همچنین توالی وقایع عظیمه و اضطهادات و صدمات جسیمه وارده بر مؤمنین اولیه را نباید فراموش کرد چه که این حوادث مهمه و مهالك ووقایع عظیمه هرگونه امکان فعالیت قلمی را محتملاً محدود و غیر ممکن نموده است بالاخره سهم حوادث ووقایع غیر منتظره بعدی را نیز نباید نادیده گرفت شاید بسیاری از این آثار و مؤلفات پس از تدوین دستخوش فنا شده یا بدست فراموشی و بی خبری افتاده است ــ و اکنون در گوشه کنارها بی نام و نشان مانده است .

از وحید اکبر باسعه اطلاعات و تبحّر در معارف اسلامی و مقام شامخ روحانی تا آنجاکه دسترسی میسر شده فقط استدلالیه ای در اثبات امر بدیع باقی مانده است که متأسفانه کمیاب و نادراست همچنین پاره ای خطب و آثار متفرقه که بدو نمونه آن در ظهورالحق استشهاد شده است بهمین جهت سبك و روش نگارش و استدلال این دانشمند جلیل چندان روشن نیست.

اخیراً مجموعه ای از آثار حضرت رب اعلی بدست آمد که با توجه بمقدمه آن که بانشاء وحید اکبر وعیناً در ظهورالحق نیز نقل شده محتملا جمع آوری و تدوین این شخص بزرگ است .

مجموعه مذکور حاوی آثار نازله در اصفهان و بخط نسخ زیبائی کتابت شده است کاتب نسخه نامبرده چنین در آخر کتاب از خود یاد میکند " کتبهٔ اقل الطلاب غلامرضا المتخلص بحیران" در آخر نسخه هیچگونه رقم تاریخی بچشم نمیخورد و از بعضی قرائن چنین بنظر میرسد که این نسخه از نسخه اصل دیگری استنساخ شده است ــ اساس این قرائن مقدمه کتاب است که بالخصوص در این مقاله بحث راجع بآنست .

ظاهراً کاتب نسخه مذکور مستقیما کتاب را برای شخصی بنام " سید یحیی الموسوی" استنساخ

نموده و این ظن با مهری بسجع " یحیی الموسوی " در ظهر صفحه اول مجموعه فوق الذکر تأیید میشود ولی محتملا از قرائن چنین بر میآید که هدف صاحب کتاب و کاتب هر دو استنساخ وتملك مجموعه ای از آثار حضرت نقطه اولی بوده بدون اینکه بجمع آوری واثر تدوینی جناب وحید توجه خاصی مبذول دارند — در حقیقت نیز در هیچ قسمتی از این مجموعه نفیس اشاره مشخصی بنسخه اصل و یا قرینه ای از اینکه این نسخه استنساخی است دیده نمیشود .

مقدمه نامبرده مصدّر بیکی از آثار نازله از قلم حضرت نقطه جل ذکره است که در تفسیر آیات " ق والقران المجید بل عجبوا ان جائهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شئی عجیب " نازل شده و عنوان آن به " خطبه جلیله " نامیده شده است .

پس از تفسیر نامبرده نخست جناب وحید بکمك ارقام عددی اسم خود را بحساب ابجد منظور داشته و خویشتن را معرفی کرده اند اگرچه این ارقام فقط معرف اسم یحیی است — (۱۰ ۸ ۱۰ / ۸ ۲) ولی از قرائن و خصوصا باتکاء اینکه جناب فاضل مازندرانی این خطابه را بایشان منسوب داشته اند میتوان در صحت این تشخیص که خطاب نامبرده از جناب وحید است مطمئن بود . تاریخ تألیف این خطاب و جمع آوری این مجموعه که آثار نازله در اصفهان است و این مطلب از متن این مقدمه مستفاد تواند شد بعد از شروع ماه صفر سال ۱۲۶۳ — قمری است که مقارن با اواخر ایام اقامت حضرت باب اعظم در اصفهان است .

تنظیم این مجموعه در طهران (ارض طاء) انجام یافته است و جناب وحید اکبر در آن تاریخ حسب امر مبارك مأمور طهران بوده است .

حضرت نقطه در اواخر تابستان ۱۲۶۲ (شوال — سپتمبر ۱۸۴۶) باصفهان حرکت فرمودند و تا اواخر ربیع الاول ۱۲۶۳ مدتی قریب بششماه در آن شهر توقف فرمودند و در این مدت قلیل آثار فراوان از قلم مبارکشان عز نزول یافت .

مقدمه نامبرده از دو صفحه که هر صفحه شامل نوزده سطر است تجاوز نمی نماید ابتدا جناب وحید پس از معرفی خود اشاره باین مطلب نموده که بیان مبارك را مقدمه این خطاب و تذکری برای مؤمنین قرار داده است و ضمنا آنان را بحقیقت امر الهی و یادآوری القاب و اسماء متعالیه وارده در قرآن متذکر داشته و حضرت نقطه را باسماء مبارکه و مقامات مقدسه روحانیه ستوده است و بالاخره آیات سوره "والشمس " را بظهور و سطوع شمس حقیقت تأویل نموده است . سپس از ورود بطهران بامر مبارك یاد کرده و محتجبین از شناسائی مظهر

محبود را بمصادیق آیات قهریه قرانیه تأویل فرموده و از احزان و آلام دوری دوستان وبرادران روحانی و مصاحبت ناهمجنسان اظهار شکوه و شکایت نموده و در ضمن اشعاری چند اشتیاق فراوان خود را بزیارت محبوب حقیقی بیان داشته است بالاخره در آخر این مقال چون سبیل وصول را ممنوع دیده بجمع آثار مبارکه پرداخته و بدینوسیله خاطر حزین و قلب اندوهگین را تسکینی خواسته است ــ کلیه این مقدمه عربی است.

از این مقدمه بعضی نکات تاریخی میتوان مستفاد داشت :

نخست آنکه جناب وحید در اوائل سنه ۱۲۶۳ هجری حسب الامر مبارك در طهران ساکن و بامر تبلیغ مأمور بوده اند .

دوم آنکه تأویل آیات اولیه سوره والشمس بظهور جدید مبیّن عرفان کامل و شخصیت و اصل حضرت وحید اکبر است چه که امر الهی را نیز به "نداء منادی" و "صیحه حق" و "میزان" و "صراط" و "طور" و "کتاب مسطور" و "بیت معمور" تعبیر فرموده است.

از حضرت رب اعلی باسماء عالیه "السید العلی ــ النور البهّی ــ الکوکب الدرّی" و اسماء متعالیه دیگر نام برده و شیراز را بعلت آنکه امر از آنجا ظاهر شده بنام "بلد المقام" نامیده است البته نباید فراموش کرد که بسیاری از این اصطلاحات مأخوذ از آثار حضرت نقطه است معاندین و محتجبین را نیز به "اصحاب اخدود" که در سلاسل و اغلال و قیودند و شأنی و مقامی جز حدود و مراتب نفسانیه ایکه بر آن دلبسته اند ندارند تشبیه فرموده است .

سوم آنکه بنظر میرسد ابتدای نزول آثار مبارکه در اصفهان در ایام ذیقعده الحرام ۱۲۶۲ بوده است .

مجموعه مذکور با این مقدمات فقط حاوی آثار مبارکه نازله در اصفهان و از این جهة که تعیین قطعی محل نزول بعضی از تواقیع مبارکه را میسر میسازد حائز اهمیت مخصوصی است و اینك خلاصه ای از مندرجات آن ذکر میشود :

اسامی و القاب آثار مبارکه بهمانصورتی که در متن کتاب آمده ذکر میشود .

۱ــ شرح سوره والعصر (تفسیر سوره والعصر) .

۲ــ رساله فی النبوة الخاصه بالعقل اللامع (رساله فی اثبات النبوة الخاصه بالعقل ــ اللامع) .

۳ــ فذلکة فی بیان الاعتقاد علی ما هو سبیل الرشاد و الارشاد .

بسم‌الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی یهدی من یشاء ویضل من یشاء والیه کل الخلق یرجعون .

٤ــ جواب لسئوال حضرت الوالی (والی الاحباب) .

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی الهم من فی السموات و الارض حکمه لئلا یحتجب احد عن ظهور نور طلعته .

درمعنی حدیث مرویه از حضرت علی علیه بهاءالله وسلامه " علّمنی اخی رسول الله علم ماکان ــ و علمته ما یکون "

٥ــ جواب لسئوال المیرزا سعید الاردستانی .

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع فی کینونیات الخلق آیات ظهور قدرته .

دربیان جواب بسیط الحقیقه ــ حدوث و قدم ــ الواحد لا یصدر منه الا الواحد .

٦ــ جواب لسئوال المیرزا محمدعلی المذّهب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع کل ذرات الموجودات بامره لا من شئی .

معنی بیان امام علیه السلام در دعای صباح " یامن دل علی ذاته بذاته "

۷ــ رساله اخری

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع مافی السموات و الارض بامره ثم الذین آمنوا بالله و آیاته فاولئك هم الی الله یحشرون"

بیان معنی حدیث مروی از حضرت رضا علیه بهاءالله و سلامه " مامن فعل یفعله العبد من خیراوشر الا و لله فیه قضاء "

۸ــ رساله اخری

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع المشیة قبل کل شئی لظهور قیومیته فی ملکوت الامر و الخلق "

درقبول تقاضای ملاعلی تبریزی و انزال اثری بر طرز " اللوامع الحسینیه " اثر جناب سید کاظم رشتی .

۹ــ جواب لسئوال الجناب المستطاب المیرزاحسن وقایع نگار .

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع مافی السموات و الارض بامره و اقام الکل بحکمه"

درجواب بعضی مطالب ومسائل از جمله معنی آیه مبارکه " و نحن اقرب الیك من حبل الورید" و

معنی "کفوا احد".

۱۰ــ جواب سئوال از استفهامات قرآن .

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی ابدع جوهریات ذوات اهل الانشاء لا من شئی بامره .

۱۱ــ جواب لسئوال الجناب المستطاب المیرزا حسن النوری .

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی تجلی للممکنات بظهور المشیة لنفسها .

در بیان "ان جسد النبی صلی الله علیه واله کیف یمکن فی زمان واحد ومکان واحد بان یحضر فی جمیع اصقاع الوجود"

۱۲ــ خطبة انشاها فی بلد الصاد (اصفهان) .

بسم الله الرحمن الرحیم "الحمد لله الذی شهد لذاته بذاته بانه لا اله الا هو الحق فی ازل الآزال".

۱۳ــ رسالة فی تشخیص الفناء و حکمها .

بسم الله الرحمن الرحیم "الحمد لله الذی تقدس بقدس قیومیته عن نعت الجوهریات وما تشا بها"

اینك قبل از ختم مقال با استشهاد بقسمتی از مقدمه نامبرده مطلب را بپایان میبریم و امید است مطالب مأخذ دیگری نیز که در تکمیل و تصحیح این اوراق مفید افتد بدست آید .

"و بعد یقول العبد الراجی بالحی القیوم والداعی یا دائم یا دیموم ۱۰۱ ۸ ۱۰۱ هذه خطبة جلیلة من المولی الموتمن الجلیل و العبد الممتحن الخلیل القائل للقول السدید والدال علی الامر الرشید فی ق و القرآن المجید بل عجبوا ان جائهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شئی عجیب جعلتها تقدمة لهذا الخطاب و تذکرة لاولی الالباب من اهل المبدء و المآب ممن کان دعواه الحمد لله الذّی انزل علی عبده الکتاب .....

فیا ایها الاخوان من الحاضر والبادی مقامکم و مکانکم انصتوا و استمعوا الصیحة بالحق و نداء المنادی فهذا هو المیزان والصراط و الطور و الکتاب المسطور و البیت المعمور فان السید المعلی و النور البهی و الکوکب الدری برز من البلد المقام و استقر علی ارض الصاد و طلعت الشمس من برجها و قرت علی نقطة الزوال و غشت ضیاء ها جملة الآفاق و ظهر تأویل قول الله سبحانه و تعالی بسم الله الرحمن الرحیم والشمس و ضحیها والقمر اذا تلیها و النهار اذا جلیها الی تمامها و لا یخاف عقبیها فامرنی بالحضور فی ارض الطاء فلما نزلت بامر مولای علیها فی اول شهر الثانی من السنه الثالث بعد غ رس و حضرت عند اهلها من اصحاب الاخدود فی السلاسل

(بقیه درص ۴۴۳)

شکفتن یک گل زیبا

بهیه بهادری

مسلما احبای عزیز الٰهی که موظف بابلاغ کلمهٔ الٰهیه هستند هریک در عمر خود مکرّر با نفوس غیر بهائی مواجه شده ومسائل امریه و تعالیم مبارکه را باطلاع آنان رسانیده گاهی با استیحاش و ایراد و زمانی با حسن قبول و اقبال مصادف گشته اند بارها اعتراضات آنان را بنهایت برد باری استماع نموده واجوبهٔ کافیهٔ شافیه داده اند و بکرّات شاهد لحظات اقبال و اظهار ایمان نفوس طالبهٔ مستعدّه بوده اند چه شیرین و فراموش نشدنی است لحظه ئی که انسان نور ایمان از چشمان طالب حقیقتی ساطع بیند و اصرار و الحاح اورا برای ثبت نام در ردیف مؤمنین بامر نازنین استماع نماید .

این بندهٔ شرمنده نیز چون سایر دوستان عزیز کم و بیش خاطراتی از مواجهه ومصاحبهٔ با چنین نفوس دارم که فی الحقیقه بمصداق " الطرق الی اللّٰه علی عدد انفس الخلایق " هریک بنحوی و طریقی خاص در سبیل الهی سالك و بشریعهٔ ربانیه وارد گشته اند اما هیچیك از آنها در نظرم جالبتر وشیرین تر از ایمان یك سیاه پوست سفید قلب نیست .

در سفریکه در معیت عده ئی از احبای عزیز الٰهی برای شرکت در دومین سلسله از کنفرانسهای بین القارات بقارهٔ مشتعلهٔ آفریقا نمودم این حقیقت شیرین رابحق الیقین دریافتم که نه تنها تعالیم حضرت بهاءاللّٰه جلّ اسمه الاعلی آثار بیگانگی را از صفحات قلوب اهل بهامحو وزائل فرموده و یگانگی و محبت واقعی نسبت بعموم افراد جامعهٔ انسانی جایگزین آن ساخته است بلکه در اثر عنایات لانهایهٔ مولای بنده نواز حضرت غصن ممتاز ارواح الوجود لمطوفته الفدا در بارهٔ اهالی قارهٔ آفریقا فرد فرد یاران علاقه و محبّت بی شائبه ئی نسبت باین سیاه‌پوستان سفید قلب دارند و اگر حمل برمبالغه واغراق نشود آن عزیزان را اعم از مؤمن و غیر مؤمن چون جان شیرین دوست دارند چه که‌بفرموده مبارك دارای قلوب صافیه اند وهمواره مورد لطف و مرحمت و موجب سرور قلب و روح آن مولای مهربان .

هنوز چند روزی از اقامت دوستان در

مهمانخانه نگذشته بود که رفتار احبای عزیز ومحبت وملاطفتشان نظرکارکنان آنرا متوجه امتیاز روشن بندگان جمال مبارک نموده تا جائیکه یکی از آن سفید قلبان روشن ضمیر در صدد تحقیق واستفسار از مقصد ومنظور از این سفر برآمد بالجمله بسئوالات او ازطرف دوستان پاسخ داده شد فهمید این عدّه بهائی هستند . بسیار اظهار تمایل نمود که بداند بهائی چیست شب در اطاق یکی از احبا بعد از اتمام کار روزانه برای کسب اطلاع بیشتر حاضر شد وگفت مایلم بدانم بهائی یعنی چه وشما چه میگوئید. گفته شد بهائیان معتقدند که روی زمین بمنزلهٔ گلستان زیبائی است واهل ارض از هر نژاد و رنگ و مسلك گلهای مختلف اللون این گلستان وخداوند باغبان مهربان ــ نظر مرحمت باغبان متوجه جمیع گلهاست همه از پرتو عنایت وتوجه او یکسان بهره مندند و او حارس ونگهبان وپرورش دهندهٔ جمیع ازهار و ریاحین این گلستان در نظر او طراوت و لطافت گل لذت بخش است و رشد ونموّ همه فی حد ذاته و منظور اوست و چه بسا گلی رنگین در نظر باغبان بمراتب زیباتر ودوست داشتنی تر از گلهای ــ سفید باشد .

براستی قلم وبنان این ناتوان عاجز وقاصر از شرح وبیان اهتزاز ونشاط آن برادر عزیز وتأثیر این چند جملهٔ مختصر در او ست چشمانش از شدت شعف درخشیدن گرفت و دهانش از شوق بخندیده باز شد ودر نوشته مروارید سفید از صدف دندان دهان نمایان ساخت هرگز در عمر خود چنان حالت سرور وحبوری ندیده ام تصور نمیکنم هیچ عاشقی از وصول معشوق دلارا وهیچ تشنه لبی از رسیدن ــ بچشمهٔ گوارا وهیچ گرسنه‌ئی با مشاهدهٔ سفره‌ئی مهّنا چنین ابراز شوق وشور ووجد وسرور نماید او که یک عمر در غل وزنجیر تعصبات نژادی مغلول و از جمیع حقوق انسانی محروم وتنها بعلت داشتن رنگ پوستی تیره تر تحقیر شده و یوغ بندگی سفید پوستان مفرور را بگردن انداخته اکنون نوشدارو ی حیات بخش تعالیم حضرت بهاءالله را مبنی بر یگانگی ومساوات وبرابری نوع انسان بالذتی فوق تصور وسروری هیجان آمیز در مذاق جان قند مکرّر میبافت وشیرین تر از شهد وشکرّ ــ او که اجازه نداشت قدم بدرون اطاقی گذارد که سفید پوستان در آن بودند ودست در سفره‌ئی دراز کند که آن عزیزان بی جهة گرد آن مجتمع شده وحتی نمیتوانست در محله‌ئی که آنان منزل دارند سکنی گزیند اکنون خود را گل زیبای باغ الهی وزینت گلزار انسانی می دید آری آنچه هرگز در رؤیای شیرین هم ندیده اکنون در بیداری بآن رسیده ونائل شده بود روز بعد در مراسم استقرار حجر زاویهٔ ام المعابد آفریقا شرکت نموده ومدتی بعد از آن تقاضای ثبت نام کرد ــ پس از چند روز آن مهمانخانه وشهر زیبای کامپالا را ترك نمودیم ولی خاطرهٔ ــ جالب وتماشائی شکفتن آن گل رنگین در گلستان الهی هرگز فراموش نخواهد شد .

زیارت کوی محبوب (بقیه‌ازصفحه ۴۰۸)

صبح جمعه فرمودند: "امروز بزیارت روضهٔ مبارکه نائل خواهیم شد".

بعدازظهرسوارکالسکه شدیم از خیابانهای باریك عکا گذشتیم واز درسنگی شهر وارد جاده ای شدیم که بجانب بهجی و باغ رضوان میرفت. روزی بود بسیار زیبا مطبوع و فرحبخش خورشید با حرارتی جانفزا در آسمان صاف می درخشید نسیم ملایمی فضارا از عطر گل سرخ پرنموده بود. پس از نیم ساعت بباغی رسیدیم که سلطان عالمیان بسیاری از اوقات خودرا در آنجا گذرانده بودند. گرچه باغ کوچکی بود امّا از زیبائی لطف و طراوت تاکنون چنان مکانی ندیده بودم. جمال مبارك اغلب بباغبان خود ابوالقاسم میفرمودند "این مکان با طراوت ترین حدائق عالم است."

این باغ که سرشار از فواکه و گلهای معطر است دارای درختان بلند وچشمه‌های زیبا و از دو جهت محصور بدو نهر آب زلال می باشد و مانند گوهری بی مانند جلوه‌گری می نماید وعینا بهمان کیفیتی است که درقرآن کریم توصیف شده است.(۱) فضای آن مملواز خاطرات مقدس و روحانی است و عظمت و آرامش آسمانی آن بنحوی است که بیننده را شدیدا مسحور و مفتون می سازد و این خاطره را بیاد انسان می اندازد که روزی مسافری هنگام عبور از جلوی باغ چون دیدگانش جمال بی مثال سلطان بهارا در حالیکه آن قامت آسمانی در زیر سایهٔ درختان جلوس فرموده بودند مشاهده نمود بلافاصله نبوت قرآن کریم را بیاد آورد. بیدرنگ محبوب قلب خودرا یافت و بساحت مبارك شتافت و در مقابل اقدام اطهر بسجده افتاد.

باری پس از زیارت باغ بجانب عمارت کوچکی که در انتهای آن قرار داشت روانه شدیم و قدم بآستانه اطاقی گذاشتیم که هیکل اطهر روزهای گرم تابستان‌را در آن می گذراندند. یك یك زانو زدیم و با اشك محبت و شوق خاکی راکه اقدام مبارکش تبرك فرموده بود بوسیدیم و بردیده نهادیم.

مجددا بباغ برگشتیم ابوالقاسم برای ماچای درست کرد ودرموقع صرف چای بعضی خاطرات روحانی خودرا برای مابیان نمود. موقعی که باغ راترك می کردیم ابوالقاسم‌بهریك

---

(۱) اشاره باین آیه قرآن کریم است که میفرماید: "مالا رأت عین و لا سمعت اذن ...."

از ما مقداری گل هدیه نمود و بنحوی بما می نگریست که گویا می گفت آنطور که آرزوی قلبی او بود نتوانسته است بما محبت نماید. باغ را ترک نمودیم و بجانب روضهٔ مبارکه و قصر بهجی روانه شدیم. پس از وصول بآن مکان مقدس مشاهده کردیم که گروه کثیری از یاران شرقی که متجاوز از صد نفر می شدند و شنیده بودند که ما اولین دسته زائرین غربی هستیم برای دیدار ما آمده بودند. از سیماهای نورانی آنان چنان آثار عشق و انجذاب نمایان بود که ما را مبهوت ساخت صحنه ای دیدیم که هرگز فراموش نخواهیم نمود. از پله های قصر مبارک بالا رفتیم وارد تالار بزرگ میانی شدیم و چون وارد اطاق زیبائی که جهت صرف چای آماده شده بود گردیدیم محبوب بی همتای خود را که در کنار پنجرهٔ بازی جالس بودند مشاهده نمودیم. حضرتش باستقبال بندگان خود آمدند و با عنایتی بی منتها و فضلی عظیم ما را دعوت به جلوس و صرف چای فرمودند. پس از لحظه ای از میان جمع مخلصان خود به ایوان قصر که روبروی اطاق و مشرف به چمن های پائین است تشریف بردند. دستهای مبارک را به پشت نهاده و شروع بمشی فرمودند. ما میدانستیم که هریک از تصمیمات مبارک بر مبنای حکمت عظیمی است و بلاشك منظور مبارک از مشی در ایوان نیز دارای حکمتی است. آری چون مولای مهربان میدانستند جمعی از شیفتگان جمال بیمثالش که همان یاران شرقی بودند روی چمن های پائین ایوان بانتظار زیارت طلعت انور هستند بدین مناسبت آن محبوب بیهمتا بایوان تشریف بردند که هم ما و هم یاران شرقیمان ما عاشقان آن طلعت نور را بتوانیم بفیض زیارت نائل آئیم.

همه غریق بحر عنایت مبارک و شیفتهٔ جمال نازنینش شده بودیم اوه چه کسی میتوانست حتی برای یك لحظهٔ زود گذر هم چشم از آن جمال نورانی و طلعت رحمانی و سیمای آرام و پر هیمنه بر دارد. همه متفقا بیك حقیقت پی برده بودیم آری عاشق او بودیم مطیع فرمانش بودیم و جهدی بلیغ مبذول می داشتیم که بجمال محبوبش تقرب یابیم. پس از مدتی هیکل مبارک باطاق تشریف فرما شدند بما نظری پر عنایت افکندند وبآرامی فرمودند " حالا بزیارت روضه مبارکه خواهیم رفت. وقتی در آن آستان مقدس بتلاوت ادعیه میپردازید بیاد آورید که جمال مبارک وعده فرمودند زائرین که سر بر این آستان نهند بآرزوی خود نائل می شوند و از مکمن غیب سروش معنوی را اصغاء خواهند نمود." هیکل مبارک در این دقایق مشعوف و مسرور

بودند ووجه صبیح اطهرش بحدی نورانی و زیبا بود که نظیر آن را درتمام دوران زیارت ندیده بودم . از پله های قصر بپائین تشریف بردند عموم زائرین چه غربی و چه شرقی بفاصلهٔ چند گام از هیکل مبارک حرکت می کردند . قبل از رسیدن به درورودی کفشهای خودرا بیرون آوردند وبما نیز اشاره فرمودند چنین کنیم . از راهروئی عبور نمودیم و وارد تالاری که سقف شیشه ای داشت شدیم . این تالار بشکل مربع است و در وسط آن باغچهٔ کوچك و ظریف وزیبائی قرار دارد که مملو از گل و چند درخت نارنگی است . در انتهای تالار اطاقی واقع است که محل استقرار عرش اقدس اطهر سلطان عالمیان است . در این اثنا عائله مبارکه که همگی در حجاب بودند وارد شدند و بنهایت رأفت و محبت با ما احوالپرسی نمودند وقتی وارد اطاقی شدیم که عرش محبوب عالمیان در آن است دگرگون گشتیم ملتهب شدیم ارواحمان دیگر تحت اختیار نبود می خواستند از قید این جسدهای عنصری آزاد گردند اگر فضل الهی شامل نمی شد نمیتوانستیم در مقابل حزن وسرور زایدالوصف و مسرت و شوق و التهاب طاقت فرسائی که بر ما مستولی شده بود ایستادگی کنیم . نوری کمرنگ از پنجره بداخل تابیده بود همگی در سکوت عمیق فرو رفته بودیم . حضرت مولی الوری با جلال و عظمت وصیمنهای قائم بودند . . . باشاره مبارك دختری جوان با صدائی ملیح و لرزان آواز" مدینه مقدس" را خواند . این آهنگ طنینی عجیب داشت همه و همه ذکر جلوه و جلال و کمال الهی بود . هیچ کس نمی تواند بفهمد مادر آن دقایق که خودرا در محضر الهی و ساحت ربانی حس می کردیم چه حالی داشتیم . هیچ قلمی را یارای آن نیست که بتواند کیفیت آن لحظات مبارك و دقایق مهم را بنگارد . دختری جوان آهنگی جانبخش را که حمد الهی از آن استماع می شد بلحنی خوش میخواند همه غرق در بحر زیارت معبود و محو آن ساحت مبارك وشیفتهٔ آن جمال بیمثال بودیم اشك از چشمان همه سرازیربود وحتی مردان قوی و نیرومند با صدای بلند می گریستند . بامر مبارك بآستانه سلطان عالم نزدیك شدیم و زانو زدیم در را باز فرمودند و ما بداخل اطاقی که محل عرش اطهراقدس بود رفتیم . . . بلی ما کسانی بودیم که برای لحظه ای کوتاه در آن ساحت مقدس درحضور مولی و مربی خود بودیم . زیارتنامه مبارکه توسط یکی از زائرین جوان ایرانی تلاوت شد . تمام زائرین بنوبت وارد شدند و پس از نیل باین موهبت عظمی و فوز باین عنایت

کبری خارج گردیدند . سپس بامر مبارک نغمه ای راکه حاکی از آرزوی قرب وصال بود خواندیم . آرام آرام بیرون آمدیم . هیکل مبارک پیشاپیش ما با قدمهای نسبة سریع میخرامیدند اختلاط نورکم رنگ خورشید و تیرگی شامگاه شفق سحر انگیزی پدیدآورده بود خورشید بتدریج محو می شد و در افق مغرب پائین میرفت از طرفی شب جانشین روز می شد منظره ای بود بس خیال انگیز . هیکل اطهر پس از طی مسافتی پشت بافق مغرب روبروی ما ایستادند ماه بآرامی از بالای رأس مبارک آن شمس هدی و آن قامت رحمانی که در برابر بندگان خود ایستاده بود بالا می‌آمد . تبارک الله . چه هیکل پرجلال و چه طلعت بی مثالی ما محوا و بودیم و از خود بکلّی بی خبر ....

کم کم بجانب کالسکه هائی که منتظر مراجعت ما بودند روانه شدیم در آن هوای خنك و در آن فضای معطّر و از آن ساحت مبارك که الی الابد مطلع فرح عالمیان است بمکّا مراجعت نمودیم . از آن لحظه ببعد که آخرین لحظات وشب آخر اقامت مادر ارض اقدس بود چنان آرامش روحانی و نیروی عظیم معنوی بما بخشیده شد که مارا برای آینده مان آماده نمود . ولی وقتی باین نکته پی میبردیم که فردا بایستی بحیفا مراجعت کنیم و بعد از ظهر آن روز بکشتی سوار شویم آتش فراق و حسرت مارا می سوزاند .

صبح شنبه که از خواب بیدارشدیم از جدائی قریب الوقوع متألم بودیم . در این عالم بیکران خود را تنها حسّ می کردیم واگر هم امیدی داشتیم باو بود و اگر زنده بودیم مطلقا بخاطر آن محبوب بود . صبح زود مارابحضور طلبیدند وقتی بجمال رئوف حضرتش نظر افکندیم فهمیدیم که او واقف بر اسرار قلوب ما است او محیط بر همهٔ عالم است بما نیرو و توانائی بخشید و قوّت قلب عنایت فرمود . در ساحتش و اضطراب و تشویشمان مبدل به اطمینان و یقین گردید ضعف و ناتوانیمان به نیرو و توانائی مبدل شد و غم و حزنمان به سروروامیدزایدالوصفی تبدیل گردید . در نهایت سکوت حول آن شمس منیر حلقه زده بودیم و منتظر استماع بیاناتش بودیم جمعی بشدت می گریستند فرمودند بخاطر من گریه نکنید تا آرام نگیرید و اشك چشم پاك ننمائید چیزی نخواهم گفت بنابراین همه کاملا آرام وساکت گشتیم . فم اطهر خطاب به بندگان ناتوان خود به بیانات مهیمنی باین مضمون ناطق گردید :

" از آستان الهی رجا نمائید قلوب و افئدهٔ شمااز ماسوی الله منقطع گردد ومملّو از شعله

حب ربانی شود تا روح القدس شمارا تأیید نماید . از تاریکی نجات یابید و بروشنائی گرائید از عالم ترابی ظلمانی رهائی یابید و بسماء عزّ تقرب جوئید از جهان ناسوتی دور شوید و بملکوت الله داخل گردید . چون شما اولین نفوسی هستید که از غرب باین مکان مقدس آمده اید اجری جزیل دارید . شما دوبار باینجا می‌آئید اوّل برای جلب تأیید الهی تا با قلبی سرشار از عشق الهی و وجودی مؤید بتأییدات قدسی بمیادین خدمت رهسپار گردید . دومین مرتبه مانند فاتحین پرچم بدست و پای کوبان درنهایت سرور و موفقیت برای دریافت پاداش خود باین ساحت می آئید .

اگر در ادوار گذشته نفوسی که برای اعلاء کلمة الله وانتشار امرالهی قیام نمودند آنگونه بروح القدس و تأیید الهی مؤید گشتند ملاحظه نمائید در این ایام مقدس که فخر قرون و اعصار است و یوم آخر و ظهور کلّی الهی است به چه موفقیت عظیمی نائل خواهید شد . بحقیقت می گویم هر نفسی که در این یوم جلیل جهت خدمت بآئین نازنین الهی قیام نماید غرق در دریای مرحمت الهی و موهبت ربانی خواهد شد . چنانچه بقمیص ایمان و ایقان ملبس شوید بجنود نصرت الهی منصور و مؤید خواهید شد و هر امری برای شما سهل خواهد گردید .

حال من فرمانی روحانی بشما میدهم که عهد و میثاق بین من و شما خواهد بود . اوّل اینکه شما باید مملو از ایمان باشید . ایمان شما بایستی چون صخره ای ثابت و تزلزل ناپذیر باشد . حتی اگر مرا مصلوب نمایند و از این عالم غیبت نمایم شما نباید هراسان و مضطرب گردید . من با شما هستم اگر چه جسما در این عالم نباشم ولی در همهٔ احیان با شما هستم . هر قدر ایمان داشته باشید بهمان قدر تأیید شامل حالتان میشود . "

پس از اینکه بیانات حیات بخش مولای مهربان پایان یافت بما امر کردند در معیت آن سرور بی همتا باطاق دیگر برویم در آنجا زیارت شمایل مبارک جمال ابهی ما را دگرگون ساخت در مقابل شمایل سلطان عالمیان که بر روی کاناپه ای قرار داشت بزانو درآمدیم اشك شوق و عشق و انجذاب از دیدگان ما سرازیر گشت می توانستیم الی الابد بآن شمایل اقدس خیره گردیم و خود را بکلی فراموش کنیم ولی دست پرمهر و رأفت مولای محبوب را روی شانهٔ خود حس کردیم فرمودند که شمایل حضرت رب اعلی را نیز زیارت کنیم . وه که چه سیمای جوان و زیبائی . در عین حال نمی توانستم چشم از شمایل جمال ابهی

بردارم همه محو شده بودیم که ناگهان صوت مهیمن مبارك مارابخودآورد دستهای مبارك را از هم گشوده ودراین حال بیاناتی باین‌مضمون فرمودند " حال موقع جدائی فرارسیده است. این فرقت جسمانی است نه روحانی. شماحالا چون انواری هستید که باید برعموم بتابید. امواج بحر متلاطمی باشید که بایستی طغیان کنید وعالم رافراگیرید. هریك ازشما درنزد من بسیارمحبوب است. موجب سروروحبور مشام دل وجان من هستید. دستورد یگرمن بشماآنکه بهمان مقدارکه من شمارادوست دارم شمایکدیگررادوست بدارید. عاشق جمال وکمال همدیگرباشید. سلطان عالمیان بموطن شما تأییدات وعنایات لانهایه وعده فرموده است ولی مشروط براینکه قلوبتان سرشارازمحبت گردد و درنهایت رأفت واتحاد ومودّت چون یك روح در اجساد مختلف گردید. چنانچه خلاف آن ظاهرشود عنایات رحمانی ونسائم الهی منقطع خواهد شد. هرگز بچشم بیگانگان یکدیگرانه بینید ناظر باین عبد باشید. بفکر خود وآسایش حیات وخواب وخوراك وراحت خویش مباشید اگر بیمارید بادوستان هستید یا بادشمنان. اگر مورد شماتت ولعن جهلا قرارمیگیرید واز شما تقدیر وتحسین می کنند ابدا توجهی نکنید. منظور اینستکه باین امورفانی وزودگذر اعتنانمائید. راهی راکه عبدالبهاء برگزیده است انتخاب کنیدازخود وعالم جسمانی بگذرید و در تولد ثانوی یابید وبملکوت الهی داخل گردید. ملاحظه نمائید که شمع چگونه می سوزد. متدرجا جسم خود رانابود می کند ولی موجب سطوع روشنائی و نور می گردد."

بیانات مبارك خاتمه یافت دقایق هجران فرارسید. عائله مبارك جهت مشایعت ماتشریف آوردند. گویا مرگ ما فرارسیده بود. نگاه پرعنایت ومملوازفضل مولای محبوبمان مارابدرقه می نمود. اشك بما مهلت نمیداد. آرام آرام دورمی شدیم. کم‌کم قامت آسمانی آن دلبریکتاازبرابر دیدگانمان ناپدیدگردید. یکی یکی اعضاء عائله مبارك مارادرآغوش گرفتند و خداحافظی نمودند. گویارشته های حیاتمان ازهم می گسست. محزون ودلخون ره می سپردیم ولی ناگهان حسّ کردیم که روح حیات بخش ومهیمن آن دلبرمحبوب ماراا حاطه نمود. ضعف ماتبدیل بقوت ونیروگردید قلوب وارواحمان آرامشی بی نظیریافت. اندوه جدائی جسمانی تبدیل به مسرت ووصال روحانی گردید. آری مولای محبوب خود رادرسجن مبارکش تنهاگذاردیم تادرسپارخدمت بمتبعهٔ مقدسه‌اش شویم. حقیقت اورابجهانیان اثبات کنیم وامرش رابعموم ابلاغ نمائیم. هنوزمسافتی نپیموده بودیم که تحقق آن بیانات احلی رادردل و جان حس می کردیم: موقع جدائی فرا رسیده است ولی این فرقت جسمانی است نه روحانی. درعالم روحانی ما الی الابد متحد و متفقیم ...."

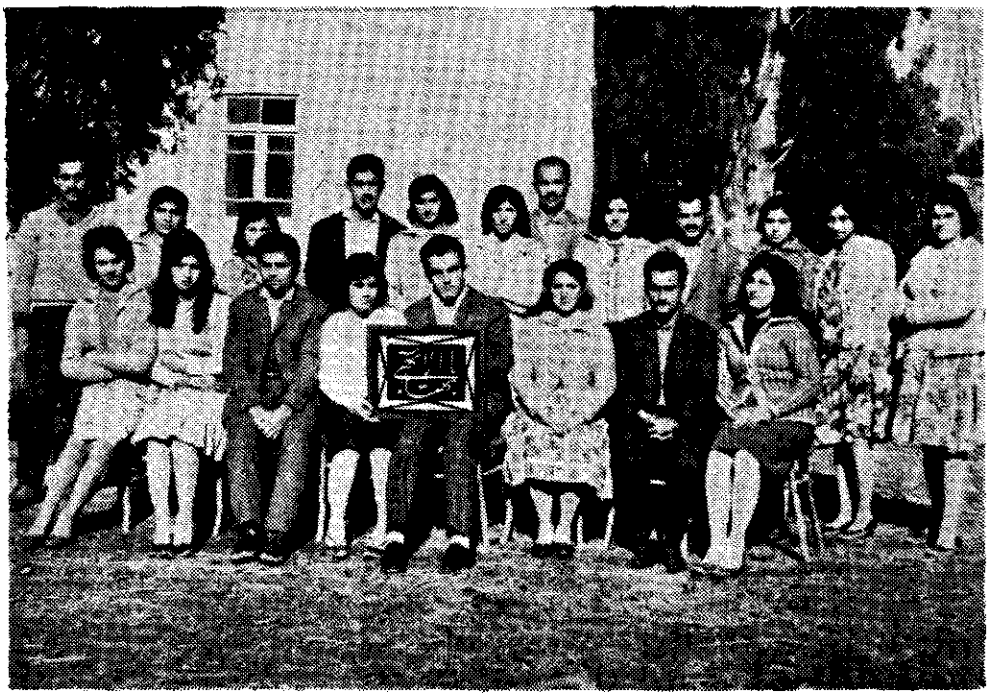

جشن ملی جوانان در بهمنیر ۱۲۰ بدیع

جشن ملی جوانان بهائی در سنه ۱۲۰بدیع درشاهی

تو مارا دلیلی در این لیل مظلم

"بده ساقیا ساغرمی دمادم "
که تا لحظه‌ای فارغم سازد از غم

می باقیم بخش کز فرط مستی
بیندازم آذر بخمخانه جم

بزن مطرب آهنگ جان‌بخش زیرا
شده جشن وسور الهی فراهم

بسوزید نخوت بنار محبت
که ازخمروحدت بنوشیم باهم

سحاب کرم از سماء مشیّت
فرو ریخت حکمت بهرقطره یم

اگر ملك هستی شود جمله دریا
ببحر عطایش همه کم ز شبنم

وزد گر نسیمی زکوی وصالش
بود روح بخش حیات دوعالم

ندیدی اگر وجه حق را ببینی
توجه نمائی چو بر غصن اعظم

درین قرن نورانی ازفرط حکمت
ربوبیت و بندگی گشته توام

نیوشید این رنّه آسمانی
که اهل بهاراچنین کرده ملزم

مودت نمائید والفت بجوئید
اخوّت نمائید با ترك و دیلم

بدین شرط اگر بذر همت فشانید
بهارسعادت شود سبزوخرّم

الهی تو ما را موفق بفرما
کمر بهر خدمت ببندیم محکم

جهان سرنگون گشته‌در قعرظلمت
تو مارا دلیلی درین‌لیل مظلم

درعجز بر خویش بگشای "لایق "
که راسخ بمانی درین امر مبرم

بدیعه لایق

تبلیغ در کوهسار

میگذشتم در هوای عشق یار — دیدم آنجا عاشقی دیوانه وار
پا برهنه در میان سنگلاخ — میدوید و هر نفس میگفت یار
گاه بود افتان و خیزان در طریق — گاه بر پایش فرو میرفت خار
شعله بر دل سر بسوی آسمان — خنده برلب لیك چشمش اشکبار
بی تأمل از پیش گشتم دوان — تا بدانم میرود بهر چه کار
با تحیّر گفتمش کای بینوا — از چه بی صبری و آرا هو قرار
گفت حق ظاهر شده ای بیخبر — آنکه بودش عالمی در انتظار
بهر تبلیغ و بیان امر حق — کرد باید هجرت ازدار و دیار
سر نهم زان در بیابان‌های قرب — دوری از آن جویم از خویش و تبار
تا رسانم مژده یوم لقاء — برخلایق از فراز کوهسار
گفتم ای صاحبدل روشن ضمیر — ای ندایت از حق با اقتدار
ز آسمان آنراکه می جستم کنون — در زمین یابم بلطف کردگار

مرده بودم زنده کردی جان من
ره نما تا با تو گردم رهسپار

جناب آقا میرزا عبدالمجید حکیم مراغه‌ئی

محمدعلی ملک خسروی

این شخص بزرگوار که تصدیقش بسال ۱۲۹۵ هجری وسیله جناب فاضل قائنی در مراغه بوده و کمتر اسم شریفش را احبای الهی شنیده اند .

پس از گذشت دو سال از تصدیقش یعنی بسال ۱۲۹۷ هجری در فصل پائیز پای‌پیاده از مراغه برای زیارت محبوب ابهی بسمت ارض مقصود حرکت کرد فقط زاد و توشه که همراه داشت چانته یا چمدان کوچکی بود که به پشت بسته و محتوی دواجات ایرانی بود منزل بمنزل وقریه بقریه ضمن طی طریق طابت میکرد و خرج راه را تحصیل مینمود در این سفر چون زمستان رسید و راهها مسدود شد در شهری از محال کرد نشین که همگی اهل سنّت بودند در خانقاهی منزل گرفت وچون در این خانقاه کتب اهل سنّت زیاد بود بمطالعه پرداخت و باصطلاحات عرفانی آنها آشنا گردید و آنهارا ضمن صحبتهای تبلیغی خویش که بطور حکمت آمیز بود مرتب پند و موعظه میداد و اوهام و خرافات را از فکر آنان دور مینمود در مدت اقامت در خانقاه بین اهالی معزز و محترم گشت تا کم کم هوا معتدل شد و بارض مقصود حرکت نمود و پس از تشرف بحضور جمال مبارك جل اسمه مورد عنایت وافر واقع گردید و هنگام مرخصی باو امر فرمودند که به قفقازیا برای تبلیغ برود .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لتربته الفدا چون آنروز برای ملاقات مسافرین بمسافرخانه تشریف آوردند از ایشان پرسیدند که جمال مبارك امروز چه فرمودند در جواب عرض کردند که جمال مبارك به بنده فرمودند که برای تبلیغ به قفقازیا بروم چکنم که بنده آن لسان و قابلیت را ندارم حضرت عبدالبهاء فرمودند که جمال مبارك بشما لطف فرموده اند عنایت فرموده اند تاج موهبتی بسر شما گذاشته اند لطف حق را قابلیت شرط نیست قابلیت تابع لطف حق است بعد برای حرکت بطرف قفقاز فکری بنظرش رسید که اگر بخواهد از راه دریا و اسلامبول برود خرج راه ندارد تدبیری کرد و توسط آقا میرزا محمد خادم مسافرخانه

حضور جمال مبارك عرض نمود که اگر اجازه میفرمائید از راه خشکی بروم وقصدش از این مذکور آن بود که وسیله طبابت از راه خشکی بقفقاز برود ولی نخواست عرض کند که خرجی ندارم خادم مسافرخانه رفت و عرض نمود جمال مبارك فرمودند بسیار خوب از راه خشکی برود ودونفرمسافرهم که خرج راه ندارند همراه ببرد ومخارجشان را متحمّل شود ولکن بمراغه نرود بلکه از طریق خوی وارد قفقاز شود ودو عدد لیره عثمانی هم برای مخارج راه عنایت فرمودند .

خلاصه میرزا مجید آن دونفرمسافر راکه یکی حاجی خلیل درویش میلانی و دیگری یك جوان کاشانی بود برداشته پیاده ظرف سه چهار روز طی طریق به بیروت رسیدند در بیروت آن دو لیره عنایتی را قدری دواجات برای خود وقدری دواجات کحّالی برای حاجی خلیل (درصورتیکه حاجی خلیل کحّالی نمیدانست ولی حکیم اورا تعلیم و کمك میکرد) و قدری هم اسباب خرازی برای آن جوان کاشانی تهیه کرده حرکت نمودند بهر قریه و قصبه ئی که میرسیدند جوان کاشانی را میفرستادند که درکوچه هاومعابر ودرب خانه ها جاربزند و باصدای بلند ندادر دهدکه حکیم جسم و حکیم چشم باین قریه آمده و در جلوی مسجد نشسته منتظر مریضند و خود نیز لوازم خرازی رابرداشته و در کوچه گردش میکرد و میفروخت و باین ترتیب تا حلب رسیدند وچون اجرت طبابت ویاقیمت فروش لوازم خرازی همه اش نقد نبود اجناس خوراکی از قبیل تخم مرغ، مرغ، نان، روغن وغیره هرچه میدادند میگرفتند و خوراك راه را تهیه میکردند و پس از ورود بحلب چون پولدار شده بودند خرید کامل کرده با زاد و توشه مفصل مال کرایه کرده بعزت تمام تا خوی آمدند جناب میرزا مجید چون قصد رفتن بقفقاز را داشت رفقارا مرخص و خود مدتی توقف نمود و در خوی جناب حاجی محمد ایواوغلی را که از نفوس مقدسه مبارکه بود تبلیغ نمود و باتفاق بایواوغلی رفته دو نفر دیگر را تبلیغ کرد سال در قراء ایواغلی پیرکندی ـ دشلق ـ خود خوی هرچه احباب دارد ازبرکت انفاس طیّبه این دو وجود مبارك (میرزا مجید و حاجی محمد ایواغلی) است .

سپس ایشان از طریق جلفا وارد قفقاز شده مدتی در گنجه و بادکوبه ماند و اشخاصی را تبلیغ نمود و در سفرقفقاز که مدت یکسال طول کشید موفق به تبلیغ شصت و دو نفر گردید و بعد بمراغه مراجعت نمود ـ و در مراغه نیز نفوس زیادی را تبلیغ کرد و بدستیاری جناب آقامیرزا حاجی آقا (فرزند ملاحسین ابدال مراغه ئی) بطوری آتش اشتعال در بین احباب افروخته بود که مبلغین امر آرزوی دیدار احبای مراغه را داشته و از دیدارشان سیر نمی شدند

(بقیه درصفحه ٤٤٣)

معرفی کتاب

نغمه های روحانی

ع. صادقیان

شعرا چون بلبلان غزلخوانند که در گلستان جان از عشق گل روی دوست بشور و نوا میپردازند و قصه عشق و شیدائی خود را چون هزار دستان بهزار زبان بازگو میکنند .

در تاریخ امر نازنین بهائی شعرای فراوانی داریم که هریك بزبان و بیانی وصف جمال محبوب نموده و هرکدام بنحوی آن دلبر آسمانی را ستوده اند .

* * *

شاعر نغمه سرائی که در این مقال ذکر مجموعه اشعار او میرود " روحانی " نام دارد که اشعاری چون آب روان و چون شکر شیرین میسراید و مهارت او در سرودن اشعار فلاهی مشهور خاص و عام است .

کتابی که مورد بحث ماست مجموعه اشعار مختلف این شاعر نغزگوی بنام " نغمه های روحانی " است .

اشعاری که " روحانی " در " نغمه های " خود سروده است همه بسبك و سیاق قدماست ولی در انتخاب مضامین و مواضیع همانطورکه باید انتظار داشت از سرچشمه فیاض امر مبارك کسب فیض کرده و در سراسر کتاب این معنی بچشم میخورد :

وصف جمال بی مثال دوست، روح خوشبینی، مذمت جنگ و جدال، دعوت به صلح و سلام، عشق و محبت به عموم اهل عالم، تشویق بخدمت و اطاعت از امر حق که نماینده طرز تفکر یك شاعر بهائی است همه در اشعار این مجموعه مشهود است (روحانی) چون اسلاف خود آشفته روی محبوب و دلداده آن جمال بی مثال است و در اشعار خود همه جا نوید آینده امید بخش استقرار صلح و سلام میدهد :

مژده ایدل که جهان رشك جنان خواهد شد — دور آسودگی پیرو جوان خواهد شد
کار عالم همه از صلح وصلاح آید راست — گیتی آراسته از امن و امان خواهد شد
سر بافلاك کشد کنگره بیت العدل — حق زبیدادگران دادستان خواهد شد

* * *

" نغمه های روحانی " شامل ٦١ قطعه مختلف از انواع شعر (قصیده ــ قطعه ــ غزل ــ مثنوی و رباعی) میباشد .

محتویات کتاب را از نظر قالب بچند دسته میتوان تقسیم کرد :

دسته اول قصائدی است که در مواضیع مختلفه سروده است از آن جمله (در حمد و ثنای جمال قدم ــ ثنای حضرت مولی الوری ــ تهنیت عید رضوان ــ تبریز بلاخیز ــ قلعه ماکو ــ مقام مقدس اعلی) را میتوان ذکر کرد که در همه آنها شاعر با انسجام و پختگی حق مطلب را ادا کرده است .

دسته دوّم غزلیات ایشان است که شاعر با روحی سرشار از عشق محبوب و ستایش جمال ــ بی مثال دوست بسخن آمده و مراتب حبّ وشوق عاشقی جانسوخته را بصورت مضامین لطیف و دلنشین بیان میکند :

بهوای عکس روی تو بود بمهر چشمم — بخیال خاکپای تو نظر بماه دارم
زتو هرکجا نهم روتوبخویش در ربائی — برگهربای شوقت تن همچوکاه دارم (١)

ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم — جا نهابرهن این می گلگون نهاده ایم
افتاده ایم در ره تسلیم همچوکاه — چون کوه در مقام رضا ایستاده ایم
افتادگی زلف توآموخت کاینچنین — مشغول دستگیری او فتاده ایم (٢)

غزلهای : (بزم دل ــ حلقه بگوش ــ منزل دلبر ــ باده محبت الله ــ روی دلارا ــ صف اشك و آه ــ شمع دل افروز ــ ندای آسمانی) همه سرشار از اینگونه معانی لطیف و دل انگیز است .

دسته سوم قطعات است که شاعر غالبا از تعالیم اجتماعی امر مبارك الهام گرفته است که از جمله (تساوی حقوق زن و مرد ــ زبان بین الملل ــ حمام عجم ــ جنگ جهانگیر ــ کتاب) را میتوان بعنوان نمونه نام برد .

(بقیه را در صفحه ٤٣ ملاحظه فرمائید)

(١) غزل ــ صف اشك و آه ٢ــ غزل ــ باده محبت الله .

یک سفر پرخطر

ترجمه : مهندس پرویز مهندسی
از اخبار امری جنوب و غرب اوقیانوسیا

یکی از احباب جناب فاسیلی نوربهای (MR. FASILAY NOURBHAY) در این قسمت دارای اراضی زیادی است که در آن دهکدهٔ بزرگی بنام " دزودزا " بنا نموده و کلیه زارعین ایشان در آنجا ساکن هستند . تا این تاریخ جناب نوربهای با کشاورزان خود از امرمبارك صحبت نکرده بود که مبادا ایشان تحت تأثیر روابط مالك و رعیتی مجبور بقبول این دیانت بشوند و برای اجتناب از این اشکال جناب "نوربهای" باینجانب (نویسندهٔ مقاله جناب گیلبرت را برت (MR. GILBERT ROBERT) مراجعه و مرا مأمور ابلاغ کلمة الله باهالی دهکدهٔ دزودزا نمودند و خود فقط گفته های مرا برای اهالی بزبان بومی ساکالاوا (SAKALAVA) ترجمه مینمودند .

اتفاقا در موقع مسافرت ما باین اراضی قایق موتوری جناب " نوربهای " نیز خراب شده بود و ما مجبور شدیم باتفاق یکنفر پارو زن با یك قایق بسیار کوچك از وسط خلیج عبور کرده و خود را بدهکدهٔ موعود برسانیم . بعلت کم بودن عمق آب ما مجبوربودیم مسافت ۶۰ کیلومتر را به تنهائی در موقعیکه سطح آب بالا آمده بود طی کنیم که کارمشکل وپر خطری بود و فقط با اتکاء به تأییدات جمال اقدس ابهی باین امر اقدام نمودیم . در راه ضمن ملاحظه ومشاهده مناظر زیباو عالی طبیعی در خلیج آمپاسیندیریا (AMPASSINDIRIA) دعا میکردیم که باد ناموافقی نوزد که سفر رادچار تعویق نماید . در اواسط راه یك گروه بزرگ ازخوکان دریائی مارا محاصره نموده و اطراف مادرآب شیرجه میرفتند و خودرا مشغول میکردند . کوچکترین ضربه و تنهٔ ایشان کافی بود که قایق کوچك مارا بقعر آب بفرستد ولی خوشبختانه ترس ما طولی نکشید وشکل ساحل ماداگاسکار از دور نمایان شد و خدابا مابود چون مدت دو ساعت در روی دریائی که پر از نهنگ بود بسلامتی قایق رانده بودیم .

بالاخره به دهانه وسیع رودخانه یعنی جائی که قرار بود ازبین درختان بزرگ درآب عبور-

کنیم رسیدیم مصب رودخانه‌ایکه‌تمساح های آن به بزرگی در این ناحیه معروف اند — خوشبختانه در این مسیرهیچ تمساحی بر خورد نکردیم وتوانستیم بالاخره پس از ترس و زحمت فراوان بسلامت در خشکی پیاده شویم .

دهکده " دزودزا " در یک دره واقع شده و اهالی آن از نوعی فلفل که در گوشه و کنار اراضی آن موجود است تغذیه‌میکنند . اینجا سرزمین ماران و افعی ها وگرازهای نر وحشی و میمونها و سایر حیوانات خونخوار است .

در غروب روز ورود ما به آنجا کلیه‌ساکنین این دهکده درنقطه ای اجتماع کردند و همانطورکه دورما حلقه زده و روی زمین نشسته بودند در سکوت کامل (که فقط بعضی اوقات باصدای حیوانی شکسته میشد) به صحبت های من گوش کردند . من ازخداو حضرت بهاءالله با آنها صحبت نمودم . تمام اهالی دهکده بانهایت خضوع به صحبت های من گوش دادند وپس از خاتمه صحبت یکی از پیرمردان حاضر در جلسه از طرف عموم از من تشکر نمود واظهارداشت: " خدا راشکر که بالاخره یکنفر آمد بما بگوید خدا هست ما این امر را قلبا قبول داشتیم ولی دربین مسیحیان و دیگران کسی نبود که بخود زحمت بدهد و این راه را بیاید و — برای ما وجود خدا وبودن اورا بیان واثبات کند. وچون شما این سفرمشکل رابخاطر دوستی ما انجام داده اید ما به بهاءالله که ترا باینجا هدایت نمود ایمان میآوریم ومیخواهیم بهائی باشیم . " من ازایشان درخواست کردم که‌بیشتر ازاین در آثار وتعالیم‌بهائی مطالعه ودقت نمایند . بسیاری ازایشان قول دادند که مطالعات خود راشروع نموده وادامه دهند ولی تقاضا داشتند بهائی شناخته شوند . یکنفرکه رئیس بانک آنجا بود نیزقول دادکه مرتبا درجلسات مناجات حاضر شده آنها راهدایت نماید . دیگرمقاومت من بیفایده بود وچون فرصت کمی داشتیم‌موافقت شد که‌چند نفری‌تسجیل‌شوند . ۱۱ نفر (که چهارنفرازایشان ازنساءبودند) و ۱/۳ جمعیت دهکده راتشکیل میدادند اوراق‌اظهارنامه را امضاء کرده بهائی شناخته شدند .باین‌ترتیب امید میرود بزودی‌زود کلیه‌اهالی دهکده بهائی شوند ودرظل‌امرالله‌وارد گردند . قبل ازحرکت کلمه"الله‌ابهی "رابایشان‌یاد دادم وقتی‌بیاد می‌آورم این‌اولین باربود که کلمه (الله ابهی) دراین جنگلهای‌انبوه‌وپوشیده‌گفته میشد برایم خیلی لذت‌آور است .

برای ما برنامه ملاقاتی در هشت نقطه دیگر تعیین شده بود ولی ما قادربملاقات ایشان نشدیم چون در همان شبی که این افراد بومی روح خودرا بحضرت

(بقیه درصفحه ۴۴۳)

نامه‌ای از یک مهاجر

امر در جنوب شرق آسیا

از مرقومه جناب ابوالفضل بیضائی مهاجر عزیز برونای (جنوب شرق آسیا)

در مورد ذکر خلاصهٔ مجهودات و اوضاع و احوال مناطق مهاجرتی مجملاً شرحش بقرار زیر است و امید است این عرایض طوری تلقی گردد که نتیجه‌اش ورود مهاجرین دلاوری بشطر جنوب شرق آسیا باشد والا صرف نگارش و قرائت عملی است که مدتها است ادامه دارد و تنها فائدهٔ آن تقویت بنیهٔ امالی در حوزهٔ خدمت خودشان میباشد.

ضمن یکسال اول هجرت این بنده موفق شد بممالک متنوعهٔ جنوب شرق آسیا رفته بزیارت احبای آن ممالک و خدمتی بآنان موئید گردد. آن ممالک بترتیب عبارتند از: سیام ویتنام ایالت سنگاپور و مالایا و ساراواك برونای برنئوی شمالی و این بنده توانست در مالایا و ساراواك بعلت اقامت بیشتری که داشت بخدمتی بیشتر در سبیل بسط معارف الهیه و استحکام و توسعهٔ بذرهای کاشته شده از قبل موفق شود.

امر الهی که تنها از دوازده سال قبل وارد جنوب شرق آسیا گردیده در این چند ساله اخیر توسعه ای سریع یافته ادیان و قبائل متنوعه را بظل رایت رفیعش در آورده است. احتیاجی که برای مهاجر در جنوب شرق آسیا ضروری است از جهت استحکام مواضع امور انجام شده است. حضرت ولی امرالله در بسیاری از توقیعات مبارکه بافتخار احبای غرب اصل تحکیم و تقویت بنیهٔ ایمانی را پس از تبلیغ دسته جمعی تأکید میفرمایند که اگر این بذرهای کشته بروش صحیح تربیت و تقویت نشوند نه تنها مفید نخواهند بود بلکه بمرور زمان و در اثر تغییرات و تبدیلات عالم کون هریك از آن بذرها غاری شده برای هر جنبشی خطرناك میگردند ــ اقبال دسته جمعی هزاران بومی در جزیرهٔ برنئو با مرالهی اهمیت تأکیدات صریحهٔ حضرت ولی امرالله را بصورت حیاتی ظاهر ساخته است. بومیانی که در محل اجتماع قبیله وچون عهد حضرت ابراهیم درون جنگل های دست نخورده "اکثرا بی لباس و فراش" و در کثافات جنگلها و با اوهام خویش زندگی میکنند اکنون بظل خیمهٔ امر الهی که "احزاب عالم را فرا خواهد گرفت" وارد شده اند.

اگر اینان که از همین یک از مزایای بشری برخوردار نیستند و چون فراموش شدگانی در دنیای امروز تلقی میشوند علمدار ان مدنیت الهی حضرت بهاءالله نباشند و قیام نکنند و به مغرب زمین برای تربیت عباد سفر نکنند لااقل اکثریت بهائیان برنئو را تشکیل میدهند و این خود کافی است که بکمال همت و دقت و پشتکار و فداکاری کامل بتقویت و تربیت و اکمال آنان پرداخت . اینان هستند که بشارات دانیال را مبنی بر احاطهٔ امرالله برکل قبائل آشکار خواهند ساخت و نبوت اشعیارا ظاهر خواهند کرد که میفرماید: " در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خداوند بر قلهٔ کوهها ثابت خواهد شد . . . وجمیع امتها بسوی اوروان خواهند شد . . . وایشان شمشیرهای خود رابرای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و باردیگر جنگ را نخواهند آموخت " .

باید اشاره نمود که کسانی که میخواهند مفتخر بعنوان مهاجر و حامل امانت الهیه و پیام نجات شوند اگر روی اصل منطقی و دید تاریخی و عرفان حقیقی تصمیم نگیرند وقیام عاشقانه ننمایند بحقیقت طی طریق نه تنها دشوار بل محال خواهد بود . اگر نفسی با مشخصاتی که حضرت عبدالبهاء در فرمان تبلیغی و حضرت ولی امرالله در لوح نوروز ۱۱۰ بدیع تعیین فرموده اند مهاجرت نکند هرگز نمیتواند وظیفهٔ مقدسه خود را بکمال انجام دهد چه که فقط باد در نظرگرفتن کوششهای نوع انسان درشش هزار سال نخست تاریخ که در حکم مقدمهٔ ظهور کور بهائی بوده است اهمیت حیاتی مرحله‌ای را که مادرآن زندگی میکنیم میتوان احساس نمود والا بدون درک فلسفی مسئله فهم اهمیت آن مجهول میماند و بدون توجه به اهمیت موضوع این کار بزرگ انجام کاملش غیر عملی است . به تعبیر دیگر بتصریح حضرت ولی امرالله ثمرهٔ خونهای ریخته شده در عصر رسولی که "عصر اول و خلاق دور بهائی است" لاجل سقایه بذر امر الهی " بوسیلهٔ عصر تکوین بعصر ذهبی منتقل میشود .

این انتقال که همواره مقارن با تنزیه وتقدیس ذات حاملین است بعنوان حفظ گوهر امرالله درصدف تشکیلات نظم اداری بی مثیل حضرت بهاءالله تلقی میشود و تنها باین ترتیب است که ثمرات جانبازیهای قهرمانان عصر رسولی که اکنون مستظهر به بیت العدل اعظم الهی است بعصر ذهبی دورجمال اقدس ابهی منتقل شده جنت ابهی را پس از طی مراحل متعدده معلوم مجسم مینماید .

حال این تأسیسات و تشکیلات اداری

در جزیرهٔ برنئو بوسیلهٔ محافل روحانیه مشخص میشود که تعداد کثیری از آنها درون جنگلها است این محافل که مراتب اولیه را در مراحل مقدرهٔ تکاملی خود طی مینمایند برای ظاهر ساختن قابلیتهای مکنونهٔ در خود احتیاج کاملی بتقویت صحیح دارند و لذا با ورود — مهاجرینی که شرایط هجرت را از فرمان تبلیغی و لوح نوروز ۱۱۰ بدیع اخذ نموده و برصدر لوح وجودشان مرقوم کرده اند و نصایح حضرت اعلی را بحروف حی امام عین خود قرارداده‌اند آنچه در هویت این محافل و تأسیسات است ظاهر خواهد شد .

برای اقامت در ساراواك و برونای و برنئوی شمالی و احتمالا سایر ممالك جنوب شرق آسیا ساده ترین وسیلهٔ اقامت معتد یافتن شغل معلمی در مدارس است مدارك دیپلم و لیسانس ایران برای این مناطق کافی است .

نحو دیگر داشتن نمایندگی شرکتهای تجارتی است که بدان وسیله نیز اقامت دائمی ممکن است .

مردم شهرها اکثرا چینی هستند و در شهراز حیث زندگانی و مسکن هرگونه وسائلی مهیا است . آشنائی مهاجرین بزبان انگلیسی حتی بمقدار خیلی کم کافی است و مسئله ندانستن زبان هرگز نبایستی مانع تصمیم مهاجرین گردد .

امید است عده‌ای " مردان دلاور . . جان بر کف نهاده" بقوهٔ توکل بیرون آیند و برد ای تقوی مرتدی گردند و برجل استقامت قدم بمیدان گذارند و بانقطاعی بی نظیر و قلبی پرفتوح و عزمی چون کوه آهنین مانند اولیاء و اصفیا از پیشینیان . . . در مناطق بعیدهٔ صعب المرور در جزائر پاسیفیك در قلب محیط اعظم اقامت نمایند آرام نگیرند راحت نجویند و تأسی بمطالع انوار در عصر رسولی نمایند و مداومت نمایند تا از خود در صحیفهٔ عالم یادگاری گذارند که عرفش الی ابدالدهور مشام روحانیانرا معطر سازد ."

\+ + +

\+ +

\+

تهیه و تنظیم : هرمز دیار ثابت

جدول تطبیق سنوات عصر اوّل و ثانی دور اولای کور اعظم دور بهائی

« از سال اوّل الی ۱۲۰ تاریخ بدیع »

عصر اوّل «عصر رسولی» شامل سه عهد « مدّت ۷۷ سال »

عهد اوّل «عهد اعلی» مدّت ۹ سال

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۱	۱۲۲۳	۱۲۶۰ — ۱۲۶۱	۱۸۴۴ — ۱۸۴۵
۲	۲	۱۲۲۴	۱۲۶۱ — ۱۲۶۲	۱۸۴۵ — ۱۸۴۶
۳	۳	۱۲۲۵	۱۲۶۲ — ۱۲۶۳	۱۸۴۶ — ۱۸۴۷
۴	۴	۱۲۲۶	۱۲۶۳ — ۱۲۶۴	۱۸۴۷ — ۱۸۴۸
۵	۵	۱۲۲۷	۱۲۶۴ — ۱۲۶۵	۱۸۴۸ — ۱۸۴۹
۶	۶	۱۲۲۸	۱۲۶۵ — ۱۲۶۶	۱۸۴۹ — ۱۸۵۰
۷	۷	۱۲۲۹	۱۲۶۶ — ۱۲۶۷	۱۸۵۰ — ۱۸۵۱
۸	۸	۱۲۳۰	۱۲۶۷ — ۱۲۶۸	۱۸۵۱ — ۱۸۵۲
۹	۹	۱۲۳۱	۱۲۶۸ — ۱۲۶۹	۱۸۵۲ — ۱۸۵۳

عهد ثانی «عهد ابهی» مدت ۳۹ سال

از اظهار امر خفی جمال اقدس ابهی تا صعود

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۱۰	۱۲۳۲	۱۲۶۹ — ۱۲۷۰	۱۸۵۳ — ۱۸۵۴
۲	۱۱	۱۲۳۳	۱۲۷۰ — ۱۲۷۱	۱۸۵۴ — ۱۸۵۵
۳	۱۲	۱۲۳۴	۱۲۷۱ — ۱۲۷۲	۱۸۵۵ — ۱۸۵۶
۴	۱۳	۱۲۳۵	۱۲۷۲ — ۱۲۷۳	۱۸۵۶ — ۱۸۵۷
۵	۱۴	۱۲۳۶	۱۲۷۳ — ۱۲۷۴	۱۸۵۷ — ۱۸۵۸
۶	۱۵	۱۲۳۷	۱۲۷۴ — ۱۲۷۵	۱۸۵۸ — ۱۸۵۹
۷	۱۶	۱۲۳۸	۱۲۷۵ — ۱۲۷۶	۱۸۵۹ — ۱۸۶۰
۸	۱۷	۱۲۳۹	۱۲۷۶ — ۱۲۷۷	۱۸۶۰ — ۱۸۶۱
۹	۱۸	۱۲۴۰	۱۲۷۷ — ۱۲۷۸	۱۸۶۱ — ۱۸۶۲
۱۰	۱۹	۱۲۴۱	۱۲۷۸ — ۱۲۷۹	۱۸۶۲ — ۱۸۶۳
۱۱	۲۰	۱۲۴۲	۱۲۷۹ — ۱۲۸۰	۱۸۶۳ — ۱۸۶۴
۱۲	۲۱	۱۲۴۳	۱۲۸۰ — ۱۲۸۱	۱۸۶۴ — ۱۸۶۵
۱۳	۲۲	۱۲۴۴	۱۲۸۱ — ۱۲۸۲	۱۸۶۵ — ۱۸۶۶
۱۴	۲۳	۱۲۴۵	۱۲۸۲ — ۱۲۸۳	۱۸۶۶ — ۱۸۶۷
۱۵	۲۴	۱۲۴۶	۱۲۸۳ — ۱۲۸۴	۱۸۶۷ — ۱۸۶۸
۱۶	۲۵	۱۲۴۷	۱۲۸۴ — ۱۲۸۵	۱۸۶۸ — ۱۸۶۹
۱۷	۲۶	۱۲۴۸	۱۲۸۵ — ۱۲۸۶	۱۸۶۹ — ۱۸۷۰
۱۸	۲۷	۱۲۴۹	۱۲۸۶ — ۱۲۸۷	۱۸۷۰ — ۱۸۷۱
۱۹	۲۸	۱۲۵۰	۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹	۱۸۷۱ — ۱۸۷۲
۲۰	۲۹	۱۲۵۱	۱۲۸۹ — ۱۲۹۰	۱۸۷۲ — ۱۸۷۳
۲۱	۳۰	۱۲۵۲	۱۲۹۰ — ۱۲۹۱	۱۸۷۳ — ۱۸۷۴
۲۲	۳۱	۱۲۵۳	۱۲۹۱ — ۱۲۹۲	۱۸۷۴ — ۱۸۷۵
۲۳	۳۲	۱۲۵۴	۱۲۹۲ — ۱۲۹۳	۱۸۷۵ — ۱۸۷۶
۲۴	۳۳	۱۲۵۵	۱۲۹۳ — ۱۲۹۴	۱۸۷۶ — ۱۸۷۷
۲۵	۳۴	۱۲۵۶	۱۲۹۴ — ۱۲۹۵	۱۸۷۷ — ۱۸۷۸
۲۶	۳۵	۱۲۵۷	۱۲۹۵ — ۱۲۹۶	۱۸۷۸ — ۱۸۷۹

عهد ثانی «عهد ابهی» بقیه

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۲۷	۳۶	۱۲۵۸	۱۲۹۶—۱۲۹۷	۱۸۷۹—۱۸۸۰
۲۸	۳۷	۱۲۵۹	۱۲۹۷—۱۲۹۸	۱۸۸۰—۱۸۸۱
۲۹	۳۸	۱۲۶۰	۱۲۹۸—۱۲۹۹	۱۸۸۱—۱۸۸۲
۳۰	۳۹	۱۲۶۱	۱۲۹۹—۱۳۰۰	۱۸۸۲—۱۸۸۳
۳۱	۴۰	۱۲۶۲	۱۳۰۰—۱۳۰۱	۱۸۸۳—۱۸۸۴
۳۲	۴۱	۱۲۶۳	۱۳۰۱—۱۳۰۲	۱۸۸۴—۱۸۸۵
۳۳	۴۲	۱۲۶۴	۱۳۰۲—۱۳۰۳	۱۸۸۵—۱۸۸۶
۳۴	۴۳	۱۲۶۵	۱۳۰۳—۱۳۰۴	۱۸۸۶—۱۸۸۷
۳۵	۴۴	۱۲۶۶	۱۳۰۴—۱۳۰۵	۱۸۸۷—۱۸۸۸
۳۶	۴۵	۱۲۶۷	۱۳۰۵—۱۳۰۶	۱۸۸۸—۱۸۸۹
۳۷	۴۶	۱۲۶۸	۱۳۰۶—۱۳۰۷	۱۸۸۹—۱۸۹۰
۳۸	۴۷	۱۲۶۹	۱۳۰۷—۱۳۰۸	۱۸۹۰—۱۸۹۱
۳۹	۴۸	۱۲۷۰	۱۳۰۸—۱۳۰۹	۱۸۹۱—۱۸۹۲

عهد ثالث «یوم میثاق» مدت ۲۹ سال

از جلوس حضرت مولی الوری بر اریکه میثاق تا صعود

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۴۹	۱۲۷۱	۱۳۰۹—۱۳۱۰	۱۸۹۲—۱۸۹۳
۲	۵۰	۱۲۷۲	۱۳۱۰—۱۳۱۱	۱۸۹۳—۱۸۹۴
۳	۵۱	۱۲۷۳	۱۳۱۱—۱۳۱۲	۱۸۹۴—۱۸۹۵
۴	۵۲	۱۲۷۴	۱۳۱۲—۱۳۱۳	۱۸۹۵—۱۸۹۶
۵	۵۳	۱۲۷۵	۱۳۱۳—۱۳۱۴	۱۸۹۶—۱۸۹۷

عهد ثالث «یوم میثاق» مدت ۲۹ سال

از جلوس حضرت مولی الوری برایکه میثاق تا صعود. «بقیه»

شماره ترتیب	تاریخ بیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۶	۵۴	۱۲۷۶	۱۳۱۴—۱۳۱۵	۱۸۹۷—۱۸۹۸
۷	۵۵	۱۲۷۷	۱۳۱۵—۱۳۱۶	۱۸۹۸—۱۸۹۹
۸	۵۶	۱۲۷۸	۱۳۱۶—۱۳۱۷	۱۸۹۹—۱۹۰۰
۹	۵۷	۱۲۷۹	۱۳۱۷—۱۳۱۸	۱۹۰۰—۱۹۰۱
۱۰	۵۸	۱۲۸۰	۱۳۱۸—۱۳۱۹	۱۹۰۱—۱۹۰۲
۱۱	۵۹	۱۲۸۱	۱۳۱۹—۱۳۲۰	۱۹۰۲—۱۹۰۳
۱۲	۶۰	۱۲۸۲	۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲	۱۹۰۳—۱۹۰۴
۱۳	۶۱	۱۲۸۳	۱۳۲۲—۱۳۲۳	۱۹۰۴—۱۹۰۵
۱۴	۶۲	۱۲۸۴	۱۳۲۳—۱۳۲۴	۱۹۰۵—۱۹۰۶
۱۵	۶۳	۱۲۸۵	۱۳۲۴—۱۳۲۵	۱۹۰۶—۱۹۰۷
۱۶	۶۴	۱۲۸۶	۱۳۲۵—۱۳۲۶	۱۹۰۷—۱۹۰۸
۱۷	۶۵	۱۲۸۷	۱۳۲۶—۱۳۲۷	۱۹۰۸—۱۹۰۹
۱۸	۶۶	۱۲۸۸	۱۳۲۷—۱۳۲۸	۱۹۰۹—۱۹۱۰
۱۹	۶۷	۱۲۸۹	۱۳۲۸—۱۳۲۹	۱۹۱۰—۱۹۱۱
۲۰	۶۸	۱۲۹۰	۱۳۲۹—۱۳۳۰	۱۹۱۱—۱۹۱۲
۲۱	۶۹	۱۲۹۱	۱۳۳۰—۱۳۳۱	۱۹۱۲—۱۹۱۳
۲۲	۷۰	۱۲۹۲	۱۳۳۱—۱۳۳۲	۱۹۱۳—۱۹۱۴
۲۳	۷۱	۱۲۹۳	۱۳۳۲—۱۳۳۳	۱۹۱۴—۱۹۱۵
۲۴	۷۲	۱۲۹۴	۱۳۳۳—۱۳۳۴	۱۹۱۵—۱۹۱۶
۲۵	۷۳	۱۲۹۵	۱۳۳۴—۱۳۳۵	۱۹۱۶—۱۹۱۷
۲۶	۷۴	۱۲۹۶	۱۳۳۵—۱۳۳۶	۱۹۱۷—۱۹۱۸
۲۷	۷۵	۱۲۹۷	۱۳۳۶—۱۳۳۷	۱۹۱۸—۱۹۱۹
۲۸	۷۶	۱۲۹۸	۱۳۳۷—۱۳۳۸	۱۹۱۹—۱۹۲۰
۲۹	۷۷	۱۲۹۹	۱۳۳۸—۱۳۳۹	۱۹۲۰—۱۹۲۱

عصر ثانی «عصر تکوین یا عصر انتقال»

دورهٔ ولایت امرالله (مدت ۳۶ سال)

شمارهٔ ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۷۸	۱۳۰۰	۱۳۳۹—۱۳۴۰	۱۹۲۱—۱۹۲۲
۲	۷۹	۱۳۰۱	۱۳۴۰—۱۳۴۱	۱۹۲۲—۱۹۲۳
۳	۸۰	۱۳۰۲	۱۳۴۱—۱۳۴۲	۱۹۲۳—۱۹۲۴
۴	۸۱	۱۳۰۳	۱۳۴۲—۱۳۴۳	۱۹۲۴—۱۹۲۵
۵	۸۲	۱۳۰۴	۱۳۴۳—۱۳۴۴	۱۹۲۵—۱۹۲۶
۶	۸۳	۱۳۰۵	۱۳۴۴—۱۳۴۵	۱۹۲۶—۱۹۲۷
۷	۸۴	۱۳۰۶	۱۳۴۵—۱۳۴۶	۱۹۲۷—۱۹۲۸
۸	۸۵	۱۳۰۷	۱۳۴۶—۱۳۴۷	۱۹۲۸—۱۹۲۹
۹	۸۶	۱۳۰۸	۱۳۴۷—۱۳۴۸	۱۹۲۹—۱۹۳۰
۱۰	۸۷	۱۳۰۹	۱۳۴۸—۱۳۴۹	۱۹۳۰—۱۹۳۱
۱۱	۸۸	۱۳۱۰	۱۳۴۹—۱۳۵۰	۱۹۳۱—۱۹۳۲
۱۲	۸۹	۱۳۱۱	۱۳۵۰—۱۳۵۱	۱۹۳۲—۱۹۳۳
۱۳	۹۰	۱۳۱۲	۱۳۵۱—۱۳۵۲	۱۹۳۳—۱۹۳۴
۱۴	۹۱	۱۳۱۳	۱۳۵۲—۱۳۵۳	۱۹۳۴—۱۹۳۵
۱۵	۹۲	۱۳۱۴	۱۳۵۳—۱۳۵۴	۱۹۳۵—۱۹۳۶
۱۶	۹۳	۱۳۱۵	۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶	۱۹۳۶—۱۹۳۷
۱۷	۹۴	۱۳۱۶	۱۳۵۶—۱۳۵۷	۱۹۳۷—۱۹۳۸
۱۸	۹۵	۱۳۱۷	۱۳۵۷—۱۳۵۸	۱۹۳۸—۱۹۳۹
۱۹	۹۶	۱۳۱۸	۱۳۵۸-۱۳۵۹	۱۹۳۹—۱۹۴۰
۲۰	۹۷	۱۳۱۹	۱۳۵۹-۱۳۶۰	۱۹۴۰—۱۹۴۱
۲۱	۹۸	۱۳۲۰	۱۳۶۰-۱۳۶۱	۱۹۴۱—۱۹۴۲
۲۲	۹۹	۱۳۲۱	۱۳۶۱-۱۳۶۲	۱۹۴۲—۱۹۴۳
۲۳	۱۰۰	۱۳۲۲	۱۳۶۲—۱۳۶۳	۱۹۴۳—۱۹۴۴
۲۴	۱۰۱	۱۳۲۳	۱۳۶۳—۱۳۶۴	۱۹۴۴—۱۹۴۵
۲۵	۱۰۲	۱۳۲۴	۱۳۶۴—۱۳۶۵	۱۹۴۵—۱۹۴۶
۲۶	۱۰۳	۱۳۲۵	۱۳۶۵—۱۳۶۶	۱۹۴۶—۱۹۴۷

عصر ثانی «عصر تکوین یا عصر انتقال»

«بقیه»

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۲۷	۱۰۴	۱۳۲۶	۱۳۶۶ — ۱۳۶۷	۱۹۴۷ — ۱۹۴۸
۲۸	۱۰۵	۱۳۲۷	۱۳۶۷ — ۱۳۶۸	۱۹۴۸ — ۱۹۴۹
۲۹	۱۰۶	۱۳۲۸	۱۳۶۸ — ۱۳۶۹	۱۹۴۹ — ۱۹۵۰
۳۰	۱۰۷	۱۳۲۹	۱۳۶۹ — ۱۳۷۰	۱۹۵۰ — ۱۹۵۱
۳۱	۱۰۸	۱۳۳۰	۱۳۷۰ — ۱۳۷۱	۱۹۵۱ — ۱۹۵۲
۳۲	۱۰۹	۱۳۳۱	۱۳۷۱ — ۱۳۷۲	۱۹۵۲ — ۱۹۵۳
۳۳	۱۱۰	۱۳۳۲	۱۳۷۲ — ۱۳۷۳	۱۹۵۳ — ۱۹۵۴
۳۴	۱۱۱	۱۳۳۳	۱۳۷۳ — ۱۳۷۴	۱۹۵۴ — ۱۹۵۵
۳۵	۱۱۲	۱۳۳۴	۱۳۷۴ — ۱۳۷۵	۱۹۵۵ — ۱۹۵۶
۳۶	۱۱۳	۱۳۳۵	۱۳۷۵ — ۱۳۷۶	۱۹۵۶ — ۱۹۵۷

از صعود حضرت ولی امرالله تا تشکیل بیت العدل اعظم

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۱۱۴	۱۳۳۶	۱۳۷۶ ۱۳۷۷	۱۹۵۷ ۱۹۵۸
۲	۱۱۵	۱۳۳۷	۱۳۷۷ ۱۳۷۸	۱۹۵۸ ۱۹۵۹
۳	۱۱۶	۱۳۳۸	۱۳۷۸ ۱۳۷۹	۱۹۵۹ ۱۹۶۰
۴	۱۱۷	۱۳۳۹	۱۳۷۹ ۱۳۸۰	۱۹۶۰ ۱۹۶۱
۵	۱۱۸	۱۳۴۰	۱۳۸۰ ۱۳۸۱	۱۹۶۱ ۱۹۶۲
۶	۱۱۹	۱۳۴۱	۱۳۸۱ ۱۳۸۲	۱۹۶۲ ۱۹۶۳
۷	۱۲۰	۱۳۴۲	۱۳۸۲ ۱۳۸۳	۱۹۶۳ ۱۹۶۴
			تشکیل بیت العدل اعظم الهی	

بقیه مجموعه ای از آثار مبارکه ... (بقیه از ص ٤١٦)

و الاغلال والقیود .... قد غلبنی الاحزان و ترکنی الاخوان .... واری نفسی مفارقا من جسمی واتمنی الرحیل الی سبیله والتوصل الی مقیله .... فلما علمت ان السبیل مقطوع والدلیل ممنوع — اشتغلت بذکر مقاماته و جمع خطاباته التی برزت فی اول مستقر من الهجرة وهو الشهر الحرام ذی القعده من السنه المذکوره .... شرح سورة والعصر ثم رساله فی النبوة الخاصه بالعقل اللامع ثم اجوبة لمسائل شتی من السائلین الواقفین حول الباب مستعینا بالله انه هو الولی فی المبدء والمآب و هو حسبی نعم المولی و نعم النصیر .

حاجی میرزا مجید حکیم ..... (بقیه از ص ٤٢٦)

میرزا مجید در سنه ٦٥ بدیع (در حدود سال ١٣٢٥ هجری قمری) مجددا اجازه تحصیل نموده بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لتربة الفدا مشرف گردید . این حکیم شریف تقریبا تا سنه ٧٦ بدیع (در حدود ١٢٩٧ شمسی) حیات داشته است. باری این وجود مقدس — مادام الحیاة بخدمت امرالله قائم ودر تبلیغ ساعی وهر حکومت ویا مأموری که بمراغه میرفته مهمان ایشان بود و پذیرائی از آنها مینمود وچون بین اهالی محترم و معزز بود وبوجودش نیز احتیاج داشتند لهذا هر پیشامدی که برای احباب چه در مراغه وچه در اطراف میشد یکسره نزد حکومت رفته ورفع تعدی وظلم را مینمود . این وجود محترم تا خاتمه عمر موفق بخدمت بوده است.

معرفی کتاب نغمه های روحانی (بقیه از صفحه ٤٣١)

این قطعات که شماره آنها در کتاب کم نیست همه شامل مفهوم تعالیم مبارکه ودستورات الهیه در شئون مختلفه فردی و اجتماعی است. دسته دیگر مثنویاتی است که از نظر موضوع مانند قطعات کتاب از روح امر متأثر شده و (مثنوی نوروظلمت ومناظره بغر بابشر) از آن جمله است .

* * *

این مجموعه اخیرا در ١٢٦ صفحه توسط موسسه ملی مطبوعات امری بطرز جالبی تهیه شده است مطمئنیم دوستان عزیز وصاحبدل گوش جانرا با اصفای این "نغمات روحانی" باهتزاز خواهند آورد .

یک سفر پر خطر (بقیه از صفحه ٤٣٣)

بهاءالله سپردند جناب "نوربهای" نیز صاحب پسری شد . صبح روز بعد وقتی بدریای بزرگی که — دیشب طی کرده بودیم نظر افکندیم دچار ترس و تعجب شدیم: چه راه پرخطری راطی کرده بودیم مسلما در این سفر حضرت بهاءالله با ما بود ...." — دوم جون ١٩٦٣ گیلبرت روبرت از تاناریو

از خوانندگان گرامی تقاضـــا میشـــود
اغلاط ذیل را در شماره های آهنگ بدیع تصحیح فرمایند

صفحـــه	سطـــر	غلـــط	صحیـــح
۱۱	۲۰	عقلی ندارند	عقلی ندارد
۱۸	۹	و آنست	آنست
۷۰	۱	به گوش	بر گوش
لوح مبارک عید رضوان	۱	جمالَ القدس	جمالُ القدس
" " " "	۳	حوَر البقا	حورُ البقاء
شماره مخصوص (الواح وصایا)	۱۰	بیت عدل آنچه	و به بیت عدل آنچه
" (لوح حضرت عبد البهاء)	۱۲	فرض و مسلّم	فرض مسلّم
" " " "	۱۳	جناح ربکم	تحت جناح ربکم
۱۱۸	پا ورقی	حضرت عبد البهاء گاد پاسز بـــای	نقل بیان حضرت عبد البهاء در ـــ گاد پاسز بـــای
۱۶۷—۱۶۸	۱	ترجیع بند جناب نبیل	ترجیع بند جناب عندلیب
۲۴۴	۷	افکار	انکار
۲۵۶	۳	نمو	نمود
۲۸۵	۱۶	انتخابات	انتخاب

توضیح ـــ طرح و تنظیم جدول مندرج در شماره ۱۰ آهنگ بدیـــع از شاب روحانی جناب عین الله صفری اردستانی میباشد .

فهرست عمومی

مندرجات سال هیجدهم "آهنگ بدیع"

۱۲۰ بدیع — ۱۳۴۲ شمسی

الف — آثار مبارکه

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء (اعباءواماءالرحمن در ۹ ایالات شمال ــ ای منادیان آسمانی) ۰ ۳

۲ــ لوح مبارک حضرت بهاءالله (یاقلم الابهی بشرالملاءالاعلی) ۴۰

۳ــ لوح عید رضوان (قد طلع جمال القدس) شماره مخصوص

۴ــ ازکلمات مکنونه (ای پسرهوی ــای پسران آدم ــ ای پسر عیش ــ ای پسر انصاف) " "

۵ــ بیانات حضرت اعلی درباره من یظهره‌الله " "

۶ــ " قد کتب علی کل مدینة بان یجعلوا فیهابیت العدل . . . " " "

۷ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاءبافتخارالیزابت هریك (ای دخترملکوت) " "

۸ــ از الواح وصایا درباره بیت العدل " "

۹ــ از الواح حضرت عبدالبهاء درباره بیت العدل " "

۱۰ــ قسمتی از لوح قرن درباره ایام ظهور " "

۱۱ــ قسمتی از کتاب دور بهائی " "

۱۲ــ قسمتی از لوح رضوان ۱۰۵بدیع " "

۱۳ــ لوح مبارک ۱۱۰ بدیع " "

صفحه

۱۴ــ قسمتی از لوح مبارک ۱۱۰ بدیع — شماره مخصوص
۱۵ــ قسمتی از لوح رضوان ۱۰۵ بدیع — " "
۱۶ــ ساقی از غیب بقا . . . از اشعار جمال اقدس ابهی — ۹۳
۱۷ــ ای جمال الله برون آی از نقاب ــ از مثنوی جمال مبارک — ۱۰۹
۱۸ــ یک شرر از نار بر دلها زدی ــ " " " — ۱۳۳
۱۹ــ دو قسمت از تواقیع حضرت ولی امرالله — شماره مخصوص
۲۰ــ اوضاع عالم قبل و حین اجرای نقشه (از لوح ۱۰۵) — ۱۳۴
۲۱ــ رشح عما از جذبهٔ ما میریزد . . . ــ از اشعار جمال اقدس ابهی — ۱۶۲
۲۲ــ بهار جاودان ــ از مثنوی جمال مبارک — ۱۷۹
۲۳ــ لوح حضرت عبدالبهاء (شمع روشن است و انجمن روحانیان گلزار و گلشن) — ۲۳۸
۲۴ــ لوح حضرت بهاءالله (ای غلام مالک انام و سلطان ایّام) — ۲۷۶
۲۵ــ لوح حضرت عبدالبهاء (ای ناظر بملکوت ابهی این عالم امکان) — ۳۲۲
۲۶ــ از اقتدارات (بشنوید وصیت جمال قدم را که از شطر . . . .) — ۳۵۳
۲۷ــ لوح حضرت بهاءالله (ای مهربان دوستی از دوستان یاد نمود) — ۳۶۰
۲۸ــ لوح حضرت عبدالبهاء (همدان ــ معلمات مدرسه موهبت ــ ای ابناء ملکوت — ۳۹۳

ب ــ مباحث عمومی

۲۹ــ آزادی حقیقی ــ احمد یزدانی — ۵
۳۰ــ شاهد عالم انسان ــ علاءالدین قدس جورابچی — ۲۳
۳۱ــ صد و یکمین رضوان ــ ع ــ صادقیان — ۴۱
۳۲ــ قد اتی الوعد و هذا من کان مسطورا . . . ــ علاءالدین قدس جورابچی — ۶۸
۳۳ــ بیت العدل اعظم الهی ــ احمد یزدانی — ۸۸
۳۴ــ نقد عمر — ۲۳۹
۳۵ــ اهمیت تحصیل السنه مختلفه ــ محمود مجذوب — ۲۷۷
۳۶ــ خدمت و امانت ــ نصرالله رستگار — ۲۸۲

صفحه

۳۷ــ انتخابات بهائی ــ هوشنگ محمودی ۳۲۳

۳۸ــ ما و دیگران ــ عبدالله سعادت نوری ۳۲۶

۳۹ــ داستان روز ــ الهام ۳۴۴ ــ ۳۷۳

۴۰ــ کتاب مبین ــ بهیه نادری ۳۶۱

۴۱ــ اطاعت ــ علاءالدین قدس جورابچی ۳۹۴

ج ــ ایادی امرالله

۴۲ــ دکتر گروسمن ۲۷

۴۳ــ جرج تاونزند ۲۵۲

۴۴ــ امیلیا کالینز ۳۰۵

۴۵ــ میرزا حسن ادیب ــ نصرالله رستگار ۳۳۰

۴۶ــ اگنس الکساندر ــ ترجمه فریدون سلیمانی ۳۶۸

۴۷ــ فرد شافلاخر ۳۹۹

د ــ شرح حال

۴۸ــ ورتا دوست فاضلی که از میان ما رفت ــ زکائی بیضائی ۲۵۹

۴۹ــ حاجی میرزا مجید حکیم مراغه ای ــ محمدعلی ملك خسروی ۴۲۸

هـ ــ معرفی آثار مبارکه

۵۰ــ کتاب بیان ــ دکتر محمد افنان ۵۴

۵۱ــ مجموعه توقیعات حضرت ولی امرالله ــ دکتر محمد افنان ۱۹۸

۵۲ــ مختصری درباره سورة الملوك ــ " " " ۲۶۶

۵۳ــ دلائل سبعه عربیه ــ دکتر علیمراد داودی ۳۶۴

۵۴ــ مجموعه آثار حضرت اعلی ــ دکتر محمد افنان ۴۱۳

صفحه

و ــ مهاجرت و نقشه دهساله

۵۵ــ جهاد جهانی روحانی دهساله ــ امیر فرهنگ ایمانی ۱۳۵

۵۶ــ نظری به کنفرانسهای بین القارات ــ هـ ــ م ۱۵۲

۵۷ــ یدخلون فی دین الله افواجا ــ مسعود خمسی ۱۶۳

۵۸ــ بناها ی مهم امری در دوره نقشهٔ دهساله ــ عباس کاشف ۱۶۹

۵۹ــ فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ــ محمود مجذوب ۲۰۴

ز ــ علمی

۶۰ــ بلوغ و شخصیت ــ ترجمه دکتر ایرانپور قائم مقامی ۱۰

۶۱ــ عادت (بقلم حرم مبارك) ترجمه مظفر یوسفیان ۴۶

۶۲ــ روح و بقای آن ــ خسرو پزشکی ۷۱

۶۳ــ روانشناسی درخدمت تبلیغ ــ هوشیدر مطلق ۲۴۱ــ۲۸۵

۶۴ــ اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی ــ دکتر عباس کاشف ۲۵۶ــ۳۰۹

ح ــ استدلالی

۶۵ــ بشارات و اشارات بودا ــ سرهنگ آوارگان ۲۶۶ــ۳۱۳

ط ــ تاریخی

۶۶ــ گلی که ناشگفته پرپر شد ــ سیروس روشن ۳۴۸

۶۷ــ داستانی از عشق و دلدادگی ــ فروغ ارباب ۳۸۶

ی ــ خاطرات

۶۸ــ چگونه بهائی شدم ــ ترجمه هدایت الله سهراب ۲۹

۶۹ــ خاطره ای از سفر مازندران ــ ن . ب ۳۳

۷۰ــ زیارت کوی محبوب (می ــ ماکسول) ترجمه عزت الله جزائری ۳۳۵ــ۳۷۸ــ۴۱۳ــ۴۱۹

صفحه

۷۱ــ شگفتن یک گل زیبا ــ بهیه نادری ۴۱۷
۷۲ــ یک سفر پر خطر ــ ترجمه پرویز مهندسی ۴۳۲

ك ــ شهری

۷۳ــ تاج مفخرت عظمی ــ محمود مجذوب ۱۱۱
۷۴ــ انجمن شور روحانی جهانی بهائی ــ دکتر باهر فرقانی ۱۲۱
۷۵ــ نامه هائی از لندن ــ ع . صادقیان ۱۸۰
۷۶ــ در حاشیه کنگره لندن ــ بهیه مظفری نژاد (افلاطونی) ۲۲۵
۷۷ــ نامه ای از محفل روحانی مانتوا ۲۷۳
۷۸ــ بشاراتی از فنلاند ــ نامه دکتر ذبیحیان ۳۵۲
۷۹ــ نامه ای بیک دوست ــ هوشیدر مطلق ۳۵۴
۸۰ــ چهارد همین انجمن شور روحانی جوانان ۳۵۶
۸۱ــ جلسه ای با همکاران و دوستان ۳۸۹
۸۲ــ امر در جنوب شرق آسیا ــ نامه بیضائی ۴۳۴

ل ــ صفحه ای از یک کتاب

۸۳ــ دور بهائی ۱۶
۸۴ــ قد ظهر یوم المیعاد ــ انجمن عالم ۳۴۲

م ــ معرفی کتاب

۸۵ــ پنجمین سالنامه جوانان ــ ع . صادقیان ۳۵۰
۸۶ــ اخلاق بهائی ــ ضیاء الله موسی زاده ۳۸۴
۸۷ــ نغمه های روحانی ــ ع . صادقیان ۴۳۰

* * *

آهنگ بدیع

صفحه

ن ــ متفرقه

۸۸ــ سرآغاز ۳
۸۹ــ جواب بسئوالات ۳۷
۹۰ــ پیام بیت العدل اعظم خطاب به انجمن های شور روحانی ملّی ۸۱
۹۱ــ ترجمه تلگراف هیئت مجلله ایادی امرالله ۸۵
۹۲ــ تقدیر هیئت مجلله ایادی امرالله از احبای ایران ۸۶
۹۳ــ پیام جناب نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی ۸۷
۹۴ــ حضرت شوقی افندی آیت خدا ــ نطق حرم مبارك در کنگره لندن ۹۴
۹۵ــ از "سیاه چال" تا "البرت هال" ع ــ صادقیان ۱۱۶
۹۶ــ جدول آهنگ بدیع ۳۸۸
۹۷ــ تبلیغ از راه قلب (ترجمه ــ پرویز مهندسی) ۳۹۲
۹۸ــ جدول سنوات ۱۲۰ ساله ــ هرمز دیار ثابت ۴۳۷

س ــ شعر

۹۹ــ بهار یزدانی ــ زرّین تاج خضرائی "ثابت" ۱۵
۱۰۰ــ صاحب عالم ــ سهیل سمندری ۳۲
۱۰۱ــ ندای صلح ــ مظفر قهرمانی ۵۲
۱۰۲ــ ابر رحمت ــ شارق بروجنی ۶۶
۱۰۳ــ شور ایمان ــ عطاءالله فریدونی ۷۰
۱۰۴ــ جشن مئوی ــ غلامرضا روحانی ۱۱۵
۱۰۵ــ رسید مژده که تأسیس گشت بیت العدل ــ زکائی بیضائی ۱۲۰
۱۰۶ــ بیت العدل ــ دکتر امین الله مصباح ۱۵۰
۱۰۷ــ ای غمت شمع محفل عشاق ــ از ترجیح بند عندلیب ۱۶۷
۱۰۸ــ ساقیا باده ده که یار آمد ــ " " " " ۱۶۸
۱۰۹ــ خجسته دیوان ــ دکتر توکل عنقائی ۱۹۶

صفحه

۱۱۰ــ طلعات قدس (عربی) ــ بدیع منصور ۲۰۳
۱۱۱ــ بشارت ۲۲٤
۱۱۲ــ ای بیت عدل اعظم ــ غلام الله صفائی ۲۳۰
۱۱۳ــ صبح ظهور ــ نعمت الله ورتا ۲۵۰
۱۱٤ــ تاریخ صعود ورتا ــ غلامرضا روحانی ۲٦٤
۱۱۵ــ بیاد ورتا ــ ذکائی بیضائی ۲٦۵
۱۱٦ــ بیاد مرقد مطهر حضرت ولی امرالله ــ دکتر امین الله مصباح ۲۷٤
۱۱۷ــ خمر بقا ــ ضیاء الله موسی زاده ۳۰۸
۱۱۸ــ تشرف بآستان دوست ــ صدیق عمائی ۳٤۰
۱۱۹ــ خدا و ندا ــ احمد نیکونژاد ــ فاضل ۳٤۷
۱۲۰ــ حبس طبیعت ــ دکتر امین الله مصباح ۳۷٦
۱۲۱ــ نقشه الهی ــ غلام عباس مسعودی ٤۱۰
۱۲۲ــ فروغ یزدان ــ علی اکبر نیکفرجام ٤۱۱
۱۲۳ــ تومارا دلیلی ... ــ یدالله ــ لایق ٤۲٦
۱۲٤ــ تبلیغ در کوهسار ــ شمشاد ــ قادری ٤۲۷

تصاویر

۱ــ قصر بهجی روی جلد شماره اول
۲ــ لجنه جوانان شاه آباد غرب مقابل ص ۲۲
۳ــ " " آبادان " " ۲۲
٤ــ " " اهواز " " ۲۲
۵ــ ایادی امرالله جناب دکتر گروسمن ۲٦
٦ــ جشن جوانان اهواز ۳۸
۷ــ اولین کانونشن بین المللی بهائی روی جلد شماره دوّم
۸ــ جشن جوانان یزد ۵۱

آهنگ بدیع

صفحه

۹ــ انجمن شور جوانان یزد	۵۱
۱۰ــ لجنه جوانان طهران	٦٤
۱۱ــ جوانان بهائی پهلویدژ	٦٥
۱۲ــ لجنه جوانان گرگان	٦٥
۱۳ــ اعضای بیت العدل اعظم الهی	روی جلد شماره مخصوص
۱٤ــ حرم مبارك در حال نطق در کنگره لندن	۹٤
۱۵ــ منظره داخلی آلبرت هال	۱۰۸
۱٦ــ اولین کانونشن بین المللی بهائی	۱۳۲
۱۷ــ شش نفر از اعضای محفل ملی ایران در ارض اقدس	۱٤۹
۱۸ــ مراسم نصب حجر زاویه مشرق الاذکار آفریقا	۱۵٤
۱۹ــ یادبودی از کنفرانس کامپالا	۱۵٤
۲۰ــ کنفرانس ویلمت	مقابل صفحه ۱۵٤
۲۱ــ گوشه ای از کنفرانس دهلی نو	۱۵۷
۲۲ــ کنفرانس استکهلم	۱۵۷
۲۳ــ کنفرانس شیکاگو	مقابل صفحه ۱۵۸
۲٤ــ کنفرانس سیدنی	" " ۱۵۸
۲۵ــ گوشه ای از کنفرانس سنگاپور	" " ۱٦۰
۲٦ــ " " " فرانکفورت	" " ۱٦۰
۲۷ــ احبای کاخیاتا	۱٦۵
۲۸ــ جناب خمسی و خانمشان	۱٦۵
۲۹ــ اولین کنگره بهائی ایالت لاپاز	۱٦۵
۳۰ــ دارالآثار بهائی	۱۷۳
۳۱ــ ام المعابد آفریقا	۱۷۳
۳۲ــ " " اروپا	۱۷۵
۳۳ــ " " استرالیا	۱۷۵

صفحه

۳۴ــ ستون مرقد مبارك در لندن	مقابل صفحه ۱۷۶
۳۵ــ جناب نخجوانی در کنگره لندن	۱۸۵
۳۶ــ " (مری) در کنگره لندن	۱۸۵
۳۷ــ اعضای بیت العدل اعظم الهی در کنگره لندن	۱۸۶
۳۸ــ سالن آلبرت هال	۱۸۶
۳۹ــ اعتبارنامه کنگره لندن	۲۲۸
۴۰ــ اجتماع احبا مقابل آلبرت هال	۲۲۸
۴۱ــ دو نفر از احبای آمریکای جنوبی در کنگره	۲۲۸
۴۲ــ اعلان درب آلبرت هال	۲۲۹
۴۳ــ زائرین مرقد مبارك	۲۲۹
۴۴ــ روزنامه فروش انگلیسی	۲۲۹
۴۵ــ عکس تراکت محفل ملی ژاپن	۲۳۱
۴۶ــ بیست وهشتمین انجمن شور روحانی ملی	روی جلد شماره ۷
۴۷ــ ایادی امرالله جناب جن تاونزند	۲۵۲
۴۸ــ جشن جوانان طهران	مقابل ص ۲۵۸
۴۹ــ " " آبادان	۲۵۸
۵۰ــ جناب ورتا	۲۵۹
۵۱ــ احبای مانتاوا	۲۷۳
۵۲ــ مشرق الاذکار فرانکفورت	روی جلد شماره ۸
۵۳ــ لجنه جوانان کرمانشاه	۲۹۳
۵۴ــ " " کرمان	۲۹۳
۵۵ــ انجمن شور روحانی بندرگز	۲۹۳
۵۶ــ مرقد حضرت ولی امرالله	۲۹۵
۵۷ــ ایادی امرالله امیلیا کالینز	۳۰۵
۵۸ــ مجسمه بودا	۳۱۵

صفحه

۵۹ــ انجمن شور روحانی ملّی جوانان	روی جلد شماره ۹
۶۰ــ ایادی امرالله میرزاحسن ادیب	۳۳۰
۶۱ــ خانم می ماکسول	۳۳۵
۶۲ــ روی جلد سالنامه جوانان	۳۵۰
۶۳ــ جناب مسعود خمسی در انجمن شور جوانان	۳۵۶
۶۴ــ ام المعابد آفریقا	روی جلد شماره ۱۰
۶۵ــ ایادی امرالله جناب فیضی و جمعی ازاعضای آهنگ بدیع	۳۸۹
۶۶ــ منظره ای از جلسه همکاران آهنگ بدیع	۳۹۰
۶۷ــ " " " "	۳۹۰
۶۸ــ " " " "	۳۹۱
۶۹ــ خانه سالمندان	روی جلد شماره ۱۱ و ۱۲
۷۰ــ ایادی امرالله فرد شافلاخر	۳۹۹
۷۱ــ امة الله می . ماکسول	۴۰۳
۷۲ــ جشن ملی جوانان عربخیل ــ بهنمیر	۴۰۹
۷۳ــ " " " شاهی	۴۲۵
۷۴ــ لجنه جوانان بهائی جلفا (اصفهان)	۴۲۵
۷۵ــ جلسه مشترک لجنه جوانان بهائی رضائیه و تبریز	۴۲۵